



مرکز تحقیقات اسلامی

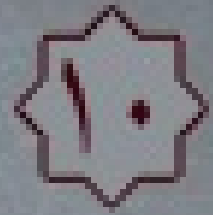
اصفهان

گامی



الرحمن  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# دانشنامه امام حسین علیه السلام

بر پایه قرآن، حدیث و تدریج

محمدی ری شهری

مترجم:

عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

سید محمود طباطبائی نژاد

سید روح الله سید طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ

نويسنده:

محمد محمدي ري شهري

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۸	دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ جلد ۱۰
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۴	ادامه بخش یازدهم]
۲۴	اشاره
۲۵	فصل سوم : اهمیت و آداب روز عاشورا
۲۵	۳ / ۱ بزرگی مصیبت عاشورا
۲۹	۳ / ۲ آداب روز عاشورا
۲۹	۳ / ۲ - تعطیل کردن کارهای روزانه
۳۱	۳ / ۲ - پرهیز از کامجویی
۳۱	۳ / ۲ - سوگواری در خانه
۳۳	۳ / ۲ - شدت اندوه و گریه
۳۷	۳ / ۲ - تسلیت گفتن به یکدیگر ، بدان گونه که روایت شده
۳۷	۳ / ۲ - نماز و دعا و زیارت، بدان گونه که روایت شده
۵۲	سخنی در باره حکم روزه روز عاشورا
۵۵	فصل چهارم : گریستن و گریاندن بر سید الشهداء علیه السلام و بارانش
۵۵	۴ / ۱ تشویق به اندوه و گریه و بی تابی بر شهیدان کربلا
۵۵	اشاره
۶۰	توضیحی در باره «أنا قتلُ العبرة»
۶۳	۴ / ۲ ثواب گریه کردن بر آنان
۷۲	۴ / ۳ ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان
۷۶	۴ / ۴ گریه آدم علیه السلام
۷۸	۴ / ۵ گریه ابراهیم علیه السلام

- ۸۰ / ۴ ..... ۶ گریه عیسی علیه السلام
- ۸۴ / ۴ ..... ۷ گریه پیامبر صل الله علیه وآله و خاندانش
- ۹۰ / ۴ ..... ۸ گریه پدرش امام علی علیه السلام
- ۹۴ / ۴ ..... ۹ گریه مادرش فاطمه سلام الله علیها دختر پیامبر خدا صل الله علیه و آله
- ۱۰۲ / ۴ ..... ۱۰ گریه امام حسین علیه السلام بر خانواده و یارانش
- ۱۰۲ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۱ گریه امام علیه السلام بر مسلم بن عقیل
- ۱۰۴ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۲ گریه امام علیه السلام بر قیس بن مُسَیْر
- ۱۰۴ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۳ گریه امام علیه السلام بر پسرش علی اکبر علیه السلام
- ۱۰۶ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۴ گریه امام علیه السلام بر برادرش عباس علیه السلام
- ۱۰۸ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۵ گریه امام علیه السلام بر قاسم بن حسن علیه السلام
- ۱۰۸ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۶ گریه امام علیه السلام بر کودک کوچکش
- ۱۱۰ / ۴ ..... ۱۰ / ۴ \_ ۷ گریه امام علیه السلام بر غلام تُرک
- ۱۱۰ / ۴ ..... ۱۱ / ۴ گریه خواهرش زینب علیها السلام
- ۱۱۴ / ۴ ..... ۱۲ / ۴ گریه امام زین العابدین علیه السلام
- ۱۲۲ / ۴ ..... ۱۳ / ۴ گریه امام باقر علیه السلام
- ۱۲۶ / ۴ ..... ۱۴ / ۴ گریه امام صادق علیه السلام
- ۱۲۸ / ۴ ..... ۱۵ / ۴ گریه امام کاظم علیه السلام
- ۱۳۰ / ۴ ..... ۱۶ / ۴ گریه امام رضا علیه السلام
- ۱۳۰ / ۴ ..... ۱۷ / ۴ آنچه از ناحیه مقدسه صادر شده
- ۱۳۲ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ گریه برخی از صحابه و تابعیان
- ۱۳۲ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ \_ ۱ ابن عباس
- ۱۳۴ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ \_ ۲ محمد بن حنفیه
- ۱۳۶ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ \_ ۳ زید بن ارقم
- ۱۳۸ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ \_ ۴ نعمان بن بشیر
- ۱۳۸ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ \_ ۵ حَسَن بَصْرِي
- ۱۳۸ / ۴ ..... ۱۸ / ۴ \_ ۶ ربع بن حُثَيم

- ۱۴۰ ----- ۱۹ / ۴ گریه فرشتگان
- ۱۴۲ ----- ۲۰ / ۴ گریه چتیان
- ۱۴۲ ----- ۲۱ / ۴ گریه حیوانات گوناگون
- ۱۴۴ ----- ۲۲ / ۴ گریه دوزخ
- ۱۴۴ ----- ۲۳ / ۴ گریه آسمان و زمین و همه چیز
- ۱۴۴ ----- اشاره
- ۱۴۶ ----- سخنی درباره شادی و غم در غیر انسان
- ۱۴۸ ----- ۲۴ / ۴ گریه دشمنان و تنها گذارندگان امام علیه السلام
- ۱۴۸ ----- اشاره
- ۱۵۰ ----- الف \_ گریه یزید
- ۱۵۲ ----- ب \_ گریه عمر بن سعد
- ۱۵۲ ----- ج \_ گریه سپاه عمر بن سعد
- ۱۵۴ ----- د \_ گریه غارتگران خیمه ها
- ۱۵۴ ----- ه \_ گریه کوفیان
- ۱۵۹ ----- تحلیلی درباره سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام
- ۱۵۹ ----- اشاره
- ۱۶۰ ----- مراحل تاریخی عزاداری برای امام حسین علیه السلام
- ۱۶۰ ----- اشاره
- ۱۶۱ ----- مرحله نخست : از شهادت امام علیه السلام تا هنگام مرگ فاطمان ایشان
- ۱۶۴ ----- مرحله دوم : برپایی سوگواری به گونه آیینی مذهبی از سوی ائمه علیهم السلام
- ۱۶۴ ----- اشاره
- ۱۶۴ ----- الف \_ زمینه سازی (روزگار امام زین العابدین علیه السلام)
- ۱۶۶ ----- ب \_ پی ریزی ارکان عزاداری (روزگار امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام)
- ۱۶۶ ----- ب / ۱ . روزگار امام باقر علیه السلام
- ۱۶۸ ----- ب / ۲ . روزگار امام صادق علیه السلام
- ۱۶۸ ----- اشاره

- روز عاشورا و آموزه های امام صادق علیه السلام ..... ۱۷۰
- ج \_ توسعه عزاداری (روزگار امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام) ..... ۱۷۱
- اشاره ..... ۱۷۱
- پایان دوران امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام : مشخص شدن ساختار کلی عزاداری ..... ۱۷۳
- مرحله سوم : عزاداری تا قبل از رسمی شدن آن در اواسط قرن چهارم هجری ..... ۱۷۶
- مرحله چهارم : رسمی شدن عزاداری محرم در سده های چهارم و پنجم هجری ..... ۱۸۱
- اشاره ..... ۱۸۱
- عزاداری در بغداد ..... ۱۸۲
- عزاداری در مصر ..... ۱۸۴
- مرحله پنجم : عزاداری در سده های ششم تا نهم هجری ..... ۱۸۶
- سده ششم ..... ۱۸۶
- سده هفتم ..... ۱۹۲
- سده هشتم ..... ۱۹۴
- سده نهم هجری ..... ۱۹۶
- مرحله ششم : عزاداری در سده های دهم و یازدهم (دوران حاکمیت صفویان) ..... ۱۹۷
- اشاره ..... ۱۹۷
- عزاداری محرم، در سفرنامه های ایرانگردان ..... ۱۹۹
- مرحله هفتم : عزاداری پس از صفویان ..... ۲۰۶
- بخش دوازدهم : نمونه مرثیه هایی که در سوگ امام حسین علیه السلام و یارانش سروده شده اند ..... ۲۰۸
- اشاره ..... ۲۰۸
- نگاهی به تحولات شعر عاشورایی ..... ۲۰۹
- اشاره ..... ۲۰۹
- یک. تحولات اشعار عربی در باره عاشورا ..... ۲۱۱
- اشاره ..... ۲۱۱
- مرحله اول : قرن اول تا پایان قرن سوم هجری ..... ۲۱۱
- اشاره ..... ۲۱۱



۱. اظهار پشیمانی شرکت کنندگان در واقعه کربلا ..... ۲۱۲
۲. نفرین فرستادن بر قاتلان امام حسین علیه السلام و دعوت به خونخواهی امام علیه السلام ..... ۲۱۲
- مرحله دوم: قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری ..... ۲۱۳
- اشاره ..... ۲۱۳
۱. شریک دانستن بنی عباس در جرائم بنی امیه ..... ۲۱۳
۲. ریشه یابی حادثه عاشورا ..... ۲۱۳
۳. تحوّل در چگونگی خونخواهی شهدای کربلا ..... ۲۱۴
- مرحله سوم: قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری ..... ۲۱۴
- اشاره ..... ۲۱۴
۱. تحوّل در ناسزاگویی به بنی امیه و بنی عباس ..... ۲۱۵
۲. عمومیت یافتن شعر عاشورایی در میان اهل سنت ..... ۲۱۶
۳. امید به ثواب و پاداش آخری در سرودن شعر عاشورایی ..... ۲۱۶
- مرحله چهارم: قرن دهم تا پایان قرن سیزدهم هجری ..... ۲۱۷
- اشاره ..... ۲۱۷
۱. مقتل سُرایبی ..... ۲۱۷
۲. ناامیدی ..... ۲۱۸
۳. توجه به شهر کربلا و مقایسه آن با اماکن مقدّس دیگر ..... ۲۱۸
- مرحله پنجم: قرن چهاردهم و پانزدهم هجری ..... ۲۱۸
- اشاره ..... ۲۱۸
۱. بهره گیری های سیاسی \_ اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام ..... ۲۱۹
۲. فرا دینی شدن اشعار عاشورایی ..... ۲۲۰
- اشاره ..... ۲۲۰
- یک . پیدایش نوحه های سینه زنی ..... ۲۲۰
- دو . شعر قصّصی و روایی ..... ۲۲۰
- یک . پیدایش شعر نو ..... ۲۲۰
- دو . بهره گیری های سیاسی \_ اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام ..... ۲۲۰

- سه . راه یافتن خرافه و غلو، به برخی اشعار ----- ۲۲۲
- دو. تحولات سُروده های عاشورایی در شعر فارسی ----- ۲۲۴
- اشاره ----- ۲۲۴
۱. از آغاز تا ظهور دولت صفویه (قرن چهارم تا قرن نهم هجری) ----- ۲۲۵
۲. دوره صفویه تا آغاز دوره مشروطه (قرن دهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری) ----- ۲۲۵
- اشاره ----- ۲۲۵
- یک . پیدایش نوحه های سینه زنی ----- ۲۲۶
- دو . شعر قصّصی و روایی ----- ۲۲۶
۳. دوران معاصر (قرن چهاردهم و پانزدهم هجری) ----- ۲۲۶
- اشاره ----- ۲۲۶
- یک . پیدایش شعر نو ----- ۲۲۷
- دو . بهره گیری های سیاسی \_ اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام ----- ۲۲۷
- سه . راه یافتن خرافه و غلو، به برخی اشعار ----- ۲۲۸
- فصل یکم : نمونه مرثیه هایی که در قرن نخست، سروده شده اند ----- ۲۳۰
- اشاره ----- ۲۳۰
- ۱ / ۱۲ ابو الأسود دُئلی ----- ۲۳۲
- ۱ / ۱۳ ابو دِهیل جُمحی ----- ۲۳۶
- ۱ / ۴ عوف بن عبد الله بن أَحمر ----- ۲۳۸
- ۱ / ۵ ابو زُمح خُزاعی ----- ۲۴۲
- ۱ / ۶ مَم کلثوم ، دختر امام علی علیه السلام ----- ۲۴۴
- ۱ / ۷ بشیر بن خَدَلَم ----- ۲۴۶
- ۱ / ۸ خالد بن عُفران ----- ۲۵۰
- ۱ / ۹ زباب ، دختر امرؤ القیس ----- ۲۵۲
- ۱ / ۱۰ مردی از طایفه عبد القیس ----- ۲۵۴
- ۱ / ۱۱ سلیمان بن قَتّه ----- ۲۵۴
- ۱ / ۱۲ عبد الله بن زبیر اسدی ----- ۲۵۸

- ۱۳ / ۱ عُتْبِيدُ اللَّهِ بْنِ حُرِّ جُعْفَى ..... ۲۶۰
- ۱۴ / ۱ عُتْبِيدَةُ بْنُ عُمَرُو كِنْدِي ..... ۲۶۶
- ۱۵ / ۱ عُتْبَةُ بْنُ عَمْرُو سَهْمِي ..... ۲۷۰
- ۱۶ / ۱ فَضْلُ بْنُ عَبَّاسِ بْنِ عُتْبَةَ ..... ۲۷۲
- ۱۷ / ۱ آنچه از دختران عقیل ، گزارش شده است ..... ۲۷۴
- ۱۸ / ۱ مُسْلِمُ بْنُ قُتَيْبَةَ ..... ۲۷۸
- ۱۹ / ۱ مُغْبِيَةُ بْنُ نُوفِلِ بْنِ حَارِث ..... ۲۸۰
- ۲۰ / ۱ غلامِ عمرِ بْنِ عِكْرَمَةَ ..... ۲۸۲
- ۲۱ / ۱ نجاشی ..... ۲۸۴
- فصل دوم : نمونه مرثیه هایی که در قرن دوم ، سروده شده اند ..... ۲۸۶
- ۱ / ۲ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانِ طَائِي ..... ۲۸۶
- ۲ / ۲ سَيِّدِ جَمِيْرِي ..... ۲۹۰
- ۳ / ۲ فَضْلُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ عَبَّاس ..... ۲۹۴
- ۴ / ۲ كُمَيْت ..... ۲۹۶
- ۵ / ۲ مَنصُورُ بْنُ سَلْمَةَ نَجْرِي ..... ۳۰۴
- فصل سوم : نمونه مرثیه هایی که در قرن سوم ، سروده شده اند ..... ۳۱۰
- ۱ / ۳ اَبُو طَالِبِ جَعْفَرِي ..... ۳۱۰
- ۲ / ۳ دِيعِلُ خُرَاعِي ..... ۳۱۲
- ۳ / ۳ دِيْكُ الْجِن ..... ۳۲۹
- ۴ / ۳ شَافِعِي ..... ۳۳۵
- ۵ / ۳ عَبْدِ اللَّهِ بَرْقِي ..... ۳۳۷
- ۶ / ۳ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْتَز ..... ۳۴۱
- ۷ / ۳ عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ اشْرَف ..... ۳۴۵
- ۸ / ۳ فَضْلُ بْنُ مُحَمَّد ..... ۳۴۵
- ۹ / ۳ قَاسِمُ بْنُ يُوْسُفِ كَاتِب ..... ۳۴۷
- فصل چهارم : نمونه مرثیه هایی که از قرن چهارم تا نهم ، سروده شده اند ..... ۳۵۱

- ۳۵۱ ..... اشاره
- ۳۵۱ ..... ۴ / ۱ اکسایبی مروزی (ق ۴ ق) .....
- ۳۵۲ ..... ۴ / ۲ ناصر خسرو (م ۴۸۱ ق) .....
- ۳۵۲ ..... ۴ / ۳ امیر معزی (ق ۶ ق) .....
- ۳۵۲ ..... ۴ / ۴ سنایی غزنوی (م ۵۳۵ ق) .....
- ۳۵۳ ..... ۴ / ۵ قوامی رازی (ق ۶ ق) .....
- ۳۵۵ ..... ۴ / ۶ عطار نیشابوری (م ۶۱۸ ق) .....
- ۳۵۶ ..... ۴ / ۷ کمال الدین اصفهانی (م ۶۳۵ ق) .....
- ۳۵۶ ..... ۴ / ۸ جلال الدین محمد مولوی (م ۶۷۲ ق) .....
- ۳۵۷ ..... ۴ / ۹ واحد الدین مراغه ای (م ۷۳۸ ق) .....
- ۳۵۸ ..... ۴ / ۱۰ سیف فرغانی (ق ۸ ق) .....
- ۳۵۹ ..... ۴ / ۱۱ خواجهی کرمانی (م ۷۵۳ ق) .....
- ۳۶۰ ..... ۴ / ۱۲ سلمان ساوجی (م ۷۷۸ ق) .....
- ۳۶۲ ..... ۴ / ۱۳ شاه داعی شیرازی (م ۸۷۰ ق) .....
- ۳۶۳ ..... ۴ / ۱۴ محمد بن حسام خوسفی (م ۸۷۵ ق) .....
- ۳۶۵ ..... فصل پنجم : نمونه مرثیه هایی که از قرن دهم تا سیزدهم، سروده شده اند .....
- ۳۶۵ ..... ۵ / ۱ بابا فغانی شیرازی (م ۹۲۵ ق) .....
- ۳۶۶ ..... ۵ / ۲ اهلی شیرازی (م ۹۴۲ ق) .....
- ۳۶۶ ..... ۵ / ۳ فضولی بغدادی (م ۹۷۰ ق) .....
- ۳۶۷ ..... ۵ / ۴ وحشی بافقی (م ۹۹۱ ق) .....
- ۳۶۸ ..... ۵ / ۵ محتشم کاشانی (م ۹۹۶ ق) .....
- ۳۷۷ ..... ۵ / ۶ حکیم شفایی اصفهانی (م ۱۰۳۸ ق) .....
- ۳۷۸ ..... ۵ / ۷ فیاض لاهیجی (م ۱۰۵۲ ق) .....
- ۳۷۸ ..... ۵ / ۸ صائب تبریزی (م ۱۰۸۱ ق) .....
- ۳۸۰ ..... ۵ / ۹ واعظ قزوینی (م ۱۱ ق) .....
- ۳۸۱ ..... ۵ / ۱۰ تأثیر تبریزی (م ۱۱۲۹ ق) .....

- ۳۸۲ ..... ۱۱ / ۵ عبد القادر بیدل دهلوی (م ۱۳۳ ق) -----
- ۳۸۳ ..... ۱۲ / ۵ حزین لاهیجی (م ۱۱۸۱ ق) -----
- ۳۸۴ ..... ۱۳ / ۵ لطفعلی بیگ بیگدلی (آذر) (۱۱۹۵ ق) -----
- ۳۸۴ ..... ۱۴ / ۵ صباحی بیدگلی (م ۱۲۰۷ ق) -----
- ۳۸۵ ..... ۱۵ / ۵ طراز یزدی (م ۱۲۲۴ ق) -----
- ۳۸۵ ..... ۱۶ / ۵ نشاط اصفهانی (م ۱۲۴۴ ق) -----
- ۳۸۶ ..... ۱۷ / ۵ وصال شیرازی (م ۱۲۶۲ ق) -----
- ۳۸۹ ..... ۱۸ / ۵ آقائی (م ۱۲۷۰ ق) -----
- ۳۹۱ ..... ۱۹ / ۵ یغمای جندقی (م ۱۲۷۶ ق) -----
- ۳۹۲ ..... ۲۰ / ۵ داوری شیرازی (م ۱۲۸۲ ق) -----
- ۳۹۶ ..... ۲۱ / ۵ هنر جندقی (م ۱۲۸۲ ق) -----
- ۳۹۷ ..... ۲۲ / ۵ فدایی مازندرانی (م ۱۲۸۲ ق) -----
- ۳۹۸ ..... ۲۳ / ۵ سروش اصفهانی (م ۱۲۸۵ ق) -----
- ۳۹۹ ..... ۲۴ / ۵ غالب دهلوی (م ۱۲۸۵ ق) -----
- ۴۰۰ ..... فصل ششم : نمونه مرثیه هایی که از قرن چهاردهم تا آغاز دوران معاصر، سروده شده اند -----
- ۴۰۰ ..... ۱ / ۶ جودی خراسانی (م ۱۳۰۲ ق) -----
- ۴۰۰ ..... ۲ / ۶ عنقای اصفهانی (م ۱۳۰۸ ق) -----
- ۴۰۱ ..... ۳ / ۶ محمودخان ملک الشعراء صبا (م ۱۳۱۱ ق) -----
- ۴۰۲ ..... ۴ / ۶ تیر تبریزی (م ۱۳۱۲ ق) -----
- ۴۰۵ ..... ۵ / ۶ صفایی جندقی (م ۱۳۱۴ ق) -----
- ۴۰۶ ..... ۶ / ۶ صبوری خراسانی (م ۱۳۲۲ ق) -----
- ۴۰۸ ..... ۷ / ۶ عثمان سامانی (م ۱۳۲۲ ق) -----
- ۴۰۹ ..... ۸ / ۶ طرب شیرازی (م ۱۳۳۰ ق) -----
- ۴۱۰ ..... ۹ / ۶ صامت بروجردی (م ۱۳۳۱ ق) -----
- ۴۱۲ ..... فصل هفتم : نمونه مرثیه هایی که در دوران معاصر، سروده شده اند -----
- ۴۱۲ ..... اشاره -----

- ۴۱۲ ..... ۱ / ۷ مدرّس اصفهانی (بیدآبادی) (م ۱۳۴۶ ق)
- ۴۱۳ ..... ۲ / ۷ اقبال لاهوری (م ۱۳۱۷ ش)
- ۴۱۵ ..... ۳ / ۷ فؤاد کرمانی (م ۱۳۵۸ ق)
- ۴۱۵ ..... ۴ / ۷ غروی اصفهانی (کمپانی) (م ۱۳۶۱ ق)
- ۴۱۶ ..... ۵ / ۷ عبد السلام تربتی (م ۱۳۷۲ ق)
- ۴۲۳ ..... ۶ / ۷ ابو القاسم الهامی (لاهوئی) (م ۱۳۳۶ ش)
- ۴۲۴ ..... ۷ / ۷ عبد العلی نگارنده (م ۱۳۴۶ ش)
- ۴۲۴ ..... ۸ / ۷ اصغیر اصفهانی (م ۱۳۴۹ ش)
- ۴۲۵ ..... ۹ / ۷ پژمان بختیاری (م ۱۳۵۳ ش)
- ۴۲۶ ..... ۱۰ / ۷ جلال الدین همایی (م ۱۳۵۹ ش)
- ۴۲۶ ..... ۱۱ / ۷ حبیب یغمایی (م ۱۳۶۳ ش)
- ۴۲۷ ..... ۱۲ / ۷ خوشدل تهرانی (م ۱۳۶۵ ش)
- ۴۲۷ ..... ۱۳ / ۷ استید محمّد حسین بهجت (شهریار) (م ۱۳۶۷ ش)
- ۴۲۸ ..... ۱۴ / ۷ امحمّد شرمی (م ۱۳۷۱ ش)
- ۴۲۹ ..... ۱۵ / ۷ امحمّد علی مردانی (م ۱۳۷۸ ش)
- ۴۳۰ ..... ۱۶ / ۷ حسین منزوی (م ۱۳۸۳ ش)
- ۴۳۰ ..... ۱۷ / ۷ امحمّد رضا آقاسی (م ۱۳۸۴ ش)
- ۴۳۳ ..... ۱۸ / ۷ قیصر امین پور (م ۱۳۸۶ ش)
- ۴۳۳ ..... ۱۹ / ۷ رضا اسماعیلی
- ۴۳۴ ..... ۲۰ / ۷ مرتضی امیری اسفندقه
- ۴۳۴ ..... ۲۱ / ۷ نادر بختیاری
- ۴۳۵ ..... ۲۲ / ۷ سعید بیابانکی
- ۴۳۵ ..... ۲۳ / ۷ حبیب چایچیان (جسان)
- ۴۳۶ ..... ۲۴ / ۷ آخند چگینی
- ۴۳۷ ..... ۲۵ / ۷ ابو القاسم حسینجانی
- ۴۳۷ ..... ۲۶ / ۷ کریم رجب زاده

- ۴۳۸ ..... غلامرضا سازگار ۲۷ / ۷
- ۴۳۹ ..... محمود شاهرخی ۲۸ / ۷
- ۴۳۹ ..... مجید شفق ۲۹ / ۷
- ۴۴۰ ..... ذبیح الله صاحبکار ۳۰ / ۷
- ۴۴۱ ..... قادر طهماسبی (فرید) ۳۱ / ۷
- ۴۴۲ ..... محمدعلی عجمی ۳۲ / ۷
- ۴۴۳ ..... سید فضل الله قدسی ۳۳ / ۷
- ۴۴۳ ..... علیرضا قزوه ۳۴ / ۷
- ۴۴۶ ..... غلامرضا کافی ۳۵ / ۷
- ۴۴۶ ..... محمدرضا گلدسته ۳۶ / ۷
- ۴۴۷ ..... محمد علی مجاهدی ۳۷ / ۷
- ۴۵۰ ..... علی معلم ۳۸ / ۷
- ۴۵۰ ..... حبیب الله معلمی ۳۹ / ۷
- ۴۵۱ ..... سیدعلی موسوی گرمارودی ۴۰ / ۷
- ۴۵۳ ..... سید علی میربازل ۴۱ / ۷
- ۴۵۳ ..... سیمین دخت وحیدی ۴۲ / ۷
- ۴۵۵ ..... بخش سیزدهم : زیارت امام حسین علیه السلام ۴۳ / ۷
- ۴۵۵ ..... اشاره ۴۴ / ۷
- ۴۵۶ ..... درآمد ۴۵ / ۷
- ۴۵۶ ..... واژه شناسی زیارت ۴۶ / ۷
- ۴۵۷ ..... ریشه یابی زیارت در فطرت ۴۷ / ۷
- ۴۵۷ ..... زیارت از نگاه اسلام ۴۸ / ۷
- ۴۵۸ ..... زیارت اَحیا (زندگان) ۴۹ / ۷
- ۴۵۹ ..... زیارت اموات (مردگان) ۵۰ / ۷
- ۴۶۱ ..... زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ۵۱ / ۷
- ۴۶۲ ..... ثواب زیارت امام حسین علیه السلام ۵۲ / ۷

- برکات شگفت انگیز زیارت امام حسین علیه السلام ..... ۴۶۲
- حکمت این همه فضیلت و برکت؟ ..... ۴۶۳
- مهم ترین آداب زیارت امام حسین علیه السلام ..... ۴۶۴
- اشاره ..... ۴۶۴
- آداب باطنی زیارت ..... ۴۶۵
- اشاره ..... ۴۶۵
- ۱ . معرفت ..... ۴۶۵
- ۲ . اخلاص ..... ۴۶۵
- ۳ . حضور قلب و تسلیم ..... ۴۶۶
- ۴ . اشتیاق ..... ۴۶۶
- ۵ . حزن ..... ۴۶۶
- آداب ظاهری زیارت ..... ۴۶۷
- اشاره ..... ۴۶۷
- ۱ . غسل ..... ۴۶۷
- ۲ . پوشیدن پاکیزه ترین لباس ..... ۴۶۷
- ۳ . استفاده نکردن از بوی خوش و زینت ..... ۴۶۷
- ۴ . سکوت ..... ۴۶۹
- ۵ . آرامش و وقار ..... ۴۶۹
- ۶ . اجازه ورود خواستن ..... ۴۶۹
- ۷ . پیش گذاشتن پای راست ..... ۴۷۰
- ۸ . خواندن زیارت های مأثور ..... ۴۷۰
- آسیب شناسی زیارت ..... ۴۷۱
- فصل یکم : فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و زائرش ..... ۴۷۴
- ۱ / ۱ زیارتش از برترین عمل هاست ..... ۴۷۴
- ۱ / ۲ زائر او، مانند زائر خداست ..... ۴۷۶
- ۱ / ۳ زائر او ، مانند زائر پیامبر خدا صل الله علیه و آله است ..... ۴۷۸



۴۸۰	۱ / ۴ تکریم زائران او ، توسط فرشتگان
۴۸۵	۱ / ۵ ثواب زیارت او ، به حساب در نمی آید
۴۹۰	۱ / ۶ ثواب کسی که با هراس ، او را زیارت کند و آن که به خاطر زیارت او، زندانی یا کشته شود
۴۹۶	۱ / ۷ ثواب زیارت امام حسین علیه السلام با مشقت و ثواب کسی که در راه زیارت او بمیرد
۴۹۸	۱ / ۸ پاداش پیاده به زیارت امام علیه السلام رفتن
۵۰۲	فصل دوم : تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید در باره ترک آن
۵۰۲	۲ / ۱ بر هر مؤمن ، واجب است
۵۰۶	۲ / ۲ هر کس حسین علیه السلام را زیارت نکند ، ایمانش ناقص است
۵۰۸	۲ / ۳ هر که از زیارت او محروم باشد ، از خیر فراوانی محروم است
۵۱۰	۲ / ۴ هشدار در باره جفاکاری
۵۱۴	۲ / ۵ زیارت نکردن امام حسین علیه السلام ، نافرمانی از اهل بیت: است
۵۱۸	۲ / ۶ زیارت امام حسین علیه السلام ، عمر را طولانی و ترک آن ، عمر را کم می کند
۵۲۰	۲ / ۷ سفارش به تکرار زیارت امام علیه السلام
۵۲۰	الف _ هر هفته
۵۲۰	ب _ هر ماه
۵۲۴	ج _ هر چهار ماه
۵۲۴	د _ هر شش ماه
۵۲۴	ه _ هر سال
۵۲۶	و _ هر سه سال
۵۲۶	ز _ هر چهار سال
۵۲۸	ح _ هر چه قدر بتوان ، بیشتر و بیشتر
۵۳۲	سخنی در باره حکمت تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام و تکرار آن
۵۳۶	فهرست تفصیلی
۵۶۲	درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری؛ با همکاری محمود طباطبایی نژاد، روح... سید طباطبائی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی، مهدی مهریزی.

مشخصات نشر : قم: دارالحدیث، 1388.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 204.

شابک : 1200000 ریال: دوره 2-461-493-964-978 ؛ ج.1، چاپ سوم و چهارم: 9-462-493-964-978 ؛ ج.2، چاپ سوم و چهارم: 6-463-493-964-978 ؛ ج.3، چاپ سوم و چهارم 3-464-493-964-978 ؛ ج.4، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-964-978 ؛ ج.5، چاپ سوم و چهارم 7-466-493-964-978 ؛ ج.6، چاپ سوم و چهارم 467-493-964-978 ؛ ج.7، چاپ سوم و چهارم 1-468-493-964-978 ؛ ج.8، چاپ سوم و چهارم 8-469-493-964-978 ؛ ج.9، چاپ سوم و چهارم 4-470-493-964-978 ؛ ج.10، چاپ سوم و چهارم 1-471-493-964-978 ؛ ج.11، چاپ سوم و چهارم 964-978-493-964-978 ؛ ج.12، چاپ سوم و چهارم 5-473-493-964-978 ؛ ج.13، چاپ سوم و چهارم: 964-978-493-964-978 ؛ ج.14، چاپ سوم 9-475-493-964-978 ؛ ج.1-806-493-964-15978 ؛ ج.16978-964-493-964-16978-4-805

یادداشت : در جلد ششم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم کتاب حاضر مترجم عبدالهادی مسعودی و در جلد چهارم مترجم مهدی مهریزی است.

یادداشت : جلد 15 با عنوان دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها) و جلد 16 دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها و فهرست ها) است.

یادداشت : ج. 1 - 14 (چاپ سوم: 1388) مکرر.

یادداشت : ج.1، ج.4، ج.7، ج.8، ( چاپ اول: 1388).

یادداشت : ج.10 - 14 ( چاپ اول: 1388).

یادداشت : ج.1-13 (چاپ چهارم: 1389).

یادداشت : ج. 5 (چاپ پنجم : 1390).

يادداشت : ج. 15-16 (چاپ اول: 1393) (فيپا).

موضوع : حسين بن علي (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع : واقعه كربلا، 61ق.

شناسه افزوده : طباطبائي نژاد، محمود، 1340 -

شناسه افزوده : سيد طباطبائي، سيد روح الله

شناسه افزوده : مسعودي، عبدالهادي، 1343 - ، مترجم

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 - ، مترجم

رده بندي كنگره : 4/4BP/4م/3435د2 1388

رده بندي ديويي : 297/9534

شماره كتابشناسي ملي : 2037945

ص: 1

**اشاره**









الفصل الثالث: أهمیة یوم عاشوراء وآدابه

3 / 1 عَظْمَةُ مُصِيبَةِ عَاشُورَاءِ عِلَلُ الشَّرَائِعِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، كَيْفَ صَارَ يَوْمُ عَاشُورَاءِ يَوْمَ مُصِيبَةِ وَعَمَّ وَجَزَعٌ وَبُكَاءٌ دُونَ الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْيَوْمِ الَّذِي مَاتَتْ فِيهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَالْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّمِّ؟ فَقَالَ: إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ؛ وَذَلِكَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكِسَاءِ الَّذِينَ (2) كَانُوا أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى كَانُوا خَمْسَةً، فَلَمَّا مَضَى عَنْهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَقِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَكَانَ فِيهِمْ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ، فَلَمَّا مَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَانَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِلنَّاسِ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ، فَلَمَّا مَضَى مِنْهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ، فَلَمَّا مَضَى الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِلنَّاسِ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَهْلِ الْكِسَاءِ أَحَدٌ لِلنَّاسِ فِيهِ بَعْدَهُ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ، فَكَانَ ذَهَابُهُ كَذَهَابِ جَمِيعِهِمْ، كَمَا كَانَ بَقَاؤُهُ كَبَقَاءِ جَمِيعِهِمْ، فَلِذَلِكَ صَارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ مُصِيبَةً. فَقُلْتُ لَهُ [أَيُّ لِيَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَلِمَ لَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ فِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَاءٌ وَسَلْوَةٌ مِثْلُ مَا كَانَ لَهُمْ فِي أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: بَلَى، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ وَإِمَامًا وَحُجَّةً عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ، وَلِكِنَّهُ لَمْ يَلْقَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ، وَكَانَ عِلْمُهُ وَرِاثَةٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَدْ شَاهَدَهُمُ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَحْوَالِ تَتَوَالَى، فَكَانُوا مَتَى نَظَرُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ تَدَكَّرُوا حَالَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ لَهُ وَفِيهِ، فَلَمَّا مَضُوا فَقَدَّ النَّاسُ مُشَاهِدَةَ الْأَكْرَمِينَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ مِنْهُمْ فَقْدٌ جَمِيعِهِمْ إِلَّا فِي فَقْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِأَنَّهُ مَضَى آخِرُهُمْ، فَلِذَلِكَ صَارَ يَوْمُهُ أَعْظَمَ الْأَيَّامِ مُصِيبَةً. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَكَيْفَ سَمَّيْتَ الْعَامَةَ يَوْمَ عَاشُورَاءِ يَوْمَ بَرَكَةٍ؟ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَرَّبَ النَّاسُ بِالسَّامِ إِلَى يَزِيدَ، فَوَضَّعُوا لَهُ الْأَخْبَارَ، وَأَخَذُوا عَلَيْهِ الْجَوَائِزَ مِنَ الْأَمْوَالِ، فَكَانَ مِمَّا وَضَّعُوا لَهُ أَمْرَ هَذَا الْيَوْمِ، وَأَنَّهُ يَوْمٌ بَرَكَةٌ لِيَعْدَلَ النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ وَالْمُصِيبَةِ وَالْحُزْنِ إِلَى الْفَرَحِ وَالشَّرورِ وَالتَّبَرُّكِ وَالِإِسْتِعْدَادِ فِيهِ، حَكَمَ اللَّهُ مِمَّا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ. (3)

1- في المصدر: «الحسن» والتصويب من بحار الأنوار.

2- في المصدر: «الذي» والتصويب من بحار الأنوار.

3- عِلَلُ الشَّرَائِعِ: ص 225 ح 1، بحار الأنوار: ج 44 ص 269 ح 1.



## فصل سوم : اهمیت و آداب روز عاشورا

### 3 / 1 بزرگی مصیبت عاشورا

علل الشرائع\_ به نقل از عبد الله بن فضل هاشمی: \_ به امام صادق علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! چه طور روز عاشورا، روز ماتم و اندوه و بی تابی و گریه شد؛ ولی روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و روز درگذشت فاطمه علیها السلام و روز شهادت امیر مؤمنان علیه السلام و روز کشته شدن امام حسن علیه السلام با زهر، چنین نشد؟ فرمود: «روز [شهادت] حسین علیه السلام، مصیبتی بزرگ تر از دیگر روزها دارد. این، از آن روست که اصحاب کسا\_ که گرامی ترین مردمان در پیشگاه خدای متعال اند، پنج تن بودند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از میان آنان رفت، امیر مؤمنان، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند و آنها برای مردم، مایه تسلیت و دل خوشی بودند. نیز هنگامی که فاطمه علیها السلام درگذشت، دلداری و تسلی مردم، با امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام بود. همچنین زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام درگذشت، مردم با حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، آرامش و تسکین می یافتند. نیز وقتی حسن علیه السلام درگذشت، حسین علیه السلام برای مردم، مایه دلداری و تسلی بود؛ ولی زمانی که حسین علیه السلام کشته شد، هیچ کس از اصحاب کسا باقی نبود که مردم، با او دلداری و تسکین پیدا کنند. بنا بر این، رفتن حسین علیه السلام، به مثابه رفتن همه آنها بود، همان گونه که بودن ایشان، به مثابه بودن همه آنها بود. به این جهت، روز کشته شدن حسین علیه السلام، بزرگ ترین مصیبت بود.»

به امام علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! چرا علی بن الحسین (امام زین العابدین) علیه السلام همچون پدرانش که برای مردم، مایه دلداری و تسلی بودند، مایه دلداری و تسلی نبود؟ امام علیه السلام فرمود: «آری؛ علی بن الحسین علیه السلام، سرور عبادت پیشگان، و پیشوا و حجت خدا بر خلق پس از پدرانش بود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بود و از ایشان، چیزی نشنیده بود و علم و میراثش به واسطه پدرش و جدش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، در حالی که امیر مؤمنان، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در موقعیت های گوناگون با پیامبر صلی الله علیه و آله دیده شده بودند و هر گاه مردم به یکی از آنها نظر می کردند، به یاد موقعیت او با پیامبر صلی الله علیه و آله می افتادند و به یاد گفته پیامبر خدا با او و آنچه در باره او فرموده بود، می افتادند. وقتی همه آنان در گذشتند، مردم دیدار گرامیان در پیشگاه خدا را از دست دادند و از دست دادن هر يك از آنان، به منزله از دست دادن همه آنها نبود، بجز از دست دادن حسین علیه السلام؛ زیرا وی، آخرین نفر آنان بود. از این رو، روز [کشته شدن] او، بزرگ ترین روز ماتم شد.» گفتم: ای پسر پیامبر خدا! پس چگونه عامه مردم، روز عاشورا را روز برکت دانستند؟ ایشان گریست و فرمود: «وقتی حسین علیه السلام کشته شد، مردم شام، با جعل اخبار، به یزید، تقرّب جستند و برای آن از اموال عمومی، جایزه دریافت نمودند و از جمله چیزهایی که برایش جعل کردند، [فضائل] روز عاشورا بود که آن را روزی مبارک معرفی کردند تا مردم در آن، به جای زاری و گریه و ماتم و اندوه، شادی و خوش حالی و خجستگی و آمادگی نشاط داشته باشند. خداوند، میان آنان و ما داوری کند!».

مصباح المتهجد عن علقمة بن مُحَمَّد الحضرمي عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام في زيارة عاشوراء: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ . . . لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ. (1)

---

1- . مصباح المتهجد: ص 773 ، مصباح الزائر: ص 269 ، كامل الزيارات: ص 328 ح 556 وفيه «لقد عظمت المصيبة بك علينا وعلى جميع أهل السماوات» بدل «لقد عظمت الرزية . . .» ، البلد الأمين: ص 269 ، المزار الكبير: ص 480 ح 7 ، المزار للشهيد الأول: ص 179 ، المصباح للكفعمي: ص 641 والثلاثة الأخيرة من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 101 ص 291 ح 1 .

مصباح المتهجد\_ به نقل از علقمة بن محمد حَضَرَمِي، از امام باقر عليه السلام، در «زیارت عاشورا»\_: سلام بر تو، ای ابا عبد الله! ... .  
مصیبت تو، بسی بزرگ است. مصیبت تو بر ما و بر تمام مسلمانان، تکان دهنده و عظیم است، و مصیبت تو، عظیم است برای آسمانیان  
و در میان آسمان ها.

3 / 2 آدابُ يومِ عاشوراءِ 3 / 2 \_ 1 تعطيلُ الأعمالِ اليوميَّةِ كاملِ الزياراتِ عن مالكِ الجهني عن أبي جعفرِ الباقرِ عليه السلامِ في يومِ عاشوراءِ: فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنْتَشِرَ رَ يَوْمَكَ فِي حَاجَةٍ فَافْعَلْ ، فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحْسٍ ، لَا تُقْضَى فِيهِ حَاجَةٌ ، وَإِنْ فَضِّيتَ لَمْ يُبَارَكَ لَهُ فِيهَا ، وَلَمْ يَرُشِّدَا ، وَلَا تَدَّخِرَنَّ لِمَنْزِلِكَ شَيْئًا ، فَإِنَّهُ مَنْ أَدَّخَرَ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَمْ يُبَارَكَ لَهُ فِيمَا يَدَّخِرُهُ ، وَلَا يُبَارَكَ لَهُ فِي أَهْلِهِ. (1)

علل الشرائع عن الحسن بن فضال عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام: مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَضَيَّ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَمَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ يَجْعَلُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَسُرُورِهِ ، وَقَرَّتْ بِنَا فِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ. (2)

- 
- 1- . كامل الزيارات : ص 326 ح 556 ، مصباح المتهجد : ص 773 عن صالح بن عقبة عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 290 ح 1 .
  - 2- . علل الشرائع : ص 227 ح 2 عن الحسن بن فضال ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 298 ح 57 ، الأمالي للصدوق : ص 191 ح 201 كلاهما عن حسن بن علي بن فضال ، الإقبال : ج 3 ص 81 ، روضة الواعظين : ص 187 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 86 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 284 ح 18 .

## 3 / 2 آداب روز عاشورا

## 3 / 2 \_ 1 تعطیل کردن کارهای روزانه

کامل الزیارات\_ به نقل از مالک جُهَنی، از امام باقر علیه السلام، در باره روز عاشورا\_: اگر توانستی در پی بر آوردن حاجتی نروی، نرو؛ چرا که عاشورا، روز شومی است و حاجتی در آن، برآورده نمی شود، و اگر هم برآورده شود، برکتی ندارد و پیشرفتی نمی بیند . همچنین [در این روز]، برای خانه ات چیزی را ذخیره نکن، که هر کس در روز عاشورا برای خانه اش چیزی بیندوزد، در اندوخته اش برکتی نخواهد بود و در خانواده اش نیز برکتی نخواهد بود .

علل الشرائع\_ به نقل از حسن بن فضال، از امام رضا علیه السلام\_: هر کس در روز عاشورا، تلاش و کوشش برای بر آوردن نیازهایش را رها کند، خداوند، نیازهای دنیایی و آخرتی او را بر می آورد، و هر کس عاشورا، روز ماتم و اندوه و گریه اش باشد، خداوندت قیامت را روز شادی و خوش حالی اش قرار می دهد و چشمش در بهشت، به ما روشن می شود.

3 / 2 \_ الإجتنبُ عَنِ الْمَلَاذِمِّصباح المتهجد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله جعفر بن مُحَمَّد [الصادق] عليه السلام\_ لَمَّا سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ: صُمُّهُ مِنْ غَيْرِ تَبْيِيتٍ (1) وَأَفْطَرُهُ مِنْ غَيْرِ تَشْمِيتٍ، وَلَا تَجْعَلُهُ يَوْمَ صَوْمٍ كَمَلًّا، وَلِيَكُنْ إِفْطَارُكَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ بِسَاعَةٍ عَلَى شَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّهُ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ تَجَلَّتِ الْهَيْجَاءُ عَنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَانْكَشَفَتِ الْمَلْحَمَةُ عَنْهُمْ، وَفِي الْأَرْضِ مِنْهُمْ ثَلَاثُونَ صَرِيحًا فِي مَوَالِيهِمْ، يَعُزُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَصْرَعُهُمْ، وَلَوْ كَانَ فِي الدُّنْيَا يَوْمٌ يَمِيدُ حَيًّا لَكَانَ \_ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ \_ هُوَ الْمُعَزَّى بِهِمْ. (2)

مَسَارُّ الشَّيْعَةِ: فِي الْيَوْمِ الْعَاشِرِ مِنْهُ [أَي مِنْ شَهْرِ الْمُحَرَّمِ] مَقْتَلُ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ سَنَةِ إِحْدَى وَسِتِّينَ (61) مِنَ الْهَجْرَةِ، وَهُوَ يَوْمٌ يَتَجَدَّدُ فِيهِ أَحْزَانُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيعَتِهِمْ. وَجَاءَتِ الرَّوَايَةُ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِاجْتِنَابِ الْمَلَاذِمِّ، وَإِقَامَةِ سُنَنِ الْمَصَائِبِ، وَالْإِمْسَاكِ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَى أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ، وَالْتِغْذِي بِعَدَدِ ذَلِكَ بِمَا يَتَغَدَّى بِهِ أَصْحَابُ أَهْلِ الْمَصَائِبِ، كَالْأَلْبَانِ وَمَا أَشْبَهَهَا دُونَ الْمَلْدِّ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ. (3)

3 / 2 \_ 3 إِقَامَةُ الْعَزَاءِ فِي الدَّارِ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ حَتَّى يَطَّلَ عِنْدَهُ بِأَكْبِيَا، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِ حَجَّةٍ، وَأَلْفِي أَلْفِ عُمْرَةٍ، وَأَلْفِي أَلْفِ غَزْوَةٍ، وَثَوَابُ كُلِّ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَغَزْوَةٍ كَثُوبٍ مِنْ حَجٍّ وَاعْتَمَرٍ وَغَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَ الْأَيِّمَةِ الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا لِمَنْ كَانَ فِي بَعْدِ الْبِلَادِ وَأَقَاصِيهَا، وَلَمْ يُمْكِنَهُ الْمَصِيرُ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَدَّ عَدَّ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ، وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ، وَاجْتَهَدَ عَلَى قَاتِلِهِ بِالْإِدْعَاءِ، وَصَلَّى بَعْدَهُ رَكَعَتَيْنِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ الزَّوَالِ، ثُمَّ لَيَنْدُبُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُبْكِيهِ، وَيَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ (4) بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ، وَيُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ هَذَا الثَّوَابِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَأَنْتَ الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ وَالزَّعِيمُ بِهِ؟ قَالَ: أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ ذَلِكَ وَالزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ... فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كُتِبَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ، وَأَلْفِ أَلْفِ عُمْرَةٍ، وَأَلْفِ أَلْفِ غَزْوَةٍ، كُلُّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَانَ لَهُ ثَوَابُ مُصِيبَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ وَصِدِّيقٍ وَشَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ، مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. (5)

1- قال العلامة المجلسي قدس سره: قوله عليه السلام: «من غير تبئيت أي: من غير أن تبئيت نية الصوم من الليل. وافطر لا على وجه الشماتة والفرح، بل لمخالفة من يصومه تبركا» (بحار الأنوار: ج 101 ص 307).

2- مصباح المتهجد: ص 782، المزار الكبير: ص 473 ح 6، بحار الأنوار: ج 45 ص 63 ح 3.

3- مسار الشيعية: ص 43.

4- زاد في مصباح المتهجد: «ممن لا يتقيه».

5- كامل الزيارات: ص 326 ح 556، مصباح المتهجد: ص 772 عن صالح بن عقبة عن أبيه نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 290

## 3 / 2 - 2 پرهیز از کامجویی

مصباح المتهجد\_ به نقل از عبد الله بن سنان، از امام صادق علیه السلام، وقتی از ایشان در باره روزه روز عاشورا پرسیده شد: در آن روز، روزه بگیر، اما بدون تصمیم شبانه، (1) و بخور، اما نه به قصد شادی، و روزه آن را کامل نکن، و خوردنت هم ساعتی پس از نماز عصر با نوشیدن جرعه ای آب باشد؛ چرا که در چنین ساعتی از روز، جنگ با خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرو نشست و کشتار آنان، متوقف شد و سی کشته از یاران آنها بر زمین افتاده بود، که کشته شدن آنان بر پیامبر خدا، گران بود و اگر پیامبر \_ که درود خدا بر او باد \_ آن روز زنده بود، صاحب عزا بود.

مَسَاؤُ الشَّيْعَةِ: امام حسین علیه السلام در روز دهم محرم، به سال 61 هجری، کشته شد و این روز، روزی است که اندوه های خاندان محمد صلی الله علیه و آله و پیروانشان، تجدید می شود. از امامان علیهم السلام روایت شده که در عاشورا، باید از کامجویی پرهیز شود و مراسم ماتم برگزار شود. نیز از خوردن غذا و آب، تا ظهر خودداری گردد و پس از آن، غذایی در حدّ غذای مصیبت دیده، خورده شود، مانند شیر و امثال آن، بی آن که از غذاها و نوشیدنی های لذیذ، استفاده شود.

## 3 / 2 - 3 سوگواری در خانه

کامل الزیارات\_ به نقل از مالک جُهَنی: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس در روز عاشورا حسین علیه السلام را زیارت کند و در کنار قبرش گریان باشد، خداوندت را در قیامت با دو هزار هزار (2) ثواب حج، دو هزار هزار ثواب عمره و دو هزار هزار ثواب جهاد، دیدار می کند که ثواب هر حج و عمره و جهادی، همانند ثواب حج گزار و عمره گزار و جهادگر همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان راستین علیهم السلام است». گفتم: فدایت گردم! برای آن کسی که در شهرها و مناطق دوردست است و نمی تواند به زیارت بیاید، چه هست؟ فرمود: «وقتی روز عاشورا می شود، به بیابان برو، یا روی بلندی خانه اش، با اشاره به امام حسین علیه السلام سلام کند و با جدّیت، بر قاتلش نفرین کند و پس از آن، دو رکعت نماز بگذارد. این کار را نزدیک ظهر، قبل از اذان، انجام دهد. آن گاه بر حسین علیه السلام مرثیه بسراید و بگیرد و سفارش کند کسانی که در خانه اش هستند، بر حسین علیه السلام گریه کنند و با ناله کردن بر حسین علیه السلام، در خانه اش ماتم بر پا کند و با هم برای گریستن، هم صدا شوند. من برای آنان، از طرف خدا ضمانت می کنم که اگر این کار را انجام دهند، همه این ثواب ها را به دست می آورند». گفتم: فدایت گردم! هر گاه آنان، آن کارها را انجام دادند، شما این ثواب ها را بر عهده می گیری و تضمین می کنی؟ فرمود: «من این را برایشان تضمین می کنم و چنان ثواب هایی را، برای هر کسی که این کارها را انجام دهد، بر عهده می گیرم... هر کس چنین سوگواری کند، برایش ثواب هزار هزار حج، ثواب هزار هزار عمره و ثواب هزار هزار جهاد، نوشته می شود که همه شان همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و برایش ثواب مصیبت هر پیامبر و فرستاده و صدیق و شهیدی که از زمانی که خدا، عالم را آفریده تا برپایی رستاخیز مرده و یا کشته شده، نوشته می شود.

- 
- 1- علامه مجلسی گفته است: «بدون تصمیم شبانه»، یعنی بی آن که شب، قصد روزه کنی، و افطار کن؛ اما نه برای شماتت و خوش حالی؛ بلکه به منظور مخالفت با کسانی که به قصد تبرک، روزه می گیرند.
  - 2- هزار هزار: يك میلیون.

3 / 2 \_ 4 شِدَّةُ الْحُزْنِ وَالْبُكَاءِ الْأَمَالِيِّ لِلصَّدُوقِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ أَبِي صَدِّقٌ لَمَاتُ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا ، وَكَانَتِ الْكَابَّةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ ، كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ ، وَيَقُولُ : هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

---

1- .الأمالي للصدوق : ص 190 ح 199 ، الإقبال : ج 3 ص 28 ، روضة الواعظين : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 284 ح 17 .



**3 / 2 \_ شدت اندوه و گریه**

الأمالی ، صدوق\_ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود، از امام رضا علیه السلام\_: هر گاه محرم می شد ، پدرم \_ که دروذهای خدا بر او باد \_ خندان دیده نمی شد و اندوه، بر او چیره می گشت تا دهه محرم به پایان برسد و وقتی روز دهم می شد، آن روز ، روز ماتم و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: «امروز ، همان روزی است که حسین \_ که درود خدا بر او باد \_ کشته شد» .

الكافي عن عبد الملك عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: «أما يومُ عاشوراءَ فيومُ أُصيبَ فيه الحُسنُ على عليه السلام... وما هو إلا يومُ حُزنٍ ومُصيبةٍ دَخَلتْ على أهلِ السَّماءِ، وأهلِ الأرضِ، وجميعِ المؤمنينَ. (1)»

3 / 2 \_ 5 التَّعْزِيَةُ بِالمَأْثُورِ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنِ مالِكِ الجَهَنِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرِ البَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِقامَةِ المَأْتَمِ فِي يَوْمِ عاشوراءَ لِلإمامِ الحُسنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يُعْزَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا؟ قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَقُولُونَ: عَظَّمَ اللَّهُ أَجورَنَا بِمُصَابِنَا بِالحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الإِمَامِ المَهْدِيِّ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2)»

3 / 2 \_ 6 الصَّلَاةُ وَالدُّعَاءُ وَالزِّيَارَةُ بِالمَأْثُورِ مُصْبِحَ المَتَهَجِّدِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنانٍ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عاشوراءَ، فَأَلْفَيْتُهُ كاسِفَ اللَّوْنِ ظَاهِرَ الحُزْنِ، وَدُمُوعَهُ تَنحَدِرُ مِنْ عَيْنَيْهِ كَاللُّؤلُؤِ المُساقِطِ. فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مِمَّ بكاؤُكَ لا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنَيْكَ؟ فَقَالَ لِي: أَوْ فِي غَفْلَةٍ أَنْتَ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أُصِيبَ فِي مِثْلِ هَذَا اليَوْمِ؟ فَقُلْتُ (3): يَا سَيِّدِي، فَمَا قَوْلُكَ فِي صَوْمِهِ؟ فَقَالَ لِي: صُومُهُ مِنْ غَيْرِ تَبِييتٍ، وَأَفْطَرُهُ مِنْ غَيْرِ تَشْمِيَتٍ، وَلا تَجْعَلُهُ يَوْمَ صَوْمٍ كَمَلاً، وَليَكُنْ إِفْطازُكَ بَعْدَ صَلَاةِ العَصْرِ بِسَاعَةٍ عَلَى شَرِبَةٍ مِنْ ماءٍ؛ فَإِنَّهُ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الوَقْتِ مِنْ ذَلِكَ اليَوْمِ تَجَلَّتِ الهَيْجاءُ عَنِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ وَانْكَشَفَتِ المَلْحَمَةُ (4) عَنْهُمْ، وَفِي الأَرْضِ مِنْهُمْ ثَلَاثُونَ صَربِيعاً فِي مَواليهِمْ، يَعِزُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَصْرَعُهُمْ، وَلَوْ كانَ فِي الدُّنْيا يَوْمَئِذٍ حَيًّا لكانَ صَ لَمواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ هُوَ المُعْزَى بِهِمْ. قَالَ: وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ لَمَّا خَلَقَ التُّورَ خَلَقَهُ يَوْمَ الجُمُعَةِ فِي تَقْدِيرِهِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ، وَخَلَقَ الظُّلْمَةَ فِي يَوْمِ الأَرْبِعا، يَوْمِ عاشوراءَ فِي مِثْلِ ذَلِكَ، يَعْنِي يَوْمَ العاشِرِ مِنْ شَهْرِ المُحَرَّمِ فِي تَقْدِيرِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ مِنْهُما شَرِعةً وَمِنهاجا. يا عَبْدِ اللَّهِ بْنَ سَنانٍ، إِنَّ أَفْضَلَ ما تَأْتِي بِهِ فِي هَذَا اليَوْمِ أَنْ تَعْمِدَ إِلى ثِيابِ طاهِرَةٍ فَتَلْبَسَها وَتَسَلِّبَ (5)، قُلْتُ: وَمَا السَّلْبُ؟ قَالَ: تُحَلِّلُ أَزْرارَكَ، وَتُكشِفُ عَن ذِرَاعَيْكَ كَهَيْئَةِ أَصْحابِ المَصائبِ، ثُمَّ تَخْرُجُ إِلى أَرْضٍ مُقْفَرَةٍ أَوْ مَكَانٍ لا يَرَاكَ بِهِ أَحَدٌ، أَوْ تَعْمِدُ إِلى مَنْزِلِ لَكَ خالٍ، أَوْ فِي خَلوةٍ مُنذُ حِينَ يَرْتَفِعُ النِّهَارُ، فَتُصَلِّيَ لِي أَرْبَعِ رَكَعاتٍ تُحَسِّنُ رُكُوعَها وَسُجُودَها وَخُشُوعَها، وَتُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكَعَتَيْنِ، تَقْرَأُ فِي الأُولَى سِوَةَ الحَمْدِ وَ«قُلْ يَ أَيُّها الأَلْكَ فِرُونَ» (6)، وَفِي الثَّانِيَةِ: الحَمْدُ وَ«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (7)، ثُمَّ تُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ، تَقْرَأُ فِي الأُولَى: الحَمْدَ وَسِوَةَ الأَحْزابِ، وَفِي الثَّانِيَةِ: الحَمْدُ وَ«إِذا جَءَكَ المُنْفِقُونَ» (8)، أَوْ ما تيسَّرَ مِنَ القُرْآنِ. ثُمَّ تُسَلِّمُ 9 وَتُحوِّلُ وَجْهَكَ نَحْوَ قَبْرِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمُضْجِعِهِ، فَتَمُتُّ لِنَفْسِكَ مَصْرَعَةً وَمَنْ كانَ مَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَأَهْلِهِ، وَتُسَلِّمُ وَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ، وَتَلْعَنُ قاتِلِيهِ وَتَبْرأُ مِنْ أَفعالِهِمْ، يَرْفَعُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَكَ بِذَلِكَ فِي الجَنَّةِ مِنَ الدَّرَجَاتِ، وَيَحْطُ عَنكَ مِنَ السَّيِّئاتِ. ثُمَّ تَسْعَى مِنَ المَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ إِِنْ كانَ صَ حِراءَ أَوْ فضاءً أَوْ أَيَّ شَيْءٍ كانَ خُطواتٍ، تقولُ فِي ذَلِكَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّ إِلَيْهِ رَ جِعُونَ» (9)، رَضِيَ بِقضاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمِ لِمَرِهِ، وَليَكُنْ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ الكِتابَةِ وَالحُزْنِ، وَأَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ سَ بِحانَهُ وَالإِسْتِراجَ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ. فإذا فَرَّغْتَ مِنْ سَ عَيْكَ وَفِعْلِكَ هَذَا، فَقفْ فِي مَوْضِعِكَ الَّذِي صَ لَيْتَ فِيهِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ عَذِّبِ الفَجْرَةَ الَّذِينَ شاقُوا رَسُولَكَ وَحارَبُوا أَوْلِياءَكَ، وَعَبَدُوا غَيْرَكَ وَاسْتَحَلُّوا مَحارِمَكَ، وَالْعَنِ القادَةَ وَالأتباعَ وَمَنْ كانَ مِنْهُمْ فَحَبَّ (10) وَأَوْضَعْ مَعَهُمْ أَوْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ لَعْنًا كَثِيراً. اللَّهُمَّ وَعَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ صَ لَمواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَيْدِي المُنافِقِينَ المُضِلِّينَ وَالكُفْرَةَ الجاحِدِينَ، وَافْتَحْ لَهُمْ فَتْحاً يسيراً، وَأَنْجِ لَهُمْ رَوْحاً وَفَرَجاً قَريباً، وَاجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ سُلطاناً نَصِيراً. ثُمَّ ارفَعْ يَدَيْكَ وَافْتَتِ بِهَذَا الدُّعَاءِ، وَقُلْ وَأَنْتَ تَوْمِي إِلى أَعْداءِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ: اللَّهُمَّ، إِنَّ كَثِيراً مِنَ الأُمَّةِ ناصَبَتِ المُسْتَحْفَظِينَ مِنَ الأئمَّةِ، وَكفَرَتِ بِالكَلِمَةِ وَعَكَفَتِ عَلَى القادَةَ الظُّلْمَةَ، وَهَجَرَتِ الكِتابَ وَالسُّنَّةَ، وَعَدَلَتْ عَنِ الحَبْلَيْنِ الَّذَيْنِ أَمَرَتْ بِطاعَتِهِما وَالتَّمسُّكِ بِهِما، فَأَماتتِ الحَقَّ وَجارتِ عَنِ القَصْدِ، وَمالَتِ (11) الأَحْزابَ وَحَرَفَتِ الكِتابَ، وَكفَرَتِ بِالحَقِّ لَمَّا جاءَها، وَتَمَسَّكَتِ بِالباطِلِ لَمَّا اعْتَرَضَها، وَصَدَّ يَمَّتْ حَقَّكَ وَأَضَلَّتْ خَلْقَكَ، وَقَتَلَتْ أَوْلادَ نَبِيِّكَ وَخَيْرَةَ عِبادِكَ وَحَمَلَةَ عِلْمِكَ وَوَرثَةَ حِكْمَتِكَ وَوَحِيكَ. اللَّهُمَّ، فَزَلِّزْ أَقدامَ أَعْدائِكَ وَأَعْداءِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ، وَأَخْرِبْ

ديارهم وأفلل سيلاحهم ، وخالف بين كلمتهم وفئت في أعضادهم ، وأوهن كيدهم واضربهم بسيفك القاطع ، وأرمهم بحجرِكَ الدامغ ، وطمَّهم بالبلاء طمًا ، وممَّهم (12) بالعذاب قمًا ، وعذبهم عذابا نُكرا ، وخُذهم بالسَّنين (13) والمثلاث (14) التي أهلكت بها أعداءك ، إنَّك ذو نعمةٍ من المجرمين ، اللهم ، إنَّ سدَّتكَ ضائعةٌ ، وأحكامك مُعطلَّةٌ ، وعترتة نبيك في الأرض هائمةٌ . اللهم ، فأعن الحقَّ وأهله واقمع الباطل وأهله ، ومُنِّ علينا بالنجاة واهدنا إلى الإيمان ، وعجَّل فرجنا وانظمه بفرج أوليائنا ، واجعلهم لنا ودا واجعلنا لهم وفداً ، اللهم ، وأهلك من جعل يوم قتل ابن نبيك وخيرتكَ عيدا ، واستهَلَّ به فرحا ومرحا ، وخُذ آخرهم كما أخذت أولهم ، وأضعف اللهم العذاب والتَّنكيل على ظالمي أهل بيت نبيك ، وأهلك أشياعهم وقادتهم ، وأبر (15) حوماتهم وجماعتهم . اللهم ، وضاعف صـ لمواتنا ورحمتنا وبركاتنا على عترتة نبيك ، العترتة الضائعة الخائفة المستدلَّة ، بعيَّة السَّجرة الطيِّبة الزاكية المباركة ، وأعلِّ اللهم كلمتهم ، وأفليح (16) حجَّتهم ، واكشِف البلاء واللأواء (17) وحنادس (18) الأباطيل والعمى عنهم ، وثبَّت قلوب شيعتهم وحزبك على طاعتهم وولائيتهم ونصرتهم وموالائيتهم ، وأعنيهم وامنحهم الصبر على الأذى فيك ، واجعل لهم أياما مشهودةً وأوقاتا محمودةً مسعودةً يوشك فيها (19) فرجهم ، وتوجب فيها تمكينهم ونصرهم ، كما صدَّمت لأوليائنا في كتابك المنزل ؛ فإنَّك قلتَ وقولك الحقُّ : «وعدَّ الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصَّالحات لحياتٍ ليسَت تحلِفَنَّهُم في الأرض كما استحلَفَ الذين من قبلهم ولا يَمَكِّنَنَّ لهم دينهم الذي ارتَضَى لهم وليبدلَنَّهُم من بعد خوفِهِم أمنا يعبدونني لا يشركون بي شيءًا» . (20) اللهم فأكشِف غمَّتهم يا من لا يملك كَشْف الصُّرِّ إلا هو ، يا أحدُ يا حيُّ يا قيوم ، وأنا يا إلهي عبدك الخائف منك والرَّاجع إليك ، السائلُ لك المُقبل عليك ، اللاجئُ إلى فنانك ، العالمُ بأنَّه لا ملجأ منك إلا إليك . اللهم فتقبَّل دُعائي ، واسمع يا إلهي علائيتي ونجواي ، واجعلني ممن رضيت عمله وقبلت نسكته ونجيت برحمتك إنَّك أنت العزيز الكريم . اللهم وصلِّ أولاً وأخراً على مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ ، وبارك على مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ ، وارحم مُحَمَّدًا وآل مُحَمَّدٍ ، بأكمل وأفضل ما صدَّقت وباركت وترحمت على أنبيائك ورُسُلِكَ وملائكتِكَ وحملة عرشِكَ بلا إله إلا أنت . اللهم ولا تُفرِّق بيني وبين مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ صـ لمواتنا عليه وعليهم ، واجعلني يا مولاي من شيعة مُحَمَّدٍ وعليٍّ وفاطمة والحسن والحسين وذريتهم الطاهرة المنتجبة ، وهب لي التمسك بحبلهم والرضى بسبيلهم والأخذ بطريقتهم ، إنَّك جواد كريم . ثمَّ عَفِّر وجهك في الأرض ، وقل : يا من يحكم ما يشاء ويفعل ما يريد ، أنت حكمت فللك الحمد محمودا مشكورا ، فعجَّل يا مولاي فرجهم وفرجنا بهم ؛ فإنَّك صدَّمت إزازهم بعد الدلَّة ، وتكثيرهم بعد القلَّة ، وإظهارهم بعد الخمول ، يا أصدق الصَّادقين ويا أرحم الرَّاحمين . فأسألك يا إلهي وسدي مُنصِّرا لِعالمك بحدودك وكرمك ، بسط أمني والتجاوز عني ، وقبول قليل عملي وكثيره ، والزَّيادة في أيامي وتبليغي ذلك المشهد ، وأن تجعلني ممن يدعى فيجيب إلى طاعتهم وموالائيتهم ونصرهم ، وتُريني ذلك قريبا سريعا في عافية إنَّك على كلِّ شيء قدير . ثمَّ ارفع رأسك إلى السماء وقل : أعوذ بك أن أكون من الذين لا يرجون أيامك ، فأعذني يا إلهي برحمتك من ذلك . فإنَّ هذا أفضلُ يابنٍ من نانا ! من كذا وكذا حجة ، وكذا وكذا عمرة تطوعها وتنفق فيها مالك وتنصب فيها بدنتك وتُفارق فيها أهلك وولادك . واعلم أنَّ الله تعالى يُعطي من صدَّقى هذه الصَّلَاة في هذا اليوم ودعا بهذا الدعاء مُخلصا ، وعمل هذا العمل موقنا مُصدقا عشر خصالٍ منها : أن يقية الله ميتة السوء ، ويؤمته من المكاره والفقر ، ولا يُظهر عليه عدوا إلى أن يموت ، ويقية (21) الله من الجنون والجذام والبرص في نفسه وولده إلى أربعة أعقاب له ، ولا يجعل للشيطان ولأوليائه عليه ولا على نسله إلى أربعة أعقاب سببلا . قال ابن سنان : فأنصرتُ وأنا أقول : الحمد لله الذي منَّ عليَّ بمعرفتكم وحُبِّكم ، وأسألهُ المعونة على المُفترض عليَّ من طاعتكم بمنته ورحمته . (22)

1- الكافي : ج 4 ص 147 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 95 ح 40 .

2- كامل الزيارات : ص 326 ح 556 ، مصباح المتجهد : ص 773 عن صالح بن عقبة عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 290 ح 1 .

3- في الإقبال : «قلت : بلى يا سيدي وإنما أتيتك مقتبسا منك فيه علما ومستفيدا منك لتفيدني فيه . قال : سل عما بدا لك وعمّا شئت .

قلت : ما تقول يا سيدي في صومه . . . .» .

4- .المَلْحَمَةُ : الوقعة العظيمة (الصحاح : ج 5 ص 2027 «لحم») .

5- .يمكننا أن نستنتج من هذا النصّ أنّ العزاء على سيّد الشهداء وأصحابه الأبرار إذا كان بالنحو المتعارف ، فهو مطلوب في كلّ زمان .  
جدير بالذكر أنّ اللفظ «التسلّب» في اللغة : بمعنى لبس السّلاب ، وهي ثياب المأتم السود لسان العرب : ج 1 ص 473 «سلب» .

6- .الكافرون : 1 .

7- .الاخلاص : 1 .

8- .المنافقون : 1 .

9- .البقرة : 156 .

10- .الخَبَبُ : ضرب من العَدُو (النهاية : ج 2 ص 3 «خبب») .

11- .مالأته على الأمر : ساعدته عَلَيْهِ وشايعته (لسان العرب : ج 1 ص 159 «ملا») .

12- .فُمَّهُمْ : أي استأصلهم ولا تدع أحدا منهم (راجع : لسان العرب : ج 12 ص 493 «قمم») .

13- .السَّنَةُ : الجَدب (المصباح المنير : ص 292 «سنه») .

14- .المَثَلات : أي عُقوبات أمثالهم من المكذّبين (مجمع البحرين : ج 3 ص 1671 «مثل») .

15- .أبَارَهُ اللهُ : أَهْلَكَهُ (لسان العرب : ج 4 ص 86 «بور») .

16- .أفَلَجَ اللهُ حَجَّتَهُ : أظهرها (المصباح المنير : ص 480 «فليج») .

17- .الْأَلْأَاءُ : الشَّدَّة وضيق المعيشة (النهاية : ج 4 ص 221 «لأواء») .

18- .حِنْدِسٌ : أي شديد الظُّلْمَة (النهاية : ج 1 ص 450 «حندس») .

19- .في المصدر : «تھا أوراقيھا» بدل «يوشك فيها» ، وهي كما ترى ، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى .

20- .النور : 55 .

21- .في المصدر : «ويوقيه» ، والتصويب من بحار الأنوار والمزار الكبير ومصباح الزائر .

22- .مصباح المتهدّج : ص 782 ، المزار الكبير : ص 473 ح 6 ، مصباح الزائر : ص 261 ، الإقبال : ج 3 ص 65 نحوه ، بحار الأنوار :

ج 101 ص 303 ح 4 .

الكافی۔ به نقل از عبد الملك، از امام صادق علیه السلام: روز عاشورا، روزی است که حسین علیه السلام در آن روز، کشته شد... این روز، جز روز اندوه و ماتم نیست؛ اندوه و ماتمی که بر آسمانیان و زمینیان و همه مؤمنان، وارد شده است.

### 3 / 2 \_ 5 تسلیت گفتن به یکدیگر ، بدان گونه که روایت شده

کامل الزیارات، به نقل از مالک جُهَنی، در باره برپایی ماتم در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام: [به امام باقر علیه السلام] گفتم: چگونه برخی به یکدیگر تسلیت بگویند؟ فرمود: «[چنین] می گویند: خداوند، پادشاه های ما را بر سوگواری حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را همراه با ولیّ خودش، مهدیّ خاندان محمد صلی الله علیه و آله، از خونخواهان حسین علیه السلام قرار دهد».

### 3 / 2 \_ 6 نماز و دعا و زیارت، بدان گونه که روایت شده

مصباح المتهجد به نقل از عبد الله بن سنان: روز عاشورا، بر سرورم امام صادق علیه السلام وارد شدم. دیدم رنگ پریده و اندوهگین است و اشک از چشمانش، همانند لؤلؤ، جاری است. گفتم: ای پسر پیامبر خدا! چرا گریه می کنی - خداوند، چشمانت را گریان نکند - ؟ به من فرمود: «آیا غافلیم؟ آیا نمی دانی که در چنین روزی، حسین بن علی علیه السلام کشته شد؟». (1) گفتم: سرورم! نظرت در باره روزه امروز چیست؟ فرمود: «روزه بگیر؛ اما بدون تصمیم شبانه، و افطار کن، اما نه با سرخوشی و روزه آن را کامل نکن و افطارت، ساعتی پس از نماز عصر، با جرعه ای آب باشد؛ چرا که در چنین ساعتی، جنگ با خاندان پیامبر خدا، فرو نشست و آن واقعه بزرگ، متوقف شد، در حالی که سی کشته از آنان در جمع یارانشان بر زمین افتاده بود، که کشته شدنشان برای پیامبر خدا، گران بود و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود، ایشان - که دروذهای خدا بر او باد - خود، صاحب عزا بود». همچنین، امام صادق علیه السلام گریست تا این که محاسنش با اشک هایش خیس شد و آن گاه فرمود: «خداوندت هنگامی که نور را آفرید، آن را در روز جمعه، در آغاز ماه رمضان مقدر کرد و تاریکی را در روز چهارشنبه آفرید، که روز عاشورا را هم در چنین روزی آفرید (یعنی روز دهم ماه محرم) و برای هر يك از نور و تاریکی، راه و روشی قرار داد. ای عبد الله بن سنان! بهترین کاری که در این روز انجام می دهی، این است که در پی جامه تمیز باشی و آن را بپوشی و تسلّب کنی». گفتم: تسلّب، یعنی چه؟ فرمود: «[یعنی] خود را به شکل ماتم زدگان در آوری (دکمه هایت را باز کنی و آستین هایت را بالا بزنی) (2). بعد به بیابان کویری، یا جایی که کسی تو را نبیند، یا به خانه ای که خالی باشد یا جایی خلوت می روی، در زمانی که روز، بالا آمده باشد. آن گاه، چهار رکعت نماز با رکوع و سجده خوب، و با خشوع، می خوانی و در هر دو رکعت، سلام می دهی. در رکعت اول، سوره حمد و «قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ» و در رکعت دوم، سوره حمد و «قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ» را می خوانی. سپس دو رکعت دوم را به جا می آوری و در آن، در رکعت اول، سوره حمد و سوره احزاب و در رکعت دوم، سوره حمد و «اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ» یا هر چه قدر از قرآن که توانستی بخوانی، می خوانی. آن گاه، سلام می دهی (3) و صورتت را به سمت قبر حسین علیه السلام و آرامگاهش بر می گردانی و جایگاه به زمین افتادش را در نظرت مجسم می کنی و بر ایشان و هر که از فرزندان و خانواده، با ایشان بوده، سلام و درود می فرستی و کُشندگان ایشان را لعن می کنی و از کارهایشان، بیزاری می جویی. خداوند، با این، درجات تو را در بهشت بالا می برد و گناهانت را می ریزد. آن گاه تلاش می کنی در آن جایی که هستی، در بیابان یا فضای باز یا هر جایی که هست، گام هایی برداری و در این هنگام می گویی: «اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ؛ همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم». رضی بقضاء الله و تسليما لامره؛ خشنود به قضای خدا و تسلیم فرمائش هستیم. در این حال، باید حالت غم و اندوه داشته باشی. در چنین روزی، خدای سبحان را بسیار یاد کرده،

و استرجاع کن (إِنَّا لِلَّهِ بَغْوٌ). و هنگامی که از قدم زدن و کارت فارغ شدی، در جایی که نماز خواندی، بایست و بگو: خداوندا! فاجرانی را که با پیامبرت دشمنی کردند و با دوستانت جنگیدند و جز تو را پرستیدند و حرام های تو را حلال شمردند، کیفر کن و فرماندهان و پیروانشان و هر کس را که از آنهاست و اسبی تازند و در میان جمعیت آنها بود و یا به کارشان راضی بود، فراوان لعنت کن. خداوندا! در گشایش کار خاندان محمد شتاب کن و درودهایت را بر او و بر آنان نثار کن، و آنها را از دست منافقان گم راه و کافران منکر، نجات بده و برایشان پیروزی آسان نصیب کن و برایشان رحمت و گشایش نزدیک فراهم کن و برایشان از جانب خودت، بر دشمنت و دشمن آنان، تسلطی پیروزمندانه قرار ده. آن گاه دستانت را بلند کن و با این دعا، قوت بگیر و در حالی که به دشمنان خاندان محمد - که درود خدا بر او و بر آنان باد - اشاره می کنی، بگو: خداوندا! بسیاری از امت، با امامانی پاس داشته شده، دشمنی کردند و به کلمه [ی توحید] کافر شدند و با پیشوایان ستمگر، همراهی کردند و از قرآن و سنت، دوری گزیدند و از دوریسمانی که دستور داده شده بود از آنها اطاعت شود و به آنها چنگ زده شود، منحرف شدند و حق را کشتند و از راه میانه [و مستقیم]، تجاوز کردند، و به احزاب، یاری رساندند و کتاب را تحریف کردند و حق را که برایشان آمده بود، منکر شدند و وقتی باطل بر آنان عرضه شد، آن را گرفتند و حق تو را تباه نمودند و بندگانت را گم راه کردند و فرزندان پیامبرت را - که بهترین بندگانت و حاملان علم تو و وارثان حکمت و وحی تو بودند - کشتند. خداوندا! گام های دشمنان و دشمنان فرستاده ات و دشمنان خاندان پیامبرت را بلغزان و خانه هایشان را ویران کن و سلاحشان را گند نما و یگانگی شان را در هم بریز و بازوانشان را بشکن و نیرنگشان را سست کن و با شمشیر برنده ات، آنها را بزن و با سنگ شکننده ات، آنها را هدف قرار بده و از همه سو در بلا - گرفتارشان کن و با عذابت، بیچاره شان نما و به عذابی ناشناخته گرفتارشان کن و به قحطی و عقوبت - که با آن، دشمنان را نابود کرده ای - مبتلایشان ساز، که تو انتقامگیر از مجرمانی. خداوندا! سنت تو، تباه و احکام تو، تعطیل و نسل پیامبر تو، در زمین، سرگردان اند. خداوندا! حق و اهل آن را یاری ده و باطل و اهل آن را در هم بکوب و با نجات دادن ما، بر ما منت نه و ما را به ایمان، ره نمون ساز و در گشایش کار ما، شتاب کن و آن را به گشایش کار اولیای سامان ده و آنها را دوست ما قرار ده و ما را وارد بر آنان ساز. خداوندا! هر کسی را که روز کشته شدن پسر پیامبرت و برگزیده ات را عید قرار داد و با آن، خوشی و سرحالی کرد، نابود کن و آخرینشان را بگیر، همان گونه که اولینشان را گرفتی، و عذاب و عقوبت را دو برابر به هر ستم کننده بر اهل بیت پیامبرت، قرار بده و پیروان و پیشوایانشان را نابود ساز و حامیان و گروهشان را هلاک کن. خداوندا! درودها و رحمت ها و برکت های را بر نسل پیامبرت افزون کن؛ همان نسلی که حشّان ضایع شد و ترسان و خوار شده و باقی مانده شجره پاک و خجسته اند. خداوندا! آرمان آنان را رفعت بخش و حجتشان را آشکار کن و بلا و تنگی و تاریکی و بیهودگی ها و تیرگی را از آنان برطرف کن و دل های شیعیانشان و حزبت را بر طاعت آنان و دوستی و یاری و ولایتشان استوار ساز و آنان را کمک کن و شکیبایی در برابر آزارها را نصیبشان کن و برایشان روزگاری مشهود و وقت های پسندیده فرخنده قرار ده، که گشایش امورشان در آن ایام، نزدیک شود و مایه مکت و یاری شان گردد، همان گونه که برای دوستان در کتاب نازل شده ات تضمین کردی. تو گفتی - و گفته تو، عین حق است - که: «خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده اند، وعده داده است که آنان را در زمین، جانشین [خویش] گرداند - همان گونه که پیش از آنها را جانشین [خویش] کرد - و برای آنان دینش را که برایشان رضایت داده، فراهم سازد و نگرانی شان را به امنیت بدل سازد، [و این که] مرا بپرستند و برایم هیچ انبازی قرار ندهند». خداوندا! غصّه شان را برطرف کن، ای کسی که جز او هیچ کس، عهده دار برطرف کردن رنج نیست! ای یگانه، ای زنده و ای برپا دارنده! و من - ای معبودم - بنده ترسان تو ام، و بازگشت کننده به تو. از تو خواهانم، و به توری آورم، و به آستانه تو پناهنده ام، و می دانم که هیچ پناهگاهی از تو، جز خود تو نیست. خداوندا! دعایم را بپذیر و - ای معبود من - آشکار و پنهانم را بشنو و مرا از کسانی قرار بده که از کردارش راضی هستی و عبادت هایش را پذیرفته ای و به رحمت خودت نجاتش داده ای، که تو ارجمند و بزرگواری. خداوندا! در آغاز و پایان، بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و به محمد و خاندان محمد، برکت بده و بر محمد و خاندان محمد، رحم کن به کامل ترین و بهترین درودها و برکت ها و رحمتی که بر پیامبرانت و فرستادگانت و فرشتگانت و حاملان عرش فرستاده ای و عطا کرده ای، به

حقّ این که معبودی جز تو نیست . خداوندا ! میان من و خاندان محمّد \_ که صلوات تو بر او و آنان باد \_ جدایی مینداز . ای مولای من ! مرا شیعه محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و نسل پاک و برگزیده شان قرار بده و تمسّک به ریسمان آنان و خشنودی از راه آنها و پیروی از سنّت آنان را به من عطا کن، که تو بخشنده بزرگواری . آن گاه صورت را روی خاک بگذار و بگو: ای کسی که هر چه را بخواهد، حکم می کند و هر چه را اراده نماید، انجام می دهد. تو حکم کردی . پس ستایش ، از آن توست . تویی ستوده و سپاس گزاری شده. ای مولای من ! در گشایش امورِ آنان و گشایش کار ما به دست آنان ، شتاب کن، که تو ، ضامن عزّت آنان پس از خواری، و افزایش آنان پس از اندکی، و آشکار شدنشان پس از پنهانی، هستی. ای راستگوترین راستگویان و ای مهربان ترین مهربانان ! ای معبود و سرورم ! به بخشش و بزرگواری ات، با تصرّح به درگاهت، از تو می خواهم، بر آوردن آرزویم را، و گذشتت را از من، و قبول اندک و زیاد عملم را، و زیاد شدن این روزهایم را، و رسیدن به این شهادتگاه را، و این که مرا از کسانی قرار دهی که دعوت شدند و طاعت و دوستی و یاری آنان را اجابت کردند و این که آن را با آسایشی به همین زودی و با شتاب، به من نشان دهی، که تو بر هر چیزی توانایی . آن گاه سرت را به سمت آسمان ، بلند کن و بگو: به تو پناه می برم از این که از کسانی باشم که ایّام تو را آرزو نمی کنند . پس پناهم ده \_ ای معبودم \_ به رحمت خودت از این . ای ابن سینان ! این ، بهتر است از فلان و فلان حج و فلان عمره که به صورت داوطلبانه انجام دهی و مالت را برای آن هزینه کنی و بدنت را به زحمت و رنج بیندازی و از خانواده و فرزندان جدا شوی. بدان که هر کس این نماز را در این روز بگذارد و این دعا را با اخلاص بخواند و این عمل را با یقین و صدق انجام دهد، خداوند متعال، ده خصلت به او می بخشد که از جمله آنهاست: خداوند ، او را از مرگ بد ، ننگه می دارد، و از بدی ها و ناداری در امان می دارد، و هیچ دشمنی را بر او چیره نمی کند تا بمیرد، و او را از دیوانگی و بیماری جُذام و پیسی در خودش و فرزندانش تا چهار پشت ، حفظ می کند، و راه نفوذ شیطان و دوستانش را بر او و نسلش تا چهار پشت می بندد» . ابن سینان می گوید من باز گشتم ، در حالی که می گفتم: ستایش ، از آن خدایی است که با شناخت شما و دوستی تان، بر من مَنّت گذاشت و از او درخواست می کنم که مرا به مَنّت و رحمتش بر فرمان برداری از شما در واجباتم یاری کند .

- 1- در الإقبال ، این افزوده آمده است: گفتم : چرا، سرورم ! می دانم و برای همین آمده ام که در این باره، از شما سؤال کنم و در باره این روز، از علم شما استفاده کنم. فرمود: «هر سؤالی داری ، بپرس» .
- 2- از این سخن می توان استفاده کرد که سوگواری برای سید الشهداء و یارانش ، به صورت متعارف در هر زمان ، مطلوب است . گفتنی است که واژه «تسلُّب» ، در لغت ، به معنای : «پوشیدن لباس سیاه عزاداری» است
- 3- در الإقبال ، چنین آمده است: «آن گاه سلام می دهی و رویت را به سمت قبر ابا عبد الله علیه السلام می گردانی و جایگاه به زمین افتادنش را مجسّم می کنی و ذهنت را از هر چیزی فارغ می نمایی و تمامی بدنت و فکرت را متمرکز می کنی . آن گاه هزار بار ، گُشنده اش را لعن می کنی . برایت به ازای هر لعن، هزار حسنه نوشته می شود و هزار گناه ، پاک می گردد و برایت هزار درجه در بهشت، ثبت می شود. سپس از جایی که نماز خواندی، هفت بار حرکت کن ، [و بپایست] و در هر بار، هفت مرتبه بگو: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّ آئِلِيَهُ رَجَعُونَ» . رضی بقضاه و تسليما لأمره؛ «ما از خداییم و بازگشتمان به سوی اوست» . خشنود به قضای خدا و فرمانبر اویم . در همه این حالت ها، غمگین و اندوهناک، ماتم زده و غصّه دار و اندوهگین باش. وقتی از این حالت فارغ شدی، در جایی که در آن نماز خواندی، می ایستی و هفتاد بار می گویی...» و دعایی را که در متن کتاب آمده ، ذکر می کند.





























## سخنی در باره حکم روزه روز عاشورا

در باره حکم روزه روز عاشورا، گزارش های مختلفی وجود دارد: شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام بر استحباب روزه این روز، دلالت دارند (1) و شماری دیگر، از آن، نهی کرده اند؛ (2) زیرا بنی امیه برای ابراز شادی و تبرک، این روز را روزه گرفته اند و از آن جا که روزه گرفتن در این روز، تشبّه به آنهاست، آن را مذموم دانسته اند. گفتنی است که در منابع اهل سنت نیز احادیثی وجود دارند که بر استحباب روزه این روز، دلالت دارند (3) و فقهای اهل سنت، بر اساس آنها، به استحباب آن، فتوا داده اند؛ اما آرای فقهای امامیه در باره حکم روزه روز عاشورا، با عنایت به احادیثی که بدانها اشاره شد، بدین شرح است: 1. استحباب، مطلقا (یعنی بدون هیچ قید و شرطی)؛ (4) 2. استحباب، در صورتی که روزه دار به قصد ابراز حزن بر مصیبت اهل بیت علیهم السلام، این روز را روزه بگیرد؛ (5)

- 
- 1- تهذیب الأحكام: ج 4 ص 299 ح 905 - 907، الاستبصار: ج 2 ص 134 ح 437 و 439.
  - 2- تهذیب الأحكام: ج 4 ص 300 ح 909 - 912، الاستبصار: ج 2 ص 134 ح 440 - 443. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 146 ح 6 - 3، کتاب من لایحضره الفقیه: ج 2 ص 85 ح 1800، وسائل الشیعة: ج 7 ص 339 ح 13850.
  - 3- ر. ک: السنن الکبری للبیهقی: ج 4 ص 473، کنز العمّال: ج 8 ص 570.
  - 4- مشارق الشموس: ج 2 ص 459، مستند العروة الوثقی (کتاب الصوم): ج 2 ص 305.
  - 5- المقنعة: ص 367، السرائر: ج 1 ص 419، شرائع الإسلام: ج 1 ص 240، المعتمر: ج 2 ص 709، المبسوط: ف ج 1 ص 282، تذکرة الفقهاء: ج 6 ص 192.

3. کراهت؛ (1) 4. حرمت (حرام بودن). (2) نکته قابل توجه، این است که دلیلی وجود ندارد که اثبات کند یکی از آداب عزاداری برای سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا، روزه داری است. بنا بر این، تنها چیزی که می توان آن را به عنوان ادب عزاداری مطرح کرد، امساک از خوردن غذا و آب تا عصر و استفاده از غذاهای ساده، پس از عصر است، چنان که در روایت عبد الله بن سیدان آمده (3) و جمعی از فقها به آن، فتوا داده اند. (4) اما این که جدا از این ادب، روزه عاشورا چه حکمی دارد، خارج از چارچوب این دانش نامه است و باید در مباحث فقهی مورد بررسی قرار گیرد.

---

1- .کشف الغطاء: ج 2 ص 324، العروة الوثقی: ج 2 ص 71.

2- .الحقائق الناضرة: ج 13 ص 367 - 369، مستند الشیعة: ج 10 ص 489 - 493، جامع المدارک: ج 2 ص 226 .

3- .مصباح المتهدج: ص 787، المزار الكبير: ص 473، بحار الأنوار: ج 101 ص 303 ح 4.

4- .مصباح المتهدج: ص 771، الدروس: ج 1 ص 281 .

الفصل الرابع : البكاء والإبكاء على سيّد الشهداء عليه السلام وأصحابه 4 / 1 الحثُّ على الحزن والبكاء والجزع عليهم مستدرك الوسائل عن ابن سنان عن جعفر بن مُحَمَّد [الصادق] عليه السلام : نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ ، فَاجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ ، وَقَالَ : إِنَّ لِقَتْلِ الْحَسَنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنِي قَتِيلِ كُلِّ عِبْرَةٍ ، قِيلَ : وَمَا قَتِيلُ كُلِّ عِبْرَةٍ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ : لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى . (1)

كامل الزيارات عن أبي يحيى الحذاء عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام : نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : يَا عِبْرَةَ (2) كُلِّ مُؤْمِنٍ ، فَقَالَ : أَنَا يَا أَبْتَاهُ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا بُنَيَّ . (3)

1- . مستدرك الوسائل : ج 10 ص 318 ح 12084 نقلاً عن مجموعة الشهيد نقلاً عن كتاب الأنوار .

2- . العِبْرَةُ : هي تحلّب الدمع (النهاية : ج 3 ص 171 «عبر»).

3- . كامل الزيارات : ص 214 ح 308 ، فضل زيارة الحسين عليه السلام : ص 38 ح 9 عن الأصبغ من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 44 ص 280 ح 10 .

## فصل چهارم : گریستن و گریاندن بر سید الشهداء علیه السلام و یارانش

### 4 / 1 تشویق به اندوه و گریه و بی تابى بر شهیدان کربلا

#### اشاره

مستدرک الوسائل\_ به نقل از ابن سنان\_: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین بن علی علیه السلام\_ که به خدمت ایشان آمده و ایشان او را بر دامانش نشانده بود\_ نگاه کرد و فرمود: از کشته شدن حسین، حرارتی در دل های مؤمنان است که هرگز سرد نمی شود». آن گاه فرمود: «پدرم فدای کشته هر اشکی!». به ایشان گفته شد: کشته هر اشکی، یعنی چه\_ ای پسر پیامبر خدا\_؟ فرمود: «هیچ مؤمنی از او یاد نمی کند، مگر این که می گرید».

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو یحیی حذاء، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام\_: امیر مؤمنان علیه السلام به حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: «ای اشک هر مؤمن!». حسین گفت: منم، ای پدر؟ فرمود: «آری، پسرم!».

كامل الزيارات عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عن الحسين عليهما السلام: «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ. (1)»

مصباح المتهدج: خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ وَكَيْلِ أَبِي مُحَمَّدٍ [الْعَسْكَرِيِّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، لِثَلَاثِ خَلُونَ مِنْ شَعْبَانَ، فَصَمَّهَ وَادَعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ (2) وولادته بكتته السماء ومن فيها والأرض ومن عليها، ولما يطأ لابتئها قَتِيلُ الْعَبْرَةِ وَسَيِّدُ الْأُسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ. (3)»

ثواب الأعمال عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله [الصادق] عن الحسين بن علي عليهم السلام: «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، قُتِلْتُ مَكْرُوبًا (4)، وَحَقِيقٌ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ إِلَّا رَدَّةٌ وَقَلْبُهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا. (5)»

الكافي عن عيسى بن أبي منصور: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمُّ لُظْلَمِنَا تَسْبِيحًا، وَهَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةً، وَكَيْفَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (6)»

1- كامل الزيارات: ص 215 ح 310 وح 313 عن هارون بن خارجه وفيه «بكى» بدل «استعبر»، الأماي للصديق: ص 200 ح 214 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، روضة الواعظين: ص 188، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 87، فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 41 ح 14 عن إسحاق بن عمار اللؤلؤ وفيه: «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا أَذْكَرُ عِنْدَ مُؤْمِنٍ إِلَّا بَكَى وَاعْتَبَرَ لِبِكَائِي»، بحار الأنوار: ج 44 ص 284 ح 19.

2- استهلال الصبي: تصويته عند ولادته (النهاية: ج 5 ص 271 «هلل»).

3- مصباح المتهدج: ص 826، المزار الكبير: ص 397 ح 1، الإقبال: ج 3 ص 303، مختصر الدرجات: ص 34، بحار الأنوار: ج 101 ص 347 ح 1.

4- الكَرْبُ: الْعَمُّ الَّذِي يَأْخُذُ بِالنَّفْسِ (الصحاح: ج 1 ص 211 «كرب»).

5- ثواب الأعمال: ص 123 ح 52، كامل الزيارات: ص 216 ح 314 وفيه «علي» بدل «علي الله» و «ردّه الله وأقبله» بدل «ردّه وقلبه»، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 6.

6- الكافي: ج 2 ص 226 ح 16، الأماي للمفيد: ص 338 ح 3، الأماي للطوسي: ص 115 ح 178، بشارة المصطفى: ص 105 كلّها عن أبان بن تغلب وليس فيها «لنا المغتم»، بحار الأنوار: ج 44 ص 278 ح 4.



کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام، از امام حسین علیه السلام: من، کشته اشکم! هیچ مؤمنی از من یاد نمی کند، مگر این که اشک می ریزد. (1)

مصباح المتهجد: قاسم بن علاء همدانی، وکیل امام عسکری علیه السلام، توقیعی (مکتوبی) از امام علیه السلام دریافت کرد که در آن، آمده بود: «مولای ما، امام حسین علیه السلام، روز پنجشنبه، سه روز از شعبان گذشته، متولد شد. پس، این روز را روزه بگیر و این دعا را بخوان: خدایا! من تو را به حق مولود در این روز می خوانم؛ مولودی که پیش از تولد و به دنیا آمدش، وعده شهادتش داده شد. آسمان و آسمانیان و زمین و زمینیان، بر او گریه کردند، پیش از آن که گام بر زمین نهاده باشد؛ آن کشته اشک و سرور خاندان؛ آن که در روز بازگشت (قیامت)، یاری خواهد شد!». .

ثواب الأعمال\_ به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام، از امام حسین علیه السلام: من، کشته اشکم. من، اندوهناک کشته شدم و بر خداست که هیچ غم زده ای نزد من نیاید، مگر این که او را شادمان به خانواده اش برگرداند.

الکافی\_ به نقل از عیسی بن ابی منصور: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «نفس فرد غمگین، که به خاطر ستم بر ما، غصه دار است، تسبیح است و اندوهش برای کار ما، عبادت به شمار می رود و راز ما را نگه داشتن، جهاد در راه خداست».

---

1- در فضل زیارة الحسین علیه السلام، به نقل از اسحاق جواهر فروش آمده است که امام حسین علیه السلام فرمود: «من کشته اشکم. نزد هیچ مؤمنی، از من یاد نمی شود، مگر این که می گرید و اشک چشمانش به گریه بر من جاری می شود».

الأُمالي للطوسي عن معاوية بن وهب عن جعفر بن محمد [الصادق] عليه السلام: كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ، سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ. (1)

تهذيب الأحكام عن خالد بن سدير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: وَقَدْ شَقَقْنَا الْجُيُوبَ، وَلَطَمْنَا الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَلَى مِثْلِهِ تُلَطَّمُ الْخُدُودُ، وَتُشَقُّ الْجُيُوبُ. (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسن بن علي بن فضال عن الرضا عليه السلام: مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَى وَأَبَكَى، لَمْ تَبَكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونَ. (3)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الريان بن شبيب عن الرضا عليه السلام: إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ، وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ. (4)

1- .. الأُمالي للطوسي: ص 162 ح 268، بحار الأنوار: ج 44 ص 280 ح 9.

2- تهذيب الأحكام: ج 8 ص 325 ح 1207، عوالي اللآلي: ج 3 ص 409 ح 15 وراجع: بحار الأنوار: ج 82 ص 106.

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 294 ح 48، الأُمالي للصدوق: ص 131 ح 119 بزيادة «وبكى لما ارتكب منّا كان معنا في درجتنا يوم القيامة ومن ذكر بمصابنا» بعد «مصابنا»، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 93 ح 2263، بحار الأنوار: ج 44 ص 278 ح 1.

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 299 ح 58، الأُمالي للصدوق: ص 192 ح 202، الإقبال: ج 3 ص 29، بحار الأنوار: ج 44 ص 286 ح 23.

الأمالی ، طوسی\_ به نقل از معاویة بن وهب، از امام صادق علیه السلام\_: هر بی تابی و گریه ای ناپسند است، جز بی تابی و گریه بر حسین علیه السلام که پاداش هم دارد.

تهذیب الأحكام\_ به نقل از خالد بن سدید، از امام صادق علیه السلام\_: زن های فاطمی برای حسین بن علی علیه السلام گریبان چاك کردند و سیلی به صورت زدند و برای چنین مصیبتی باید که بر صورت کوبید و گریبان درید.

عیون أخبار الرضا علیه السلام\_ به نقل از حسن بن علی بن فضال، از امام رضا علیه السلام\_: هر کس مصیبت های ما را یاد کند و بگرید و بگریاند، چشم او در روز گریان بودن چشم ها، گریان نمی شود. (1)

عیون أخبار الرضا علیه السلام\_ به نقل از ریّان بن شیبب، از امام رضا علیه السلام\_: اگر قرار است برای چیزی گریه کنی، برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن؛ چرا که او همانند قوچ، سر بریده شد و هجده تن از خاندانش\_ که در زمین، بی نظیر بودند\_ همراه او کشته شدند.

---

1- در الأمالی صدوق، پس از عبارت «هر کس مصیبت های ما را یاد کند»، این افزوده وجود دارد: «و به خاطر رفتاری که با ما شد، بگرید، در روز قیامت، همراه ما و در رتبه ما خواهد بود، و هر کس مصیبت ما را یاد کند».

## توضیحی در باره «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ»

اضافه شدن «قتیل (کشته)» به «العبرة (اشك)»، اضافه سبب به مسبب است. بنا بر این، جمله «من، کشته اشکم»، بدین معناست که کشته شدن من، سبب جاری شدن اشك است. این جمله در احادیث نیز چنین تفسیر شده است: **أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ**، لا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ. (1) من کشته اشکم. مؤمنی از من یاد نمی کند، جز این که می گرید. لا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى. (2) مؤمنی از او یاد نکرد، جز این که گریست. علامه مجلسی در تبیین این جمله می گوید: عبارت «من کشته اشکم»، یعنی: کشته ای که به اشك و گریه نسبت داده می شود و سبب جاری شدن اشك است، یا با اشك و آه و ناله کشته می شود، که معنای اول، اظهر است. (3) البته به نظر می رسد که وجه نخست، به دلیل انطباق با احادیثی که به آنها اشاره

1- ر.ك: ص 34 ح 2765.

2- مستدرک الوسائل: ج 10 ص 318 ح 12084.

3- بحار الأنوار: ج 44 ص 279.

شد و همسویی با جایگاه امامت و عظمت روحی امام حسین علیه السلام، مُتَعَيِّن (قطعی) است و نه اظهر (نزدیک تر به واقع). در واقع، جمله «أنا قَتِيل العَبْرَة»، به یک پدیده مهم و تنبّه آفرین اجتماعی و تاریخی اشاره دارد که کشته شدن هیچ کس در طول تاریخ، به اندازه کشته شدن سید الشهداء، غم انگیز و گریه آور نبوده و نیست. در طول تاریخ، انسان های بسیاری کشته شده اند که کسی بر آنها نگریسته و بسیاری نیز کشته شده اند و گریه بر آنها، موقت بوده و بسیاری نیز کشته شده اند و تنها گروه خاصی را متأثر کرده اند؛ اما تحقیقا در باره هیچ کس جز امام حسین علیه السلام گزارش نشده است که همه پیامبران از آدم ابو البشر تا خاتم انبیا، و خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از ولادتش، بر او گریسته باشند و نیز فرشتگان، پریان، حیوانات و زمین و آسمان بر او گریه کرده باشند و حتی دشمن بر او گریسته باشد. (1) در طول تاریخ، کسی را سراغ نداریم که مردمی بیش از یکهزار و سیصد سال، بر او بگریند. آری! سید الشهداء، «کشته اشک» است؛ اشکی که تا وقتی انتقام خون همه مظلومان تاریخ را از ستمگران باز نستانند و آرمان های حسینی را به رهبری فرزند بزرگوارش، مهدی آل محمد، در جهان تحقق نبخشد، همچنان بر گونه های مؤمنان راستین و علاقه مندان به خاندان رسالت، جاری خواهد بود.

---

1- این نقل ها، به صورت مستند، در همین فصل می آیند.

4 / 2 ثَوَابُ الْبُكَاءِ عَلَيْهِمَا الْخِصال بِإِسْناده عن أمير المؤمنين عليه السلام: كُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَكْبِيَّةٍ، وَكُلُّ عَيْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاهِرَةٌ، إِلَّا عَيْنَ مَنْ اخْتَصَّهُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَبَكَى عَلَى مَا يُنْتَهَكُ مِنَ الْحُسَيْنِ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1)

الأُمالي للمفيد عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الحسين بن علي عليه السلام: ما من عبدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا. (2)(3)

ثواب الأعمال عن مُحَمَّد بن مسلم عن أبي جعفر [الباقِر] عليه السلام: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ عليهما السَّلَامِ يَقُولُ: أَيُّما مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الحُسَيْنِ عليه السَّلَامِ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ، بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا، وَأَيُّما مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ فِيمَا مَسَّنَا مِنَ الأَذَى مِنْ عَدُوَّنَا فِي الدُّنْيَا، بَوَّأَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ مَبُوءًا صَدِيقٍ. وَأَيُّما مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أذى فِينَا، فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَضَانِةٍ (4) ما أُوذِيَ فِينَا، صَرَفَ اللَّهُ عَن وَجْهِهِ الأَذَى، وَأَمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَالتَّارِ. (5)

- 1- الخصال: ص 625 ح 10 عن أبي بصير و مُحَمَّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، عيون الحكم والمواعظ: ص 398 ح 6747، بحار الأنوار: ج 10 ص 103 ح 1.
- 2- الحِقْبَةُ: واحدة الحِقْبِ وهي السنون، والحُقْبُ: الدهر، والأحْقَابُ: الدُّهُور (الصحاح: ج 1 ص 114 «حقب»).
- 3- الأُمالي للمفيد: ص 340 ح 6، الأُمالي للطوسي: ص 117 ح 181، بشارة المصطفى: ص 62، فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 85 ح 76 وفيه «أثواه» بدل «بَوَّأَهُ»، العمدة: ص 396 ح 794 وليس فيه «حقبًا»، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 8؛ ذخائر العقبى: ص 52 نقلًا عن أحمد في المناقب نحوه.
- 4- المَضْنُصُ: وجع المصيبة، تَمَضُّصٌ مَضْنُصًا وَمَضَانِةً (القاموس المحيط: ج 2 ص 344 «مضض»).
- 5- ثواب الأعمال: ص 108 ح 1، تفسير القمي: ج 2 ص 291، كامل الزيارات: ص 201 ح 285، الملهوف: ص 86، مثير الأحزان: ص 14 وليس فيهما من «فدمعت» إلى «أُوذِيَ فِينَا»، عوالي اللآلي: ج 4 ص 91 ح 126 كلاهما عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 44 ص 281.

## 4 / 2 ثواب گریه کردن بر آنان

الخصال\_ با سند خود ، از امیر مؤمنان علیه السلام\_: همه چشم ها در قیامت ، گریان و بیدارند، جز چشمی که مشمول کرامت ویژه خدا باشد و به خاطر شکسته شدن حریم حسین علیه السلام و خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، گریه کرده باشد.

الأمالی ، مفید\_ به نقل از ربیع بن منذر، از پدرش، از امام حسین علیه السلام\_: هیچ کس قطره اشکی برای ما نریخت و با چشمانش در راه ما گریه نکرد، مگر این که خداوند ، او را روزگاری در بهشت ، بهر مند می گرداند.

ثواب الأعمال\_ به نقل از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام\_: علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام می فرمود: «هر مؤمنی که چشمش برای کشته شدن حسین علیه السلام ، چنان اشک بریزد که به صورتش روان شود، خداوند متعال در بهشت برایش اتاق هایی فراهم می کند که روزگاری را در آنها سپری نماید، و هر مؤمنی که چشمانش به خاطر آزاری که ما در دنیا از دشمنانمان دیدیم، اشک بریزد و اشکش بر چهره اش جاری گردد، خداوند، جایگاهی راستین را برایش در بهشت فراهم می کند ، و هر مؤمنی که در راه ما آزار ببیند و چشمانش از درد آزاری که در راه ما دیده، اشک بریزد تا بر گونه اش روان شود، خداوند ، صورتش را از آزار ، نگه می دارد و در روز قیامت، او را از خشم خود و آتش ، در امان نگه می دارد».

ثواب الأعمال عن أبي هارون المكفوف عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَهُ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابَةٍ، كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ. (1)

كامل الزيارات عن علي بن أبي حمزة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ، مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ. (2)

الأمالي للطوسي عن مُحَمَّد بن مسلم عن أبي عبد الله جعفر بن مُحَمَّد [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مَعْسَكَرِهِ، وَمَنْ حَلَّ مِنْ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ، وَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ، وَهُوَ أَعْرَفُ بِحَالِهِمْ، وَبِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَبِدَرَجَاتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ، فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَيَسْأَلُ أَبَاءَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ. وَيَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ، (3) وَإِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ. (4)

كامل الزيارات عن عبد الله بن بكير الأرجاني عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّهُ [أَيُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ، وَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ، وَبِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَبِدَرَجَاتِهِمْ، وَبِمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ وَمَا فِي رَحْلِهِ (5)، وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ، فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ رَحْمَةً لَهُ، وَيَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ. وَيَقُولُ: لَوْ تَعْلَمُ أَيُّهَا الْبَاكِي مَا أَعَدَّ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا جَزَعْتَ، فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَ بُكَاءَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَفِي الْحَاثِرِ (6)، وَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ. (7)

1- ثواب الأعمال: ص 109 ح 1، كامل الزيارات: ص 202 ح 287، بحار الأنوار: ج 44 ص 288 ح 28.

2- كامل الزيارات: ص 201 ح 286، بحار الأنوار: ج 44 ص 291 ح 32.

3- الجَزَعُ: الحُزْنُ والخوف (النهاية: ج 1 ص 269 «جزع»).

4- الأمالي للطوسي: ص 55 ح 74، بشارة المصطفى: ص 78، بحار الأنوار: ج 44 ص 281 ح 13.

5- الرُّحَالُ: جمع رَحْلٍ يعني الدور والمسالك والمنازل (النهاية: ج 2 ص 209 «رحل»).

6- الحَاثِرُ: يُرَادُ بِهِ حَائِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ مَا حَوَاهُ سُوْرُ الْمَشْهَدِ الْحُسَيْنِيِّ عَلَى مَشْرِفِهِ السَّلَامِ (مجمع البحرين: ج 1 ص 479 «حير»).

7- كامل الزيارات: ص 544 ح 830، بحار الأنوار: ج 25 ص 376 ح 24.



ثواب الأعمال\_ به نقل از ابو هارون مکفوف، از امام صادق علیه السلام: هر کس در نزد او از حسین علیه السلام یاد شود و از چشمانش به اندازه بال مگسی اشک خارج شود، ثوابش بر عهده خدای عزوجل خواهد بود و خدا برایش به چیزی جز بهشت، رضایت نمی دهد.

کامل الزیارات\_ به نقل از علی بن ابی حمزه، از امام صادق علیه السلام: گریه و بی تابی، برای انسان در باره هر چه بی تابی کند، ناپسند است، جز گریه و بی تابی بر حسین بن علی علیه السلام که برای آن، پاداش هم دارد.

الأمالی، طوسی\_ به نقل از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام در پیشگاه پروردگارت، به اردوگاهش و هر شهیدی که با او در آن بوده، نگاه می اندازد و به زائرانش نیز نگاه می کند\_ و او به حال آنها و به نامشان و نام پدرانشان و درجاتشان و جایگاهشان در پیشگاه خدای عزوجل، داناتر از هر يك از شما به حال فرزندش است\_ و او گریه کننده اش را می بیند و برایش درخواست آمرزش می کند و از پدرانش علیهم السلام درخواست می کند که برای او درخواست آمرزش کنند و می فرماید: «زائر من، اگر می دانست که خداوند، چه چیزی را برایش فراهم کرده، خوش حالی اش بیش از بی تابی اش بود». زائر حسین علیه السلام باز می گردد، در حالی که گناهی برای او نیست.

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن بکیر ارجانی، از امام صادق علیه السلام: حسین علیه السلام به زائرانش نظر می اندازد\_ و او به حال آنها و به نام پدرانشان و درجاتشان و جایگاهشان در پیشگاه خداوند، داناتر است از هر يك از شما به حال فرزندش و آنچه در خانه اش هست\_ و گریه کننده اش را می بیند و برایش از سر رحمت، درخواست آمرزش می کند و از پدرانش علیهم السلام می خواهد که برای او درخواست آمرزش کنند و می فرماید: «ای گریه کننده! اگر آنچه را که برایت فراهم شده، می دانستی، خوش حالی ات بیش از بی تابی ات بود». پس هر يك از فرشتگان آسمان و فرشتگان حائر (حَرَم) حسینی، که صدای گریه او را می شنود، برایش درخواست آمرزش می کند و زائر، در حالی باز می گردد که گناهی ندارد.

كامل الزيارات عن مسمع بن عبد الملك كردين البصري: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا مسمع، أنت من أهل العراق، أما تأتي قبر الحسين عليه السلام؟ قلت: لا، أنا رجل مشهور عند أهل البصرة، وعندنا من يتبع هوى هذا الخليفة، وعدونا كثير من أهل القبائل من النصاب وغيرهم، ولست آمنهم أن يرفعوا حالي عند ولد سليمان، فيمثلون بي. قال لي: أفما تذكر ما صنع به؟ قلت: نعم، قال: فتجزع؟ قلت: إي والله، وأستعبر (1) ليدلك حتى يرى أهلي أثر ذلك علي، فأمتنع من الطعام حتى يستبين ذلك في وجهي. قال: رحم الله دمتك، أما أنك من الذين يعدون من أهل الجزع لنا، والذين يفرحون لفرحنا، ويحزنون لحزننا، ويخافون لخوفنا، ويأمنون إذا آمننا، أما أنك ستري عند موتك حضور آبائي لك، ووصية يتهم ملك الموت بك، وما يلقونك به من البشارة أفضل، وملك الموت أرق عليك وأشد رحمة لك من الأم الشفيقة على ولدها. قال: ثم استعبر واستعبرت معه. فقال: الحمد لله الذي فضّلنا على خلقه بالرحمة، وخصنا أهل البيت بالرحمة. يا مسمع! إن الأرض والسماء لتبكي منذ قتل أمير المؤمنين عليه السلام رحمة لنا، وما بكى لنا من الملائكة أكثر، وما رقت (2) دموع الملائكة منذ قتلنا، وما بكى أحد رحمة لنا ولما لقينا، إلا رحمه الله قبل أن تخرج الدمعة من عينه، فإذا سالت دموعه على خده، فلو أن قطرة من دموعه سقطت في جهنم لأطفاها حرها حتى لا يوجد لها حر، وإن الموحج قلبه لنا ليفرح يوم يرانا عند موته، فرحة لا تزال تلك الفرحة في قلبه حتى يرد علينا الحوض، وإن الكوثر ليفرح بمحبنا إذا ورد عليه، حتى أنه ليذيقه من ضروب الطعام ما لا يشتهي أن يصدر عنه. يا مسمع! من شرب منه شربة لم يظم بعدها أبدا، ولم يستق بعدها أبدا، وهو في برد الكافور، وريح المسك، وطعم الزنجبيل، أحلى من العسل، وألين من الزبد، وأصفى من الدمع، وأدكى من العنبر، يخرج من تسنيم (3)، ويمر بأناه الجنان، يجري على رضراض (4) الدر والياقوت، فيه من القدحان أكثر من عدد نجوم السماء، يوجد ريحه من مسيرة ألف عام، قدحائه من الذهب والفضة وألوان الجواهر، يوح في وجه الشارب منه كحل فائحة حتى يقول الشارب منه: يا ليتني تركت هاهنا لا أبغي بهذا بدلا، ولا عنه تحويلا. أما إنك - يا كردين - ممن تروى منه، وما من عين بكت لنا إلا نعلمت بالنظر إلى الكوثر، وسقيت منه من أحبنا، وإن الشارب منه ليعطى من اللذة والطعم والشهوة له أكثر مما يعطاه من هودونه في حبنا، وإن على الكوثر أمير المؤمنين عليه السلام، وفي يده عصا من عوسج (5)، يحطم بها أعداءنا، فيقول الرجل منهم: إني أشهد الشهادتين، فيقول: إنطلق إلى إمامك فلان فأسأله أن يشفع لك، فيقول: يبرأ مني إمامي الذي تذكره، فيقول: ارجع إلى ورائك فقل للذي كنت تتولاة وتقدمه على الخلق، فأسأله إذا كان خير الخلق عندك أن يشفع لك، فإن خير الخلق حقيق أن لا يرد إذا شفع، فيقول: إني أهلك عطشا، فيقول له: زادك الله ظمأ، وزادك الله عطشا. قلت: جعلت فداك! وكيف يقدر على الدنو من الحوض ولم يقدر عليه غيره؟ فقال: ورع عن أشياء قبيحة، وكف عن شتمنا أهل البيت إذا ذكرنا، وترك أشياء اجترى عليها غيره، وليس ذلك لحبنا ولا لهوى منه لنا، ولكن ذلك لشدّة اجتهاده في عبادته وتديته، ولما قد شغل نفسه به عن ذكر الناس، فأما قلبه فمنافق، ودينه النصب بإتباع أهل النصب وولاية الماضين. (6)

1- استعبر: هو استعمل من العبرة؛ وهي تحلب الدمع (النهاية: ج 3 ص 171 «عبر»).

2- رقا الدمع: سكن (الصحاح: ج 1 ص 53 «رقا»).

3- تسنيم: قيل: عين في الجنة رفيعة القدر (مفردات ألفاظ القرآن: ص 429 «سنم»).

4- الرضراض: الحصص الصغار (النهاية: ج 2 ص 229 «رضرض»).

5- العوسج: شجر من شجر الشوك... يصلب عوده (تاج العروس: ج 3 ص 433 «عسج»).

6- كامل الزيارات: ص 203 ح 291، بحار الأنوار: ج 44 ص 289 ح 31.

کامل الزیارات\_ به نقل از مِسْمَع بن عبد الملك کِردین بصری\_ : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای مِسْمَع! تو عراقی هستی . آیا کنار قبر حسین علیه السلام می روی؟». گفتم : نه، من مرد شناخته شده ای در میان مردم بصره هستم و در اطراف ما کسانی هستند که هوادار این خلیفه اند و دشمنان ما هم در میان قبایلِ ناصبی و دیگران ، زیادند . من از آنان در امان نیستم که وضعیتم را پیش پسر سلیمان، گزارش نکنند و مرا به کشتن ندهند! به من فرمود: «آیا از آنچه با حسین علیه السلام شد، یاد می کنی؟». گفتم : آری، یاد می کنم. فرمود: «بی تابی هم می کنی؟». گفتم : آری ، به خدا و برای آن، اشک هم می ریزم، تا جایی که خانواده ام اثر آن را در من می بینند و از غذا خوردن ، باز می مانم، تا جایی که در چهره ام نمایان می شود. فرمود: «خداوند بر اشکت، رحمت فرستد! تو از کسانی هستی که از شیون کنندگان بر [مصائب] ما به شمار می آیند ؛ کسانی که با شادی ما ، شادی می کنند و با اندوه ما، اندوهگین می شوند و از نگرانی ما ، نگران می شوند و از امنیت ما ، امنیت دارند . تو هنگام مرگت، حضور پدرانم را در نزدت خواهی دید و آنان به فرشته مرگ ، سفارش تو را می کنند و مژده هایی که آنان به تو می دهند ، برتر است و فرشته مرگ ، بر تو مهربان تر و باشفقت تر از مادرِ مهربان بر فرزندش خواهد بود». .

آن گاه امام علیه السلام گریست و من هم با او گریستم. پس امام علیه السلام فرمود: «ستایش ، از آنِ خدایی است که ما را بر آفریده هایش به رحمت ، برتری داد و ما اهل بیت را به رحمت ، ویژه ساخت. ای مِسْمَع! زمین و آسمان از زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام کشته شد، بر ما از سرِ ترحم می گیرد ؛ ولی آنچه فرشتگان برایمان گریستند، بیشتر است و اشک فرشتگان، از زمانی که ما کشته شدیم، بند نیامده است . هیچ کس به خاطر ترحم بر ما و مصیبت هایی که به ما رسیده، گریه نمی کند ، مگر این که خداوند، پیش از بیرون آمدن اشک از چشمانش، به او رحم می آورد، و زمانی که اشک های چشمانش به گونه اش روان شود، اگر قطره ای از آن در جهنم بیفتد، داغی آن را از بین می برد، به گونه ای که گرمایی در آن نخواهد بود . و کسی که قلبش برای ما به درد آید، روز مرگش، ما را می بیند و شاد می شود، چنان شادی ای که همواره در دلش خواهد بود تا در کنار حوض [کوثر] بر ما وارد شود و کوثر، از دیدن دوستدارِ ما شادمان می شود، زمانی که بر آن وارد می شود، تا جایی که از انواع غذاها به او می چشانند، آن چنان که مایل نیست از آن ، خارج شود. ای مِسْمَع! هر کس از آن (حوض کوثر) جرعه ای بنوشد، هرگز تشنه نمی شود و آبی نخواهد خواست و آن ، به خنکای کافور و بوی مشک و مزه زنجبیل، و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره و زلال تر از اشک و پاک تر از عنبر است . از چشمه تسنیم، بیرون می آید و در نهرهای بهشت ، جاری می گردد و بر سنگ ریزه های دُر و یاقوت ، روان می شود . در آن ، جام هایی به شمار ستاره های آسمان، وجود دارد و بویش از مسیر هزار سال راه به مشام می رسد و جام هایش از طلا و نقره و در رنگ های گوهرنند . چنان بویی از آن به صورتِ نوشنده می خورد که می گوید: ای کاش من همین جا رها می شدم و در پی جایگزینی و جابه جایی نبودم! بدان که تو\_ ای کِردین\_ از کسانی هستی که از آن سیراب می شوی و هیچ چشمی نیست که بر ما بگرید، مگر این که از نعمت تماشای کوثر ، برخوردار می گردد و کسی که ما را دوست داشته باشد ، از آن ، نوشانده می شود و نوشنده از آن، از لذت و مزه و اشتهای آن برخوردار می شود، بیش از آنچه پایین تر از او در دوستی ما، برخوردار شده است . و [بدان که] صاحب کوثر ، امیر مؤمنان علیه السلام است و در دستش عصایی از چوب تمشک است که با آن ، دشمنانش را می کوبد . مردی از آنان می گوید: من به هر دو شهادت (شهادت به یگانگی خدا و شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله )، شهادت داده ام . او می فرماید: برو پیش فلان پیشوایت و از او بخواه که شفاعتت کند . او می گوید: پیشوای من که تو از او یاد می کنی، از من تبرّی می جوید. او می فرماید: برگرد و به کسی که دوستش داشتی و او را از دیگران جلوتر می دانستی، بگو و از او بخواه که چون بهترین مخلوق در نزد تو بوده است ، شفاعت تو را بکند و شایسته است که بهترین مخلوق، هر گاه شفاعت کند، شفاعتش رد نشود . پس آن مرد می گوید: از تشنگی می میرم . او هم به وی می فرماید: خداوند ، تشنگی ات را افزون کند و نیازت را به آب ، بیشتر نماید! ». گفتم : فدایت گردم! چگونه او (دشمن اهل بیت علیهم السلام ) می تواند به حوض کوثر نزدیک شود، در حالی که غیر او [از کسانی که دشمن شمایند ،] نمی تواند؟ فرمود: «[چون] او از چیزهای زشت ، کناره گرفت و از بدگویی به ما اهل بیت \_ هر گاه که از ما یاد می شد \_

خودداری کرد و چیزهایی را رها کرد که دیگران در آنها جرئت (جسارت) ورزیدند . و اینها نه به خاطر دوستی ما و نه تمایلیش به ما بود ؛ بلکه به خاطر تلاش زیاد او در عبادت و دینداری بود و نیز به جهت کثرت مشغول شدن او به عبادت بود، در حدّی که از دیگران باز ماند ؛ اما دلش، منافق بود و دینش دشمنی [با اهل بیت] بود به سبب پیروی [اش] از اهل دشمنی و قبول ولایت گذشتگان» .





4 / 3 فضلُ إنشادِ الشُّعْرِ في مُصَيَّبِهِمْ ثَوَابِ الأَعْمَالِ عنِ صالحِ بنِ عَقْبَةَ عنِ أبي عبدِ اللهِ [الصادق] عليه السلام: مَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ بَيْتاً مِنْ شِعْرِ فَبَكَى وَأَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ وَلَهُمْ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ بَيْتاً فَبَكَى وَأَبَكَى تِسْعَةَ فَلَهُ وَلَهُمْ الجَنَّةُ، فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ: مَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى - وَأُظُنُّهُ قَالَ: أَوْ تَبَاكَى - فَلَهُ الجَنَّةُ. (1)

ثَوَابِ الأَعْمَالِ عنِ أبي عَمَارَةَ المُنشَدِ عنِ أبي عبدِ اللهِ [الصادق] عليه السلام: قَالَ لي: يَا أبا عُمَارَةَ، أنشَدَنِي في الحُسَيْنِ عليه السلامِ، قَالَ: فَأَنشَدْتُهُ فَبَكَى، قَالَ: ثُمَّ أَنشَدْتُهُ فَبَكَى. قَالَ: فَوَاللَّهِ، مَا زِلْتُ أَنشُدُهُ وَيَبْكِي حَتَّى سَمِعْتُ البُكَاءَ مِنَ الدَّارِ. فَقَالَ لي: يَا أبا عُمَارَةَ، مَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ عليهما السلامِ شِعراً فَبَكَى خَمْسِينَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى أَرْبَعِينَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى عَشْرِينَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى وَاحِداً فَلَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ أنشَدَ في الحُسَيْنِ عليه السلامِ شِعراً فَبَكَى فَلَهُ الجَنَّةُ. (2)

1- ثواب الأعمال: ص 110 ح 3، كامل الزيارات: ص 210 ح 300، بحار الأنوار: ج 44 ص 289 ح 29.

2- ثواب الأعمال: ص 109 ح 2، كامل الزيارات: ص 209 ح 298، الأمالي للصدوق: ص 205 ح 222، بحار الأنوار: ج 44 ص 282 ح 15.

## 4 / 3 ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان

ثواب الأعمال\_ به نقل از صالح بن عقبه\_ : امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و بگیرد و ده نفر را بگیراند، بهشت برای او و آنان حتمی خواهد بود و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و بگیرد و نه نفر را بگیراند، بهشت برای او و آنان حتمی خواهد بود» و همین طور می فرمود تا این که فرمود: «هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و گریه کند، بهشت برایش حتمی خواهد بود» و گمان می کنم که فرمود : «یا تظاهر به گریه کند» .

ثواب الأعمال\_ به نقل از ابو عماره شعرخوان\_ : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ابو عماره! در باره حسین علیه السلام برایم شعر بخوان» . من هم برای ایشان شعر خواندم و ایشان گریست . باز هم شعر خواندم و ایشان گریست. به خدا سوگند، من همین طور شعرخوانی را ادامه دادم و ایشان گریه می کرد تا این که صدای گریه را از خانه شنیدم. آن گاه به من فرمود: «ای ابو عماره! هر کس در باره حسین بن علی علیه السلام شعری بخواند و پنجاه نفر را بگیراند، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و چهل نفر را بگیراند، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و سی نفر را بگیراند، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و بیست نفر را بگیراند، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و ده نفر را بگیراند، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و یک نفر را بگیراند، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و بگیرد، بهشت برایش حتمی می شود، و هر کس در باره حسین علیه السلام شعری بخواند و تظاهر به گریه کند، بهشت برایش حتمی می شود».



رجال الكشي عن زيد الشحام: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفِيِّينَ ، فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَرَّبَهُ وَأَدْنَاهُ ، ثُمَّ قَالَ : يَا جَعْفَرُ ! قَالَ : لَبَّيْكَ جَعْلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، قَالَ : بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقُولُ الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتُجِيدُ ، فَقَالَ لَهُ : نَعَمْ ، جَعْلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ! فَقَالَ : قُلْ ، فَأَنْشَدَهُ [فَبَكَى] (1) عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتْ لَهُ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَلِحْيَتِهِ . ثُمَّ قَالَ : يَا جَعْفَرُ ! وَاللَّهِ ، لَقَدْ سَدَّ مَهْدَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ ، هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْنَا أَوْ أَكْثَرَ ، وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ \_ يَا جَعْفَرُ \_ فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا ، وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ . فَقَالَ : يَا جَعْفَرُ ! أَلَا أَزِيدُكَ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا سَيِّدِي . قَالَ : مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى بِهِ ، إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَغَفَرَ لَهُ. (2)

راجع : ص 98 (الفصل الرابع / بكاء الإمام الباقر عليه السلام) و ج 9 ص 438 (الفصل الثاني / ذكر مصائبه عند الإمام الصادق عليه السلام).

1- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

2- رجال الكشي : ج 2 ص 574 ح 508 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 282 ح 16 .

رجال الكشّی۔ به نقل از زید شحّام۔: تعدادی کوفی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عَفّان به محضر امام صادق علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام او را به خود نزدیک کرد و در کنار خود جا داد و آن گاه فرمود: «ای جعفر!». جعفر گفت: گوش به فرمانم. خدا، مرا فدایت کند! فرمود: «به من [خبر] رسیده که تو در باره حسین علیه السلام شعر می گویی و خوب هم می گویی». او گفت: آری، خدا مرا فدایت گرداند! فرمود: «بگو». جعفر هم شعری خواند و امام علیه السلام گریست و کسانی که در خدمت ایشان بودند، گریستند، تا این که اشک بر گونه و محاسن امام علیه السلام جاری شد. آن گاه فرمود: «ای جعفر! به خدا سوگند، فرشتگان مقرب خدا، پیش تو حاضر بودند و سخن تو را در باره حسین علیه السلام در این جا شنیدند و گریستند، همان گونه که ما گریستیم، و آنها بیشتر گریستند. خداوند متعال در این ساعت ـ ای جعفر ـ تمام بهشت را برایت واجب کرد و گناهت را آمرزید». آن گاه فرمود: «ای جعفر! آیا بیشتر نگوییم؟». گفت: چرا، ای سرورم! فرمود: «کسی نیست که در باره حسین علیه السلام شعری بگوید و بگرید و با آن بگریاند، مگر این که خداوند، بهشت را برایش واجب می کند و گناهش را می آمرزد».

ر . ك : ص 99 (فصل چهارم / گریه امام باقر علیه السلام) و ج 9 ص 439 (فصل دوم / یادکرد مصیبت های امام حسین علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام).

4 / 4 بُكَاءِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَارِ الْأَنْوَارِ: رَوَى صَاحِبُ «الدُّرِّ الثَّمِينِ (1)» فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (2) أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَأَسْمَاءَ النَّبِيِّ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَقَّنَهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُل: يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ، يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ. فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ، وَأَنْخَسَعَ قَلْبُهُ، وَقَالَ: يَا أَخِي جَبْرَيْلُ! فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي، وَتَسِيلُ عَبْرَتِي! قَالَ جَبْرَيْلُ: وَلَدُكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ. فَقَالَ: يَا أَخِي! وَمَا هِيَ؟ قَالَ: يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا، لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَلَا مُعِينٌ، وَلَوْ تَرَاهُ - يَا آدَمُ - وَهُوَ يَقُولُ: وَاعْطِشَاهُ! وَاقْلَةَ نَاصِرَاهُ! حَتَّى يَحُولَ الْعَطْشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ، فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ، وَشَرِبَ الْحُتُوفَ، فَيَذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ، وَيَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ، وَتُشْهَرُ رُؤُوسُهُمْ هُوَ وَأَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ، وَمَعَهُمُ النَّسْوَانُ، كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ! فَبَكَى آدَمُ وَجَبْرَيْلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَبْكَاءَ الثَّكْلَى. (3)

1- المصدر الوحيد الذي عثرنا عليه بشأن هذا الحديث هو بحار الأنوار نقلاً عن كتاب الدر الثمين، ومما يجدر ذكره أننا لم نتمكن من معرفة هذا الكتاب ومؤلفه. وقد ذكرت عدة كتب بهذا الاسم في كتاب الذريعة: ج 8 ص 70، يمكن أن يكون بعضهما مصدراً للبحار، إلا أن جميع هذه الكتب غير مشهورة.

2- البقرة: 37.

3- بحار الأنوار: ج 44 ص 245 ح 44.

## 4 / 4 گریه آدم علیه السلام

بحار الأنوار: مؤلف الدرّ الثمین (1) در تفسیر این سخن خداوند متعال: «آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد» روایت کرده است که: آدم، ساق عرش و نام های پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را دید و جبرئیل، او را تلقین داد و گفت: بگو: ای حمید! به حقّ محمد؛ ای عالی! به حقّ علی؛ ای فاطر! به حقّ فاطمه؛ ای محسن! به حقّ حسن و حسین، و از توست احسان. زمانی که [جبرئیل، حسین علیه السلام را یاد کرد، اشک های آدم، جاری شد و دلش خاشع گردید و فرمود: ای برادرم، جبرئیل! در یادکرد پنجمین نفر، دلم شکست و اشکم جاری شد. جبرئیل گفت: این، فرزند توست که به مصیبتی گرفتار می آید که دیگر مصیبت ها در برابر آن، ناچیزند. فرمود: ای برادرم! آن مصیبت چیست؟ گفت: تشنه و غریب و تک و تنها و بی یار و یاور، کشته می شود. ای آدم! اگر او را بینی! او می گوید: «وای از تشنگی! وای از بی کسی!»، تا این که تشنگی، همانند دود، بین او و آسمان، فاصله می اندازد و هیچ کس به او جواب نمی دهد، جز با شمشیر و نوشاندن مرگ، و سر او همانند گوسفند، از پشت، بریده می شود و دشمنانش بار و بنه اش را غارت می کنند و سر او و سرهای یارانش را در شهرها می گردانند، در حالی که زنانشان همراهشان هستند. این چنین در علم خدای یگانه مٔان، رقم خورده است. پس آدم علیه السلام و جبرئیل، همانند يك مصیبت دیده، گریستند.

---

1- تنها مصدری که برای این حدیث یافتیم، بحار الأنوار است که این حدیث را به نقل از کتاب الدرّ الثمین آورده است. گفتنی است که این کتاب و مؤلف آن برای ما قابل شناسایی نیست. در کتاب الذریعة (ج 8 ص 70) چندین کتاب با نام «الدرّ الثمین» معرفی شده اند که هر يك از آنها، می تواند مصدر بحار الأنوار بوده باشد و هیچ يك از کتاب های معرفی شده، مشهور نیستند.

4 / 5 بُكَاءُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخِصَالُ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبِشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ، تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَكُونَ قَدْ ذَبَحَ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ بِيَدِهِ، وَأَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبِشِ مَكَانَهُ، لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وَلَدِهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ، فَيَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ! مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ! مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ نَفْسُكَ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ: فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: بَلْ وَلَدُهُ. قَالَ: فَذَبْحُ وَآدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُّ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَآدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ! بَلْ ذَبْحُ وَآدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُّ لِقَلْبِي. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ، وَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزَعُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِذَلِكَ، وَتَوَجَّعَ قَلْبُهُ، وَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا إِبْرَاهِيمُ! قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ، لَوْ ذَبَحْتَهُ بِإِدِّكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَقَتْلِهِ، وَأَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (1). (2)

1- الصافات: 107 .

2- الخصال: ص 58 ح 79، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 209 ح 1، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 497 ح 12، بحار الأنوار: ج 44 ص 225 ح 6.

## 4 / 5 گریه ابراهیم علیه السلام

الخصال\_ به نقل از فضل بن شادان\_: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «وقتی خداوندت به ابراهیم علیه السلام دستور داد که به جای اسماعیل، قوچی را که خداوند برایش فرستاده، سر ببرد، ابراهیم آرزو کرد که کاش پسرش اسماعیل را با دست خود، سر می برید و مأمور نشده بود که آن قوچ را به جای پسرش سر ببرد تا به دلش چیزی باز گردد که به دل پدری که عزیزترین فرزندش را با دست خود سر می برد، باز می گردد و با آن، استحقاق بالاترین درجه ثواب بر مصیبت را پیدا کند. خداوندت به او وحی کرد که: ای ابراهیم! محبوب ترین بنده ام در نزد تو کیست؟ گفت: پروردگارم! نزد من، آفریده ای محبوب تر از حبیبیت محمد صلی الله علیه و آله نیافریده ای. خداوند متعال به او وحی کرد: آیا او نزد تو محبوب تر است، یا خودت؟ گفت: او، نزد من، از خودم محبوب تر است. فرمود: فرزند او، پیش تو محبوب تر است، یا فرزند خودت؟ گفت: او. فرمود: سر بریده شدن فرزند او از سرِ ستم به دست دشمنانش، برایت دردناک تر است، یا سر بریده شدن فرزندت به دست خودت و در راه طاعت من؟ گفت: پروردگارا! سر بریده شدن فرزند او به دست دشمنانش، برایم دردآورتر است. فرمود: ای ابراهیم! گروهی که خود را امت محمد می پندارند، پسرش حسین را پس از او، از سرِ ستم و دشمنی می کشند، همان گونه که قوچ را سر می برند و با این، گرفتار خشم من می شوند. ابراهیم علیه السلام، به خاطر آن، بی تابی کرد و قلبش به درد آمد و شروع به گریستن کرد. خداوند، وحی فرستاد که: ای ابراهیم! من بی تابی ات را بر پسر اسماعیل\_ اگر او را با دست خود، سر می بریدی\_، با بی تابی ات بر حسین و کشته شدنش، جایگزین کردم و بالاترین درجه دریافت کنندگان ثواب بر مصیبت ها را برای تو مقرر نمودم. این، همان سخن خداوندت است که: «و او (اسماعیل) را با قربانی بزرگی، باز رهانیدیم» .» .

4 / 6 بكاء عيسى عليه السلام كمال الدين عن ابن عباس: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَرَجَتِهِ إِلَى صِفِّينَ ، فَلَمَّا نَزَلَ بِنَبِيِّ - وَهُوَ شَطُّ الْفُرَاتِ - . . . قَالَ لِي : يَا بَنَ عَبَّاسٍ ! أَطْلُبْ لِي حَوْلَهَا بَعْرَ الظُّبَاءِ ، فَوَاللَّهِ ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ قَطُّ ، وَهِيَ مُصْفَرَّةٌ ، لَوْنُهَا لَوْنُ الزَّعْفَرَانِ . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : فَطَلَبْتُهَا فَوَجَدْتُهَا مُجْتَمِعَةً ، فَنَادَيْتُهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! قَدْ أَصَدَّ بَتُّهَا عَلَيَّ الصِّفَّةَ الَّتِي وَصَفْتَهَا لِي . فَقَالَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، ثُمَّ قَامَ يَهْرُولُ إِلَيْهَا ، فَحَمَلَهَا وَشَمَّهَا ، وَقَالَ : هِيَ هِيَ بَعِينَهَا ، تَعَلَّمُ - يَا بَنَ عَبَّاسٍ - مَا هَذِهِ الْأَبْعَارُ؟ هَذِهِ قَدْ شَمَّهَا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَذَلِكَ أَنَّهُ مَرَّ بِهَا وَمَعَهُ الْحَوَارِيُّونَ ، فَرَأَى هَذِهِ الظُّبَاءَ مُجْتَمِعَةً ، فَأَقْبَلَتْ إِلَيْهِ الظُّبَاءُ وَهِيَ تَبْكِي ، فَجَلَسَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَجَلَسَ الْحَوَارِيُّونَ ، فَبَكَى وَبَكَى الْحَوَارِيُّونَ ، وَهُمْ لَا يَدْرُونَ لِمَ جَلَسَ وَلِمَ بَكَى ، فَقَالُوا : يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ ! مَا يُبْكِيكَ؟! قَالَ : أَتَعْلَمُونَ أَيَّ أَرْضٍ هَذِهِ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ : هَذِهِ أَرْضٌ يُقْتَلُ فِيهَا فَرُخُ الرَّسُولِ أَحْمَدَ ، وَفَرُخُ الْحُرَّةِ الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ شَبِيهَةَ أُمِّي ، وَيُلْحَدُ فِيهَا ، وَهِيَ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ ، وَهِيَ طِينَةُ الْفَرُخِ الْمُسْتَشْهِدِ ، وَهَكَذَا تَكُونُ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ، فَهَذِهِ الظُّبَاءُ تُكَلِّمُنِي ، وَتَقُولُ : إِنَّهَا تَرَعَى فِي هَذِهِ الْأَرْضِ شَوْقًا إِلَى تُرْبَةِ الْفَرُخِ الْمُبَارَكِ ، وَزَعَمَتْ أَنَّهَا أَمَنَةٌ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ ، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى هَذِهِ الصِّيرَانِ (1) فَشَمَّهَا ، فَقَالَ : هَذِهِ بَعْرُ الظُّبَاءِ عَلَى هَذِهِ الطُّيْبِ لِمَكَانِ حَشِيشِهَا ، اللَّهُمَّ أَبْقِهَا أَبَدًا حَتَّى يَشَمَّهَا أَبُوهُ ، فَتَكُونَ لَهُ عَزَاءً (2) وَسَلْوَةً (3).

1- .. الصِّيرَانُ : جَمْعُ صُورٍ : وَعَاءُ الْمِسْكِ - تَشْبِيهُ بَعْرِ الظُّبَاءِ بِهَا - (الصَّحَاحُ : ج 2 ص 716 «بعر»).

2- .فِي الْمَصْدَرِ «عزاه» ، وَالصُّوَابُ مَا أُثْبِتْنَاهُ كَمَا فِي الْأَمَالِيِّ لِلصَّدُوقِ .

3- .كَمَالِ الدِّينِ : ص 532 ح 1 ، الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ : ص 694 ح 951 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 44 ص 252 ح 2 ؛ الْفَتْوحُ : ج 2 ص 553

## 4 / 6 گریه عیسی علیه السلام

کمال الدین\_ به نقل از ابن عبّاس\_: هنگام عزیمت امیر مؤمنان علیه السلام به صفین، با ایشان بودم. وقتی در نینوا\_ که کنار فرات است\_ فرود آمد...، به من فرمود: «ای ابن عبّاس! در اطراف نینوا برایم پشکل آهو جستجو کن. به خدا سوگند، من نه دروغ گفتم و نه به من، دروغ گفته شده است. آن، زردرنگ است، به رنگ زعفران». جستجو کردم. آنها را در يك جا جمع شده دیدم. صدا زدم: ای امیر مؤمنان! به همان گونه که گفتم، پیدا کردم. علی علیه السلام فرمود: «خدا و فرستاده اش راست گفتند». آن گاه برخاست و با شتاب، به سمت آنها رفت و آنها را برداشت و بوید و فرمود: «دقیقا همان است. ای ابن عبّاس! می دانی که این پشکل ها چیستند؟ اینها را عیسی بن مریم علیه السلام بویده است. داستان آن، این است که عیسی به همراه حواریانش از کنار این جا گذشت و این آهوان را در يك جا جمع دید. آهوها گریان به سمت وی رفتند. عیسی نشست و حواریان هم نشستند. او گریست و حواریان هم گریستند، در حالی که نمی دانستند عیسی برای چه نشست و برای چه گریست. گفتند: ای روح و کلمه خدا! چرا گریه می کنی؟ گفت: آیا می دانید که این، کدام سرزمین است؟ گفتند: نه. گفت: این، سرزمینی است که در آن، فرزند پیامبر خدا، احمد، و فرزند زنِ آزاده پاك و بتول\_ که همانند مادر من است\_ کشته می شود و در آن، دفن می گردد. سرزمینی است خوش بوتر از مشک، و آن، گل فرزند شهید آن پیامبر است\_ و چنین است سرشت پیامبران و فرزندانشان\_ . این آهوان با من سخن می گویند و می گویند که: در این سرزمین، به عشقِ خاكِ آن فرزندِ پاك می چرند و گمان می کنند که در آن، در امان اند. آن گاه دستش را به پشکل های چون مشکدان زد و آنها را بوید و گفت: این پشکل آهوان، با این بوی خوب، به خاطر گیاهان این جاست. خداوندا! این پشکل ها را همواره باقی بدار تا پدرش آنها را بوید و برایش تسلی و دلداری باشد».



كمال الدين: إِنَّ مُخَالَفِينَا يَرَوْنَ أَنَّ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ، فَرَأَى عِدَّةً مِنَ الطَّبَّاءِ هُنَاكَ مُجْتَمِعَةً، فَأَقْبَلَتْ إِلَيْهِ وَهِيَ تَبْكِي، وَأَنَّهُ جَلَسَ وَجَلَسَ الْحَوَارِيُّونَ، فَبَكَى وَبَكَى الْحَوَارِيُّونَ، وَهُمْ لَا يَدْرُونَ لِمَ جَلَسَ وَلِمَ بَكَى، فَقَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ! مَا يُبْكِيكَ؟! قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَيَّ أَرْضٍ هَذِهِ قَالُوا: لَا، قَالَ: هَذِهِ أَرْضٌ يُقْتَلُ فِيهَا فَرْخُ الرَّسُولِ أَحْمَدَ، وَفَرْخُ الْحُرَّةِ الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ شَبِيهَةَ أُمِّي، وَيُلْحَدُ فِيهَا، هِيَ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ؛ لِأَنَّهَا طِينَةُ الْفَرْخِ الْمُسْتَشْهِدِ، وَهَكَذَا تَكُونُ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَذِهِ الطَّبَّاءُ تُكَلِّمُنِي، وَتَقُولُ: إِنَّهَا تَرَعَى فِي هَذِهِ الْأَرْضِ شَوْقًا إِلَى تُرْبَةِ الْفَرْخِ الْمُسْتَشْهِدِ الْمُبَارِكِ، وَزَعَمَتْ أَنَّهَا آمِنَةٌ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ، ثُمَّ صَدَرَ رَبِّ يَدِهِ إِلَى بَعْرِ تِلْكَ الطَّبَّاءِ فَشَدَّ مَمَّهَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَبْقِهَا أَبَدًا، حَتَّى يَشُمَّهَا أَبُوهُ، فَيَكُونَ لَهُ عَزَاءٌ وَسَلْمَةٌ، وَأَنَّهَا بَقِيَتْ إِلَى أَيَّامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى شَمَّهَا وَبَكَى، وَأَخْبَرَ بِقِصَّتِهَا لَمَّا مَرَّ بِكَرْبَلَاءَ. (1)

راجع: ج 3 ص 246 (القسم السادس / الفصل الثالث: إنباء أمير المؤمنين عليه السلام بشهادة الحسين عليه السلام).

کمال الدین: مخالفان ما [نیز] روایت می کنند که عیسی بن مریم علیه السلام از سرزمین کربلا عبور کرد و تعدادی آهو در آن جا دید که جمع شده بودند. آهوان، گریان به سوی او آمدند. او نشست و حواریان نیز نشستند. او گریست و حواریان نیز گریستند، در حالی که نمی دانستند چرا عیسی نشست و چرا گریست. گفتند: ای روح و کلمه خدا! چرا گریه می کنی؟ فرمود: آیا می دانید که این، کدام سرزمین است؟ گفتند: نه. فرمود: این، سرزمینی است که در آن، فرزند پیامبر خدا، احمد، و فرزند زن آزاده پاک و بتول \_ که همانند مادر من است \_، کشته می شود و دفن می گردد، و آن، خوش بوتر از مشک است؛ زیرا آن، گل فرزند شهید آن پیامبر است \_ و این چنین است سرشت پیامبران و فرزندان ایشان \_ . این آهوان، با من حرف می زنند و می گویند: در این سرزمین، به عشق خاك آن فرزند پاک می چرند و گمان می کنند که در این سرزمین، در امان اند. آن گاه دستش را به پشکل آهوان زد و آنها را بویید و فرمود: خداوندا! این پشکل ها را همواره باقی بدار تا پدرش آنها را بویید و برایش تسلی و دلداری باشد. آنها تا دوران امیر مؤمنان علیه السلام باقی ماندند تا ایشان آنها را بویید و گریست و قصه آن را هنگام گذر از کربلا بازگو کرد.

ر. ک: ج 3 ص 247 (بخش ششم / فصل سوم: پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام).

4 / 7 بكاء النبي صل الله عليه وآله وأهل بيته عليهم السلام كامل الزيارات عن عبد الله بن مُحَمَّد الصنعاني عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا دخل الحسين عليه السلام جذبته إليه، ثم يقول لأمير المؤمنين عليه السلام: أمسكه، ثم يقع عليه فيقبله ويبيكي. يقول: يا أبا! لم تبكي؟ فيقول: يا بُني! أقبّل موضع السيف منك وأبكي. قال: يا أبا! وأقتل؟ قال: إي والله، وأبوك وأخوك وأنت. (1)

كشف الغمّة عن مُحَمَّد بن عبد الرحمن: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت عائشة رقدة القايلة (2)، إذا استيقظ وهو يبكي، فقالت عائشة: ما يبكيك - يا رسول الله -، بأي أنت وأمي؟ قال: يبكي أن جبرئيل أتاني، فقال: أبسط يدك - يا مُحَمَّد -، فإن هذه تربة من تلال يقتل بها ابنك الحسين، يقتله رجل من أمّتك. قالت عائشة: ورسول الله صلى الله عليه وآله يحدثني وأنه ليبيكي، ويقول: من ذا من أمّتي، من ذا من أمّتي، من ذا من أمّتي، من يقتل حسينا من بعدي؟ (3)

كامل الزيارات عن عبد الله بن بكير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: دخلت فاطمة عليها السلام معلى رسول الله صلى الله عليه وآله وعيناها تدمع، فسألته: ما لك؟ فقال إن جبرئيل عليه السلام أخبرني أن أمّتي تقتل حسينا، فجزعت وشقّ عليها، فأخبرها بمن يملك من ولدها، فطابت نفسها وسكنت. (4)

1- كامل الزيارات: ص 146 ح 172، بحار الأنوار: ج 44 ص 261 ح 14.

2- القيلولة: الاستراحة نصف النهار وإن لم يكن معها نوم، قال يقيّل قيلولة فهو قائل (النهاية: ج 4 ص 133 «قيل»).

3- كشف الغمّة: ج 2 ص 270.

4- كامل الزيارات: ص 125 ح 139، بحار الأنوار: ج 44 ص 233 ح 19.

## 4 / 7 گریه پیامبر صل الله علیه وآله و خاندانش

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن محمد صنعانی ، از امام باقر علیه السلام\_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را وقتی وارد می شد، در آغوش می کشید و آن گاه به امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «نگهش دار». سپس بر روی او می افتاد و غرق بوسه اش می کرد و می گریست. حسین علیه السلام می گفت: پدر جان! چرا گریه می کنی؟ می فرمود: «پسر جان! من جای شمشیرها را در بدن تو می بوسم و می گریم». [می]گفت: پدر جان! من کشته می شوم؟ [می]فرمود: «آری، به خدا سوگند! تو و پدر و برادرت» .

کشف الغمّة\_ به نقل از محمد بن عبد الرحمان\_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه عایشه در خواب نیم روز بود که ناگهان گریان بیدار شد . عایشه گفت : چرا گریه می کنی ، ای پیامبر خدا ؟ پدر و مادرم فدایت گردند ! فرمود: «مرا این به گریه انداخت که جبرئیل به نزد آمد و گفت: ای محمد ! دستت را باز کن ، که این ، خالک تلی است که پسر حسین بر آن کشته می شود . او را مردی از امت تو می کشد». عایشه گفت: پیامبر خدا برایم حدیث کرد ، در حالی که می گریست . می فرمود: «این کیست از امت من ؟ این کیست از امت من ؟ این کیست از امت من ، که پس از من ، حسین را می کشد؟» .

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن بکیر ، از یکی از شیعیان ، از امام صادق علیه السلام\_ : فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید ، در حالی که از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله ، اشک جاری بود. فاطمه علیها السلام پرسید: چه شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که امت من ، حسین را می کُشند!». فاطمه علیها السلام آه و ناله سر داد و این برایش گران آمد . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام خبر داد که کسی از فرزندان او ، حاکم می شود و این ، فاطمه علیها السلام را خوش آمد و آرام شد.

الإرشاد عن أم سلمة: بَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ وَالْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ فِي حِجْرِهِ، إِذْ هَمَلَتْ عَيْنَاهُ بِالْذُّمِّوعِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي أُرَاكَ تَبْكِي جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: جَاءَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَزَّانِي بِإِبْنِي الْحُسَيْنِ، وَأَخْبَرَنِي أَنَّ طَائِفَةً مِنْ أُمَّتِي تَقْتُلُهُ، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. (1)

الأمالي للصدوق عن ابن عباس: قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ لَتَحِبُّ عَقِيلًا؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ، إِنِّي لِأَحِبُّهُ حُبِّينِ، حُبًّا لَهُ، وَحُبًّا لِحُبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ، وَإِنَّ وَلَدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّةٍ وَلَدِكَ، فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ، وَتُصَدِّ لِي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ. ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ عَلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلَقَى عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي. (2)

المستدرک علی الصحیحین عن عبد الله بن مسعود: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُسْتَبْشِرًا يُعْرِفُ السُّرُورَ فِي وَجْهِهِ، فَمَا سَأَلْنَاهُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرَنَا بِهِ، وَلَا سَدَّ كَتْنَا إِلَّا ابْتَدَأْنَا، حَتَّى مَرَّتْ فِتْيَةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فِيهِمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَلَمَّا رَأَاهُمُ التَّرَمُّهُمُ، وَانْهَمَلَتْ عَيْنَاهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا نَزَالَ نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّهُ سَدَّ يَلْقَى أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي تَطْرِيدًا وَتَشْرِيدًا فِي الْبِلَادِ، حَتَّى تَرْتَفِعَ رَابَاتُ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُعْطُونَهُ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُعْطُونَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصَبَ رُونَ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ أَوْ مِنْ أَعْقَابِكُمْ فَلْيَأْتِ إِمَامَ أَهْلِ بَيْتِي وَلَوْ حَبَا عَلَى الثَّلَجِ، فَإِنَّهَا رَابَاتٌ هُدًى، يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي . . . فَيَمْلِكُ الْأَرْضَ، فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. (3)

1- الإرشاد: ج 2 ص 130، كشف الغمّة: ج 2 ص 219، إعلام الوری: ج 1 ص 428، بحار الأنوار: ج 44 ص 239 ح 31.

2- الأمالي للصدوق: ص 191 ح 200، بحار الأنوار: ج 44 ص 287 ح 27.

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 511 ح 8434؛ دلائل الإمامة: ص 446 ح 420، العُدَد القویّة: ص 91 ح 157 كلاهما نحوه وراجع: سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1366 ح 4082.

الإرشاد\_ به نقل از ام سلمه \_: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و حسین علیه السلام در دامنش بود که از چشمانش اشک ، جاری شد . به ایشان گفتم : ای پیامبر خدا ! چه شده است که تو را گریان می بینم \_ فدایت گردم \_ ؟ فرمود: «جبرئیل ، مرا به پسر حسین ، دلداری داد و خبر داد که طایفه ای از امتم ، او را می کشند . خداوند ، شفاعت مرا نصیب آنها نکند!» .

الأمالی ، صدوق\_ به نقل از ابن عباس \_: علی علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای پیامبر خدا ! آیا عقیل را دوست داری ؟ فرمود: «آری، به خدا . من به او ، دو علاقه دارم : علاقه ای به خاطر خودش و علاقه ای به خاطر علاقه مندی ابو طالب به او ! پسر او (مسلم) در راه دوستی پسر تو کشته می شود و چشمان مؤمنان ، بر او اشک می ریزند و فرشتگان مقرب ، بر او درود می فرستند» . آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریست تا جایی که اشکش جاری شد و سپس فرمود: «به خدا شکوه می کنم از آنچه پس از من ، به نسل من می رسد!» .

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از عبد الله بن مسعود \_: خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدیم و ایشان ، شادمان به سوی ما آمد، در حالی که شادی در صورتش هویدا بود . چیزی از ایشان نپرسیدیم، مگر این که جوابش را داد ، و خاموش نشدیم ، مگر این که خود ایشان شروع کرد . تا این که جوانانی از بنی هاشم از آن جا گذشتند که در میانشان ، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هم بودند . وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را دید، آنها را در آغوش کشید و چشمانش گریان گردید . به ایشان گفتیم : ای پیامبر خدا ! همواره در چهره تان چیزی را می بینم که خوشایندمان نیست. فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند، آخرت را برای ما به جای دنیا برگزیده، و زود است که اهل بیت من ، پس از من، در شهرها تحت فشار قرار گیرند و رانده شوند، تا این که [صاحبان] پرچم های سیاه از مشرق سر بر آورند و حق را طلب نمایند ؛ ولی به آنها داده نمی شود . دوباره طلب می کنند ؛ ولی داده نمی شود . بار سوم ، طلب می کنند . باز هم داده نمی شود . پس می جنگند و پیروز می شوند. پس هر کس از شما و از نسل شما آن را درک کرد، نزد امامی از اهل بیت من بیاید، هر چند که پابرهنه بر برف و سرما باشد ؛ چرا که آنان پرچم های هدایت اند . آنها پرچم ها را به مردی از اهل بیت من وا می گذارند که نامش، همان من است... و حاکم زمین می شود و آن را آکنده از عدل و داد می کند، همان گونه که آکنده از جور و ستم شده است» .

الأمامي للصدوق عن مُحَمَّد بن عبد الرحمن عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليه السلام: بَيْنَا أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذِ التَّمَّتْ إِلَيْنَا فَبَكَى، فَقُلْتُ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَبْكِي مِمَّا يُصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي. فَقُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبْكِي مِنْ صَدْرِيكَ عَلَى الْقَرْنِ، وَلَطَمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا، وَطَعَنَةَ الْحَسَنَ فِي الْفَخِذِ، وَالسَّمَّ الَّذِي يُسْقَى، وَقَتَلَ الْحُسَيْنَ. قَالَ: فَبَكَى أَهْلُ الْبَيْتِ جَمِيعًا. (1)

المناقب للكوفي عن أنس: التَّمَّتْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ: أَجَزَعَتِ إِذْ رَأَيْتِ مَوْتَهُمَا [أَيِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ] فَكَيْفَ لَوْ رَأَيْتِ الْأَكْبَرَ مَسْقِيًا بِالسَّمِّ وَالْأَصْغَرَ مُلَطَّخًا بِدَمِهِ فِي قَاعٍ مِنَ الْأَرْضِ يَتَنَاوَيْهُ السَّبَاعُ؟! قَالَ: فَبَكَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَوْبَكِي عَلَيَّ وَيَكِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا أَبْتَا أَكْفَارٍ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ أَمْ مُنَافِقُونَ؟ قَالَ: بَلْ مُنَافِقُونَ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مُؤْمِنُونَ!! (2)

1- الأمامي للصدوق: ص 197 ح 208، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 209 وليس فيه ذيله من «قال: فبكى»، بحار الأنوار: ج 44 ص 149 ح 17.

2- المناقب للكوفي: ج 2 ص 279 ح 746.

الأمالی، صدوق\_ به نقل از محمد بن عبد الرحمان، از پدرش، از امام علی بن ابی طالب علیه السلام\_: من و فاطمه و حسن و حسین، در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که رو به ما کرد و گریست. گفتم: ای پیامبر خدا! چرا گریه می کنی؟ فرمود: «می گریم برای ضربت خوردن سر تو و سیلی خوردن فاطمه و فرورفتن نیزه در ران حسن و زهری که به او خورانده می شود و [نیز برای] کشته شدن حسین». در این هنگام، اهل خانه همگی گریستند.

المناقب، کوفی\_ به نقل از انس\_: پیامبر صلی الله علیه و آله رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: «آیا وقتی مرگ آن دو (حسن علیه السلام و حسین علیه السلام) را ببینی، بی تابی می کنی؟ چگونه است اگر ببینی پسر بزرگت با زهر، مسموم می شود و پسر کوچکت در گودی يك زمین، به خونس غوطه ور است و درندگان در اطرافش زوزه می کشند؟». فاطمه علیها السلام گریست و علی و حسن و حسین علیهم السلام گریستند. فاطمه علیها السلام گفت: پدر جان! آیا کافران، چنین می کنند، یا منافقان؟ فرمود: «منافقان این امت، و می پندارند که مؤمن اند!». .



الأمامي للصدوق عن إبراهيم بن أبي محمود عن الرضا عليه السلام: إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَقْرَحَ (1) جُفُونَنَا، وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا، وَأَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، أَوْرَثْتَنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ، فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحْطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ. (2)

راجع: ج 3 ص 176 (القسم السادس / الفصل الثاني: إنباء النبي صلى الله عليه وآله بشهادة الحسين عليه السلام).

4 / 8 بُكَاءُ أَبِيهِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَخَصِّنَاتِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [الصَّادِقِ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَرْبَلَاءَ، فَلَمَّا مَرَّ بِهَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ بِالْبُكَاءِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ، وَهَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ، وَهَاهُنَا تُهْرَاقُ (3) دِمَاؤُهُمْ، طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ، عَلَيَّهَا تُهْرَقُ دِمَاءُ الْأَحِبَّةِ. (4)

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن شيخ الإسلام الحاكم الجشمي: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَارَ إِلَى صِفِّينَ نَزَلَ بِكَرْبَلَاءَ، وَقَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَا هَذِهِ الْبُقْعَةُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: لَوْ عَرَفْتَهَا لَبَكَيْتَ بُكَائِي، ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا. ثُمَّ قَالَ: مَا لِي وَلِإِلَّهِ أَبِي سُفْيَانَ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ: صَبْرًا يَا بُنَيَّ، فَقَدَ لَقِيَ أَبُوكَ مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَى بَعْدَهُ. (5)

- 1- الْقَرْحُ: الْجَرْحُ (النهاية: ج 4 ص 35 «قرح»).
- 2- الأمامي للصدوق: ص 190 ح 199، الإقبال: ج 3 ص 28، روضة الواعظين: ص 187، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 86، بحار الأنوار: ج 44 ص 284 ح 17.
- 3- هَرَأَقَ الْمَاءَ: أَي صَبَّهُ، وَأَصْلُهُ أَرَأَقَ (الصَّحاح: ج 4 ص 1569 «هراق»).
- 4- خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 47، كامل الزيارات: ص 453 ح 685 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 183 ح 16 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 101 ص 116 ح 44.
- 5- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 162.

الأمالی، صدوق\_ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود، از امام رضا علیه السلام\_: روز [شهادت] حسین علیه السلام، پلک های ما را زخمی کرد، و اشک هایمان را جاری نمود، و عزیز ما را در سرزمین اندوه و محنت، خوار ساخت و برای ما اندوه و غم را تا روز قیامت، بر جا گذاشت. پس گریه کنندگان باید برای مانند حسین علیه السلام بگریند، که گریه [بر او]، گناهان بزرگ را می زداید.

ر. ک: ج 3 ص 177 (بخش ششم / فصل دوم: پیشگویی پیامبر صل الله علیه وآله از شهادت امام حسین علیه السلام).

#### 4 / 8 گریه پدرش امام علی علیه السلام

خصائص الأئمة عليهم السلام\_ به نقل از عبد الله بن میمون، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از پدرانش عليهم السلام\_: امیر مؤمنان علیه السلام با جمعی از اصحابش از کربلا گذر کرد و وقتی از آن جا گذشت، چشمانش گریان گشت. آن گاه فرمود: «این جا، محلّ خوابیدن شترانشان است و این جا، جای اثاثیه کاروانشان است و این جاست که خونشان ریخته می شود. خوشا به تو، ای خاک! بر این خاک، خون های دوستان ریخته می شود».

مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی\_ به نقل از شیخ الإسلام حاکم جُشمی\_: امیر مؤمنان علیه السلام وقتی راهی صفین شد، در کربلا فرود آمد و به ابن عباس فرمود: «آیا می دانی این جا چه جایی است؟». گفت: خیر. فرمود: «اگر می شناختی، مانند من می گریستی» و آن گاه گریه شدیدی کرد و فرمود: «مرا با خاندان ابو سفیان، چه کار؟!» و سپس به حسین علیه السلام رو کرد و فرمود: «شکیبا باش، پسر من! به پدرت نیز از آنها همانند چیزی رسیده که پس از او به تو خواهد رسید».

كمال الدين عن ابن عباس: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَرَجَتِهِ إِلَى صِفِّينَ ، فَلَمَّا نَزَلَ بِنِينَوَى \_ وَهُوَ شَطُّ الْفُرَاتِ \_ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا بَنَ عَبَّاسٍ ، أَتَعْرِفُ هَذَا الْمَوْضِعَ؟ قَالَ : قُلْتُ : مَا أَعْرِفُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالَ : لَوْ عَرَفْتَهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِيَ كَبْكَائِي . قَالَ : فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ (1) لِحْيَتُهُ ، وَسَالَتْ الدَّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ ، وَبَكَينَا مَعَهُ ، وَهُوَ يَقُولُ : أَوْهْ أَوْهْ! مَا لِي وَلِإِلِ أَبِي سُفْيَانَ؟ مَا لِي وَلِإِلِ حَرْبِ حَزْبِ الشَّيْطَانِ وَأَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ؟ صَبْرًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، فَقَدَّ دَلْعِي أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَى مِنْهُمْ . . . وَقَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا رَبَّ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ! لَا تُبَارِكْ فِي قَتْلَتِهِ ، وَالْحَامِلِ عَلَيْهِ ، وَالْمُعِينِ عَلَيْهِ ، وَالْخَاذِلِ لَهُ ، ثُمَّ بَكَى بُكَاءً طَوِيلًا وَبَكَينَا مَعَهُ ، حَتَّى سَقَطَ لِرُجُوعِهِ وَغُشِّي عَلَيْهِ طَوِيلًا ، ثُمَّ أَفَاقَ. (2)

كتاب سليم بن قيس عن ابن عباس: لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارٍ (3) ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَدْحِيْفَةً وَقَالَ لِي : يَا بَنَ عَبَّاسٍ ، هَذِهِ صَدْحِيْفَةٌ أَمَلَهَا عَلِيُّ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّيْتُ بِيَدِي. (4) قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِقْرَأْهَا عَلَيَّ ، فَقَرَأَهَا فَإِذَا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ كَانَ مُنْذُ فُبُضِ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَكَيْفَ يُقْتَلُ؟ وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ وَمَنْ يَنْصُرُهُ؟ وَمَنْ يُسْتَشْهَدُ مَعَهُ؟ فَبَكَى بُكَاءً شَدِيدًا وَأَبْكَانِي . فَكَانَ فِيمَا قَرَأَهُ عَلَيَّ : كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟ وَكَيْفَ تُسْتَشْهَدُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ وَكَيْفَ يُسْتَشْهَدُ الْحَسَنُ ابْنُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ وَكَيْفَ تَغْدِرُ بِهِ الْأُمَّةُ؟ فَلَمَّا أَنْ قَرَأْتُ كَيْفَ يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ يَقْتُلُهُ أَكْثَرَ الْبُكَاءِ ، ثُمَّ أَدْرَجَ الصَّحِيْفَةَ وَقَدْ بَقِيَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (5)

- 1- اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ : أَيِ ابْتَلَّتْ (مجمع البحرين : ج 1 ص 522 «خضل»).
- 2- كمال الدين : ص 532 ح 1 ، الأمالى للصدوق : ص 694 ح 951 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1144 ح 56 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 252 ح 2 ؛ الفتوح : ج 2 ص 551 نحوه .
- 3- ذوقار : ماء لبكر بن وائل قريب من الكوفة بينها وبين واسط (معجم البلدان : ج 4 ص 293) وراجع : الخريطة رقم 5 في آخر مجلد 8
- 4- في المصدر : «بيده» ، والصواب ما أثبتناه كما في الفضائل وبحار الأنوار .
- 5- كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 915 ، الفضائل : ص 119 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 73 ح 32 .

کمال الدین\_ به نقل از ابن عباس\_ : هنگام عزیمت امیر مؤمنان علیه السلام به صفین، با ایشان بودم . وقتی به نینوا \_ که در کنار فرات است \_ رسید ، با صدای بلند فرمود : «ای ابن عباس ! این جا را می شناسی؟» . گفتم : ای امیر مؤمنان ! این جا را نمی شناسم . فرمود: «اگر همانند من آن را می شناختی، از آن عبور نمی کردی، مگر این که همانند گریستن من می گریستی» . امام علیه السلام مدتی طولانی گریست، تا این که محاسنش تر شد و اشک هایش بر سینه اش ریخت . ما هم با ایشان گریستیم و ایشان می فرمود: «آه ، آه ! مرا با خاندان ابوسفیان، چه کار ؟! مرا با خاندان حرب، حزب شیطان و دوستان کفر ، چه کار ؟! ای ابا عبد الله ! شکیبیا باش . به پدرت نیز از آنها همانند چیزی رسیده که پس از او به تو خواهد رسید ...» . آن گاه با صدای بلند ، آواز سر داد: «ای پروردگار عیسی بن مریم ! کُشندگان او و حمله کننده بر او و کمک کننده بر ضد او و خوار کننده او را فرخنده مگردان» . آن گاه گریه ای طولانی کرد و ما هم با او گریستیم، تا به رو در افتاد و مدتی بیهوش شد و بعد به هوش آمد.

کتاب سُلیم بن قیس\_ به نقل از ابن عباس\_ : در ذوقار ، (1) خدمت امام علی علیه السلام رسیدیم . صحیفه ای را به من نشان داد و به من فرمود: «ای ابن عباس ! این ، صحیفه ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای من خواند و من با خطّ خودم نوشتم» . گفتم : ای امیر مؤمنان ! آن را برایم بخوان . ایشان ، آن را خواند و دیدم در آن، حوادث از زمان درگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا کشته شدن حسین علیه السلام و چگونگی کشته شدنش و [نام] قاتلش و کمک کنندگانش و شهیدان همراهش هست . پس گریه شدیدی کرد و مرا هم گریاند. از جمله چیزهایی که برایم خواند، این بود که با او چگونه رفتار می شود، فاطمه علیها السلام چگونه شهید می شود، پسرش حسین علیه السلام ، چگونه شهید می شود و امت ، چه نیرنگی به او می زنند . وقتی ایشان خواند که حسین علیه السلام چگونه شهید می شود و چه کسی او را می کشد، گریه اش بیشتر شد و آن گاه صحیفه را جمع کرد، در حالی که حوادث تا روز قیامت، نا گفته مانده بود.

---

1- . ذوقار ، آب و آبادی است که از آن بکر بن وائل بوده و بین واسط و کوفه در نزدیکی کوفه قرار داشته است ( ر . ک : نقشه شماره 5 در پایان جلد 8 ) .

راجع: ج 3 ص 246 (القسم السادس / الفصل الثالث / انباء أمير المؤمنين عليه السلام بشهادة الحسين عليه السلام).

4 / 9 بكاء أمه فاطمة عليه السلام بنت رسول الله صل الله عليه السلام دلائل الإمامة عن موسى بن إبراهيم المروزي عن موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن جده محمد الباقر عليهم السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري عن رسول الله صلى الله عليه وآله لفاطمة عليها السلام: أتاني جبرئيل فبشّرني بفرحين يكونان لك، ثم عزيت بأحدهما، وعرفت أنه يقتل غريبا عطشانا. فبكت فاطمة حتى علا بكاءها، ثم قالت: يا أبا، لم يقتلوه وأنت جدّه، وأبوّه عليّ، وأنا أمّه؟ قال: يا بنيّة، لطلبهم المملك، أما إنّه سيظهر عليهم سيف لا يعمد إلا على يد المهدي من ولدك. (1)

كمال الدين عن ابن عباس: لما ولد الحسين بن علي عليه السلام وكان مولده عشية الخميس ليلة الجمعة... فهبط جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله فهنّاه كما أمره الله عز وجل وعزّاه. فقال له النبي صلى الله عليه وآله: تقتله أمّتي؟ فقال له: نعم يا محمد، فقال النبي صلى الله عليه وآله: ما هؤلاء بأمّتي أنا بريّ منهم، والله عز وجل بريّ منهم، قال جبرئيل عليه السلام: وأنا بريّ منهم يا محمد، فدخل النبي صلى الله عليه وآله فبكت فاطمة عليها السلام فهنّأها وعزّأها، فبكت فاطمة عليها السلام وقالت: يا ليتني لم ألدّه، قاتل الحسين في النار. فقال النبي صلى الله عليه وآله: وأنا أشهد بذلك يا فاطمة، ولكنه لا يقتل حتى يكون منه إمام يكون منه الأئمة الهاديّة بعده،... فسكتت فاطمة عليها السلام من البكاء. (2)

1- دلائل الإمامة: ص 102 ح 30.

2- كمال الدين: ص 282 ح 36، الصراط المستقيم: ج 2 ص 144 نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 249 ح 24.

ر. ك: ج 3 ص 247 (بخش ششم / فصل سوم: پیشگویی امیر مؤمنان علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام).

#### 4 / 9 گریه مادرش فاطمه سلام الله علیها دختر پیامبر خدا صل الله علیه و آله

دلایل الإمامة\_ به نقل از موسی بن ابراهیم مروزی، از امام کاظم، از پدرش امام صادق، از جدش امام باقر علیهم السلام، از جابر بن عبد الله انصاری: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «جبرئیل پیش من آمد و مرا به دو پسری که تو خواهی داشت، مژده داد و بعد درباره یکی از آن دو، دلداری ام داد و فهمیدم که او تشنه و در غربت، کشته می شود». پس فاطمه علیها السلام چنان گریست که صدای گریه اش بلند شد. آن گاه گفت: پدر جان! چرا او را می کشند، در حالی که تو جدّ اوئی و پدرش علی است و من مادرش هستم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم! برای پادشاهی. بدان که بر روی آنها شمشیری آشکار خواهد شد که غلاف نمی شود، جز به دست مهدی از فرزندان تو [که بر آنان چیره می شود]».

کمال الدین\_ به نقل از ابن عباس: وقتی حسین بن علی علیه السلام زاده شد \_ و زمان تولدش در شامگاه پنجشنبه و شب جمعه بود... \_ جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به ایشان تهنیت گفت \_ همان گونه که خدای عزوجل به او دستور داده بود \_ و ایشان را دلداری داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل گفت: «اقتم او را می کشند؟». جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آری، ای محمد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اینان، امت من نیستند! از این گروه اقتم بیزارم و خدای عزوجل از آنها بیزار است». جبرئیل علیه السلام گفت: من هم از آنان بیزارم، ای محمد! پس پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیها السلام وارد شد و به او تهنیت گفت و دلداری اش داد. فاطمه علیها السلام گریست و گفت: ای کاش من او را نزاده بودم! کشته حسین، در آتش است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من بر این، گواهی می دهم، ای فاطمه! او کشته نمی شود، مگر این که فرزندی از او باقی می ماند که امامان هدایتگر پس از او، از نسل اویند...». پس فاطمه علیها السلام آرام گرفت.

كامل الزيارات عن عبد الملك بن مقرن عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إذا زُرْتُمْ أبا عبد الله عليه السلام فَالزُّمُوا الصَّمْتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَإِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الْحَفَظَةِ تَحْضُرُ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ بِالْحَائِرِ فَتُصَافِحُهُمْ، فَلَا يُجِيبُونَهَا مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ . . . وَإِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِمْ، وَمَعَهَا أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ صِدِّيقٍ وَأَلْفُ شَهِيدٍ، وَمِنْ الْكَرْوَبِيِّينَ (1) أَلْفُ أَلْفٍ يُسْعِدُونَهَا عَلَى الْبُكَاءِ، وَإِنَّهَا لَتَشْهَقُ شَهَقَةً، فَلَا تَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ مَلَكٌ إِلَّا بَكَى رَحِمَةً لِصَوْتِهَا، وَمَا تَسْكُنُ حَتَّى يَأْتِيَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُ: يَا بِنْتَهُ! قَدْ أَبَكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ، وَشَغَلْتِهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَالتَّقْدِيسِ، فَكُفِّي حَتَّى يَقْدَسُوا، فَإِنَّ اللَّهَ بِالْبُغْ أَمْرِهِ، وَإِنَّهَا لَتَنْظُرُ إِلَى مَنْ حَضَرَ مِنْكُمْ، فَتَسْأَلُ اللَّهَ لَهُمْ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَلَا تَزْهَدُوا فِي إِيَابِهِ، فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي إِيَابِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى. (2)

كامل الزيارات عن أبي بصير: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدُهُ . . . ثُمَّ بَكَى وَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَإِلَيْهِمْ. يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَتَبْكِيهِ وَتَشْهَقُ، فَتَزْفِرُ جَهَنَّمَ زَفْرَةً، لَوْلَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا، وَقَدْ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ مَخَافَةً أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا، فَيَحْرِقُ أَهْلَ الْأَرْضِ، فَيَكْبَحُونَهَا (3) مَا دَامَتْ بَاكِئَةً، وَيَزْجُرُونَهَا وَيُوثِقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. وَإِنَّ الْبِحَارَ تَكَادُ أَنْ تَنْفَتِقَ، فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَمَا مِنْهَا قِطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ، فَإِذَا سَمِعَ الْمَلِكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا (4) بِأَجْنِحَتِهِ، وَحَبَسَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةً عَلَى الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَمَنْ عَلَى الْأَرْضِ. فَلَا تَرَالُ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ، يَبْكُونَهُ لِيُكَايِبَهَا، وَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَيَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ، وَيَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعَرْشِ وَمَنْ حَوْلَهُ، وَتَرْتَفِعُ أَصْوَاتُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَلَوْ أَنَّ صَوْتًا مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعِقَ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَتَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَزُلْزَلَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ! قَالَ: غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعْهُ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ، أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيمَنْ يُسْعِدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَبَكَيْتُ حِينَ قَالَتْهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمَنْطِقِ، وَمَا قَدَرْتُ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ. ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَلَّى يَدْعُو، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَمَا انْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَمَا جَاءَنِي النَّوْمُ، وَأَصْبَحْتُ صَائِمًا وَجِلًّا حَتَّى أَتَيْتُهُ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ سَكَنَ سَكْنًا، وَحَمِدْتُ اللَّهَ حَيْثُ لَمْ تَنْزِلْ بِي عُقُوبَةً. (5)

- 1- الكَرْوَبِيُّونَ: سادة الملائكة، هم المقرَّبون (النهاية: ج 4 ص 161 «كرب»).
- 2- كامل الزيارات: ص 177 ح 239، بحار الأنوار: ج 45 ص 224 ح 17.
- 3- تقول: كَبَحْتُ الدَّابَّةَ إِذَا جَذَبْتَهَا إِلَيْكَ بِاللِّجَامِ لِكَيْ تَقِفَ وَلَا تَجْرِيَ (بحار الأنوار: ج 45 ص 209).
- 4- نَارُ الْحَرْبِ وَنَائِرَتُهَا: شَرُّهَا وَهَيْجُهَا (لسان العرب: ج 5 ص 245 «نور»).
- 5- كامل الزيارات: ص 169 ح 220، بحار الأنوار: ج 45 ص 208 ح 14.

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الملك بن مُقَرَّن، از امام صادق علیه السلام\_: هر گاه حسین علیه السلام را زیارت کردید، خاموش باشید، مگر به سخن خیر. فرشتگان نگهبان شب و روز، نزد فرشتگان حَرَمِ حسینی حاضر می شوند و با آنها مصافحه می کنند و آنان از شدت گریه به اینها پاسخ نمی دهند... فاطمه علیها السلام هر گاه به آنان نگاه بیندازد\_ و با او هزار پیامبر، هزار صدیق، هزار شهید، و از فرشتگان، هزار هزار نفرند که به گریه او کمک می کنند، ناله جان خراش می زند و در آسمان ها فرشته ای نمی ماند، جز این که برای ترحم به صدای فاطمه علیها السلام می گیرد، و فاطمه علیها السلام آرام نمی گیرد، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش او می آید و می فرماید: «دخترم! آسمانیان را گریاندی و آنها را از تسبیح و تقدیس، باز داشتی. بس کن تا آنان به تقدیسشان پردازند، که خداوند، کارش را به نهایت می رساند». فاطمه علیها السلام به سوی کسانی از شما که در بارگاه حسینی حاضر می شوند، نظر می اندازد و از خداوند برایشان هر خیری را درخواست می کند. پس در رفتن به بارگاه حسین علیه السلام بی رغبتی نکنید، که خیر رفتن به نزد او، غیر قابل شمارش است.

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بصیر\_: در محضر امام صادق علیه السلام بودم و با ایشان صحبت می کردم... که گریست و فرمود: «ای ابو بصیر! وقتی به فرزندان حسین علیه السلام می نگرم، به سبب بلاهایی که بر سر آنان و پدرشان (حسین علیه السلام) آمد، حالتی به من دست می دهد که از اراده من خارج است. ای ابو بصیر! فاطمه علیها السلام برای حسین علیه السلام می گیرد و ضجه می زند و دوزخ، آهی می کشد، و اگر نبود که نگهبانان دوزخ، صدای گریه فاطمه را می شنوند و برای آن آماده می شوند، از بیم آن که مبادا از دوزخ، شراره ای بر آید و یا دودش را بیرون بدهد و اهل زمین را بسوزاند [، چنین می شد و زمینیان می سوختند]. پس تا زمانی که فاطمه علیها السلام گریان است، جلو دوزخ را می گیرند و آن را باز می دارند و از نگرانی برای اهل زمین، درهائش را محکم می کنند. پس دوزخ، آرام نمی گیرد تا صدای فاطمه علیها السلام خاموش شود. و دریاها نزدیک است که بشکافند و در هم فرو ریزند و هیچ قطره ای از دریا نیست، مگر این که فرشته موظفی دارد که وقتی آن فرشته صدای دریاها را می شنود، تلاطم آن را با بال های خود خاموش می کند، و از نگرانی برای دنیا و هر چه در آن است و هر که در زمین است، آب ها را، مهار می سازد. و فرشتگان همواره نگران می مانند و برای گریه فاطمه علیها السلام می گریند و خداوند را می خوانند و به درگاه او می نالند و عرشیان و پیرامونیان عرش می نالند و صدای عده ای از فرشتگان، به تقدیس خدا بلند می شود، از نگرانی برای اهل زمین، و اگر صدایی از آنان بر زمین برسد، اهل زمین از هوش می روند و کوه ها متلاشی می شوند و زمین برای ساکنانش به حرکت در می آید». گفتم: فدایت گردم! این، امری بس بزرگ است. فرمود: «چیز دیگری غیر از آن هست که نشنیده ای و آن، بزرگ تر است». آن گاه به من فرمود: «ای ابو بصیر! آیا دوست نداری که به فاطمه علیها السلام کمک کنی؟». وقتی امام علیه السلام از فاطمه علیها السلام سخن گفت، من چنان گریستم که توان سخن گفتن نداشتم و گریه از حرف زدن، ناتوانم کرد. آن گاه امام علیه السلام برخاست و به نمازخانه رفت و دعا می کرد. از محضرش با همان حال، بیرون آمدم. نه غذایی خوردم و نه خوابم برد. صبح کردم، در حالی که روزه دار و بیمناک بودم تا خدمت امام علیه السلام رسیدم. وقتی دیدم که ایشان آرام شده، آرام گرفتم و خدا را ستودم که عذایی بر من فرود نیامد.



تفسير فرات عن جعفر بن مُحَمَّد الفزاري معننا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أُمِّهِ تَحْمِلُهُ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ سَالِيكَ، وَأَهْلَكَ اللَّهُ الْمُتَوَازِينَ عَلَيْكَ، وَحَكَمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ أَعَانَ عَلَيْكَ. قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا أَبُهِ! أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ؟ قَالَ: يَا بِنْتَاهُ، ذَكَرْتُ مَا يُصِيبُهُ (1) بَعْدِي وَبَعْدِكَ مِنَ الْأَذَى وَالظُّلْمِ وَالْبَغْيِ، وَهُوَ يَوْمَئِذٍ فِي عَصَبَةٍ كَأَنَّهُمْ نُجُومُ السَّمَاءِ يَتَهَادُونَ إِلَى الْقَتْلِ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُعَسِّكَرِهِمْ وَإِلَى مَوْضِعِ رِحَالِهِمْ وَتُرْبَتِهِمْ. قَالَتْ: يَا أَبُهِ! وَأَيُّ (وَأَيْنَ) هَذَا الْمَوْضِعِ الَّذِي تَصِفُ؟ قَالَ: مَوْضِعٌ يُقَالُ لَهُ كَرْبَلَاءُ، وَهِيَ دَارُ كَرْبٍ وَبِلَاءٍ عَلَيْنَا وَعَلَى الْأُمَّةِ، يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ سِرَارُ أُمَّتِي، وَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ يَشْفَعُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ مَا شُفِعُوا فِيهِ، وَهُمْ الْمُخَلَّدُونَ فِي النَّارِ. قَالَتْ: يَا أَبُهِ! فَيَقْتُلُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بِنْتَاهُ، وَمَا قُتِلَ قَتْلَتُهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ، وَتَبَكِيهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْوَحْشُ وَالنَّبَاتَاتُ وَالْبِحَارُ وَالْجِبَالُ، وَلَوْ يُؤْذَنُ لَهَا مَا بَقِيَ عَلَى الْأَرْضِ مُتَنَفِّسٌ، وَيَأْتِيهِ قَوْمٌ مِنْ مُحِبِّينَا لَيْسَ فِي الْأَرْضِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَلَا أَقْوَمُ بِحَقِّنَا مِنْهُمْ، وَلَيْسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ غَيْرُهُمْ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ فِي ظُلُمَاتِ الْجُورِ، وَهُمْ الشُّفَعَاءُ، وَهُمْ وَارِدُونَ حَوْضِي غَدَا، أَعْرِفُهُمْ إِذَا وَرَدُوا عَلَيَّ بِسِيْمَاهُمْ، وَكُلُّ أَهْلِ دِينٍ يَطْلُبُونَ أَيْمَتَهُمْ، وَهُمْ يَطْلُبُونَنَا لَا يَطْلُبُونَ غَيْرَنَا، وَهُمْ قِوَامُ الْأَرْضِ، وَبِهِمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا أَبُهِ! إِنَّا لِلَّهِ، وَبَكَتْ. فَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتَاهُ! إِنَّ أَهْلَ الْجِنَانِ هُمْ الشُّهَدَاءُ فِي الدُّنْيَا، بَدَلُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا، فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَمَا فِيهَا قِتْلَةٌ أَهْوَنُ مِنْ مِيتَتِهِ (2)، مَنْ كُتِبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ خَرَجَ إِلَى مَضْجَعِهِ، وَمَنْ لَمْ يَقْتُلْ فَسَوْفَ يَمُوتُ. (3)

1- في المصدر: «ما يصيب»، والصواب ما أثبتناه كما في كامل الزيارات وبحار الأنوار.

2- في بحار الأنوار: «ميتة» بدل «ميتته».

3- تفسير فرات: ص 171 ح 219، كامل الزيارات: ص 144 ح 170 عن مسمع بن عبد الملك وليس فيه ذيله من «فقال فاطمة عليها السلام: يا أبة إنا لله»، بحار الأنوار: ج 44 ص 264 ح 22.

تفسیر فرات\_ به نقل از جعفر بن محمد فزاری ، با ذکر سلسله روایان ، از امام صادق علیه السلام \_ : حسین علیه السلام با مادرش بود و مادرش او را با خود می برد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت و فرمود: «خداوند ، قاتل تو و تاراج کننده ات را لعنت کند و کمک کنندگان به همدیگر را بر ضد تو ، نابود سازد و میان من و کسی که بر ضد تو کمک کرده ، داوری نماید!». فاطمه علیها السلام گفت : پدر جان ! چه می گویی؟ فرمود: «دخترم ! از آزار و ستم و تجاوزی که پس از من و تو به حسین وارد می شود، یاد کردم و در آن زمان ، او در میان گروهی است که گویی ستارگان آسمان اند و به سمت کشته شدن ، برده می شوند و گویی من به اردوگاه آنان و مکان فرود و خاکشان نگاه می کنم». فاطمه علیها السلام گفت : پدر جان ! آن جایی که توصیفش می کنی ، کجاست؟ فرمود: «جایی به نام کربلا و آن جا ، جای اندوه و گرفتاری برای ما و برای امت است و بدترین های امت من ، بر آنها خروج می کنند، که اگر تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند ، برای یکی از آنان شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته نمی شود و همواره در آتش خواهند بود». فاطمه گفت : پدر جان ! پس حسین کشته می شود؟ فرمود: «آری \_ دخترم \_ و هیچ کسی پیش از او ، آن چنان کشته نشده است . آسمان ها و زمین ها و فرشتگان و حیوانات و گیاهان و دریاها و کوه ها بر او می گریند و اگر به آنها اجازه داده شود، در روی زمین ، نفس کشی نمی مانند . گروهی از دوستان ما ، نزد [قبر] او می آیند که در زمین، بهتر از آنان در خدا شناسی و در بر پا داشتن حق ما نیست. در روی زمین ، جز آنها کسی نیست که متوجه او باشد. آنان ، چراغ هایی در تاریکی جورند . آنان ، شفاعت کنندگان اند و فردا بر حوض من وارد می شوند. من آنان را وقتی بر من وارد می شوند، به چهره می شناسم و اهل هر دینی ، پیشوایان خود را می جویند و آنان ، ما را می طلبند و نه جز ما را. آنان ، مایه قوام زمین هستند و باران ، به خاطر آنها می بارد». فاطمه گفت : پدر جان ! همه ما از خداییم . و گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «ای دخترم ! بهشتیان، همان شهیدان دنیایند که جان و مالشان را ایثار می کنند و در برابر بهشتی که برایشان هست، در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند . وعده حقی است از جانب خدا و البته آنچه در نزد خداوند است، از دنیا و آنچه در آن است ، بهتر است و هیچ مردنی در دنیا ، بی ارزش تر از مردن طبیعی (بدون شهادت) نیست. هر کس که برایش کشته شدن نوشته شده، به سوی قتلگاهش می رود و هر که کشته نشود، خواهد مرد».





10 / 4 بُكَاءُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْحَابِهِ 4 / 10 - 1 بُكَاءُ عَلِيِّ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ الْمَلْهُوفِ: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى بَلَغَ زُبَالَةً، فَأَتَاهُ فِيهَا خَبْرُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ... قَالَ الرَّاوي: وَارْتَجَّ الْمَوْضِعُ بِالْبُكَاءِ وَالْعَوِيلِ لِقَتْلِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ، وَسَالَتِ الدَّمُوعُ عَلَيْهِ كُلَّ مَسِيلٍ... قَالَ: فَاسْتَعَبَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَكْبَا، ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا، فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَرِيحَانِهِ وَتَحِيَّتِهِ وَرِضْوَانِهِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَبَقِيَ مَا عَلَيْنَا. (1)

راجع: ج 5 ص 164 (القسم السابع / الفصل السابع / كتاب الإمام عليه السلام إلى أهل الكوفة بالحاجر من بطن الرمة وشهادة رسوله) و ص 188 (خبر شهادة مسلم بن عقيل).

---

1- الملّهوف: ص 134، بحار الأنوار: ج 44 ص 374؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 223 نحوه و ليس فيه صدره إلى «مسيل» وراجع: الفتوح: ج 5 ص 64.

#### 4 / 10 گریه امام حسین علیه السلام بر خانواده و یارانش

#### 4 / 10 - 1 گریه امام علیه السلام بر مسلم بن عقیل

الملهوف: امام حسین علیه السلام به حرکتش ادامه داد تا به زُبَاله رسید و در آن جا، خبر مسلم بن عقیل را دریافت نمود... در آن جا صدای گریه و شیون به خاطر کشته شدن مسلم بن عقیل، بلند شد و اشک ها از هر سو برای وی، جاری گشت... امام حسین علیه السلام اشک ریخت و آن گاه فرمود: «خداوند، مسلم را رحمت کند! به سوی رحمت و ریحان و درود و رضوان خدا رفت. او آنچه بر عهده اش بود، انجام داد و آنچه بر عهده ماست، هنوز هست».

ر . ك : ج 5 ص 165 (بخش هفتم / فصل هفتم / نامه امام علیه السلام به مردم کوفه در منزلگاه حاجر در بطن الرّمّه و شهادت فرستاده امام علیه السلام) و ص 189 (خبر شهادت مسلم بن عقیل).

10 / 4 \_ 2 بُكَأُوهُ عَلَى قَيْسِ بْنِ مُسَهَّرٍ تَارِيخِ الطَّبْرِيِّ عَنْ عَقْبَةِ بْنِ أَبِي الْعِيزَارِ - بَعْدَ خَبَرِ شَهَادَةِ قَيْسِ بْنِ مُسَهَّرِ الصَّيْدَاوِيِّ - فَتَرَقَّرَتْ عَيْنَا حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يَمْلِكْ دَمْعُهُ ، ثُمَّ قَالَ : «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمْ الْجَنَّةَ نُزُلًا ، وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَرَغَائِبِ مَذْخُورِ ثَوَابِكَ . (2)

الفتوح: بَلَغَ ذَلِكَ [أَيَّ خَبَرِ قَتْلِ قَيْسِ بْنِ مُسَهَّرِ الصَّيْدَاوِيِّ] الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَاسْتَعَبَرَ بِأَكْبَارِهِ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلِشَيْعَتِكَ مَنْزِلًا كَرِيمًا عِنْدَكَ ، وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَإِيَّاهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ رَحِمْتِكَ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . . . فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوُلْدُهُ وَإِخْوَتُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ سَاعَةً وَبَكَى ، وَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّا عَتَرْتَهُ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا وَطَرِدْنَا عَنْ حَرَمِ جَدَّنَا ، وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمِّيَّةٍ عَلَيْنَا ، فَخُذْ بِحَقِّنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . (3)

راجع : ج 5 ص 164 (القسم السابع / الفصل السابع / كتاب الإمام عليه السلام إلى أهل الكوفة بالحاجر من بطن الرمة وشهادة رسوله) .

10 / 4 \_ 3 بُكَأُوهُ عَلَى وَلَدِهِ عَلِيِّ الْأَكْبَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَاتِلِ الطَّالِبِيِّينَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ ثَابِتٍ : لَمَّا بَرَزَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَيْهِمْ ، أَرخَى الْحُسَيْنُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ - عَيْنَيْهِ فَبَكَى . (4)

1- .الأحزاب : 23 .

2- .تاريخ الطبري : ج 5 ص 405 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 554 ، البداية والنهاية : ج 8 ص 174 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 382 .

3- .الفتوح : ج 5 ص 83 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 236 ؛ الملهوف : ص 135 و ليس فيه ذيله من «فخرج» .

4- .مقاتل الطالبيين : ص 116 ، روضة الواعظين : ص 207 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 45 .

**4 / 10 \_ 2 گریه امام علیه السلام بر قیس بن مسهر**

تاریخ الطبری\_ به نقل از عقیبة بن ابی العیزار ، پس از رسیدن خبر شهادت قیس بن مُسهر صیداوی \_: چشمان حسین علیه السلام پر از اشک شد و نتوانست جلو اشکش را بگیرد و سپس فرمود: « (برخی از آنان، به عهدشان وفا کردند و برخی دیگر در انتظارند و [در عهدشان] هیچ تغییری ندادند) . خداوندا! بهشت را برای ما و آنان پذیرا قرار بده و ما را با آنان در قرارگاه رحمت خودت و جایگاه ذخیره شده ات گرد آور) .

الفتوح: خبر کشته شدن قیس بن مُسهر صیداوی به حسین علیه السلام رسید . ایشان اشک ریخت و فرمود: «خداوندا! برای ما و پیروانت، خانه ای بزرگ در پیشگاهت قرار بده و میان ما و آنان در قرارگاه رحمت خودت جمع کن، که تو بر هر چیزی توانمندی...» . حسین علیه السلام بیرون آمد ، در حالی که فرزندان و برادران و خانواده اش \_ که رحمت خدا بر آنان باد \_ در برابرش بودند . لختی به آنان نگاه کرد و گریست و فرمود : «خداوندا! ما نسل پیامبرت محمدیم صلی الله علیه و آله که از خانه مان آواره و از حرم جدّمان ، رانده شدیم و بنی امیّه به ما ستم کردند . پس حقّ ما را بگیر و ما را بر گروه کافران ، پیروز گردان» .

ر.ك : ج 5 ص 165 (بخش هفتم / فصل هفتم / نامه امام علیه السلام به مردم کوفه از منزلگاه حاجر در بطن الرّمه و شهادت فرستاده امام علیه السلام) .

**4 / 10 \_ 3 گریه امام علیه السلام بر پسرش علی اکبر علیه السلام**

مقاتل الطالیبین\_ به نقل از سعید بن ثابت \_: وقتی علی بن حسین (علی اکبر) به مبارزه با دشمن آمد، امام حسین \_ که درودها و سلام خدا بر او باد \_ چشمان خود را روی هم گذاشت و گریست.



مثير الأ-حزان\_ في وَصْفِ مَقْتَلِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ نِزَالِهِمْ وَمَأْزِقِ (1) مَجَالِهِمْ ، فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بْنُ مَرَّةَ الْعَبْدِيُّ فَصَدَّرَعَهُ ، وَاحْتَوَاهُ الْقَوْمُ فَقَطَّعُوهُ ، فَوَقَّفَ [الْحُسَيْنُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ ، وَقَالَ : قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ ، فَمَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ ، وَاسْتَهَلَّتْ عَيْنَاهُ بِالْذَمِيعِ ، ثُمَّ قَالَ : عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. (2)

راجع : ج 7 ص 6 (القسم الثامن / الفصل الرابع / علي بن الحسين عليه السلام) .

4 / 10 \_ 4 بُكَاءُ عَلَى أَخِيهِ الْعَبَّاسِ الْمَلْهُوفِ \_ فِي وَصْفِ حَالِ الْقِتَالِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ \_ : اقْتَطَعُوا الْعَبَّاسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ [الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] ، وَأَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَمَكَانٍ ، حَتَّى قَتَلُوهُ فَدَسَّ اللَّهُ رُوحَهُ ، فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا. (3)

المناقب لابن شهر آشوب\_ فِي وَصْفِ مَقْتَلِ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ : فَلَمَّا رَأَاهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَصْرُوعًا عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ بَكَى. (4)

راجع : ج 7 ص 76 (القسم الثامن / الفصل الخامس / العباس بن علي عليهما السلام) .

1- أَزِقَ صَدْرُهُ : ضَاقَ أَوْ تَضَاقَى فِي الْحَرْبِ ، وَالْمَأْزِقُ : الْمَضِيقُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 209 «أزق»).

2- مثير الأ-حزان : ص 69 .

3- الملهورف : ص 170 ، مثير الأ-حزان : ص 71 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 50 .

4- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 108 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 41 .

مثیر الأحران\_ در توصیف کشته شدن علی بن الحسین (علی اکبر) :- [علی اکبر] به آوردگاه و رزمگاه آنان باز گشت . مُنْقِذُ بن مُرّه عبّدی ، او را با تیر زد و به خاکش انداخت . سپاهیان دشمن ، او را دوره و قطعه قطعه کردند . امام حسین علیه السلام در برابر [جنازه] او ایستاد و فرمود : «خداوند، گروهی را که تو را کشتند، بکشد! چه جرئتی بر خدا و بر هتک حرمت پیامبر کردند!» و چشمانش پر از اشک شد . آن گاه فرمود: «پس از تو، خاک بر دنیا!» .

ر.ك: ج 7 ص 7 (بخش هشتم / فصل چهارم / علی اکبر علیه السلام) .

#### 4 / 10 \_ 4 گریه امام علیه السلام بر برادرش عباس علیه السلام

المهلوف\_ در توصیف جنگ روز عاشورا :- میان عبّاس و برادرش (امام حسین علیه السلام) فاصله انداختند و از هر سو او را دوره کردند، تا این که او را کشتند . خداوند ، روح او را پاك گرداند ! امام حسین علیه السلام به شدت گریست .

المناقب ، ابن شهر آشوب\_ در توصیف کشته شدن عبّاس :- وقتی امام حسین علیه السلام او را در کنار فرات به خاک افتاده دید، گریست .

ر.ك: ج 7 ص 77 (بخش هشتم / فصل پنجم / عبّاس بن علی (8) ) .

10 / 4 \_ 5 بُكَأُوهُ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلخَوَارِزْمِيِّ عَنْ أَبِي مَخْنَفٍ: خَرَجَ مِنْ بَعْدِهِ [أَي بَعْدَ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي بَعْضِ الرَّوَايَاتِ \_ وَفِي بَعْضِ الرَّوَايَاتِ الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ وَهُوَ غُلَامٌ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ \_ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْتَنَقَهُ وَجَعَلَ يَبْكِيَانِ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الْغُلَامُ لِلْحَرْبِ ، فَأَبَى عَمُّهُ الْحُسَيْنُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ ، فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يَقْبَلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ وَيَسْأَلُهُ الْإِذْنَ حَتَّى أَذِنَ لَهُ ، فَخَرَجَ وَدُمُوعُهُ عَلَى خَدَيْهِ. (1)

راجع : ج 7 ص 120 (القسم الثامن / الفصل السادس / قاسم بن الحسن عليه السلام) .

10 / 4 \_ 6 بُكَأُوهُ عَلَى وَوَلَدِهِ الصَّغِيرِ تَذَكْرَةَ الْخَوَاصِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ: لَمَّا رَأَاهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُصْرَبِينَ عَلَى قَتْلِهِ أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَنَشَرَهُ ، وَجَعَلَهُ عَلَى رَأْسِهِ ، وَنَادَى : بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ وَجَدِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، يَا قَوْمَ بِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي ؟ ... فَالْتَقَتِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِطِفْلِ لَهُ يَبْكِي عَطْشًا ، فَأَخَذَهُ عَلَى يَدَيْهِ ، وَقَالَ : يَا قَوْمَ ، إِنْ لَمْ تَرَحْمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ فَدَبَّحَهُ ، فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْكِي وَيَقُولُ : اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ دَعَوْنَا لِيُنصِرُونَا فَفَقَتَلُونَا . فَنُودِيَ مِنَ الْهَوَاءِ : دَعُهُ \_ يَا حُسَيْنُ \_ ، فَإِنَّ لَهُ مَرَضِعًا فِي الْجَنَّةِ . وَرَمَاهُ حُصَيْنُ بْنُ تَمِيمٍ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي شَفْتَيْهِ ، فَجَعَلَ الدَّمُ يَسِيلُ مِنْ شَفْتَيْهِ ، وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِي وَيَاخُوتِي وَوُلْدِي وَأَهْلِي. (2)

1- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 27 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 34 .

2- تذكرة الخواص : ص 252 .

**4 / 10 \_ 5 گریه امام علیه السلام بر قاسم بن حسن علیه السلام**

مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی\_ به نقل از ابو مخنف\_: آن گاه بر اساس برخی روایت ها پس از عون بن عبد الله، عبد الله بن حسن بن علی بن ابی طالب و بر اساس روایات دیگر، قاسم بن حسن\_ که نوجوانی بود و هنوز به بلوغ نرسیده بود\_ به میدان آمد. وقتی چشم حسین علیه السلام به او افتاد، او را در آغوش گرفت و هر دو شروع به گریه کردند تا از حال رفتند. آن گاه آن نوجوان، اجازه جنگ خواست؛ اما عمویش حسین علیه السلام از اجازه دادن به او خودداری کرد. آن نوجوان همچنان دست و پاهای ایشان را می بوسید و رخصت می خواست، تا این که ایشان به او رخصت داد. او به سوی میدان رفت، در حالی که اشک هایش بر گونه هایش روان بود.

ر. ک: ج 7 ص 121 (بخش هشتم / فصل ششم / قاسم بن حسن علیه السلام).

**4 / 10 \_ 6 گریه امام علیه السلام بر کودک کوچکش**

تذكرة الخواص\_ به نقل از هشام بن محمد\_: وقتی حسین علیه السلام دید دشمن بر کشتش پافشاری می کند، قرآن را گرفت و باز کرد و بر روی سر گذاشت و آواز سر داد: «میان من و شما، کتاب خدا و جدم محمد، پیامبر خدا، حاکم باشد. ای گروه! چرا خون مرا حلال می شمارید؟». ناگهان حسین علیه السلام به سوی کودک تشنه اش رو آورد که از تشنگی گریه می کرد، و او را بر روی دست گرفت و فرمود: «ای گروه! اگر به من رحم نمی کنید، به این کودک رحم کنید». مردی از دشمن، تیری به سوی او پرتاب کرد و آن کودک را سر برید و حسین علیه السلام شروع به گریه کرد، و می فرمود: «خداوندا! تو میان ما و این گروه\_ که ما را دعوت کردند تا به ما کمک کنند، ولی ما را کشتند\_ داوری کن». ندایی از آسمان رسید که: حسین! او را رها کن که برایش در بهشت، شیر دهنده ای هست. حُصَین بن نُمَیر، تیری به سوی ایشان پرتاب کرد که به دو لب مبارکش اصابت نمود و خون از آنها جاری شد. ایشان می گریست و می فرمود: «خداوندا! به خاطر آنچه با من و با برادران و فرزندان و خانواده ام شد، به تو شکوه می کنم».

راجع: ج 7 ص 32 (القسم الثامن / الفصل الرابع / الطفل الصغير).

10 / 4 \_ 7 بُكَأُوهُ عَلَى غُلَامٍ تُرَكِّمُ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلخَوَارِزْمِيِّ: ثُمَّ خَرَجَ غُلَامٌ تُرَكِّمٌ مُبَارِزٌ، قَارِئٌ لِلْقُرْآنِ، عَارِفٌ بِالْعَرَبِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ مَوَالِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، فَجَعَلَ يُقَاتِلُ وَيَقُولُ: الْبَحْرُ مِنْ طَعْنِي وَضَرَّ رَبِّي يَصْطَلِي (1) وَالْجَوُّ مِنْ سَهْمِي وَنَبْلِي يَمْتَلِي إِذَا حُسَامِي فِي يَمِينِي يَنْجَلِي سَيْفُ قَلْبِ الْحَاسِدِ الْمُبْجَلِ فَقَتَلَ جَمَاعَةً، فَتَحَاوَشُوهُ (2) فَصَرَ عَوْهُ، فَجَاءَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَى، وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ، فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ وَرَأَاهُ فَتَبَسَّمَ، ثُمَّ صَارَ إِلَى رَبِّهِ. (3)

11 / 4 بُكَاءُ أُخْتِهِ زَيْنَبَ عَلَيْهَا السَّلَامَ لِإِرشَادِ: نَادَى عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ: يَا خَيْلَ اللَّهِ أَرْكَبِي وَأَبْشِرِي، فَرَكَبَ النَّاسُ، ثُمَّ زَحَفَ نَحْوَهُمْ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ أَمَامَ بَيْتِهِ، مُحْتَبٍ (4) بِسَيْفِهِ، إِذْ خَفَقَ (5) بِرَأْسِهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَسَدِمَتْ أُخْتُهُ الصَّيْحَةَ، فَدَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا، فَقَالَتْ: يَا أُخِي! أَمَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ قَدْ اقْتَرَبَتْ؟ فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّاعَةَ فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ لِي: إِنَّكَ تَرُوحُ إِلَيْنَا. فَلَطَمَتْ أُخْتُهُ وَجْهَهَا، وَنَادَتْ بِالْوَيْلِ، فَقَالَ لَهَا: لَيْسَ لَكَ الْوَيْلُ (6) \_ يَا أُخِيَّةُ \_ . أُسْكُتِي رَحِمَكَ اللَّهُ. (7)

- 1- الإِصْطِلَاءُ: افْتِعَالٌ مِنْ صِلَا النَّارِ وَالتَّسَخُّنِ بِهَا (لسان العرب: ج 14 ص 467 «صلا»).
- 2- احتوش القوم على فلان: إِذَا جَعَلُوهُ وَسْطَهُمْ (النهاية: ج 1 ص 461 «حوش»).
- 3- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 24؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 30.
- 4- احتبى بالثوب: اشتمل (تاج العروس: ج 19 ص 303 «حبو»).
- 5- .. خَفَقَ: أَي حَرَّكَ رَأْسَهُ وَهُوَ نَاعَسَ (الصحاح: ج 4 ص 1469 «خفق»).
- 6- الويل: الحُزْنُ وَالهَلَاكُ وَالمَشَقَّةُ مِنَ الْعَذَابِ (النهاية: ج 5 ص 236 «ويل»).
- 7- الإِرشَادُ: ج 2 ص 89، بحار الأنوار: ج 44 ص 391؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 416 عن عبد الله بن شريك الغامري، الفتوح: ج 5 ص 97 نحوه.

ر.ك: ج 7 ص 33 (بخش هشتم / فصل چهارم / كودك خردسال).

#### 4 / 10\_ گریه امام علیه السلام بر غلام تُرك

مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی: آن گاه جوان مبارز تُرك، قاری قرآن و عربی دان \_ که از غلامان حسین علیه السلام بود \_، شروع به جنگیدن کرد و می گفت: دریا از کوبیدن و زدنم متلاطم می شود و فضا از تیر و نیزه ام، آکنده می گردد. زمانی که شمشیر بُرنده ام در دستم برق می زند، دل حسود بزرگ می لرزد. جمعی را کشت و دشمنان، او را در میان گرفتند و بر او ضربت زدند و بر زمینش انداختند. حسین علیه السلام نزد او آمد و گریست و صورت بر صورتش گذاشت. آن جوان، چشم باز کرد و لبخند زد و به سوی پروردگارش شتافت.

#### 4 / 11\_ گریه خواهرش زینب علیها السلام

الإرشاد: عمر بن سعد، فریاد زد: ای سپاهیان خدا! سوار شوید و [به بهشت] بشارتتان باد! سپاهیان، سوار شدند و به سوی سپاه حسین علیه السلام حرکت کردند، در حالی که ایشان جلو خیمه اش نشسته بود و شمشیرش را در بر گرفته بود، که سرش به سمت زانوانش خم شد. خواهرش همهمه لشکر را شنید و به برادر، نزدیک شد و گفت: برادرم! آیا صداها را نمی شنوی که نزدیک می شود؟ حسین علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «اکنون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خواب دیدم که به من فرمود: تو به زودی به سمت ما می آیی» . زینب به صورتش زد و واویلا سرداد. امام علیه السلام به او فرمود: «خواهرم! برای تو ویل [و بیچارگی] نیست. آرام باش، رحمت خدا بر تو!».

الإرشاد: ادخل عيال الحسين عليه السلام على ابن زياد، فدخلت زينب عليها السلام أخت الحسين عليه السلام في جملتهم متنكرة وعليها أردل ثيابها، . . . فقال لها ابن زياد: لقد شفى الله نفسي من طاغيتك والعصاة من أهل بيتك! فرقت (1) زينب عليها السلام وبكت، وقالت له: لعمري لقد قتلت كهلي، وأبدت أهلي، وقطعت فرعي، واجتشت أصلي، فإن يشفك هذا فقد اشتقت. (2)

راجع: ج 6 ص 6 (القسم الثامن / الفصل الأول / استمهال ليلة للصلاة والدعاء والاستغفار) و ص 44 (حالة زينب عليها السلام ليلة عاشوراء).

- 
- 1- رقا يزقو: إذا صاح (النهاية: ج 2 ص 307 «زقا»). وفي إعلام الوري وكشف الغمة: «فرقت» بالراء المهملة، والظاهر أنه الصواب.
  - 2- الإرشاد: ج 2 ص 115، إعلام الوري: ج 1 ص 471، كشف الغمة: ج 2 ص 276؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 457 عن حميد بن مسلم وفيه «أبرت» بدل «أبدت»، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 575 وفيه «أبرزت» بدل «أبدت».

الإرشاد: خانواده امام حسین علیه السلام را بر ابن زیاد، وارد کردند. زینب خواهر حسین علیه السلام \_ که در میان آنان به صورت ناشناخته بود و بدترین لباس هایش را بر تن داشت \_، وارد شد... . ابن زیاد به زینب گفت: خداوند، دل مرا از بابت سرکش و نافرمان خانواده تو تسکین داد! زینب علیها السلام، شیون کرد و گریست و به ابن زیاد فرمود: «بزرگانِ مرا کشتی و خانواده ام را به اسارت به بیابان ها کشاندی و شاخه ام را بریدی و ریشه ام را کندی. اگر این، تو را تسکین می دهد، پس به آرامش رسیده ای» .

ر. ك: ج 6 ص 7 (بخش هشتم / فصل یکم / شب را مهلت گرفتن برای نماز، دعا و استغفار) و ص 45 (حال زینب علیها السلام در شب عاشورا) .



4 / 12 بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام الخصال عن حمران بن أعين عن أبي جعفر مُحَمَّد بن علي الباقر عليه السلام: كان عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ عليه السلام يَصَلِّي في اليَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكَعَةٍ . . . وَلَقَدْ كَانَ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الحُسَيْنِ عليه السلام عَشْرِينَ سَنَةً ، وما وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى ، حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ (1) ؟! فَقَالَ لَهُ : وَيَحَاكَ ، إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ عليه السلام كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا ، فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ ، فَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ ، وَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الحُزْنِ ، وَاحْدَوَدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الغَمِّ ، وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا ، وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي ، فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي؟ (2)

الخصال عن مُحَمَّد بن سهل البحراني يرفعه إلى أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: البُكَاءُ وَخَمْسَةٌ: آدَمُ ، وَيَعْقُوبُ ، وَيُوسُفُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَعَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. فَأَمَّا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَى عَلَى الجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَّيْهِ امْتِثَالُ الأُودِيَةِ ، وَأَمَّا يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ ، وَحَتَّى قِيلَ لَهُ : «تَاللَّهِ تَفْتَوًّا تُذَكِّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الأَهْلِ لِكَيْنٍ» . (3) وَأَمَّا يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ السَّجَنِ ، فَقَالُوا لَهُ : إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَتَسْكُتَ بِالنَّهَارِ ، وَإِمَّا أَنْ تَبْكِيَ النَّهَارَ وَتَسْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالِحُهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا. وَأَمَّا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى تَأَذَى بِهَا أَهْلُ المَدِينَةِ ، وَقَالُوا لَهَا : قَدْ أَذَيْتَنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ ، فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى المَقَابِرِ \_ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ \_ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ . وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَبَكَى عَلَى الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً (4) ، مَا وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الهَالِكِينَ . قَالَ : «إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (5) إِنِّي مَا أَذَكُرُ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا حَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةً . (6)

1- في المصدر: «تنقضي»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- الخصال: ص 517 ح 4 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 166 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وليس فيه صدره إلى «يا بن رسول الله»، بحار الأنوار: ج 46 ص 63 ح 19 .

3- يوسف: 85 .

4- التريديد من الراوي ، والظاهر أنّ الصواب عشرون لا أربعون ، وذلك لأنّ الإمام زين العابدين عليه السلام توفي بعد شهادة أبيه الحسين بحوالي (34) سنة وذلك في سنة 95 هـ ! إلا أن يكون ذكر الأربعين بعنوان التقريب لا التحديد ، وأن يكون المقصود أنّه عليه السلام بكى أباه إلى آخر عمره الشريف ، كما ورد في الخبر الآتي .

5- يوسف: 86 .

6- الخصال: ص 272 ح 15 ، الأمالي للصدوق: ص 204 ح 221 ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 93 ح 2264 ، روضة الواعظين: ص 188 ، كشف الغمّة: ج 2 ص 124 ، بحار الأنوار: ج 12 ص 264 ح 27 وراجع: كامل الزيارات: ص 213 ح 306 .

## 4 / 12 گریه امام زین العابدین علیه السلام

الخصال\_ به نقل از حرمان بن أعین، از امام باقر علیه السلام: \_علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام در شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند... و بر پدرش حسین علیه السلام به مدت بیست سال گریست. هیچ گاه غذایی در برابرش گذاشته نشد، مگر این که گریست، تا جایی که یکی از غلامانش به ایشان گفت: ای پسر پیامبر خدا! آیا وقت آن نرسیده که اندوهت به پایان برسد؟ به وی فرمود: «وای بر تو! یعقوب پیامبر، دوازده پسر داشت که خدا یکی از آنها را از او پنهان کرد؛ ولی چشمانش از کثرت گریه بر یوسف، سفید گردید و موهایش از اندوه، سفید شد و کمرش از غم خمید، در حالی که پسرش زنده بود. من، پدر و برادر و عمو و هفده تن از خانواده ام را دیدم که در اطرافم کشته شدند. چگونه اندوهم پایان پذیرد؟» .

الخصال\_ به نقل از محمد بن سهل بحرانی، که سند حدیث را به امام صادق علیه السلام رسانده است: \_ آنان که بسیار گریستند، پنج نفرند: آدم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیه السلام . آدم، برای بهشت گریست، تا جایی که در گونه هایش جایی همانند جوی، پدیدار شد. یعقوب، بر یوسف علیه السلام گریست تا نابینا شد، و به او گفته شد: «به خدا سوگند، چنان به یاد یوسف هستی که یا تباه می شوی و یا از نابود شدگان خواهی بود». یوسف نیز چنان برای یعقوب گریست که زندانیان از دست او اذیت شدند و به وی گفتند: «یا شب، گریه کن و روز، آرام باش و یا روز، گریه کن و شب، خاموش باش» و او با آنها در یکی از این دو وقت، کنار آمد. فاطمه نیز چنان برای پیامبر خدا گریست که مردم مدینه از آن، اذیت شدند و گفتند: «ما را از گریه زیادت اذیت کردی». او هم به گورستان شهیدان می رفت و آن جا، هر چه می خواست، گریه می کرد و باز می گشت. و علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام بیست سال \_ یا چهل سال (1) \_ بر حسین علیه السلام گریست و هیچ گاه غذایی در برابرش گذاشته نشد، مگر این که گریست. یکی از غلامانش به ایشان گفت: ای پسر پیامبر خدا! جانم به فدایت! من می ترسم که تو از بین بروی. فرمود: «(من غصّه و اندوهم را به خدا شکوه می کنم و از خدا چیزی را می دانم که شما بی اطلاعید). من، هیچگاه قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی آورم، جز این که گریه، راه گلویم را می گیرد» .

1- . تردید از راوی است. ظاهراً بیست سال درست است و نه چهل سال؛ زیرا امام زین العابدین علیه السلام پس از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام، در حدود، 34 سال زیست و در سال 95 ق، به شهادت رسید. البته ممکن است چهل سال، تقریبی باشد و نه قطعی، و منظور، این باشد که ایشان تا آخر عمرش برای پدرش گریست، چنان که در حدیث بعدی آمده است .

الملهوف عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، صَائِمًا نَهَارُهُ، وَقَائِمًا لَيْلُهُ، فَإِذَا حَصَرَهُ الْإِفْطَارُ وَجَاءَ غُلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ، فَيَصَدُّعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: كُلْ يَا مَوْلَايَ. فَيَقُولُ: قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَائِعًا، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَطْشَانًا، فَلَا يَزَالُ يُكَرِّرُ ذَلِكَ وَيَبْكِي حَتَّى يُبَلَّ طَعَامُهُ مِنْ دُمُوعِهِ، وَيَمْتَرِجُ شَرَابَهُ مِنْهَا، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

تهذيب الكمال عن أبي حمزة مُحَمَّد بن يعقوب بن سَوَّار عن جعفر بن مُحَمَّد [الصادق] عليه السلام: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ، فَقَالَ: لَا تَلُومُونِي، فَإِنَّ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدَ سَبْطًا مِنْ وُلْدِهِ، فَبَكَى حَتَّى ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَاتَ، وَنَظَرْتُ أَنَا إِلَى أَرْبَعَةِ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ذُبِحُوا فِي غَدَاةٍ وَاحِدَةٍ، فَتَرَوْنَ حُزْنَهُمْ يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِي أَبَدًا؟! (2)

1- الملهوف: ص 233، مسكن الفؤاد: ص 92، بحار الأنوار: ج 45 ص 149.

2- تهذيب الكمال: ج 20 ص 399، حلية الأولياء: ج 3 ص 138 عن أبي حمزة الشمالي، تاريخ دمشق: ج 41 ص 386، البداية والنهاية: ج 9 ص 107 نحوه؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 314.

الملهوف\_ از امام صادق علیه السلام: زین العابدین علیه السلام بر پدرش به مدّت چهل سال گریست، در حالی که روزها را روزه می گرفت و شب ها را زنده می داشت . هر گاه افطاری اش آماده می شد و غلامش غذا و آب ایشان را می آورد و در برابرش می نهاد و می گفت: مولای من بفرما، می فرمود: «فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، گرسنه کشته شد! پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، تشنه به شهادت رسید!» ایشان این کلمات را مدام تکرار می کرد و می گریست ، تا این که غذایش اشک آلود می شد و آبش نیز با اشک می آمیخت و ایشان همواره چنین بود تا به خدایت پیوست.

تهذیب الکمال\_ به نقل از ابو حمزه محمّد بن یعقوب بن سّوّار، از امام صادق علیه السلام: از زین العابدین علیه السلام در باره زیاد گریه کردنش پرسیدند . فرمود: «مرا سرزنش مکنید ؛ چرا که یعقوب با ناپدید شدن یکی از پسرانش، چنان گریست که چشمانش سفید شد، در حالی که نمی دانست که پسرش مرده است و من، چهارده تن از خاندانم را دیدم که در يك نیم روز ، سر بریده شدند. آیا گمانتان این است که روزی، اندوهشان از دلم می رود؟!» .

مثير الأحران عن أبي حمزة الشمالي: سئل [الإمام زين العابدين] عليه السلام عن كثرة بكائه، فقال: إن يعقوب عليه السلام فقد سبطا من أولاده، فبكى عليه حتى ابصت عيناه وابنه حي في الدنيا ولم يعلم أنه مات، وقد نظرت إلى أبي وسبعة عشر من أهل بيتي فتلوا في ساعة واحدة، فترون حزنهم يذهب من قلبي؟! (1)

كامل الزيارات عن زرارة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام في ذكر بكاء الإمام زين العابدين عليه السلام على أبيه الحسين عليه السلام: كان جدّي إذا ذكره بكى حتى تملأ عيناه لحينته، وحتى يبكي لبكائه رحمة له من رآه. (2)

المناقب لابن شهر آشوب: كان [الإمام زين العابدين عليه السلام] إذا أخذ إناء يشرب ماءً بكى حتى يملأها دمعاً. فقيل له في ذلك، فقال: وكيف لا أبكي وقد منع أبي من الماء الذي كان مُطلقاً للسباع والوحوش؟ وقيل له: إنك لتبكي دهرك، فلو قتلت نفسك لما زدت على هذا، فقال: نفسي قتلتها وعليها أبكي. (3)

1- مثير الأحران: ص 115.

2- كامل الزيارات: ص 168 ح 219، بحار الأنوار: ج 45 ص 207 ح 13.

3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 166، بحار الأنوار: ج 46 ص 109.

مثیر الأحران\_ به نقل از ابو حمزه ثُمالی\_: از امام زین العابدین علیه السلام در باره زیاد گریه کردنش سؤال شد. فرمود: «یعقوب یکی از فرزندانش را گم کرده بود. برای او چنان گریست که چشمانش نابینا شد، در حالی که پسرش زنده بود و اطلاعی از مرگش نداشت؛ اما من با چشم خود دیدم که پدرم و هفده تن از خانواده ام در يك ساعت، کشته شدند. آیا گمان می کنید اندوه آنها از دلم بیرون می رود؟».

کامل الزیارات\_ به نقل از زراره، از امام صادق علیه السلام، در یادکرد گریه امام زین العابدین علیه السلام بر پدرش امام حسین علیه السلام\_: جدم به یاد حسین علیه السلام که می افتاد، می گریست، تا این که اشک، چشمان و محاسنش را خیس می کرد، تا جایی که هر کس ایشان را می دید، از سرِ ترحم، به گریه او می گریست.

المناقب، ابن شهر آشوب\_: امام زین العابدین علیه السلام وقتی ظرف آبی را می گرفت که بنوشد، می گریست، تا جایی که آن ظرف، پر از اشک می شد. در این باره به ایشان اعتراض شد. فرمود: «چگونه نگریم، در حالی که پدرم از نوشیدن آبی که خوردنش برای درندگان و وحوش آزاد بود، محروم شد؟». به ایشان گفته شد که: همواره گریه می کنی. اگر خودت را هم بکشی، بیش از این نمی توانی گریه کنی! فرمود: «خودم را کشته ام و برای آن می گریم».

كامل الزيارات عن إسماعيل بن منصور عن بعض أصحابنا: أشرف مولى لعلبي بن الحسين عليهما السلام وهو في سقيفة له ساجد يبكي ، فقال له : يا مولاي يا علي بن الحسين ، أما أن لحزنك أن ينقضي؟ فرفع رأسه إليه وقال : ويلك \_ أو ثكلتك أمك \_ والله ، لقد شكى يعقوب عليه السلام إلى ربه في أقل مما رأيت ، حتى قال : «يأسف على يوسف» (1) ، إنه فقد ابنا واحدا ، وأنا رأيت أبي وجماعة أهل بيتي يُذبحون حولي. (2)

الملهوف: حدثت مولى له [ أي للإمام زين العابدين ] عليه السلام أنه برز إلى الصحراء يوما ، قال : فتبعته فوجدته قد سجد على حجارة خشبة ، فوقف وأنا أسمع شهيقه وبكاءه ، وأحصيت عليه ألف مرة يقول : « لا إله إلا الله حقا ، لا إله إلا الله تعبدا ورقا ، لا إله إلا الله إيمانا وصدقا » ، ثم رفع رأسه من سجوده ، وإن لحينته وجهه قد غمرا من الدموع ، فقلت : يا مولاي ! أما أن لحزنك أن ينقضي وليكأنك أن يقل؟ فقال لي : ويحك إن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم عليهم السلام كان نبيا ابن نبي ، له اثنا عشر ابنا فغيب الله سبحانه واحدا منهم ، فشاب رأسه من الحزن ، واحد ودب ظهره من الغم والهم ، وذهب بصره من البكاء ، وابنه حي في دار الدنيا ؛ وأنا رأيت أبي وأخي وسبعة عشر من أهل بيتي صرعى مقتولين ، فكيف ينقضي حزني ويقل بكائي؟ (3)

الملهوف: قد روي عن مولانا زين العابدين عليه السلام \_ وهو ذو الجلم الذي لا يبلغ الوصف إليه \_ إنه كان كثير البكاء لتلك البلوى ، عظيم البث والشكوى. (4)

1- يوسف : 84 .

2- كامل الزيارات : ص 213 ح 307 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 110 ح 4 .

3- الملهوف : ص 234 ، مسكن الفؤاد : ص 92 ، نزهة الناظر : ص 94 ح 31 ، أعلام الدين : ص 300 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 78 ص 161 ح 21 .

4- الملهوف : ص 233 .

کامل الزیارات\_ به نقل از اسماعیل بن منصور، از یکی از شیعیان\_: امام زین العابدین علیه السلام در سقیفه در حال سجده و گریه بود که غلامش از جایی بلند به ایشان نگاه انداخت و گفت: ای مولای من! ای علی بن الحسین! آیا وقت آن نرسیده که اندوهت پایان یابد؟ امام علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «وای بر تو\_ یا مادرت به عزایت بنشیند!\_ به خدا سوگند، یعقوب به خاطر چیزی کمتر از آنچه من دیده ام، به خدا شکوه کرد تا این که گفت: «حسرت [و اندوه] بر یوسف!». تنها يك پسر او ناپدید شد، در حالی که من دیدم که پدرم و تعدادی از خاندانم، در کنارم سر بریده شدند!».

المهلوف: یکی از غلامان امام زین العابدین علیه السلام نقل کرد که: امام علیه السلام روزی به بیابان رفت و من هم دنبال ایشان رفتم. دیدم روی سنگ سختی به سجده افتاد. ایستادم و شیون و گریه اش را می شنیدم و شمردم که هزار بار فرمود: «لا إله إلا الله حقًا، لا إله إلا الله تعبدًا و رِقًا، لا إله إلا الله إيمانًا و تصديقًا!». آن گاه سرش را از سجده برداشت، در حالی که محاسن و صورتش را اشک، فرا گرفته بود. گفتم: ای مولای من! آیا وقت آن نرسیده که غمت پایان یابد و گریه ات کمتر گردد؟ به من فرمود: «وای بر تو! یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پیامبر بود و پسر پیامبر. او دوازده پسر داشت. خداوند سبحان، یکی از آنان را ناپدید کرد و موی سر او از اندوه، سفید شد و از غم و غصّه، کمرش خمید و چشمش از فرط گریه نابینا گشت، در حالی که پسرش زنده بود؛ ولی من دیدم که پدر و برادر و هفده تن از خانواده ام، کشته بر خاک افتاده اند. پس چگونه غصّه ام به پایان برسد و گریه ام اندک شود؟!».

المهلوف: از مولایمان امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که هر چند ایشان، چنان بردبار بود که قابل توصیف نیست، ولی برای آن مصیبت، بسیار گریان و بسیار شکوه گر بود.



الدعوات: لَمَّا بَعَثَ الْمُخْتَارُ بِرَأْسِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ، وَقَالَ: لَا تُعَلِّمُ أَحَدًا مَا مَعَكَ حَتَّى يَضَعَ الْغِزَاءَ، فَدَخَلَ وَقَدْ وُضِعَتْ الْمَائِدَةُ، فَخَرَّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا، وَبَكَى وَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ جَلَسَ. فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْرَكَ لِي بِثَأْرِي قَبْلَ وَفَاتِي. (1)

13 / 4 بكاء الإمام الباقر عليه السلام مروج الذهب عن مُحَمَّد بن سليمان النوفلي: لَمَّا قَالَ الْكُمَيْتُ بْنُ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ - مِنْ أَسَدِ مُضَرَ بْنِ نِزَارٍ - الْهَائِثِ مَيَّاتٍ... فَحِينَئِذٍ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَآتَى أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَأَذِنَ لَهُ لَيْلًا وَأَنْشَدَهُ، فَلَمَّا بَلَغَ مِنَ الْمَيْمِيَّةِ قَوْلَهُ: وَقَتِيلُ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمْ مَبِينٌ غَوْغَاءَ (2) أُمَّةً وَطَعَامٌ (3) بَكَى أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْتُ! لَوْ كَانَ عِنْدَنَا مَالٌ لَأَعْطَيْنَاكَ، وَلَكِنْ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ: لَا زِلْتَ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا ذَبَبَتْ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (4)

كفاية الأثر عن الكميت: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا، أَفَتَأْذَنُ لِي فِي إِنْشَادِهَا. فَقَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ. قُلْتُ: فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً. قَالَ: هَاتِ! فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ: أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِيوَالدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَالْوَانِ لِتِسْعَةِ بِالطَّفِّ قَدْ غُودِرُوا صَارُوا جَمِيعًا زَهْرًا أَكْفَانِ فَبَكَى وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخِبَاءِ. فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي: وَسَيِّئَةٌ لَا- يُتَّجَرَى بِبِهِمْ بِنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فَيَنَانِ ثُمَّ عَلِيٌّ الْخَيْرِ مَوْلَاكُمْ ذِكْرُهُمْ هَيَّجَ أَحْزَانِي فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَلَوْ قَدَرَ مِثْلَ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلَ ذَلِكَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي: مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا أَدْفَعُ صَدِّمَا حِينَ يَغْشَانِي أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي: مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَّى يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي قَالَ: سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَرِيعًا. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ (5)! إِنْ قَائِمْنَا هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِأَنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنَا عَشَرَ، وَهُوَ الْقَائِمُ. (6)

- 1- الدعوات: ص 162 ح 449.
- 2- غَوْغَاءُ النَّاسِ: أَصْلُ الْغَوْغَاءِ الْجَرَادُ حِينَ يَخِفُّ لِلطَّيْرَانِ، ثُمَّ اسْتَعِيرَ لِلسَّفَلَةِ مِنَ النَّاسِ وَالْمَتَسَرِّعِينَ إِلَى الشَّرِّ (النهاية: ج 3 ص 396 «غوغ»).
- 3- الطَّغَامُ: أَوْغَادُ النَّاسِ وَأَرَادْلُهُمْ (تاج العروس: ج 17 ص 441 «طغم»).
- 4- مروج الذهب: ج 3 ص 242.
- 5- وهي كنية الكميت راجع: ص 268 (القسم الثاني عشر / الفصل الثاني / الكميت).
- 6- كفاية الأثر: ص 248، بحار الأنوار: ج 36 ص 390 ح 2.

الدعوات: مختار، سرِ عمر بن سعد را - که لعنت خدا بر او باد - به سوی ایشان (امام زین العابدین علیه السلام) فرستاد و به مأمور گفت: آنچه را که با توست، با کسی در میان مگذار تا سفره غذا گسترده شود. او هنگامی که سفره گسترده شد، وارد شد. امام زین العابدین علیه السلام به سجده افتاد و گریست و گریه را طول داد و آن گاه نشست و فرمود: «ستایش، خداوندی راست که انتقام مرا پیش از درگذشتم گرفت!».

#### 4 / 13 گریه امام باقر علیه السلام

مروج الذهب - به نقل از محمد بن سلیمان نوفلی - : وقتی کُمیت بن زید اسدی، از طایفه اَسَد، از بنی مُضَر بن نِزار، [قصیده میمیه] هاشمیّت را سرود... در همان زمان، به مدینه آمد و خدمت ابو جعفر باقر علیه السلام رسید و ایشان شبانه به او اجازه وارد شدن داد. وقتی او در [قصیده] میمیه اش به این جا رسید که: و کشته شدن آن کشته در طَف، نیرنگی از جانب آنان بود؛ همان فرومایگان امت و رذل ها. باقر علیه السلام گریست و فرمود: «ای کُمیت! اگر نزد ما مالی بود، به تو می دادیم؛ ولی در حق تو همان است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حَسَن بن ثابت فرمود که: همواره به روح القدس تأیید شده ای، تا زمانی که از ما اهل بیت دفاع می کنی» .

کفایة الأثر - به نقل از کُمیت - : بر آقا امام باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای پسر پیامبر خدا! من در باره شما شعرهایی گفته ام. اجازه می دهید آنها را بخوانم. امام علیه السلام فرمود: ای کُمیت! [این روزها] ایّام البیض است [و شعرخوانی در آن، روا نیست]. گفتم: اشعار، در باره شماست. فرمود: «بخوان» و من خواندم: روزگار، مرا خندانند و گریانند و روزگار، تحوّل و رنگارنگی دارد. نُه تن که در طَف، نیرنگ زده شدند، همه شان کفن گردیدند. ایشان گریست و امام صادق علیه السلام هم گریست و شنیدم که کنیزی از پشت پرده می گیرد. نیز وقتی به این گفته رسیدم که: و شش تن که کسی همپای آنان نیست: پسران عقیل، بهترین جوانان، و آن گاه علی، خوب و مولای شما که یادشان اندوه هایم را بر می انگیزاند امام علیه السلام گریست و آن گاه فرمود: «هیچ کس نیست که از ما یاد کند و یا ما نزد او یاد شویم و از چشمانش اشکی - هر چند به کوچکی بال پشه باشد - جاری شود، مگر این که خداوند در بهشت، خانه ای برایش می سازد و آن را حجابی میان او و آتش قرار می دهد». هنگامی که کلامم به این جا رسید: هر کس از مصیبتی که به شما رسید، شادمان باشد، یا روزی از این روزها، سرزنشگر [شما] باشد که چرا پس از عَزّت، خوار شدید، پس باید بدانید که من نیز نتوانستم ستم را از خودم دفع کنم، آن زمان که مرا فرا گرفت. دست مرا گرفت و فرمود: «خداوندا! گناهان گذشته و آینده کُمیت را بیامرز». و وقتی به این گفته ام رسیدم که: کی حق در باره شما برپا می شود؟ کی مهدی دوم شما بر می خیزد؟ فرمود: «به زودی، إن شاء الله! به زودی». آن گاه فرمود: «ای ابو مُسْتَهَل! (1) قائم ما، نهمین از نسل حسین علیه السلام است؛ زیرا امامان پس از پیامبر خدا، دوازده تن هستند و او (دوازدهمی) قائم است» .

1- . کُنیه کُمیت است . ر. ک: ص 269 (بخش دوازدهم / فصل دوم / کُمیت).





راجع: ص 48 (الفصل الرابع / فضل إنشاد الشعر في مصيبتهم).

4 / 14 بكاء الإمام الصادق عليه السلام مصباح المتهجد عن عبد الله بن سنان: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [الصادق] عليهما السلام في يوم عاشوراء، فَأَلْفَيْتُهُ كاسِفَ (1) اللَّوْنِ، ظَاهِرَ الْحُزَنِ، وَدُمُوعَهُ تَنَحَّيْدِرُ مِنْ عَيْنَيْهِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمُتَساقِطِ. فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مِمَّ بُكَاءُكَ، لَا أَبْكِي اللَّهَ عَيْنَيْكَ؟ فَقَالَ لِي: أَوْ فِي غَفْلَةٍ أَنْتَ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُصِيبَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ؟ ... قَالَ: وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعِهِ. (2)

كامل الزيارات عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: كُنَّا عِنْدَهُ، فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَينَا. قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى. (3)

كامل الزيارات عن صفوان الجمال عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ وَنَحْنُ نُرِيدُ مَكَّةَ، فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا لِي أَرَاكَ كَثِيرًا حَزِينًا مُنْكَسِرًا؟ فَقَالَ: لَوْ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ لَشَغَلَكَ عَن مَسْأَلَتِي، قُلْتُ: فَمَا الَّذِي تَسْمَعُ؟ قَالَ: ابْتِهَالُ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَتْلَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، وَنُوحِ الْجِنِّ وَبُكَاءِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ حَوْلَهُ وَشِدَّةِ جَزَعِهِمْ، فَمَنْ يَتَهَنَأُ مَعَ هَذَا بِطَعَامٍ أَوْ بِشَرَابٍ أَوْ نَوْمٍ؟ (4)

1- كاسيفُ البال: سَيِّئُ الْحَالِ، كاسِيفُ الْوَجْهِ: أَي عَابِسُ (الصَّحاح: ج 4 ص 1421 «كسف»).

2- مصباح المتهجد: ص 782، المزار الكبير: ص 473 ح 6، الإقبال: ج 3 ص 65 نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 303 ح 4.

3- كامل الزيارات: ص 216 ح 313، فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 41 ح 14 عن إسحاق بياع اللؤلؤ نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 279 ح 5.

4- كامل الزيارات: ص 187 ح 263 و ص 495 ح 767، بحار الأنوار: ج 45 ص 226 ح 19.

ر.ك: ص 49 (فصل چهارم / ثواب شعر خوانی در مصیبت آنان).

#### 4 / 14 گریه امام صادق علیه السلام

مصباح المتهجد\_ به نقل از عبد الله بن سنان\_: در روز عاشورا بر سرورم امام صادق علیه السلام وارد شدم، در حالی که گرفته و اندوهناک بود و اشک هایی همانند لؤلؤ از چشمانش سرازیر بود. گفتم: ای پسر پیامبر خدا! گریه ات از چیست؟ خداوند، چشمانت را گریان نکند! به من فرمود: «آیا غافلی؟ آیا نمی دانی که حسین بن علی علیه السلام در چنین روزی کشته شد؟...». امام صادق علیه السلام چنان گریست که محاسنش از اشک هایش تر شد.

کامل الزیارات\_ به نقل از هارون بن خارجه\_: در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که از حسین علیه السلام یاد کردیم. ایشان گریست و ما هم گریه کردیم. امام علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «حسین علیه السلام فرمود: من کشته اشکم و هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر این که می گرید».

کامل الزیارات\_ به نقل از صفوان جمّال\_: در راه مدینه، عازم مکه بودیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم: ای پسر پیامبر خدا! چه شده که تو را گرفته و اندوهگین و شکسته می بینم؟ فرمود: «اگر آنچه را من شنیدم، تو هم می شنیدی، تو را از سؤال کردن از من باز می داشت». گفتم: چه شنیدی؟ فرمود: «نفرین و ناله فرشتگان را به درگاه خدای عزوجل بر کشندگان امیر مؤمنان علیه السلام و حسین علیه السلام و نوحه سرایی جنیان و گریه فرشتگان پیرامون او و بی تابی زیاد آنها را. با این وصف، برای چه کسی غذا یا آب یا خواب، گوارا می شود؟».

كامل الزيارات عن أبي بصير: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُحَدِّثُهُ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ، فَقَالَ لَهُ: مَرْحَبًا! وَضَمَّهُ وَقَبَّلَهُ، وَقَالَ: حَقَّرَ اللَّهُ مَنَ حَقَّرَكُمُ، وَانْتَقَمَ مِمَّنْ وَتَرَكَكُمْ (1)، وَخَذَلَ اللَّهُ مَنَ خَذَلَكَمُ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنَ قَتَلَكَمُ، وَكَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا. فَقَدَّ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَبُكَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ. ثُمَّ بَكَى وَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَى أَبِيهِمْ وَإِلَيْهِمْ. (2)

راجع: ج 9 ص 432 (الفصل الثاني / ذكر مصائبه عند شرب الماء) و ص 438 (ذكر مصائبه عند الإمام الصادق عليه السلام).

4 / 15 بُكَاءُ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا، وَكَانَتِ الْكَأَبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ، وَيَقُولُ: هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (3)

1- الوتر: الجناية التي يجنيها الرجل على غيره، من قتل أو نهب أو سبي (النهاية: ج 5 ص 148 «وتر»).

2- كامل الزيارات: ص 169 ح 220، بحار الأنوار: ج 45 ص 208 ح 14.

3- الأمالى للصدوق: ص 191 ح 199، الإقبال: ج 3 ص 28، روضة الواعظين: ص 187، بحار الأنوار: ج 44 ص 284 ح 17.

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بصیر\_: در محضر امام صادق علیه السلام بودم و با ایشان صحبت می کردم که پسر ایشان بر ایشان وارد شد . امام علیه السلام به او فرمود: «آفرین!» و او را به خودش چسباند و بوسید و فرمود: «خدا کوچک کند کسانی را که شما را کوچک می کنند و از کسانی که در حق شما جنایت می کنند، انتقام بکشد و کسانی را که شما را بی پناه می گذارند، بی پناه بگذارد و خدا لعنت کند کسی را که شما را کشت! و البته خدا، ولی و نگهدار و یاور شماست. به راستی که گریه زنان و پیامبران و صدیقان و گواهان و فرشتگان آسمان، طولانی شد». آن گاه، امام علیه السلام گریست و فرمود: «ای ابو بصیر! وقتی به فرزندان حسین علیه السلام که به نزد می آیند، نگاه می کنم، به خاطر اتّفاقی که برای پدرشان و خودشان افتاده، حالی به من دست می دهد که نمی توانم خودم را مهار کنم» .

ر. ک: ج 9 ص 433 (فصل دوم / به یاد مصیبت امام حسین علیه السلام بودن، در هنگام آشامیدن آب) و ص 439 (یادکرد مصیبت های امام حسین علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام).

#### 4 / 15 گریه امام کاظم علیه السلام

الأمالی، صدوق\_ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود، از امام رضا علیه السلام\_: وقتی ماه محرّم می رسید، پدرم خندان دیده نمی شد و پریشان حالی بر او سایه می انداخت، تا این که ده روز از آن می گذشت. وقتی روز دهم فرا می رسید، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: «امروز، همان روزی است که حسین علیه السلام کشته شده است» .



4 / 16 بكاء الإمام الرضا عليه السلام كامل الزيارات عن أبي بكر: أَخَذْتُ مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّهَا طِينَةٌ حَمْرَاءُ (1)، فَدَخَلْتُ عَلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَرَضْتُهَا عَلَيْهِ، فَأَخَذَهَا فِي كَفِّهِ، ثُمَّ شَمَّهَا، ثُمَّ بَكَى حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ، ثُمَّ قَالَ: هَذِهِ تُرْبَةُ جَدِّي. (2)

4 / 17 ما خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ الْمَزَارِ الْكَبِيرِ فِي زِيَارَةِ النَّاحِيَةِ: فَلَيْتَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ، وَعَاقَبَنِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صِدْقًا وَمَسَاءً، وَلَا بَكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَكَ وَتَلَهَّفًا، حَتَّى أَمُوتَ بِلَوَعَةِ الْمُصَابِ، وَغُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ. (3)

المزار الكبير في زيارة الناحية: السَّلَامُ عَلَيْكَ، سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ . . . سَلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ، وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْمَحْزُونِ، الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ. (4)

- 
- 1- في بحار الأنوار: «طينا أحمر» بدل «فإنها طينة حمراء»، وهو الأنسب للسياق.
  - 2- كامل الزيارات: ص 474 ح 723، بحار الأنوار: ج 101 ص 131 ح 56.
  - 3- المزار الكبير: ص 501 ح 9، بحار الأنوار: ج 101 ص 320 ح 8.
  - 4- المزار الكبير: ص 500 ح 9، بحار الأنوار: ج 101 ص 320 ح 8.

**4 / 16 گریه امام رضا علیه السلام**

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بکار\_: مقداری از خاک کنار سرِ امام حسین بن علی علیه السلام را بر گرفتم\_ که گِل سرخ بود\_ و بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و آن را به ایشان عرضه کردم. آن را گرفت و بویید و گریست و اشک هایش روان شد و آن گاه فرمود: «این، تربت جدّم است».

**4 / 17 آنچه از ناحیه مقدسه صادر شده**

المزار الکبیر\_ از زیارت ناحیه\_: اکنون که روزگار، مرا عقب آورده و تقدیر، مرا از یاری دادن به تو باز داشته و نبوده ام تا با جنگجویان با تو، بجنگم و در برابر برافرازدگان پرچم دشمنی با تو، بایستم، پس هر صبح و شام بر تو می نالم و به جای اشک، از دیده خون می افشانم، از سرِ حسرت و تأسّف بر تو و افسوس خوردن بر گرفتاری هایی که به تو رسیده، تا آن گاه که از سوز مصیبت و غم فقدانت بمیرم.

المزار الکبیر\_ از زیارت ناحیه\_: سلام بر تو، سلام کسی که از مقام تو آگاه است... و سلام کسی که دلش از مصیبت تو، زخمی است و اشکش هنگام یاد تو، جاری است و سلام فاجعه دیده اندوهناک و سرگردانِ مسکین!

ر. ک: ج 12 ص 219 (بخش سیزدهم / فصل سیزدهم / زیارت نخست، به روایت «المزار الکبیر.»)

راجع: ج 12 ص 218 ( القسم الثالث عشر / الفصل الثالث عشر / الزيارة الأولى برواية المزار الكبير )

4 / 18 بُكَاءٌ عِدَّةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ 4 / 18 \_ 1 ابنُ عَبَّاسٍ (1) تَذَكُّرَةُ الخَوَاصِّ عَن هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ: إِنَّ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثُرَتْ عَلَيْهِ كُتُبُ أَهْلِ الكُوفَةِ ، وَتَوَاتَرَتْ إِلَيْهِ رُسُلُهُمْ : إِنْ لَمْ تَصِلْ إِلَيْنَا فَأَنْتَ آثِمٌ ، فَعَزَمَ عَلَيَّ المَسِيرِ ، فَجَاءَ إِلَيَّ ابْنُ عَبَّاسٍ ، وَنَهَاهُ عَنِ ذَلِكَ ، وَقَالَ لَهُ : يَا بَنَ عَمِّ ، إِنَّ أَهْلَ الكُوفَةِ قَوْمٌ عُدُوٌّ ، قَتَلُوا أَبَاكَ ، وَخَذَلُوا أَخَاكَ ، وَطَعَنُوهُ وَسَلَبُوهُ وَسَلَمُوهُ إِلَى عَدُوِّهِ ، وَفَعَلُوا مَا فَعَلُوا . فَقَالَ : هَذِهِ كُتُبُهُمْ وَرُسُلُهُمْ ، وَقَدْ وَجَبَ عَلَيَّ المَسِيرُ لِقِتَالِ أَعْدَاءِ اللَّهِ ، فَبَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ ، وَقَالَ : وَاحْسِينَاهُ! (2)

مقاتل الطالبيين عن يوسف بن يزيد: فَلَمَّا أَبَى الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبُولَ رَأْيِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ لَهُ : وَاللَّهِ ، لَوْ أَعْلَمْتُ أَنِّي إِذَا تَشَبَّهْتُ بِكَ وَقَبِضْتُ عَلَيَّ مَجَامِعَ ثَوْبِكَ ، وَأَدَخَلْتُ يَدِي فِي شِعْرِكَ حَتَّى يَجْتَمِعَ النَّاسُ عَلَيَّ وَعَلَيْكَ ، كَانَ ذَلِكَ نَافِعِي لَفَعَلْتُهُ ، وَلَكِنْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ، ثُمَّ أَرْسَلَ عَيْنِيهِ فَبَكَى ، وَوَدَّعَ الحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَأَنْصَرَفَ. (3)

1- راجع: ج 4 هامش ص 432 (القسم السابع / الفصل السادس / عبد الله بن عباس).

2- تذكرة الخواص: ص 239.

3- مقاتل الطالبيين: ص 110.

## 4 / 18 گریه برخی از صحابه و تابعیان

## 4 / 18 - 1 ابن عباس

(1) تذكرة الخواصّ - به نقل از هشام بن محمد -: نامه های مردم کوفه و فرستادگانشان به نزد حسین علیه السلام ، رو به فرونی گذاشت که: اگر خودت را به ما نرسانی، گناهکاری . حسین علیه السلام تصمیم به رفتن گرفت . ابن عباس به نزد حسین علیه السلام آمد و ایشان را از رفتن، نهی کرد و به ایشان گفت: پسرعمو! مردم کوفه، نیرنگبازند . پدرت را کشتند، برادرت را بی کس گذاشتند و بر او نیزه زدند و تسلیم دشمنش کردند، و کردند آنچه کردند! فرمود: «اینها نامه ها و فرستادگان آنهاست. بر من لازم است که بروم و با دشمنان خدا بجنگم» . ابن عباس گریست و گفت: ای وای از مصیبت حسین!

مقاتل الطالبیین - به نقل از یوسف بن یزید -: هنگامی که حسین علیه السلام از پذیرش نظر ابن عباس خودداری کرد، ابن عباس به ایشان گفت: به خدا سوگند، اگر می دانستم که چنانچه به تو بچسبم و دامت را بگیرم و دستم را در لا به لای مویت فرو برم تا مردم، گرد من و تو جمع شوند و این کار برایم سود دارد، حتما آن را انجام می دادم؛ ولی می دانم که خداوند، فرمانش را به انجام می رساند . آن گاه چشمانش پر از اشک شد و گریست و از حسین علیه السلام خداحافظی کرد و باز گشت.

الفتوح\_ في ذكر لقاء الإمام الحسين عليه السلام مع ابن عباس وابن عمر\_ بكى ابن عباس وابن عمر في ذلك الوقت بكاءً شديداً ،  
والحسين يبكي معهما ساعةً ، ثم ودَّعهما ، وصار ابن عمر وابن عباس إلى المدينة ، وأقام الحسين عليه السلام بمكة. (1)

كتاب سليم بن قيس : لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَيِّ ابْنِ عَبَّاسٍ بِكَاءً شَدِيدًا ، ثُمَّ قَالَ : مَا لَقِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا ؟ اللَّهُمَّ إِنِّي  
أَشْهَدُكَ أَنِّي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيِّيْ وَلِوَلَدِهِ ، وَمِنْ عَدُوِّهِ وَعَدُوِّهِمْ بَرِيءٌ ، وَإِنِّي أَسْلَمْتُ لِأَمْرِهِمْ. (2)

18 / 4 \_ 2 مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ أَنْسَابَ الْأَشْرَافِ : بَلَغَ ابْنَ الْحَنْفِيَّةِ شَخْصُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ فَبَكَى ، حَتَّى سَمِعَ وَقَعَ دُمُوعِهِ فِي  
الطَّسْتِ. (3)

تاريخ الطبري عن هشام بن الوليد عمَّن شهد ذلك : أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَهْلِهِ مِنْ مَكَّةَ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ بِالْمَدِينَةِ ، قَالَ :  
فَبَلَغَهُ خَبْرُهُ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ فِي طَسْتٍ ، قَالَ : فَبَكَى حَتَّى سَمِعْتُ وَكَفَّ (4) دُمُوعِهِ فِي الطَّسْتِ. (5)

ج 5 ص 32 (القسم السابع / الفصل السادس / مُحَمَّدُ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ) .

- 1- الفتوح : ج 5 ص 26 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 193 .
- 2- كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 915 ، الفضائل : ص 119 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 73 ح 32 .
- 3- أنساب الأشراف : ج 3 ص 377 .
- 4- وَكَفَّ الدَّمْعُ : إِذَا تَقَاطَرَ (النهاية : ج 5 ص 220 «وكف»).
- 5- تاريخ الطبري : ج 5 ص 394 ، تذكرة الخواص : ص 240 نحوه .

الفتوح\_ در یادکرد دیدار حسین علیه السلام با ابن عباس و عبد الله بن عمر: ابن عباس و ابن عمر، در آن هنگام، سخت گریستند . حسین علیه السلام هم لختی با آنها گریست و آن گاه با آن دو، خداحافظی کرد . ابن عمر و ابن عباس به مدینه رفتند و حسین علیه السلام در مکه ماند.

کتاب سُلیم بن قیس: وقتی حسین بن علی علیه السلام کشته شد، ابن عباس، سخت گریست و آن گاه گفت: این امت، پس از پیامبرش، با چه مواجه شده است؟! خداوندا! تو را گواه می گیرم که من، دوست علی بن ابی طالب و فرزندانش هستم و از دشمن او و دشمن فرزندانش بیزارم . من، فرمانبر دستور آنان هستم.

#### 4 / 18 \_ 2 محمد بن حنفیه

(1) أنساب الأشراف: خبر رفتن حسین علیه السلام، زمانی به ابن حنفیه رسید که در حال وضو گرفتن بود . پس گریه کرد تا جایی که صدای ریخته شدن اشک هایش در تَشت، شنیده شد.

تاریخ الطبری\_ به نقل از هشام بن ولید، از کسی که شاهد ماجرا بوده: حسین بن علی علیه السلام با خانواده اش از مکه عازم شد و محمد بن حنفیه در مدینه بود. خبر عزیمت ایشان به وی رسید، در حالی که در تَستی وضو می گرفت . او چنان گریست که صدای گریه اش را شنیدم و قطره های اشکش در تَشت ریخت .

ر . ك : ج 5 ص 33 (بخش هفتم / فصل ششم / محمد بن حنفیه) .

4 / 18 \_ 3 زيد بن أرقم (1) الإرشاد: لَمَّا وَصَلَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَصَلَ ابْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ \_ مِنْ غَدِ يَوْمِ وُصُولِهِ ، وَمَعَهُ بَنَاتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلُهُ ، جَلَسَ ابْنُ زَيْدٍ لِلنَّاسِ فِي قَصْرِ الْإِمَارَةِ وَأَذِنَ لِلنَّاسِ إِذْنًا عَامًّا ، وَأَمَرَ بِاحْتِضَارِ الرَّأْسِ ، فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَيَتَبَسَّمُ ، وَفِي يَدِهِ قَضِيبٌ يَضْرِبُ بِهِ ثَنَائِيَهُ ، وَكَانَ إِلَى جَانِبِهِ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ \_ فَلَمَّا رَأَهُ يَضْرِبُ بِالْقَضِيبِ ثَنَائِيَهُ قَالَ لَهُ : اِرْفَعْ قَضِيبَكَ عَنِ هَاتَيْنِ الشَّفَتَيْنِ ، فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا غَيْرُهُ ، لَقَدْ رَأَيْتُ شَفَتِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِمَا مَا لَا أَحْصِيهِ كَثْرَةً يُقْبَلُهُمَا (2) ، ثُمَّ انْتَحَبَ بِأَكْيَا . فَقَالَ لَهُ ابْنُ زَيْدٍ : أَبْكَى اللَّهُ عَيْنَيْكَ ، أَتَبْكِي لِفَتْحِ اللَّهِ ؟ وَاللَّهِ ، لَوْلَا أَنَّكَ شَيْخٌ قَدْ خَرِفْتَ وَذَهَبَ عَقْلُكَ لَضَرَبْتُ عُقْلَكَ ، فَهَضَّ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ، وَصَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ . (3)

سير أعلام النبلاء عن زيد بن أرقم: كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ ، فَأَتَيْتُ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَخَذَ قَضِيبًا ، فَجَعَلَ يَغْتَرُّ بِهِ عَنْ شَفَتَيْهِ ، فَلَمْ أَرَ ثَغْرًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْهُ ، كَمَا أَنَّهُ الدُّرُّ ، فَلَمْ أَمْلِكْ أَنْ رَفَعْتُ صَوْتِي بِالْبُكَاءِ . فَقَالَ : مَا يُبْكِيكَ إِثْمًا الشَّيْخُ ؟ قُلْتُ : يُبْكِينِي مَا رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، رَأَيْتُهُ يَمُصُّ مَوْضِعَ هَذَا الْقَضِيبِ ، وَيَلِثُمُهُ ، وَيَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْبَبُهُ فَأَحْبِبْهُ . (4)

راجع: ج 8 ص 22 (القسم التاسع / الفصل الرابع / رأس الإمام عليه السلام في مجلس ابن زياد).

1- راجع: ج 9 هامش ص 52 .

2- في المصدر: «تقبَّلَهُمَا»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- الإرشاد: ج 2 ص 114 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 116 .

4- سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 315 ، تاريخ دمشق: ج 14 ص 236 ح 3545 ، الأخبار الطوال: ص 259 كلاهما نحوه .

(1) الإرشاد: وقتی سرِ امام حسین علیه السلام رسید و فردای آن روز، ابن سعد - که لعنت خدا بر او باد - رسید که دختران و خانواده امام حسین علیه السلام با او بودند، ابن زیاد، در دار الإمارة، بارِ عامی برای مردم گذاشت. و به عموم مردم، اجازه داد که حضور پیدا کنند. [ابن زیاد] دستور داد سر را آوردند و در برابرش گذاشتند. او خیره شده بود و به سر، نگاه می کرد و لبخند می زد و در دستش چوبی بود و با آن به دندان های پیشینِ امام علیه السلام می زد. در کنار ابن زیاد، زید بن ارقم، صحابی پیامبر خدا بود - که پیرمردی بود - . وقتی دید که ابن زیاد، چوب به دندان های امام علیه السلام می زند، به وی گفت: چوبت را از این دو لب بردار. به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، من بوسه لب های پیامبر خدا بر روی این دندان ها را آن قدر دیده ام که نمی توانم آنها را شماره کنم. و آن گاه، گریه بلندی کرد. ابن زیاد به او گفت: خدا چشمانت را گریان کند! آیا بر پیروزی خدا، گریه می کنی؟! به خدا سوگند، اگر پیرمرد خرفتی نبودی که عقلش رفته، گردنت را می زدم. زید بن ارقم از برابر او برخاست و به منزلش رفت.

سیر أعلام النبلاء - به نقل از زید بن ارقم - : پیش عبید الله بودم که سرِ حسین علیه السلام را آوردند و او با چوب دستی اش شروع کرد به باز نمودن لب ها از هم و می گفت: دندانهای بهتر از آن ندیده ام! گویی مروارید است. نتوانستم خودم را نگه دارم و صدای گریه ام بلند شد. عبید الله به من گفت: ای پیرمرد! چرا گریه می کنی؟ گفتم: مرا این به گریه آورد که دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جای [ضربت خوردن] این چوب دستی را می مکید و می بوسید و می فرمود: «خداوندا! من او را دوست دارم. تو هم او را دوست بدار» .

ر. ك: ج 8 ص 23 (بخش نهم / فصل چهارم / سر امام در مجلس ابن زیاد) .



4 / 18 \_ 4 التُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ (1) لباب الأنساب: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَمَلُوا أَوْلَادَهُ وَعَشِيرَتَهُ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَلَمَّا رَأَاهُمْ يَزِيدُ قَالَ: ... يَا أَهْلَ الشَّامِ، مَا تَرَوْنَ فِي هَؤُلَاءِ؟ فَقَامَ التُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: إِفْعَلْ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَفْعَلُ بِهِمْ، وَبَكَى التُّعْمَانُ بُكَاءً شَدِيدًا، فَبَكَى بِبُكَائِهِ يَزِيدُ. (2)

4 / 18 \_ 5 الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ (3) أنساب الأشراف عن أبي بكر الهذلي: عَنِ الْحَسَنِ [الْبَصْرِيِّ] أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى حَتَّى اخْتَلَجَ (4) جَنْبَاهُ، ثُمَّ قَالَ: وَاذْذُلْ أُمَّةً قَتَلَتْ ابْنَ دَعِيَّهَا ابْنَ نَبِيِّهَا! (5)

4 / 18 \_ 6 الرَّبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ (6) تذكرة الخواص عن الزهري: لَمَّا بَلَغَ الرَّبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ قَتْلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَكَى وَقَالَ: لَقَدْ قَتَلُوا فِتْيَةً لَوْ رَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَحْبَبَهُمْ، أَطَعَمَهُمْ بِيَدِهِ، وَأَجْلَسَهُمْ عَلَى فَنَحْدِهِ. (7)

1- راجع: ج 4 هامش ص 88 .

2- لباب الأنساب: ج 1 ص 350 .

3- راجع: ج 9 هامش ص 72 .

4- اختلجت: اضطربت، والتخلج: التحرك (تاج العروس: ج 3 ص 349 «خلج»).

5- أنساب الأشراف: ج 3 ص 425، تذكرة الخواص: ص 267 عن الزهري نحوه؛ مثير الأحزان: ص 75 وفيه «غاضرة بن فرهد قال: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ الْهَذَلِيَّ» بدل «أبي بكر الهذلي عن الحسن [البصري]»، مجمع البيان: ج 6 ص 655 ونحوه فيه «قيل للحسن» بدل «عن أبي بكر الهذلي عن الحسن» .

6- راجع: ج 9 هامش ص 84 .

7- .. تذكرة الخواص: ص 268 وراجع: المناقب للكوفي: ج 2 ص 236 ح 701 وبحار الأنوار: ج 43 ص 283 .

**4 / 18 \_ 4 نعمان بن بشیر**

(1) لباب الأنساب: وقتی حسین علیه السلام کشته شد، فرزندان و عشیره اش را به سوی یزید بن معاویه فرستادند. وقتی یزید آنها را دید، گفت: ... ای مردم شام! نظرتان در باره اینان چیست؟ نعمان بن بشیر، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برخاست و گفت: همان [رفتاری] که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان می کرد، تو نیز همان کن. نعمان به سختی گریست و یزید هم به گریه او گریست.

**4 / 18 \_ 5 حسن بصری**

(2) أنساب الأشراف\_ به نقل از ابو بکر هُدَلی\_: وقتی حسین علیه السلام کشته شد، حسن بَصْرِي گریه کرد، تا جایی که پهلوهایش تکان می خوردند. آن گاه گفت: چه دلیل است اُمّتی که در آن، پسر يك حرام زاده، پسر پیامبرش را بکشد!

**4 / 18 \_ 6 ربیع بن خُثَیم**

(3) تذکرة الخواص\_ به نقل از زُهْرِي\_: وقتی خبر کشته شدن حسین علیه السلام به ربیع بن خُثَیم رسید، گریست و گفت: جوانانی را کشتند که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را می دید، به آنها عشق می ورزید و با دست خود به آنها غذا می داد و آنها را روی پایش می نشاند.

---

1- ر. ک: ج 4 پانوشت ص 89.

2- ر. ک: ج 9 پانوشت ص 73.

3- ر. ک: ج 9 پانوشت ص 85.

4 / 19 بُكَاءُ الْمَلَائِكَةِ الْكَافِي عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَكَلَّ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ، شُعْثٌ غُبْرٌ، يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

كامل الزيارات عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ لَمَّا أُصِيبَ بِكَتْفِهِ حَتَّى الْبِلَادُ (2)، فَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ، شُعْثًا غُبْرًا، يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

الأمالي للصدوق عن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ، فَرَجَعُوا فِي الْإِسْتِئْذَانِ، وَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (4)

كامل الزيارات عن زرارة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ [أَي قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَيَبْكُونَ، فَيَبْكِي لِبُكَائِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (5)

1- الكافي: ج 4 ص 581 ح 6، ثواب الأعمال: ص 113 ح 17، كامل الزيارات: ص 349 ح 597، فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 51 ح 29 عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَادِيِّ، جامع الأخبار: ص 80 ح 114 عن إبراهيم بن هارون، بحار الأنوار: ج 45 ص 223 ح 11.

2- البَلَدُ: من الأرض ما كان مأوى للحيوان وإن لم يكن فيه بناء (النهاية: ج 1 ص 151 «بلد»).

3- كامل الزيارات: ص 353 ح 607، بحار الأنوار: ج 45 ص 224 ح 16.

4- الأمالي للصدوق: ص 737 ح 1005، كامل الزيارات: ص 171 ح 222، الغيبة للنعمانى: ص 311 ح 5، بحار الأنوار: ج 45 ص 220 ح 2.

5- كامل الزيارات: ص 168 ح 219، بحار الأنوار: ج 45 ص 207 ح 13.

**4 / 19 گریه فرشتگان**

الکافی\_ به نقل از هارون بن خارجه \_: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند برای قبر حسین علیه السلام چهار هزار فرشته آشفته حال و پریشان گماشته که تا قیامت می گریند» .

کامل الزیارات\_ به نقل از هارون بن خارجه ، از امام صادق علیه السلام \_: وقتی حسین علیه السلام کشته شد، همه حتی بیشه ها هم برایش گریستند و خداوند برای او چهار هزار فرشته آشفته حال و پریشان گماشته که تا قیامت می گریند.

الأمالی ، صدوق\_ به نقل از ابان بن تغلب ، از امام صادق علیه السلام \_: چهار هزار فرشته از آسمان فرود آمدند تا همراه حسین بن علی علیه السلام بجنگند ؛ ولی به آنها اجازه جنگ داده نشد . آنان برای گرفتن اجازه باز گشتند و باز فرود آمدند ؛ ولی حسین علیه السلام کشته شده بود . آنان در کنار قبر ایشان با حالی پریشان و غم آلود ، تا قیامت می گریند.

کامل الزیارات\_ به نقل از زراره ، از امام صادق علیه السلام \_: فرشتگانی که در کنار قبر حسین علیه السلام هستند، می گریند و با گریه آنان، همه فرشتگان آسمان و فضا می گریند.

كامل الزيارات عن أبي حمزة الثمالي عن الصادق عليه السلام في زيارة الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ إِلَيْكَ بِوَلَدِ حَبِيبِكَ ،  
وَبِالْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَضِجُونَ عَلَيْهِ وَيَبْكُونَ وَيَصْرُخُونَ ، لَا يَفْتُرُونَ وَلَا يَسْأَمُونَ ، وَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِكَ مُشْفِقُونَ ، وَمِنْ عَذَابِكَ حَذِرُونَ . (1)

راجع : ج 7 ص 192 (القسم الثامن / الفصل التاسع / استئذان الملائكة لنصرة الإمام عليه السلام) وج 11 ص 114 (القسم الثالث عشر / الفصل الخامس / عند قبره أربعة آلاف ملك هبطوا لنصرته) .

4 / 20 بُكَاءُ الْجَنَّا الْمُنَاقِبِ ابْنِ شَهْرَآشُوبٍ عَنِ الْاَوْزَاعِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [زَيْنِ الْعَابِدِينَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجِنُّ فِي  
الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ . (2)

راجع : ج 7 ص 380 (القسم التاسع / الفصل الثاني / نياحة الجن) .

4 / 21 بُكَاءُ أَنْوَاعِ الْحَيَوَانَاتِ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْمُورِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِأَبِي وَأُمِّي الْحُسَيْنِ الْمَقْتُولِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ ، وَاللَّهِ ، كَأَنِّي  
أَنْظُرُ إِلَى الْوُحُوشِ مَادَّةً أَعْنَاقَهَا عَلَى قَبْرِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْوُحْشِ ، يَبْكُونَهُ وَيَرْتُونَهُ لَيْلًا حَتَّى الصَّبَاحِ ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّأَكَّمُ وَالْجَفَاءُ . (3)

1- . كامل الزيارات : ص 419 ح 639 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 187 .

2- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 168 نقلاً عن كتاب الأحمر ، بحار الأنوار : ج 45 ص 174 ح 22 .

3- . كامل الزيارات : ص 165 ح 214 و ص 486 ح 742 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 205 ح 9 .

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو حمزه ثُمالی، از امام صادق علیه السلام، در زیارت امام حسین علیه السلام\_: خداوندا! من در پیشگاه تو، پسر حبیبیت را شفیع قرار می دهم و نیز فرشتگانی را که برای او ناله می زنند و می گریند و شیون می کنند و بی حال و خسته نمی شوند؛ آنان که از بیم تو، نگران و از عذاب تو، بر حذرند.

ر . ك : ج 7 ص 193 (بخش هشتم / فصل نهم / اجازه خواستن فرشتگان برای یاری کردن امام علیه السلام) وج 11 ص 115 (بخش سیزدهم / فصل پنجم / چهار هزار فرشته ای که نزد قبر او برای یاری اش فرود آمده اند) .

#### 4 / 20 گریه چنّیان

المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از آوزاعی، از امام زین العابدین علیه السلام\_: من، پسر آن کسی هستم که چنّیان زمین و پرندگانِ هوا بر او نوحه کردند.

ر.ك: ج 7 ص 381 (بخش نهم / فصل دوم / نوحه گری چنّیان) .

#### 4 / 21 گریه حیوانات گوناگون

کامل الزیارات\_ به نقل از حارثِ عَوْر، از امام علی علیه السلام\_: پدر و مادرم فدای حسینِ کشته شده در بیرون کوفه! به خدا سوگند، گویی و حوش گوناگونی را می بینم که گردنشان را به سوی قبر او کشیده اند و گریه می کنند و شب تا صبح، مرثیه می سرایند. وقتی چنین است، از جفا پرهیزید!

كامل الزيارات عن أبي بصير عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: بَكَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالطَّيْرُ وَالْوَحْشُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، حَتَّى ذَرَفَتْ (1) دُمُوعَهَا. (2)

المزار الكبير- في زيارة النَّاحِيَةِ -: أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا، وَإِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْمَمًا (3) بَاكِيًا. (4)

4 / 22 بُكَاءُ جَهَنَّمَ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصادق] عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ خَرَجَتْ نَفْسُهُ [أَيُّ الْحُسَيْنِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَفَرَتْ (5) جَهَنَّمَ زَفْرَةً كَادَتْ الْأَرْضُ تَنْشَقُّ لِزَفَرَتِهَا . . . وَإِنَّهَا لَتَبْكِيهِ وَتَدْبُهُ، وَإِنَّهَا لَتَتَلَطَّى عَلَى قَاتِلِهِ. (6)

4 / 23 بُكَاءُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَكُلِّ شَيْءٍ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ عَمْرُو بْنِ ثَبِيتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [زَيْنِ الْعَابِدِينَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ السَّمَاءَ لَمْ تَبْكْ مِنْذُ وُضِعَتْ إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ كَانَ بُكَاءُهَا؟ قَالَ: كَانَتْ إِذَا اسْتَقْبَلَتْ بِثَوْبٍ وَقَعَّ عَلَى الثَّوْبِ شِبْهُ أَثَرِ الْبَرَاغِيثِ مِنَ الدَّمِ. (7)

1- ذَرَفَ الدَّمْعُ : سال (الصحاح : ج 4 ص 1361 «ذرف»).

2- كامل الزيارات : ص 165 ح 212، بحار الأنوار : ج 45 ص 205 ح 8.

3- الحَمَمَةُ : صوت الفرس دون الصهيل (النهاية : ج 1 ص 436 «حمم»).

4- المزار الكبير : ص 504 ح 9، مصباح الزائر : ص 233، بحار الأنوار : ج 101 ص 322 ح 8.

5- زَفَرَتِ النَّارُ : سُمِعَ لِتَوْفُئِهَا صَوْتُ (القاموس المحيط : ج 2 ص 39 «زفر»).

6- كامل الزيارات : ص 167 ح 219، بحار الأنوار : ج 45 ص 207 ح 13.

7- كامل الزيارات : ص 184 ح 254، بحار الأنوار : ج 45 ص 211 ح 26.

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام\_: انسیان و جَنّیان و پرنندگان و حیوانات، چنان بر حسین بن علی علیه السلام می‌گیرند که اشکشان جاری می‌شود.

المزار الکبیر\_ در زیارت ناحیه\_: اسبت با سرعت، تاخت و به سوی خیمه هایت رفت، در حالی که شیهه می‌کشید و گریان بود.

#### 4 / 22 گریه دوزخ

کامل الزیارات\_ به نقل از زراره، از امام صادق علیه السلام\_: حسین علیه السلام جان داد و دوزخ، چنان صدایی کرد که نزدیک بود زمین در اثر آن بشکافد.... دوزخ برای حسین علیه السلام می‌گیرد و مرثیه سرایی می‌کند و برای کشته حسین علیه السلام زبانه می‌کشد.

#### 4 / 23 گریه آسمان و زمین و همه چیز

#### اشاره

کامل الزیارات\_ به نقل از عمرو بن ثبیت، از پدرش\_: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «آسمان، از زمانی که آفریده شده، گریه نکرده، مگر برای یحیی بن زکریّا و حسین بن علی». گفتم: گریه اش چگونه است؟ فرمود: «هر گاه لباسی آورده شود، بر آن، خونی به اندازه خون كك ها مانده است».



كامل الزيارات عن أبي حمزة الشمالي عن الصادق عليه السلام\_ في زيارة الإمام الحسين عليه السلام\_: بِأبي أنتَ وأُمِّي يا سَيِّدي ، بِكَيْتِكَ يا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ ، وَحُقَّ لِي أَنْ أَبْكِيكَ ، وَقَدْ بَكَتَكَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ ، وَالْجِبَالُ وَالْبِحَارُ ، فَمَا عَذْرِي إِنْ لَمْ أَبْكِكَ ، وَقَدْ بَكَكَ حَبِيبُ رَبِّي ، وَبَكَتَكَ الْأَيْمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، وَبَكَكَ مَنْ دُونَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (1) إِلَى الثَّرَى ، جَزَعًا عَلَيْكَ. (2)

الكافي عن الحسين بن ثوير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَضَى بَكَتَ عَلَيْهِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ ، وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ ، وَمَنْ يَتَّقِلْبُ فِي الْجَنَّةِ وَالذَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا ، وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى بِكِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (3)

راجع: ج 7 ص 364 (القسم التاسع / الفصل الثاني / بكاء السماء والأرض).

كلام في السرور والحزن في غير الإنساناستناداً للنقول الكثيرة والمتواترة الشيعية والسنية، وكما مرّ في فصل «ما ظهر من الآيات» بشأن القضايا التي حدثت بعد شهادة الإمام عليه السلام، فإنّ قضية استشهاد الإمام تركت أثرها في عالم التكوين، ولا ريب في أنّه لا يوجد دليل عقليّ ينفي وقوع الأمور الخارقة للعادة في نظام الطبيعة مع وقوعها خارجاً. ومن الواضح فإنّ التعبير ببكاء المخلوقات والجمادات وحزنها لايعني بكاءً كبكاء البشر، بل يمكن أن يكون نوعاً من التأثير التكويني. وينبغي أن نضيف هذه الملاحظة أيضاً بشأن الحيوانات وهي إنّها استناداً للكتاب والسنة، فإنّ الحيوانات تتمتع بإدراكات خاصة، وخير دليل على ذلك قصّة تا الهدهد والنملة اللتان إن دلّتا على شيء فإنما تدلّان على الإدراكات العميقة للحيوانات. وبناءً على ذلك، فإنّ إدراك الحيوانات وتأثرها بالنسبة لقضية عاشوراء العظيمة هو أمر ممكن.

- 1- قال الطبرسي: «سدرة المنتهى» هي شجرة عن يمين العرش فوق السماء السابعة، انتهى إليها علم كلّ ملك \_ عن الكلبي ومقاتل. وقيل: إليها ينتهي ما يعرج من السماء وما يهبط من فوقها من أمر الله \_ عن ابن مسعود والضحاك... (مجمع البيان: ج 9 ص 292).
- 2- كامل الزيارات: ص 409 ح 639، بحار الأنوار: ج 101 ص 182.
- 3- الكافي: ج 4 ص 575 ح 2، كامل الزيارات: ص 167 ح 218، الأمالي للطوسي: ص 54 ح 73 عن الحسين بن أبي فاختة، بحار الأنوار: ج 45 ص 202 ح 3.

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو حمزه ثمالی، از امام صادق علیه السلام، در زیارت امام حسین علیه السلام\_: پدر و مادرم فدایت، ای آقای من! برایت می‌گیریم\_ ای برگزیده خدا و پسر برگزیده خدا\_ و سزاوار است که بگیریم، که آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها و دریاها برایت می‌گیرند. پس اگر نگیریم، چه عذری برای آن دارم، در حالی که حبیبِ پروردگارم، برای تو گریست و امامان\_ که دروهای خدا بر آنان باد\_ گریستند و هر چه پایین تر از سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى (1) است تا خاك، برایت گریست و زاری کرد؟!

الكافی\_ به نقل از حسین بن ثُوَیر، از امام صادق علیه السلام\_: وقتی حسین علیه السلام در گذشت، آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه و هر چه در آنها و در میان آنهاست، گریه کردند. نیز هر مخلوق پروردگار ما که به بهشت و جهنم می‌رود، و آنچه دیده می‌شود و آنچه دیده نمی‌شود، بر حسین علیه السلام گریستند.

ر.ك: ج 7 ص 365 (بخش نهم / فصل دوم / گریستن آسمان و زمین).

### سخني درباره شادي و غم در غير انسان

نقل‌های فراوان و متواتر شیعی و سنی به دست ما رسیده‌اند که نشان می‌دهند\_ چنان‌که در ماجراهای پس از شهادت امام حسین علیه السلام در فصل «نشانه‌های آشکار شده» گذشت\_ ماجرای سنگین شهادت ایشان، تأثیراتی در عالم تکوین گذارده است. از این رو، تأثیرات و خوارق عاداتی این چنین در نظام طبیعت، نه تنها با دلیل عقلی قابل نفی نیستند، بلکه بی‌تردید، در عالم خارج، اتفاق افتاده‌اند. روشن است که شادی و غم و گریه و خنده در غیر انسان، همانند انسان نیست و اگر تحقق پیدا کند، می‌تواند نوعی تأثیر و تأثر تکوینی باشد. در مورد حیوانات، این نکته را باید اضافه کرد که: بر اساس قرآن و احادیث، حیوانات، درك ویژه‌ای دارند. ماجرای هدهد و مورچگان در قرآن، حکایت از درك بالای حیوانات دارد. بنا بر این، درك و تأثر آنها از ماجرای عظیم عاشورا نیز کاملاً امکان پذیر است.

1- طَبْرِسِي می‌گوید: از کلبی و مُقاتل، نقل شده که: «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى (آخرین درخت سِدر)، درختی است در سمت راست عرش، بر فراز آسمان هفتم، که سرچشمه دانش فرشتگان است». از ابن مسعود و ضحاک نیز نقل شده است که: «فرمان‌های خداوند که از آسمان، بالا می‌روند یا از آن، پایین می‌آیند، از آن جا صادر می‌شوند».

4 / 24 بكاء أعداء الإمام وخاذليهدتلّ الروايات التالية على أنّ فاجعة عاشوراء والمصائب التي حلّت بأهل بيت سيّد الشهداء عليه السلام ، كانت أليمة ومثيرة للأحزان إلى درجة بحيث أنّها لم تؤثر على محبّي أهل بيت الرسالة فحسب، بل أثرت حتّى على ألدّ أعدائهم رغم ما كانوا عليه من القساوة في ذروتها ، وكذلك الذين سبّبوا هذه الفاجعة بخذلهم الإمام عليه السلام ، إذ لم يتمكّنوا من الامتناع عن البكاء عند رؤية المشاهد الفجيعة للحوادث المذكورة . لكن بكاء قساة القلوب أمثال يزيد يمكن أن يكون له هدفٌ سياسي ، إذ أنّه وبعد ظهور الحقيقة أراد أن يخدع الرأي العام ويلقي اللوم على الآخرين فتظاهر بالبكاء. وعلى هذا الأساس فإنّ أمثال هذا البكاء لا يندرج تحت هذا الفصل . وأما ذكرنا لها في آخر هذا الفصل فهو لبيان عظمة مصائب الإمام الحسين عليه السلام وأهل بيته والتّي أبكت حتّى أعداءهم .

**اشاره**

گزارش هایی که در پی می آیند ، حاکی از آن اند که فاجعه عاشورا و مصائبی که پس از آن بر اهل بیت سید الشهداء گذشت ، به قدری رقت انگیز و غمبار بوده که نه تنها علاقه مندان به خاندان رسالت، تحت تأثیر قرار گرفتند، بلکه سرسخت ترین دشمنان آنان \_ با این که در نهایت بی رحمی و قساوت بودند \_ و نیز کسانی که یاری نرساندنشان به امام علیه السلام ، این فاجعه را پدید آورد ، نتوانستند با دیدن آن صحنه های دل خراش ، از گریه خودداری کنند . البته گریه افراد سنگ دلی چون یزید ، ممکن است دلیل سیاسی نیز داشته باشد؛ یعنی آنان پس از افشا شدن حقایق ، برای فریب افکار عمومی و مقصّر جلوه دادن دیگران ، تظاهر به گریه و اندوه نموده اند، که گریه هایی از این قبیل ، تحت عنوان این فصل قرار نمی گیرند . بنا بر این ، آوردن این گزارش ها در آخرین قسمت این فصل ، تنها برای نشان دادن شدت مصائب سید الشهداء و اهل بیت آن بزرگوار است که حتی دشمنان آنها را نیز تحت تأثیر قرار داده است .

أ- بُكَاءُ يَزِيدَ الْإِمَامَةَ وَالسِّيَاسَةَ - فِي ذِكْرِ مَا جَرَى عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ - فِي ذِكْرِ مَا جَرَى عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ : فَقَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامَةَ وَالسِّيَاسَةَ - فِي ذِكْرِ مَا جَرَى عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ : فَقَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا يَزِيدُ ! بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [سَبَايَا] (1) قَالَ : فَبَكَى يَزِيدُ حَتَّى كَادَتْ نَفْسُهُ تَفِيضُ ، وَبَكَى أَهْلُ الشَّامِ حَتَّى عَلَّتْ أَصْوَاتُهُمْ . (2)

مثير الأحران : قَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا يَزِيدُ ، بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا ، فَبَكَى النَّاسُ ، وَبَكَى أَهْلُ دَارِهِ حَتَّى عَلَّتْ الْأَصْوَاتُ . (3)

المعجم الكبير عن مُحَمَّد بن عَلِيّ بن الْحُسَيْن بن عَلِيّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى يَزِيد بن مُعَاوِيَةَ ، وَوَضَعَ رَأْسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، بَكَى يَزِيدُ . (4)

شرح الأخبار عن مُحَمَّد بن عَلِيّ بن الْحُسَيْن [الباقر] عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي ذِكْرِ مَا جَرَى عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ - : ثُمَّ قَالَ [يَزِيدُ] : يَا أَهْلَ الشَّامِ ! مَا تَرَوْنَ فِي هَؤُلَاءِ ؟ فَقَالَ قَائِلُهُمْ : قَدْ قُتِلَ (5) وَلَا تَتَّخِذْ جَرَا (6) مِنْ كَلْبِ سَوْءٍ . (7) فَقَالَ التُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ : أَنْظِرْ مَا كُنْتَ تَرَى أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَفْعَلُهُ فِيهِمْ لَوْ كَانَ حَيًّا ، فَافْعَلْهُ . فَبَكَى يَزِيدُ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا يَزِيدُ ! مَا تَقُولُ فِي بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبَايَا عِنْدَكَ ؟ فَاشْتَدَّ بُكَاءُهُ حَتَّى سَمِعَ ذَلِكَ نِسَاؤُهُ ، فَبَكَينَ حَتَّى سَمِعَ بُكَاءَهُنَّ مَنْ كَانَ فِي مَجْلِسِهِ . (8)

1- ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من المحن .

2- الإمامة والسياسة : ج 2 ص 13 ، المحن : ص 149 .

3- مثير الأحران : ص 99 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 132 .

4- المعجم الكبير : ج 3 ص 116 الرقم 2848 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 315 .

5- كذا في المصدر! ولعلّ الصواب : «القتل» بدل «قد قتل» .

6- في المصدر : «جروء» ، وهو تصحيف .

7- أي إنه لما قُتل كبيرهم ، اقتتلوا الباقين أيضا لئلا يبقى منهم أحد يؤذيكُم .

8- شرح الأخبار : ج 3 ص 268 ح 1172 .

**الف - گریه یزید**

الإمامة و السياسة - در یادکرد ماجرای اسیرانِ اهل بیت در مجلس یزید: فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت: ای یزید! دختران پیامبر خدا و اسیری؟! یزید، چنان گریست که نزدیک بود جانش به لب برسد و خانواده های شامیان هم گریستند، تا جایی که صدایشان بلند شد.

مثير الأحران: فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت: ای یزید! دختران پیامبر خدا، اسیرند! مردم گریستند و خانواده یزید هم گریه کردند، تا جایی که صدای گریه بلند شد.

المعجم الكبير - به نقل از محمد بن حسن مخزومی: هنگامی که خانواده حسین علیه السلام را نزد یزید بن معاویه آوردند، سر ایشان را نیز آوردند و در برابرش نهادند. یزید گریست.

شرح الأخبار - از امام باقر علیه السلام، در یادکرد ماجرای اسیرانِ اهل بیت در مجلس یزید: آن گاه یزید گفت: ای شامیان! در باره اینان چه نظری دارید؟ یکی از آن میان گفت: بزرگشان کشته شد. از سگِ بد، بچه ای نگذار! (1) نعمان بن بشیر گفت: بین اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود، با آنان چه می کرد. همان را انجام بده. یزید گریست. فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت: ای یزید! نظرت در باره دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که اسیر در نزد تو اند، چیست؟ گریه یزید، بیشتر شد، تا آن جا که زانانش صدای گریه او را شنیدند و آنها هم گریستند و صدای گریه آنها در مجلس یزید شنیده می شد.

1- یعنی حالا که بزرگشان کشته شده، بقیه را هم بکش تا کسی نماند که مزاحم تو باشد.

راجع: ج 8 ص 270 (القسم التاسع / الفصل السابع / آل الرسول في مجلس يزيد) وص 358 (الفصل الثامن / إخبار الناس عن يزيد).

ب \_ بُكَاءُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ تَارِيخِ الطَّبْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثٍ: إِذْ خَرَجَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَخْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطِهَا يَجُولُ بَيْنَ أُذُنَيْهَا وَعَاتِقِهَا، وَهِيَ تَقُولُ: لَيْتَ السَّمَاءَ تَطَابَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ، وَقَدْ دَنَا عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ مِنْ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَتْ: يَا عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، أَيَقْتُلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى دُمُوعِ عُمَرَ وَهِيَ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ وَلِحْيَتَيْهِ، قَالَ: وَصَرَفَ بَوَاجِهُ عَنْهَا. (1)]

ج \_ بُكَاءُ جَيْشِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ مِثْرِ الْأَحْزَانِ عَنْ حَمِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ: فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَأَصْحَابِهِ إِلَّا الْقَلِيلُ، فَقَامَ وَنَادَى: هَلْ مِنْ ذَابٍ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟! هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ؟! هَلْ مِنْ مُعِينٍ؟! فَصَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ. (2)

تَارِيخِ الطَّبْرِيِّ عَنْ قِرَّةِ بْنِ قَيْسِ التَّمِيمِيِّ: مَا نَسِيتُ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا أَنْسَ قَوْلَ زَيْنَبِ ابْنَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ حِينَ مَرَّتْ بِأَخِيهَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَرِيحًا، وَهِيَ تَقُولُ: يَا مُحَمَّدَاهُ! يَا مُحَمَّدَاهُ! صَلِّ عَلَيَّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا الْحُسَيْنُ بِالْعَرَاءِ، مَرْمَلٌ (3) بِالِدَّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ، يَا مُحَمَّدَاهُ! وَبَنَاتُكَ سَبَايَا، وَذُرِّيَّتُكَ مُقْتَلَةٌ، تَسْفِي (4) عَلَيْهَا الصَّبَا، قَالَ: فَأَبْكَتُ \_ وَاللَّهِ \_ كُلَّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ. (5)

- 1- تاريخ الطبري: ج 5 ص 452، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 35، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 572 وليس فيه «كأني أنظر إلى قرطها يجول بين أذنيها وعاتقها»، البداية والنهاية: ج 8 ص 187 عن حميد بن مسلم نحوه؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 55.
- 2- مثير الأحزان: ص 70 وراجع: هذه الموسوعة: ج 7 ص 32 (القسم الثامن / الفصل الرابع / الطفل الصغير).
- 3- رَمَلَةٌ بِالْدمِ فَتَرْمَلُ: أَي تَلَطَّحَ (الصحاح: ج 4 ص 1713 «رمل»).
- 4- سَفَّتَ الرِّيحُ التُّرَابَ: إِذَا أَذْرَتْهُ (الصحاح: ج 6 ص 2377 «سفي»).
- 5- تاريخ الطبري: ج 5 ص 456؛ الملهوف: ص 180، مثير الأحزان: ص 84 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 58.

ر. ك : ج 8 ص 271 (بخش نهم / فصل هفتم / خاندان پیامبر صل الله علیه وآله در مجلس یزید) و ص 359 (فصل هشتم / روی گرداندن مردم از یزید).

### ب - گریه عمر بن سعد

تاریخ الطبری\_ به نقل از عبد الله بن عمّار بن عبد یغوث\_: هنگامی که زینب، دختر فاطمه علیها السلام و خواهر حسین علیه السلام، بیرون آمد، گویی می دیدم که گوشواره هایش میان گوش ها و گردنش در حرکت بودند و می گفت: ای کاش آسمان بر زمین می افتاد! عمر بن سعد به حسین علیه السلام نزدیک شده بود. زینب گفت: ای عمر بن سعد! آیا ابا عبد الله کشته می شود و تو ایستاده ای و نگاه می کنی؟! گویی من اینک می بینم که اشک های عمر [بن سعد] بر گونه ها و ریشش جاری است. او صورتش را از زینب برگرداند.

### ج - گریه سپاه عمر بن سعد

مثیر الأحزان\_ به نقل از حمید بن مسلم\_: امام حسین علیه السلام وقتی دید که از گروه و یارانش جز اندکی نمانده اند، ایستاد و صدا کرد: «آیا مدافعی برای حرم پیامبر خدا هست؟ آیا یگانه پرستی وجود دارد؟ آیا کمک کننده ای هست؟ آیا یآوری هست؟ مردم، صدا به شیون، بلند کردند.

تاریخ الطبری\_ به نقل از قُرة بن قیس تمیمی\_: هر حادثه ای را از یاد ببرم، سخن زینب دختر فاطمه علیها السلام مرا فراموش نمی کنم، آن زمان که از کنار حسین بر خاک افتاده گذشت، که می گفت: «وا محمّدا! وا محمّدا! درود فرشتگان آسمان، بر تو! این، حسین علیه السلام است که در بیابان افتاده، آغشته به خون و قطعه قطعه شده است و\_ وا محمّدا\_ اینان، دختران اسیر تو اند و ذریه کشته شده تو اند که باد صبا بر آنها می وزد». به خدا سوگند، او، دشمن و دوست را گریاند.



راجع: ج 8 ص 106 (القسم التاسع / الفصل السادس / وداع أهل البيت عليهم السلام مع الشهداء).

د \_ بُكَاءُ نَاهِيِي خِيَامِهَسِيرِ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ: أَخِذْ ثَقْلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَخِذْ رَجُلٌ حُلِيَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَبِكِي ، فَقَالَتْ : لِمَ تَبْكِي؟ فَقَالَ : أَسْلُبُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَا أَبْكِي؟ قَالَتْ : فَدَعَهُ ، قَالَ : أَخَافُ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرِي! (1)

الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَخَلَتْ الْغَاغَةَ عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ ، وَأَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ ، وَفِي رَجُلِي خَلْخَالَانِ مِنْ ذَهَبٍ ، فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفُضُّ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رَجُلِي وَهُوَ يَبْكِي . فَقُلْتُ : مَا يُبْكِيكَ ، يَا عَدُوَّ اللَّهِ؟ فَقَالَ : كَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقُلْتُ : لَا تَسْلُبْنِي . قَالَ : أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذَهُ! (2)

ه \_ بُكَاءُ أَهْلِ الْكُوفَةِ تَارِيخِ الطَّبْرِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ: إِنَّ أَشْيَاخًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَوُقُوفٌ عَلَى التَّلِّ يَبْكُونَ ، وَيَقُولُونَ : اللَّهُمَّ أَنْزِلْ نَصْرَكَ . قَالَ : قُلْتُ : يَا أَعْدَاءَ اللَّهِ ! أَلَا تَنْزِلُونَ فَتَنْصُرُونَهُ؟! (3)

- 
- 1- سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 303 ، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 479 نحوه .
  - 2- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 228 الرقم 241 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 82 الرقم 9 .
  - 3- تاريخ الطبري: ج 5 ص 392 .

ر. ك: ج 8 ص 107 (بخش نهم / فصل ششم / وداع خانواده امام عليه السلام با شهيدان).

### د \_ گريه غارنگران خيمه ها

سير اعلام النبلاء: بار و بُنه حسين عليه السلام را تصاحب کردند. مردی زيورآلات فاطمه دختر حسين عليه السلام را گرفت و گريه کرد. فاطمه گفت: چرا گريه می کنی؟ آن مرد گفت: آیا دختر پیامبر خدا را غارت کنم و گريه نکنم؟! فاطمه گفت: پس وا بگذارش. گفت: می ترسم ديگری، آن را ببرد!

الأمالی، صدوق\_ به نقل از فاطمه دختر حسين عليه السلام\_ فرومايگان، به خيمه ما وارد شدند و من دختری كوچك بودم و در پاييم، خلخال زرين بود. مردی تلاش کرد تا دو خلخال پاييم را در آورد، در حالی که می گريست. گفتم: چه چیزی تو را به گريه انداخته، ای دشمن خدا؟ گفت: چگونه گريه نکنم، در حالی که دختر پیامبر خدا را غارت می کنم؟! گفتم: پس غارتم مکن. گفت: می ترسم که ديگری آن را ببرد!

### ه \_ گريه كوفيان

تاريخ الطبري\_ به نقل از سعد بن عبيده\_ بزرگانی از اهل كوفه، بر تپه ای ايستاده بودند و گريه می کردند و می گفتند: خداوندا! ياری ات را بفرست. گفتم: ای دشمنان خدا! چرا نمی زويد ياری اش کنید؟!

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن حباب بن موسى عن جعفر بن مُحَمَّد عن أبيه عن علي بن الحسين [زين العابدين] عليهم السلام: حَمَلْنَا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَغَضَّتْ طُرُقَ الْكُوفَةِ بِالنَّاسِ يَبْكُونَ!! فَذَهَبَ عَامَةً اللَّيْلِ مَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَجُوزُوا بِهَا لِكَثْرَةِ النَّاسِ. فَقُلْتُ: هُوَ لَأَنَّ الَّذِينَ قَتَلُونَا وَهُمْ الْآنَ يَبْكُونَ! (1)

الأماي للمفيد عن حذلم بن ستير: قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فِي الْمُحَرَّمِ سَنَةَ إِحْدَى وَسِتِّينَ عِنْدَ مُنْصَرَفِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنِّسْوَةِ مِنْ كَرْبَلَاءَ، وَمَعَهُمُ الْأَجْنَادُ مُحِيطُونَ بِهِمْ، وَقَدْ خَرَجَ النَّاسُ لِلنَّظَرِ إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا أُقْبِلَ بِهِمْ عَلَى الْجِمَالِ بَغِيرِ وِطَاءٍ، جَعَلَ نِسَاءُ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَبْكِينَ وَيَتَتَبِينَ، فَسَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ بِصَوْتِ ضَيْلٍ - وَقَدْ نَهَكَتُهُ الْعِلَّةُ، وَفِي عُنُقِهِ الْجَامِعَةُ (2)، وَيَدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ -: أَلَا إِنَّ هُوَ لَأَنَّ النَّسْوَةَ يَبْكِينَ، فَمَنْ قَتَلْنَا؟ (3)

الأماي للمفيد عن حذلم بن ستير: رَأَيْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَلَمْ أَرُ خَفِرَةً قَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا، كَأَنَّهَا تُفْرَغُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: وَقَدْ أَوْمَأَتْ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا، فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ، وَسَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ، فَقَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، وَيَا أَهْلَ الْخَتَلِ وَالْحَذَلِ... أَتَبْكُونَ! إِي وَاللَّهِ، فَابْكُوا كَثِيرًا، وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَلَقَدْ فُزْتُمْ بِعَارِهَا وَشَدِّ نَارِهَا، وَلَنْ تَغْسِيَهُمْ دَنَسَها عَنْكُمْ أَبَدًا... ثُمَّ سَكَتَتْ، فَرَأَيْتُ النَّاسَ حَيَارَى، قَدْ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ، وَرَأَيْتُ شَدِّ يَخَا قَدْ بَكَى حَتَّى اخْضَتَّ لَمْتُ لِحْيَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: كُهُولُهُمْ خَيْرُ الْكُهُولِ وَنَسْلُهُمْ إِذَا عُدَّ نَسْلٌ لَا يَخِيبُ وَلَا يَخْزِي (4)

1- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 501 الرقم 463.

2- الجامعة: الغل، لأنها تجمع اليدين إلى العنق (الصحيح: ج 3 ص 1199 «جمع»).

3- الأماي للمفيد: ص 321 ح 8، الأماي للطوسي: ص 91 ح 142؛ بلاغات النساء: ص 37 عن حذام أو حذيم الأسدي نحوه.

4- الأماي للمفيد: ص 321 الرقم 8، الملهوف: ص 192 عن بشير بن خزيم الأسدي؛ الفتوح: ج 5 ص 121 عن خزيم الأسدي

وكلاهما نحوه.

الطبقات الکبریٰ به نقل از حُباب بن موسی، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از امام زین العابدین علیه السلام: ما را از کوفه به نزد یزید، منتقل کردند و راه های کوفه پر از جمعیت بود که [به کاروان ما] می گریستند! پاسی از شب گذشته بود و به جهت ازدحام جمعیت، آنها نمی توانستند ما را عبور دهند. گفتیم: اینان، ما را کُشتند و اکنون گریه می کنند؟!

الأمالی، مفید به نقل از حذلم بن ستیر: در محرم سال 61، به کربلا آمدم، هنگامی که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام با زنان از کربلا بر گردانده می شد و سپاهیان آنان را احاطه کرده بودند. مردم برای تماشا آمده بودند و هنگامی که آنان بر شتران بی جهاز برده می شدند، زنان کوفه گریه و مرثیه سر دادند. از علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام شنیدم که با صدایی گرفته در حالی که بیماری، ناتوانش کرده بود و در گردنش غل بود و دستش به گردنش بسته بود می فرمود: «این زنان می گریند! پس ما را چه کسی کشته؟!» .

الأمالی، مفید به نقل از حذلم بن ستیر: زینب دختر علی علیه السلام را دیدم و زنی با حیاتر و سخنورتر از او ندیده بودم. گویی او از زبان امیر مؤمنان علیه السلام سخن می گوید. زینب به مردم اشاره کرد که: خاموش باشید. نفس ها حبس شد و صداها آرام گرفت و زینب علیها السلام گفت: ستایش، از آن خداست، و درود بر پیامبر خدا! اما بعد، ای کوفیان! ای اهل نیرنگ و خواری...! آیا گریه می کنید؟ به خدا، زیاد گریه کنید و کم بخندید. به ننگ و عار آن رسیدید و پلیدی اش هرگز از شما شسته نخواهد شد...». آن گاه خاموش شد. مردم را دیدم که حیرت زده، دستشان را [از شدت گریه]، بر دهانشان داشتند و پیرمردی را دیدم که گریه می کرد، تا جایی که ریشش از گریه، تر شده بود و می گفت: پیرانشان، بهترین پیران اند و نسلشان، اگر نسل ها را بشمارند، نه محروم می شوند و نه خوار.

مثير الأحران: لَمَّا أَصْبَحَ غَدَا بِالرَّأْسِ إِلَى ابْنِ زِيَادٍ، وَاجْتَمَعَ النَّاسُ لِلنَّظَرِ إِلَى سَبِيِّ آلِ الرَّسُولِ وَقُرَّةِ عَيْنِ الْبَتُولِ، فَأَشْرَفَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْكُوفَةِ، وَقَالَتْ: مِنْ أَيِّ الْأَسَارِيِّ أُنْتُمْ؟ فَقُلْنَا: نَحْنُ أُسَارَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَانزَلَتْ وَجَمَعَتْ مُلَاءً (1) وَإِزَارًا وَمَقَانِعَ وَأَعْطَتْهُنَّ فَتَعَطَّيْنَ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُنَّ، وَالْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُثَنَّى، وَكَانَ قَدْ نُقِلَ مِنَ الْمَعْرَكَةِ وَبِهِ رَمَقٌ، وَمَعَهُمْ زَيْدٌ وَعُمَرُ وَلَدَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجَعَلَ أَهْلُ الْكُوفَةِ يَبْكُونَ. (2)

راجع: ج 8 ص 112 (القسم التاسع/الفصل السادس/كيفية دخول حرم الرسول صلى الله عليه وآله الكوفة) و ص 118 (خطبة زينب عليها السلام في أهل الكوفة).

1- الملاء، بالضم والمد، جمع ملاءة: كل ثوب لين رقيق (مجمع البحرين: ج 1 ص 398 «ملاء»).

2- مثير الأحران: ص 85.

مثیر الأحران: صبح شد و سر را نزد ابن زیاد بردند و مردم، گرد آمدند تا اسیران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و روشنی چشم فاطمه بتول را تماشا کنند. زنی از زنان کوفه، از بلندی، سرک کشید و گفت: شما از کدام اسیرانید؟ گفتند: ما اسیران دودمان محمد صلی الله علیه و آله هستیم. آن زن، فرود آمد و لباس هایی نرم و جامه هایی بلند و تعدادی مقنعه گرد آورد و به آنان داد و آنان خود را پوشاندند. علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام همراهشان بود و حسن بن حسن مثنی، پسر امام حسن علیه السلام، هم زخمی از میدان جنگ آورده شده بود و نایی داشت. با آنها زید و عمر، پسران امام حسن علیه السلام، هم بودند. مردم کوفه شروع به گریستن کردند.

ر. ک: ج 8 ص 113 (بخش نهم / فصل ششم / چگونگی ورود خاندان پیامبر صل الله علیه و آله به کوفه) و ص 119 (سخنرانی زینب علیها السلام میان کوفیان).

## تحلیلی درباره سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام

### اشاره

(1) حادثه کربلا و ماجرای قیام خونین و شگفت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که در آغازین روزهای سال 61 هجری و تنها نیم قرن پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی داد، برای جامعه اسلامی آن روز، تکان دهنده، حیرت زا و اندوه آفرین بود، به گونه ای که بر اساس برخی منابع تاریخی، آن سال را «عام الحزن (سال اندوه)» نامیدند. (2) توجه پیشوایان الهی به این جریان و تأکید آنان بر زنده نگه داشتن آن در قالب های گوناگون: گزارش چگونگی وقوع آن، گریستن برای آن - تا جایی که در احادیث آمده که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله (3) و امام علی علیه السلام (4) پیش از وقوع آن، بر آن، گریه و زاری نموده اند - و ... ، همه و همه، نشانگر این است که این حادثه، فراتر از يك «مصیبت»، «تراژدی» یا «جریانی غم آگین» است و نباید عزاداری، رثا و غم گساری بر آن، در محدوده مصیبت خوانی و رثاگویی معمول و مرسوم، باقی بماند. بدون هیچ تردیدی، ترغیب به عزاداری و تشویق به برپایی مراسم سوگواری برای ابا عبد الله الحسین علیه السلام و گریه و زاری بر آن معلّم شهادت و یارانش، بسی فراتر و ژرف تر است از یادکرد حادثه ای غم آگین و رثا بر فقدان عزیزان - هر چند هم که

- 
- 1- این تحلیل، توسط گروه سیره و تاریخ پژوهشکده دار الحدیث، تهیه شده است. از فاضل ارجمند، آقای محمدحسین صالح آبادی که تهیه کننده موادّ و نویسنده اولیه آن بودند - و نیز محقق ارجمند حجة الإسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی راد - که ساماندهی نهایی آن را به عهده گرفتند -، صمیمانه سپاس گزاریم.
  - 2- مقتل الحسین، خوارزمی: ج 2 ص 40، التذکرة، قُرطبی: ج 2 ص 453.
  - 3- ر.ک: ص 61 (فصل چهارم / گریه پیامبر صل الله علیه و آله و خاندانش).
  - 4- ر.ک: ص 67 (فصل چهارم / گریه پدرش امام علی علیه السلام).

ارجمند و گران قدر باشند \_ آنچه اکنون به گزارش آن خواهیم پرداخت ، سیر تاریخی این عزاداری با استناد به منابع، مآخذ و مستندات بسیار است تا از يك سو، واقعیت این جریان ، نشان داده شود و از سوی دیگر ، پاسخی به پرسش و یا چرایی مطرح شده در سطور گذشته باشد .

### مراحل تاریخی عزاداری برای امام حسین علیه السلام

#### اشاره

عزاداری امام حسین علیه السلام را می توان در چندین مرحله تاریخی ، مورد بررسی، نقد و تحلیل قرار داد که عبارت اند از : 1 . از شهادت امام علیه السلام تا هلاکت قاتلان ایشان ؛ 2 1 . برپایی سوگواری به گونه آیینی مذهبی از سوی امامان علیهم السلام ، که خود ، مراحل را گذرانده است : الف \_ زمینه سازی برای سنت سوگواری به وسیله امام زین العابدین علیه السلام ، ب \_ پی ریزی ارکان عزاداری به وسیله امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ،



ج - تکمیل و گسترش عزاداری به وسیله امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام؛ 3. سیر عزاداری تا روزگار رسمیت یافتن آن؛ 4. روزگار رسمی شدن سوگواری بر امام حسین علیه السلام با شکل گیری دولت های شیعی در سده های چهارم و پنجم هجری؛ 5. عزاداری در سده های ششم تا نهم هجری، یعنی تا آغاز شکل گیری دولت مقتدر صفویّه؛ 6. عزاداری در دوران حاکمیت صفویان (سده های دهم تا دوازدهم هجری)؛ 7. عزاداری پس از صفویّه تا امروز.

### مرحله نخست: از شهادت امام علیه السلام تا هنگام مرگ قاتلان ایشان

در این مرحله، هدفگیری اهل بیت علیهم السلام در حرکت ها، به گونه ای است که می کوشند وجدان های خفته را بیدار کنند و ذهن های بسته را بگشایند و اندیشه های گرفتار در تبلیغات گسترده بنی امیّه را رها سازند. از جمله گزارش های اندکی که از سانسور شدید خبری فرهنگی و تاریخی بنی امیّه گذر کرده، این است که: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در غروب غم آگین عاشورا با دیدن پیکرهای خونین امام حسین علیه السلام و یارانش، چنان از ژرفای دل، فریاد بر آوردند (1) که دشمنان نیز تحت تأثیر قرار گرفتند و در میان لشکر یزید، کسانی گریستند. پس از آن، اسیرانی که رسالت روشنگری را بر دوش داشتند، در گذر از آبادی ها و شهرها، حوادث شگفتی آفریدند. برای نمونه، مردم کوفه به هنگام دیدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در هیئت اسیر و به هنگام شنیدن خطابه های شورانگیز خاندان رسالت - که از يك سو، حضور چندین ساله آنان در کوفه را در ذهن ها تداعی می کرد و از سوی دیگر، سخنانی بس بیدارگر و

---

1- الأمالی، صدوق: ص 236، روضة الواعظین: ص 209؛ ر.ک: همین دانش نامه: ج 8 ص 107 (بخش نهم / فصل ششم / وداع خانواده امام علیه السلام با شهیدان).

تکان دهنده بود \_ ، چندان گریستند که به واقع ، شهر به یکباره تکان خورد. (1) در شام نیز پس از حضور بیدار کننده و افشاگرانه اسیران \_ که حتی کاخ نشینان از آثار آن ، برکنار نماندند \_ ، (2) حکومت به خاطر ملاحظات سیاسی ، رخصت سوگواری داد . دیگر ، این که کاروان اسیران ، به هنگام بازگشت از شام به مدینه ، بر سر مزار امام علیه السلام و یارانش ، مجلس سوگواری برپا کردند . (3) شهر مدینه نیز با شنیدن صدای گریه و شیون امّ سلمه ، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله \_ که در رؤیا ، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنیده بود (4) (و به روایتی دیگر ، تربتی به امانت نهاده شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد وی ، خونین شده بود) (5) \_ غرق در ماتم و زاری شد و چون خبر شهادت امام علیه السلام رسماً توسط بنی امیه در مدینه منتشر شد ، امّ سلمه (6) و مردم مدینه ، شهر را یکسره ماتمکده کردند و مجالس سوگواری برپا نمودند . (7) پس از آن ، خاندان بنی هاشم عزاداری کردند (8) و ابن عباس و محمد بن حنفیه به سوگ

- 1- ر.ك : ج 8 ص 113 (بخش نهم / فصل ششم / چگونگی ورود خاندان پیامبر صل الله علیه وآله به کوفه) و ص 119 (سخنرانی زینب علیها السلام میان کوفیان) و ص 131 (سخنرانی فاطمه صغرا در میان کوفیان) و ص 139 (سخنرانی امّ کلثوم در میان کوفیان) و ...
- 2- ر.ك : ج 8 ص 333 (بخش نهم / فصل هفتم / سخنرانی امام زین العابدین علیه السلام در مسجد دمشق) و ص 347 (احتجاج زنان یزید با او) و ص 363 (فصل هشتم / دادن اجازه عزاداری برای شهیدان) .
- 3- ر.ك : ج 8 ص 383 (بخش نهم / فصل هشتم / عبور خاندان پیامبر صل الله علیه وآله از کربلا).
- 4- ر.ك : ج 7 ص 331 (بخش نهم / فصل دوم / رؤیای امّ سلمه).
- 5- در گزارش تاریخ الیعقوبی ( ج 2 ص 245 ) ، سبب گریه وی ، خونین شدن تربت موجود در نزداو بوده که پیامبر صل الله علیه وآله آن را به عنوان علامت شهادت حسین علیه السلام در آینده ، به وی سپرده بود . ر.ك : همین دانشنامه : ج 9 ص 413 ( فصل یکم / سوگواری در مدینه / نخستین ناله ای که در مدینه بلند شد).
- 6- ر.ك : ج 9 ص 429 (فصل یکم / نخستین سیاهپوش سوگ امام حسین علیه السلام / امّ سلمه) .
- 7- ر.ك : ج 9 ص 135 (بخش دهم / فصل چهارم / بازتاب کشته شدن امام علیه السلام در حجاز) و ص 415 (بخش یازدهم / فصل یکم / سوگواری در مدینه / هنگام دریافت خبر).
- 8- ر.ك : ج 9 ص 415 (فصل یکم / سوگواری در مدینه / هنگام دریافت خبر) .

نشستند (1) و دختران عقیل (2) و زنان بنی هاشم، ماتم سرا به پا کردند. (3) همچنین باید از عزاداری مردم مدینه به هنگام بازگشت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، (4) سوگواری همسران امام علیه السلام (5) و نیز سوگواری نمادین امّ البنین برای فرزندانش در بقیع، یاد کرد. (6) بر همه اینها باید مرثیه سرایی و سوگواری خاندان عبد المطلب \_ که همه روزه در سال شهادت و تا سه سال بعد در سال روز شهادت امام حسین علیه السلام در مدینه انجام می شد (7) و در آن، برخی از صحابیان و تابعیان نیز شرکت می کردند (8) \_، نیز پوشیدن لباس سوگواری به وسیله اهل بیت امام علیه السلام (9) و ادامه دادن حزن و ماتم تا مرگ ابن زیاد (10) و همراهی کردن برخی از اصحاب و تابعیان، (11) اضافه نمود. این همه، چنان فضایی را ایجاد نمود که «تواین» به وجود آمدند. آنان به هنگام

- 
- 1- ر. ك: ص 109 (فصل چهارم / گریه برخی از صحابه و تابعیان) و ج 9 ص 37 (بخش دهم / فصل یکم / عبدالله بن عباس).
  - 2- ر. ك: ج 9 ص 415 (فصل یکم / سوگواری در مدینه / هنگام دریافت خبر).
  - 3- ر. ك: ج 9 ص 429 (فصل یکم / نخستین سیاهپوش سوگ امام حسین علیه السلام / زنان بنی هاشم).
  - 4- ر. ك: ج 9 ص 421 (فصل یکم / سوگواری در مدینه / هنگام بازگشت اهل بیت امام).
  - 5- الأمالی، شجری: ج 1 ص 75، تذکرة الخواص: ص 265 و ر. ك: همین دانش نامه: ج 9 ص 403 (فصل یکم / مرثیه سرایی رباب).
  - 6- ر. ك: ج 9 ص 425 (فصل یکم / سوگواری در مدینه / مرثیه امّ البنین).
  - 7- ر. ك: ج 9 ص 427 (فصل یکم / سوگواری در مدینه / نوحه سرایی سه ساله برای امام حسین علیه السلام).
  - 8- کتاب المجالس و المسائرات: ص 103.
  - 9- ر. ك: ج 9 ص 429 (فصل یکم / نخستین سیاهپوش سوگ امام حسین علیه السلام / زنان بنی هاشم).
  - 10- ر. ك: ج 9 ص 427 (فصل یکم / سوگواری در مدینه / تداوم سوگواری اهل بیت امام علیه السلام تا کشته شدن ابن زیاد).
  - 11- ر. ك: ص 109 (فصل چهارم / گریه برخی از صحابه و تابعیان).

حرکت به سوی شام و شرکت در نبرد با قاتلان امام حسین علیه السلام، ابتدا بر مزار امام علیه السلام و یارانش گرد آمدند و سوگواری کردند و سپس به حرکت خود، ادامه دادند (1). (2)

### مرحله دوم: برپایی سوگواری به گونه آیینی مذهبی از سوی ائمه علیهم السلام

#### اشاره

سوگواری بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام در این مرحله، چونان آیینی مذهبی، چهره می گیرد. این فرآیند، در سه مرحله، شکل نهایی می یابد:

#### الف - زمینه سازی (روزگار امام زین العابدین علیه السلام)

در این مرحله، زمینه سازی لازم برای شکل گیری سنت سوگواری و آیین عزاداری انجام می شود و بستر مناسبی برای به وجود آمدن آیینی مذهبی، رقم می خورد. امام زین العابدین علیه السلام را باید نقش آفرین اصلی این مرحله دانست. حادثه کربلا، افزون بر غم و اندوهی که در جامعه اسلامی بر جای نهاد، به لحاظ عقیدتی و سیاسی نیز تحوّل شگفتی به وجود آورد. سید الساجدین علیه السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در چنین فضایی وحشت زا، در مدینه ساکن شد و رسالت امامت را ادامه داد. این روزگار، بی گمان، سیاه ترین، تاریک ترین و خفقان آمیزترین و در عین حال، بیدارگرترین و تنبّه آفرین ترین روزگار تاریخ شیعه است. امام زین العابدین علیه السلام با آهنگ کلی رسالت امامت، برای بیداری جامعه اسلامی و جهل زدایی از آنان و رهایی بخشیدن آنان از دام تبلیغاتی بنی امیه، جهادی گسترده و

1- ر. ک: تاریخ الطبری: ج 5 ص 589.

2- پیش تر آوردیم که حادثه کربلا، برای جهان اسلام، بسیار تکان دهنده و اندوه آفرین بود؛ امابرای خاندان بنی هاشم، چنان اثری بر جای گذارد که تا مرگ ابن زیاد، یکسر در سوگ و ماتم بودند. این که این واقعیت، اثر گرفته از فرهنگ و ادب عرب بود که تا مرگ قاتل، سوگواری را بر مقتول، ادامه می دادند، بعید نمی نماید. به هر حال، اهل بیت پیامبر صل الله علیه وآله در این پنج شش سال، عزاداری را امری عادی و متعارف ساختند. این همه، بستر حرکتی فکری، فرهنگی و جهادی را رقم زد، به گونه ای که پس از آن و با هدایت ها و ره گشایی امامان، به صورت آیینی مذهبی در آمد، با درون مایه ای بس الهام بخش که پس از این، خواهیم آورد.

برنامه ریزی شده و دقیق را پی گرفت. (1) حرکت امام علیه السلام از رویارویی مسالمت آمیز و آرام، تا مواجهه قهرآمیز و شکننده و هیجانبار و صریح، پیش رفت و در این جهت، از یادکرد حادثه کربلا، با یادآوری عادی و گریستن تا تبیین ابعاد و گستره فاجعه، استفاده گردید. گریه های امام علیه السلام گاه بسیار پرسش انگیز بود، خصوصاً به هنگام نگاه کردن به آب و آماده شدن غذا. (2) فراوانی و گستره گریه امام علیه السلام نیز چنان بود که مردم، به ایشان توصیه می کردند که برای حفظ سلامت خود، کمتر گریه کند؛ اما امام علیه السلام با اشاره به عمق فاجعه کربلا و جایگاه اجتماعی و دینی چهره های به شهادت رسیده، از يك سو گریه کردن بر آن عزیزان را امری لازم و منطقی می دانست و از سوی دیگر، دیگران را نیز بدان، ترغیب و تشویق می کرد. ایشان، برای شکل دادن بستری همیشگی، گریستن بر امام حسین علیه السلام و یاران شهیدش را مایه نجات از عذاب خدا و قرار گرفتن در دایره امن الهی و وارد شدن به بهشت دانست (3) و خود نیز\_ افزون بر ادامه دادن سوگواری تا مرگ عیید الله بن زیاد و دیگر قاتلان شهیدان کربلا\_ تا پایان عمر، از آن، دست برداشت. (4) بدین ترتیب، امام زین العابدین علیه السلام در سال های پایانی عمر شریفش، از يك سو پایگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی والایی یافته بود و از سوی دیگر یاران و پیروان و گسترانندگان فراوانی برای اندیشه های خود، پیدا کرده بود. در نتیجه، موضع و

1- سیره امام علیه السلام از این زاویه، بسیار مهم و شایان تأمل است. در این باره، ر. ک: پژوهشی در زندگانی امام سجّاد 7، آیه الله سیّد علی خامنه ای. در این کتاب، روند رویارویی امام علیه السلام با اُمویان، با دقت و مستند به روایات و تحلیل استوار، عرضه شده است. نیز، ر. ک: جهاد الإمام السجّاد 7، سیّد محمّد رضا حسینی جلالی، الإمام السجّاد 7، حسین باقر، الإمام السجّاد 7، محمّد حسین علی صغیر.

2- ر. ک: ص 91 (فصل چهارم / گریه امام زین العابدین علیه السلام).

3- ر. ک: ص 41 (فصل چهارم / ثواب گریه کردن بر آنان).

4- ر. ک: ص 91 (فصل چهارم / گریه امام زین العابدین علیه السلام).

رویگرد ایشان ، بسیار اثرآفرین گشته بود. از این رو، باید روزگار امامتِ امام چهارم را مرحله زمینه سازی و پی ریزی سنت عزاداری بر ابا عبد الله علیه السلام تلقی کرد .

### ب - پی ریزی ارکان عزاداری (روزگار امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام)

#### ب / 1 . روزگار امام باقر علیه السلام

روزگار امام باقر علیه السلام از جهاتی با روزگار امام زین العابدین علیه السلام متفاوت است . از يك سو، بیدارگری ها و جریان آفرینی های امام چهارم علیه السلام و روشنگری های یاران ایشان ، فضای فکری و سیاسی جامعه را تا حدودی دگرگون کرده بود و از سوی دیگر ، رهایی عراق از سلطه امویان در يك دوره ده ساله پس از عاشورا، زمینه را برای عزاداری سید الشهداء علیه السلام آماده تر ساخته بود . حضور شورانگیز «توآیین» بر سر مزار امام حسین علیه السلام \_ که در این دهه به وقوع پیوست \_ ، نمونه ای از تحوّل فکری جامعه است . در این سال ها ، با توجه به عواملی که یاد شد و نیز عواملی که باید در فرصتی دیگر بدانها پرداخت ، وجدان اجتماعی و دینی مردم ، دگرگون شد و قیام هایی شکل گرفت که قیام مردم مدینه و در پی آن ، واقعه حرّه ، قیام ابن زبیر، قیام توآیین و مختار ، از جمله آنهاست . این قیام ها ، هرچند در انگیزه و هدف و جهتگیری ، واحد نبودند ، اما در تحوّل آفرینی در سطوح مختلف سیاسی و فکری جامعه ، اثرگذار بودند . البته بنی امیه در نهایت قساوت ، با این حرکت ها برخورد کردند و در سرکوبی آنها از هیچ کاری دریغ نورزیدند و در این وقایع ، بی حرمتی به شهرهای مقدّس مکه و مدینه را به نهایت رساندند. در پی چنین حوادثی بود که امام باقر صلی الله علیه و آله امامت جامعه را به عهده گرفت . سالیانی از شهادت امام حسین علیه السلام سپری شده بود و مختار ، قاتلان را مجازات کرده بود ؛ اما این همه ، مانع از آن نشد که امام باقر علیه السلام یادکرد فاجعه کربلا را به يك سو نهد ؛ بلکه ایشان چونان پدر بزرگوارش ، از هر گونه فرصتی برای بیداری

بیشتر مردم در چرایی و چگونگی حادثه کربلا، آیینی کردن عزاداری امام حسین علیه السلام و تبدیل کردن آن به جریانی دینی و فکری، استفاده می نمود. امام باقر علیه السلام با توجه به آنچه گذشته و آنچه به وجود آمده بود، از موقعیت اجتماعی والایی برخوردار شده و مرجعیت علمی - دینی یافته بود، چنان که مردم بسیاری به ایشان مراجعه می کردند. از این رو، شعاع وجودی و نفوذ کلام آن بزرگوار، از پدر گرامی شان فزون تر بود. امام باقر علیه السلام نیز از این همه، به طرق گوناگون در جهت آیینی کردن عزاداری امام حسین علیه السلام و تبدیل آن به جریانی در بستر تاریخ، سود جست، از جمله با: بیان گفتار امام زین العابدین علیه السلام به عنوان شاهد جریان کربلا در فضیلت گریستن بر امام حسین علیه السلام، (1) تشکیل مجالس سوگواری در منزل خود، تشویق مرثیه سرایان (2) بر پرداختن به ابعاد این فاجعه در قالب سروده ها و خواندن رثا، ترغیب شیعیان به تشکیل مجالس عزا در خانه هایشان با رعایت احتیاط جهت در امان ماندن از برخورد حاکمان. (3) توجه به ادبیات و شعر متعهد در جاودانه سازی جریان کربلا (4) و برای نخستین بار، مطرح کردن تعطیلی روز عاشورا (5) و در نهایت، تأکید بر این نکته که عزاداری سید الشهداء، در دنیا به دین آنها یاری می رساند و در روزگار واپسین، آنها را با امام حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله همجوار می گرداند. (6)

1- ر. ک: ص 91 (فصل چهارم / گریه امام زین العابدین علیه السلام).

2- ر. ک: ص 99 (فصل چهارم / گریه امام باقر 7).

3- این نکته از تعبیر امام علیه السلام: «یا امر من فی داره ممن لا یتقیه، بالبکاء علیه؛ به کسانی که در خانه اش بودند و تقیه نمی کردند، دستور داد که بر امام حسین علیه السلام گریه کنند»، در متن حدیث موجود در مصباح المتهجد (ص 772) بر می آید.

4- ر. ک: ج 9 ص 437 (فصل دوم / یاد کردن مصیبت امام حسین علیه السلام در محضر امام باقر 7).

5- ر. ک: ص 11 (فصل سوم / تعطیل کردن کارهای روزانه).

6- ر. ک: ج 9 ص 385 (فصل یکم / تشویق به سوگواری برای امام حسین علیه السلام).

این نکته که عزاداری برای امام حسین علیه السلام، به برپاکنندگان آن، در دنیا یاری می‌رساند و نتیجه آن، همجواری با پیامبر صلی الله علیه و آله است، نکته مهم و قابل توجهی است و جای تأمل دارد که چرا و چگونه این گونه است. بی تردید، امام علیه السلام می‌خواهد با این کلام بسیار مهم، همان صف بندی عظیمی را که پیامبر خدا رقم زده بود، ادامه دهد: حسینی بودن، یعنی محمدی بودن و جز آن، یعنی جز این! به هر حال، با این که حاکمیت های ستمباره آن دوران، بر شیعیان و علویان، بسیار سخت می‌گرفتند و مانع از اقامه عزا می‌شدند، امام باقر علیه السلام با تشویق و ترغیب بر اقامه مجلس عزاداری سید الشهداء علیه السلام، در حدّ ممکن، در جهت استوارسازی ارکان عزاداری کوشید و بدان، شکل آیینی داد و در مجالس عزا، ادب تعزیت گفتن را چنین بر نمود (1) که جریان یادکرد کربلا، فقط مسئله دیروز و امروز نیست و از آن فردا و فرداها نیز هست. همچنین نشان داد که چگونه می‌شود به همواره ساختن این سنت در بستر تاریخ، یاری رساند.

## ب / 2 . روزگار امام صادق علیه السلام

### اشاره

هنگامی که امام صادق علیه السلام امامت شیعیان را در دست گرفت، نیم قرن از حادثه جانسوز کربلا گذشته بود. در آن روزگار، به جهات سیاسی، فرهنگی و اعتقادی، جامعه دگرسانی بسیار گسترده ای یافته بود. امام صادق علیه السلام از این موقعیت و فضای به دست آمده، نهایت بهره را برد و در تبیین و تفسیر ابعاد دین و قرآن کریم، بسی کوشید. یاران و شاگردان امام علیه السلام نیز در جهت تبیین اندیشه ناب محمدی، بسی کوشیدند. در میان کوشش های امام صادق علیه السلام، چه در گفتار و چه در عمل و رفتار، حادثه کربلا جایگاه بس مهمی دارد. آموزه های آن بزرگوار در ارائه قالب، اصول کلی و

1- ر. ک: ص 11 (فصل سوم / تعطیل کردن کارهای روزانه) و ص 13 (سوگواری در خانه).



ساختار عزاداری، شایان توجه است. از سیره آن بزرگوار، آنچه را که به ما رسیده است، می توان بدین سان بیان کرد: \_ توصیه به گریستن و نیز گریاندن دیگران بر امام حسین علیه السلام، (1) \_ توصیه به یادآوری مصائب ایشان (2) در مواقع مختلف، از جمله به هنگام نوشتن آب، (3) \_ ترغیب به تشکیل مجالس عزاداری در فرصت ها و زمان های گوناگون، (4) \_ تشویق شاعران به بهره گیری از هنر شعر در تبیین ابعاد حرکت امام حسین علیه السلام. (5) و فراخوانی مرثیه سرایان به خواندن سوگ سروده های خود در حضور امام علیه السلام. (6) باید توجه داشت که هنر شعر، در جاودانه سازی اندیشه ها، نقشی شگرف دارد و در آن روزگاران، با توجه به فرهنگ زمانه، این نقش، بسی پُررنگ بود و توجه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به این نکته، بسی مهم است.

- 
- 1- کامل الزیارات: ص 210 ح 300 و ص 211 ح 303. ر.ك: همین دانشنامه ج 10 ص 49 (فصل چهارم / ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان) و ج 9 ص 439 (فصل دوم / یادکرد مصیبت های امام حسین در محضر امام صادق علیه السلام).
  - 2- ر.ك: ج 9 ص 431 (فصل دوم / تشویق به مصیبت خوانی برای امام حسین علیه السلام).
  - 3- ر.ك: ج 9 ص 433 (فصل دوم / به یاد مصیبت امام حسین علیه السلام بودن در هنگام آشامیدن آب).
  - 4- ر.ك: ج 9 ص 439 (فصل دوم / یادکرد مصیبت های امام حسین در محضر امام صادق علیه السلام).
  - 5- ر.ك: ص 49 (فصل چهارم / ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان) و ج 9 ص 439 (فصل دوم / یاد کردن مصیبت های امام حسین در محضر امام صادق علیه السلام).
  - 6- ر.ك: ص 49 (فصل چهارم / ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان) و ج 9 ص 439 (فصل دوم / یادکرد مصیبت های امام حسین علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام).

\_ درخواست از مرثیه سرایان برای آمیختن مرثیه های عاشورایی به فرهنگ حزن و اندوه برای هر چه بیشتر شدن اثرگذاری آن . (1) امام صادق علیه السلام از خانواده خویش می خواست تا در این مجالس بنشینند و زاری کنند (2) و به همگان توصیه می فرمود که بر مزار امام حسین علیه السلام ، حضور یابند و سرشک سوگ بیفشانند و به آنان که چنین می کردند ، دعا می نمود . (3) امام صادق علیه السلام ، بویژه در باره روز عاشورا نیز آموزه ها و ره نمودهایی دارد که تأمل برانگیز است.

### روز عاشورا و آموزه های امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام تأکید می فرمود که روز عاشورا باید در یادها بماند و مصیبت این روز ، بسی مهم تلقی شود و در بزرگداشت آن ، کوشش شود . (4) از این رو ، توصیه می فرمود که : مؤمنان ، در روز عاشورا به عزا بنشینند و آنان که برایشان ممکن است ، بر سر مزار آن شهید شاهد ، حضور یابند ، (5) لباس عزا به تن کنند (6) و از لذات و سرخوشی و

1- همان.

2- ر. ک : ج 9 ص 439 (فصل دوم / یادکرد مصیبت های امام حسین علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام).

3- ر. ک : ج 9 ص 385 (فصل یکم / تشویق به سوگواری برای امام حسین علیه السلام) .

4- ر. ک : ص 7 (فصل سوم / بزرگی مصیبت عاشورا).

5- تهذیب الأحکام : ج 6 ص 51 ح 120 ، المزار ، مفید : ص 51 ح 1 ، مصباح المتهدّج : ص 771 \_ 772 ، الإقبال : ج 3 ص 64 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 105 ح 11 .

6- عبد الله بن سنان می گوید : از امام صادق 7 شنیدم که فرمود : «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَأْتِي بِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى ثِيَابٍ طَاهِرَةٍ فَتَلْبَسَهَا وَتَسَلِّبَ ، قُلْتُ : وَمَا النَّسْلُ؟ قَالَ : تُحَلِّلُ أَرْزَاكَ ، وَتَكْشِفُ عَنْ ذِرَاعَيْكَ كَهَيْئَةِ أَصْحَابِ الْمَصَائِبِ؛ بَهْتَرِينَ كَارِ فِي هَذَا الْيَوْمِ (عاشورا) ، پوشیدن لباس پاک و لباس عزاست» . پرسیدم : لباس عزا چیست ؟ فرمود : «باز کردن دکمه های لباس و بالا زدن آستین های لباس و همانند مصیبت زده ظاهر شدن است ...» (ر. ک : ص 17 ح 2762) .

خوردن غذاهای لذیذ، امساک کنند (1) و حادثه غم آگین و شگفت کربلا را در ذهن، مجسم نمایند (2) و هر چند به تنهایی، به یاد آن روز باشند و عزاداری کنند. (3) به راستی، آیا این همه، فراتر از یادآوری يك داستان غم انگیز نیست؟ عاشورا در سیره امامان علیهم السلام، به دوش کشیدن يك فرهنگ است. عاشورا، يك مکتب است، نه صرفاً حادثه ای غم انگیز و اسفبار.

### ج - توسعه عزاداری (روزگار امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام)

#### اشاره

روزگار امام کاظم علیه السلام، روزگاری شایان توجه و به لحاظ سیاسی و فرهنگی، بسیار تأمل برانگیز است؛ چرا که روزگاری است که شیعه در آستانه يك خیزش همگانی است. از این رو، آموزه های امام کاظم علیه السلام، تنبّه آفرین اند. امام کاظم علیه السلام، جامعه شیعی را یکسر، به درگیری با باطل فرا خوانده و ستیز با باطل را گسترانده و بی تفاوت بودن در برابر باطل را نکوهیده است (4) و عاشورا را فرهنگ در افتادن با باطل دانسته است و چونان سلف صالح خود، مرثیه سرایان را به سُرایش رثا در باره این واقعه، تشویق کرده است. (5)

1- ر.ك: ص 13 (فصل سوّم / پرهیز از کامجویی).

2- برگرفته از عبارت: «صورتت را به جانب مرقد حسین علیه السلام می چرخانی و کشته شدن ایشان و همراهانش را و نیز فرزندان و خانواده ایشان را در ذهن مجسم می کنی و بر ایشان درود و تحیت نثار می کنی و بر کشندگان لعن می فرستی و از کارشان اعلام براءت می کنی» که در ادامه حدیث قبل، از عبد الله بن سنان، نقل شده است.

3- ر.ك: همان حدیثی که از عبد الله بن سنان در پاورقی های قبلی، نقل شد.

4- امام کاظم 7 به فضل بن یونس فرمود: «أبلغ خيراً، وقل خيراً ولا تكن إمعة. جقال: ج قلت: وما الأمعة؟ قال: لا نقل: أنامع الناس، وأنا كواحد من الناس. إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: يا أيها الناس إنما هما نجدان: نجد خير، ونجد شرّ، فلا يكن نجد الشرّ أحبّ إليكم من نجد الخير». «خير برسان، سخن خیر بگو و باری به هر جهت مباش». گفتم: باری به هر جهت بودن چیست؟ فرمود: «مگو: من هم مثل مردم و یکی از آنهایم. پیامبر خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - فرمود: ای مردم! دوراه، وجود دارد: راه خوب و راه بد. راه بد، برایتان از راه خوب، دوست داشتنی تر نباشد!» (تحف العقول: ص 413).

5- المناقب، ابن شهر آشوب: ج 4 ص 319.

مهم تر، این که امام کاظم علیه السلام از آغاز محرم، حزن و اندوه خود را بر می نمود و آن را تا روز عاشورا، ادامه می داد و بدین سان، عزاداری دهه اول محرم را پایه گذاری نمود (1) و در حقیقت، ادب عزاداری روز عاشورا را برای شیعیان، رقم زد. امام علیه السلام با این رویکرد، چنان نمود که مؤمنان، باید به استقبال روز عاشورا بروند و از چند روز پیش از آن، به این رویداد مهم، توجه کنند و آن روز را در اوج عزاداری سر کنند. امام رضا علیه السلام نیز - که به لحاظ سیاسی و فرهنگی، در روزگار خویش، مکانت ویژه ای یافت و همین، موجب نفوذ بیشتر کلام ایشان شد - به عزاداری امام حسین علیه السلام اهمیت می داد، شیعیان را به اهمیت محرم و دهه آغازین آن، واقف می ساخت و با تبیین سیره پدر بزرگوارش در باره حادثه کربلا، به ترویج آن، همت می گماشت. (2) افزون بر این، امام علیه السلام در فرصت های مختلف، برای زنده کردن یاد عاشورا در ذهن و زبان مردم، می کوشید. مثلاً ایشان، به هنگام هدیه دادن لباس به کسی، آن را به تربت قبر امام حسین علیه السلام مزین نمود (3) و چون کسی تربتی به ایشان هدیه داد، آن را بویید و گریست. (4) اکنون بیفزاییم که در روزگار این دو امام بزرگوار، به لحاظ آنچه یاد شد، دشمن، فشار و خفقان را بر جامعه شیعی گسترش داده بود و فضا را برای این دو امام، تنگ کرده و جو سانسور را شدت بخشیده بود. پس طبیعی است که آموزه های این دو امام، به گستردگی آموزه های دو امام پیش از آنها نباشد؛ اما باید تأکید کنیم که سازمان وکالت (5) - که در روزگار امامان پیشین تشکیل شده بود -، در روزگار آنها گسترده

1- ر. ک: ص 105 (فصل چهارم / گریه امام کاظم علیه السلام).

2- ر. ک: ج 9 ص 389 (فصل یکم / سوگواری در دهه اول محرم).

3- تهذیب الأحکام: ج 8 ص 40 ح 121، المزار، مفید: ص 144 ح 6، کامل الزیارات: ص 466 ح 707، المزار الکبیر: ص 362 ح 6، بحار الأنوار: ج 101 ص 124 ح 23.

4- ر. ک: ص 107 (فصل چهارم / گریه امام رضا).

5- ر. ک: پیشوای صادق: ص 107، سازمان وکالت: ج 1.

شده بود و با ساز و کارهای ویژه ای، در نشر آموزه های امامان علیهم السلام، اثر شایان توجهی پیدا کرده بود. این، طبیعی است که جریان عزاداری با توجه به اهمیتی که در تعالیم امامان علیهم السلام داشته است، نباید از منظر آنان، به دور بوده باشد که متأسفانه در منابع تاریخی، چونان واقعیت های صادق بسیاری، به لحاظ ستیز حاکمان وقت با حافظه تاریخی حق، چندان انعکاسی نداشته است.

### **پایان دوران امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام : مشخص شدن ساختار کلی عزاداری**

آنچه گذشت، نگاهی گذرا بر سیره امامان علیهم السلام (شامل: گفتار، رفتار و ترغیب) پس از جریان قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام بود، که می توان آن را در دو بخش کلی، دسته بندی کرد: 1. تلاش در جهت بر نمودن اهمیت عزاداری و سوگواری بر امام حسین علیه السلام، 2. بزرگداشت روز عاشورا و برپایی عزا در آن روز. سیره امامان علیهم السلام را در بخش اول، بدین گونه می توان رقم زد: \_ گریه بر امام حسین علیه السلام و یادکرد مصائب ایشان، دین راری می رساند. (1) \_ آداب یاد کردن از امام علیه السلام رعایت شود (2) و آن بزرگوار و مصائب رفته بر ایشان، به هنگام نوشیدن آب، یاد شوند. (3) \_ ضروری است که مجالسی \_ گرچه در خانه ها \_ تشکیل شوند و برنامه ای برای

- 
- 1- ر. ک: ج 9 ص 385 (فصل یکم / تشویق به سوگواری برای امام حسین علیه السلام).
  - 2- ر. ک: ج 9 ص 433 (فصل دوم / درود فرستادن بر امام حسین علیه السلام هنگام یاد کردن از ایشان).
  - 3- ر. ک: ج 9 ص 433 (فصل دوم / به یاد مصیبت امام حسین علیه السلام بودن در هنگام آشامیدن آب).

سوگواری \_ گرچه به صورت فردی \_ تنظیم گردد . (1) \_ گریستن بر مصائب امام حسین علیه السلام ، ارجمند است و نباید در آن ، کوتاهی نمود ، گرچه با افشاندن يك قطره اشك . حتی حالت گریه داشتن بر حسین علیه السلام نیز پاداشی بزرگ دارد . (2) \_ مؤمنان باید هنگام ذکر مصائب حسین علیه السلام و پس از آن ، بگریند یا حالت گریه و بی تابی داشته باشند . (3) \_ شاعران ، در تبیین مصائب آن بزرگوار بکوشند و مؤمنان را بگریانند (4) و ابعاد حادثه را به واژه ها بسپرنند و جاودانه سازند . \_ بانوان در مجالس تعزیت ، حضور یابند و همگان با فریاد ، جزع کنند ، که این ، اجر آخروی دارد . \_ حاضران به یکدیگر با آداب ویژه ای ، تعزیت بگویند . \_ مرثیه سرایی باید آمیخته به حزن و تأثیرانگیز باشد . \_ مؤمنان باید به هنگامی که مجلس حزن انگیز و گریه آور دارند ، اول بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام بگریند . (5) \_ حضور بر مزار امام حسین علیه السلام و یاران شهید آن بزرگوار ، سوگواری کردن و گریستنِ هماره ، لازم است . (6)

- 
- 1- ر. ك : ص 13 (فصل سوم / سوگواری در خانه) و ج 9 ص 431 (فصل دوم / تشویق به مصیبت خوانی برای امام حسین علیه السلام)
- 2- ر. ك : ص 41 (فصل چهارم / ثواب گریه کردن بر آنان).
- 3- ر. ك : ص 49 (فصل چهارم / ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان) و ج 9 ص 447 (فصل دوم / اندوه فراوان امام صادق 7 به هنگام یادکرد مصیبت جدش) .
- 4- ر. ك : ص 49 (فصل چهارم / ثواب شعر خوانی در مصیبت آنان).
- 5- ر. ك : ص 33 (فصل چهارم / تشویق به اندوه و گریه و بی تابی بر شهیدان کربلا) و ج 9 ص 389 (فصل یکم / سوگواری در دهه اول محرم) .
- 6- ر. ك : ج 9 ص 385 (فصل یکم / تشویق به سوگواری برای امام حسین علیه السلام) .

همچنین بخش دوم سیره امامان علیهم السلام را \_ که به بزرگداشت روز عاشورا و اقامه عزا و چگونگی تعزیت در آن روز، اختصاص دارد \_ ، بدین سان می توان بر شمرد: \_ باید به ماه محرم، اهمیت داد . \_ با آغاز ماه محرم، باید به استقبال روز عاشورا رفت و حزن و اندوه را گستراند . \_ در روز عاشورا، باید سوگواری و حزن و اندوه را به اوج رساند . \_ روز عاشورا به لحاظ این که یادآور بزرگ ترین مصیبت آل الله است، باید اهمیت ویژه یابد . \_ در صورت امکان، باید بر مزار امام حسین علیه السلام حاضر شد و گریست . \_ روز عاشورا باید با سلام دادن بر امام حسین علیه السلام و نفرین بر قاتلان ایشان، آغاز شود و با نماز، گریه، اقامه ماتم در منازل، اظهار جزع و گریه و زاری به صورت جمعی و در صورت امکان با حضور در مزار ایشان ادامه یابد . (1) \_ تعطیلی روز عاشورا، ضروری است . (2) \_ تشکیل مجالس در منازل و گریه بر اهل بیت علیهم السلام، با اهمیت است . \_ یادکرد حوادث روز عاشورا و مصائب امام علیه السلام، هر چند به صورت فردی، لازم است . \_ باید عاشورا را در ذهن، تجسم کرد . \_ سزاوار است همانند صاحبان عزا، لباس سوگ به تن کرد . \_ باید از خوردن و آشامیدن و لذایذ دیگر تا هنگام غروب، خودداری ورزید .

1- ر. ک: ص 13 (فصل سوم / سوگواری در خانه).

2- چنان که گذشت، این مطلب در سخنان امام باقر 7 و امام رضا 7 آمده است (ر. ک: ص 11 «فصل سوم/ تعطیل کردن کارهای روزانه»).

نکته پیش تر آوردیم که بعید نیست عزاداری های نخستین تا هنگام کشته شدن قاتلان امام حسین علیه السلام توسط مختار، متأثر از فرهنگ اجتماعی عرب و با پیرایش و آرایش آن فرهنگ و ادب بوده باشد. اکنون می افزاییم که اگر این عزاداری، اندک همگونی ای با آن فرهنگ داشته باشد، ابعاد آن، بسی متفاوت است، حتی به لحاظ زمانی. امام صادق علیه السلام فرمود: مَا اخْتَصَبَتْ مِنَّا امْرَأَةٌ وَلَا ادَّهَنْتْ وَلَا اِكْتَحَلَتْ وَلَا رَجَلَتْ حَتَّىٰ اَتَانَا رَأْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ، وَمَا زِلْنَا فِي عِبْرَةٍ بَعْدَهُ. (1) هیچ زنی از خاندان ما، مورنگ ننمود و آرایش نکرد و سرمه به چشم نکشید و شانه به سر نزد، تا زمانی که سر عبيد الله بن زياد آمد و ما هماره اشک می ریختیم. در فرهنگ عربی، دامنه سوگواری، با مجازات قاتلان، فرجام می یافت؛ اما جریان عاشورا، با کشته شدن قاتلان شهدای کربلا، پایان یافته تلقی نشد؛ چرا که به واقع، شهادت امام حسین علیه السلام، ویژگی مهمی داشت و آن، آمیخته شدن با دین و هدفگیری «احیای فرهنگ دینی» با آن بود. از همین رو، یادکرد آن حادثه، برای همیشه، لازم شمرده شده است. این حقیقت را افزون بر این روایت، از سیره امامان علیهم السلام نیز می توان دریافت. امامان علیهم السلام – چنان که دیدیم –، در استوارسازی ارکان عزاداری سالار شهیدان کوشیده اند و آن را چونان آیینی بزرگ، در اختیار نسل ها قرار داده اند.

### مرحله سوم: عزاداری نا قبل از رسمی شدن آن در اواسط قرن چهارم هجری

امام جواد علیه السلام در کودکی (سال 203 ق) به امامت رسید. دستگاه ستم پیشه عباسی، از



گذشته و چگونگی مواضع امامان علیهم السلام، به تجربه آموخته بود که باید نظارت را بر امام علیه السلام، مستمر کند و پیش تر، این نظارت را با دعوت امام رضا علیه السلام به مرو، شدت بخشیده بود و اکنون، تمام تلاش خود را بر این معطوف داشته بود که پیوند فکری و هدایتی شیعیان را با مرکز تلاش و نشاط و حرکت، یعنی امام جواد علیه السلام بگسلد. در مقابل، امامان علیهم السلام نیز به «سازمان وکالت» توجه نمودند. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، این شبکه را بنیاد نهادند و به تدریج، آن را گستراندند و به وسیله آن، آنچه را که در هدایت، لازم و اساسی می دانستند، به شیعیان انتقال می دادند. شیعیان نیز بر پایه این آموزه ها، به سازماندهی پرداختند و پیوند خود را با عالمان و متفکرانی که از سوی امامان علیهم السلام تربیت شده بودند، استوار می داشتند و به حیات مذهبی خود، ادامه می دادند. بدین سان، رابطه شیعیان، با توجه به وضعیت جامعه، بیشتر با عالمان بوده است و با توجه به نظارت شدید حکومت بر رابطه امامان علیهم السلام با شیعیان، و حبس و حصر آن بزرگواران، رابطه با ایشان، بسیار اندک و ناچیز بوده است. بنا بر این، روشن است که در باره موضوع «عزاداری عاشورا» نباید انعکاسی آن چنانی از کلام و سیره آنان در تاریخ باقی باشد، بویژه در روزگار متوکل که خفقان عمومی و خصوصاً سختگیری در باره رفتن به کربلا و زیارت قبر مطهر سید الشهداء علیه السلام به اوج می رسد. با این همه، به نظر می رسد که شیعیان، با توجه به تربیتی که در این زمینه در محضر امامان علیهم السلام یافته بودند، سوگواری بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام را جدی گرفته و در منازل و محافل خود \_ همان گونه که در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام انجام می گرفت \_ به آن پرداخته اند؛ اما مخفیکاری آنان از يك سو، و سانسور خبری حکومت از سوی دیگر، مانع از انعکاس این محافل در منابع تاریخی شده است. چنان که اشاره کردیم، سختگیری بر شیعیان، خفقان عمومی و مشکلات ایجاد شده برای زیارت مزار امام حسین علیه السلام و سوگواری بر آن بزرگوار، در روزگار متوکل،

به اوج خود رسید؛ ولی هنگامی که منتصر عبّاسی در سال 248 ق، زمام حکومت را به دست گرفت، از مردم خواست که چونان گذشته به زیارت کربلا بروند (1) و از سوی دیگر، دستور داد تا مرقد امام حسین علیه السلام را بازسازی کنند (2) و در نهایت، آزارسانی به شیعیان را ممنوع کرد. (3) از این پس، کم و بیش، سختگیری‌هایی اعمال می‌شد (مانند: دوران سلطه حنابله بر بغداد، پیش از به قدرت رسیدن آل بویه)؛ (4) اما خلفای دیگر عبّاسی، هرگز مانند متوکل نبودند و برای زائران مزار امام حسین علیه السلام مزاحمت آن گونه پدید نمی‌آوردند. آزادی‌ها در حدّی بود که شیعیان، بویژه در روزهای عاشورا، عرفه و نیمه شعبان، به زیارت کربلا می‌رفتند و بر سر مزار امام حسین علیه السلام سوگواری می‌کردند، تا جایی که اندک اندک، مزار امام علیه السلام برای عزاداری، مکانی همیشگی شد. در باره روزگار غیبت صغرا نیز اسنادی گزارش شده اند که نشانگر برگزاری مراسم رثا و سوگواری در کنار مزار امام حسین علیه السلام در آن روزگارند، از جمله گزارش ابن اثیر در باره حوادث پایانی سال‌های حدود 296 ق، که نمایانگر حضور شیعیان

1- الکامل فی التاریخ: ج 4 ص 355.

2- المناقب، ابن شهر آشوب: ج 2 ص 211.

3- مروج الذهب: ج 4 ص 135.

4- بر خوردهای تنگ نظرانه این گروه، به حدّی بود که حتّی خلیفه عبّاسی نیز در ضمن نامه ای به مقابله با آنان برخاست. ابن اثیر، در این باره می‌نویسد: در سال 323 ق، کار حنبلیان، بالا گرفت و توانشان فزونی یافت. از سوی الراضی، دستور العملی صادر شد که برای آنها خوانده شد و کارشان تقبیح گردید و سرزنش شدند: «آن‌گاه بدگویی شماست به بهترین افراد امت و نسبت کفر دادنتان به شیعیان خاندان محمّد، و بعد، دعوتتان از مسلمانان به دین بدعت آلود و مذاهب منحرف که در قرآن، مؤیّدی ندارند، و منکر زیارت قبر امامان هستید و به زائران آنها، بدگویی کرده، نسبت بدعت می‌دهید، در حالی که خود شما برای زیارت مردی عادی که هیچ شرف و نسب و وابستگی با پیامبر خدا ندارد، گرد می‌آیید و دستور به زیارت او می‌دهید و به او معجزه‌های انبیا و کرامات اولیا را نسبت می‌دهید. خدا شیطان را لعنت کند که این کارهای زشت را برای شما می‌آراید و لعنت کند اغوای او را! امیر مؤمنان به جد، به خدا سوگند یاد می‌کند و به سوگندش وفادار است که اگر از کارهای زشت مذهب‌تان و کژی‌های سلوکتان دست بر ندارید، تنبیه و فشار و کشتار و طرد را بر شما فزون خواهد کرد و بر گردنتان، شمشیر و بر خانه‌ها و جایگاه‌هایتان، آتش فرود خواهد آورد» (الکامل فی التاریخ: ج 5 ص 175).

بر سر مزار امام حسین علیه السلام و شامل شرح حال يك شيعه يمني در آن جريان است . (1) قاضی ابو علی تَنُوخی (م 384 ق) نیز آورده است که : ابن اصدق ، به هنگام سلطه حنابله بر بغداد ، به نوحه گری بر حسین علیه السلام اشتغال داشت . راوی برای سفارش دادن رثا به دنبال شناسایی وی و دیدار با او بوده ، که در شب نیمه شعبان \_ که شیعیان با به جان خریدن همه خطرهای مزار سید الشهداء حاضر شده بودند \_ ، او را می بیند که در آن حال و هوا ، شب را به نوحه گری می گذراند و مردم می گریند . (2) در اواخر دوره غیبت صغرا نیز برِبهاری (3) (م 329 ق) ، دستور قتل خلب را صادر کرد که مخفیانه در منازل شیعیان بر امام حسین علیه السلام نوحه می خواند . 4

1- .الکامل فی التاریخ : ج 5 ص 14 .

2- .نشوار المحاضرة : ج 2 ص 230 ، بغیه الطلب فی تاریخ حلب : ج 6 ص 2654 (به نقل از تنُوخی) .

3- .حسن بن علی بن خلف برِبهاری ، رئیس حنبلیان بغداد بود و آنان را فراوان به اعمال فشار و امی داشت و آنان به خانه ها شبیخون می زدند ، متعرض داد و ستد مردم می شدند و هر کس را که بر خلاف نظر آنها نظر داشت ، ترور می کردند ، تا جایی که امام محمد بن جریر طبری \_ که خدا از او خشنود باد \_ (مؤلف کتاب های تفسیر و تاریخ) را مدتی حبس خانگی کردند و وقتی از دنیا رفت ، مانع تشییع و دفن شدنش شدند . شر و فتنه شان روزافزون گردید ، جتا جایی کهج از نابینایان پناه آورده به مسجد هم کمک می گرفتند و هر گاه شخصی شافعی از میان آنها می گذشت ، نابینایان را بر ضد او تحریک می کردند و آنها هم شافعی را با عصایشان تا دم مرگ می زدند ، تا این که خلیفه الراضی ، ناچار شد در باره آنها دستور العملی صادر کند که در آن ، گفته بود : «هر که با اظهار دین ، نفاق بورزد و به مسلمانان حمله کند و اموال معاهدان را تصاحب نماید ، به زودی ، گرفتار غضب و خشم پروردگار عالمیان می شود و از گم راهان است» . برِبهاری به سال 329 ق ، در سنّ 96 سالگی در گذشت (تجارب الأمم : ج 5 ص 414 ، الکامل فی التاریخ : ج 5 ص 223) .

ابن حجر نیز در لسان المیزان، از شاعری شیعی، سخن رانده است که به سال 346 ق، تا ظهر عاشورا، در سوگ امام حسین علیه السلام رثا گفته و مردم، همراه او گریه کرده اند. (1) از این نقل ها، هر چند به خاطر سانسور خبری حاکم، اندک اند، می توان سوگواری و گریه و زاری شیعیان این روزگار را نتیجه گرفت که می کوشیدند تا حدّ توان، جریان عاشورا را به فراموشی نسپرند. در مصر نیز به هنگام سلطه حکومت های غیر شیعی اخشید و کافور (323 \_ 358 ق)، مردم آن دیار، روز عاشورا بر سر مزار امام زادگان (امّ کلثوم و نفیسه) گرد می آمدند و عزاداری می کردند، بدان سان که حکومت کافور، الزاما برای جلوگیری از آن، در صحرا مأمور گماشته بود. (2) این گزارش های اندک نیز گویا پس از دوران رسمی شدن عزاداری در بغداد و مصر، بر خامه مورّخان رفته اند؛ زیرا در آن زمان، دولت های شیعی، تشکیل، و نهادهای رسمی، ایجاد شده بودند و مورّخان، به ناچار، باید آنچه را اتفاق می افتاد و

1- لسان المیزان: ج 4 ص 238 \_ 240.

2- ابن زولاق در کتاب سیره المعزّ لدین الله گفته: در عاشورای سال 363، جمعیتی از شیعیان و هواداران شان، به کنار مزارهای کلثوم و نفیسه رفتند. سوارگان و پیادگان مغار نیز با آنان بودند و همگی به نوحه سرایی و گریه برای امام حسین علیه السلام پرداختند. در مصر در دوران اخشید و کافور (غلام سیاهی که محمد اخشیدی، او را خرید و آزاد کرد و بعد به وزارت، منسوبش نمود و به تدریج، زمامدار مصر و سوریه شد) (سال های 323 \_ 358)، مرقد های کلثوم و نفیسه در عاشورا هیچ گاه خالی از جمعیت نبود. سیاهان و کافوریان با شیعیان، عناد داشتند و سیاهان در کوچه و بازار، جلو مردم را می گرفتند و به آنها می گفتند: دایی ات کیست؟ اگر می گفت: معاویه، احترامش می کردند و اگر خاموش می ماند، با او بد رفتاری می کردند و لباس و هر چه داشت، از او می گرفتند، تا جایی که کافوری ها، مأمور گذاشته بودند و از رفتن مردم به بیابان، جلوگیری می کردند (الخطط المقریبه: ج 2 ص 289).

از جمله عزاداری ها ، سوگواری ها و ... را گزارش می کردند .

### مرحله چهارم : رسمی شدن عزاداری محرم در سده های چهارم و پنجم هجری

#### اشاره

در آغاز سده چهارم هجری، حکومت آل بویه (1) در ایران و حکومت فاطمیان (2) در شمال افریقا شکل گرفتند و اندک اندک ، بر قلمرو خود افزودند . در نیمه دوم سده چهارم ، ایران (بجز مناطق شرقی آن) و مرکز عراق ، در اختیار دولت آل بویه بود و شمال شرق افریقا، مصر، شام و فلسطین نیز در اختیار فاطمیان قرار داشت . در سال 352 ق ، معز الدوله دیلمی ، حاکم بویه ای بغداد ، با فرمانی ، مردم را به اقامه عزاداری در روز عاشورا و در معابر ، فرا خواند (3) و بدین سان ، عزاداری رسمیت یافت . یک دهه بعد ، فاطمیان نیز در مصر چنین کردند . (4)

1- زادگاه دولت مردان آل بویه ، منطقه دیلم ایران (در گیلان امروز) بود. این منطقه و مناطق پیرامونی آن ، چون طبرستان ، از گذشته جزو مناطق شیعه نشین به شمار می آمدند ، بویژه که مدتی نیز حکومت علویان را تجربه کرده بودند. از این روست که آنان به «دیلمی» نیز مشهورند ، همان گونه که به داشتن مذهب تشیع ، شهره اند .

2- تلاش های داعیان اسماعیلی ، در سال 296 ق، به ثمر رسید و عبید الله مهدی ، توانست دولت معروف به «فاطمیان» را با گرایش شیعه اسماعیلی ، در مغرب ، پایه ریزی و تأسیس کند . خلأ دولتی مقتدر در مصر ، زمینه استیلای فاطمیان را بر این دیار ، در سال 362 ق ، فراهم کرد و آنان مرکز خلافت خود را به فسطاط مصر منتقل کردند . این دولت به مرور ، بر قلمرو خود افزود و شام و حجاز را نیز تصرف کرد . دوران حکومت فاطمیان ، بیش از دو قرن طول کشید و با مرگ العاضد ، آخرین خلیفه فاطمی ، در سال 568 ق ، به پایان رسید .

3- مورخان در رخدادهای سال 352 ق ، آورده اند که در دهم محرم این سال ، معز الدوله دستور داد که مردم مغازه هایشان را ببندند و بازارها و داد و ستد را تعطیل کنند ، نوحه سر دهند و لباس های پشمین بپوشند و زنان ، با موی پریشان و صورت سیاه و گریبان چاک زده ، نوحه کنان در شهر بچرخند و برای مصیبت امام حسین علیه السلام ، بر صورتشان بزنند . مردم نیز چنین کردند و از آن جا که حاکم با آنان بود و جمعیت شیعه بسیار بود ، اهل سنت نتوانستند از آن جلوگیری کنند (الکامل فی التاریخ : ج 5 ص 331 ، المنتظم : ج 14 ص 150 ، النجوم الزاهرة : ج 2 ص 334 ، البداية و النهایة : ج 11 ص 276) .

4- به گفته مقریزی ، ابن زولاق در کتاب سیره المعز لدین الله آورده است : در روز عاشورای سال 363 ، جمعیتی از شیعیان و هوادارانیشان ، به کنار مزارهای کثوم و نقیسه رفتند . گروهی از سوارگان و پیادگان مغربی { منظور وی لشکریان خلیفه است که از اهالی مغرب بودند } نیز با آنان بودند و همگی به نوحه سرایی و گریه برای امام حسین علیه السلام پرداختند (الخطط المقریزیة : ج 2 ص 289)

افزون بر این دو دولت \_ که بخش بزرگی از جهان اسلام را در اختیار داشتند \_ ، طبعاً دولت های دیگری نیز با گرایش های شیعی ، به این موضوع پرداخته اند . در این باره ، متون صریحی در اختیار نداریم ؛ اما کسانی چون : ابوریحان بیرونی (1) و عبد الجبار معتزلی ، 2 به برپایی عزاداری در شهرهای بزرگ دنیای اسلام در حکومت های شیعی سده های چهارم و پنجم ، اشاره کرده اند.

### عزاداری در بغداد

پس از فرمان معز الدوله، عزاداری در بغداد ، به صورت آیینی رسمی در آمد که همه ساله ، در هر کوی و برزن ، با حضور شیعیان ، انجام می گرفت . 3 جامعه اهل سنت

---

1- روز دهم محرم که عاشورا نامیده می شود ، ... شیعیان نوحه سر می دهند و برای اندوه بر کشته شدن سید الشهداء می گریند . شهرهایی همانند دارالسلام (بغداد) تظاهر به آن می کنند . در این روز ، به زیارت تربت سعادت قرین ، حسین علیه السلام ، در کربلا می روند (الآثار الباقية : ص 420) .

ساکن در مرکز خلافت، این جریان را خوش نمی داشتند. از این رو، گاه درگیری هایی به وجود می آمد. (1) با ضعف دولت بویه ای، مخالفت ها بیشتر و درگیری ها فزون تر شد، بدان سان که گاه در ایجاد آرامش، از دولت، کاری ساخته نبود. دولت آل بویه، در ده های آخر - که وزیران آنها بر بغداد، حکم می راندند - برای جلوگیری از اغتشاش و خونریزی، گاه از شیعیان می خواستند که برای عزاداری روز عاشورا، بیرون نیایند و گاه، خود، عزاداری را تعطیل می کردند. (2) گزارش تفصیلی این کشمکش ها، در منابع تاریخی از جمله در المنتظم ابن جوزی آمده است؛ اما شیعیان، با همه مشکلات، تا سقوط آل بویه و روی کار آمدن دولت سلجوقی به سال 447 ق، عزاداری را ادامه دادند. سلجوقیان، فراز آوردن هر گونه شعار شیعی، از جمله عزاداری را به جد، منع کردند. با این همه، گزارشی، نشانگر آن است که شیعیان بغداد، به بهانه ای، روز عاشورای سال 458 ق را عزا گرفته اند. (3)

- 
- 1- در الکامل فی التاریخ (ج 5 ص 336) و البداية و النهایة (ج 11 ص 286) در یادکرد رویدادهای سال 350 ق، آمده است: دهم عاشورای این سال، بازارهای بغداد، تعطیل شدند و مردم، آنچه را که پیش تر گفته شد، کردند. آشوب بزرگی میان شیعیان و اهل سنت برپا شد. تعداد زیادی زخمی شدند و اموال به یغما رفت.
  - 2- در المنتظم (ج 15 ص 37) در یادکرد رویدادهای سال 393 ق، آمده است: فرمانده سپاه، مردم کرخ و باب الطاق را در روز عاشورا از نوحه سرایی در زیارتگاه ها و آویختن پارچه مشکی در بازارها، منع کرد و آنها هم نکردند. او مردم باب البصره و باب الشعیر را هم در آنچه به قتل مصعب بن زبیر بن عوام نسبت داده شده است، از چنین کاری منع کرد.
  - 3- سال 458 رسید و از جمله رویدادهای آن: مردم کرخ، مغازه هایشان را در روز عاشورا بستند و زنان را آوردند و برای حسین علیه السلام بر اساس رسم پیش ترها، نوحه سرایی کردند. این اتفاق هم رخ داد که جنازه مردی را از باب المحول تا کرخ با نوحه و مرثیه سرایی آوردند و مردان بر همان شیوه مرثیه سرایی بر حسین علیه السلام، نوحه سرایی کردند. خلیفه این را بر طاهر ابو غنائم معمر بن عبید الله، رئیس و بزرگ سادات علوی، ایراد گرفت و وی یادآوری کرد که خبر نداشته، و بعد از آن که اتفاق افتاده، خبردار شده، و زمانی که متوجه آن شده، برخورد کرده و جلو آن را گرفته است (المنتظم: ج 16 ص 94، البداية و النهایة: ج 12 ص 93).

این همه، نمایانگر آن است که شیعه، با آموزه های ارجمند پیشوایانش، از جریان عزاداری عاشورا و یادکرد حادثه کربلا، چونان حرکتی فکری، انقلابی و دینی، حراست کرده و از هر فرصتی برای برپایی آن، بهره جسته است. اکنون شایسته است در پایان این بخش، سخن بلند و ارجمند معلّم اّمّت، شیخ مفید، عالم بزرگ شیعی این دوران را - که در تدوین و شکل گیری باور شیعی در دوره غیبت، سهم بزرگی دارد - در باره روز عاشورا بیاوریم: روز دهم محرم، روز شهادت آقایمان ابا عبد الله، امام حسین علیه السلام به سال 61 ق، روز تجدید اندوه آل محمد صلی الله علیه و آله و پیروانشان است. از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت شده که در این روز از کامجویی و لذّت، خودداری شود و مراسم عزا برپا گردد و از خوردن و آشامیدن تا ظهر، خودداری شود و بعد از ظهر، غذایی به مقدار غذای مصیبت دیده، مانند شیر، خورده شود و از غذا و نوشیدنی گوارا و لذیذ استفاده نشود. (1)

### عزاداری در مصر

با استقرار دولت فاطمیان - چنان که گذشت - گروهی از شیعیان، در روز عاشورا بر مزار دو امام زاده آن دیار، یعنی امّ کلثوم و نفیسه، اقامه عزا می کردند که پس از مدّتی در داخل شهر قاهره و در مشهد الحسین علیه السلام، این جریان را ادامه دادند و در این حکومت، عزاداری، شکل حکومتی یافت و با تشریفات، انجام می شد 2 که چگونگی



آن، در منابع تاریخی آمده است. (1) در این دولت، همچنین گاه بنا به دلایلی، عزاداری به تعطیلی کشانده می شد؛ اما برپایی عزاداری ها تا سقوط فاطمیان (2) ادامه یافت.

- 
- 1- در الخطط المقریزیة (ج 2 ص 284) در باره محلّ دفن سر شریف، آمده است: در کنار قبة الدیلم در باب «دهلیز الخدمة (تالار خادمان)» به خاک سپرده شد و هر کس وارد بر خادمان می شد، در برابر قبر، بوسه ادب بر زمین می زد. در روز عاشورا در کنار قبر، شتر و گاو و گوسفند می کشتند و بسیار مرثیه سرایی می کردند و می گریستند و به کشندگان حسین علیه السلام، ناسزا می گفتند. این رسم، همچنان ادامه داشت تا این که عمر دولتشان سر آمد. ر. ک: الخطط المقریزیة: ج 2 ص 290 \_ 291.
- 2- العاضد در روز عاشورای سال 567 در گذشت و با مرگ او، دولت فاطمی ها در مصر منقرض شد (النجوم الزاهرة: ج 5 ص 356).

با آمدن ایوبیان که تلاشی گسترده برای زدودن فرهنگ تشیع به کار بستند ، 1 طبیعی بود که از اقامه عزا نیز جلوگیری شود. با این همه ، در مناطق دور از مرکز (مانند : شام ، حلب و شمال عراق) ، شیعیان ، حضور داشتند و از هر فرصتی برای فراز آوردن شعائر خود ، از جمله برگزاری مجالس عزا ، بهره می گرفتند . برای نمونه ، هنگامی که سلطان ایوبی ، برای سرکوبی حاکم حلب ، به آن دیار لشکر کشید و حاکم ، از مردمان یاری خواست ، شیعیان ، حضورشان را مشروط به اظهار شعائر ، از جمله بانگ «حیّ علی خیر العمل» در مسجد جامع کردند ، که حاکم پذیرفت . (1)

### مرحله پنجم : عزاداری در سده های ششم تا نهم هجری

#### سده ششم

مناطق شیعی ایران و عراق ، سده ششم هجری را با ادامه حاکمیت سلجوقیان آغاز کردند . در این روزگار ، هنوز فاطمیان شیعی اسماعیلی بر مصر حکم می راندند. سلجوقیان ، با گذشت زمان ، از سختگیری های خود کاستند و شیعیان ، به تدریج و با

---

1- .متن این نقل تاریخی ، در پاورقی بخش بعد (قرن ششم هجری) آمده است .

دست یافتن به آزادی بیشتر، عزاداری عاشورا را علنی کردند. گزارش های گوناگون \_ آنچه تا بدین جا آوردیم و آنچه در صفحات تاریخ، به صورت پراکنده آمده است \_، نشانگر آن اند که شیعیان، عزاداری بر امام حسین علیه السلام را برای بیان عقاید و اندیشه های خود، و نیز برجسته ساختن آن حادثه را چونان نماد فرهنگ شیعی، نهادینه کرده بودند و هرگز از بر پا کردن آن، غفلت نمی کردند و از هر فرصتی برای انجام دادن آن، سود می جستند، نهان یا آشکار، و با تناسب حکومت ها، حاکمیت ها، آزادی ها و یا خفقان ها. در سده ششم هجری، گزارش عبد الجلیل رازی قزوینی در کتاب نقض، بسیار گویاست. رازی از يك سو، به شبهه ها پاسخ می گوید و از سوی دیگر، عزاداری اهل سنت را در مناطق مختلف، گزارش می کند تا آن را جریانی طبیعی، انسانی و دینی نشان دهد. نیز از مجالس سوگواری دو واعظ معروف (علی بن حسین غزنوی و قطب الدین مظفر امیر عبادی)، سخن به میان می آورد و این که تعزیت امام حسین علیه السلام، همه ساله در روز عاشورا، به بغداد تازه است، همراه با نوحه و فریاد. (1) از آن جا که این گزارش به خوبی گستره عزاداری در سده ششم را بازگو می کند، چکیده مطالب آن را در ذیل می آوریم: \_ در روز عاشورای هر سال، آیین عزا بر پا می کنند و در آن، اظهار جَزَع و فَرَع می نمایند. \_ بر منابر، قصه کربلا را بازگو می کنند و مصیبت شهدای کربلا را تازه می کنند. \_ به رسم عزا، عالمان، عمامه از سر بر می دارند. توده مردم، یقه پاره می کنند و زنان، روی می خراشند و گریه می کنند. بزرگان و عالمان صاحب اعتبار دو فرقه حنفی و شافعی، و دانشمندان و فقیهان گروه های آنان، نسل اندر نسل، سنت سوگواری امام حسین علیه السلام را رعایت کرده اند. شافعی \_ که امام شافعیان است \_، در رثای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، مرثیه های

فراوان دارد. وی در آغاز یکی از آن مرثیه‌ها می‌گوید: أَبْكَى الْحُسَيْنَ وَ أَرْتِي مِنْهُ جَحْجَاحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ مِصْبَاحًا. (1) برای حسین می‌گیریم و برای او که آقای بزرگواری است، مرثیه می‌سراییم؛ کسی که از خاندان پیامبر خدا و چراغ جهداًیتج است. وی در قصیده ارجمند دیگری، می‌گوید: تَأَوَّبَ هَمِّي وَ الْفُؤَادُ كَثِيْبًا أَرْقَى نَوْمِي فَالْرُقَادُ غَرِيْبٌ. (2) اندوهم باز گشت و دل، شکسته و پریشان است. بی‌خواب شده‌ام و خوابیدن جدر این شرایطج، شگفت است. بزرگان شافعی و حنفی مذهب نیز در باره شهدای کربلا، مرثیه‌های بی‌شماری دارند. خواجه ابو نصر ماشاده، از شخصیت‌های اهل سنت اصفهان، هر ساله در روز عاشورا، آیین سوگواری امام حسین علیه السلام را با ناله و فریاد، به پا می‌داشته است. در دار الخلافه بغداد نیز، خواجه علی غزنوی حنفی، این آیین را پُرشور برگزار می‌کرده است. عزاداری امام حسین علیه السلام با نوحه و فریاد، هر ساله در روز عاشورا برگزار می‌شده و آیینی زنده بوده است. در همدان - که لشکرگاه ترکان سلجوقی بوده است - هر ساله در روز عاشورا، مجد الدین مُدْكَرِ هَمْدَانِي، چنان مراسم سوگواری پُرشوری برگزار می‌کرد که مایه تعجب قمی‌ها شده بود. در نیشابور، ابو المعالی نجم بن ابی القاسم بُزَارِي - که حنفی مذهب بوده است -، در روز عاشورا، آیین سوگواری را به طور کامل، برگزار می‌کرده و عمامه از سر بر می‌داشته، بر سرش خاك می‌پاشیده و گریه و فریاد او، از حد، بیرون بوده است.

---

1- .نقض: ص 370.

2- ر. ك: ص 306 ح 2930.

در ری - که از بزرگ ترین شهرهای بلاد اسلامی آن روزگار بوده است - ، در روز عاشورا ، شیخ ابو الفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدّادی حنفی مذهب و دیگران ، در کاروان سرای کوشک و مساجد بزرگ ، مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام و لعن بر ظالمان را برگزار می کرده اند . از سوی دیگر ، خواجه امام شرف الأئمه ابو نصر هسنجانی ، با حضور و همراهی و همیاری امیران ، ترکان ، خواجهگان و حنفیان معروف ، به گونه ای ذکر واقعه کربلا - می کرده که از دیگران بر نمی آمده است . همچنین خواجه امام ابو منصور حضره ، از عالمان درجه اول و صاحب اعتبار شافعی ، زمانی که در ری بوده ، در روز عاشورایی ، در مسجد جامع سرهنگ ، ذکر واقعه کربلا کرده است . قاضی عمده ساوه ای حنفی مذهب - که سخنوری سرشناس بوده است - نیز در ساوه ، در مسجد جامع طغرل ، در جمع بیست هزار نفری مردم ، به هنگام ذکر مصیبت ، به گونه ای سر برهنه نمود و جامه درید که مانند آن ، دیده نشده بود . و دیگر آن که در روز عاشورای سال 555 ق ، خواجه تاج شعری نیشابوری ، با اجازه قاضی ، در جامع عتیق ، مجلس عزای باشکوهی بر پا کرده است . علاوه بر اینها ، شهاب مشاط ، در حضور بانوان امرای ترک ، مجلس عزا برگزار می کرده است . او همه ساله این مجلس خود را با حلول ماه محرم ، شروع می کرده ، روزهای نخست را مقتل عثمان و علی علیه السلام و در روز عاشورا ، مقتل امام حسین علیه السلام را می گفته است . او چنان مقتل می گفته که غوغا برپا می شده و بسیاری ، جامه چاک می کردند و خاک بر سر می پاشیدند و عالمان ، سر برهنه می کردند (عمامه از سر بر می داشتند) و جمعیت ، شیون ها می کردند . گزارش هایی نیز مقتل خوانی و ذکر مصیبت عالمان در مساجد و سر برهنه کردن عالمان و شیون زدن زنان و مردان را نقل کرده اند . بر اساس آنچه گذشت ، سوگواری امام حسین علیه السلام ، به شیعیان اختصاص نداشته و

در بین دیگر فرقه ها، از جمله شافعیان و حنفیان، رواج داشته و از سوی عالمانی همچون: محمد منصور، امیر عبّادی، خواجه علی غزنوی، صدر خُجندی، ابو منصور ماشاده، مجد همدانی، خواجه ابو نصر هسنجانی، شیخ ابو الفضائل مشاط، ابو منصور حضره، قاضی ساوه و خواجه ابو المعالی جوینی برگزار می شده است. افزون بر آنچه یاد شد، گزارش های دیگری نیز در اختیار داریم که به گونه ای نشانگر تداوم جریان عزاداری و اقامه سوگواری بر امام حسین علیه السلام در این سده اند. این گزارش ها عبارت اند از: 1. گزارش ذهبی از اقامه سوگواری در بغداد به سال 561 ق، (1) که در نهایت گستردگی و شور و هیجان، برگزار شده است. 2. گزارش ذهبی، که در آن تصریح می کند در حدود سال 590 ق، تشیع، به همت بر آمده و شایع شده بود و مردم، از رضی الدین طالقانی قزوینی، واعظ بلندآواز روزگار، خواسته بودند که در روز عاشورا و بر فراز منبر، یزید را لعن کند. ابن جوزی نیز که خود، واعظی در اوج شهرت بود، با این امر، موافق بود. (2) 3. گزارشی که در آن آمده است که مردم از سبط ابن جوزی خواسته اند مقتل بخواند. او نیز اجابت نموده و خود نیز در مقتل خوانی خویش - که به زمان ملک ناصر بوده -، زاری کرده است. (3) 4. گزارشی که پیش تر آوردیم که شیعیان، یاری حاکم حلب را مشروط به علنی شدن شعائر، از جمله عزاداری کرده بودند. (4)

1- در سیر أعلام النبلاء (ج 20 ص 416) آمده است: رافضی ها به سال 561ق، برای عاشورا به سوگواری پرداختند و آن را به حدّ اعلا رساندند.

2- در سیر أعلام النبلاء (ج 21 ص 193) و البداية و النهاية (ج 13 ص 9)، در شرح حال ابو الخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف طالقانی قزوینی شافعی آمده است: در زمان وی، تشیع به خاطر ابن صاحب رواج پیدا کرد و مردم در روز عاشورا از وی خواستند که یزید را لعن کند و او نکرد. چند بار اقدام به کشتش کردند؛ اما نه از نظرش دست کشید و نه سست شد. او به قزوین رفت؛ اما ابن جوزی به آنان متمایل شد.

3- البداية و النهاية: ج 13 ص 194.

4- در البداية و النهاية (ج 12 ص 288) آمده است: وقتی صلاح الدین به سال 570 ق، بر دمشق به طور کامل؟ و همه جانبه چیره شد، چون در حلب هنوز مقاومت و آشفتگی ادامه داشت...، بلافاصله راهی حلب شد و در کوه جوشن، مستقر گردید. مردم حلب به حاضر شدن در میدان باب العراق فرا خوانده شدند. مردم در آن جا گرد آمدند. نور الدین، شاه زاده حاکم حلب، برخاست و به مردم، اظهار محبت و علاقه کرد و در برابر آنان، تظاهر به گریه نمود و آنها را به جنگ با صلاح الدین تحریک کرد. و این با نظر امرای پیشین بود. مردم شهر به او اعلام وفاداری و طاعت عمومی کردند و شیعیان به این منظور با او شرط کردند که «حیّ علی خیر العمل» باز گردانده و در بازارها اذان گفته شود و بخش شرقی مسجد جامع، به آنها اختصاص یابد و نام دوازده امام، در کنار جنازه ها برده شود و برای نماز میت، پنج تکبیر گفته شود و عقد ازدواج هایشان نزد ابو طاهر بن ابی المکارم حمزة بن زاهر حسینی باشد. او همه اینها را پذیرفت و در مسجد جامع و جاهای دیگر شهر، در اذان، «حیّ علی خیر العمل» گفته می شد.

5. گزارش ابن جوزی، در یادکرد حوادث سال 529 ق، که از حرکت جمعیتی انبوه سخن می گوید که برای زیارت مرقد امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، آهنگ آن دیار کرده اند. تعبیر «و ظهر التشیع» که در منابع تاریخی آن روزگار آمده، از يك سو، نشانگر حرکت علنی شیعه است و از سوی دیگر، نمایانگر وجود آزادی های نسبی. (1) 6. گزارش حوادث سال 553 ق، که از رفتن المقتفی لأمر الله، خلیفه عباسی، به کربلا و زیارت حرم حسینی، خبر داده است. (2) 7. گزارش ابن حجر، که به روضه خوانی واعظ بلخی (م 556 ق) در سوگ فاطمه زهرا علیها السلام در نظامیه بغداد، پرداخته است که در آن، شیعیان گریسته اند. (3) در باره این گزارش می توان گفت که در آن زمان، به طریق اولی، عزاداری بر امام حسین علیه السلام - که فرهنگ رایجی بوده -، اقامه می شده است. 8. گزارشی از دولت آل باوند، که با گرایش شیعی، در طبرستان، شکل گرفته و تا پایان این سده، ادامه یافته است. به هنگام حکومت سید بهاء الدین حسن بن مهدی مامطیری، برای حاکم هند، شاه مهراج، رساله ای نوشته می شود که بیانگر میزان

---

1- المنتظم: ج 18 ص 302.

2- المنتظم: ج 18 ص 125، سیر أعلام النبلاء: ج 20 ص 410.

3- لسان المیزان: ج 5 ص 218.

نفوذ و گسترش تشیع است و شامل مناطق عراق، شام، حجاز و بلاد مکه و مدینه و شهرهای خراسان و عراق و طبرستان و ... می شود .  
 (1) از سوی دیگر ، بر اساس آنچه گذشت ، طبیعی است که هر جا تشیع پا می گرفته ، اقامه عزاداری بر امام حسین علیه السلام نیز چونان آیینی مذهبی ، در حدّ امکان ، هر چند پنهانی ، جاری می شده است . بنا بر این ، باید در این مناطق نیز چنین بوده باشد .

### سده هفتم

سده هفتم ، همراه است با روی کار آمدن دولت خوارزم شاهی در شرق بلاد اسلام و احیای مجدد خلافت عباسی که به هنگام حاکمیت آل بویه و سلجوقیان بر بغداد، جز اسمی از آن ، باقی نبود. بر پایه گزارش های موجود ، اقامه عزاداری در این قرن ، چونان قرن ششم است و گاه گسترده تر . گزارشی از دهه های نیمه اول که هنوز مغولان بر بغداد چیره نشده بودند، نشانگر عزاداری و مقتل خوانی در پایتخت خلافت عباسی است. مستعصم عباسی ، به سال 641 ق ، از محتسب بغداد (جمال الدین عبد الرحمان ابن جوزی) خواست تا در عاشورا ، مردمان را از مقتل خوانی باز دارد ؛ اما به مقتل خوانی در کنار مرقد امام کاظم علیه السلام رخصت داد. (2) عماد الدین طبری (م ق 7 ق) نیز از اجتماع انبوه زائران در ایام سوگواری امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مزار این دو امام، خبر می دهد. (3) مولوی ، شاعر بلندآوازه قرن هفتم ، در مثنوی خود ، به وجود عزاداری علنی در

1- تاریخ تشیع : ج 2 ص 519 (به نقل از: تاریخ طبرستان : ص 116 \_ 118).

2- الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المئة السابعة : ص 93 . در این کتاب آمده که خلیفه به محتسب بغداد ، جمال الدین عبد الرحمان ابن جوزی ، دستور داد که وی از مقتل خوانی در روز عاشورا و مرثیه سرایی در هر جای بغداد، جز در کنار مرقد موسی بن جعفر 7 جلوگیری کند .

3- أسرار الإمامة : ص 244 .



شهر حلب، اشاره دارد: ناله و نوحه کنند اندر بُکاشیعه، عاشورا، برای کربلا. (1) سید ابن طاووس، عالم گران قدر شیعی، از وجود عزاداری در دهه محرم، سخن می گوید و از آن، دفاع می کند. (2) افزون بر این، توصیه او به خواندن الملهوف در روز عاشورا، نشانگر وجود فرهنگ مقتل خوانی و سوگواری در دهه محرم در روزگار وی، یعنی قرن هفتم دارد. 3 این گزارش ها - چنان که پیش تر نیز اشاره کردیم -، بیانگر آن اند که عزاداری در فرهنگ شیعی، فراتر از روز عاشورا بوده و دهه اول محرم را شامل می شده است و با چند و چونی ویژه، با پشتوانه ای فرهنگی و دینی، همواره در گذر زمان و به فراخور آن، شکل می گرفته است. این عزاداری، هر چند با فرازها و فرودهایی همراه بوده، اما چونان سنتی ریشه دار و آیینی استوار، همواره جریان داشته است.

---

1- مثنوی: ص 959 (دفتر 6 بیت 777). گفتنی است که مولوی، خود نیز غزل پُرشور و سوزناک «کجایی ای شهیدان خدایی؟» را در سوگ شهیدان دشت کربلا سروده است.

2- .. ر.ک: ج 9 ص 389 (فصل یکم / سوگواری در دهه اول محرم).

در نیمه دوم سده هفتم هجری، مغولان به فرماندهی هلاکوخان، بر عراق چیره شدند. از این رو، عالمانی باتدبیر، از قتل و غارت، جلوگیری کردند و از هلاکو خواستند بدانها امان داده، از آنها حراست کند. او نیز چنین کرد و بدین سان، شیعیان جنوب بغداد (مانند حلّه و کوفه و...) از فتنه زهیدند. (1) این چنین، شیعیان، با سقوط عباسیان، به آزادی هایی دست یافته بودند و از سوی دیگر، در دهه های پایانی این سده، یکی از جانشینان هلاکو به نام غازان خان، شیعه شد و در عمران کربلا کوشید و طبیعتاً زمینه علنی شدن برپایی شعائر، به وجود آمد و ... .

### سده هشتم

در این سده، غازان خان \_ که حکومتش از سال 694 ق، شروع شده بود \_ گام هایی در گسترش گرایش های شیعی برداشت. پس از وی، برادرش سلطان محمد خدابنده، به قدرت رسید و پس از مدّتی، شیعه شد و در ترویج و رسمی کردن آن، بسی تلاش کرد. بدین سان، با گرایش حاکمان مغول به تشیع و رسمی شدن این مذهب، زمینه انجام گرفتن علنی عزاداری و فراز آوردن شعائر شیعی گسترش یافت. سلسله جلایریان نیز \_ که در عراق به حکومت رسیدند و خواهرزاده های سلطان محمد خدابنده بودند \_ گرایش شیعی داشتند و حکومت آنها تا سال 814 ق، ادامه یافت. ابن بطوطه (م 779 ق)، از مناطق: کربلا، حلّه، بحرین، قم، کاشان، ساوه و توس به عنوان شیعی متعصب، یاد می کند. (2)

1- مردم حلّه و کوفه، فرزندان و مقداری از اموالشان را که می توانستند، به جلگه ها و تالاب ها بردند و بزرگانشان از سادات و فقها، به همراه مجد الدین بن طاووس علوی، پیش پادشاه (هلاکوخان) رفتند و از او امان خواستند و او به آنها امان داد و برایشان پلیس گماشت و آنها به شهرهایشان باز گشتند و به دنبال هر که در جلگه ها و تالاب ها بود و از موضوع خبر داشت، فرستادند و آنان با خانواده و اموالشان آمدند (الحوادث الجامعة: ص 159).

2- سفرنامه ابن بطوطه: ج 1 ص 116.

در این سده، تشیع در خراسان نیز دامن می‌گشاید، بویژه در حوالی بیهق (سبزوار)، تا آن جا که خواجه علی مؤید (م 737 ق)، از حاکمان سربه دار، از شهید اول (محمد بن مکی عاملی) در شام می‌خواهد که برای بر آوردن نیاز علمی و فقهی آنان، به خراسان کوچ کند. آن بزرگوار نیز اللمعة را می‌نگارد و می‌فرستد. همچنین از مواضع ابن تیمیّه (م 728 ق) (1) و شاگردش ابن کثیر (م 774 ق) (2) در باره عزاداری می‌توان دریافت که در آن روزگاران، سوگواری و برپایی مجالس ماتم برای شهیدان کربلا، گسترده بوده است. ابن تیمیّه، ردیه‌هایی نوشته و ابن کثیر، با عبارت «ما يفعلُه الشيعة من إظهار الجزع و الفزع»، از جریان سوگواری شیعیان، یاد کرده است. از سوی دیگر، شکل‌گیری حکومت مرعشیان در طبرستان با گرایش شیعی نیز می‌توانسته زمینه‌های برگزاری مراسم عاشورا را فراهم آورده باشد. کتاب بلندآوازه روضة الشهداء و اعظ کاشفی (از واعظان چیره دست و سخن‌آور قرن نهم) \_ که مشتمل بر سوگ‌نامه‌هایی است که پیش از آن، سروده شده‌اند \_، بی‌گمان، نشانگر حضور جدی ادبیات رثا و سوگواری در قرن هشتم است. همچنین باید از قصیده کوتاه، اما ارزشمند و پرمایه سیف الدین فرغانی، شاعر و عارف شیعی مذهب در این قرن، یاد کرد، که مطلع آن، این است: ای قوم! در این عزا بگرییدر گشته کربلا بگریید. (3)

1- .جامع المسائل: ص 93 (المجموعة الثالثة).

2- .البدايه والنهاية: ج 8 ص 203 .

3- .ديوان سيف فرغانی: ص 176 ش 79 (بخش قصاید و قطعات) .

سده نهم، با یورش های تیمور لنگ \_ که عراق و شام نیز از آن در امان نماندند \_ آغاز گشت . با مرگ تیمور و به حکومت رسیدن فرزندش شاهرخ، فضا دگرگون شد و او به ترویج فرهنگ و عمران آبادی ها روی آورد و در جهت بازسازی خرابی های پدر کوشید و همسرش، مسجد باشکوه «گوهرشاد» را در کنار حرم امام رضا علیه السلام بنیاد نهاد . این اقدامات و رویکردها، حکایت از آن دارد که در آن زمان، آزادی های نسبی برای شیعیان در به جا آوردن شعائر، به وجود آمده است . همچنین در این قرن، حکومت آق قویونلوها در غرب ایران، با درون مایه ای شیعی شکل گرفت که علی الظاهر، می بایست سنت ریشه دار عزاداری در آن، ادامه یافته باشد . گزارش هایی که به صراحت، جریان ماتم سرایی را در قرن نهم گزارش می کنند، که از آن جمله است : 1 . گزارش ایرانگرد روسی، نیکیتین، به سال 880 ق، از ری و حرکت گروه های عزاداری در این شهر. (1) 2 . اشارات کتاب روضة الشهداءی کاشفی . او در مقدمه کتاب می گوید که از کتاب های مقتل، مانند : مصابیح القلوب ملاً حسن شیعی سبزواری و مقتل الشهداءی ابوالمفاخر رازی، بهره برده است که نشانگر «ادب تعزیت» و گسترش آن، در آن روزگاران است . او خود می نویسد: محبّان اهل بیت، هر سال که محرم در آید، مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند ... و اخبار مقتل شهدا \_ که در کتب، مسطور است \_ تکرار نمایند. (2)

- 
- 1- تاریخ و جنبه ادبی تعزیه : ص 15 \_ 16 . این کتاب، متن پایان نامه دکتری نویسنده آن، در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال تحصیلی 1346 \_ 1347 شمسی است .
- 2- روضة الشهداء : ص 12 .

صاحب روضه الشهداء، از واعظان و مقتل خوانان سال های پایانی سده نهم است. متن کتاب، اشعار و مرثیه های موجود در آن، نشانگر ادب قوی عاشورایی در زبان فارسی در این قرن است. ساختار کتاب نیز نشانگر وجود مجالس سالانه سوگواری عاشورایی در آن دوران است. مقدمه، متن و اشارات کتاب و نیز رثاها و سوگ نامه های موجود در آن، همه و همه، نشانگر آن اند که دهه محرم، به سوگواری، عزاداری و مقتل خوانی آمیخته بوده است و این همه در روز عاشورا به اوج رسیده است. (1) این همه، نشانگر حضور این سنت ریشه دار در شرق اسلامی است. چگونگی جریان عزاداری در این دوران در: حله، کوفه، کربلا و دیگر شهرهای شیعی عراق، نیازمند تتبع گسترده در لا به لای متون گوناگون بر جای مانده است. به گمان ما، با توجه به آنچه گذشت و با تأمل در حضور قوی این فرهنگ و ادبیات، بعید است که این قرن، از عزاداری بر امام حسین علیه السلام، تهی بوده باشد. بر این همه باید نگرش ملایم و به دور از تعصب های آن چنانی تسنن را در این روزگاران در این مناطق، افزود.

### مرحله ششم: عزاداری در سده های دهم و یازدهم (دوران حاکمیت صفویان)

#### اشاره

با تاج گذاری شاه اسماعیل صفوی به سال 907 ق، در تبریز، تشیع در ایران، رسمیت یافت و ترویج شعائر شیعی، از جمله اهداف مهم آن حکومت شد. چنان که اشاره کردیم، پیش از تألیف روضه الشهداء، مقتل هایی در مراسم سالانه عاشورا در خراسان خوانده می شد که روضه الشهداء، برای تسهیل مقتل خوانی در آن مجالس، تألیف شد.

1- آقای رسول جعفریان، در نقد و بررسی کتاب روضه الشهداء می گوید: در آن زمان، همه ساله در سالگرد قیام عاشورا، در ماوراء النهر، مراسمی برپا می شده است و این، پیش از تألیف روضه الشهداء بوده است. وی در جای دیگر می گوید: روضه الشهداء، سند مهمی بر این مطلب است که مجالس سالانه سوگواری عاشورا، به شکل بسیار حادث آن، در آن زمان، شایع بوده است.... ساختار کتاب وی، حکایت از وجود چنین فرهنگی دارد. اشعاری که در این کتاب نقل شده، حکایت از حضور ادب قوی عاشورایی در زبان فارسی دارد (ر. ک: آینه پژوهش: ش 33 ص 36 37).

و به سبب روانی عبارات، با استقبال، رو به روگشت و با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، از جایگاه و شهرت ویژه ای برخوردار شد. در همان هنگام، حسین فدایی نیشابوری، این کتاب را به شعر در آورد و از آن، منظومه ای حماسی سرود و به شاه صفوی، تقدیم کرد. (1) در این دوره، برپایی سوگواری، چهره علنی پیدا می کند و چونان قرن های چهارم و پنجم (روزگار آل بویه و فاطمیان)، شیعیان، این مراسم را در نهایت شکوه، اجرا می کنند. چگونگی این مراسم در روزگار صفوی، در منابع بسیاری آمده است، از جمله در سفرنامه های اروپائیان و ایرانگردان که با نگرشی ریزبینانه و دقیق، وصف شده است که پس از این، خواهیم آورد. شاهان صفوی، شخصا به مراسم عزاداری محرم، علاقه و گرایش ویژه ای داشتند، بدان سان که حتی در اردوهای نظامی، از آن، تن نمی زدند. محرم سال 1013، شاه عباس، قلعه ایروان را محاصره کرد و در شب عاشورا، در اردوگاه نظامی، مراسم عزاداری برپا نمود. چنان شیون و فریادی از اردوگاه، بلند شد که ساکنان قلعه پنداشتند فرمان حمله شبانه صادر شده و با گسیل داشتن پیکی، خود را تسلیم کردند، (2) چنان که پیش از آن، به سال 1011 ق، در هنگامه جنگ با سپاهیان اُزبک، روز عاشورا در کنار «آب خطب» توقف کرده و عزاداری امام حسین علیه السلام را برپا نموده بود. (3) در دربار صفویان، ایام محرم و روزهای عاشورا، روضه شهدا خوانده می شد. (4) افزون بر این، شاهان این سلسله در مراسم عمومی روز عاشورا، در میدان شهر، حضور می یافتند و گروه هایی عزادار از پیش دید آنها می گذشتند. آنان، لباس عزا به

- 
- 1- فهرست نسخه های خطی فارسی منظومه ها: ج 4 ص 2931. آقا بزرگ تهرانی نیز در الذریعة (ج 9 ص 1179)، به این منظومه فدایی با عنوان سیف النبوة و مشهد الشهداء، اشاره کرده است.
  - 2- تاریخ عالم آرای عباسی: ج 2 ص 655.
  - 3- تاریخ عالم آرای عباسی: ج 2 ص 627.
  - 4- دستور شهریاران: ص 33.

تن می کردند (1) و املاکی برای برپایی مراسم عزاداری، وقف می نمودند. میرزا عبد الله افندی، نویسنده، محقق و مورخ با اطلاع آن روزگار، آورده است: ... در دهه اول محرم، بویژه عاشورا، در همه مناطق ایران، برای امام حسین علیه السلام عزاداری می شود. (2) او همچنین تأکید می کند که: این رویه حسنه ... در این مدت مدید، به منزله شعار شیعه شده است. (3) مواضع و رویکرد مخالفان در باره عزاداری نیز نشانگر گستردگی آن است. میرزا عبد الله افندی آورده است که آنان، با تعبیر «شر و شور شیعیان در حکایت تعزیت در ایام عاشورا» از آن یاد کرده اند. (4) سوگ نامه بلند و پُرآوازه و بی نظیر محتشم کاشانی - که به درخواست شاه تهماسب، سروده شده - نیز شایان ذکر است که با این بیت، آغاز می شود: باز این، چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این، چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟

### عزاداری محرم، در سفرنامه های ایرانگردان

اکنون به جاست که در حد امکان و مجال به گزارش های ایرانگردان خارجی بپردازیم. پیتر و دلا واله - که به سال 1618 م / 1207 ق، به ایران سفر کرده - در سفرنامه خود، گزارشی گویا و خواندنی ارائه داده است، بدین گونه که: مردمان، در دهه نخست محرم و روز عاشورا، یکسر، غم زده و با لباس عزا، در انظار عمومی، حاضر می شوند و در کوی و برزن، حرکت می کنند و با این

- 
- 1- تاریخ و جنبه ادبی تعزیه: ص 24 (به نقل از: سفرنامه نیکلاس همیوس در سفر سال 1633 م).
  - 2- تحفه فیروزیه: ص 166 (به نقل از: صفویّه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست: ج 1 ص 464).
  - 3- تحفه فیروزیه: ص 168 (به نقل از: صفویّه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست: ج 1 ص 465).
  - 4- تحفه فیروزیه: ص 112 (به نقل از: صفویّه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست: ج 1 ص 457).

حرکت غم آلود و حزن آمیز، سوگ امام حسین علیه السلام را یادآوری می کنند. برخی، بدن هایشان را با رنگ قرمز، رنگ می کنند تا نشانی باشد از خون به ناحق ریخته و ستم روا گشته و اعمال زشت انجام شده در آن روزگار. آنان هماهنگ با هم، اشعار غم آلود می خوانند و چوب هایی را چنان به هم می زنند که آهنگ غم بر می آورد. به هنگام ظهر، در میدانی جمع می شوند و ملایی از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله، روضه می خواند و از حسین علیه السلام می گوید و وقایع آن روز را به شرح می آورد. این مراسم، روزها در مساجد و شب ها در مکان های عمومی و خانه ها برگزار می شود. مرثیه سرایان، می خوانند و همه گریه می کنند و در آخرین بند رثا می گویند: «آه، حسین! شاه، حسین!» . او از چگونگی حمل سلاح بر اسب ها و عمارت ها به صورت نمادین و نشان دادن کودکانی بر روی جهاز اسبان و بردن تابوتی به نشان تشییع نمادین در آن روز، گزارشی دقیق، ارائه داده است. (1) تاورنیه (2) نیز به سال های 1632 و 1667 م، به ایران سفر کرده و در سفرنامه خود، چگونگی سوگواری ایرانیان در عاشورا را گزارش نموده و گاه، آن را با آمیزه ای از برداشت های ناصواب به خاطر ناآگاهی از چند و چون جریانی، آورده است. او گزارش می کند که: مردمان، در نهایت حزن و اندوه، در مراسم، حاضر می شوند و شب ها، مردمانی مقدس و پاک را به خانه ها می برند و اطعام می کنند و چون غروب می شود، در معابر، منبری نصب می کنند که واعظان بر آنها فراز آمده، مردمان را وعظ می کنند و مردم را برای عزاداری این روز، آماده می کنند.

1- سفرنامه پیترو دلا واله: ص 122 (مکتوب چهارم).

2- ژان تاتیت تاورنیه، جهانگرد فرانسوی (متوآد 1605 م)، در زمان سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان، به ایران آمده است (ر. ک: سفرنامه تاورنیه: مقدمه).



او همچنین آورده است: مدّتی است شاه برای ایجاد نظم در این مراسم، مسئولیت آن را به بیگلربیگی سپرده، تا هم حرکت دسته‌ها را نظم دهد و هم چگونگی عزاداری را. او از چگونگی حرکت دسته‌های عزاداری، ورود به میدان، آوردن اسب‌ها، بستن عماری‌ها و نشان دادن اطفال بر عماری‌ها به صورت نمادین، سخن به میان آورده است. او یادآوری می‌کند که: شاه به هنگام عزاداری، به شش نفر از ملّایان که به گونه‌ای خاص در کنار تالار شاه بر تخت‌هایی می‌نشینند و حکایت شهادت امام حسین علیه السلام را نقل می‌کنند، خلعت‌های شاهانه می‌دهد... این مراسم از پنج ساعت مانده به ظهر، آغاز می‌شود و تا ظهر عاشورا طول می‌کشد. (1) جملی کاردری نیز که به سال 1105 ق، به هنگام سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمده است، مراسم عزاداری محرم را چنین گزارش می‌کند: مردم با حلول ماه محرم، با حالتی بسیار غم‌انگیز به عزا می‌پردازند و این مراسم، ده روز طول می‌کشد. در میدان‌ها، کوی‌ها، برزن‌ها و گذرگاه‌ها، صندلی‌هایی می‌گذارند و ملّایان بر آنها برای مردم از سخنان، منقبت و شهادت و مصائب کشته شدگان، سخن می‌گویند و مردم همه محالّت، در حالی که لباس‌های نشانگر سوگ به تن دارند، به این وعظ‌ها گوش فرا می‌دهند. (2) به هر حال، در این روزگار، عزاداری، گستره شایان توجهی داشته است. برای مثال، در دولت عثمانی، با وجود همه سختگیری‌ها، گزارشی از عزاداری‌های فرقه بکتاشیه در روز عاشورا، در بین اسناد دولتی بر جای مانده است. (3) شیعیان، در

1- سفرنامه تاورنیه: ص 412.

2- سفرنامه جملی کاردری: ص 125.

3- معارف: ش 1 (فروردین - تیر 1372) ص 62 - 116. بکتاشیه، طریقه‌ای از تصوّف است که همچنان در آناتولی و بالکان، حضوری گسترده دارد (ر. ک: فرهنگ فرق اسلامی: ص 105).

عراق، شام، حلب و حتی در شرق امپراتوری عثمانی، حضور داشته اند و بنا به گزارشی از مارینو سالزتو، وقایع نگار ونیزی، در آستانه قرن دهم هجری، چهار پنجم آسیای صغیر (ترکیه)، شیعه بوده اند (1) که باید به طور طبیعی و با توجه به این که اقامه عزاداری، سنتی استوار گشته بود، مراسم عزاداری بویژه در شهرهای حله، کربلا و نجف، انجام گرفته باشد. جالب است که ابن طولون، وقایع نگار قرن دهم، در ضمن گزارش حوادث سال های 907 و 924 ق، از جریان عزاداری و چگونگی آن در شام، خبر می دهد. 2 سوگواری بر امام حسین علیه السلام در دوره صفوی، چون از حمایت حکومت برخوردار بود، بسی گسترده بود و به لحاظ شیوع، تنوع یافته بود و مردمانی که در نهان و آشکار، در درازنای تاریخ، این سنت را حراست کرده بودند، اکنون آشکارا و بدون توجه به نقد مخالفان، عزاداری می کردند و گاه بر شیوه های پیشین می افزودند، به گونه ای که بعضا پسند عالمان را به همراه نداشت و به تعبیر میرزا عبد الله افندی، «اطوار غریب» (2) بوده؛ ولی در حدی نبوده که عالمان، مردم را از آن، باز دارند. گسترش سوگواری در سرزمین های مختلف، با گونه های متفاوت، آرام آرام به آرام به

1- اسلام در ایران: ص 387 (به نقل از: سفیران ونیزی).

2- تحفه فیروزیه: ص 166 (به نقل از: صفویّه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست: ج 1 ص 465).

میان آیین های بومی و ملی نیز کشانده شد و آیینی ملی \_ مذهبی را رقم زد. آیین سوگواری، از حوزه جغرافیایی ایران به مناطق دیگر نیز نفوذ کرد (1) و برای مثال، در میان شیعیان هند، رواج یافت و در آن جا به گونه ای شگفت، رنگ و بوی محلی به خود گرفت و سپس همپای مهاجران هندی، به کشورهایی چون اندونزی و حتی کشورهای امریکای مرکزی انتقال یافت. اکنون، فهرستی از شیوه های رایج عزاداری در پایتخت صفوی را \_ که در سفرنامه ها و تألیفات آن دوران، انعکاس یافته است \_، می آوریم: (2)

1- نقل تاریخ جالبی از سفرنامه محمد ربیع بن محمد ابراهیم (سفیر دولت صفوی در کشور سیام، ؟ واقع در منطقه هندوچین کنونی) \_ که به سفینه سلیمانی معروف شده است \_ می تواند یکی از مصادیق این ادعا باشد. کشور سیام که امروزه بخشی از خاک تایلند به شمار می آید، در اثر نفوذ تجار ایرانی در حاکمیت آن، در رقابت های محلی با دیگر حکومت ها، معمولاً از دولت ایران کمک می گرفت و روابط خیلی خوبی با دولت صفوی داشت. جناب سفیر که در عصر شاه سلیمان به این کشور سفر کرده، در خاطرات سفر خود به این دیار، به موضوع عزاداری محرم در آن جا چنین اشاره می کند: «محرم سنه 1098 رسید و این پادشاه (پادشاه سیام) در بدو حال که به مسند فرمان فرمایی آن ولایت به دست یاری مردم ایران \_ که به مراسم تعزیه ابا عبد الله الحسین علیه السلام مشغول می بوده اند به نحوی که به زودی به عرض خواهد رسانید \_ نشسته، مقرر داشته بود که هر سال، مردم مغولیه (مردم مناطق هندوچین و کشور سیام) به رویه و کیش خویش، تعزیه دارند و در جنب خانه خود، حسب الصلاح مرحوم آقا محمد، بت خانه شکسته، مسجدی و فضایی ساخته و مقرر داشته فرش و اسباب و شربت و شمع با چراغ و مایحتاجی که در کار باشد، با مبلغ نقد از سرکار هر سال به ایشان بدهند و در این سال، به طریق اولی در آن باب، قدغن و اهتمام فرموده بود. لهذا مردم ایران [مقیم در آن دیار] به تعزیه مشغول گردیدند و این بندگان را هر روز، تکلیف کرده، به آن مسجد می بردند و خطیب بر منبر رفته و لعن بر بت پرستان و کافران، به آواز بلند می کرد و در سنوات سابقه خود، در شب ها بر روی فیل، سواره می ایستاد و سیر و تماشا می کرد و به نوعی که رسمی است دیرین و قاعده هایی است متین در اول و آخر، فاتحه سلامت پیشوای دنیا و دین، ولی نعمت حقیقی، و استغنا و استعدام دشمنان اهل بیت را خوانده و بعد از آن فاتحه، در باب استهدای او می خوانند (سفینه سلیمانی: ص 74 \_ 75).

2- می توان گفت آداب و شیوه های رایج پایتخت، دلیلی بر تنوع شیوه ها در دیگر نقاط است، هر چند ممکن است برخی از آنها فقط ویژه پایتخت باشند.

1. حالت عزا به خود گرفتن چهره شهرها؛ 2. سیاهپوش کردن مساجد، حسینییه ها، تکایا و معابر در آغاز محرم؛ 3. پوشیدن لباس سیاه و نرسیدن به آراستگی ظاهر (مثل: نتراشیدن ریش و نچیدن موها و... و برخی، پوست بدن خود را سیاه می کردند و در معابر، به حرکت در می آمدند)؛ 4. روزه خوانی در دهه اول محرم و روز عاشورا در منازل و مساجد و تکایا؛ 5. حرکت کردن دسته های عزاداری در معابر، در دهه نخست محرم (شامل دسته های: سینه زن، زنجیرزن، تیغ زن و سنگ زن)؛ 6. آویختن پرچم عزا بر سردر منازل؛ 7. مرثیه خوانی و نوحه خوانی در مجالس سوگواری؛ 8. شام دادن به عزاداران؛ 9. جمع شدن دسته ها در مکانی (مثل تکیه) خارج از شهر؛ 10. حرکت دادن شبیه های شخصیت های کربلا (مانند امام حسین علیه السلام و فرزندان و خانواده ایشان) در معابر که گاه با ظاهری خونین و ساکت، در جمع مردم به حرکت در می آمدند و گاه، با حمل کودکان نیمه لخت و سوار بر شتر به صورت وارونه، اسارت کودکان اهل بیت علیهم السلام را تداعی می کردند؛ 11. حمل نمادین تابوت امام حسین علیه السلام در حالی که شمشیر، عمامه و سلاح های دیگر، روی آن قرار داشت و حرکت دادن چند اسب بی سوار به نشان اسبان امام علیه السلام و یارانش که بر روی آنها، انواع سلاح ها و عمامه ها گذاشته شده بود؛ 12. حمل عماری (نخل گردانی) که شبیه های طفلان امام حسین علیه السلام درون آنها نشسته بودند و حرکت دادن چند شتر که عماری ها روی آنها قرار گرفته بود؛ 13. نمایش پوستین گوسفند تازه ذبح شده بر روی شتر، در حالی که تیرهایی بر

آن فرود آمده ؛ 14. نمایش سرهای بُریده شده شهیدان کربلا با استفاده از مجسمه یا با بازی هنرمندانه ؛ 15. گریه و زاری زنانی که در دو طرف معبر به تماشای حرکت دسته جات عزاداری ، ایستاده بودند ؛ 16. حرکت سنگ زنان که با زدن دو قطعه سنگ به یکدیگر ، صدای حزن انگیزی تولید می کردند ؛ 17. گاه ریختن بر سر عزاداران ؛ 18. حمل عَلم ، بیرق و توق در جلوی دسته های عزاداری و گاه حمل مشعل و شمع ؛ 19 . حرکت طَبَق داران در کنار تابوت امام حسین علیه السلام ، در حالی که بر روی طَبَق ها ، انواع سلاح ها گذاشته شده بود و طَبَق داران با صدای سنج و نای ، دور خود می چرخیدند ؛ 20 . پوشیدن لباس های کبودرنگ یا سرخ رنگ در دهه اول محرم ؛ 21 . پوشیدن لباس های سبزرنگ فاخرِ یَراقِ دوزی شده ؛ 22 . حرکت يدك كشی مجلّل با زین و یَراق اعلا در جلوی دسته ها و زینت کردن يدك ها با تیر و کمان و شمشیر و ادوات جنگی ؛ 23 . پرواز دادن دوازده کبوتر ؛ 24 . حرکت دادن 72 فرد زره پوشیده در صفوف عزاداران ؛ 25 . گرداندن آدمک ابن زیاد و ابن ملجم در معابر و آتش زدن آنها در آخر مراسم .

**مرحله هفتم: عزاداری پس از صفویان**

حکومت صفوی، پس از دو قرن، به ضعف و انحطاط گرایید و در برابر هجوم اشرف افغان، دوام نیاورد و سقوط کرد و تلاش های اندک شاه تهماسب دوم نیز راه به جای نبرد؛ اما نادر با یورش بی امان، بر اوضاع، چیره شد و مناطق اشغالی را از افغانیان و دولت عثمانی، باز پس گرفت و تمامیت ارضی را به کشور ایران، باز گردانید. نادر، از آغاز سلطنتش به انگیزه و یا بهانه وحدت و صلح، به تغییر فرهنگ دینی رایج در ایران پرداخت و از جمله، عزاداری امام حسین علیه السلام را ممنوع ساخت و این منبع را در منشور موسوم به بیاتیه مغان آورد. (1) میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، از تلاش نادر برای زدودن تمام مظاهر شعائر شیعی گزارش می دهد. (2) دولت نادر، چندان دوام نیاورد و پس از آن، دولت های دیگری (مانند: زندیه و قاجاریه) با گرایش های شیعی بر سر کار آمدند و شعائر شیعی، احیا شد و عزاداری ادامه یافت. پس از حاکمیت یافتن «قاجاریان»، عزاداری محرم، گسترش یافت و بر کمیت و کیفیت آن، افزوده شد و شیوه های عزاداری، اوج گرفت و دولت مردان نیز در رواج آن کوشیدند و حتی تکایا و هیئت های دولتی به راه انداختند. جز ایران، در عراق و هند نیز عزاداری رواج یافت و شیعیان در نواحی مختلف جهان اسلام، به عزاداری می پرداختند؛ اما در ایران، پس از آن فراز، فرودی در پیش بود و با نفوذ استعمار انگلستان و حضور عنصر قلدر و بی باک و بی هویتی مانند رضاخان در رأس حاکمیت، ستیز با مظاهر دینی آغاز گردید و عزاداری، یکسر، منع شد. پس از خروج رضاخان از ایران، عزاداری به حالت عادی باز گشت و همچون سده های گذشته، رونق یافت. در عراق نیز در روزگار حاکمیت صدام و سلطه حزب بعث، بویژه در سال های

1- .عالم آرای نادری: ج 3 ص 982\_983 .

2- .مجمع التواریخ: ص 84 .

پایانی حاکمیت او، عزاداری شیعیان، با مشکل مواجه شد، که البته پس از سقوط او، حالت شور و هیجان پیشین، به عراق بازگشت. آنچه تا بدین جا آوردیم، نگاهی بود بس گذرا، به سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام در درازنای تاریخ. از نقش محرم، عاشورا و عزاداری در دوران انقلاب اسلامی ایران و اثرگذاری شگفت آن در بیداری و پیروزی مردم این سرزمین، سخنی به میان نیاوردیم که داستانی بلند و شایان توجه دارد و این مجال را فُصحت آن مقال نیست.

## بخش دوازدهم : نمونه مرثیه هایی که در سوگ امام حسین علیه السلام و یارانش سروده شده اند

### اشاره

نگاهی به تحولات شعر عاشورایی

فصل یکم: نمونه مرثیه هایی که در قرن نخست، سروده شده اند

فصل دوم: نمونه مرثیه هایی که در قرن دوم، سروده شده اند

فصل سوم: نمونه مرثیه هایی که در قرن سوم، سروده شده اند

فصل چهارم: نمونه مرثیه هایی که از قرن چهارم تا نهم، سروده شده اند

فصل پنجم: نمونه مرثیه هایی که از قرن دهم تا سیزدهم، سروده شده اند

فصل ششم: نمونه مرثیه هایی که از قرن چهاردهم تا آغاز دوران معاصر، سروده شده اند

فصل هفتم: نمونه مرثیه هایی که در دوران معاصر، سروده شده اند



## نگاهی به تحولات شعر عاشورایی

## اشاره

نگاهی به تحولات شعر عاشورایی (1) هنر و ادبیات، بویژه «شعر»، از عوامل مهم پویایی، ماندگاری و عمومی شدن اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها به شمار می‌روند. شعر، از آن رو که از احساس و عاطفه، کمک می‌گیرد و حس زیبایی دوستی آدمی را تحریک می‌کند، و نیز از آن رو که غالباً با زبانی عمومی ارتباط برقرار می‌کند، در جاودانه ساختن یک فرهنگ و گسترش آن، نقش به‌سزایی دارد و ابزار مهمی برای ترویج یک اندیشه به شمار می‌رود. حادثه عاشورا نیز \_ که نقطه اوج یک فرهنگ و اندیشه، و در بر دارنده آرمان‌های بلند انسانی است \_، در طول تاریخ، از این ابزار، برخوردار گشته است، چنان که از هنگام رُخ دادن حادثه کربلا، سرایندگانی آن را به شعر در آورده‌اند. نخستین شاعران این حادثه، مجاهدان شهید کربلا و بستگان آنان بوده‌اند؛ چرا که نمی‌توان رَجَز‌های روز عاشورا را \_ که خود، بخشی از اشعار عاشورایی هستند \_، نادیده گرفت، چنان که اشعار سروده شده به وسیله مادران، همسران و دیگر بستگان آن شهیدان نیز بخشی دیگر از اشعار عاشورایی را شامل می‌شود. از آن روز تا کنون، شاعران عرب و غیر عرب و بویژه فارسی‌زبان، در تمام ادوار تاریخ، همواره به این حادثه سترگ، نظر داشته‌اند، گر چه این توجه، فراز و فرودهایی داشته و نوع نگاه‌ها کاملاً متفاوت بوده است.

---

1- این تحلیل توسط فاضل ارجمند، جناب آقای مهدی مهریزی، نگارش یافته است.

نویسنده کتاب *أدب الطفّ*، در بررسی ای که انجام داده، بیش از پانصد شاعر عرب زبان را که از هنگام روی دادن حادثه کربلا تا آغاز قرن پانزدهم هجری، در باره این واقعه و امام حسین علیه السلام شعر سروده اند، شناسایی کرده است. (1) نویسنده دانش نامه شعر عاشورایی نیز 340 شاعر فارسی زبان را در کتاب خویش، معرفی کرده است. (2) البته نمی توان مدّعی شد که این آمارها، دقیق اند و تمام آنچه را رُخ داده، نشان می دهند؛ اما تا حدودی بیانگر اهتمام ویژه شاعران به این رویدادند، که شعر عربی در این زمینه، عمر چهارده قرن دارد و شعر فارسی، عمری حدودا هزار ساله. این همه، از اهتمام بسیار شاعران مسلمان و— چنان که خواهد آمد— حتی علمای بزرگ اسلامی به این حادثه بزرگ، خبر می دهد. 3 در این نوشتار، می کوشیم تا نگاهی کلیّی به شعر عاشورایی در این چهارده قرن بیفکنیم و بسیار موجز، به فراز و فرودهای آن، اشاره کنیم تا درآمدی برای بهره وری از اشعاری باشد که در این بخش از کتاب، خواهد آمد. اگر از قالب ها، سبک ها و فنون مختلف شعری بگذریم، محتوای بیشتر اشعار عاشورایی را مفاهیم پنجگانه زیر تشکیل می دهند: 1. اظهار پشیمانی عاملان واقعه عاشورا و پدیدآوردگان آن فاجعه، 2. سوگواری و ذکر مصائب واقعه عاشورا، 3. ذکر مناقب و فضائل شهیدان و اسیران کربلا، 4. نفرین کردن به عاملان حادثه کربلا و انتقام خواهی از آنها،

- 
- 1- .. ر.ك: أدب الطفّ أو شعراء الحسين عليه السلام، جواد شُبَّير. گفتنی است محمّد صادق کرباسی نیز مجلّداتی از کتاب خود (دائرة المعارف الحسينية) را به همین هدف، اختصاص داده است.
- 2- ر.ك: دانش نامه شعر عاشورایی، مرضیه محمّدزاده: ج 2.

5. بیان آموزه های قیام عاشورا. این مفاهیم، در سَبْکِ های مختلف و ادوار زمانی متفاوت، بیان شده اند. آنچه در شعر همه ادوار به چشم می خورد، مرثیه سَـرایی و ذکر مصائب واقعه کربلا (البته غالباً به زبان حال و نه دقیقاً مطابق گزارش های تاریخی) است؛ ولی دیگر مضامین، در ادوار مختلف، فراز و فرود داشته اند. از آن جا که شعر عربی و فارسی، در پیدایش، محتوا، کمیت و نیز تحولات تاریخی، با یکدیگر تفاوت هایی دارند، هر يك را جداگانه بررسی می کنیم و تحولات هر کدام را با بیان ویژگی های هر دوره، به اجمال، مرور می نماییم. نخست، نگاهی به شعر عربی می افکنیم و سپس، به شعر فارسی می پردازیم:

### يك. تحولات اشعار عربی در باره عاشورا

#### اشاره

قدمت شعر عربی در باره عاشورا – چنان که گفته شد – به هنگام وقوع حادثه کربلا باز می گردد. اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام و یاران بزرگوارش در رَجَزخوانی های روز عاشورا و نیز اشعاری که از زینب علیها السلام، رباب، سَکینه، أم البنین و دیگر بستگان شهیدان کربلا به یادگار مانده، گواه این امر است. از رَجَزهای سروده شده در روز عاشورا که بگذریم، اشعار عربی مربوط به واقعه عاشورا را می توان در پنج مرحله تاریخی دسته بندی کرد که هر کدام، از ویژگی هایی برخوردارند. البته – چنان که گفته شد – يك نکته در همه ادوار تاریخی شعر عاشورایی، بارز و نمایان است و آن، مرثیه سرایی و پرداختن به مصائب شهیدان کربلاست.

### مرحله اول: قرن اول تا پایان قرن سوم هجری

#### اشاره

در این دوره، بیش از پنجاه تن از شعرای عرب، در باره عاشورا، شعر سروده اند (1).

1- این آمار، همگی بر اساس کتاب أدب الطفّ آمده است و مقایسه این کتاب با دائرة المعارف الحسينية (ج 2 \_ 4) و زفرات الثقلین، نشان می دهد که آمار واقعی، یقیناً بیش از این است.

که از سرشناسان آنها، فَرَزْدَق، کَمَیْت اسدی و دَعِیْل خُزاعی اند. همچنین به شاعرانی چون ابوالأسود دُئلی و امام شافعی نیز می توان اشاره کرد. ویژگی های عمومی سروده های این دوره، عبارت اند از:

### 1. اظهار پشیمانی شرکت کنندگان در واقعه کربلا

در میان نخستین سرایندگان، کسانی را می بینیم که از یاری نکردن امام حسین علیه السلام، اظهار پشیمانی کرده اند. از جمله آنها، عبید الله بن حُرّ جُعفی است که چنین سروده است: سوگند یاد کرده ام که دیده ام از اندوه، جدا نگر دو سخت بگیرد و هرگز اشک هایش کم نشود. (1)

### 2. نفرین فرستادن بر قاتلان امام حسین علیه السلام و دعوت به خونخواهی امام علیه السلام

نفرین فرستادن بر بنی امیه و قاتلان نواده بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت به خونخواهی او، دیگر ویژگی اشعار این دوره است، گر چه حکومت بنی امیه، شاعران را در تنگنا و گاه تعقیب قرار می داد. دَعِیْل خُزاعی، سروده است که: با کشتن امامشان، نفرین شدند و قطعا نفرین شدند. او را قطعه قطعه شده در پنج ذراع جا، رها کردند. (2) منصور نَمِری (م 190ق)، با سرودن اشعاری نظیر بیت زیر، تحت تعقیب حکومت بنی امیه قرار گرفت: این کشنده حسین! وای بر تو! باری را با خود آوردی که حمل کننده، بار زیر آن، کمر خم می کند. (3)

1- تاریخ دمشق: ج 37 ص 421: فَأَقْسَمْتُ لَا تَنْفَكُ عَيْنِي حَزِينَةً وَعَيْنِي تَبْكِي لَا يَخِفُّ سُجُومُهَا

2- أدب الطف: ج 1 ص 307: لُعِنُوا وَقَدْ لُعِنُوا بِقَتْلِ إِمَامِهِمْ تَرْكُوهُ وَهُوَ مُبْصَعٌ مَخْمُوسٌ.

3- أدب الطف: ج 1 ص 207: وَيَلِكُ يَا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ لَقَدْ بُوَّتَ بِحَمَلٍ يَنْوُءُ بِالْحَامِلِ!

**مرحله دوم: قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری****اشاره**

این دوره، عصر شکوفایی شعر و ادبیات عرب است و شاعران بزرگی در آن می زیسته اند. در این میان، بیش از 68 شاعر در باره امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا، شعر سروده اند که می توان به کسانی چون: ابوفراس حَمْدانی، سید رضی، سید مرتضی، مهیار دیلمی و ابو العلاء مَعَرّی اشاره کرد. (1) در این دوره نیز رثا و نوحه سرایی بر مصائب واقعه کربلا، در صدر اشعار عاشورایی است؛ ولی جز آن، می توان به این ویژگی ها نیز اشاره کرد:

**1. شریک دانستن بنی عباس در جرائم بنی امیه**

برخی طرفداران حکومت بنی عباس می کوشیدند تا بنی عباس را از رضایتمندی به کشته شدن شهیدان کربلا، تبرئه کرده، از واقعه عاشورا به نفع حکومت بنی عباس، بهره برداری کنند؛ ولی گروهی از شعرا، به مقابله با این دیدگاه برخاستند و بنی عباس را در جرایم رُخ داده، شریک دانستند و این حقیقت را برملا ساختند که اگر چه بنی عباس در آن روزگار، در رأس حکومت نبودند و در وقوع حادثه عاشورا نقشی نداشتند، ولی در دوران حکومتشان، به آزار و اذیت شیعیان و علویان، مشغول اند و حتی به تخریب قبر امام حسین علیه السلام پرداخته اند.

**2. ریشه یابی حادثه عاشورا**

در این دوره، به جهت تشکیل دولت های شیعی یا متمایل به تشیع، آزادی هایی نسبی در برخی سرزمین های عربی به وجود آمد و این، سبب گردید تا برخی از مسائلی که در گذشته قابل طرح نبودند، مطرح شوند.

---

1- ر.ک: أدب الطفّ: ج 2 و 3.

ریشه یابی حادثه عاشورا و اشاره به حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و غضب حقوق اهل بیت علیهم السلام، در اشعار این دوره، تا حدودی به چشم می خوردند. از جمله، طلایع بن رزیک (م 566 ق)، وزیر فاطمیان، در اشعارش به این نکته اشاره دارد: در زیر سایه بان سقیفه، پنهان شد آنچه در طف، آشکار گردید. (1)

### 3. تحوّل در چگونگی خونخواهی شهدای کربلا

در دوره های گذشته، عمده حملات و انتقادهای شاعران، متوجه بنی امیه بود؛ ولی در این دوره، شکل خونخواهی تغییر کرد. برخی از شاعران، انتقام از بنی عباس را مصداق انتقام از دشمنان امام حسین علیه السلام می دانستند و برخی، انتقام گرفتن و خونخواهی را به ظهور امام مهدی 7 موعول می کردند. برخی دیگر نیز بزرگی مصیبت را چنان بزرگ و سترگ می دانستند که در دنیا، قابل قصاص و انتقام گیری نیست و معتقد بودند که تنها، کیفر الهی در قیامت، می تواند انتقام ریختن این خون های پاک باشد.

### مرحله سوم: قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری

#### اشاره

این دوره، از يك سو با کم شدن حرارت حماسه و شور قیام در شعر عاشورایی - که از اواخر مرحله قبل آغاز شده بود -، همراه است و از دیگر سو، دوره انحطاط و جمود ادبیات عرب است. بدین جهت، شاعرانی که نامشان در این سه قرن، به عنوان شاعران عاشورایی به ثبت رسیده، به 36 نفر تقلیل می یابد. (2) برخی از شاعران عاشورایی سرشناس این دوره، عبارت اند از: ابن ابی الحدید

1- أدب الطف: ج 3 ص 96: تَحْتَ السَّقِيْفَةِ أَضْمَرْتِ مَا بِالطُّفُوْفِ عَدَّتْ مُذِيْعَةً.

2- أدب الطف: ج 4 ص 245.

و حافظ رجب بُرسی حلی . شعر این دوره ، بجز رثای شهیدان و بازگو کردن مصیبت های کربلا ، دارای این ویژگی هاست :

### 1. تحوّل در ناسزاگویی به بنی امیه و بنی عباس

با تحولاتی که در دوره پیشین از آنها یاد شد، ادبیات انتقام جویی از عاملان و قاتلان امام حسین علیه السلام ، اندک اندک به سمت قیام امام مهدی علیه السلام و گرفتن انتقام خون شهیدان کربلا توسط ایشان یا انتقام آخری، تغییر یافت. چنان که ناسزاگویی بر عاملان و قاتلان امام علیه السلام نیز به عقوبت خواهی آخری برای آنان ، تنزل یافت . حافظ رجب بُرسی (743 \_ 813 ق) ، سروده است : اندوه ها را جز نسیمی برطرف نمی کند؛ نسیمی که با آن ، مردگان زنده می شوند؛ نسیمی نبوی و علوی و مهدوی که با تنفسش بیمارِ آسیب دیده، شفا می یابد. (1) ابن عَرَنَدَس (م 840 ق) نیز می گوید: برای انتقام گیری [اش] جز رهبری که عدالتش شکست دین را جبران کند، نیست. ملائکه از هر سو او را احاطه می کنند و اقبال و عزّت و پیروزی، پیش روی اوست. (2)

- 
- 1- أدب الطفّ: ج 4 ص 245: ما يَكشِفُ العَمَاءَ إِلَّا نَفْحَةٌ يُحْيِي بِهِ المَوْتَى نَسِيمٌ نَافِحٌ نَبَوِيَّةٌ عَلَوِيَّةٌ مَهْدِيَّةٌ يُشْفِي بِرِيَّاهَا العَلِيلُ البَارِحُ
- 2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 1 ص 400: فَلَيْسَ لِأَخَذِ الثَّارِ إِلَّا خَلِيفَةٌ يَكُونُ لِكَسْرِ الدِّينِ مِنْ عَدْلِهِ جَبْرٌ تَحْفُّ بِهِ الأَمَلَاكُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَيَقْدُمُهُ الإِقْبَالُ وَالْعِزُّ وَالنَّصْرُ

## 2. عمومیت یافتن شعر عاشورایی در میان اهل سنت

در این دوره، شاعرانی از اهل سنت، همکیشان خود را در مصیبت عاشورا، شریک می دانند. قاضی سید هبة الله بن جعفر سناء المُلک، معروف به ابن سناء المُلک (550 \_ 608ق)، چنین سروده است: در روز عاشورا آن را به نظم کشیدماز سر اندوه و غم؛ روزی که سرخوردگی [و اندوه] کشندگانِ او همانند سرخوردگی و اندوه من است؛ روزی که در آن و به خاطر اوهر شیعه و سنی، غمگین است. (1)

و ابن ابی الحدید معتزلی (586 \_ 655ق)، سروده است: برای کشته شدن خاندان محمد در کربلا، گریستمتا جایی که یکایک اعضايم اشک ریخت. به خدا سوگند، حسین و بدن او راکه در زیر نیزه ها برهنه افتاده بود، از یاد نمی برم. (2)

## 3. امید به ثواب و پاداش اخروی در سرودن شعر عاشورایی

انگیزه ثواب بردن و کسب پاداش اخروی برای سرودن شعر عاشورایی، در

---

1- أدب الطفّ: ج 4 ص 17: وَنَظَمْتُهَا فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مِنْ هَمِّي وَحُزْنِي يَوْمَ يُنَاسِبُ غُيْبَ مَنْ قَتَلُوهُ ظُلْمًا مِثْلَ غُيْبِي يَوْمَ يُسَاءُ بِهِ وَفِي هِ كُلِّ شِيعِيٍّ وَ سُنِّيٍّ.

2- الروضة المختارة (شرح القصائد العلویات السبع): ص 145، الدرّ النضید: ص 208، أدب الطفّ: ج 4 ص 55: وَ لَقَدْ بَكَيتُ لِ قَتْلِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالطَّفِّ حَتَّى كُلُّ عَضْوٍ مَدَمَعَ تَاللهِ لَا أَنْسَى الْحُسَيْنَ وَ شِلْوَهُ تَحْتَ السَّنَابِكِ بِالْعَرَاءِ مُورَعًا!



دوره های پیشین نیز وجود داشت ؛ ولی قوت داشتن سایر انگیزه ها ، آن را به چشم نمی آورد ؛ ولی در این دوره ، این انگیزه آشکار شده است. مُغامس بن داغر (م 850ق) ، در قصیده ای بلند در رثای امام حسین علیه السلام ، چنین می گوید : خداوند با رحمتش ، قلم های او را تداوم بخشد و امیدش این است که مرگش را ناکامیاب نکند. برایم گناهی را که مرتکب شده ام ، شفاعت کنید که دلم به خاطر آنها آشوب و کم خواب است. (1)

### مرحله چهارم: قرن دهم تا پایان قرن سیزدهم هجری

#### اشاره

در این دوره ، بیش از یکصد و هشتاد سُراینده ، (2) در باره عاشورا شعر سروده اند ؛ لیکن شاعران پُرآوازه در میان آنان ، اندک اند. از جمله این شاعران می توان به کسانی چون سید بحر العلوم (سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی) و سید حیدر حلی اشاره کرد. با توجه به اندک بودن شاعران بلندآوازه در این دوره ، فنون و ظرافت های شعری در سروده های این دوره ، اندک است. برخی از شعرای این دوره ، فقیهان و عالمان بزرگ دینی اند که برای تقرّب جستن به اهل بیت علیهم السلام شعر سروده اند و تقلید و تشابه در اشعار این دوره ، بسیار دیده می شود . ویژگی های شعری این دوره ، علاوه بر رثا و ذکر مصائب ، عبارت اند از :

#### 1. مَقْتَلِ سُرایی

در این دوره ، مقتل خوانی ، رواج یافته است و شاعران ، بخشی از همّت خویش

1- الدرّ النضید: ص 208 ، أدب الطفّ: ج 4 ص 298: رَحِمَ الْإِلَهُ مُمِدَّهَا أَفْلَامَهُ وَرَجَاؤُهُ أَلَا يَخِيبُ مِدَادُهَا فَتَشَفَّعُوا لِكَبَائِرِ أَسْلَفَتِهَا فَلَقَّتْ لَهَا نَفْسِي وَقَلَّ رُقَادُهَا.

2- ر. ك: أدب الطفّ: ج 5\_7 .

را صرف به نظم در آوردن صحنه های کارزار و روایات تاریخی کرده اند .

## 2 . ناامیدی

ناامیدی ، در بسیاری از اشعار این دوره ، احساس می شود، چنان که تنها روزنه امید ، ظهور مهدی موعود علیه السلام دانسته شده است. شیخ یوسف بحرانی ، در این باره سروده است: امام زمان، چه وقت در میان مردم، ظهور می کند تا شریعت را پس از مردنش زنده کند؟  
(1)

## 3 . توجه به شهر کربلا و مقایسه آن با اماکن مقدّس دیگر

شیخ عبد الله شبرای (م 1091 \_ 1172ق)، چنین می سراید : بارگاه والای تو، کعبه ما شد. پیرامونش می چرخیم و آن را استلام می کنیم. (2)

## مرحله پنجم: قرن چهاردهم و پانزدهم هجری

### اشاره

در این دوره ، بیش از دویست شاعر (3) به زبان عربی در باره امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا ، شعر سروده اند. در میان شاعران این دوره ، بزرگانی چون : سید جعفر حلّی، محمّد حسین کاشف الغطاء، نزار قبّانی، احمد شوقی، عبد الحسین اُزری و مهدی جواهری ، به چشم می خورند .

1- أدب الطفّ: ج 6 ص 14: فَمَتَى إِمَامُ الْعَصْرِ يَطْهَرُ فِي الْوَرَى يُحْيِي الشَّرِيعَةَ بَعْدَ طَوْلِ مَمَاتِهَا؟

2- أدب الطفّ: ج 5 ص 267: مَشْهَدُكَ السَّامِي غَدًا كَعَبَّةٌ لَنَا طَوَافٌ حَوْلَهُ وَاسْتِلَامٌ.

3- ر . ك : أدب الطفّ: ج 8 \_ 10 .

در اشعار این دوره، علاوه بر رثا و ذکر مصائب \_ که عنصر مشترك همه ادوار تاریخی بوده است \_، ویژگی هایی که با اوضاع و احوال فرهنگی \_ اجتماعی جهان این روزگار نیز بی ارتباط نیست، مشاهده می گردد. از ویژگی های شعر این دوره، به این موارد می توان اشاره کرد:

### 1. بهره گیری های سیاسی \_ اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام

در دوران معاصر، جهان اسلام، با جنبش های اجتماعی و آزادی خواهانه ای همراه بوده است. برخی از شاعران عرب در حمایت از این آرمان ها، به حادثه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام توجه کرده اند، چنان که توجه به حوادث فلسطین و جنوب لبنان و مرتبط ساختن آن با حادثه عاشورا، مشهود است. نزار قبّانی، حوادث جنوب لبنان را به حادثه عاشورا گره می زند و می سراید: من، تورا جنوب می نامم؛ ای که عبای حسین بر دوش داری و خورشید کربلایی! 1 و حسین سلیم، شاعر لبنانی، شهرها و آبادی های جنوب لبنان را فرزندان امام حسین علیه السلام می داند: [و جنوب لبنان،] فرزند حسین و سرزمین جوانمردی استو تو چون خورشید آرامی هستی که بر شنزارها تابیده ای... 2

جواد جمیل، شاعر عراقی نیز تأثیر عاشورا را در قیام بر ضدّ ستمگران، چنین به تصویر می کشد: از زخم های حسین جز نافرمانی [از ستمگر] و مبارزه طلبی، به یادگار نماند. او زخم برداشت؛ اما خورشیدِ هزاران صبح و هزاران وعده دیگر، خواهند آمد. (1)

## 2. فرا دینی شدن اشعار عاشورایی

### اشاره

اگر در دوره هایی شعر عاشورایی، فرا مذهبی شد و از مرز شیعیان، عبور کرد و دوستداران اهل بیت علیهم السلام در میان اهل سنت، به سرودن شعر پرداختند، در دوره معاصر، شعر عاشورایی فرا دینی شده و برخی از پیروان سایر ادیان نیز در باره عاشورا، شعر سروده اند. (2)

### یک . پیدایش نوحه های سینه زنی

در این دوره، علاوه بر رواج و گسترش اشعار عاشورایی، سبک تازه ای از شعر عاشورایی که امروز آن را با عنوان «نوحه های سینه زنی» می شناسیم، با اشعار یغمای جندقی (1190 \_ 1276ق)، شکل گرفت.

### دو . شعر قصصی و روایی

در این دوره، شعر قصصی (داستانی) و روایی (روایتگرانه)، رواج یافت و برخی شاعران، وقایع عاشورا و حوادث پس از آن را به قالب شعر در آوردند. فدایی مازندرانی (1200 \_ 1282ق)، ماجرای شب عاشورا و توبه حُر را به شعر در آورده است، چنان که نثر تبریزی (1247 \_ 1312ق)، اشعاری با عناوین: «شب یازدهم»، «وصف علی اکبر علیه السلام»، «وصف حر» و «وصف عباس علیه السلام» دارد که به شیوه روایی و داستانی بازگو شده اند. البته در اشعار این دوره نیز رثا و ذکر مصائب، موضوع غالب است.

### یک . پیدایش شعر نو

پیدایش شعر نو در این دوره، به عنوان سبکی جدید در شعر، اشعار مربوط به حادثه عاشورا را نیز شامل شده است. شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی و مرحوم سید حسن حسینی، در این سبک، در باره عاشورا اشعار تأثیرگذاری سروده اند.

### دو . بهره گیری های سیاسی \_ اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام

تحوّلات سیاسی \_ اجتماعی جهان اسلام و جنبش های اجتماعی دوران معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، از حادثه عاشورا، بهره فراوان برده و به اهداف قیام امام حسین علیه السلام و درس های عاشورا و موضوعاتی چون: رادمردی و آزادگی و مبارزه با ظلم، پرداخته است. این امر، سبب شد که شعر عاشورایی فارسی، تا حدّی از جنبه رثا و ذکر مصیبت محض، بیرون بیاید و به عمق حادثه بپردازد. محمّد اقبال لاهوری، سروده است: آن امام عاشقان، پور بتول سرو آزادی ز بستان رسول تا قیامت، قطع استبداد کرد موج خون او، چمن ایجاد کرد. (3) و نیز مرحوم محمّد حسین بهجتی شفق، سروده است: اندر آن جا که باطل، امیر استاندر آن جا که حق، سر به

زیر است اندر آن جا که دین و مروّتپایمال و زیون و اسیر است راستی، زندگی ناگوار استمرگ، بالاترین افتخار است. (4)

- 
- 1- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 1 ص 684: لَمْ يَبَقَ مِنْ جُرْحِ الْحُسَيْنِ سِوَى التَّمَرُّدِ وَ التَّحَدَّى ص جُرْحٌ لَهُ وَ الشَّمْسُ أَلْفٌ غَدٍ يَجِيءُ وَ أَلْفٌ وَعَدٍ.
  - 2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 1 ص 528.
  - 3- ر. ک: ص 382 (فصل هفتم / اقبال لاهوری).
  - 4- بهار آزادی: ص 71.

**سه . راه یافتن خرافه و غلو، به برخی اشعار**

برخی اشعار عاشورایی در این مقطع ، با غلو و خرافه ، همراه شده اند، به این معنا که با ادبیات دینی و عاشورایی، سازگار نیستند و سطح معارف دینی را پایین می آورند و حتی به تخریب باورهای صحیح و اصول دین و مذهب و گاه به سبک کردن و تنزل دادن مقام اهل بیت علیهم السلام و شهیدان مکتب آنان، می انجامند. (1)

---

1- در تدوین این مقاله ، از کتاب دانش نامه شعر عاشورایی ، بهره برده ایم.

الفصل الأول: نماذج من المراثي التي أنشئت في القرن الأول 1 / الإمام علي بن الحسين عليه السلام (1) الملهوف: لَمَّا خَطَبَ الإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ الْكُوفَةِ بَعْدَ وَقْعَةِ الطَّفِّ ، أَنشَدَ فِيهِمْ قَائِلًا : فَلَا غَرَوَ (2) إِنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَشِيخُحَقْدَ كَانَ خَيْرًا مِنْ حُسَيْنٍ وَأَكْرَمًا فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَانَ بِالَّذِي أَصَابَ (3) حُسَيْنًا كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمًا قَتِيلٌ بِسَطِّ النَّهْرِ رُوحِي فِدَاؤُهُ جَزَاءُ الَّذِي أَرْدَاهُ نَارُ جَهَنَّمَ (4)

- 
- 1- راجع : ج 1 ص 328 (القسم الأول / الفصل السادس : الأولاد / علي الأوسط زين العابدين عليه السلام) .
  - 2- في المصدر : «لا غرو» ، وهو مخلل بالوزن ؛ لأن الأبيات من البحر الطويل .
  - 3- في المصدر : «أصيب حسينا» ، والصواب ما أثبتناه كما في تسليمة المجالس : ج 2 ص 362 .
  - 4- الملهوف : ص 200 ، مثير الأحران : ص 89 ، أدب الطف : ج 1 ص 254 .

## دو. تحولات سروده های عاشورایی در شعر فارسی

### اشاره

شعر فارسی، از قرن سوم هجری در ایران، پا گرفت و ادوار هشتگانه: سبک خراسانی، سبک عراقی، مکتب وقوع، سبک هندی اصفهانی، دوره بازگشت، دوره تجدد و ظهور شعر نورا پشت سر گذاشت. گر چه مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از اوایل قرن چهارم در شعر فارسی وارد شد، اما شعر عاشورایی، از اواخر این قرن و به صورت اشاره در سروده های فارسی دیده می شود و می توان گفت که سرودن این گونه اشعار، با تأسیس دولت های شیعه یا متمایل به تشیع، حرکتی رو به رشد داشته است. در شعر فارسی نیز مانند شعر عربی، ذکر مصائب، در همه ادوار تاریخی، متداول و مرسوم بوده است و علاقه بر آن، به ویژگی های خاص دیگری نیز برای



هر دوره، می توان اشاره کرد. شعر عاشورایی را در زبان فارسی، به سه دوره می توان تقسیم کرد: 1. از آغاز تا ظهور دولت صفویه (قرن چهارم تا قرن نهم هجری) 2. دوره صفویه تا آغاز دوره مشروطه (قرن دهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری) 3. دوران معاصر (قرن چهاردهم و پانزدهم هجری). اینک ویژگی های شعر عاشورایی در این سه دوره را، به اجمال، گزارش می کنیم:

### 1. از آغاز تا ظهور دولت صفویه (قرن چهارم تا قرن نهم هجری)

در این دوره، دست کم، 32 شاعر فارسی زبان، (1) در باره حادثه عاشورا و امام حسین علیه السلام، شعر سروده اند که بیشتر آنها، شاعران و عالمان به نام و پُرآوازه زمان خود بوده اند و در میان آنها، شاعرانی چون: قوامی رازی، سنایی، عطار، مولوی و جامی دیده می شوند. سروده های عاشورایی در این شش قرن، اندک اند و شاعرانی از اهل سنت هم در باره حادثه عاشورا، شعر سروده اند. اشعار این دوره، غالباً جنبه رثا و ذکر مصائب دارد.

### 2. دوره صفویه تا آغاز دوره مشروطه (قرن دهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری)

#### اشاره

در این دوره، بیش از چهل شاعر پارسی گو، در باره قیام امام حسین علیه السلام شعر سروده اند که از میان آنها، شاعرانی چون: شاپور تهرانی، محتشم کاشانی، صائب تبریزی، بیدل دهلوی، عُمّان سامانی و قآنی را می توان نام برد.

---

1- آمار مربوط به شاعران پارسی گو، بر اساس جلد دوم کتاب دانش نامه شعر عاشورایی، ارائه شده است؛ اما در ارائه نمونه ها، از منابع دیگر نیز استفاده شد.

در آغاز این دوره \_ که حکومت شیعی صفویه، زمام امور ایران را به دست گرفت \_ ، شعر عاشورایی ، رواج و گسترش یافت تا آن جا که ادبیات دینی در این دوره ، مملو از ادبیات «طَف» است. برخی ویژگی های شعر عاشورایی در این دوره ، عبارت اند از:

### **یک . پیدایش نوحه های سینه زنی**

در این دوره ، علاوه بر رواج و گسترش اشعار عاشورایی، سبک تازه ای از شعر عاشورایی که امروز آن را با عنوان «نوحه های سینه زنی» می شناسیم، با اشعار یغمای جندقی (1190 \_ 1276ق)، شکل گرفت.

### **دو . شعر قصصی و روایی**

در این دوره ، شعر قصصی (داستانی) و روایی (روایتگرانه)، رواج یافت و برخی شاعران ، وقایع عاشورا و حوادث پس از آن را به قالب شعر در آوردند. فدایی مازندرانی (1200 \_ 1282ق) ، ماجرای شب عاشورا و توبه حُر را به شعر در آورده است ، چنان که نیر تبریزی (1247 \_ 1312ق) ، اشعاری با عناوین : «شب یازدهم» ، «وصف علی اکبر علیه السلام» ، «وصف حر» و «وصف عباس علیه السلام» دارد که به شیوه روایی و داستانی بازگو شده اند. البته در اشعار این دوره نیز رثا و ذکر مصائب ، موضوع غالب است.

### **3 . دوران معاصر (قرن چهاردهم و پانزدهم هجری)**

#### **اشاره**

در این دوره ، بیش از دویست و پنجاه شاعر فارسی سرا، به حادثه عاشورا پرداخته اند و شعر دینی و مذهبی ، رشد کمی بسیاری داشته است. برخی از ویژگی های شعر این دوره ، عبارت اند از :

**يك . پیدایش شعر نو**

پیدایش شعر نو در این دوره، به عنوان سبکی جدید در شعر، اشعار مربوط به حادثه عاشورا را نیز شامل شده است. شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی و مرحوم سید حسن حسینی، در این سبک، در باره عاشورا اشعار تأثیرگذاری سروده اند.

**دو . بهره گیری های سیاسی \_ اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام**

تحولات سیاسی \_ اجتماعی جهان اسلام و جنبش های اجتماعی دوران معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، از حادثه عاشورا، بهره فراوان برده و به اهداف قیام امام حسین علیه السلام و درس های عاشورا و موضوعاتی چون: رادمردی و آزادگی و مبارزه با ظلم، پرداخته است. این امر، سبب شد که شعر عاشورایی فارسی، تا حدی از جنبه رثا و ذکر مصیبت محض، بیرون بیاید و به عمق حادثه بپردازد. محمد اقبال لاهوری، سروده است: آن امام عاشقان، پور بتول سرو آزادی ز بستان رسول تا قیامت، قطع استبداد کرد موج خون او، چمن ایجاد کرد. (1) و نیز مرحوم محمد حسین بهجتی شفق، سروده است: اندر آن جا که باطل، امیر استاندر آن جا که حق، سر به زیر است اندر آن جا که دین و مروّت پایمال و زبون و اسیر است راستی، زندگی ناگوار استمرگ، بالاترین افتخار است. (2)

1- ر. ک: ص 382 (فصل هفتم / اقبال لاهوری).

2- بهار آزادی: ص 71.

**سه . راه یافتن خرافه و غلو، به برخی اشعار**

برخی اشعار عاشورایی در این مقطع ، با غلو و خرافه ، همراه شده اند، به این معنا که با ادبیات دینی و عاشورایی، سازگار نیستند و سطح معارف دینی را پایین می آورند و حتی به تخریب باورهای صحیح و اصول دین و مذهب و گاه به سبک کردن و تنزل دادن مقام اهل بیت علیهم السلام و شهیدان مکتب آنان، می انجامند. (1)

---

1- در تدوین این مقاله ، از کتاب دانش نامه شعر عاشورایی ، بهره برده ایم.

الفصل الأول: نماذج من المراثي التي أنشئت في القرن الأول 1 / الإمام علي بن الحسين عليه السلام (1) الملهوف: لَمَّا خَطَبَ الإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ الْكُوفَةِ بَعْدَ وَقْعَةِ الطَّفِّ ، أَنشَدَ فِيهِمْ قَائِلًا : فَلَا غَرَوَ (2) إِنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَشِيخُحَقْدَ كَانَ خَيْرًا مِنْ حُسَيْنٍ وَأَكْرَمًا فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَانَ بِالَّذِي أَصَابَ (3) حُسَيْنًا كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمًا قَتِيلٌ بِسَطِّ النَّهْرِ رُوحِي فِدَاؤُهُ جَزَاءُ الَّذِي أَرْدَاهُ نَارُ جَهَنَّمَ (4)

- 
- 1- راجع : ج 1 ص 328 (القسم الأول / الفصل السادس : الأولاد / علي الأوسط زين العابدين عليه السلام) .
  - 2- في المصدر : «لا غرو» ، وهو مخلل بالوزن ؛ لأن الأبيات من البحر الطويل .
  - 3- في المصدر : «أصيب حسينا» ، والصواب ما أثبتناه كما في تسليمة المجالس : ج 2 ص 362 .
  - 4- الملهوف : ص 200 ، مثير الأحران : ص 89 ، أدب الطف : ج 1 ص 254 .

## فصل یکم : نمونه مرثیه هایی که در قرن نخست، سروده شده اند

### اشاره

(1) / 1 / امام زین العابدین علیه السلام (2) الملهوف: امام زین العابدین علیه السلام هنگامی که در میان مردم کوفه سخنرانی نمود، این شعر را سرود: شگفت نیست که حسین علیه السلام کشته شد؛ زیرا پدرش نیز که از حسین علیه السلام، بهتر و گرامی تر بود [، کشته شده بود]. ای کوفیان! شادمان نباشید به این که حسین علیه السلام کشته شد؛ چرا که این، [رویدادی] سترگ است. گشته ای فتاده است کنار نهر، که جانم فدایش باد! کیفر کسی که او را کشت، دوزخ است.

1- . ترجمه اشعار عربی این فصل و دو فصل بعدی (مشمول بر مرثی سه قرن نخست هجری)، توسط جناب آقای محمد خنیفرزاده انجام شده است .

2- . ر. ک: ج 1 ص 329 (بخش یکم / فصل ششم : فرزندان / علیّ اوسط ، زین العابدین علیه السلام) .

1 / 2 أبو الأسود الدؤلي (1) تاريخ دمشق: قال أبو الأسود الدؤلي في قتل الحسين بن علي عليه السلام: أقول وزادني جزعاً وغيطاً زال الله ملك بني زياد وأبعدهم كما بعدوا وخابوا كما بعدت ثمود وقوم عاد ولا رجعت ركابهم إليهما إذا قفت إلى يوم التناد (2)

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): قال أبو الأسود الدؤلي في قتل الحسين بن علي عليه السلام: أقول وذاك من جزعٍ ووجداً زال الله ملك بني زياد وأبعدهم بما غدروا وخابوا كما بعدت ثمود وقوم عاد هم حشمو (3) الأنوف وكثر شمامة قتل ابن القعاس (4) أخي مراد قتيل السوق يا لك من قتيليه نضح من احمر كالجساد (5) وأهل نبينا من قبل كانوا ذوي كرم دعائم للبلاد حسنة ذو الفضول وذو المعاليين الحاضرين وكل باد أصاب العز مهلكة فأضحيميدا (6) بعد مصرعه فؤادي وقال أيضا: أيرجو معشر قتلوا حسينا شفاعته جده يوم الحساب (7)

- 1- أبو الأسود: ظالم بن عمرو بن سفيان الدؤلي البصري، هو أول من وضع النحو بأمر علي عليه السلام، وكان من أصحاب علي عليه السلام، شهد مع علي عليه السلام صفين والجمل. كان من سادات التابعين وأعيانهم، ومن شعراء الفضلاء والفصحاء، بصري تابعي ثقة. وكان عبد الله بن عباس لما خرج من البصرة استخلفه عليها فأقره علي بن أبي طالب عليه السلام. مات سنة (69 هـ)، ومن آثاره: ديوان شعر (راجع: سير أعلام النبلاء: ج 4 ص 81 والطبقات الكبرى: ج 7 ص 99 والمعارف لابن قتيبة: ص 434 وتاريخ دمشق: ج 25 ص 176 والأعلام: ج 3 ص 236 وأعيان الشيعة: ج 7 ص 403 ومعجم المؤلفين: ج 5 ص 47).
- 2- تاريخ دمشق: ج 37 ص 451 و ج 25 ص 208، المعجم الكبير: ج 3 ص 118؛ الحدائق الوردية: ج 1 ص 227 وفيهما «كما غدروا وخابوا» بدل «كما بعدوا وخابوا»، الأماشي للشجري: ج 1 ص 161 نحوه.
- 3- في الأنف ثلاثة أعظم، فإذا انكسر منها عظم صار مخشوما، والمخشوم: أي المكسر (لسان العرب: ج 12 ص 178 «خشم»).
- 4- المراد هاني بن عروة، والقعاس من أجداده (أبصار العين: ص 139).
- 5- يقال للزعفران: الجساد (الصحاح: ج 2 ص 457 «جسد»).
- 6- العميد: المريض لا يستطيع الجلوس من مرضه، وعمدة المرض: أي أضناه (لسان العرب: ج 3 ص 303 «عمد»).
- 7- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 512، أنساب الأشراف: ج 2 ص 341 نحوه وفيه بعض الأبيات.

## 1 / 2 ابو الأسود دُئلی

(1) تاریخ دمشق: ابو الأسود دُئلی، در شهادت حسین بن علی علیه السلام، چنین سرود: می سرایم - و بر بی تابی و خشمم، افزوده می شود - که: خداوند، مُلکِ خاندان زیاد را نابود کند و [از رحمتش] دورشان سازد - چنان که دچار خسران گشتند و دور شدند آن سان که [قوم] ثمود و قوم عاد، دور [و نابود] شدند و هرگز، مرکبِ [قدرت] آنها به آنان برگردانده نشود تا آن دم که روز حشر، بر پا گردد!

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ابو الأسود دُئلی، در شهادت حسین علیه السلام، چنین سرود: از سرِ درد و ناله می سرایم که: خداوند، مُلکِ خاندان زیاد را نابود کند و آنها را به سبب نیرنگ و خیانتشان، [از رحمت خود] دور کند آن سان که [قوم] ثمود و قوم عاد، دور شدند -؛ همان هایی که بینی ها را شکستند و مغرور شدند با کشتنِ فرزند قَعاس (2) از طایفه بنی مراد؛ همان کشته در بازار، و چه کشته ای که خون سرخ زعفرانی گونِ او، جاری شد! و خاندان پیامبرِ ما که از دیرباز دارای کرامت و سرشناسانِ شهرها بودند. حسین علیه السلام همو که صاحب فضیلت و دارای کرامت بود و برای حاضران و غایبان، زینت [و سرفرازی] بود، مرگ او مایه نابودی عزت شد و پس از مرگ او، قلبم بیمار گردید. نیز سرود: آیا جماعتی که حسین علیه السلام را کُشتند، امید دارند که در روز حسابرسی، از شفاعتِ جدّش برخوردار شوند؟! .

- 
- 1- ابو الأسود، نامش ظالم بن عمرو بن سفیان دُئلی بَصَری است. وی نخستین کسی بود که علم نحو را به فرمان امام علی علیه السلام، بنیان نهاد. وی از یاران امیر مؤمنان 7 بود و در جنگ های صَفّین و جَمَل، در رکاب ایشان جنگید. ابو الأسود، از تابعیان بزرگ و نامدار و از شاعرانِ فاضل و فصیح است و در نقل حدیث، وی را در شمار «تابعیانِ ثقه» آورده اند. آن گاه که عبد الله بن عباس از بصره خارج شد، او را به جانشینی برگزید که امیر مؤمنان 7 نیز وی را ابقا کرد. او به سال 69 هجری در گذشت و از جمله آثار او، دیوان شعر است.
- 2- منظور، هانی بن عروه مرادی است و قَعاس، از اجداد اوست .



أدب الطّف: وقالَ - أيضا - يرثيه ويُحرّضُ على ثأره عليه السلام: يا ناعيّ الدين الذي ينعى التّقيّم فأنعه والبيت ذا الأستار أبو عليّ آل بيتِ  
محمّدٍ بالطّف تفتلهم جفاة نزار سُبْحان ذي العرشِ العليّ مكانها نى يكابرة ذوو الأوزارِ أبني فشيرِ إنني أدعوكم للحقّ قبل ضلالةٍ وخسارِ كونوا  
لهم جنّنا وذودوا عنهم أشياء كلّ منافقٍ جبارٍ (1)

أدب الطّف: نیز ابو الأسود، در رثای حسین علیه السلام و تشویق به خونخواهی او، چنین سروده است: ای خیر دهنده مرگ دین که خیر مرگ پرهیزگاری را دادی! برخیز و خیر مرگ او و خانواده پرده دار [خدا] را نیز بده. آیا [باید] فرزندان علی \_ که خاندان محمّد صلی الله علیه و آله اند \_ رادر طّف، ستمگرانی از طایفه نزار بکشند؟ منزه است خدای دارای عرش که جایگاهش بسی والاست! چگونه گناهباران ناپاک، با آنان هموردی می کنند؟ ای خاندان قُشَیر! شما را به حق [و دفاع از آن] فرا می خوانم پیش از آن که گم راهی و خسران، فرارسد. برای آنان، سپر باشید و پیروان هر منافقِ ستمگری را از آنان، دفع کنید.

## 1 / 3 أبو دهبيل الجُمحي (1)

الأغاني: قال أبو دهبيل في قتل الحسين بن علي عليه السلام: تبيت سُكاري من أمية نوما وبالطف قتل ما ينام حميمها وما أفسد الإسلام إلا عصابة تأمر نوكاها (2) ودام نعيمها فصارت فناه الدين في كف ظالمها إذا اعوج منها جانب لا يقيمها (3)

أعيان الشيعة: خرَج [أبو دهبيل] مع التَّوَالِين بِقِيَادَةِ سَدِّ لَيْمَانَ بْنِ صُرْدِ الْخَزَاعِيِّ، وَلَمَّا وَقَفَ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرْبَلَاءَ (4) قَالَ: إِلَيْكَ أَخَا الصَّبِّ الشَّجِيِّ صَدَّابَةَ تُذِيبُ الصُّخُورَ الْجَامِدَاتِ هُمُومُهَا عَجِبْتُ وَأَيَّامُ الزَّمَانِ عَجَائِبُ يَظْهَرُ بَيْنَ الْمُعْجَبَاتِ عَظِيمُهَا تَبِيْتُ النَّشَاوِي مِنْ أُمِّيَّةِ نُومَاوِيهِ الْطَفِّ قَتَلِي مَا يَنَامُ حَمِيمُهَا وَتَضْحَى كِرَامٌ مِنْ دُؤَابَةِ هَاشِمٍ مِيْحَكُمُ فِيهَا كَيْفَ شَاءَ لَنِيمُهَا وَتَغْدُو جُسُومٌ مَا تَعَدَّتْ سِيوَى الْعُلْيَغِذَاهَا عَلَى رَغَمِ الْمَعَالِي سُهُومُهَا... أَوْلَيْكَ آلُ اللَّهِ آلُ مُحَمَّدٍ كِرَامٌ تَحَدَّتْ مَا حَدَّاهَا كَرِيمُهَا أَكْرَامٌ أَوْلَيْنَ الْمَكَارِمِ رَفَعَةَ فَحَمْدُ الْعُلَى لَوْلَا عَلَاهُمْ ذَمِيمُهَا صَدَّيَاغُمُ الضِّيَاغِمِ جُرْأَةً فَمَا كَانَ إِلَّا مِنْ عَطَاهُمْ قُدُومُهَا يَخُوضُونَ تَيَّارَ الْمَنَايَا ظُومِيَا كَمَا خَاصَ فِي عَذْبِ الْمَوَارِدِ هِيمُهَا (5) يَقُومُ بِهِمْ لِلْمَجْدِ أَيْضُ مَا حِدَّ أَخُو عَزَمَاتٍ أَقْعَدَتْ مَنْ يَرُومُهَا حَمَى بَعْدَ مَا أَدَّى الْحِفَاظَ حِمَايَةً وَأَحْمَى الْحُمَاةَ الْحَافِظِينَ زَعِيمُهَا إِلَى أَنْ قَضَى مِنْ بَعْدِ مَا أَنْ قَضَى عَلِيْظَمَاءٍ يُسَلِّي بِالسَّهَامِ فَطِيمُهَا أَصَابَتُهُ شِنَعَاءَ (6) فَلَوْ حَلَّ وَقَعَهَا عَلَى الْأَرْضِ دُكَّتْ قَبْلَ ذَلِكَ تُخُومُهَا (7)

- 1- أبو دهبيل الجُمحي: وهب بن زمعة بن اسيد، من شعراء قريش، يعرف بكنيته. كان ابن زبير ولأه بعض أعمال اليمن، وتوفي (63 هـ)، كان أحد الشعراء المجيدين. عاصر معاوية وبقي إلى زمان ابنه يزيد، ورث الحسين عليه السلام، وهجا بني أمية مع تحامي الناس رثاءه في عهد بني أمية بأبيات أوردها المرتضى في الأمالي، أولها: تبيت النشاوي من أمية نوما وبالطف قتل ما ينام حميمها له ديوان (راجع: إكمال الكمال: ج 3 ص 340 وتاريخ دمشق: ج 63 ص 355 والأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 79 وأعيان الشيعة: ج 1 ص 168 و ج 10 ص 281 والذريعة: ق 1: ج 9 ص 40 وأدب الطف: ج 1 ص 136).
- 2- نوكي: أي حمقى (لسان العرب: ج 10 ص 501 «نوك»).
- 3- الأغاني: ج 7 ص 154، معجم البلدان: ج 4 ص 36؛ الأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 80 نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 123 وفيه «قال الشاعر»، بحار الأنوار: ج 45 ص 359 وفيه عبيد الله بن الحر الجعفي، أدب الطف: ج 1 ص 133 وراجع: همين دانشنامه: ج 10 ص 232 ح 2894.
- 4- قال في أعيان الشيعة: والنسخة التي نقلت منها قصيدته هذه كثيرة الغلط.
- 5- الهيم، الإبل العطاش (الصحاح: ج 5 ص 2063 «هيم»).
- 6- الشنعة: الفظاعة، شنع الأمر أو الشيء شناعة: قبح (لسان العرب: ج 8 ص 186 «شنع»).
- 7- أعيان الشيعة: ج 10 ص 281، أدب الطف: ج 1 ص 133.

## 1 / 3 ابو دهب جُمعی

(1) الأغانی: ابو دهب، در باره شهادت حسین بن علی علیه السلام، چنین سرود: مستان [بنی] امیّه، سرخوش، شب را به صبح می رسانند در حالی که در [سرزمین] طَف، کُشتگانی افتاده اند که شیفتگان آنها، هرگز نمی خوابند. اسلام را تباہ نکردند، مگر گروهی که حاکم هایشان، فرمان روایی کردند و به آسایش دنیایی مداوم، دست یافتند. سپس نیزه دین در دست ستمگری افتاد که اگر يك سوی آن کج شود، آن را راست نمی کند. (2)

أعیان الشیعة: [ابو دهب] با توّابین به رهبری سلیمان بن صُرْد خُزاعی، قیام کرد و هنگامی که در کربلا، کنار مرقد امام حسین علیه السلام ایستاد، چنین سرود: ای برادر دل‌بند و رنج دیده! برای تو در دلم عشقی است که اندوه [و بی قراری] آن، صخره های استوار را آب می کند. در شگفتم، و روزگار، مایه شگفتی هاست و این در میان آن همه، شگفت تر است که سرمستان [بنی] امیّه، سرخوش، شب را به صبح می رسانند در حالی که در [سرزمین] طَف، کُشتگانی افتاده اند که شیفتگان آنها، هرگز نمی خوابند. و گرامیانی از خاندان هاشم هستند که پیلیدان [أموی]، هر گونه که می خواهند، بر آنها فرمان می رانند. و پیکرهایی که جز شرافت و رفعت، غذایی نمی جستند و تنها در پی شرافت بودند، جز در بخشندگی، از آنان کسی پیشی نگرفته است؛ نصیبی نبردند... آنان، آل الله و آل محمدند؛ بزرگوارانی که در بخشندگی، از آنان کسی پیشی نگرفته است؛ بزرگوارانی که کرامت ها را برتری [و اعتبار] بخشیده اند و والایی، اگر صفت آنان نمی بود، پستی به شمار می رفت؛ شیران ژبانی که به شیران، شجاعت بخشیده اند بنا بر این، شیران دلآوری نداشتند، اگر اینان بدانها نمی دادند. تشنه کام، دل به رزم آوری [و جانبازی] می زندقچنان که شتران تشنه، از تشنگی، دل به آب گوارا می زنند. آن که اهل عزم [و رادمردی] است، به مدد آنها، شمشیر صیقلی را بر می کشد؛ همان صاحبان عزمی که دیگران را بر جای خود می نشانند. رهبرشان، پاسداری کرد و حق دفاع را به جای آورد و حتی از پاسداران و پاسداری هم پاسداری کرد تا آن که پس از تشنگی جانکاه که با تیرهای دردناک همراه بود، جان باخت. حادثه ای جانکاه روی داد که بر زمین فرود می آمد، آن را از هم متلاشی می کرد.

1- وهب بن زمعة بن اسید، از شاعران قریش است که به کنیه اش، ابو دهب، مشهور است. ابن زبیر، برخی از امور حکومتی را در یمن به او وا گذاشت. او در سال 63 هجری در گذشت. وی هم روزگار معاویه بود و تا زمان پسرش یزید، حیات داشت. او که شاعری توانا بود، در رثای امام حسین علیه السلام و نکوهش بنی امیّه، شعر سرود، آن هم در زمانی که مردم به سبب ترس از بنی امیّه، از این کار، پرهیز می کردند. شعر او را سید مرتضی در الأمالی خود، آورده است، که این گونه آغاز می شود: مستان [بنی] امیّه، سرخوش، شب را به صبح می رسانند در حالی که در [سرزمین] طَف، کُشتگانی افتاده اند که شیفتگان آنها، هرگز نمی خوابند. اشعار او در دیوانی به نام وی، گردآوری شده است.

2- در المناقب، ابن شهر آشوب، نام شاعر نیامده و در بحار الأنوار نیز همین شعر، به «عبید الله بن حُرّجعی» نسبت داده شده است.

1 / 4 عَوْفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَحْمَرِ (1) الحقائق الوردية: أنشد عَوْفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَحْمَرِ قَصِيدَةً طَوِيلَةً يُحَرِّضُ فِيهَا الشَّيْعَةَ عَلَى الْقِيَامِ عَلَى قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُرْتِيهِ فِيهَا: أَلَا وَانَعِ خَيْرَ النَّاسِ أُمًّا وَوَالِدًا حُسَيْنًا لِأَهْلِ الدِّينِ إِنْ كُنْتَ نَاعِيًا لِيَبِكَ حُسَيْنًا كُلَّمَا ذَرَّ شَارِقُوعِنْدَ عُسُوقِ اللَّيْلِ مَنْ كَانَ بَاكِيًا لِيَبِكَ حُسَيْنًا مَنْ رَعَى الدِّينَ وَالتَّقْوَى كَانَ لِتَضْعِيفِ الْمَثُوبَةِ رَاجِيًا لِيَبِكَ حُسَيْنًا مُمْلِقُ ذُو (2) خِصَاصَةٍ عَدِيمٍ وَأَيْتَامٌ تَشَكَّى الْمَوَالِيًا لِحَا اللَّهِ قَوْمًا أَشْخَصُوهُ وَعَزَّرُوا فَلَمْ يَرِ يَوْمَ الْبَأْسِ مِنْهُمْ مُحَامِيًا وَلَا مَوْفِيًا بِالْوَعْدِ إِذْ حَمَسَ (3) الْوَعَاوِلَا زَاجِرًا عَنْهُ الْمُضَلِّينَ نَاهِيًا وَلَا قَابِلًا لَا تَقْتُلُوهُ فَتَسْحَتُوا وَمَنْ يَقْتُلِ الرَّكَائِنَ يَلْقَى الْمَخَازِيَا فَلَمْ يَكْ إِلَّا نَاكِبًا أَوْ مُقَاتِلًا وَذَا فَجْرَةَ يَسْعَى عَلَيْهِ مُعَادِيَا سِوَى عُصْبَةٍ لَمْ يَعْظُمِ الْقَتْلُ عِنْدَهُمْ مِثْلَ بَهْمِ الرَّأْوُونَ أُسْدَا ضَوَارِيًا وَقُوهُ بِأَيْدِيهِمْ وَحَرٌّ وَجُوهِهِمْ مَبْعُوعًا الَّذِي يَقْنَى بِمَا كَانَ بَاقِيًا وَأَضْحَى حُسَيْنٌ لِلرَّمَاحِ دَرِيَّةً (4) فَغَوْدَرَ مَسْلُوبًا لَدَى الطَّفِّ ثَاوِيًا قَتِيلًا كَانَ لَمْ يَغْنِ بِالنَّاسِ لَيْلَةً جَزَى اللَّهُ قَوْمًا أَسْلَمُوهُ الْجَوَارِيَا فَيَا لَيْتَنِي إِذْ ذَاكَ كُنْتُ شَهِدْتُ هَتْهُفَ صَارَبْتُ عَنْهُ الشَّائِنِينَ الْأَعَادِيَا وَدَافَعْتُ عَنْهُ مَا اسْتَطَعْتُ مُجَاهِدًا وَأَعْمَلْتُ سَيْفِي فِيهِمْ وَسِنَانِيَا وَلَكِنْ قَعَدْتُ فِي مَعَاشِرِ تَبَطَّوَا وَكَانَ فُعُودِي ضَلَّةً مِنْ ضَلَالِيَا فَمَا تَسْنِي الْأَيَّامُ مِنْ نَكْبَاتِهَا فَإِنِّي لَنْ أَلْفَى لَهُ الدَّهْرَ نَاسِيَا وَيَا لَيْتَنِي غَوْدَرْتُ فِيمَنْ أَجَابَهُو كُنْتُ لَهُ مِنْ مُفْطَعِ الْقَتْلِ فَادِيَا وَيَا لَيْتَنِي أَخْطَرْتُ عَنْهُ بِأَسْرَتِي وَأَهْلِي وَخِلَانِي جَمِيعًا وَمَالِيَا سَقَى اللَّهُ قَبْرًا ضَمَّنَ الْمَجْدَ وَالتَّقْيِيرِيَّةَ الطَّفِّ الْغَمَامَ الْغَوَادِيَا (5)

- 1- عوف بن عبد الله (أو عبد الله بن عوف) بن الأحمر الأزدي. قال المرزباني في معجم الشعراء: كان من شعراء الشيعة، ومن شعراء الكوفة، وكان مع التوابين، شهد مع علي عليه السلام صفين، وله قصيدة طويلة رثى فيها الحسين عليه السلام، وحض الشيعة على الطلب بدمه (راجع: تاريخ الطبري: ج 4 ص 570 و 572 و ج 5 ص 583 \_ 591 و ج 7 ص 184 والإصابة: ج 5 ص 128 وفيه «عوف بن عبد الله بن الأحمر الأزدي») ووقعة صفين: ص 116 ورجال الطوسي: ص 76 والكنى والألقاب: ج 1 ص 48).
- 2- في المصدر: «وخصاصة»، ويبدو أن حرف الذال قد سقط.
- 3- حمس الأمر: اشتد، وتحامس القوم: تشادوا واقتتلوا (لسان العرب: ج 6 ص 57 «حمس»).
- 4- الدريئة: الحلقة التي يتعلم الرامي الطعن والرمي عليها (لسان العرب: ج 1 ص 74 «درا»).
- 5- الحقائق الوردية: ج 1 ص 131، الفتوح: ج 6 ص 211 وفيه عبد الله بن عوف بن الأحمر الأزدي وفيه بعض الأبيات، أعيان الشيعة: ج 8 ص 381 نحوه نقلاً عن ابن الكلبي وفيه سبعة أبيات فقط.

## 1 / 4 عوف بن عبد الله بن أحمَر

(1) الحقائق الوردية: عوف بن عبد الله بن أحمَر، در سروده بلندی، شیعیان را به قیام علیه قاتلان امام حسین علیه السلام تشویق کرد و در رثای ایشان سرود: آلا [برخیز و] خبر شهادت بهترین مردم، از جهت پدر و مادر [یعنی] حسین علیه السلام را بده، اگر تو پخش کننده خبر شهادت هستی. هر گریه کننده ای باید برای حسین، بگریدهنگام طلوع خورشید و هنگام تاریکی شب. هر که دینداری و پرهیزگاری می کند، به جاست که در اندوه حسین علیه السلام بگریدتا [با این گریستن]، به افزایش ثواب، امیدوار باشد. برای حسین علیه السلام، تهی دست و محتاج، می گریند و فاداران و یتیمان که همواره در پی سرپرست اند. خدا، قومی را که او را راهی کربلا کردند و فریب دادند، نابود کند! در روز جنگ، هیچ يك از آنها دفاعی نکرد و آن گاه که تنور جنگ، گرم شد، هیچ يك از آنها، به پیمان خود، وفادار نبود و گم راهان را از وی، دور نکرد و نگفت که: «او را مگشید، مبدا که گنهکار به شمار آید زیرا هر که پاکان را بگشود، بی آبرو خواهد شد!». پس آن روز، کسی نبود، جز آن که یا کناره گرفت یا [با حسین علیه السلام] جنگید و یا بدکاری که بر ضد او از روی دشمنی، تلاش کرد. فقط گروهی اندک بودند که جنگاوری در نظرشان، هراسناک نبود و تماشا کنندگان، آنها را شیران درنده و بی باک می دیدند که با دستان و حرارت چهره های خود، از وی (حسین علیه السلام) دفاع کردند و آنچه را که فنا شدنی است، در برابر آنچه ماندنی است، معامله کردند. حسین علیه السلام، آماج نیزه ها شد و در سرزمین طَف، تاراج شده، رها شد؛ کشته ای که گویی، شبی در میان مردم نبوده است. خدا، آن قومی را که او را تسلیم کردند، مجازات کند! ای کاش در رکابش، حضور می یافتم و بدخواهان و دشمنان را می زدم و از او دور می کردم تا آن جا که می توانستم، از وی، جهادگرانه دفاع می کردم و شمشیر و نیزه ام را در راه او به کار می گرفتم؛ اما افسوس که در میان مردمی بودم که از کار، باز می داشتند. و این سستی من، یکی از گم راهی های بزرگ بود. پس روزگار، مصیبت های آنها را از یاد من نمی برد و نمی پندارم که روزگار، آنها را فراموش کرده باشد. ای کاش همراه یاران او، [به سمت جبهه جنگ] کوچ کرده بودم برای [جلوگیری از] کشته شدنش، فدایی می بودم. ای کاش با خانواده ام، از او دفاع می کردم و نیز با خاندانم و تمام دوستانم و تمام دارایی ام! خدا، مرقدی را که تمام عظمت و پرهیزگاری را در خود گرفته است از ابر پُر بار، در غرب طَف، سیراب سازد!

1- نام وی در برخی منابع «عبدالله بن عوف بن احمَر» آمده است. مرزبانی در معجم الشعراء، در باره وی، چنین آورده است: او از شاعران کوفه و از توأیین است. او در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ صفین جنگید. وی سروده بلندی در رثای امام حسین علیه السلام دارد که در آن، شیعیان را به خونخواهی، ترغیب کرده است.







1 / 5 أبو الرُّمَحِ الخِزَاعِي (1) مَثِيرُ الأَحْزَانِ: دَخَلَ أَبُو الرُّمَحِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (2)، فَأَنْشَدَهَا مَرثِيَةً فِي الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: أَجَالَتْ عَلَيَّ عَيْنِي سَحَابٌ عَبْرَةٌ فَلَمْ تَصْحُ بَعْدَ الدَّمْعِ حَتَّى ارْمَعَلَّتْ (3) تَبْكِي عَلَيَّ آلِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَمَا أَكْثَرَتْ فِي الدَّمْعِ لَآبِلَ أَقْلَّتِ أَوْلِيكَ قَوْمٌ لَمْ يَشِيمُوا سُدُوفَهُمْ وَقَدْ نَكَاتَ أَعْدَاءَهُمْ حِينَ سَدَلْتِ وَإِنَّ قَتِيلَ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ مِأَذَلَّ رِقَابًا مِنْ فُرَيْشٍ فَذَلَّتْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا أَبَا رُمَحٍ، أَهَكَذَا تَقُولُ؟! قَالَ: فَكَيْفَ أَقُولُ جَعَلَنِي [اللَّهُ] (4) فِدَاكَ؟ قَالَتْ: قُلْ: أَذَلَّ رِقَابَ المُسْلِمِينَ فَذَلَّتْ، فَقَالَ: لَا أَنْشُدُهَا بَعْدَ اليَوْمِ إِلَّا هَكَذَا. (5)

1- أبو الرميح \_ عمير بن مالك بن حنظل خزاعي، توفي في حدود سنة (100هـ)، كان شاعراً مكثراً الشعر في رثاء الحسين عليه السلام مُقَلًّا فِي غَيْرِهِ، كَمَا قَالَ ابْنُ النَّدِيمِ، وَكَانَ أَبُوهُ مِنَ الصَّحَابَةِ كَمَا فِي الإِصَابَةِ، وَكَانَ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ فَيَجْتَمِعُونَ لَهُ وَيَقْرَأُ عَلَيْهِمْ مَرَاثِيَهُ (رَاجِعْ: أَعْيَانُ الشِّيْعَةِ: ج 8 ص 380).

2- رَاجِعْ: ج 1 ص 350 (القسم الأول / الفصل السادس / فاطمة).

3- ارْمَعَلَّ: سَالَ. وَارْمَعَلَّ الدَّمْعُ، أَي تَتَابَعَ قَطْرَانُهُ (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج 11 ص 298 «رَمَعَلَّ»).

4- مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفِينَ إِضَافَةٌ مَنَّا يَقْتَضِيهَا السِّيَاقُ.

5- مَثِيرُ الأَحْزَانِ: ص 111، بَحَارُ الأَنْوَارِ: ج 45 ص 294؛ مَقْتَلُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلخَوَارِزْمِيِّ: ج 2 ص 151 نَحْوَهُ.

## 1 / 5 ابو رُمح خُزاعی

(1) مشیر الأحزان: ابورمح، نزد فاطمه دختر حسین بن علی علیه السلام، (2) رفت و مرثیه ای در باره امام حسین علیه السلام خواند و گفت: ابرهای اشک، بر فراز چشمانم نمایان شدند و آسمان چشمانم صاف نشد تا آن که باران سیل آسا، باریدن گرفت. بر خاندان پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله، می گریدو در اشک ریختن، زیاده روی نکرد؛ بلکه کاهلی کرد. آنان، قومی بودند که به شمشیرهایشان، بدگمان نبودند و آن گاه که شمشیرهایشان از نیام کشیده شد، زخم های عمیقی به دشمنانشان، وارد گردید. شهید سرزمین طُف از آل هاشمی تردید، گردن های فراوانی از قریش را [به پایین،] کج کرد و خوار شدند. فاطمه گفت: ای ابورُمح! آیا چنین می گویی؟! گفت: خدا مرا فدایت کند! پس چگونه باید بگویم؟ گفت: بگو: گردن های مسلمانان را [به پایین،] و خوار شدند. پس گفت: از امروز به بعد، این سروده را نخواهم خواند، مگر این گونه.

- 
- 1- ابورمح (/ ابورمیح) عمیر بن مالک بن حنظل خزاعی، حدود سال 100 ق، درگذشت. وی شاعری بود که در باره امام حسین علیه السلام و در رثای ایشان، فراوان شعر سروده است، هر چند در باره دیگران، بسیار اندک شعر می گفت، چنان که ابن ندیم گفته است. همان گونه که در الإصابة فی تمییز الصحابة آمده، پدرش از یاران پیامبر صل الله علیه و آله بود. وی پیوسته به دیدار خاندان پیامبر 7 می رفت و گرد او جمع می شدند و او، مرثیه خود را می خواند.
- 2- ر. ک: ج 1 ص 351 (بخش یکم / فصل ششم / فاطمه).

1 / 6 أم كلثوم بنت الإمام علي عليه السلام الملهوف: خَطَبَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ بِنْتُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ [أَي عِنْدَ وُرُودِ الْأَسَارَى الْكُوفَةَ] مِنْ وَرَاءِ كَلْبَتِهَا (2) ... ثُمَّ قَالَتْ: قَتَلْتُمْ أَخِي صَبْرًا فَوَيْلٌ لِمُكْمَسَةٍ تُجْزُونَ نَارًا حَرُّهَا يَتَوَقَّدُ سَهْمُكُمْ دِمَاءَ حَرَمِ اللَّهِ سَهْمًا فَكَهَا وَحَرَّمَهَا الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ أَلَا فَا بَشِّرُوا بِالنَّارِ إِنَّكُمْ عَدَاؤِي قَعْرِ نَارٍ حَرُّهَا يَتَصَدَّعِدُ وَإِنِّي لَأَبْكِي فِي حَيَاتِي عَلَى أُخِيَعَلَى خَيْرٍ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ سَهْمًا يُولَدُ (3) بِدَمْعِ غَزِيرٍ مُسْتَهْلٍ مُكْفَكْفَعَلَى الْخَدِّ مَنِّي ذَائِبٍ لَيْسَ يَجْمَدُ (4)(5)

- 
- 1- راجع: ج 8 ص 138 (القسم التاسع / الفصل السادس / خطبة أم كلثوم في أهل الكوفة).
  - 2- الْكَلْبَةُ - بالكسر - : ستر رقيق يُخَاطُ شِبْهَ الْبَيْتِ ، وَالْجَمْعُ كِلَالٌ (المصباح المنير : مادة «كلل»).
  - 3- كَذَا فِي الْمَصَادِرِ ، وَهِيَ غَيْرُ وَاضِحَةٍ الْمَعْنَى .
  - 4- فِي الْمَصْدَرِ : «ذَائِبٌ لَيْسَ يُجْمَدُ» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ .
  - 5- الْمَلْهُوفُ : ص 198 ، مَثِيرُ الْأَحْزَانِ : ص 88 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 45 ص 112 .

## 1 / 16م کلثوم ، دختر امام علی علیه السلام

(1) الملهوف: أم کلثوم ، دختر امام علی علیه السلام ، در آن روز [که اسیران وارد کوفه شدند]، از پس پرده، سخن گفت... و سپس سرود :  
 برادرم را با شکنجه کشته اید . وای بر مادرتان! آتشی را به مجازات خواهید دید که حرارتش ، دمادم ، افزوده خواهد شد . خون هایی را  
 ریخته اید که خداوند ، برای آنها حرمت قائل شده استو قرآن و سپس محمد صلی الله علیه و آله نیز آن را حرمت نهاده اند . شما را مژده  
 می دهم که فردا ، آتش ، پیش روی شماستو شما در دل آتشی خواهید بود که حرارتش ، هماره بالا می رود. و من [از این پس] در تمام  
 زندگی ام بر برادرم خواهم گریست؛ بر کسی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، هرگز بهتر از او زاده نخواهد شد، با اشکی انبوه، ریزان و  
 دمادمکه بر گونه خواهم ریخت و هماره ، بدون خاموشی است .

---

1- ر. ک: ج 8 ص 139 (بخش نهم / فصل ششم / سخنرانی ام کلثوم در میان کوفیان) .

1 / 7 بشيرُ بنُ حَدَلَمٍ (1) الملهوف: قالَ بِشِيرُ (2) بنُ حَدَلَمٍ: فَلَمَّا قَرَبْنَا مِنْهَا [أَي مِنَ الْمَدِينَةِ] نَزَلَ (3) عَلَيَّ بِنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَطَّ رَحْلَهُ وَضَرَبَ فِسْطَاطَهُ وَأَنْزَلَ نِسَاءَهُ، وَقَالَ: يَا بَشِيرُ، رَحِمَ اللَّهُ أَبَاكَ لَقَدْ كَانَ شَاعِرًا، فَهَلْ تَقْدِرُ عَلَيَّ شَيْءٍ مِنْهُ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنِّي لَشَاعِرٌ. قَالَ: فَادْخُلِ الْمَدِينَةَ وَأَنْعِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ بِشِيرُ: فَزَكَبْتُ فَرَسِي وَرَكَضْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ مَسْجِدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَفَعْتُ صَوْتِي بِالْبُكَاءِ وَأَنْشَأْتُ أَقْوُلُ: يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ بِهَاقِئِلِ الْحَسَنِ فَادْمَعِي مِرْدَارِ الْجِسْمِ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُضَرَّ رَجْوَالِ الرَّأْسِ مِنْهُ عَلَيَّ الْقَنَاءَةَ يُدَارُ قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَعَ عَمَاتِهِ وَأَخْوَانِهِ قَدْ حَلَّوْا بِسَاحَتِكُمْ وَنَزَلُوا بِفِنَائِكُمْ، وَأَنَا رَسُولُهُ إِلَيْكُمْ أَعْرَفُكُمْ مَكَانَهُ. قَالَ: فَمَا بَقِيَتْ فِي الْمَدِينَةِ مُخَدَّرَةٌ وَلَا مُحَجَّبَةٌ إِلَّا بَرَزْنَ مِنْ خُدُورِهِنَّ، مَكْشُوفَةً شُدَّ عَوْرُهُنَّ، مُخَمَّشَةً وَجُوهُهُنَّ، ضَارِبَاتٍ خُدُودَهُنَّ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَاللُّثُورِ، فَلَمْ أَرِ بَاكِيًا وَلَا بَاكِِيَةً أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَلَا يَوْمًا أَمَرَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَتَوَخَّعُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَقُولُ: نَعَى سَيِّدِي نَاعٍ نَعَاهُ فَأَوْجَعَهَا مَرَضَنِي نَاعٍ نَعَاهُ فَأَفْجَعَا أَعْيُنِي جُودًا بِالْمَدَامِيعِ وَاسْكَبَا جُودًا بِدَمْعٍ بَعْدَ دَمْعِكُمَا مَعًا عَلَيَّ مَنْ دَهَى عَرْشَ الْجَلِيلِ فَرَعَزَا عَاوَأَصْبَحَ أَنْفُ الدِّينِ وَالْمَجْدِ أَجْدَعًا (4) عَلَيَّ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ وَابْنِ وَصِيِّهِ وَابْنِ كَانٍ عَمَّا شَاحِطٌ (5) الدَّارِ أَشْسَعًا (6) ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاعِي، جَدَّدْتَ حُزْنَنا بِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَدَشْتَ مِنَّا قُرُوحًا لَمَّا تَنْدَمِلُ، فَمَنْ أَنْتَ يَرَحِمُكَ اللَّهُ؟ قُلْتُ: أَنَا بِشِيرُ بْنُ حَدَلَمٍ، وَجَّهَنِي مَوْلَايَ عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ نَازِلٌ مَوْضِعَ كَذَا وَكَذَا مَعَ عِيَالٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنِسَائِهِ. (7)

- 1- كان من أصحاب الإمام السجّاد عليه السلام، والظاهر أنّه كان مع الإمام عليّ بن الحسين عليه السلام وأهل بيته حين توجّهوا إلى المدينة، ولا يعلم سبب وجوده معهم (راجع: أعيان الشيعة: ج 3 ص 582).
- 2- اختلفت النسخ في ضبط اسمه، ففي بعضها جاء «بشير»، وفي البعض الآخر «بشر»، ولذلك نجده ورد بشكلين في هذا النصّ.
- 3- في المصدر: «أنزل»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.
- 4- الجَدْعُ: قطع الأنف (الصحيح: ج 3 ص 1193 «جدع»).
- 5- الشَّحَطُ: البُعد (الصحيح: ج 3 ص 1135 «شحط»).
- 6- الشَّاسِعُ والشَّسُوعُ: البعيد (الصحيح: ج 3 ص 1237 «شسع»).
- 7- الملهوف: ص 226، مثير الأحزان: ص 112 نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 147.

(1) الملهوف: بشیر بن حذلم، گزارش کرده است که: چون به مدینه نزدیک شدیم، امام زین العابدین علیه السلام، اُتراق کرد و خیمه بر فراشت و زنان را پیاده نمود و فرمود: «بشیر! خداوند، پدرت را رحمت کند که شاعر [ی توانا] بود. آیا تو نیز در این کار (سُرودن شعر) توانایی؟». گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! آری، من نیز شاعرم. فرمود: «پس وارد مدینه شو و خبر شهادت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را فریاد کن». من سوار اسبم شدم و با شتاب، وارد مدینه شدم. وقتی به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم، صدای خود را به گریه، بلند کردم و چنین سرودم: ای مردم یثرب! دیگر جای ماندن شما در این شهر نیست. حسین علیه السلام کشته شد. پس، از دیده، سرشک بیارید! تشش، در کربلا، به خون آغشته استو سرش، بر فراز نیزه، گردانده می شود. آن گاه گفتم: [بشتابید!] این، علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام است که با عمّه ها و خواهرانش، در کنارتان اُتراق کرده است و در آستانه شهرتان اند. من نیز پیک اویم تا وضعیت او را برای شما بازگو کنم. در مدینه، پرده نشین و بانوی حجابداری نمائند، مگر آن که از پرده در آمد، آشفته موی، خراشیده روی، بر [سر و] صورت زنان، فریادکنان و اوایلا گویان. هیچ روزی مانند آن روز، زن و مرد گریه کن ندیده ام، و پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، روزی تلخ تر از آن روز، بر مسلمانان نگذشت. نیز کنیزی را دیدم که این گونه بر حسین علیه السلام، ناله می کرد و می سرود: پیکی، خبر مرگ سُرورم [حسین علیه السلام] را اعلان کرد و [دل را] به درد آورد. پیک مرگ، با این خبر، مرا بیمار [و دردمند] ساخت. ای دیدگانم! سرشک ببخشید و فروریزید و پس از اشک هایتان، باز هم با هم اشک بریزید بر کسی که عرش پروردگار شکوهمند را دهشت زده کرده و لرزانده است. چنان که چهره دین و رادمردی، نازیبا شده است.؛ بر [مصیبت] فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فرزند وصی او [علی علیه السلام] هر چند جایگاهش، دور و دست نایافتنی است. سپس گفتم: ای خبر آورنده مرگ! ماتم ما را با خبر شهادت ابا عبد الله علیه السلام، تازه کردی و زخم هایی را که در جانمان خشکیده بودند، دوباره خراشیدی. رحمت خدا بر تو باد! تو کیستی؟ گفتم: من بشیر بن حذلم هستم. مولایم علی بن الحسین علیه السلام. که در فلان جا [در اطراف مدینه]، با زنان و خانواده امام حسین علیه السلام اُتراق کرده، مرا فرستاده است.

1- وی از یاران امام زین العابدین علیه السلام بوده و ظاهراً هنگامی که ایشان و خانواده اش، به سوی مدینه می رفتند، همراهشان بوده است. علت همراهی اش نیز معلوم نیست.







1 / 8 خالد بن غفران (1) تاريخ دمشق عن أبي عبد الله الحافظ (2): سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْأَدِيبِ يَذْكُرُ بِإِسْنَادٍ لَهُ أَنَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا صُلِبَ بِالشَّامِ، أَخْفَى خَالِدُ بْنُ غُفْرَانَ - وَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ التَّابِعِينَ - شَخْصَهُ عَنْ أَصْحَابِهِ، فَطَلَبُوهُ شَهْرًا حَتَّى وَجَدُوهُ، فَسَأَلُوهُ عَنْ عَزَلَتِهِ، فَقَالَ: أَمَا تَرَوْنَ مَا نَزَلَ بِنَا! ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ. وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَاوِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو عَثْمَانَ الصَّابُونِيُّ، قَالَ: أُنْشَدَنِي الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ فِي مَجْلِسِ الْأُسْتَاذِ أَبِي مَنْصُورِ الْحَشَادِيِّ عَلَى حُجْرَتِهِ فِي قَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَاؤُوا بِرَأْسِكَ يَا بَنَ بْنْتَ مُحَمَّدٍ مُتْرَمَلًا - بِدِمَائِهِ تَرْمِيلاً وَكَأَنَّكَ بِكَ يَا بَنْتَ مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جِهَارًا عَامِدِينَ رَسُولًا قَتَلُوكَ عَطْشَانًا وَلَمْ يَتَرَاقِبُوا فِي قَتْلِكَ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ وَيُكَبِّرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ وَإِنَّمَا قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ (3)

1- لا تتوفر هناك معلومات عن خالد بن غفران، والظاهر أن هذا الشخص هو خالد بن معدان بن أبي كرب الكلاعي الحمصي أبو عبد الله تابعي، ومات سنة أربع ومئة. أصله من اليمن، وإقامته في حمص بالشام، وكان يتولى شرطة يزيد بن معاوية (راجع: تاريخ دمشق: ج 16 ص 189 و تهذيب الكمال: ج 8 ص 167، مشاهير علماء الأمصار لابن حبان: 183، الأعلام للزركلي: ج 2 ص 299).

2- المراد هو الحاكم النيسابوري صاحب كتاب «المستدرک على الصحيحين».

3- تاريخ دمشق: ج 16 ص 180، تهذيب الكمال: ج 6 ص 448، البداية والنهاية: ج 6 ص 233؛ الملهوف: ص 211 وفيه «بعض التابعين قال...» من دون إسنادٍ إلى شاعر، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 117 وفيه «خالد بن معدان»، بحار الأنوار: ج 45 ص 244.

## 1 / 8 خالد بن عُفران

(1) تاریخ دمشق: از ابو عبد الله حافظ، نقل شده است که: شنیدم ابو الحسین علی بن محمد ادیب، با اسنادِ رواییِ خود، نقل می کند که: وقتی سرِ حسین بن علی علیه السلام، در شام بر فراز نیزه قرار گرفت، خالد بن عُفران\_ که از تابعیان نامدار است\_، خود را از چشم دوستانش، پنهان ساخت. از این رو، يك ماه در پی او گشتند تا آن که سرانجام، او را یافتند. از دلیل عُرُشش پرسیدند. گفت: مگر نمی بینید که چه بلایی بر سرمان آمده است؟! آن گاه، شعر خود را خواند. نیز ابو عبد الله فراوی، به نقل از ابو عثمان صابونی، گزارش کرده که: روزی حاکم ابو عبد الله حافظ در مجلسِ استاد ابو منصور حشاذی، در باره خودداری اش از همکاری در کشتن حسین بن علی علیه السلام [و هشدار دادن هایش از حضور در این جنایت]، چنین سرود: ای پسر دختر محمد! سرت را آوردند در حالی که سخت در خون خود، تپیده بود و [کشتن تو]\_ ای پسر دختر محمد\_ چنان بود که گویا آشکارا و از سرِ عمد، پیامبری را کشته اند. تو را تشنه لب، کشتند و در کشتن تو هرگز از قرآن [و خداوند]، باکی نداشتند. و بر این که تو کشته شده ای، تکبیر سر می دهند حال آن که با کشتن تو، تکبیر (الله أكبر) و تهلیل (لا إله إلا الله) را کشته اند.

---

1- .اطلاعات چندانی از خالد بن عُفران، در دست نیست و ظاهراً همان ابو عبد الله خالد بن معدان بن ابی کرب کلاعی حُمصی است که به سال 104 ق، در گذشت. اصلش از یمن بوده و در حُمص شام، زندگی می کرده و فرمانده شهربانی (پلیس) یزید بن معاویه بوده است.

1 / 9 الرَّبَابُ بِنْتُ امْرِئِ الْقَيْسِ (1) الأغانى: رَثَتْ الرَّبَابُ بِنْتُ امْرِئِ الْقَيْسِ - أُمُّ سَكِينَةَ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - زَوْجَهَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ حِينَ قُتِلَ، فَقَالَتْ: إِنَّ الَّذِي كَانَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ كَرَبْلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَدْفُونٍ سِبْطِ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَةً عَنَّا وَجُنُبَتْ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ قَدْ كُنْتُ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ وَكُنْتُ تَصْحَبْنَا (2) بِالرَّحِمِ وَالَّذِينَ مَنِ لِّلَيْتَامَى وَمَنِ لِّلسَائِلِينَ وَمَنْ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَسْكِينٍ وَاللَّهُ لَا يُتَّعَى صِهْرًا بِصِهْرِكُمْ حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطِّينِ (3)

تذكرة الخواص: قيل: إِنَّ الرَّبَابَ بِنْتُ امْرِئِ الْقَيْسِ - زَوْجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَخَذَتْ الرَّأْسَ وَوَضَعَتْهُ فِي حِجْرِهَا وَقَبَّلَتْهُ، وَقَالَتْ: وَاحْسِينَا فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا أَقْصَدَتْهُ أَسِنَّةُ الْأَعْدَاءِ غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءَ صَرِيحًا أَلَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي كَرْبَلَاءَ (4)

1- راجع: ج 1 ص 282 (القسم الأول / الفصل الخامس / الرباب).

2- في المصدر: «تحنُّنا»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.

3- الأغانى: ج 16 ص 149، الجوهرة: ص 47 نحوه؛ أعيان الشيعة: ج 6 ص 449.

4- تذكرة الخواص: ص 260، معجم البلدان: ج 4 ص 445 وفيه «عن زوجته عاتكة بنت زيد بن عمرو بن نفيل قالت...»؛ أعيان الشيعة: ج 1 ص 622.

## 1 / 9 رباب ، دختر امرؤ القیس

(1) الأغانی: رباب دختر امرؤ القیس و مادر سَدَ کینه دختر حسین علیه السلام ، بر شهادت همسرش حسین علیه السلام ، آن گاه که شهید شد ، مرثیه سرود و گفت: آن کسی که نوری بود و از آن پرتو می گرفتند در کربلا کشته شد ، بی آن که به خاکش بسپارند . ای نواده پیامبر صلی الله علیه و آله \_ که خداوند از سوی ما جزای نیکت دهد و تو را از خُسرانِ میزان ها [ای اعمال] برهاند ! برای من ، کوهی سترگ بودی که بدان ، پناه می جُستم با ما ، همواره بر پایه مهرورزی و دین ، همنشینی می کردی . از این پس ، چه کسی یتیمان را در یابد؟ نیازمندان را چه کسی در یابد؟ و چه کسی مایه بی نیازی شود و هر تهی دستی بدو روی آورد؟ به خدا سوگند ، [پس] از شما ، شویی نخواهم گرفتت آن که میان ماسه و گِل ، دفن شوم .

تذکره الخواصّ: گفته اند که رباب ، دختر امرؤ القیس و همسر حسین علیه السلام ، سر ایشان را به دامان گرفت و بوسید و چنین سرود: (2) وای از مصیبت حسین! حسین را از یاد نمی برم که تیغ های دشمنان ، او را هدف گرفتند . او را در کربلا- ، بر زمین افکنده ، رها کردند . خداوند ، دو سوی کربلا را هرگز سیراب مگرداند!

1- ر. ک: ج 1 ص 283 (بخش یکم / فصل پنجم / رباب) .

2- در معجم البلدان آمده «از همسر حسین علیه السلام ، عاتکه ، دختر عمرو بن نفیل ، نقل است که چنین سرود» .

10 / 1 رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ مَثِيرُ الْأَحْزَانِ: حَدَّثَ أَبُو الْعَبَّاسِ الْجَمِيرِيُّ، قَالَ: رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قُتِلَ أَخُوهُ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا فَرُّوقُومِي فَاذْبِيحِي الْبَرِيَّةَ فِي الْقُبُورِ وَابْكِي الشَّهِيدَ بِعَبْرَةٍ مِنْ فَيْضِ دَمْعِ ذِي دُرُورٍ ذَلِكَ الْحُسَيْنُ مَعَ التَّفَجُّعِ وَالتَّأَوُّهِ وَالزَّفِيرِ فَتَلُّوا الْحَرَامَ مِنَ الْأَيْمَةِ فِي الْحَرَامِ مِنَ الشُّهُورِ (1)

11 / 1 سُلَيْمَانُ بْنُ قَتَّةَ 2 مَثِيرُ الْأَحْزَانِ عَنْ ابْنِ عَائِشَةَ: مَرَّ سُلَيْمَانُ بْنُ قَتَّةَ الْعَدَوِيُّ وَمَوْلَى بَنِي تَمِيمٍ بِكَرْبَلَاءَ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِثَلَاثِ، فَنَظَرَ إِلَى مَصَارِعِهِمْ فَأَتَكَأَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ عَرَبِيَّةٌ وَأَشْدَّ: مَرَرْتُ عَلَى آيَاتِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَمْ أَرَهَا أَمْثَالَهَا يَوْمَ حَلَّتِ أَلَمَ تَرَأَنَّ الشَّمْسُ أَضْحَتَ مَرِيضَةً لَفَقَدِ حُسَيْنٌ وَالْبِلَادَ أَقْسَدَ عَرَّتِ وَكَانُوا رَجَاءً ثُمَّ أَضْحُوا رَزِيَّةً لَقَدْ عَظُمَتِ تِلْكَ الرِّزَايَا وَجَلَّتِ وَتَسَالْنَا قَيْسٌ فَنُعْطِي فَقِيرَهَا وَتَقْتُلْنَا قَيْسٌ إِذَا النَّعْلُ زَلَّتْ وَعِنْدَ غَنِيٍّ قَطْرَةٌ مِنْ دِمَائِنَا نَطْلِبُهُمْ يَوْمًا بِهَا حَيْثُ حَلَّتْ فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ الدِّيَارَ وَأَهْلَهَا وَإِنْ أَصْبَحَتْ مِنْهُمْ بِرَغْمٍ تَخَلَّتْ فَإِنَّ قَتِيلَ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ أَدَلَّ رِقَابَ الْمُسْلِمِينَ فَذَلَّتْ وَقَدْ أَعْوَلَتْ تَبْكِي النَّسَاءَ لِفَقْدِهِ وَنَجْمُنَا نَاحَتْ عَلَيْهِ وَصَلَّتْ (2)

1- مثير الأحزان: ص 79، أدب الطف: ج 1 ص 123 وفيه «عن عامر بن يزيد بن ثبيط العبدى في رثاء أبيه يزيد من شهداء كربلاء» وفيه سبعة أبيات.

2- مثير الأحزان: ص 110 وفي ذيله «وقيل: الأبيات لأبي الرمح الخزاعي»، الملهوف: ص 233، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 117 وفيه «سليمان بن قبة الهاشمي»، بحار الأنوار: ج 45 ص 293 و ص 244 وفيه «سليمان بن قبة الهاشمي»؛ مقاتل الطالبين: ص 121.

## 1 / 10 مردی از طایفه عبد القیس

مثیر الأحزان: ابو عبّاس حمیری، گزارش کرده است که برادر شخصی از عبد القیس، در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شد. وی، چنین سرود: ای فَرّو! برخیز و ناله کن برای بهترین مردم که در گور، خفته است. و برای آن شهید، چنان گریه کن که از انبوهی اشک، چشمانت، همواره اشک افشان باشد. برای آن حسین شهید با آه و ناله و مویه دردناک، به گریه بنشین. امامی را کشتند که کشتش حرام بود در ماهی که [جنگ در آن،] حرام است. (1)

## 1 / 11 سلیمان بن قته

(2) مثیر الأحزان\_ به نقل از ابن عایشه\_ : سلیمان بن قته عدوی، وابسته بنی تمیم، سه سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام، به کربلا رفت و به مرقد های مطهر و قتلگاه شهیدان نگرست و به اسب اصیل عربی اش تکیه داد و چنین سرود: بر خانه های خاندان محمد صلی الله علیه و آله، گذر کرد ما ما آنها را به سان روزهای آغازین، ندیدم. آیا نمی بینی که خورشید، از شهادت حسین علیه السلام مبینارگون شده است و شهرها، به لرزه در آمده اند؟ آنها [ماه] امید بودند و به مصیبتی بزرگ، مبتلا شدند حقا که آن مصیبت ها، بزرگ و سترگ اند. خاندان قیس، از ما کمک می خواهند و ما به تهی دستانشان، عطا می کنیم و قیس، ما را می کشند، هر گاه که نیام شمشیر بلغزد. و از غنی، (3) قطره خونمان را روزی طلب خواهیم کرد، هر جا که باشد. خدا، آن دیار و مردمانش را پراکنده مگرداند! هر چند که بر خلاف میلشان، تهی شده است. کشته طف که از خاندان هاشم بود گردن مسلمانان را [به پایین،] کج کرد و خوار شدند. زنان، در فقدان مویه کردند و با گریه، نالیدند و ستارگانمان، بر او گریستند و درود فرستادند. (4)

1- در ادب الطفّ، چنین آمده است: «از عامر بن یزید بن ثبیطِ عبدی، در رثای پدرش یزید که از شهدای کربلا بوده است» و هفت بیت نیز آورده است.

2- سلیمان بن قته تیمی، هم پیمان بنی تیم بن موه مقری، در سال 126 هجری، در دمشق در گذشت. نام پدرش حبیب بن محارب است؛ ولی نسبت او به مادرش داده شده است. از جمله شعرهای او، ابیاتی هستند که در رثای امام حسین علیه السلام سروده و مردم، آنها را بسیار خوانده اند. از این رو، روایت های مختلف با کاهش و افزایش، از این ابیات، به دست رسیده است. برخی نیز این ابیات را به ابو رمح خزاعی نسبت می دهند. ظاهرا ابو رمح و سلیمان بن قته، هر دو، ابیاتی را با همین وزن و قافیه در رثای امام حسین علیه السلام سروده اند؛ ولی به مرور زمان، ابیات این دو سروده، در هم آمیخته شده است.

3- غنی، تیره ای از قبیله قیس بوده است.

4- در ادامه مثیر الأحزان آمده: و گفته شده است که این ابیات، از ابو الرمح خزاعی است.

تاريخ دمشق: قال سليمان بن قتة (1) يرثي للحسين عليه السلام: وَإِنَّ قَتِيلَ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ أَدَلَّ رِقَاباً مِنْ قُرَيْشٍ فَذَلَّتْ فَإِنْ تَبَتَّغُوهُ عَائِدَ  
 الْبَيْتِ نُصَبِحُوا كَعَادِ تَعَمَّتْ عَنْ هُدَاهَا فَضَدَّ لَمْتُ مَرَرْتُ عَلَى آيَاتِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَمْ أَرِ مِنْ أَمْثَالِهَا حَيْثُ حُلَّتْ وَكَانُوا لَنَا غُنْماً فَعَادُوا رَزِيَّةً لَقَدْ  
 عَظُمَتْ تِلْكَ الرِّزَايَا وَجَلَّتْ فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ الدِّيَارَ وَأَهْلَهَا وَإِنْ أَصْبَحَتْ مِنْهُمْ بَرَعْمِي تَخَلَّتْ إِذَا افْتَقَرْتَ قَيْسُ جَبْرْنَا فَقِيرَهَا وَتَقْتُلْنَا قَيْسُ إِذَا النَّعْلُ  
 زَلَّتْ (2)

1- في المصدر «قبة»، والظاهر أنه تصحيف .

2- تاريخ دمشق: ج 14 ص 259، الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 510 نحوه، تهذيب الكمال: ج 6 ص 447، أنساب الأشراف: ج 3 ص 420 وفيه أربعة أبيات فقط؛ الأمالي للشجري: ج 1 ص 161، الحدائق الوردية: ج 1 ص 227 .

تاریخ دمشق: سلیمان بن قُتّه ، (1) در رثای حسین علیه السلام ، چنین سروده است : بی تردید ، آن کشته طُف که از خاندان هاشم بودگردن هایی از قریش را [به پایین،] کج کرد و خوار شدند. اگر انتظار دارید که پناهگاهتان شودمانند قوم عاد خواهید بود که پس از هدایت ، دوباره گم راه شدند . بر خانه های خاندان محمّد صلی الله علیه و آله ، گذر کردماآ آنها را به سان روزهای آغازین ، ندیدم . برای ما [نعمت و] غنیمت بودنداما به مصیبتی بزرگ ، مبتلا شدند . حقّا که آن مصیبت ها ، بزرگ و سترگ اند. خدا ، آن دیار و مردمانش را پراکنده مگرداند! هر چند به خلاف میلِ من ، تهی شده اند. هر گاه قیسیان تهی دست شوند، فقیرانشان را دستگیری می کنیم و قیسیان، ما را می کُشند ، هر گاه نیام شمشیر بلغزد.

---

1- در متن ، «قُبّه» آمده ؛ ولی همان «قُتّه» صحیح است و تصحیف صورت گرفته است .



1 / 12 عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ الْأَسَدِيُّ (1) الإرشاد: في مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ وَهَانِي؟ بِنِ عُرْوَةَ يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ الْأَسَدِيُّ: فَإِنْ (2) كُنْتُ لَا تَدْرِينَ مَا الْمَوْتُ فَأَنْظِرِي إِلَى هَانِي فِي السُّوقِ وَابْنِ عَقِيلٍ إِلَى بَطَلٍ قَدْ هَشَّمَ السَّيْفُ وَجَهَّهُوْآخَرَ يَهْوِي مِنْ طِمَارِ قَتِيلٍ أَصَابَهُمَا أَمْرُ الْأَمِيرِ فَأَصْبَحَا حَدِيثَ مَنْ يَسْرِي بِكُلِّ سَبِيلٍ تَرَى جَسَدًا قَدْ غَيَّرَ الْمَوْتُ وَجَهَّهُوْنَضَحَ دَمٌ قَدْ سَالَ كُلُّ مَسِيلٍ فَتَيَّ هُوَ أَحْيَا مِنْ فِتْنَةٍ حَيِّةٍ وَأَقْطَعُ مِنْ ذِي شَفَرَتَيْنِ صَقِيلٍ أَيْرَكُبُ أَسْمَاءَ الْهَمَالِيَجِ (3) أَمِنَاوَقَدْ طَلَبْتَهُ مَذْحِجٌ بِذُحُولٍ تَطِيفُ حَوَالِيهِ مُرَادٌ وَكُلُّهُمْ عَلَى رِقَبَةٍ مِنْ سَائِلٍ وَمَسُولٍ فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَثَارُوا بِأَخِيكُمْ فَكُونُوا بَعَايَا أَرْضِيَّتِ بِقَلِيلٍ (4)

1- أبو سعد عبد الله بن الزبير بن الأشليم (الأسلم) الأسدي، شاعر معروف من أهل الكوفة، كان من شعراء الدولة الأموية، قدم دمشق وامتدح معاوية وابنه يزيد وابن ابنه، ومن المتعصبين لهم . كوفي المنشأ والمنزل. كان هجاءً، يخاف الناس شره. مات في خلافة عبد الملك بن مروان حوالي سنة 75 هـ ، وجمع يحيى الجبوري ما وجد من شعره في ديوان ببغداد (راجع: إكمال الكمال: ج 1 ص 190 وتاريخ دمشق: ج 28 ص 258 والأعلام: ج 4 ص 87).

2- في المصدر: «إن»، ولا يستقيم الوزن إلا بما أثبتناه، لأنّ الأبيات من البحر الطويل .

3- الهملج من البرازين : واحد الهماليج ، فارسيّ معرّب (الصحاح : ج 1 ص 351 «هملج»). والمراد من أسماء هو أسماء ابن خارجة ، لأنّه هو الذي أقع هانئا بالذهاب إلى عبيد الله وأعطاه الأمان .

4- الإرشاد : ج 2 ص 64 وراجع: هذه الموسوعة : ج 4 ص 346 (القسم السابع / الفصل الرابع / شهادة هاني بن عروة).

## 1 / 12 عبد الله بن زبیر اسدی

(1) الإرشاد: عبد الله بن زبیر اسدی، در باره هانی بن عروه و مسلم بن عقیل، چنین سروده است: اگر نمی دانی که مُردن چیست به هانی در بازار و مُسلم، بنگر؛ به رادمردی که شمشیر، چهره اش را از هم دریده دیگری که از فراز بلندی، [پرتاب و] کشته شده است. گرفتار فرمان فرمان روا شدند و به داستان هایی برای هر راه گذاری تبدیل گشتند پیکری را می بینی که مرگ، چهره اش را دگرگون ساخته و خونی که به هر نشیبی، جاری شده است. رادمردی است که حیایش از دختری جوان، افزون تر است [شمشیرش] از شمشیر دودم آب داده، بُران تر. آیا اسماء [بن خارجه]، در نهایت ایمنی، یا با چارپا رفت و آمد می کند حال آن که [قبیله] مذحج، کینه توزانه در پی اویند؟ [قبیله] مراد، همگی، گرداگردش می چرخند و همگی شاندر پی او هستند؛ چه پرسشگر، چه فرمانده و چه فرمان پذیر. اگر شما، در پی خونخواهی برادرتان نباشید در آن صورت، باز ماندگانی هستید که به اندک، راضی می شوید.

1- ابو سعد عبد الله بن زبیر بن آشیم (/اسلم) اسدی، از شاعران نامدار کوفه و از شمار شاعران دربار اموی به شمار می رود. زادگاه و زیستگاه او کوفه بود؛ ولی به شام رفت و معاویه و یزید و فرزندان یزید را ستود و به آنان تعصب می ورزید. وی از هجوسرایانی به شمار می رود که مردم، همواره از زبانش می هراسیدند. او در زمان خلافت عبد الملك بن مروان، حدود سال 75 ق، در گذشت. یحیی جُبوری، اشعار او را در دیوانی مستقل، گرد آورده و در بغداد، منتشر کرده است.

1 / 13 عبید اللہ بن الحرّ الجعفی (1) تاریخ دمشق: عبید اللہ بن الحرّ بن عروّة: أحدٌ شِعْرَاءِ الكوفةِ وفَتَاكِهَا، دَعَاهُ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السلام إلى نَصْرِهِ فَبَأَى عَلَيْهِ، ثُمَّ نَدِمَ. وَمِنْ قَوْلِهِ: تَبَيْتُ الشُّكَارَى مِنْ أُمِيَّةٍ نُوْمَاوِرِ الطَّفِّ فَتَلَى مَا يَنَامُ حَمِيمُهَا وَمَا صَدَّيْعَ (2) الإسلامِ إِلَّا قَبِيلَةٌ تَأْمُرُ نَوَاكِيهَا وَدَامَ نَعِيمُهَا وَأَضْحَتْ قَنَاءُ الدِّينِ فِي كَفِّ ظَالِمِ إِذَا اعْوَجَّ مِنْهَا جَانِبٌ لَا يُقِيمُهَا فَأَقْسَمْتُ لَا تَنْفُكُ عَيْنِي حَزِينَةً وَعَيْنِي تَبْكِي لَا يَخْفُ سُجُومُهَا حَيَاتِي أَوْ تَلْقَى أُمِيَّةٌ جَزِيَةً يَذُلُّ بِهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَمِيمُهَا (3)

1- راجع: ج 5 ص 268 (القسم السابع / الفصل السابع / استنصاره من عبید اللہ بن الحرّ).

2- في المصدر «بنيع»، والتصويب من بحار الأنوار. وفي معجم البلدان ورد الصدر بهذا الشكل: «وما أفسد الإسلام إلا عصابة».

3- تاريخ دمشق: ج 37 ص 421، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 518، معجم البلدان: ج 4 ص 36 وفيهما الأبيات الثلاثة الأولى؛ ذوب النصار: ص 84، بحار الأنوار: ج 45 ص 359.

**1 / 13 عُبَید اللّٰه بن حُرّ جَعْفی**

(1) تاریخ دمشق: عبید اللّٰه بن حُرّ بن عُرّوه، یکی از شعرای کوفه و جنگاوران آن بود. حسین علیه السلام، وی را به یاری خود، دعوت نمود؛ اما او خودداری کرد و سپس، از این کار، سخت پشیمان شد. از سروده های اوست: مستان [بنی] امیّه، سرخوش، شب را به صبح می رسانند و در طف، گشتگانی افتاده اند که شیفتگان شان، هرگز نمی خوابند. هیچ کس، اسلام را تباه نکرد، جز قبیله ای که احماقانشان، به فرمان روایی رسیدند و آسایششان، تداوم یافت. و نیزه دین، در دست ستمگری قرار گرفت که هر گاه يك سوی آن کج شود، آن را راست نمی سازد. سوگند یاد کرده ام که دیده ام، از اندوه، جدا نشود و سخت بگیرد و هرگز، اشک هایش کاهش نیابد در طول زندگی ام، یا آن که [بنی] امیّه به جزا برسند و با آنهمگی شان، تا دم مرگ، خوار شوند.

تاريخ الطبري: ثُمَّ خَرَجَ [عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ بَعْدَ شَهَادَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] حَتَّى أَتَى كَرْبَلَاءَ، فَنَظَرَ إِلَى مَصَارِعِ الْقَوْمِ، فَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ هُوَ وَأَصْحَابُهُ، ثُمَّ مَضَى حَتَّى نَزَلَ الْمَدَائِنَ، وَقَالَ فِي ذَلِكَ: يَقُولُ أَمِيرُ غَادِرٍ حَقَّ غَادِرٍ (1) أَلَا كُنْتَ قَاتِلَتِ الشَّهِيدَ ابْنَ فَاطِمَةَ فَيَا نَدْمِي أَلَا أَكُونَ نَصَرَ رَتْهُالًا كُلَّ نَفْسٍ لَا تُسَدِّدُ نَادِمَهُ وَإِنِّي لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ مِنْ حُمَاتِهِلَذُو حَسْرَةٍ مَا أَنْ تَفَارِقَ لِأَزْمَةِ سَقَى اللَّهُ أَرْوَاحَ الَّذِينَ تَأَزَّرُوا عَلَى نَصْرِهِ سُقِيَا مِنَ الْغَيْثِ دَائِمَهُ وَقَفْتُ عَلَى أَجْدَائِهِمْ وَمَجَالِهِمْ فَكَادَ الْحَشَا يَنْفُضُ وَالْعَيْنُ سَاحِمَهُ لَعَمْرِي لَقَدْ كَانُوا مَصَالِيَتَ (2) فِي الْوُغَيْسِرَاعَا إِلَى الْهَيْجَا حُمَاءَ خَضَارِمَهُ (3) تَأَسَّوْا عَلَى نَصْرِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ بِأَسْيَافِهِمْ آسَادَ غَيْلٍ (4) ضَرَاغِمَهُ فَإِنْ يُقْتَلُوا فَكُلُّ نَفْسٍ تَقِيَّةٌ عَلَى الْأَرْضِ قَدْ أَضَحَتْ لِذَلِكَ وَاجِمَهُ وَمَا أَنْ رَأَى الرَّأُوُونَ أَفْضَلَ مِنْهُمْ لَدَى الْمَوْتِ سَادَاتٍ وَزُهْرًا قِمَاقِمَهُ (5) أَتَقْتُلُهُمْ ظُلْمًا وَتَرْجُو وَدَادَنَافِدَعِ خِطَّةً لَيْسَتْ لَنَا بِمُلَائِمَهُ لَعَمْرِي لَقَدْ رَاغَمْتُمُونَا بِقَتْلِهِمْ فَكَمْ نَاقِمٍ مِنَّا عَلَيْكُمْ وَنَاقِمَهُ أَهْمٌ مَرَارًا أَنْ أُسِيرَ بِجَحْفَلٍ إِلَى فِدَّةٍ زَاغَتْ عَنِ الْحَقِّ ظَالِمَةً فَكَفُّوا وَإِلَّا دُدْتُكُمْ فِي كِتَابِي أَشَدُّ عَلَيْكُمْ مِنْ رُحُوفِ الدِّيَالِمَهُ (6)

- 1- في تاريخ دمشق: ج 37 ص 421 «يقول أمير ظالم حق ظالم...» .
- 2- رجل أصليتي: سريع متشمر، وهو من مصاليت الرجال (تاج العروس: ج 3 ص 84 «صلت»).
- 3- الخِضْرَم: الجواد الكثير العطية (لسان العرب: ج 12 ص 184 «خضرم»).
- 4- الغيل - بالكسر - : شجر ملتف يستتر فيه كالأجمة (النهاية: ج 3 ص 403 «غيل»).
- 5- القُمَاقِمُ من الرجال: السيد الكثير الخير الواسع الفضل (لسان العرب: ج 12 ص 494 «قمم»).
- 6- تاريخ الطبري: ج 5 ص 470، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 514 نحوه، البداية والنهاية: ج 8 ص 210.

تاریخ الطبری: آن گاه [عبید الله بن حُر، پس از شهادت حسین علیه السلام، از کوفه] خارج شد تا به کربلا رسید. به قتلگاه شهیدان، نگاهی انداخت و سپس او و یارانش، برای آنها به آمرزش خواهی پرداختند. آن گاه، رفت تا به مدائن رسید و چنین سرود: فرمان روایی که حقیقتاً خائن است، می گوید: چرا در کنار فرزند شهید فاطمه نجنگیدی؟ آه! از این که یاری اش نکردم، چه پشیمانی ای دارم! اوبی تردید، هیچ جانی، پشیمانی را نمی تواند درمان کند. و من \_ به جان خودم سوگند \_، چون از حامیانش نبوده امدر حسرتم؛ حسرتی که از من جدا نمی شود. خدا، کسانی را که کمر [همت] بستند و به یاری اش شتافتند سیراب سازد؛ سیراب ساختنی از ابر رحمتِ مُستدامش! بر فراز مرقدها و آوردگاه آنها ایستادمو نزدیک بود که دل و روده ام از خشم، و چشم اشکبارم، از هم بَدَرنند. به جان خودم سوگند که آنان در رزم، شتابان و در هم‌آورد خواهی، سریع بودند، و نیز پاسدار بسیارِ بخشنده بودند. در یاری فرزند دختر پیامبرشان، همدل شدن با شمشیرهایشان؛ چرا که آنان، شیران بیشه جنگل در هم تنیده بودند. پس هنگامی که [کسانی مانند آنان] کشته می شوند، هر جان پارسایبیر روی زمین، اندوهگین و بهت زده می گردد. هرگز بینندگان، بهتر از آنها را ندیده اند؛ سَرورانی که تا دم مرگ، دست و دلبازند. آیا با ستمگری، آنها را می کُشی و انتظارِ مهربانیِ ما را داری؟ نقشه ات را فروگذار که ما با آن، همدل نخواهیم شد. به جانم سوگند، با کشتن آنها، با ما دشمنی کرده اید. پس چه بسیارند زنان و مردانی از ما که در صددِ خونخواهی اند. بارها تصمیم گرفته ام که با سپاهی قدرتمند به سوی گروهی بروم که از حق، منحرف شده و ستم پیشه اند. پس، دست بردارید، و گرنه، با دسته هایی جنگی، شما را خواهم راند؛ دسته هایی که از پیشروی دیلمیان، بر شما سهمگین تر خواهند بود.

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُرِّ أَيْضًا: فَيَا لَكَ حَسْرَةً مَا دُمْتُ حَيًّا تَرَدَّدُ بَيْنَ حَلْقِي وَالتَّرَاقِي (1) حُسَيْنًا حِينَ يَطْلُبُ بَدَلَ نَصْرِي عَلَى أَهْلِ الْعَدَاوَةِ وَالتَّقَاتِ وَلَوْ أَنِّي أُوَسِّيهِ بِنَفْسِي لِنَلْتُ كَرَامَةَ يَوْمِ التَّلَاقِ مَعَ ابْنِ الْمُصْطَفَى نَفْسِي فِدَاهُ فَوَلَّى ثُمَّ وَدَّعَ بِالفِرَاقِ غَدَاةً يَقُولُ لِي بِالقَصْرِ قَوْلًا أَتْرَكُنَا وَتُرْمَعُ بِانْطِلَاقِ؟ فَلَوْ فَلَقَ التَّلَهُفُ قَلْبَ حَيِّلَهُمَ الْيَوْمَ قَلْبِي بِانْفِلَاقِ فَقَدْ فَازَ الْأُولَى نَصَرُوا حُسَيْنًا وَخَابَ الْآخَرُونَ أَوْلُو التَّقَاتِ (2)

راجع: ج 5 ص 268 (القسم السابع / الفصل السابع / استنصاره من عبید الله بن الحرّ) .

- 
- 1- التَّرَاقِي : جمع تَرْقُوة ؛ وهي العظم الذي بين ثغرة النَّحْرِ والعَاتِقِ (النهاية : ج 1 ص 187 «ترق»).
  - 2- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 515 ، الأخبار الطوال : ص 262 وفيه أربعة أبيات فقط ، الفتوح : ج 5 ص 74 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 228 .

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): نیز عبید اللہ بن حُر، سروده است: آه! چه حسرتی، که تا زنده ام میان گلو و سینه من است؛ حسرت آن دم که حسین علیه السلام از من خواستعلیه اهلِ عداوت و دورویی، به یاری اش برخیزم! اگر با فدا کردنِ جانم، به یاری اش می شتافتمدر آن صورت، کرامت در روز دیدار (قیامت) را به دست می آوردم به همراه پورِ مصطفیٰ \_ که جانم فدایش باد \_ . او باز گشت و وداعِ فراق کرد. بامدادان، با اختصار به من گفت: رهایمان می کنی و شتابان می روی؟! اگر حسرت [و افسوس]، قلب جاننداری را می شکافتامروز، قلبم هوای شکافته شدن دارد آنها که به یاری حسین علیه السلام شتافته اند، رستگارند و دیگران \_ که دارای نفاق اند \_ ، ناامیدند.

ر. ک: ج 5 ص 269 (بخش هفتم / فصل هفتم / یاری خواستن از عبید اللہ بن حُر).



1 / 14 عُبَيْدَةُ بْنُ عَمْرِو الكِنْدِيِّ (1) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): قَالَ عُبَيْدَةُ بْنُ عَمْرِو الكِنْدِيُّ يَرِثِي الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَهُ، وَيَذْكَرُ قَتْلَهُمْ وَقَتْلَتَهُمْ: صَحَّاحُ القَلْبِ بَعْدَ الشَّيْبِ عَنِ أُمِّ عَامِرٍ وَأَذْهَلَهُ عَنْهَا صُرُوفُ الدَّوَائِرِ وَمَقْتَلُ خَيْرِ الأَدَمِيِّينَ وَالدَّوَجْدِ إِذَا عُدَّتْ مَسَاعِي المَعَاشِرِ دَعَاهُ الرِّجَالُ الحَائِرُونَ لِنَصْرِهِ فَكُلًّا رَأَيْنَاهُ لَهُ غَيْرَ نَاصِرٍ وَجَدْنَاهُمْ مِنْ بَيْنِ نَاكِثِ بَيْعَةِ وَسَاعٍ بِهِ عِنْدَ الإِمَامِ وَغَادِرٍ وَرَامَ لَهُ لَمَّا رَأَاهُ وَطَاعِنُومُسْلٍ عَلَيْهِ المُصَلِّتِينَ وَنَاجِرٍ فَيَا عَيْنُ أَدْرِي الدَّمْعَ مِنْكَ وَأَسْبَلِي عَلَى خَيْرِ بَادٍ فِي الأَنَامِ وَحَاضِرِ عَلَى ابْنِ عَلِيٍّ وَابْنِ بِنْتِ مُحَمَّدِ نَبِيِّ الهُدَى وَابْنِ الوَصِيِّ المُهَاجِرِ تَدَاعَتْ عَلَيْهِ مِنْ تَمِيمٍ عِصَابَةٌ وَأَسْرَةٌ سَوَاءٌ مِنْ كِلَابِ بْنِ عَامِرٍ وَمِنْ حَيٍّ وَهَبِيلٍ تَدَاعَتْ عِصَابَةٌ عَلَيْهِ وَأُخْرَى أَرْدَفَتْ مِنْ يَحَابِرٍ وَخَمْسُونَ شَيْخًا مِنْ أَبَانَ بْنِ دَارِمَةَ دَاعَوْا عَلَيْهِ كَاللُّيُوثِ الخَوَاطِرِ وَمِنْ كُلِّ حَيٍّ قَدْ تَدَاعَى لِقَتْلِهِ ذُوو النَكَثِ وَالإِفْرَاطِ أَهْلُ التَّفَاحِرِ شَفَى اللّهُ نَفْسِي مِنْ سِنَانٍ وَمَالِكُومِنْ صَاحِبِ الفُتْيَا لَقِيَطِ بْنِ يَاسِرٍ وَمِنْ مُرَّةِ العَبْدِيِّ وَابْنِ مُسَاحِقُومِنْ فَارِسِ الشُّفْرَاءِ كَعَبِ بْنِ جَابِرٍ وَمِنْ أَوْرَقِ الصَّيْدَاءِ وَابْنِ مُورِزُومِنْ بُجْرِ تَيْمِ اللَّاتِ وَالمَرَّةِ عَامِرٍ وَمِنْ نَفَرٍ مِنْ حَضْرَمَوْتٍ وَتَغْلِبُومِنْ مَانِعِيهِ المَاءِ فِي شَهْرِ نَاجِرٍ وَخَوْلِيٍّ لَا يَقْتُلُكَ رَبِّي وَهَانِثُوعَلْبَةَ المَسْتَوِ (2) وَابْنَ ثُبَاجِرٍ وَلَا سَلَّمَ اللّهُ ابْنَ أَبَجَرَ مَا دَعَتْحَمَامَةٌ أَيْكَ فِي غُصُونِ نَوَاصِرٍ وَمِنْ ذَلِكَ الفُؤْمُ (3) الأَبَانِيُّ وَالدَّيْرِمَاءُ بِسَهْمٍ - ضَبْعَةٌ - وَالمُهَاجِرِ (4) وَلَا ابْنَ رُقَادٍ لَا نَجَا مِنْ حَذَارِهِوَلَا ابْنَ يَزِيدٍ مِنْ حَذَارِ المُحَازِرِ وَمِنْ رُؤُوسِ ضَلَالِ العِرَاقِ وَغَيْرِهِمْتَمِيمٌ وَمِنْ ذَلِكَ اللّعينُ ابْنُ زَاجِرٍ وَلَا الحَنْظَلِيِّينَ الَّذِينَ تَتَابَعْتِنِبَالُهُمْ فِي وَجْهِهِ وَالخَوَاصِرِ وَلَا نَفَرٍ مِنْ آلِ سَعْدِ بْنِ مَذْجُولٍ الأَبْرَصِ الجِلْفِ اللَّثِيمِ العَنَاصِرِ وَلَا عُصْبَةَ مِنْ طَيِّئٍ؟ أَحَدَقَتْ بِهِوَلَا نَفَرٍ مِتَّاشِرَارِ السَّرَائِرِ وَلَا الخَنْعَمِيِّينَ الَّذِينَ تَنَازَلُواعَلَيْهِ وَلَا مَنْ زَاوَهُ بِالمَنَاشِيرِ وَلَا شَبِثٌ لَا سَلَّمَ اللّهُ نَفْسَهُوَلَا فِي ابْنِ سَعْدٍ حَدَّ أبيضَ بَاتِرٍ (5)

- 1- عبدة بن عمرو البدائي الكندي، أحد بني بد ابن الحارث، كان من أشجع الناس وأشعرهم، وأشدّهم تشييعاً وحبّاً لعلّي عليه السلام. كان من الرواة في قضايا المختار، ومن جيوشه (راجع: تاريخ الطبري: ج 5 ص 285 و 578).
- 2- رجلٌ أَسْتَه: عظيمُ الأَسْتِ، إذا كان كبير العجز (لسان العرب: ج 13 ص 495 «سته»).
- 3- الفؤم من الناس: العبي عن الحجّة والكلام مع ثقل ورخاوة وقلة فهم (لسان العرب: ج 12 ص 450 «فؤم»).
- 4- الكلمة موقعها الرفع، وهو إقواء؛ لأنّ القافية مكسورة.
- 5- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 516.

(1) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): عبیده بن عمرو کندی، در رثای حسین بن علی علیه السلام و پسرش و یادکرد شهادت آنها و سرنوشت قاتلان آنها، چنین سروده است: قلب، پس از پیری، از امّ عامر، نشاطی دوباره یافتولی گذر دوران، آن را از او، غافل ساخت و نیز کشته شدن کسی که در میان آدمیان، بهترین نیا و پدر را دارد آن گاه که افتخارات آدمیان، به شماره در می آید. [به یاد آور] فراخوانی وی را از مردم سرگشته، برای یاری ما دیدیم که همگی، از یاری اش روی گردان شدند. آنان، یا کسانی بودند که بیعت خود را زیر پا نهادند یا این که در حضور امام علیه السلام، سخن چینی کردند و نیرنگ در پیش گرفتند و چون او را دیدند، بر او نیزه زدند و شمشیر، از نیام کشیدند و [او را] با بریدن رگ گردن کشتند. ای دیده! سرشک انبوه بیفشان و تمام اشک هایت را بر بهترین پیشینیان و حاضران، ببار. بر پور علی علیه السلام و فرزند دختر محمد صلی الله علیه و آله

پیامبر هدایتگر، و فرزند وصی (امام) مهاجر. از بنی تمیم، گروهی علیه او هم داستان شدند و نیز خانواده پلیدی از خاندان کلاب بن عامر. و از قبیله وهبیل، جمعی علیه او همدست شدند و دسته دیگری، علیه او پیمان بستند. و نیز از ابان بن دارم، پنجاه مرد کامل سالبر او حمله ور شدند، مانند شیران تیز تاز و از هر محله ای، برای کشتن او گرد آمدند کسانی که اهل پیمان شکنی و افراطکاری و فخر فروشی بودند خدا، آتش درونم را [با انتقام گرفتن] از سنان و مالک آرام کند، و [با انتقام گرفتن] از صاحب فتوا، لقیط بن یاسر، و نیز از مژه عبدی و ابن مساحق سوارکار اسپ سفیدبال، کعب بن جابر، و نیز از اورق صیدا و ابن مؤزعو از بجر قبیله تیم اللات و از مرد عامری و نیز از چند نفر حصر موتی و تغلیبو نیز از مانعان آب در ماه گرم تابستان و از خولی - که خدا او را [به مرگ باعزت] نکشد - و هانیو ثعلبه بزرگ سُرین و پسر تاجر! و خدا، پسر ابجر را ایمن مَدارد، تا وقتی که کعبوتی در شاخساری چشم نواز، می خواند و نیز [ایمن مَدارد] آن کم فهم خودنما و آن کهبا تیر، دارایی و مال او را نشانه گرفت و مهاجر را و پسر رقاد را که از هشیاری اش بهره ای نگرفتو پسر یزید را با وجود آن همه نگهبان و نیز سردمداران گم راهی عراق و دیگران را اعم از تمیم و آن ملعون، یعنی ابن زاجر و آن حنظلی ها که تیرهایشان، پیایی بر چهره و پهلوی او فرود آمد و همه خاندان سعد بن مدحج، و آن پیسی زده پلید بدذات و جماعتی از طی که بی شرمانه، او را در میان گرفتند و جمعی از ما که درونی بد دارند و خشمی ها که بر سرش فرود آمدند و آنها که با سلاح، به دیدارش شتافتند و شَبِث - که خدا، هرگز جانش را سالم نکند - و ابن سعد که با شمشیری براق و بُرنده با او، رو به رو شد!

1- عبیده بن عمرو بدائی کندی، از خاندان بد بن حارث، از بهترین شاعران و شجاعان عرب، و در تشیع و مهر ورزیدن به امام علی علیه السلام، شهره بوده است. وی از راویان قضایای مختار و از سربازان اوست.





1 / 15 عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِو السَّهْمِيِّ (1) الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دَاخَةَ: أَوَّلُ شِعْرِ رُثِي بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو السَّهْمِيِّ، مِنْ بَنِي سَهْمِ بْنِ عَوْفِ بْنِ غَالِبٍ: إِذَا الْعَيْنُ قَرَّتْ فِي الْحَيَاةِ وَأَنْتُمْ تَخَافُونَ فِي الدُّنْيَا فَأَظْلَمَ نُورُهَا مَرَّتْ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَا فَنَاضَ عَلَيْهِ مِنْ دُمُوعِي غَزِيرُهَا فَمَا زِلْتُ أَرْتِيهِ وَأَبْكِي لِشَجْوِهِ هُوَ يُسَعِدُ عَيْنِي دَمْعُهَا وَزَفِيرُهَا وَبَكَيْتُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ عَصَائِبًا أَطَافَتْ بِهِ مِنْ جَانِبَيْهَا (2) قُبُورُهَا سَلَامٌ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ بِكَرْبَلَا وَقَلَّ لَهَا مِنِّي سَلَامٌ يَزُورُهَا سَلَامٌ بِأَصَالِ الْعَشِيِّ وَبِالضُّحِيِّ تُوَدِّيهِ نَكْبَاءُ (3) الرِّيَّاحِ وَمُورُهَا (4) وَلَا يَرِحَ الْوُفَادُ زُورًا قَبْرِهِ يَفُوحُ عَلَيْهِمْ مِسْكُهَا وَعَبِيرُهَا (5)

- 1- هو عقبة بن عمرو السهمي، من بني سهم بن عوف بن غالب وهو أول من رثى الحسين بهذه الأبيات (راجع: أعيان الشيعة: ج 8 ص 146 و ج 1 ص 168).
- 2- في الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: «من جانبه»، والظاهر أنه الصواب.
- 3- النكباء: كل ريح، أو من الرِّيح الأربع انحرفت ووقعت بين ريحين (تاج العروس: ج 1 ص 450 «نكب»).
- 4- المور: الغبار المتردد في الهواء، وقيل: هو التراب تثيره الريح (تاج العروس: ج 7 ص 496 «مور»).
- 5- الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: ص 324 الرقم 9، الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 93 الرقم 143، مشير الأ-حزان: ص 83 وفيه «عقبه بن عمر السهمي»، بحار الأنوار: ج 45 ص 242 الرقم 1؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 152 وفيه «عقبه بن عميق السهمي»، تذكرة الخواص: ص 270 وفيه «ابو الرَّمح او عقبه بن عمرو العبسي».

(1) الأُمالي، مفيد\_ به نقل از ابراهيم بن داحه\_: نخستين سروده اي که در رثای امام حسين عليه السلام گفته شد، شعر عُقْبَةُ بِنِ عَمْرٍو سهمي، از بني سهم بن عوف بن غالب است: آن گاه که چشم آدمي، در زندگي روشن شود و شمادر دنيا، هراسانيد، نور آن به تاريخي خواهد گراييد. در کربلا، به دیدار مرقد حسين عليه السلام رفتمو از دیدگانم، اشک های فراواني برای او سرازير شد. همچنان به خاطر مصيبتش، او را می ستودم و می گريستمو اشک و ناله، چشمانم را ياری می کرد. پس از حسين عليه السلام، بر کساني گريستم که مرقد هایشان، گردآگرد او را فرا گرفته است. سلام بر صاحبان قبرهای کربلا\_ و اندک است درود من که به زیارتش می رود\_؛ سلامي در هنگام غروب و در چاشتکه نسيم در هوا، آن را دَمَادَم می رساند. زائران تازه رسیده قبر او همچنان در معرض وزش مُشک و عبير آن بارگاه اند.

---

1- عُقْبَةُ بِنِ عَمْرٍو سَهْمِي، از بني سهم بن عوف بن غالب، نخستين کسی است که در رثای امام حسين عليه السلام، شعر گفت. اين ابیات، همان سروده اوست. در منابع، نام وی، مختلف بيان شده: در مثير الأَحْزَانِ، «عُقْبَةُ بِنِ عَمْرٍو سَهْمِي» آمده است، در مقتل الحسين خوارزمي، «عقبة بن عميق سهمي» آمده است و در تذکرة الخواصّ، «عقبة بن عمرو عبيسي» ثبت شده است.

16/ 1 الفضل بن عباس بن عتبة (1) كشف الغمة: قال الفضل بن عباس بن عتبة (2) بن أبي لهب، يرثي من قُتِلَ مَعَ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ عليه السلام - يعني من أهله - : أَعَيْنِي إِنْ لَا تَبْكِيَا لِمُصِيبَتَيْكَ لُ (3) عُيُونَ النَّاسِ عَنِّي أَصْبِرُ أَعَيْنِي جوداً (4) مِنْ دُمُوعِ غَزِيرَةٍ فَقَدْ حَقَّ إِشْفَاقِي وَمَا كُنْتُ أَحْذَرُ بِكَيْتُ لِفَقْدِ الْأَكْرَمِينَ تَتَابَعُوا الْوَصْلِ الْمَنَايَا دَارِعُونَ وَحَسْرٌ 5 مِنَ الْأَكْرَمِينَ الْبَيْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ لَهُمْ سَلْفٌ مِنْ وَاضِحٍ (5) الْمَجْدِ يُذَكِّرُ مَصَابِيحُ أَمْثَالِ الْأَهْلِ إِذْ هُمُ لَدَى الْجُودِ أَوْ دَفَعِ الْكَرِيهَةَ أَبْصَرُ بِهِمْ فَجَعَتْنَا وَالْفَوَاجِعُ كَاسِمَهَا تَمِيمٌ وَبَكَرٌ وَالسَّكُونُ وَحَمِيرٌ وَهَمْدَانٌ قَدْ جَاشَتْ عَلَيْنَا وَأَجْلَبَتْهُوَازِنُ فِي أَفْنَاءِ قَيْسٍ وَأَعَصَّرُ وَفِي كُلِّ حَيٍّ نَضْحَةٌ مِنْ دِمَائِنَابِنِي هَاشِمٍ يَعْلُو سَ نَاهَا وَيُشْهَرُ فَلِلَّهِ مَحْيَانَا وَكَانَ مِمَّا تَنَاوَلَهُ قَتْلَانَا تُدَانُ وَتُنْشَرُ لِكُلِّ دِمٍّ مَوْلَى وَمَوْلَى دِمَائِنَابِ مَرْتَقِبٍ يَعْلُو عَلَيْكُمْ وَيُظْهَرُ فَسَوْفَ يَرَى أَعْدَاؤُنَا حِينَ نَلْتَقِيهِ الْفَرِيقَيْنِ النَّبِيِّ الْمُطَهَّرِ (6)

- 
- 1- الفضل بن العباس بن عتبة بن أبي لهب الهاشمي. كان أحد شعراء بني هاشم وفصحائهم، هاشمي الأبوين، كان معاصراً للفرزدق والأحوص. توفي في حدود سنة (90 هـ) أو حدود (95 هـ) في خلافة الوليد بن عبد الملك. (راجع: تاريخ دمشق: ج 48 ص 335 والدرجات الرفيعة: ص 556 وأعيان الشيعة: ج 8 ص 406 والأعلام: ج 5 ص 150).
  - 2- في المصدر: «عقبة»، والصواب ما أثبتناه.
  - 3- في المصدر: «وكل»، والتصويب من أدب الطف.
  - 4- في المصدر: «جودي»، والتصويب من أدب الطف.
  - 5- في المصدر: «واضع»، والتصويب من أدب الطف.
  - 6- كشف الغمة: ج 2 ص 270، أدب الطف: ج 1 ص 126.

## 1 / 16 فضل بن عباس بن عتبة

(1) کشف الغمّة: فضل بن عباس بن عتبة (2) بن ابی لهب، دررثای شهیدان کشته شده از خاندان امام حسین علیه السلام، چنین سرود: ای چشمانم! اگر در مصیبت وارد شده بر من، گریه نکنید چشمان تمام مردم، شکیباتر از شما خواهند بود. ای چشمانم! اشک هایی انبوه، فرو ریزید که دلسوزی من، درست است و من، متوجه نبودم. برای مرگ گرامیانی گریستم که در پی هم، روی آوردند برای رسیدن به شهادت، زره به تن و با سر بی خود؛ (3) همان ها که از کرامتمندان پاک آل هاشم بودند و نیاکانی دارند که در رادمردی، شهره اند. چراغ های تابانی که به مهتاب مانده اند؛ زیرا در دهش و زدودن اندوه، بیناترند. فاجعه آنان به ما وارد شد و عاملان این فاجعه، تمیم و بکر و سکون و حمیرند و همدان، به ما خشم ورزید و هوازن را در کنار آل قیس و أعصر، فرا خواند. هر قبیله ای، شرکت جست، در ریختن خون مابنی هاشم - که مجدش می درخشد و آوازه اش، همواره - رو به فزونی است - زندگی و مرگ ما، در راه خداوند است، کشته های ما، به خداوند، تقدیم می شوند و برانگیخته می شوند. هر خون ریخته ای، خواهانی دارد و خونخواه مادر کمین است و بر شما، چیره می شود و آشکار خواهد گشت. به زودی، دشمنان ما، آن گاه که با آنها رو در رو می شویم، خواهند دید که پیامبر مطهر، از آن کدام یک از ماست. (4)

1- فضل بن عباس بن عتبة بن ابی لهب هاشمی، یکی از شعرا و فصیحان بنی هاشم بود که هم از جانب مادر و هم پدر، هاشمی بود. وی هم روزگار با فرزدق و احوص بوده است. او در حدود سال 90 و به قولی، سال 95 هجری، در دوران خلافت ولید بن عبد الملك در گذشت.

2- در متن مصدر، «عقبه» است که آن را بر اساس دیگر منابع، تصحیح کردیم.

3- در متن مصدر اشکالاتی بود که ما آن را از ادب الطف، تصحیح نمودیم.

4- این متن، در مصدر، با اشکالاتی همراه بود که آنها را بر اساس کتاب ادب الطف، تصحیح کردیم.



17 / 1 ما رُوِيَ عَنْ بَنَاتِ عَقِيلٍ لِأَمَالِي لِلْمَفِيدِ عَنْ أَبِي هِيَاجِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ: لَمَّا أَتَى نَعْيُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَدِينَةِ، خَرَجَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - فِي جَمَاعَةٍ مِنْ نِسَائِهَا، حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَاذَتْ بِهِ، وَشَهَقَتْ عِنْدَهُ، ثُمَّ التَفَعَّتْ إِلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَهِيَ تَقُولُ: مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ يَوْمَ الْحِسَابِ وَصِدْقُ الْقَوْلِ مَسْمُوعٌ خَذَلْتُمْ عِزَّتِي أَوْ كُنْتُمْ غِيْبًا وَالْحَقُّ عِنْدَ وَلِيِّ الْأَمْرِ مَجْمُوعٌ أَسْلَمْتُمْوَهُمْ بِأَيْدِي الظَّالِمِينَ فَمَا مِنْكُمْ لَهُ الْيَوْمَ عِنْدَ اللَّهِ مَشْفُوعٌ مَا كَانَ عِنْدَ غَدَاةِ الطَّفِّ إِذْ حَضَرُوا تِلْكَ الْمَنَايَا وَلَا عَنْهُمْ مَدْفُوعٌ قَالَ: فَمَا زَيْنًا بَاكِيًا وَلَا بَاكِيًا أَكْثَرَ زَيْنًا ذَلِكَ الْيَوْمَ. (1)

1- الأمالى للمفيد: ص 319 الرقم 5، الأمالى للطوسي: ص 89 الرقم 139، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 116 نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 188 الرقم 34.

**1 / 17 آنچه از دختران عقیل ، گزارش شده است**

الأمالی ، مفید\_ به نقل از ابو هیاج، عبد الله بن عامر\_: هنگامی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه رسید، اسماء دختر عقیل بن ابی طالب\_ که خداوند از او خشنود باد\_، به همراه جمعی از زنان این خاندان ، به کنار مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به آن ، پناه جُست و آهی سوزان از نهاد بر کشید و به مهاجران و انصار، رو کرد و چنین سرود : چه پاسخی خواهید گفت ، آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما در روز حسابرسی بگوید\_ و البتّه سخن راست ، شنیدنی است\_ که : «ذریه ام را تنها گذاشتید یا آن که حضور نداشتید حال آن که حقیقت ، نزد ولیّ امر بود . آنها را به ستمگران ، تحویل دادید. پس امروز نزد خداوند ، برای شما هیچ شفاعتی پذیرفته نیست»؟ در صبح طّف ، هنگامی مرگ به سراغ آنان رفت که کسی نبود تا از آنان ، دفاع کند . وی گفته است که تا آن روز ، هرگز این تعداد زن و مرد گریان را يك جا ندیده بودیم .

الإرشاد: خَرَجَتْ أُمُّ لُقْمَانَ بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - حِينَ سَمِعَتْ نَعْيَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - حَاسِرَةً، وَمَعَهَا أَخَوَاتُهَا: أُمُّ هَانِيٍّ، وَأَسْمَاءُ، وَرَمْلَةٌ، وَزَيْنَبُ، بِنَاتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِنَّ - تَبْكِي قَتْلَهَا بِالطَّفِّ، وَهِيَ تَقُولُ: مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ (1) قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ بِعِزَّتِي وَبِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِيهِمْ أُسَارَى وَمِنْهُمْ ضَرَّجُوا بِدَمِ مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَّحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلُفُونِي بِسَوْءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي (2)

أنساب الأشراف: قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَقِيلٍ تَرثِي قَتْلَى أَهْلِ الطَّفِّ، وَخَرَجَتْ تَنُوحٌ بِالْبَقِيْعِ: مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ بِأَهْلِ بَيْتِي وَأَنْصَارِي أَمَا لَكُمْ عَهْدٌ كَرِيمٌ أَمَا توفونَ بِالذَّمِّ ذُرِّيَّتِي وَبَنُو عَمِّي بِمَضِيْعَةٍ مِنْهُمْ أُسَارَى وَقَتْلَى ضَرَّجُوا بِدَمِ مَا كَانَ ذَلِكَ جَزَائِي إِذْ نَصَّحْتُكُمْ أَنْ تَخْلُفُونِي بِسَوْءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي (3)

1- في المصدر: «إذ»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى .

2- الإرشاد: ج 2 ص 124 وراجع: هذه الموسوعة: ج 9 ص 418 الرقم 2725 .

3- أنساب الأشراف: ج 3 ص 420؛ الملهوف: ص 207 نحوه .

الإرشاد: أمّ لقمان، دختر عقیل بن ابی طالب، وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، به همراه خواهرانش: أمّ هانی، اسماء، رَمَلَه و زینب، دختران عقیل بن ابی طالب \_ که رحمت خدا بر آنان باد \_، سُرْبْرَهَنه، خارج شد و بر شهیدان خود در کربلا، گریه سر داد و گفت: چه پاسخی خواهید داد، آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله، به شما بگوید که: [وای بر شما!] چه کردید \_ که شما، واپسینُ اُمّت ها هستید \_ با اهل بیت من و یاورانم پس از منکه جمعی از آنها، به اسارت در آمده اند و جمعی، در خون تپیده اند؟! پاداش من \_ که شما را هدایت کردم \_ این نبود که پس از من، با خاندانم، بدرفتاری کنید.

أنساب الأشراف: زینب دختر عقیل، در رثای شهیدان طَف، این شعر را سرود و از خانه خود، خارج شد و در بقیع، نوحه سر داد که: چه پاسخی خواهید داد، آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما بگوید که: [وای بر شما!] چه کردید \_ که شما واپسینُ اُمّت هستید \_ با خاندانم و یارانم؟! آیا شما را پیمانِ درستی نیستو به پیمان ها، وفا نمی کنید؟! [آیا باید] خاندان من و عموزادگانم، در گرفتاری باشند و برخی اسیر و برخی به خون تپیده باشند؟ پاداش من \_ که شما را هدایت کردم \_ این نبود که پس از من، با خاندانم، بدرفتاری کنید.

المعجم الكبير عن مصعب بن عبد الله: خَرَجَتْ زَيْنَبُ الصُّغْرَى بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى النَّاسِ بِالْبَقِيْعِ ، تَبْكِي قَتْلَهَا بِالطَّفِّ وَهِيَ تَقُولُ : مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَكُنْتُمْ آخِرَ الْأُمَمِ بِأَهْلِ بَيْتِي وَأَنْصَارِي وَذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ أُسَارَى وَقَتْلَى ضِدْرٍ جَوًّا بِدَمٍ مَا كَانَ ذَلِكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلُفُونِي بِسَوْءٍ فِي ذَوِي رَحِمِي فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيُّ ، نَقُولُ : « رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (1) . (2)

راجع : ج 9 ص 414 (القسم الحادي عشر / الفصل الأول / حين وصل الخبر) .

1 / 18 مُسْلِمٌ بْنُ قُتَيْبَةَ (3) مَرُوجُ الذَّهَبِ : يَقُولُ مُسْلِمٌ بْنُ قُتَيْبَةَ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ : عَيْنُ جُودِي بِعَبْرَةٍ وَعَوِيلُ وَانْدُبِي إِنْ نَدَبْتَ آلَ الرَّسُولِ وَانْدُبِي تِسْعَةَ لِبِّصَلْبِ عَلِيٍّ دَأُصِيبُوا وَخَمْسَةَ لِعَقِيلِ وَابْنَ عَمِّ النَّبِيِّ عَوْنًا أَخَاهُمَا لَيْسَ فِيمَا يَنْوِبُهُمْ بِخَذُولٍ وَسَجِيَّةٍ النَّبِيِّ غُودِرَ فَيَهْمَقَدَّ عَلَوَهُ بِصَارِمٍ مَصْقُولٍ وَانْدُبِي كَهْلُهُمْ فَلَيْسَ إِذَا مَا عُدَّ فِي الْخَيْرِ كَهْلُهُمْ كَالْكُهُولِ لَعَنَ اللَّهُ - حَيْثُ كَانَ - زِيَادًا وَابْنَهُ وَالْعَجُوزَ ذَاتَ الْبُعُولِ (4)

1- الأعراف: 23.

2- المعجم الكبير : ج 3 ص 118 الرقم 2853 ؛ شرح الأخبار : ج 3 ص 199 الرقم 1128.

3- لم نعرف هذا الرجل وقد نسبت هذه الأبيات مع بعض التفاوت لشعراء آخرين، مثل: 1. سراقة الباهلي (راجع: أنساب الأشراف: ج 3 ص 422 وتذكرة الخواص: ص 255 ونظم درر السمطين: ص 218 وفيه البيتان الأولان فقط). 2. بنت عقيل (راجع: العقد الفريد: ج 3 ص 368). 3. سليمان بن قته (راجع: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 152).

4- مروج الذهب: ج 3 ص 72؛ مثير الأ-حزان: ص 111 وفيه «قالوا قتلوا سبعة عشر إنسانا كلهم ارتكض من بطن فاطمة بنت أسد أم علي عليه السلام، وإلى هذا أشار شاعرهم ..»، الأملالي للشجري: ج 1 ص 168 وفيه «فقال الشاعر ..» وفيهما ثلاثة أبيات، بحار الأنوار: ج 45 ص 291 عن الأستاذ فخر القضاة محمد بن الحسين الأرسائندي لواحد من الشعراء.

المعجم الكبير\_ به نقل از مُصَعَب بن عبد الله\_: زينبِ صغرا، دختر عقيل بن ابی طالب، با مردم، به بقیع رفت و در رثای شهیدان خود در طَف، گریبان، چنین سرود: چه پاسخی خواهید داد، آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله، به شما بگوید که: [وای بر شما!] چه کردید\_ که شما، واپسین اُمَّت هستید\_ با خاندانم و یارانم و ذریه امکه برخی اسیرند و برخی در خون تپیده اند؟! پاداش من که شما را هدایت کردم\_ این نبود که پس از من، با خاندانم، بدرفتاری کنید. ابو الأسود دُئلی گفت: می گوئیم: «پروردگارا! ما به خود، ستم کرده ایم و اگر از ما در نگذری و بر ما رحم نمایی، از زیانکاران خواهیم بود». (1)

ر. ک: ج 9 ص 415 (بخش یازدهم / فصل یکم / هنگام دریافت خبر).

### 1 / 18 مسلم بن قتیبه

(2) مَروِج الذهب: مسلم بن قتیبه، وابسته بنی هاشم، چنین سروده است: [ای] دیده! اشک بریز و اوایلا سر دهو اگر می خواهی گریه کنی، بر خاندان پیامبر صل الله علیه و آله گریه کن و بر نه تن از نسل علی علیه السلام که جان باخته اند، گریه کنو بر پنج تن از نسل عقیل و بر پسرعموی پیامبر، عَون، برادر آنها\_ که در بازماندگانشان، سرافکنده نیست\_ و بر آن همنام پیامبر صل الله علیه و آله در میان آنان، که به نیرنگ، گرفتار شدو با شمشیرِ صیقل یافته، با او برخورد کردند و بر میان سالشان گریه کن که هر گاهنیکي ها شماره شوند، میان سالشان، مانند سایر میان سالان نیست. خدا، زیاد را لعنت کند\_ هر جا که باشد\_ و پسرش و عجزه چند شویه را! (3)

1- شرح الأخبار، سه بیت اخیر را ندارد.

2- این شخص، شناخته نشد و این ابیات، با اندکی تفاوت، به شاعران دیگری نیز نسبت داده شده است، که از آن جمله اند: 1. سلیمان بن قته، 2. سراقه باهلی، 3. دختر عقیل.

3- مروج الذهب: ج 3 ص 72؛ مثير الأحزان: ص 111 (که در آن چنین آمده است: گفته اند هفده نفر راکشته اند که همگی آنها؛ از زادگان فاطمه دختر اسد، مادر علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. لذا شاعرشان، چنین سروده است:...)، الأمالی، شجری: ج 1 ص 168 (که در آن، چنین آمده است: و شاعر، گفته است: ... و سه بیت را آورده است)، بحار الأنوار: ج 45 ص 291 (به نقل از استاد فخر القضاة محمد بن حسین ارسایندی، به نقل از یکی از شاعران).

19 / 1 المَغِيرَةُ بْنُ نَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ (1) أنساب الأشراف: قَالَ المَغِيرَةُ بْنُ نَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ المَطَّلِبِ: أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِيَوِ الدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَأَلْوَانٍ يَا لَهْفَ نَفْسِي وَهِيَ النَّفْسُ لَا تَنْفَكُ مِنْ هَمٍّ وَأَحْزَانٍ عَلَى أَنَسٍ قُتِلُوا تِسْعَةَ بِالطَّفِّ أَمْسُوا رَهْنَ أَكْفَانٍ وَسِتَّةٍ مَا إِنْ أَرَى مِثْلَهُمْ بِنِي عَقِيلٍ خَيْرٌ فُرْسَانٍ (2)

1- .المغيرة بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب بن هاشم، يكنى أبا يحيى. ولد على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله بمكة قبل الهجرة، وقيل: ولد بعدها بأربع سنين. وأم يحيى أمامة بنت أبي العاص بن الربيع، (وأُمُّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). هو الذي ألقى القطيفة على ابن ملجم لما ضرب عليًا؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَمَّا هَمُّوا بِأَخْذِ ابْنِ مَلْجَمٍ حَمَلُوا عَلَيْهِمْ بِسَيْفِهِ فَأَفْرَجُوا لَهُ، فَتَلَقَّاهُ المَغِيرَةُ فَأَلْقَى عَلَيْهِ قَطِيفَةً، وَشَهِدَ المَغِيرَةُ مَعَ عَلِيِّ صَفِينٍ، وَكَانَ قَاضِيًا فِي خِلَافَةِ عِثْمَانَ (راجع: أسد الغابة: ج 5 ص 240 والطبقات الكبرى: ج 5 ص 22 والإصابة: ج 6 ص 158).

2- .أنساب الأشراف: ج 3 ص 421 وراجع: ص 268 (الفصل الثاني / الكميت).

## 1 / 19 مَغِيرَةَ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ حَارِثٍ

(1) أنساب الأشراف: مَغِيرَةُ بْنُ نَوْفَلِ بْنِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، چنين سروده است: روزگار، مرا گریا آید و خندا آید و روزگار، در گذر و رنگارنگ است. آه و فسوس بر من که جانی دارم که از اندوه و غم، جدا نمی گردد؛ غم و اندوه بر نه تن که در سرزمین طَف كَشْتَه شدند و همگی آنها، سرانجام، کفن شدند و شش تن که هرگز، همانندشان را نمی بینم؛ فرزندان عقیل، آن بهترین جنگاوران. (2)

1- مَغِيرَةُ بْنُ نَوْفَلِ بْنِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ که کنیه اش ابو یحیی است در مکه و پیش از هجرت پیامبر صل الله علیه و آله، زاده شد. نیز گفته شده که تولد او، در سال چهارم هجری بوده است. همسرش ام یحیی امامه، دختر ابو العاص بن ربیع و زینب دختر پیامبر صل الله علیه و آله بوده است. مَغِيرَةُ بْنُ نَوْفَلِ، همان کسی است که وقتی ابن ملجم با شمشیر بر سر امام علی علیه السلام ضربت زد، مردم را که برای دستگیری ابن ملجم یورش آورده بودند، با شمشیر تارا آید و با رواندازی که در دست داشت، به سوی او پرید و آن را بر روی او انداخت. مغیره، در نبرد صفین نیز در رکاب امام علی بن ابی طالب علیه السلام شمشیر زد. وی در زمان خلافت عثمان، به قضاوت، مشغول بود.

2- ر.ك: ص 269 (فصل دوم / کمیت).



الأمالى للشجرى: قال المُغيرةُ بنُ نوفلِ الهاشميِّ للجراحِ بنِ سنانٍ (1) الأَسديُّ لَمَّا طَعَنَ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيِّ عليه السلام: إِذا سَقَى اللهُ عَبْداً صَوَّبَ غادِيَةً فَلَما سَقَى اللهُ جِراحاً مِنَ الدِّيمِ أَعْنى بِهِ ابنَ سِنانٍ شَرٌّ مَن حَمَلْتانِي وَمِن شَرِّ مَن يَمشي عَلى قَدَمِ شِئتِ يَمينُكَ مِن غادِ بِمَعولِها عَلى فَتى لَيْسَ بِالوانى ولا البَرَمِ يا نَصْرُ نَصْرَ قَعينِ كَيْفَ نَوْمُكُمْ وَقَدْ أَتَيْتُمْ عَظيماً لَيْسَ بِالأَمَمِ (2) حاشا جُذيمةَ إِنِّي غَيْرُ ذاكِها ولا بَنى جابِرٍ لَم يَنْطَفوا بِدَمِ قال أبو بَكرٍ: الجِراحُ بنُ سِنانٍ هذا - الَّذى طَعَنَ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيِّ عليه السلام - مِن بَنى أَسدٍ، مِن بَنى نَصْرِ بنِ قَعينِ . (3)

1 / 20 مولى لِعُمَرَ بنِ عِكرِمَةَ كاملِ الزياراتِ عنِ عمرِ بنِ عِكرِمَةَ (4): أَصَبَحنا ليلَةَ قَتْلِ الحُسَيْنِ عليه السلامِ بِالمَدِينَةِ، فَإِذا مَولِي لَنا يَقولُ: سَمِعنا البَارِحَةَ مُنادِياً يُنادى وَيَقولُ: أَيُّها القاتِلونَ جَهِلاً حُسِيناً أَبشِدوا بِالعَذابِ وَالتَّكْويلِ كُلُّ أَهلِ السَّمَاءِ يَدَعو عَلَيتُكم مِن نَبِيٍّ وَمُرسلٍ وَقَبيلٍ قَدْ لُعِنْتُم عَلى لِسانِ ابنِ داودَ وَذى الرُّوحِ حامِلِ الإنجيلِ (5)

- 
- 1- لا يوجد شخص بهذا الاسم في المنقول من وقعة كربلاء والظاهر أنه تصحيف ل«سنان بن أنس» .
  - 2- الأمام: الشيء اليسير، يقال: ما سألت إلا أماً (لسان العرب: ج 12 ص 28 «أمام»).
  - 3- الأمالى للشجرى: ج 1 ص 193 .
  - 4- من أصحاب الإمام الصادق عليه السلام (رجال الطوسي: ص 254).
  - 5- كامل الزيارات: ص 196، روضة الواعظين: ص 213 وفيه «وموسى وعيسى وصاحب الإنجيل» بدل «وذى الروح...» .

الأمالی، شجری: مُغیرة بن نُوَیل هاشمی، در باره جَرّاح بن سِنان اسدی، (1) آن گاه که به حسین بن علی علیه السلام ضربه زد، این را گفت: آن گاه که خداوند، باران صبحگاهی را به بنده ای می چشاند جَرّاح را از آب باران، سیراب نکند! منظورم ابن سِنان است؛ بدترین نوزادی کهزنی می تواند به آن، باردار شود و بدترین راهِ روندگان. چُلاق باد دستت که با وسیله ای کُشندهبَر جوان مردی حمله ور شد که نه مضطرب بود و نه بی تاب. ای خاندان نصر قَعین! چگونه آرام می خُسیددر حالی که گناهی بزرگ کرده اید، نه کوچک؟! حاشا! [طایفه] جُذیمه \_ که در این جا، از آنها یاد نمی کنم \_ و نیز بنی جابر، به خونی آلوده نشدند. ابوبکر، [راوی این سخن] گفت: این جَرّاح بن سِنان \_ که حسین بن علی علیه السلام را زد \_، از بنی اسد و از خاندانِ نصر بن قَعین است.

### 1 / 20 غلامِ عمر بنِ عَکرمه

کامل الزیارات \_ به نقل از عمر بنِ عَکرمه (2) \_: در شب شهادت امام حسین علیه السلام، در مدینه بودیم. صبح آن روز، یکی از غلامان گفت: دیشب، شنیدم که منادی ای این گونه بانگ می زد: ای کسانی که جاهلانه، حسین علیه السلام را کشتیدمژده تان باد به مجازات خدا و عذاب او! تمام آسمانی ها، شما را نفرین می کنند چه پیامبر، چه رسول و چه مؤمن شما، بر زبان پسر داوود (موسی علیه السلام) و روح الله، حامل انجیل، نفرین شده اید.

- 
- 1- در قضایای مربوط به کربلا، شخصی به این نام وجود ندارد و ظاهراً تصحیفِ همان سِنان بن انس است.
  - 2- وی از یاران امام صادق 7 بوده است.

1 / 21 النجاشي (1) نسب قريش: قال النجاشي يرثي الحسين بن علي عليه السلام (2): يا جعد بكيه ولا تسأميكاء حق ليس بالباطل على ابن بنت الطاهر المصطفى ابن عم المصطفى الفاضل لن تغلبي بابا على مثل هفي الناس من حاف ولا ناعل (3)

- 
- 1- قيس بن عمرو بن مالك بن معاوية بن خديج، يكنى أبا الحارث، وأبا مخاشن، له إدراك، شاعر هجاء، اشتهر في الجاهلية والإسلام، كان من شيعة علي، وكان في عسكر علي بصفين، ضربه علي بن أبي طالب على السكر في رمضان، فهرب إلى معاوية وهجا عليًا، ومدح معاوية (راجع: الإصابة: ج 6 ص 387، تهذيب الكمال: ج 6 ص 253).
  - 2- جاء في بعض النقول أنه في رثاء الإمام الحسن عليه السلام .
  - 3- نسب قريش: ص 41، تاريخ دمشق: ج 13 ص 284 و 298 وفيه ستة أبيات، مروج الذهب: ج 3 ص 5 نحوه وفيه ستة أبيات، تهذيب الكمال: ج 6 ص 253، البداية والنهاية: ج 8 ص 43 نحوه وفيه «قال كثير نمرة...» .

(1) نسب قریش: نجاشی، در رثای حسین بن علی علیه السلام چنین سروده است: (2) ای جَعْد! بر او گریه کن و هرگز خسته [و سست] مشوگریه ای که بر حق است، نه بر باطل؛ بر پسر دختر [پیامبر] پاك برگزیده‌و پسرِ پسرعموی برگزیده برتر. هرگز در را بر کسی همچون او نبندکه او برتر از هر کسی است، چه برهنه پا باشد و چه پوشیده پا .

- 
- 1- قیس بن عمرو بن مالک بن معاویة بن خدیج که کنیه اش ابو حارث و ابو مخاشن بود، پیامبر صل الله علیه و آله را درك کرد. وی در شاعری، به هجو، مشهور است و در جاهلیت و اسلام، شهره بود. او از پیروان امیر مؤمنان علی علیه السلام و در جنگ صفین، در شمار جنگاوران سپاه ایشان بود. امیر مؤمنان 7، وی را به خاطر مستی، در ماه رمضان، تازیانه زد. از این رو، به سوی معاویه گریخت و در هجو امام علی علیه السلام و مدح معاویه، شعر سرود.
- 2- در برخی منابع، آمده است که این شعر، در رثای امام حسن مجتبی 7 سروده شده است.

الفصل الثاني : نماذج من المراثي التي أنشئت في القرن الثاني 1 / 2 جعفر بن عَفَّان الطَّائِي (1) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : قال جَعْفَرُ بْنُ عَفَّانِ الطَّائِي يَرِثِي الإِمَامَ الحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِيَبِكَ عَلَى الإِسْلَامِ مَنْ كَانَ بِأَكْبَافِكَ دَضِّعَتِ أَحْكَامُهُ وَاسْتَحْلَتِ عِدَاةَ حُسَيْنٍ لِلرَّمَاحِ دَرِيَّةً وَقَدْ نَهَلَتْ مِنْهُ السُّيُوفُ وَعَلَّتِ وَغَوَدَرَ فِي الصَّحْرَاءِ لَحْمًا مُبَدَّدًا عَلَيْهِ عِنَاقُ الطَّيْرِ بَاتَتْ وَظَلَّتْ فَمَا نَصَرَتْهُ أُمَّةٌ السَّوَاءُ إِذْ دَعَا لَقَدْ طَاشَتْ الأَحْلَامُ مِنْهَا وَضَلَّتْ بَلَى قَدْ مَحَا أُنْوَارُهُمْ بِأَكْفِهِمْ فَلَا سَلِمَتْ تِلْكَ الأَكْفُ وَشَدَّتْ فَمَا حَفِظُوا قُرْبَ الرَّسُولِ وَلَا رَعَاوَزَلَّتْ بِهِمْ أَقْدَامُهُمْ وَاسْتَرَلَّتْ أَذْقَاتُهُ حَرَ القَتْلِ أُمَّةٌ جَدَّهَفَتْ نَعْلَهَا فِي كَرْبَلَاءَ وَزَلَّتْ فَلَا قَدَسَ الرَّحْمَنُ مِنْهَا نُفُوسَهُ هَاوَيْنَ هِيَ صَامَتِ لِإِلَهِهِ وَصَدَلَّتْ كَمَا أَفْجَعَتْ بِنْتَ الرَّسُولِ بِسَلِيلِهَا وَكَانُوا حُمَاةَ الحَرْبِ حَيْثُ اسْتَقَلَّتْ وَكَانُوا سُورًا ثُمَّ عَادُوا زَرِيَّةً لَقَدْ عَظُمَتْ تِلْكَ الرِّزَايَا وَجَلَّتْ (2)

1- . جعفر بن عَفَّان الطَّائِي صاحب المراثي في الحسين عليه السلام . قال ابن النديم في شعراء الشيعة: «شعره ممتا ورقة»، وعده المرزباني في شعراء الشيعة وقال: «كان من شعراء الكوفة، وله أشعار كثيرة في معانٍ مختلفة» انتهى . توفي حدود 150 هـ . (راجع : أعيان الشيعة: ج 1 ص 170).

2- . مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 144؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 286.

## فصل دوم : نمونه مرثیه هایی که در قرن دوم ، سروده شده اند

## 2 / 1 جعفر بن عَفَّان طایی

(1) مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی : جعفر بن عَفَّان طایی ، در رثای حسین علیه السلام ، چنین سروده است: هر که هوای گریستن دارد، بر اسلام ، ناله سر دهد زیرا احکام آن ، تباه شد و حرامش حلال گردید. حسین علیه السلام ، هدف نیزه ها قرار گرفتو شمشیرها ، پی در پی ، از خورش آشامیدند و سرانجام ، کُند شدند . در دل صحرا ، پیکری پاره پاره ، رها شدو دسته های پرندگان ، در کنارش مأوا گزیدند و ماندند. اَمّتِ بد، آن گاه که او فریادخواهی کرد ، به فریادش نرسیدند. عقل ها ، در کارِ این اَمّت ، در مانده و متحیرند. آری! آنها نور وجودشان را با دست های خود ، از بین بردند. بنا بر این ، آن دست ها ، سالم مباد و چُلاق باد! خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله را پاس نداشتندو با این کار ، گام هایشان ، لغزید و منحرف شد. اَمّتِ نیایِ او ، سوزِ مرگ را به وی چشاندندو بدین ترتیب ، در سرزمین کربلا ، پایشان [از صراطِ حق] لغزید. [خداوند] رحمان ، روان های آن مردم را مقدّس و گرامی نداردهر چند برای خداوند ، به نماز ایستاده و روزه گرفته باشند؛ چرا که با این کار خود ، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را داغدار کردند، اگر چه [شهیدان] همگی ، مردانِ رزم و کارزار بودند! آنها شادمان بودند؛ ولی مصیبت زده شدند، و حقّا که آن مصیبت ها ، بس بزرگ و سِتْرگ اند .

1 - . جعفر بن عَفَّان طایی، سراینده مرثیه برای امام حسین علیه السلام است. این ندیم، در یادکردشعرای شیعه گفته است: «مجموعه سروده هایش، دوپست ورق می شود». مرزبانی نیز او را در شمارِ شاعران شیعه دانسته و گفته است: «او از شعرای کوفه بوده و اشعار فراوانی در موضوعات مختلف دارد». او در حدود سال 150 ق، در گذشته است.

أعيان الشيعة: من شعر جعفر بن عفان الطائي في أهل البيت عليهم السلام قوله: ألا يا عين فابكي ألف عاموزيدي إن قدرت على المزيد إذا  
ذكر الحسين فلا تملئو جودي الدهر بالعبرات جودي فقد بكت الحمائم من شجها بكت لأليها الفرد الوحيد بكين وما درين وأنت  
تدري كيف تهتم عينك بالجمود أتسى سبط أحمد حين يمسيو يصبح بين أطباق الصعيد (1)

---

1- أعيان الشيعة: ج 4 ص 128، مختصر أخبار شعراء الشيعة للمرزباني: ص 116.

أعيان الشيعة: از اشعار جعفر بن عَفَّان طایبی در رثای اهل بیت علیهم السلام، این مرثیه است: الا، ای دیده! هزار سال، گریه کنونی بر آن بیفزای، اگر توان افزودن داری، آن گاه که از حسین علیه السلام، یاد می شود و مبادا [از گریستن] خسته شوی! در تمام روزگار، در اشک ریزی، هماره، دهنده و پُربار باش. بی تردید، کبوتران (زنان امام علیه السلام) از سرِ اندوه گریستند و بر تنها همدم خود، گریه سر دادند. آنها گریستند در حالی که نمی دانستند [چه بر سرشان می آید]؛ ولی تو \_ که خوب می دانی \_ چگونه چشمانت می خواهند خشک باشند؟ آیا نواده احمد را، آن گاه که روز را به شب می رساند و روز بعد، بر روی خاک می خوابد، فراموش می کنی؟!!



2 / 2 السَّيِّدُ الحِمَيْرِيُّ (1) الأغانِي عن عليِّ بن إسماعيل التميمي عن أبيه: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذِ اسْتَأْذَنَ أذِنَهُ السَّيِّدُ الحِمَيْرِيُّ، فَأَمَرَهُ بِإِصَالِهِ، وَأَقْعَدَ حَرَمَهُ خَلْفَ سِتْرِ، وَدَخَلَ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ، فَاسْتَشَدَّهُ، فَأَنْشَدَ قَوْلَهُ: أَمُرُّ عَلَى جَدِّ الحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرِّكِيَّةِ يَا أَعْظَمًا لَا زَلَّتْ مِنْوُطْفَاءِ سَاكِبَةٍ رَوِيَّهِ وَإِذَا مَرَّرْتَ بِقَبْرِهَافَاطِلٍ بِهِ وَقَفَ المَطِيَّةِ وَأَبِكِ المُطَهَّرِ لِلْمُطَهَّرِ وَالمُطَهَّرَةِ النَّقِيَّةِ كَبْكَاءِ مُعَوْلَةً أَتَيْتُهَا لِوَاحِدِهَا المَيْتَةِ (2)

1- أبو هاشم إسماعيل بن محمد بن يزيد بن ربيعة الحميري، المعروف بالسيد الحميري مع أنه ليس بهاشمي، الشاعر المشهور، ولد بعمان سنة 105 هـ، ونشأ بالبصرة، وتوفي سنة 173 هـ، ودفن بالجينية ببغداد، وكانت وفاته في خلافة الرشيد. هو صاحب العينية المشهورة، وأحد الثلاثة الذين قيل في حقهم: إنهم أشعر الناس، كما في الأغانِي. قال: كنت وأنا صبيّ أسمع أبويّ يثلبان أمير المؤمنين عليه السلام، فأخرج عنهما وأبقى جائعاً، وأثر ذلك على الرجوع إليهما، فأبيت في المساجد جائعاً لحبّي لفراقهما وبغضي لهما. والذي يجمع عليه المؤرّخون أنّه اعتنق أوّل ما اعتنق المذهب الكيساني، ولكنّه اعتنق مذهب الإماميّة بعد أن لقي الإمام الصادق عليه السلام فناظره وألزمه الحجّة (راجع: ديوان السيّد الحميري: ص 5 والذريعة: ج 9 ص 267 وج 17 ص 122).

2- الأغانِي: ج 7 ص 260، الجوهرية: ص 48 وفيه «بعض المحسنين المجيدين يرثي الحسين»؛ مثير الأحزان: ص 13.

(1) الأغانی\_ به نقل از علی بن اسماعیل تمیمی ، از پدرش \_: روزی نزد جعفر بن محمد (صادق علیه السلام) بودم و سید حمیری ، اجازه ورود خواست . ایشان فرمان داد که وارد شود و آن گاه ، خانواده خود را در پس پرده نشانند . سید حمیری ، سلام کرد و رخصت طلبید تا شعرش را بخواند. پس چنین خواند: (2) بر مرقد حسین علیه السلام ، گذر کنو به استخوان های پاکش بگو : ای استخوان ها! خداوند ، همواره شما را از ابر پُربارش رحمتش ، برخوردار کند! و هر گاه از کنار مرقدش گذر کردی بدرنگ کن و مرکب را متوقف کن و بر آن پاکیزه فرزند مولای پاکیزه بانوی پاک و پاکیزه ، گریه کن ، به سان زن فرزند از دست داده ای که یگانه فرزندش را مُرده می بیند.

1- ابو هاشم اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعہ حمیری، معروف به «سید حمیری» است، هر چند از بنی هاشم (سادات) نبوده است. وی به سال 105 ق، در عمان به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد. در سال 173 ق، در گذشت و در جنبه بغداد، دفن گردید. درگذشت وی در زمان حکمرانی هارون الرشید، روی داد. او سراینده قصیده معروف عینیّه و چنان که در الأغانی آمده، یکی از سه شاعری است که برترین شاعران دانسته شده اند. وی می گوید: من نوجوان بودم و می شنیدم که پدر و مادرم به امیر مؤمنان علیه السلام، توهین می کنند. از این رو، من از خانه خارج می شدم و گرسنه می ماندم و این گرسنگی را به برگشتن نزد آن دو، ترجیح می دادم. من شب ها در مساجد، گرسنه می خوابیدم زیرا از آنها [به سبب لعن امام علی علیه السلام] نفرت داشتم و از ندیدنشان لذت می بردم. مورخان بر این نکته هم داستان اند که وی، نخست، مذهب کیسانی داشت؛ اما پس از آن که با امام صادق علیه السلام دیدار کرد، به مذهب شیعه گرایید. وی با امام علیه السلام مناظره کرد و دلایل محکمی از ایشان شنید و سرانجام، حقانیت تشیع را پذیرفت.

2- در الجوهرة (ص 48) چنین آمده است: یکی از نکوکاران برجسته ، امام حسین علیه السلام را چنین ستوده است .

أعيان الشيعة: له في رثاء الحسين عليه السلام: أمر على جدت الحسن بنو قل لأعظمه الزكيه يا أعظما لا زلت منوظفاء ساكبة زويه ما لدد عيش بعد رضى كبا لحياد الأعوجيه قبر تصد من طيبا أبؤه خير البريه أبؤه أهل الرياسة والخلافة والوصيه والخير والشيم المهذبة المطيية الرضية فإذا مرت بقبره فاطل به وقف المطيه وابك المطهر للمطهر والمطهرة الزكيه كباك مؤولة غدتيوما بواحد لها المنية والعن صدى عمر بن سعد والملمع بالتيه شد مر بن جوشن الذيطاحت به نفس شد قيه جعلوا ابن بنت نبيهم غرضا كما ترمى الدريره لم يدعهم لقتالها إلا الجعالة والعطيه لما دعوه لكي تحكم فيه أولاد البغيه أولاد أخبث من مشيمرحا وأخبثهم سدجيه فعصاهم وأبت له نفس معرزة أبيه فغدوا له بالسابغاتعليهم (1) والمشرقيه والبيض واليلب (2) اليماني والطوال السمهريه وهم الوف وهو فيسبعين نفس هاشميه فلقوه في خلف لأحمد مقبلين من الثنيه مستيقنين بأنهم سيقوا لأسباب المنية يا عين فابكي ما حيتعلى ذوي الدمم الوفيه لا عذر في ترك البكاء دما وأنت به حريه (3)

1- في المصدر: «عليه»، والتصويب من أدب الطف.

2- اليلب: الدروع، يمانية، وقال ابن سيده: اليلب: الترسه. وقيل: الددق (لسان العرب: ج 1 ص 806 «يلب»).

3- أعيان الشيعة: ج 3 ص 429، الدر النصيد: ص 352، أدب الطف: ج 1 ص 198.

أعيان الشيعة: وی (سید حمیری)، در رثای امام حسین علیه السلام، چنین سروده است: بر مرقد حسین علیه السلام، گذر کنو به استخوان های پاکش بگو: ای استخوان ها! خداوند، همواره شما را از ابر پُربارش رحمتش، برخوردار کند! پس از آن که تو را با اسبان اصیل، سُمکوب کردند زندگی، هرگز گوارا نگردید. مرقدی که پاکیزه ای را در خود، جای داد؛ همو که نیاکانش، بهترین مردمان اند. نیاکانش، سازماندان فرمان رواییو خلافت و جانشینی اند. هر گاه بر مرقدش گذر کردی بدرنگ کن و مرکب را متوقف کن و بر آن پاکیزه فرزند مولای پاکیزه بانوی پاک و پاکیزه، گریه کن، به سان زن فرزند از دست داده ای که هیگانه فرزندش را مُرده می بیند. و بر آوازه عمر بن سعدو بر آن که جامه پاکی را به ریا به تن دارد، لعنت کن. یعنی شمر بن ذی الجوشن؛ همو که نفس ناپاک، او را اسیر کرده است. آنان، فرزند دختر پیامبر خودشان را هدف گرفتند آن سان که نشانه را هدف تیرها قرار می دهند. هیچ چیزی، آنان را برای جنگیدن برنینگیختجز عطاها و وعده ها. هنگامی که او (حسین علیه السلام) را [به بیعت با یزید] دعوت کردند تا فرزندان زن بدکاره، بر او چیره شوند \_ همان فرزندان پلیدترین مردانی که با غرور، راه می روندو دارندگان پلیدترین سرشت \_، [حسین علیه السلام] با آنان، مخالفت ورزیدو جان گرامی و سرافراز او، [از بیعت] خودداری کرد. از این رو، با نیزه های بُرانو شمشیرهای تیز و آب داده، بر او یورش بردند و نیز با شمشیرهای بَرّاق و سپرهای یمانیو نیزه های بلند محکم و توپُر آنان، هزار هزار نفر بودندو او در میان هفتاد نفر هاشمی بود که با نواده احمد، همراه شدندو از راهی پُرسنگلاخ، آمده بودند و یقین داشتند که به سوی مرگ، رانده می شوند. ای دیده! تا آن دم که زنده ام، گریه سر دهر آنان که وفادار و خوش پیمان اند. بر تركِ خون گریستن، عذری نیستدر حالی که تو سزاوار آنی .

2 / 3 الفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ (1) شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: لَمَّا قُتِلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَمِئَةٍ فِي خِلَافَةِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ . . . قَالَ الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مِنْ قَصِيدَةٍ لَهُ طَوِيلَةٌ: . . . أَيْنَ قَتَلَى مِنَّا بَغَيْتُمْ عَلَيْهِمْ قَتَلْتُمُوهُمْ ظَالِمِينَا أَرْجَعُوا هَاشِمًا وَزُدُّوا أَبَا الْيَقْظَانَ وَابْنَ الْبَدِيلِ فِي آخِرِنَا قُتِلُوا بِالطُّفُوفِ يَوْمَ حُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ ، وَزُدُّوا حُسَيْنًا أَيْنَ عَمَرُوا وَأَيْنَ بِشَرٍّ وَقَتَلِيمَهُمْ بِالْعَرَاءِ مَا يَدْفَنُونَا أَرْجَعُوا عَامِرًا وَزُدُّوا زُهَيْرَاتُكُمْ عُثْمَانَ ، فَارْجِعُوا عَازِمِينَا وَارْجِعُوا الْحُرَّ وَابْنَ قَيْنٍ وَقَوْمًا قَتَلُوا حِينَ جَاوَزُوا صِدْقِينَا وَارْجِعُوا هَانِئًا وَزُدُّوا إِلَيْنَا مُسْلِمًا وَالرُّوَاعَ فِي آخِرِنَا (2) لَنْ تَرُدُّوهُمْ إِلَيْنَا وَلَسْنَا مِنْكُمْ غَيْرَ ذَلِكَ قَابِلِينَا (3)

1- . الفضل بن عبد الرحمن بن العباس بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف . المتوفى (129 أو 128 هـ) ، وفي الأعلام : المتوفى نحو (173 هـ) ، كان شاعرا ولمّا اجتهد هارون الرشيد في طلب بني هاشم استخفى ، وفي معجم الأدباء للمرزباني: كان شيخ بني هاشم في وقته ، وسيّدا من ساداتهم وشاعرهم وعالمهم ، وهو أول من لبس السواد على زيد بن علي بن الحسين ، ورثاه بقصيدة طويلة حسنة ، وشعره حجة احتجّ به سيبويه (راجع : أعيان الشيعة: ج 1 ص 169 و ج 8 ص 407 والغدير : ج 3 ص 72 وكتاب الطبقات لخليفة بن خياط: ص 369 والأعلام: ج 5 ص 150) .

2- . عنى بعامر : العبدى ، وبزهير زهير بن سليم ، وبعثمان : أخا الحسين عليه السلام ، وبالحر : الرياحي ، وبن قين : زهيرا ، وبعمرو : الصيداوي ، وببشر : الحضرمي .

3- . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 7 ص 165 ، الكنى والألقاب: ج 1 ص 232.

## 2 / 3 فضل بن عبد الرحمان بن عباس

(1) شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: هنگامی که زید بن علی در سال 122 ق، و در دوران خلافت هشام بن عبد الملک، کشته شد، ... فضل بن عبد الرحمان، در قصیده ای طولانی، چنین گفت: ... کجایند کشته های ما که به آنها، ستم روا کردیدو آن گاه، ظالمانه، آنها را کُشتید؟ هاشم را به ما برگردانید و ابویقظانو ابن بُدیل و دیگران را باز گردانید و نیز [کسانی را که] از بنی هاشم در طَف، در روز حسین علیه السلام کشته شدند و حسین را به ما برگردانید. عمرو [صیداوی] و بشر [حَضْرَمِی] و کسانی که با آنها، در بیابان، کشته شدند و دفن نشدند، کجایند؟ عامر [عبدی] را برگردانید و زُهَیر [بن سلیم] را به ما پس دهید. آن گاه، عثمان [بن علی] را و سپس مردانِ پُرْعَزْم ما را برگردانید. و خُر را برگردانید و پسر قَین را و گروهی را که پس از گذر از صَفّین، [در کربلا] کشته شدند. و هانی را برایمان برگردانید و مُسَلِم و سایر مردان مسئولیت شناس ما را باز گردانید. هرگز نمی توانید آنها را برایمان برگردانید و ما نیز جز برگرداندن آنها هیچ چیزی را از شما نمی پذیریم [و همیشه میان ما و شما، جنگ خواهد بود].

1- فضل بن عبد الرحمان بن عباس بن ربیعة بن حارث بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، شاعر بود و به سال 129 یا 128 ق، در گذشت. در الأعلام، چنین آمده است: وی، حدود سال 173 ق، در گذشت. هنگامی که هارون الرشید، در پی یافتن و در بند کردن بنی هاشم بود، او پنهان شد. در معجم الأُدباء مرزبانی، آمده است: وی در زمان خود، سرور و بزرگ بنی هاشم بود و از سادات و بزرگان و دانشمندان و شاعران آنها به شمار می رفت. وی، اولین کسی بود که در شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام، لباس سیاه عزا به تن کرد و در رثای وی، در قصیده ای بلند و زیبا، شعر گفت. شعر وی، از لحاظ ادبی، ملاک بوده و سیبویه، بدان استشهاد می کرده است.

2 / 4 الكُمَيْتُ (1) كفاية الأثر عن الكميت بن أبي المستهل: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا، أَفَتَأْذُنُ لِي فِي إِشَادِهَا؟ فَقَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ! قُلْتُ: فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً. قَالَ: هَاتِ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ: أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي الدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَأَلْوَانٍ لِتَسْعَةَ بِالطَّفِّ قَدْ غَوَدَ رِوَاصَارُوا جَمِيعًا رَهْنًا أَكْفَانِ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخِبَاءِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي: وَسَيِّئَةٌ لَا- يُتَّجَارَى (2) بِهَمْبَنُو عَقِيلٍ خَيْرُ فِتْيَانٍ ثُمَّ عَلِيُّ الْخَيْرِ مَوْلَا كُمُذِكْرِهِمْ هَيَّجَ أَحْزَانِي فَبَكَى ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَلَوْ قَدْرُ مِثْلِ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلَ ذَلِكَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ. فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي: مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ فَقَدْ دَلَلْتُمْ بَعْدَ عَزِّ فَمَا أَدْفَعُ ضَيْمًا حِينَ يَغْشَانِي أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. (3)

1- أبو المستهل الكميت بن زيد بن خنيس الأسدي. قال أبو الفرج: شاعر مقدّم عالم بلغات العرب، خبير بأيامها، من شعراء مضر وألسنتها، وكان في أيام بني أمية، ولم يدرك الدولة العباسية ومات قبلها، وكان معروفًا بالتشيع لبني هاشم مشهورًا بذلك. وقال بعضهم: كان في الكميت عشر خصال لم تكن في شاعر: كان خطيب أسد، فقيه الشيعة، حافظ القرآن العظيم، ثبت الجنان، كاتبًا حسن الخط، نسابة جدلاً، وهو أول من ناظر في التشيع، رامياً لم يكن في أسد أرمى منه، فارساً شجاعاً، سخيّاً ديناً. وهو شاعر أهل البيت عليهم السلام، وقد ورد عنهم عليهم السلام في حقه مدائح قيّمة، ولادته سنة (60 هـ) ووفاته سنة (126 هـ) (راجع: الغدير: ج 2 ص 195 و ص 211).

2- كذا في المصدر، وفي مقتل الحسين عليه السلام: «يُتَمَارَى» ولعله الصواب.

3- كفاية الأثر: ص 248، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 116، بحار الأنوار: ج 45 ص 242؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 152 وفيهما الأبيات الأربعة الأولى فقط.

(1) كفاية الأثر\_ به نقل از كَمِيت بن ابى مُستَهَل\_ روزی به دیدار مولایم امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! من در باره شما، چند بیتى سروده ام. آیا مرا رخصت می دهی که بخوانم؟ فرمود: «این روزها، ایام البیض است [و خواندن شعر، در آن، مکروه]». گفتم: ویژه شما [اهل بیت] است. فرمود: «بخوان». من، چنین خواندم: روزگار، مرا گریاژد و خنداژد که روزگار، هماره، فراز و نشیب و دگرگونی دارد. برای نُه نفر که در سرزمین طَف، مظلومانه، رها شدند و همگی، اکنون در کفن های خویش اند. در این جا امام علیه السلام سخت گریست. همچنین وقتی که به این دو بیت رسیدم، شنیدم که کنیزی از پس پرده می گریست: و شش تن که با آنها، نمی توان هموردی کرد [یعنی] فرزندان عقیل که بهترین جوانان اند و سپس علی نیکو، سرورتان؛ همان ها که یاد کردن از آنها، اندوه مرا بر می انگیزد. آن گاه امام علیه السلام گریست و فرمود: «اگر کسی از ما یاد کند، یا در نزدش یادی از ما شود و به اندازه بال پشه ای از چشمش اشک بریزد، جز این نیست که خداوند، برایش خانه ای در بهشت می سازد و آن را حائل میان او و آتش [دوزخ] می کند». [سپس به این ابیات رسیدم که:] هر که از دیدن گرفتاری هایتان، شادمان می شود یا با [شنیدن] این حوادث، شما را شماتت می کند [، باید بداند که] شما پس از عزّتی سترگ، به این رنج ها گرفتار آمدید چنان که من نیز نمی توانم ظلم را از خود، دفع کنم، آن گاه که بدان گرفتار شوم. هنگامی که به این سخنان رسیدم، امام علیه السلام دستم را گرفت و فرمود: «خداوندا! گناهان گذشته و آینده کَمِيت را ببخش».

1- ابو مُستَهَل کَمِيت بن زید بن خنیس اسدی، در سال شصت، متولد و در سال 126 ق، وفات یافت. ابو الفرج اصفهانی می گوید: وی، شاعری است پیشتاز و سرآمد و آشنا با ظرایف زبان عربی، جنگ ها و حوادث تاریخی. از شاعران قبیله مُضر است که به رسایی، شعر می گفت. وی از هم روزگاران بنی امیه بود و پیش از حاکم شدن عبّاسیان، در گذشت. او در تشیع و مهرورزی به بنی هاشم، شهره بود. برخی گفته اند که در کَمِيت، ده ویژگی بوده که در هیچ شاعری نیست: او سخنور بنی اسد، شیعه ای دین شناس، حافظ قرآن، دارای ایمان راسخ، کاتبی خوش نویس، نسب شناسی توانمند، اول کسی که برای تشیع به مناظره پرداخت، تیراندازی بی همتا در بنی اسد، سوارکاری بی باک و سخاوتمند و دیندار بوده است. او شاعر اهل بیت: بوده است و اهل بیت: نیز در باره او، تعریف های گران سنگی دارند.







الروضة المختارة: قَالَ الْكَمَيْتُ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى: وَمِنْ أَكْبَرِ الْأَحْدَاثِ كَانَتْ مُصِيبَةً عَلَيْنَا قَتِيلَ الْأَدْعِيَاءِ الْمُلْحَبِ قَتِيلَ بِنْتِ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ مَفِيَا لَكَ لِحْمًا لَيْسَ عَنْهُ مَذْبَبٌ (1) وَمُنَعَفِرُ الْحَدِيدِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ مِأَلًا حَبْدًا ذَلِكَ الْجَبِينُ الْمُتَرَبُّ (2) وَقَالَ أَيْضًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَمِنْ عَجَبٍ لَمْ أَقْضِهِ أَنْ خَيْلَهُمَا لِأَجْوَابِهَا تَحْتَ الْعَجَاجَةِ أَرْمُلٌ يُحَلَّتْنَ عَنْ مَاءِ الْفِرَاتِ وَظِلَّهُنَّ حَسَدًا (3) وَلَمْ يُشْهَرِ عَلَيْهِنَّ مُنْصَلٌّ كَأَنَّ حَسَدَنَا وَالْبَهَالِيلُ حَوْلَهُمَا لِأَسْيَافِهِمْ مَا يَخْتَلِي الْمُنْتَبِّلُ يَخْضَنَ بِهِ مِنْ آلِ أَحْمَدَ فِي الْوَعِيدِ مَا ظَلَّ مِنْهُمْ كَالْبَهِيمِ الْمُحَجَّلِ وَغَابَ نَبِيُّ اللَّهِ عَنْهُمْ وَفَقَدَهُمْ عَلَى النَّاسِ رُزْءٌ مَا هُنَاكَ مُجَلَّلٌ فَلَمْ أَرِ مَخْذُولًا أَجَلَ مُصِيبَةً وَأَوْجَبَ مِنْهُ نُصْرَةً حِينَ يُخْذَلُ يُصِيبُ بِهِ الرَّامُونَ عَنْ قَوْسٍ غَيْرِهِمْ فَيَا آخِرًا أَسْدَى لَهُ الْغَيْثُ أَوَّلُ تَهَافَتِ ذِبَانِ الْمَطَامِعِ حَوْلَهُمْ فَرِيقَانِ شَتَى ذَوْسَهُ وَأَعَزَّلَ إِذَا شَرَعَتْ فِيهِ الْأَسِنَّةُ كَبَّرَتْ غَوَاتُهُمْ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَهَلَّلُوا فَمَا ظَفَرَ الْمُجْرِي إِلَيْهِمْ بِرَأْسِهِ هَوْلًا عَذَلِ الْبَاكِي عَلَيْهِ الْمُؤَلُّوْلُ فَلَمْ أَرِ مَوْتُورِينَ أَهْلَ بَصِيرَةٍ وَحَقَّ لَهُمْ أَيْدٍ صِدْحًا وَأَرْجُلٌ كَشِيعَتِهِ وَالْحَرْبُ قَدْ نُفِيَتْ لَهُمَا مَا مَهْمٌ قَدَرٌ تَجِيئُ وَمِرْجَلٌ فَرِيقَانِ هَذَا رَاكِبٌ فِي عَدَاوَةٍ وَبَاكٍ عَلَى خِذْلَانِهِ الْحَقُّ مُعُولٌ فَمَا نَفَعَ الْمُسْتَأَخِرِينَ نَكِيصَةً هُمُولًا صَدَرَ أَهْلَ السَّابِقَاتِ التَّعَجُّلُ (4) وَقَالَ أَيْضًا: وَوَصِيٌّ الْوَصِيُّ ذِي الْخِطَّةِ الْفَصْلِيُّ مُرْدِي الْخُصُومِ يَوْمَ الْخِصَامِ وَقَتِيلٌ بِالطَّفِّ غَوْدِرٌ مِنْهُيْنِ غَوْغَاءُ أُمَّةٍ وَطَغَامٌ ... وَتُطِيلُ الْمُرَزَّاتُ الْمَقَالِيْتُ (5) عَلَيْهِ الْقَعُودُ بَعْدَ الْقِيَامِ يَتَعَرَّفَنَّ حَرَّ وَجْهِ عَلَيْهِ عَقَبَةُ السَّرْوِ ظَاهِرًا وَالْوِسَامُ قَتِيلَ الْأَدْعِيَاءِ إِذْ قَتَلُوهُمَا كَرَمُ الشَّارِبِينَ صَوَّبَ الْغَمَامِ ... وَأَبُو الْفَضْلِ إِنَّ ذِكْرَهُمُ الْحُلُوفِيُّ الشِّفَاءُ لِلْأَسْقَامِ ... لَا أَبَالِي وَلَنْ أَبَالِي فِيهِمَا أَبَدًا رَغَمَ سَاخِطِينَ رِغَامٍ فَهْمٌ شِيَعَتِي وَقِسْمِي مِنَ الْأُمَّةِ حَسْبِي مِنْ سَائِرِ الْأَقْسَامِ ... وَلَهَتْ نَفْسِي الطَّرُوبُ إِلَيْهِمْ وَلَهَا حَالَ دُونَ طَعْمِ الطَّعَامِ (6)

- 1- الذَّبُّ: الدَّفْعُ وَالْمَنْعُ، وَذَبَذَبَ الرَّجُلُ، إِذَا مَنَعَ الْجَوَارِ وَالْأَهْلَ (لسان العرب: ج 1 ص 380 «ذب»).
- 2- الروضة المختارة شرح القصائد الهاشميات: ص 42، الحدائق الوردية: ج 1 ص 132، أدب الطَّفِّ: ج 1 ص 181.
- 3- في المصدر: «حسنًا»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.
- 4- الروضة المختارة شرح القصائد الهاشميات: ص 65، أدب الطَّفِّ: ج 1 ص 181.
- 5- أقلت المرأة: إذا لم يبق لها ولدٌ (لسان العرب: ج 2 ص 72 «قلت»).
- 6- الروضة المختارة شرح القصائد الهاشميات: ص 20، مختصر أخبار شعراء الشيعة: ص 76 وراجع: مقاتل الطالبين: ص 90 ولسان العرب: ج 12 ص 637.

الروضۃ المختارة: \_ که رحمت خدا بر او باد \_ کَمیت گفته است: از بزرگ ترین حوادث ، مصیبتی بود که در آن ، پاک نیاترین کس را بدکاران بدنسَل کشتند؛ همان کشته خاندان هاشم، افتاده در کنار طَف\_ و افسوس بر پیکری که هیچ یآوری ندارد \_ و غبار آلوده گونه از خاندان هاشم . خوشا آن پیشانی ای که خاك آلود است! نیز از هموست \_ که خداوند از او خشنود باد \_ : و شگفتی ای که نمی توانم آن را درك کنم، این که اسبانساندر زیر غبارِ هماره خیزان، شیبه می کشند . حسین علیه السلام را از آب گوارای فرات و سایه سارِ آن ، باز می دارند و در برابرشان ، نیزه داری ، نیزه نمی کشد . گویی دلکانی که حسین علیه السلام را محاصره کرده اند برای شمشیرهایشان، قطع هر سری را جایز می شمردند . نوادگان احمد ، در رزمگاه ، در خون، غوطه ورنند و خون آنان، به سان اسبانِ خلخال به پا، آراسته شان کرده است . پیامبرِ خدا صلی الله علیه و آله ، از میان آنان رفته و فقدانِ او برای مردم، بی تردید ، مصیبتی بزرگ است . هیچ گاه ، بی یار و تنهایی ندیدم که مصیبت او این قدر، جانکاه باشد و نیز به گاه تنهایی و بی کسی ، مدد رساندن به او ، این اندازه واجب باشد . تیراندازان ، با کمانِ دیگران ، به او تیر می زدند بسا کسانی که گم راهی آنها ، ریشه در نیاکانشان دارد! مگسانِ حریص ، گرداگرد او بودند و گونه: مسلح و بی سلاح . آن گاه که نیزه ها در او فرو می رفتند گم راهانشان ، از هر سو تکبیر سر می دادند و «لا إله إلا الله» می گفتند . البته هر که دست به کار بود، سر خود را به سلامت نبرد چنان که هر که در مصیبت او ، اندوهناک ، گریه سر دهد ، هرگز سرزنش نمی شود . هرگز خونخواهان بصیرتمندی و حقمرداری را ندیده ام که دست و پای سالمی برایشان مانده باشد چونان هواخواهان او که جنگ ، هماره بر ایشان ، گرو گرفته دیگِ رزم ، در برابرشان در حال جوشیدن و قُل زدن است . [مردم هم روزگارِ او] دو گونه اند : یکی ، سوار بر اسبِ دشمنی است و دیگری ، از این که حق را تنها گذاشته ، زار می زند . آنها که وا پس مانده اند ، نشستنِ آنها به کارشان نیامده است و آنها که اهل پیشتازی اند [و شهید شده اند] ، ضرری ندیده اند . نیز از هموست: جانشینِ وصی [ی پیامبر] که مرد فیصله دادن بود در روزِ رزم ، دشمنان را نابود می کرد؛ همان کشته سرزمین طَف ، کههدر میان غوغاگران اَمّت و گروه اشرار ، رها شد... زنان داغداری که همه کسانشان از دستشان رفته اند از این پس ، در اندوه او ، هماره ، نشست و برخاست های فراوانی خواهند کرد . در اندوه او [بر چهره زنان و مویه کُنان] با داغیِ چهره ، آشنا می شوند ؛ همان زیبارویی که نیاکانش سخاوتمند بودند . کُشته مردمانِ ناپاکِ نسل ، که او را کشتند در حالی که او برترین نوشنده باران ابرها ... و پدر فضیلت بود که بی تردید ، یاد آنان ، خوش گوار است و مایه درمانِ درد است... علی رغم خواستِ کینه توزانِ بدخواه، بی پروا و صریح ، از آنها یاد می کنم . آنها هم گروه من هستند و [از اَمّت اسلام ،] قسمتِ منو از دیگر مذاهب ، مرا کافی است ... جانِ من ، شیدای آنهاست چنان شیدایی که طعمِ خوراک را فراموش کرده است .





إبصار العين: يقول الكُمَيْتُ بْنُ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ [في حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ وَأَنْسِ بْنِ الْحَرِثِ الْكَاهِلِيِّ]: سَوَى عَصَبَةٍ فِيهِمْ حَبِيبٌ مُعَفَّرَقَضَى نَحْبَهُ وَالكَاهِلِيُّ مُرْمَلٌ (1)

نسب معد في ذكر أبي الشعثاء: قُتِلَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالطَّفِّ، وَذَكَرَهُ الْكُمَيْتُ فِي قَصِيدَتِهِ: وَمَالَ أَبُو الشَّعْثَاءِ أَشَعَثَ دَامِيَاوِينَ أَبَا حَجْرٍ قَتِيلٌ مُرْمَلٌ (2)

2 / 5 منصور بن سلمة النمري (3) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: لِمَنْصُورِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الزُّبْرِقَانَ النَّمِرِيِّ مِنْ قَصِيدَةٍ جَيِّدَةٍ [يرثي بها الإمام الحسين عليه السلام]: مَتَى يَشْفِيكَ دَمْعَكَ مِنْ هُمُولِ وَيَبْرُدُ مَا بِقَلْبِكَ مِنْ غَلِيلٍ وَقَدْ شَرَقَتْ رِمَاحُ بَنِي زِيَادِ بَرِيٍّ مِنْ دِمَاءِ بَنِي الرَّسُولِ فُوَادَكَ وَالسُّلُوفَ فَإِنَّ قَلْبِي لَيَأْبَى أَنْ يَعُودَ إِلَى ذُهُولٍ فَيَا طَوْلَ الْأَسَى مِنْ بَعْدِ قَوْمِ أَدِيرَ عَلَيْهِمْ كَأْسُ الْأَفْوَلِ تَعَاوَرَهُمْ أَسِنَّةُ آلِ حَرْبٍ وَأَسْيَافُ قَلِيلَاتِ الْفُلُولِ ... أَرِيْقَ دَمَ الْحُسَيْنِ وَلَمْ يُرَاعُوا فِي الْأَحْيَاءِ أَمْوَاتِ الْعُقُولِ فَدَتِ نَفْسِي جَبِينَكَ مِنْ جَبِينِ جَرَى دَمِهِ عَلَى الْخَدِّ الْأَسِيلِ أَيْخَلُو قَلْبُ ذِي وَرَعٍ وَدِينِمَنْ الْأَحْزَانِ وَالْأَلَمِ الطَّوِيلِ وَأَوْصَالَ الْحُسَيْنِ بَيْنَ بَيْطِنِ قَاعِمَلَا عِبْ لِلدَّبُورِ وَلِلْقَبُولِ بِتُرْبَةٍ كَرَبْلَاءَ لَهُ دِيَارُ نِيَامِ الْأَهْلِ دَارِ سَةِ الطُّلُولِ تَحِيَّاتٌ وَمَغْفِرَةٌ وَرَوْحَعَلَى تِلْكَ الْمَحَلَّةِ وَالْحُلُولِ قَتِيلٌ مَا قَتِيلُ بَنِي زِيَادٍ إِلَّا بِأَبِي وَنَفْسِي مِنْ قَتِيلِ بَرْتِنَا يَارَسُولَ اللَّهِ مِمَّنْ أَصَابَكَ بِالْأَذِيَّةِ وَالذُّحُولِ (4)

1- إبصار العين: ص 100 .

2- نسب معد: ج 1 ص 159 .

3- منصور بن سلمة بن الزبرقان بن شريك النمري، من النمر بن قاسط من نزار. كان عربي الألفاظ جيد الشعر، كان من خاصة هارون الرشيد، وهو في الباطن من محبي أهل البيت عليهم السلام، ولما سمع الرشيد قصيدته اللامية غضب غضبا شديدا، وأمر أحد قواده بقطع لسانه، فلما وصل القائد إلى باب الرقة رأى جنازة النمري خارجة منه، فعاد إلى الرشيد. فنجى الله النمري من عذاب الرشيد. وفاته سنة (190 أو 193 هـ) وقد نبشوا قبره (راجع: أعيان الشيعة: ج 10 ص 138 وأدب الطغف: ج 1 ص 212).

4- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 147؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 289 وفيه «لبعض الشيعة»، الدرر النضيد: ص 259 نحوه وفيه «لمنصور النمري من النمر بن قاسط وكان في زمن الرشيد وهو من شعراء الشيعة» وراجع: مختصر أخبار شعراء الشيعة: ص 85 .

إبصار العين: كُمَيْت بن زيد اسدي [در باره حبيب بن مظاهر و آنس بن حَرثِ كاهلي] چنین سروده است: گروهی هستند که در میانشان حبيب با چهره خاك آلود است. او به عهدش وفا کرد و كاهلي نیز پيكرش خاك آلوده ماند .

نَسْبُ مَعْد\_ در یادکرد ابو شَعَثَا: وی با حسين بن علی علیه السلام، در سرزمین طَف، کشته شد و كُمَيْت، از او با سروده ای یاد کرده است: و ابو شَعَثَا، کج شد و خون آلود گردید و قطعاً ابو حِجْر، کشته ای است که [با کفنِ خود] پیچیده شده است.

## 2 / 5 منصور بن سَلْمَه نَمِری

(1) مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: منصور بن سَلْمَه بن زَبْرَقان نَمِری، در قصیده ای زیبا [حسین علیه السلام را] چنین ستوده است: کی این اشک ریختن تو، مایه آرامش تو خواهد شد و سوز جانکاه قلبت را به سردی تبدیل خواهد کرد؟ نیزه های بنی زیاد، از بس که خون آشامیدند از خون خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، گلوگیر شدند. قلب تو و آرامش؟! همانا قلب مناز بازگشت به غفلت، خودداری می کند. چه دراز خواهد بود اندوه و غم، پس از فقدان جمعیکه جام مرگ، در میانشان، گردانده شده است! نیزه های آل حرب (بنی امیه)، زخمشان می زند و نیز شمشیرهایی که به ندرت، گند می شوند... خون حسین علیه السلام، ریخته شد و هرگز رعایت نمی کنند که در میان زندگان، عقل های مُرده می زیند. جانم فدای پیشانی رخسانت باد؛ پیشانی ای که خون آن بر چهره زیبای پر مُهر، جاری شد! آیا قلب کسی که خداترس و پروامند است از اندوه ها و دردِ مدام، لَختی می آرامد در حالی که اعضای بدن حسین علیه السلام در دل دشتی افتاده و بازیچه وزش بادها و نسیم هاست؟! خاك كربلا، خانه هایی دارد که اهل آن، در آن، آرام آرمیده اند. درودها و غفران و رحمت آن سرا و ساکنانش باد! کُشته، چه کُشته ای که خاندان زیاد، او را کُشته اند! اهلا! پدرم و جانم فدای آن کشته باد! ای پیامبر خدا! از هر که با آزار و کینه ورزی به تو آسیب رسانید، بیزاری می جوئیم.

1- منصور بن سَلْمَه بن زَبْرَقان بن شَرِيك نَمِری، از طایفه بنی نَمِر بن قاسط (شاخه ای از نزار)، گفتار او در عربی اصیل، شهره است و به خوبی شعر می سرود. وی در ظاهر، از نزدیکان هارون الرشید و در باطن، از شیفتگان اهل بیت: بود. هنگامی که هارون الرشید، قصیده لامیه او را شنید، سخت خشمگین شد و به یکی از فرماندهان خود، فرمان داد که زبانش را ببرد. هنگامی که آن فرمانده به باب الرقّه رسید، جنازه نَمِری را دید که بر روی شانه مردی خارج می شود. پس بازگشت و موضوع را به هارون گزارش کرد. بدین ترتیب، نَمِری از شکنجه هارون، نجات یافت. وفات او به سال 190 یا 193 هجری بود. قبر او را نبش کردند.



مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ولمنصور بن سَلَمَةَ - هذا - من قَصِيدَةٍ جَيِّدَةٍ جِدًّا: نَفْسِي فِدَاءُ الْحُسَيْنِ يَوْمَ غَدَا إِلَى الْمَنَايَا غُدُوًّا لَا قَافِلَ ذَلِكَ يَوْمٌ أَنِي بِكُلِّكَ لِهَيْعَلَى سَنَامِ الْإِسْلَامِ وَالكَاهِلِ مَظْلُومَةً وَالنَّبِيِّ وَالِدُهُاتُ دِيرُ أَرْجَاءَ مُقَلَّةٍ حَافِلِ أَلَا مَسَاعِيرُ يَغْضَبُونَ لَهَا بِسَلْمَةَ الْبَيْضِ وَالْقَنَا الذَّابِلِ كَمْ مَيِّتٍ مِنْهُمْ بَعْضَتِهِمْ مَغْتَرَبَ الْقَبْرِ (1) بِالْعَرَا نَازِلِ مَا أُنتَجَتْ حَوْلَهُ قَرَابَتُهُ عِنْدَ مُقَاسَاةِ يَوْمِهِ النَّازِلِ (2)

1- في المصدر: «مقترَب القمر»، والتصويب من أمالي الشجري .

2- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 148؛ الأمالي للشجري: ج 1 ص 162، الحدائق الوردية: ج 1 ص 232 كلاهما وفيهما سبعة عشر بيتا، وراجع: أسد الغابة: ج 2 ص 29.

مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی :نیز منصور بن سَلْمَه ، در ضمن قصیده ای بسیار زیبا ، این ابیات را سروده است: جانم فدای حسین ، آن روز که دل به مرگ زد کسی که در عمل به کام مرگ رفت ، نه با گفتار! آن روز، روزی بود که [می خواستند] به تمامیر سر و شانه اسلام ، پا بنهند [و آن را نابود سازند]. [فاطمه] بانوی ستم دیده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله ، پدر اوستبا چشمانی اشکبار [در پی فرزندش حسین] چشم در کاسه دیده می گرداند. آیا یاوران خون گرمی نیستند که برای او به خشم آیندو شمشیرهای بَرّاق و نیزه های باریک را به کار برند؟! چه بسیارند مُردگانی که با غم و اندوه او ، مُرده اندو در مرقدی غریب و دوردست ، در بیابان ، به خاك سپرده شده اند. خویشاوندانش ، در آن روزکه این مصیبت ها بر وی نازل شدند، گرداگردش نبودند.





الفصل الثالث : نماذج من المراثي التي أنشدت في القرن الثالث / 3 / 1 أبو طالب الجعفري (1) الأماي للشجري عن أحمد بن القاسم : أنشدني أبو طالب مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ : لِي نَفْسٌ تُحِبُّ فِي اللَّهِ وَاللَّهِحَسَّةَ بَيْنَا وَلَا تُحِبُّ يَزِيدًا يَا بَنَ أَكَّالَةَ الْكُبُودِ لَقَدْ أَنْصَدَ جَتَمِينَ لِابْنِي الْكِسَاءِ الْكُبُودَا أَيَّ هَوْلٍ رَكِبْتَ عَذَّبَكَ الرَّحْمَنُفِي نَارِهِ عَذَابًا شَدِيدًا لَهْفَ نَفْسِي عَلَى يَزِيدَ وَأَشْيَاعِي زِيدَ صَدَّ لَمَّا لَمَّا بَعِيدًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَكْرَمَ الْبَرِيَّةِ عَوْدًا لِيَتِّي كُنْتُ يَوْمَ كُنْتُ فَأَمْسِيكَ فِي كَرْبَلَا قَتِيلًا شَهِيدًا. (2)

- 
- 1- . محمد بن عبد الله بن الحسين بن عبد الله بن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب . قال المرزباني في معجم الشعراء : أبو طالب الجعفري شاعرٌ مقلِّ ، سكن الكوفة . وقال ابن عساكر في ترجمته : أبو طالب الجعفري الفقيه ، قدم دمشق في صحبة المتوكل (راجع : أعيان الشيعة: ج 9 ص 389 و تاريخ دمشق : ج 66 ص 345) .
- 2- . الأماي للشجري : ج 1 ص 186 ، أدب الطف : ج 7 ص 307 .

## فصل سوم : نمونه مرثیه هایی که در قرن سوم، سروده شده اند

## 3 / 1 ابو طالب جعفری

(1) الأمالی، شجری\_ به نقل از احمد بن قاسم\_: ابو طالب محمد بن عبد الله جعفری، [این شعر را] برایم خواند: به خدا سوگند، مرا جانی است که برای رضای خدا حسین علیه السلام را دوست می دارد و یزید را دوست نمی دارد. ای فرزند جگر خواره! از به تن کردگان کسا، جگر پروار کرده ای؟! چه جرم بزرگی مرتکب شده ای! خدادر آتش [دوزخ] خود، تو را عذابی سخت دهد! آه که یزید و پیروان یزید سخت گم راه شده اند، سخت! ای ابا عبد الله! ای پسر پیامبر خدا! ای دارنده گرامی ترین نژاد و ریشه! کاش در آن روز، من نیز می بودم در کربلا، کشته و شهید می شدم!

---

1- وی محمد بن عبد الله بن حسین بن عبد الله بن اسماعیل بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب است. مرزبانی در معجم الشعراء گفته است: ابو طالب جعفری، شاعری است کم گوی و ساکن کوفه. ابن عساکر نیز در شرح حال او، گفته است: ابو طالب جعفری فقیه، همراه متوکل وارد شهر دمشق شد.

3 / 2 دِعْبِلُ الْخَزَاعِي 1 مختصر أخبار شعراء الشيعة: قال دِعْبِلُ: لَمَّا قُلْتُ: «مَدَارِسُ آيَاتٍ» نَدَرْتُ أَلَا أَسْمِعُهَا أَحَدًا قَبْلَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسِرْتُ إِلَيْهِ؛ وَكَانَ وَلِيِّ عَهْدِ الْمَأْمُونِ بِخُرَاسَانَ، فَلَمَّا وَصَلْتُ إِلَيْهِ أَنْشَدْتُهُ إِيَّاهَا فَاسْتَحْسَنَهَا وَقَالَ: لَا تُنْشِدُهَا أَحَدًا حَتَّى أَمُرَكَ. وَاتَّصَلَ خَبْرِي بِالْمَأْمُونِ فَأَحْضَرَ رَنِي وَأَمَرَنِي بِإِنْشَادِهَا، فَقُلْتُ: لَا أَعْرِفُهَا، فَقَالَ: يَا غُلَامُ! سَلِ ابْنَ عَمِّي الرِّضَا أَنْ يَحْضُرَ، فَلَمَّا حَضَرَ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنِّي قُلْتُ لِدِعْبِلٍ يُنْشِدُنِي «مَدَارِسُ آيَاتٍ» فَذَكَرَ أَنَّهُ لَا يَعْرِفُهَا! فَالْتَمَتُ إِلَيْهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ: أَنْشِدْهَا، فَانْدَفَعْتُ أَنْشِدُ: تَجَاوَبْنَ بِالْإِرْنَانَ وَالزَّفَرَاتِنَوَائِحُ عَجْمِ اللَّفْظِ وَالنَّطْقَاتِ ... مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحِي مُقْفَرُ الْعَرَصَاتِ لِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مِينُو بِالْبَيْتِ وَالتَّعْرِيفِ وَالجَمَرَاتِ دِيَارُ لِعَبْدِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مِينُو لِسَيِّدِ الدَّاعِي إِلَى الصَّلَوَاتِ دِيَارُ عَلِيِّ وَالحُسَيْنِ وَجَعْفَرٍ وَحَمَزَةَ وَالسَّجَادِ ذِي الثَّنِينَاتِ دِيَارُ لِعَبْدِ اللَّهِ وَالفَضْلِ صِدْقِ نُوهِنَجِيِّ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ وَسِدِّ بَطِي رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِي وَصِيهِهُ وَوَارِثِ عِلْمِ اللَّهِ وَالحَسَنَاتِ ... أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الحُسَيْنِ مِنْ مُجَدَّلًا وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِسَطِّ فُرَاتٍ إِذْ نَ لَلَطَمَتِ الخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُوَ أَجْرِيَتْ دَمَعَ العَيْنِ فِي الوَجَنَاتِ أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا بِنَةَ الخَيْرِ وَانْدُبِي نُجُومَ سَمَاوَاتِ بَارِضِ فَلَاقَةِ قُبُورٍ بِكُوفَانِ، وَأُخْرَى بِطَيْبَةِ وَأُخْرَى بِفَخِّ نَالَهَا صَلَوَاتٍ وَأُخْرَى بِأَرْضِ الجَوْرِ جَانِ مَحَلُّهَا وَقَبْرِ بِبَاخْمَرِي لَدَى العُرْبَاتِ وَقَبْرِ بِيغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَتْهَا الرَّحْمَانُ فِي العُرْفَاتِ 2 فَأَمَّا المَهْمَاتُ الَّتِي لَسْتُ بِالْغَامِبِ الْغَا مَنِّي بِكُنْهِ صِدْقَاتِ قُبُورٍ بِبَطْنِ النَّهْرِ مِنْ أَرْضِ كَرْبَلَا مُعَرَّسَهُمْ مِنْهَا بِسَطِّ فُرَاتٍ تُوَفُّوا عَطَاشِي بِالفُرَاتِ فَلَيْتَنِي تُوَفِّيتُ فِيهِمْ قَبْلَ حِينِ وَفَاتِي وَأَلِ رَسُولِ اللَّهِ تُسَبِّحُ حَرِيمُهُمْ وَأَلِ زِيَادٍ آمَنُوا السَّرْبَاتِ وَأَلِ زِيَادٍ فِي الفُصُورِ مَصُونَةٌ وَأَلِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الفَلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ سَقَّتَنِي بِكَاسِ الذَّلِّ وَالْفَطْعَاتِ ... (1)

1- . مختصر أخبار شعراء الشيعة: ص 99، العدد القوية: ص 283، الدرّ النضيد: ص 63، بحار الأنوار: ج 45 ص 257، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 129.

(1) مختصر أخبار شعراء الشيعة: دَعْبِلِ می گوید: وقتی قصیده «مدارسُ آیاتِ...» را سرودم، نذر کردم که پیش از امام رضا علیه السلام، آن را برای هیچ کس نخوانم. از این رو به سوی ایشان به راه افتادم. ایشان در خراسان، ولی عهد مأمون بود. هنگامی که به محضر ایشان رسیدم، سروده ام را برایشان خواندم. امام علیه السلام، آن را پسندید و فرمود: «آن را برای هیچ کس نخوان، تا به تو فرمان دهم». خبر [شعرم] به گوش مأمون رسید. وی مرا خواست و به من فرمان داد که آن را برایش بخوانم. گفتم: آن را به یاد ندارم. [غلامش را صدا زد و] گفت: ای غلام! پسرعمویم رضا را بخواه که حاضر شود. وقتی ایشان آمد، به او گفتم: ای ابو الحسن! من به دَعْبِلِ گفتم که قصیده «مدارسُ آیات» را بخواند؛ اما گفت که آن را به یاد ندارد. امام رضا علیه السلام به من روی کرد و فرمود: «بخوان!». من نیز آن را خواندم: نوحه ها و مویه هایی گنگ و واگویه هاییدردناک و مبهم، پژواکِ نغمه ها و آه ها شده بودند... مدارسِ آیات (حلقه های درس قرآن) که از تلاوت قرآن، تهی مانده اند و نیز منزلگاه وحی که تهی مانده است که در حَیْفِ مِنا، از آن خاندان پیامبر خدا صل الله علیه و آله است و مسجد الحرام و عرفات و جَمَرَات، و نیز جایی که برای عبد الله در حَیْفِ مِناستو برای آن سروری است که به اقامه نماز، فرا می خواند؛ جای علی و حسین و جعفر و حمزه و سَجَاد\_ که پیشانی پینه بسته دارد\_؛ جایی برای عبد الله و [برای] فضل، هم ریشه او و پیامبر خدا صل الله علیه و آله در خلوت ها و نیز برای دو نواده پیامبر خدا صل الله علیه و آله و پسران جانشین او و وارث علم خداوند و تمام خوبی ها.... آه، ای فاطمه! اگر حسین را می دیدی که چه سان، افتاده در کنار رود فرات، تشنه کام، کشته شده است بی تردید، در کنار پیکرش، چهره می خراشیدی و بر چهره ات، سرشک، جاری می کردی. ای فاطمه! ای دختر خوبی ها! به گریه و ناله بخواندر مرگ ستارگان آسمان که در سرزمین خشک، فرو افتاده اند. قبرهایی چند، در کوفه اند و قبرهایی دیگر، در سرزمین مدینه [قبر] دیگری در فح\_ که درودهایم نثارشان باد\_ و قبری دیگر در سرزمین جوزجان، قرار دارد و قبری در باخما، در نهایت غربت و بی کسی و مرقدی دیگر که در بغداد است و به جان پاکیزه تعلق دارد\_ که خداوند، آن را در سراهای بهشتی، جای دهد\_. (2) اما آن موارد مهمی که نمی توانم به خوبی، تمام صفات آنها را بیان کنم قبرهایی در کنار نهر در سرزمین کربلا هستند که در کنار شط فرات [کشته شده و] آرام گرفته اند آنان تشنه لب، در کنار فرات، جان باختند. ای کاشپیش از مرگشان، جان می باختم [و از این رویداد، باخبر نمی شدم]. خاندان پیامبر خدا صل الله علیه و آله، بانوان حرمشان، در معرض تاراج قرار گیرند و خاندان زیاد، در کاخ های استوار، در کمال امنیت به سر ببرند؟! خاندان زیاد، در میان دژها سالم باشند و خاندان پیامبر صل الله علیه و آله، در بیابان، جان بیازند؟! نزد خدا از سوزی جانکاه که با یاد آنان در درونم زبانه می کشد و جام ذلّت و نفرت را به من می دهد، شکایت می برم....

1- ابو علی دَعْبِلِ بن علی بن رزین خُزَاعِي، در سال 148 ق، زاده شد. وی، شاعر و ادیب بود و از برترین شاعران قرن سوم هجری، به شمار می رود. وی به اهل بیت، فراوان مهر می ورزید. از وی شنیده شد که می گفت: «من، پنجاه سال است که چوبه دار خود را بر دوش می کشم؛ اما کسی نیافتم که مرا بر آن بیاویزد»؛ چرا که پیوسته از خاندان نبوت، به شدت، دفاع می کرد و با مخالفان آنان، مبارزه می نمود. وی، قصیده مشهور «تائیه» خود (همان قصیده «مدارس آیات» را برای امام رضا علیه السلام خواند. جاحظ گفته است: شنیدم که دَعْبِلِ بن علی می گوید: «شصت سال است که هیچ روزی را بدون سرودن شعری نگذرانده ام». وی به سال 246 ق، در کهن سالی، مظلومانه در حومه اهواز به شهادت رسید و پیکرش را به شوش دانیال، حمل کردند و در آن جا به خاک سپردند. امروزه، بارگاه باشکوهی بر مزار وی ساخته شده است.



2- عیون اخبار الرضا علیه السلام: در بعضی منابع آمده است: وقتی دعبل به این بیت رسید، امام رضا علیه السلام به او فرمود: «آیا من به این جا دو بیت ملحق نکنم تا قصیده ات تکمیل شود؟». او گفت: بفرمایید، ای پسر پیامبر خدا! امام علیه السلام فرمود: «یک قبر در طوس است و ای وای از مصیبتی که بر اعضا، آتش می زند تا روز محشر، تا آن که خدا، قائم را برانگیزد تا غم ها و اندوه ها را از ما بردارد!». دعبل گفت: ای فرزند پیامبر خدا! قبری که در طوس است، متعلق به کیست؟ فرمود: «آن، قبر من است».





مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: لِدِعْبَلٍ مِنْ فَصِيدَةٍ طَوِيلَةٍ [فِي رِثَاءِ الْإِمَامِ السَّبْطِ الشَّهِيدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : أَسْبَلَتْ دَمَعَ الْعَيْنِ بِالْعَبْرَاتِ تَوَبَّتْ تُقَاسِي شِدَّةَ الرَّفَرَاتِ وَتَبْكِي عَلَى آثَارِ آلِ مُحَمَّدٍ وَقَدْ ضَاقَ مِنْكَ الصَّدْرُ بِالْحَسْرَاتِ أَلَا فَبِكِهِمْ حَقًّا وَأَجْرٍ عَلَيْهِمْ مَعِينًا لِرَيْبِ الدَّهْرِ مُنْسَدِّ كِبَاتٍ وَلَا تَسَّ فِي يَوْمِ الطُّفُوفِ مُصَابِهِمْ بِدَاهِيَةٍ مِنْ أَعْظَمِ النَّكَبَاتِ سَقَى اللَّهُ أَجْدَانًا عَلَى طَفِّ كَرْبَلَا مَرَابِعِ أَمْطَارٍ مِنَ الْمُزْنَاتِ وَصَلَّ عَلَى رُوحِ الْحُسَيْنِ وَجَسْمِهِ طَرِيحًا عَلَى النَّهْرَيْنِ بِالْفَلَوَاتِ قَتِيلًا - بِلا - جُرْمٍ يُنَادِي لِنَصْرِهِ فَرِيدًا وَحِيدًا أَيْنَ أَيْنَ حُمَاتِي أَنْسَى وَهَذَا النَّهْرُ يَطْفَحُ ظَامِنًا قَتِيلًا - وَمَظْلُومًا بِغَيْرِ تَرَاتٍ فَقُلْ لَابْنِ سَدِّعٍ : أَبْعَدَ اللَّهُ سَعْدَهُسَّ تَلْقَى عَذَابَ النَّارِ وَاللَّعْنَاتِ سَأَنْدِبُ طَوْلَ الدَّهْرِ مَا هَبَّتِ الصَّبَا وَأَقْنُتُ بِالْأَصَالِ وَالْغُدُواتِ عَلَى مَعْشَرٍ ضَلُّوا جَمِيعًا عَنِ الْهُدَى وَالْقَوَا رَسُولَ اللَّهِ بِالْكَرْبَاتِ لَقَدْ رَفَعُوا رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَى الْقَنَا وَسَاقُوا نِسَاءَهُ حُسْرًا وَلِهَاتِ (1)

1- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 132 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 275 ، الغدير : ج 2 ص 381 وفيهما «أنا الظامي العطشان في أرض غربة» بدل «أنسى وهذا النهر يطفح ظامناً» .

مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: دعبل [در رثای حسین علیه السلام] در قصیده ای بلند، چنین سروده است: آیا سرشک دیده را با گریه بیرون ریخته ای و شب را با آه و حسرت های سرد، به صبح رسانده ای؟ و بر یادگار خاندان محمد صلی الله علیه و آله، گریه می کنی و قلبت، از شدت حسرت و حیرت، تنگ شده است؟ هلا! آنها را پیوسته، به گریه یاد کنو از بی وفایی روزگار، چشمان پُراشک را گریان نگه مدار. مصیبت جانکاه آنها را در نبرد طف، هرگز فراموش مکنکه این خیانت بزرگ، از بزرگ ترین حوادث روزگار است. خدا پیکرهایی را که در کربلا هستند همواره، از بارش فراوان باران رحمت، سیراب کند و بر روح حسین علیه السلام و پیکر به خون تپیده اشدر کنار درود بیابان، درود و سلام بفرستد! کشته ای است بی جرم که برای یاری خواستن، تک و تنها، فریاد می دارد: کجایند؟ کجایند یاریگران من؟ آیا [اینها را] فراموش می کنم و این رودخانه را که در کنارش، آن تشنه کامو کشته و مظلوم و بی خونخواه، آرمیده است؟! به ابن سعد که خداوند، او را از سعادت، دور کند \_ بگو: تو، به زودی، لعنت ها و عذاب آتش [دوزخ] را خواهی دید. در تمام عمر، تا وقتی که باد صبا می وزدد تمام شامگاهان و بامدادان، در قنوت [نفرین خواهیم فرستاد] بر جماعتی که گم راه شدند و پیامبر خدا صل الله علیه و آله را در چنین اندوه ها انداختند آنان، سر حسین علیه السلام را بر نیزه افراشتند و زنان حرم او را ترسان و بی پوشش، راندند.

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: وَلِدَعِيلٍ مِنْ قَصِيدَةٍ أَيْضًا: إِنْ كُنْتَ مَحْزُونًا فَمَا لَكَ تَرْقُدُ هَلَّا بَكَيتَ لِمَنْ بَكَاهُ مُحَمَّدٌ هَلَّا بَكَيتَ عَلَيَّ  
 الْحُسَيْنِ وَقَتْلِهِانَ الْبُكَاءَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ لِيُحْمَدَ فَلَقَدْ بَكَتَهُ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ كِرَامٌ رَاكِعُونَ وَسَجَدٌ لَمْ يَحْفَظُوا حَقَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدًا إِذْ جَرَعُوهُ  
 حَرَارَةً مَا تَبْرُدُ أَسَيْتَ إِذْ سَارَتْ إِلَيْهِ كَتَائِبُهَا ابْنُ سَعْدٍ وَالطُّغَاةُ الْجَحْدُ فَسَقَوْهُ مِنْ جُرْعِ الْحُتُوفِ بِمَشْهَدِ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ بِهِ وَقَالَ الْمُسْعِدُ ثُمَّ اسْتَبَاحُوا  
 الظَّاهِرَاتِ حَوَاسِرَ الشَّمْلُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ مُبَدَّدٌ وَتَضَعَعَ الْإِسْلَامُ يَوْمَ مُصَابِهِمَا لَدَيْنِ بَيْكِي فَقَدَهُ وَالسُّودُّ كَيْفَ الْقَرَارُ وَفِي السَّبَايَا زَيْنَبُتُودَعُو  
 شَجَا، يَا جَدَّنَا يَا أَحْمَدُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالسُّيُوفِ مُقَطَّعٌ تَخَضَّبَ بِدِمَائِهِ مُسْتَشْهَدٌ عَارٍ بِلَا كَفْنٍ صَرِيحٍ فِي الشَّرِّ تَحْتَ الْحَوَافِرِ وَالسَّنَابِكِ يُخْضَدُ  
 وَالطَّيِّبُونَ بَنُوكَ قَتَلِي حَوْلَهُفَوْقَ الثَّرَابِ ذَبَائِحٌ لَا تُلْحَدُ يَا جَدُّ مِنْ تُكْلِي وَطُولِ مُصَيِّبَتَيْهِمَا أَعَايِنُهُ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ يَا جَدُّ قَدْ مَنَعُوا الْفُرَاتَ وَقَتَّلُوا عَطَشًا  
 فَكَانَ مِنَ الدَّمَاءِ الْمَوْرِدُ يَا جَدُّ إِنَّ الْكَلْبَ يَشْرَبُ آمِنَارِيًا وَنَحْنُ عَنِ الْفُرَاتِ نُظَرُّدُ 1

مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: دعبل قصیده ای دیگر دارد [که در آن، آمده است]: اگر اندوهباری، چرا می آرامی؟ آیا بر کسی که پیامبر صل الله علیه وآله گریست، گریستی؟ آیا بر حسین علیه السلام و کشته شدنش گریستی؟ گریستن بر حسین علیه السلام، کاری است ستودنی. در آسمان، ملائک فراوانی گریسته اند؛ فرشتگان که تابنده و گرامی و رکوع کننده و سجده کننده اند. [دشمنان،] حقّ پیامبر، محمّد علیه السلام، را پاس نداشتند؛ زیرا به او داغی نهادند که هرگز به سردی نمی گراید. آیا فراموش کرده ای، آن گاه را که سپاهیان، به سوی او تاختند و در میان آنها ابن سعد و طغیانگران منکر بودند؟ در قتلگاهی، از جرعه های مرگ به وی نوشاندند و در آن، دشمن بسیار بود و یاری رسان، اندک. آن گاه، بانوان پاک را آشفته موی و شکسته دل هشتند؛ و پس از حسین علیه السلام یک پارچگی، از هم گسست. و در روز شهادتش، اسلام ناتوان شد. پس هم دین، بر فقدان او می گرید و هم راد مردی. چگونه می توان آرام گرفت، حال آن که در میان اسیران، زینبدردمندان فریاد بر می آورد: ای جدّ ما، ای احمد! این، حسین است که با شمشیرها تگّه تگّه شهید شده و با خون خود، مو رنگ کرده است. بی پوشش و بی کفن، در میان بیابان، افتاده زیر سُم اسبان، سُمکوب شده است و فرزندان پاک تو، گرداگرد او بر روی خاک، کُشته و بریده سر و بی بالین اند. ای پدر بزرگ مصیبت دیده و عزیز داده ام! می بینمش و از دشواری حادثه، افتان و خیزان می روم. ای پدر بزرگ! آب فرات را از آنان دریغ کردند و آنان تشنه کام کُشته شدند و از خون خود، سیراب گردیدند. ای نیای گرامی! حتی سگان، در کمال ایمنی، از آن آب می نوشند و سیراب می گردند؛ ولی ما را از نزدیک شدن به فرات می رانند.

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن دعبل: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أُمِّهِ سَعْدَى بِنْتِ مَالِكِ الْخَزَاعِيَّةِ . . . أَنَّهَا سَمِعَتْ لَيْلَةَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ نَوْحَ الْجَنِّ ، فَحَفِظْتُ مِنْ جَنِيَّةٍ مِنْهُمْ هَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ : يَا بَنَ الشَّهِيدِ يَا شَهِيدَا عَمُّهُ خَيْرُ الْعُمَمَةِ جَعْفَرُ الطَّيَّارُ عَجَبًا لِمَصْقُولِ أَصَابِكَ حَدُّهُ فِي الْوَجْهِ مِنْكَ وَقَدْ عَلَاكَ عُبَارٌ . قَالَ دَعْبَلٌ : فَقُلْتُ فِي قَصِيدَةٍ لِي تَشْتَمِلُ عَلَى هَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ : زُرْ خَيْرَ قَبْرِ بِالْعِرَاقِ يُزَارُ وَعَصِ الْحِمَارَ فَمَنْ نَهَاكَ حِمَارٌ لِمَ لَا أُرْزُكَ يَا حَسَّ بْنَ لَكَ الْفِدَا قَوْمِي وَمَنْ عَطَفْتَ عَلَيْهِ نَزَارٌ وَلَكَ الْمَوَدَّةُ فِي قُلُوبِ ذَوِي النَّهْيِ عَلَى عَدُوِّكَ مَقْتَةٌ وَدَمَارٌ يَا بَنَ الشَّهِيدِ يَا شَهِيدَا عَمُّهُ خَيْرُ الْعُمَمَةِ جَعْفَرُ الطَّيَّارُ عَجَبًا لِمَصْقُولِ أَصَابِكَ حَدُّهُ فِي الْوَجْهِ مِنْكَ وَقَدْ عَلَاكَ عُبَارٌ . (1)

1- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 100 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 235.



مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی۔ به نقل از دَعْبِل۔: پدرم، به نقل از پدر بزرگم، از مادرش سَعْدَا، دختر مالکِ خُزَاعِي، گزارش کرده است که ... وی (سَعْدَا) در شب شهادت حسین علیه السلام، ناله جَنّیان را شنیده و این دو بیت شعر را از زنی جَنّی، حفظ کرده است که گفت: ای پسر شهید و ای که عمویش نیز شهید است؛ بهترینِ عموها، جعفر طیار! در شگفتم از شمشیری که تیزی اشبر چهره ات زخم زد و بر آن، غبار نشاند. من (دعبل)، در قصیده ای، این دو بیت را جای دادم: در عراق، قبری را زیارت کن که بهترین قبر است از الأَغ، سرپیچی کن و هر که تو را از زیارت نهی کند، الأَغ است. ای حسین! چرا زیارتت نکنم \_ که خاندانم و هر که از نسل نزار است، فدایت باد \_ در حالی که در دل های خردمندان، مِهری نهفته به توست و فرجام دشمن تو، مرگ و نابودی است؟ ای پسر شهید و ای که عمویش شهید است؛ برترینِ عموها، جعفر طیار! در شگفتم از شمشیری که تیزی اشبر چهره ات زخم زد و بر آن، غبار نشاند.

الأمالي للمفيد عن يحيى بن أكثم المروزي: أقدم المأمون دعبل بن علي الخزاعي رحمه الله أئنه على نفسه ، فلما مثل بين يديه ، وكنت جالسا بين يدي المأمون ، فقال له : أنشدني قصيدتك الكبيرة ، فبحدها دعبل ، وأنكر معرفتها ، فقال له : لك الأمان عليها كما أمنتك على نفسك ، فأنشده : تأسفت جارتني لما رأت زوري (1) وعدت الحلم ذنبا غير مغتفر ترجو الصبا بعدما شابت ذوائها وقد جرت طلقا في حلبة الكبر أجاتني إن شيب الرأس يعلمني ذكر المعاد وإرضائي عن القدر لو كنت أركن للدنيا وزينتها إذا بكيت على الماضين من نفر أخنى الزمان على أهلي فصدد عنهم تصدع الشعب لاقى صدمة الحجر بعض أقام وبعض قد أصاب به داعي المنية والباقي على الأثر أما المقيم فأخشى أن يفارقني ولست أوتة من ولي بمنتظر أصبحت أخير عن أهلي وعن ولديك حاليم قص رؤيا بعد مدكر لولا تشاغل نفسي بالأولى سلفوا من أهل بيت رسول الله لم أقر ... كم من ذراع لهم بالطف بائة وعارض بصعيد التراب منغير أمسى الحسين ومسراهم بمقتلهم يقولون هذا سيد البشر يا أمة السوء ما جازيت أحمد عنحسن البلاء على التنزيل والسور خلفتموه على الأبناء حين مضي خلافة الذئب في إنقاذ ذي بقر قال يحيى : وأنفدني المأمون في حاجة ، أقت وعدت إليه وقد انتهى دعبل إلى قوله : لم يبق حي من الأحياء نعلمهم من ذي يمان ولا بكر ولا مضر إلا وهم شركاء في دمايهم كما تشارك أسار على جزر قتلا وأسرا وتخويفا ومنهبة فعل الغزاة بأرض الروم والخزر أرى أمية معدورين إن قتلوا ولا أرى لبيبي العباس من عذر قوم قتلتم على الإسلام أولهم حتى إذا استملكوا جازوا على الكفر أبناء حرب ومروان وأسرتهم بنو معيط ولاة الحقد والوغر أربع بطوس على قبر الزكي بهان كنت تربع من دين على وطر هيهات كل امرئ رهن بما كسبت له يده فخذ ما شئت أو قدر (2)

1- الزور : الميل (لسان العرب : ج 4 ص 434 «زور»).

2- الأمالي للمفيد : ص 325 الرقم 10 ، الأمالي للطوسي : ص 101 الرقم 156 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 251 الرقم 2 ، الأمالي للصدوق : ص 758 الرقم 1025 وفيهما ذيله من «أرى أمية ...» سبعة أبيات ، ديوان دعبل الخزاعي : ص 104 ؛ تاريخ دمشق : ج 17 ص 260 وفيه عشرة أبيات وراجع : الأغاني : ج 20 ص 194 .

الأمالی ، مفید\_ به نقل از یحیی بن اکثم مَرَوَی\_ : دعبل\_ که خدا رحمتش کند\_ به دیدن مأمون آمد . مأمون ، او را امان داده بود. وقتی در برابر او قرار گرفت، در حالی که من نیز در کنار مأمون نشسته بودم، به او گفتم: قصیده طولانی خودت را برایم بخوان. دعبل ، آن را انکار کرد و گفت که چیزی به یاد ندارد . مأمون به او گفتم: تو را امان می دهم در خواندن آن، آن سان که جانت را امان داده ام . پس ، آن را خواند: همسایه ام، پس از آن که تمایلم را دید ، افسوس خورد و بردباری را گناهی نابخشودنی دانست. امید جوانی دارد، پس از آن که گیسوانش به پیری گراییده است و در چنبره کهن سالی قرار گرفته است. ای همسایه! پیری ، به من می آموزد یاد کردن از معاد و رضایتمندی ام از تقدیر را. اگر به دنیا و آرایه هایش می پرداختم اینک بر گذشتگان پُر شمار می گریستم. زمانه ، بر خانواده ام چنبره زده و آنها را آزرده است چنان که انگشت ، ضربه سنگ را به خود می بیند. برخی رحل اقامت افکندند و برخی دیگر فریاد مرگ را شنیدند و دیگران ، در انتظار ایستاده اند. اما آن که مقیم است ، ترسید که مبادا از همدیگر جدا شویمو من ، منتظر بازگشت رفتگان نیستم. اینک از خانواده و پسرم خبر می رسد آن سان که خواب دیده ای ، رؤیا [یش] را پس از فراموشی، به یاد می آورد. اگر این نبود که خود را به یاد پیشینیان اهل بیت پیامبر خدا سرگرم کرده ام آرام و قرار نمی داشتم... . چه بسیار بازوان نیرومندی از آنان که در طف ، جدا گشته اند و چهره هایی که بر بستر خاک ، آلوده شده اند . حسین علیه السلام بود و آنان به سوی کشتگاه او حرکت کردند ، در حالی که اظهار می کردند که او سرور آدمیان است . ای اُمّت بد! با احمد به پاسداشت [زحمات] او برای نزول قرآن و سوره هایش ، رفتار خوبی نکردید. پس از آن که رفت ، با فرزندان چنان کردید که هرگز ، پس از نجات یافتنش به دست صاحبِ گاو، کرده است. مأمون ، مرا در پی کاری فرستاد. پس از انجام دادن کار ، باز گشتم و دیدم که دعبل ، به این جا رسیده است : زنده ای به جای نمانده که بشناسیمشچه از یمانِ ها باشد و چه از بکر و مُصَر ، مگر آن که در خون آن پاکان ، شریکِ جرم بوده است چنان که ثروتمندان ، در کشتن حیوانی [خوش خوراک] شریک می شوند. کشتن ، اسیر کردن ، ترساندن و غارت کردن [، کار آنان بود]؛ کاری که جنگاوران روم و خَزَر کردند . می بینم که بنی امیه، اگر کشته اند، اندکی بهانه دارند؛ اما برای بنی عباس ، هیچ عذری ، پذیرفتنی نیست. [آنان] گروهی هستند که اجدادشان را بر سر پذیرش اسلام کشتید و حال که به قدرت رسیده اند ، روی به کفر نهاده اند [و به آیین اجدادشان در آمده اند]. فرزندان حَرَب و مروان و خاندانشان فرزندان مُعَیَط ، که کینه ورز و عداوت پیشه اند. اگر اراده کردی که در سرزمینی خجسته سکنا گزینیدر طوس، خانه بگزین که قبر آن پاك ، در آن جاست. هیهات! هر کس در گرو چیزی است که انجام داده استحال ، هر چه می خواهی بر گیر، یا بگذار و بگذر.





المناقب لابن شهر آشوب: [وَلَهُ أَيْضاً فِي رِثَاءِ الْإِمَامِ السَّبِطِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : رَأْسُ ابْنِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيهِهِ اللَّتَاظِرِينَ عَلَى قَنَاةٍ يُرْفَعُ وَالْمُسْلِمُونَ بِمَنْظَرٍ وَبِمَسْمَعٍ مُنْكَرٍ مِنْهُمْ وَلَا مُتَّجِعٍ كُحِلَتْ بِمَنْظَرِكَ الْعُيُونُ عَمَائِيَّةً وَأَصَمَّ زُرُوكُ كُلِّ أُذُنٍ تَسْمَعُ أَيْقَطَتْ أَجْفَانَا وَكُنْتَ لَهَا كَرِيماً وَأَنْتَ عَيْنَا لَمْ تَكُنْ بِكَ تَهْجَعُ مَا رَوْضَةٌ إِلَّا تَمَنَّتْ أَنْهَالَكَ مَنَزِلٌ وَلِحَطِّ قَبْرِكَ مَضْجَعٌ (1)

مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: وَلِدِعْبِلٍ أَيْضاً مِنْ قَصِيدَةٍ : مَنَازِلُ بَيْنَ أَكْنَافِ الْغُرَيِّ إِلَى وادي المِياهِ إِلَى الطُّوِيِّ تَرَكَنَ الدَّمْعَ يَنْبَعُ مِنْ فُؤَادَيْكَمَا نَبَعَ الدَّفَاعُ مِنَ الرَّكْبِيِّ لَقَدْ شَدَّ عَلَ الدَّمُوعِ عَنِ الْغَوَانِيْمُصَابُ الْأَكْرَمِينَ بَنِي عَلِيٍّ أَلَمْ يَحْزُنْكَ أَنْ بَنِي زِيَادٍ أَصَابُوا بِالتَّرَاتِ بَنِي النَّبِيِّ وَأَنَّ بَنِي الْحَصَانِ تَعِيثُ فِيهِمْ عَلَانِيَةً سَيْوْفُ بَنِي الْبَغِيِّ الْأَقْفَفِ الدَّمُوعَ عَلَى حُسَيْنٍ ! وَذَكَرَكَ مَصْرَعِ الْحَبْرِ التَّقِيِّ فَيَا أَسْفِي عَلَى هَفَوَاتِ دَهْرٍ تَقْتُلُ فِيهِ أَوْلَادُ الرَّكْبِيِّ (2)

- 
- 1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 126 ، الملهوف : ص 203 وفيه «لبعض ذوي العقول» ؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 157 وفيه «بعض شعراء قزوين» ، معجم الأدياء : ج 3 ص 1287 ، بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2671 وفيه «قال رجل من فلاحي بلدنا» بزيادة «إذا أطلع عليه أبو العلاء المعري قال : والله ما سمعت أرق من هذا» في ذيله.
- 2- .مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 133 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 277 .

المناقب، ابن شهر آشوب: [دعبل، در رثای امام حسین علیه السلام چنین سروده است: ] سر پسر دختر محمد علیه السلام و جانشین او برای تماشاگران، بر فراز نیزه می شود و مسلمانان، به تماشا و شنیدن ایستاده اند بی آن که کسی اعتراض کند یا از غصه، به خشم آید! با دیدن این صحنه، چشمان تماشاگران، کور بادو از شنیدن مصیبت تو، گوش ها کر باد! دیدگانی را بیدار کردی که برایشان مایه خواب بودی و چشمانی را خواب کردی که با تو هرگز خواب به خود نمی دیدند. هیچ بوستان سرایی نیست، مگر آن که آرزوی این بوده که برای و برای جایگاه قبرت، مرقدی باشد. (1)

مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: دعبل در قصیده ای دیگر، چنین سروده است: منازلی هستند در میان منطقه غری (نجف) تا وادی میاه، و از آن جا تا منطقه طوی. [این مناطق] گذاشتند که سرشک از اندرون قلبم بجوشد چنان که آب جوشان، از چشمه سار می جوشد. اشک ها مرا از پرداختن به زیارویان باز داشتند مصیبت کرامتمندان از فرزندان علی علیه السلام. آیا اندوهبارت نمی کند این که فرزندان زیادفرزند پیامبر صل الله علیه وآله را به خونخواهی کشتند؟ و این که آشکارا شمشیرهای زنزادگان دختران پرده نشین را آزار می رساند؟ هلا! اشک ها را تنها بر حسین علیه السلام از دیده بریزو یاد کن قتلگاه آن پاك دامن پاکیزه پاك را. افسوس از اشتباهات روزگاری که در آن، فرزندان آن پاك پاکیزه (پیامبر صل الله علیه وآله) کشته می شوند!

1- در باره سراینده این شعر، در الملهوف، چنین آمده است: «برای برخی اندیشه و ران است» و در مقتل الحسین خوارزمی آمده است: «یکی از شاعران قزوینی سروده» و در بغیة الطلب فی تاریخ حلب، چنین آمده است: «یکی از دهقانان هموطن ما، این گونه سروده است:». نیز این افزوده را دارد: «وقتی که ابو العلاء معری از این شعر آگاه شد، گفت: به خدا سوگند، شعری رقت بارتر از این، تاکنون ندیده ام!».

3 / 3ديك الجن (1) أعيان الشيعة: له في رثاء الحسين عليه السلام: ما أنت مني ولا ربعاك لي وطراهم أملك بي والشوق والفكر وراعها أن دمعي فاض مُنتثرالا- أو ترى كيدي للحزن تنتثر أين الحسنة وقتلي من بني حسة بنو جعفر وعقيل غا لهم عمر قتلى يحزن إليها البيت والحجر شوقا وتبكيهم الآيات والسور لا در الأعداء عندما وترودر ذلك ما تحوين يا حفر لما رأوا طرقات الصبر معرضة إلى لقاء ولقيا رحمة صبروا قالوا لأنفسهم يا حبذا نهلمحمد وعلي بعدة صدر ردوا هنيئا مرينا آل فاطمة حوض الردى فارتضوا بالقتل واصطبروا الحوض حوضكم والجد جدكم عند ربكم في خلقه غير أكيكم يا بني النقي وأولكمواشرب الصبر وهو الصاب والصبر أكيكم يا بني آل الرسول ولا عفت محلكم الأنواء والمطر في كل يوم لقلبي من تذكركم تغريبة ولد معي فيكم سفر موتا وقتلا بهامات مفلقة من هاشم غاب عنها النصر والظفر كفى بأن أناة الله واقعة يوما والله في هذا الوري نظر (2)

- 
- 1- .ديك الجن لقب غلب عليه ، وهو أبو محمد عبد السلام بن رغبان بن عبد السلام الكلبي الحمصي . ولد سنة 161 هـ ، بسلمية ، وتوفي سنة 235 أو 236 هـ ، وعمره أربع و سبعون سنة أو خمس و سبعون . فاق شعراء عصره ، وطار ذكره وشعره في الأمصار حتى صاروا يبذلون الأموال للقطعة من شعره. افتتن بشعره الناس في العراق وهو في الشام (راجع: أعيان الشيعة: ج 8 ص 12 والأغاني: ج 14 ص 52 والأعلام: ج 4 ص 5 وسير أعلام النبلاء: ج 11 ص 163 ووفيات الأعيان: ج 1 ص 184) .
- 2- .أعيان الشيعة: ج 8 ص 14 ، أدب الطف: ج 1 ص 283 .



(1) أعيان الشيعة: وی (ديك الجن) در رثای امام حسین علیه السلام، چنین سروده است: نه تو از من هستی و نه داراییِ بسیاری به من نیاز دارد. اندوه و شوق و اندیشه ات بر من چیره اند. از شدتِ اندوه و هراس، سرشک من لبریز شد و فرو ریخت. نه! آیا می بینی که جگر من از غم، از هم می پاشد؟ کجاست حسین علیه السلام و کجا ایند کشتگان، فرزندان حسن علیه السلامو جعفر و عقیل \_ که عمر [بن سعد]، فریبکارانه آنها را کشت \_؟ کشتگانی که خانه خدا و حجر الأسود، از سر اشتیاق، بر آنها نوحه می کنندو آیات و سوره های قرآن نیز می گریند؟ بد، نفرتا از کرده دشمنان، آن دم که کشتند! زها، خوشا \_ ای گورها \_ به خاطر آنچه در درون دارید! آن هنگام که گام های مرگ را دیدند که پیش می آیند، به دیدار [عزیزان] و لقای رحمت [پروردگار، دل بستند و] شکیبایی ورزیدند. به خود گفتند: خوشا نوشیدنی ای از دست محمّد و سپس از دست علی علیه السلام! ای فاطمیان! بنوشید \_ که دلخواه و گوارایتان باد \_ از آبشخورِ جانبازی! و آنان نیز جانبازی را گزیدند و شکیبایی پیشه کردند. [به خود گفتند: حوض [کوثر]، حوض شماسست و نیا [محمّد علیه السلام]، نیای شما استو پروردگارتان در کار آفرینش خود، اراده می کند. ای زادگانِ پرواداری! بر شما می گریم و به زاری می خوانمو جام شکیبایی را می نوشم که گیاه تلخ و سیماهنگ، همین صبوری ورزیدن است. بر شما می گریم \_ ای فرزندان خاندان پیامبر صل الله علیه وآله \_ که برکات و باران رحمت خدا هم جای شما را پُر نمی کند. در هر روز، از یاد کردنِ شما، قلبم غربتی داردو سرشک دیدگانم، در هوایتان، سیری در مرگ و کشتارِ سرهای شکسته و جدا شده فرزندان هاشمکه بدون یاور بودند و پیروز نشدند. همین بس که وعده خداوند، قطعی است. سرانجام، روزی، خدا را در این مردم، نظری [و حسابی] است.

1- ديك الجن، لقب ابو محمّد عبد السلام بن رغبان بن عبد السلام کلبی حِمصی است که به همین لقب، مشهور شده است. او در سال 161 ق، در سلمیه زاده شد و در سال 235 یا 236 ق، در 74 یا 75 سالگی در گذشت. وی سرآمد شاعران هم روزگار خود بود. شعرهای زیبای او مرزها را در نوردید، چنان که برای دست یافتن به سروده ای از سروده هایش، پول فراوانی می پرداختند. مردم عراق، شیفته شعر او بودند، در حالی که وی ساکن شام بود.

أدب الطفّ: وقال من مرثية في الحسين عليه السلام: أصبحت ملقى في الفراش سقيماً جدّ النسيم من السقام سُموما ماءً من العبرات حرى أرضهلو كان من مطرٍ لكان هزيماً (1) وبلا بل لو أنهنّ ما كلّم تُخطي الغسلين والزّوما وكري يروّعني سري لو أنهُظّل لكان الحرّ واليحموما مرّت بقلبي ذكريات بني الهدى فنسيت منها الرّوح والتّهويما ونظرت سيّبط محمّد في كربلا فردا يعاني حزنه المكظوما تنحو أضالعه سيوف أمة فتراهم الصّمصوم فالصّمصوما فالجسم أضحي في الصّعيد مؤزّعا والرّأس أمسى في الصّعاد كريماً (2) وقال أيضاً: يا عين لا للغضا ولا الكئيبيكا الرّايا سوي بكا الطرب جودي وجددي بملء جفنيك ثمّ احتفلي بالدموع وانسد كبي يا عين في كربلا مقابر قد تركن قلبي مقابر الكرب مقابر تحتها مناير منعلم وحلم ومنظر عجب من البهاليل آل فاطمة أهل المعالي [و] (3) السادة النّجب كم شرقت منهم السيوف وكمرؤيت الأرض من دم سرب نفسي فداء لكم ومن لكم نفسى وأمي وأسرّتي وأبي لا تبعدوا يا بني النبيّ عليان قد بعدتم والدّهرو ذونوب فكرت فيكم وفي المصابفما انفك فؤادي يعوم في عجب ما زلتم في الحياة بينهمبين قتيل وبين مستلب يوم أصاب الصّحى بظلمتهوقع السّمس من دجى الغهب (4) وغادر المعلّات من هاشم الخير حيارى مهتوكّة الحجب ثمري عيوننا على أبي حسنمخفوقة بالكلام والتّدب تغمر ريع الهموم أعينها بالدمع حزنا لربعها الخرب تئنّ والنفس تستدير بهارحى من الموت مرّة القطب (5)

- 1- الهزيم: الرعد الذي له صوت شبيه بالتكسر (لسان العرب: ج 12 ص 609 «هزم»).
- 2- أدب الطفّ: ج 1 ص 286.
- 3- ما بين المعقوفين ليس في المصدر، وهو إضافة يقتضيها الوزن.
- 4- ليل غيب: شديد السواد (لسان العرب: ج 1 ص 653 «غهب»).
- 5- أدب الطفّ: ج 1 ص 284 عن ديوانه المطبوع في بيروت سنة 1383، أعيان الشيعة: ج 8 ص 14.

أدبُ الطفِّ: [ديكُ الجن] در مرثیه ای که در باره امام حسین علیه السلام سروده ، چنین گفته است: در بستر بیماری افتاده امبه گونه ای که نسیم دل نواز را بادِ مسموم می خوانم. آبی است از اشك که زمین را می پوشانندو اگر از باران می بود ، صدای [غرّش] دل خراشی داشت و بلبلانی که اگر خوردنی بودندبی تردید ، از غسلین و زقوم ، کم نداشتند. آرامشم را به هم می زند سفری شبانهکه اگر سایه سار هم بود ، آن سایه ، گرم و سیاه بود. خاطرات نوادگان هدایت ، از قلبم گذشتو من از درد آنها ، راحتی و خواب خوش را فراموش کردم. نواده محمّد علیه السلام را در کربلا دیدمکه تنها و بی کس است و از اندوه درونش ، شه کوه می کند و شمشیرهای بنی امیّه ، پهلوهایش را نشانه می گیرندو آنها را می بینی که تیغ های تیز را یکی پس از دیگری ، به کار می برند. پیکر او پاره پاره ، در خاک افتادهو سر مقدّس او بر فراز نیزه ، کریمانه ، افراشته شده است. نیز ، همو سروده است: ای دیده! اینک، نه جای شکیبایی است و نه جای درنگکه گریه مصیبت های جانکاه ، با گریه از سر شوق، متفاوت است. بذل نما و تمام کاسه چشمت را مالا مال از سرشك كنو آن گاه که اشك هایت جمع شدند، بیار. ای دیده! در کربلا ، مرقدهایی است کهموجب شده اند قلبم ، مکان اندوه شود؛ مرقدهایی که زیر آنها منبرهایی است ازدانایی و بردباری و شگفتی. آنها فضیلت مداران آل فاطمه اندو اربابان فضایل و سروران نجیب اند. چه بسیار شمشیری که از نوشیدن خون آنان، گلوگیر شدو زمین ، از خون های ریزان آنها سیراب شد. جانم فدایتان باد و نیز فدای یاران شما؛ جان خودم مادرم و خانواده ام و پدرم! ای خاندان پیامبر! با این که دور از دسترس شده ایداز دل ما بیرون نرفته اید، هرچند روزگار ، هماره ، حادثه ساز است. در باره شما و مصیبت جانکاهتان ، درنگ کردم و دیدم که قلبم ، مالا مال از شگفتی است. شما در زندگی ، هماره دچار حادثه بوده ایدو گاه کشته و گاه اسیر شده اید. [از جمله آنها] روزی است که روشنای آن ، دچار ظلمت شدو خورشید ، از تاریکی دیجور ، نقاب به چهره کشید. بانوان پاك پُر اعتماد آل هاشم [در کربلا] حیرت زده و آشفته موی شدند. دیده ها بر ابو الحسن علیه السلامبه زبان و ندبه لرزان اند. انبوه غم ها ، دیده فرو می بندندبا اشك و اندوه از فراخی و سترگ این اندوه. جان ، به مویه گری می نشیند و آسیاب مرگان گونه که گرداگرد محور می گردد، با این اندوه ، حرکت می کند.





3 / 4 الشافعي (1) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن أبي النجم بدر بن إبراهيم الدينوري: ليشافعي ٢٢ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ : تَأَوَّبَ هَمِّي وَالْفُؤَادُ كَثِيْبًا وَقَ نَوْمِي فَالرُّقَادُ غَرِيْبٌ وَمِمَّا نَفَى نَوْمِي وَشَدَّيْبَ لِمَتَيْتَصَارِيْفُ أَيَّامٍ لَهْنٌ خُطُوْبٌ فَمَنْ مَبْلَغٌ عَنِّي الْحُسَيْنِ رِسَالَةً وَإِنْ كَرِهَتْهَا أَنْفُسٌ وَقُلُوْبٌ فَتِيَالًا بِلا جُرْمٍ كَأَنَّ قَمِيصَهُ هُصَيْيْعٌ بِمَاءِ الأَرْجَوَانِ خَضِيْبٌ فَلِلْسَيْفِ إِعْوَالٌ وَلِلرُّمَحِ رَنَّةٌ وَلِلخَيْلِ مِنْ بَعْدِ الصَّهِيْلِ نَحِيْبٌ تَزَلَزَلَتْ الدُّنْيَا لِإِ لِ مُحَمَّدٍ وَكَادَتْ لَهُمْ صَمُّ الْجِبَالِ تَذُوْبٌ وَغَارَتْ نُجُوْمٌ وَأَقْسَدَ عَرَّتْ كَوَاكِبُهُنَّكَ أَسْتَارٌ وَشُقَّ جُيُوْبٌ يُصَدِّمَنِي عَلَى الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ مَوْتَغْزَى بَنُوهُ إِنَّ ذَا لَعَجِيْبٌ لَيْنٌ كَانَ ذَنْبِي حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أَتُوْبُ هُمْ شَفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَمَوْقِفِي إِذَا كَثُرْتَنِي يَوْمَ ذَاكَ ذُنُوْبٌ (2)

- 
- 1- . مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ شَافِعٍ ، إِمَامُ الْمَذْهَبِ الشَّافِعِيِّ . وُلِدَ بِغَزَّةَ سَنَةَ (150 هـ) وَوَفَاتَهُ فِي سَنَةِ (204 هـ) (رَاجِعْ : سِيْرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ: ج 10 ص 5 و 10 وَتَهْذِيْبُ الْكَمَالِ: ج 24 ص 376) .
- 2- . مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْخَوَارِزْمِيِّ : ج 2 ص 126 ؛ الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوْبٍ : ج 4 ص 124 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 45 ص 274 .

(1) مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی۔ به نقل از ابو النجم بدر بن ابراهیم دینوری: محمد بن ادریس شافعی، چنین سروده است: اندوهم تازه می شود و قلبم غمین می گردد و خوابم سبک می شود که خفتن، با چشمانم بیگانه است. از آنچه خوابم را بیاشفت و پیرم کردد گونی های روزگار است که هدفی در پی دارند. کیست که از سوی من به حسین علیه السلام پیامی برساند۔ هر چند برخی دل ها و جان ها، آن پیام را خوش نمی دارند۔؛ به گشته ای بی جرم و تقصیر که گویی پیراهن اوبه آب ارغوانی، رنگ شده و خود نیز خضاب بسته است؟ شمشیر را چکاچکی است و نیزه را آوازی و اسبان را شیهه هایی پیایی. دنیا برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به لرزه در آمد و کم مانده بود که صخره های کوهستان هم آب شوند. اختران، فرو رفتند و ستارگانی چند، موج لرزه به جانشان افتاد و پرده ها فرو افتادند و گریبان ها چاک شدند. بر مهدی آل هاشم، درود فرستاده می شود و با فرزندانش جنگ می شود، و این، چه شگفت است! اگر گناه من، مهر ورزیدن به خاندان محمد صلی الله علیه و آله است بدانید که هرگز از این گناه، توبه نخواهم کرد. آنها در روز رستاخیز و توقفگاهم، شفیعان من اند آن گاه که گناهان فراوان در آن روز، گریبانم را می گیرند.

---

1- محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع، پیشوای شافعیان است. در غزه، به سال 150 ق، زاده شد و به سال 204 ق، در گذشت.

3 / 5 عبد الله البرقي (1) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: لبعضهم (2) عاشورية طويلة اخترنا منها هذه الأبيات: إذا جاء عاشور  
تضاعف حسرتي لآل رسول الله وأنهل دمعتي هو اليوم فيه اغبرت الأرض كلها جونا عليهم والسما أقشعرت مصائب ساءت كل من كان  
مسليما ولكن عيون الفاجرين أقرت إذا ذكرت نفسي مصيبة كربلا وأشلاء سادات بها قد تقرت أضافت فؤادي واستباححت تجلديوزادت على  
كربي وعيشي أمرت بنفسي خدود في التراب تعفرت بنفسي جسوم بالعراء تعرت بنفسي رؤوس مشرقات على القنا إلى الشام تهدى بارقات  
الأسيرة (3) بنفسي شفا ذابلات من الظما ولم ترو من ماء الفرات بقطرة بنفسي عيون غائرات شواخصبالي الماء منها نظرة بعد نظرة بنفسي من  
آل النبي خرائد حواسر لم يرأف عليها بستره تقيض دموعا بالدماء مشوبة كقطر الغواصي من مدامع ثرة على خير قتلى من كهول وفتية مصاليت  
أنجاد إذا الخيل كرت ربيع اليتامى والأراميل في الملا دوارس للقرآن في كل سحره وأعلام دين المصطفى وولائهم أصحاب قربان وحج  
وعمرة ينادين يا جداه أيتها محنة تراها علينا من أمية مرت صد غائن بدر بعد ستن أظهرت وكانت أجتت في الحشا وأسرت شهدت بأن لم ترض  
نفس بهذ هوفها من الإسلام متقال ذرة كآني بنت المصطفى قد تعلقتيها بساق العرش والدمع أذرت وفي حجرها ثوب الحسين  
مضربا وعنها جميع العالمين بحسرة (4)

- 1- أبو محمد عبد الله بن عمار البرقي، كان شاعراً أديباً ظريفاً، مدح بعض الأمراء في زمن الرشيد إلى أيام المتوكل، وأكثر في مدح الأئمة  
الأطهار حتى جمع له ديواناً أكثره فيهم وحرق. قتل سنة 245 هـ، وذلك أنه وشي به إلى المتوكل، وقرئت له قصيدته النونية، فأمر بقطع  
لسانه وإحراق ديوانه، ففعل به ذلك فمات بعد أيام (راجع: أعيان الشيعة: ج 8 ص 63 و الغدير: ج 4 ص 140).
- 2- هي المنسوبة إلى عبد الله بن عمار البرقي، المقتول سنة 245 هـ (هامش المصدر).
- 3- السرار: خط بطن الكف والوجه والجبهة، والجمع أسرة، وجمع الجمع: أسارير، وهي الخطوط التي في الجبهة (لسان العرب: ج 4  
ص 359 «سر»).
- 4- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 137؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 126 وفيه «وقال آخر» وفيه ثلاثة عشر  
بيتاً، بحار الأنوار: ج 45 ص 280 وفيه ستة وثلاثون بيتاً، أدب الطف: ج 3 ص 281 عن عبد الله البرقي وفيه تسعة أبيات.



(1)

مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: یکی از شاعران [یعنی عبد الله برقی]، سروده های عاشورایی بلندی دارد که برخی از ابیات آن را برگزیدیم: هر گاه عاشورا فرا می رسد، اندوهم دو چندان می شود و اشکم، سرازیر می گردد. در چنین روزی، تمام زمین، غبار آلود گردید برای همدردی با آنان، و آسمان نیز به خود لرزید. مصیبت ها [ی آن روز]، هر مسلمانی را آشفته ساخت اما چشمان بدکاران را روشن نمود. هر گاه جانم به یاد مصیبت کربلا می افتد و از اندام سرورانی یاد می کند که در آن سرزمین، له شدند قلبم به تنگ می آید و مو بر تنم راست می شود و بر اندوهم افزوده می شود و زندگی ام، ناگوار می گردد. جانم فدای آن گونه های خاک آلود! جانم فدای پیکرهای بی کفن افتاده! جانم فدای سرهای درخشان بر نیزه شده که به شام، برده شدند و بارقه های نور در آنها بود! جانم فدای چشمان فرو رفته ای که نگاهی در پی نگاهی، به آب داشتند! جانم فدای لب های خشک از تشنه کامی که از فرات، قطره ای نوشیدند! جانم فدای بانوان پرده نشین خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باد؛ پریشانان و خستگانی که پوششی به آنها داده نشد! اشک هایی می جوشند که با خون، آمیخته اند مانند گریه دخترکان نارس که پیایی می گریند، بر بهترین کشته های جوان و پیر که هر گاه سواران، تاختن آغاز می کردند، آنها تیزتک و پیشتاز بودند و بهار پُر رحمت برای بی سرپرستان و زنان بیوه بودند و هر بامداد، خواندن قرآن آنان، فراوان بود؛ آنان که سرشناسان دین مصطفی صلی الله علیه و آله و دستداران او و اصحاب او و پاینده قربانی و حج و عمره بودند. فریاد می دارند: ای جد بزرگوار! آیا می بینی که چه محنتی از خاندان امیه می کشیم؟ کینه های کهنه بدر است که پس از شصت سال، سر باز کرده و سالیان دراز بود که آنها را در درون خویش، پنهان کرده بودند. گواهی می دهم که هرگز جانی به ذره ای از این جنایتگری ها، رضایت نمی دهد. انگار پیش روی خود می بینم که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله [فاطمه زهرا علیها السلام] دست هایش را به ساق عرش آویخته است و اشک هایش، پیایی می ریزند و در دامن خویش، پیراهن حسین علیه السلام را دارد که خونین است و تمام عالمیان، از این صحنه، در حسرت و آه می سوزند.

1- ابو محمّد عبد الله بن عمّار برقی، شاعری ادیب و نکته سنج بود که برخی از امیران در روزگار هارون الرشید تا متوکل را ستود. وی در مدح امامان اهل بیت: نیز اشعار فراوانی دارد. سروده های او را در دیوانی گرد آوردند و بیشتر شعرهایش در مدح اهل بیت: بود؛ اما آن را آتش زدند. نزد متوکل، از او بدگویی کردند و قصیده نونیه او را خواندند. متوکل نیز فرمان داد که زبانش را از کامش در آوردند و دیوانش را بسوزانند. چنین بر سرش آوردند و او چند روز بعد، در سال 245 ق، در گذشت.





3 / 6عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُعْتَزِّ (1)شَعْرُ ابْنِ الْمُعْتَزِّ: قَالَ يَرِثِي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ قَتِيلٍ لَكَ بِالطَّفِّ غَالِيًا رَخَصَتْهُ غَفَلَاتُ الْعَوَالِي غَادَرَتْهُ الْحَرْبُ يَوْمَ تَوَلَّيْمِيَّتِ النَّاصِرِ حَيِّ الْمَعَالِي سَاكِنَ اللَّحْظَةِ يَسْخُو بِنَفْسِهِ صَانَهَا السَّلْمُ لِيَوْمِ الْقِتَالِ صَادِيًا يَحْمِي مَوَارِدَ مَاءٍ مُنْتَضِي الصَّفْوَةِ عَذَبَ الزُّلَالَ صَاقِحَ الْأَرْضِ بِحَدِّ أَسِيلِطَالَمَا أَشْرَقَ عِنْدَ السُّؤَالِ حَرَّ أَنْفَاسِي لِيَوْمِ حُسَيْنٍ إِلَيْهِ حَنَّ وَفَدُّ مَقَالِي لَكَ نَفْسِي مِنْ قَتِيلٍ وَقَلَّتِيَوْمَ يَدْعُو الْمُعَلَّمُونَ نَزَالَ مُسْتَضِيفٌ مَشْرَعَ الْمَاءِ يَقْرِيظُبَةَ النَّصْلِ وَوَقَعَ النَّبَالُ يُطْفِئُ النَّخْوَةَ مِنْ كُلِّ قَرْنِيَاخْتِصَابِ السَّيْفِ وَالتَّفْعُ عَالِي... (2)

1- أبو العباس عبد الله بن المعتز بن المتوكل العباسي . كان غزير الأدب كثير الشعر . مات في محبسه سنة (296 هـ) وهو ابن ثمان وأربعين سنة ، وزعموا أن مولده في شعبان سنة سبع وأربعين قبل قتل المتوكل بأربعين ليلة (راجع : تاريخ بغداد: ج 10 ص 99 و كشف الظنون : ج 1 ص 104).

2- شعر ابن المعتز : ص 66 الرقم 1185 .

(1) شعر ابن المُعْتَمَر: [ابن مُعْتَمَر] در رثای حسین علیه السلام، سروده است: چه بسیارند کشتگان ارجمند تو در سرزمین کربلا که غفلت های بزرگان [دشمنان]، کم بهایشان ساخت! جنگ، آن روز که پشت کرد، او را رها نمودو [گویی] فریادرسان، مُرده بودند؛ اما شرف، زنده بود. با نگاهی آرام، جان خود را سخاوتمندانه، تقدیم می کرد؛ جانی که آن را در سایه صلح برای روز جنگ، پروریده بود؛ تشنه ای که آبگاه ها را زیر نظر گرفته بود پاکان را از فرو افتادن در [دام] گوارایی آب، باز می داشت. با گونه ای خون آلود، هم آغوش خاک گردید و چه بسیار دیده شد که در هنگام نیاز از او، به خوش رویی می درخشد نفس هایم، برای روز کشته شدن حسین علیه السلام، شعله می کشد و برای شهادت حسین علیه السلام، کاروان سخنم، ناله سر می دهد. جانم فدایت \_ ای شهید و چه کم شمار بودند کسانی که به ندای تو در رزم آوری، پاسخ دادند! آب دهنده، میهمان نوازی کرد با انبوه شمشیرها و صدای تیرها نخوت از لبه هر شمشیری می رود با آغشته شدن شمشیر به خون [آنان] و گردهای بلند شده [در سرزمین طُف].

---

1- ابو عَبَّاس عبد الله بن معتمر بن متوکل عَبَّاسی، که در ادبیات، توانا بوده، اشعار فراوانی دارد. وی به سال 296 ق، در 48 سالگی در زندان از دنیا رفت. حدس زده اند که در شعبان سال 247 هجری، چهل شب پیش از مرگ متوکل، به دنیا آمده است.

أدبُ الطفِّ - من فصيحة لعبدِ الله بنِ المعتزِّ: ولا عجبٌ غيرَ قتلِ الحُسَّيْنِ بِمَنْزَمَانِ يُقْصَى عَنِ الْمَشْرَبِ فَيَا أَسَدًا ظَلَّ بَيْنَ الْكِلَابِ يَتَنَهَشُهُ دَامِي  
 الْمِخْلَبِ لَئِنْ كَانَ رَوْعَنَا فَقَدْ هُوَ فَاجَأٌ مِنْ حَيْثُ لَمْ يُحْسَبِ وَكَمْ قَدْ بَكِينًا عَلَيْهِ دَمَا بَسَّ مَرِّ مُتَقَفَّةِ الْأَكْعَبِ وَيَبِيضُ صَوَارِمَ مَصْقُولَةٍ مَتَى يُمْتَحَنُ  
 وَقَعُهَا تَشْرَبُ وَكَمْ مِنْ شِعَارٍ لَنَا بِاسْمِهِ جَدُّ مِنْهَا عَلَى الْمَذْنِبِ وَكَمْ مِنْ سَوَادٍ حَادِدْنَا بِهِو تَطْوِيلِ شِعْرِ عَلِيٍّ الْمَنْكِبِ وَذَوْجِ عَلَيْهِ لَنَا  
 بِالصَّهْلِ وَصَلَاةِ الْجُجْمِ فِي مَنْقَبٍ وَذَلِكَ قَلِيلٌ لَهُ مِنْ بَنِيَّاهِ وَمَنْصِبِهِ الْأَقْرَبِ (1)

أدبُ الطّف: در قصیده ای از عبد اللّه بن معتر، آمده است: شگفتی ای نیست جز شهادت حسین علیه السلام که تشنه کام بود و او را از نزدیک شدن به آب، دور می کردند. آه بر شیری که در میان انبوه سگ ها، گرفتار آمد و آنها با چنگال های خون چکان، [صورت] وی را می خراشیدند! از دست دادن او، ما را سخت لرزاند و از جایی که انتظارش را نداشتیم، این بلا بر سرمان آمد. چه بسیار بوده که بر او، خون گریسته ایم [به خاطر ضربه هایی که خورد] با نیزه های گندمگون و خوش دست و شمشیرهای بُرّان و آب دانه که هر جا آزموده شوند، کاری اند و از خون، سیراب می شوند. چه بیرق هایی که با نام او بسته ایمو با آن بیرق ها، بر گناهکار [حمله ای] تازه می شود. و چه لباس های سیاه عزایی به تن کردیمو موها را تا شانه ریختیم [و خود را نیاراستیم] و مویه های دردناکی که به شیهه مانده بودند و نیز به صدای زیورآلات آویخته به چیزی. و اینها، همه در شأن او و فرزندانشو پدرش و مقام والایی که داشت، اندک است.

3 / 71 عليُّ بنُ حَسَنِ الأَشْرَفِ (1) أعيان الشيعة: لآه: إِنَّ الكِرَامَ بَنِي النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ خَيْرِ البَرِيَّةِ رَائِحِ أو غادي قَوْمٌ هَدَى اللّٰهُ العِبَادَ بِجَدِّهِمُ المُوْثِرُونَ الصَّيْفَ بِالْأَزْوَادِ كَانُوا إِذَا نَهَلَ القَنَا بِأَكْفِهِمْ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعَالِي الأَعْمَادِ وَلَهُمْ بِجَنبِ الطَّفِّ أَكْرَمُ مَوْقِفٍ صَبَرُوا عَلَى الرَّيْبِ الفُطَيْعِ العَادِي حَوْلَ الحُسَيْنِ مُصْرَعِينَ كَأَنَّمَا كَانَتْ مَنَابِقُهُمْ عَلَى مِيعَادِ (2)

3 / 8 الفَضْلُ بنُ مُحَمَّدٍ (3) المَجْدِي: وَجَدْتُ لِأَبِي العَبَّاسِ الفَضْلِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الفَضْلِ فِي جَدِّهِ العَبَّاسِ السَّقَّاءِ ابنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَذْكُرُ لِلعَبَّاسِ مَوْقِفَهُ بِكِرْبَلَاءَ وَهَامُ القَوْمِ تُخْتَفُ يَحْمِي الحُسَيْنَ وَيَسْقِيهِ عَلَى ظَمَائِلِهِ يُولِي وَلَا يُثْنِي فَيُخْتَلَفُ فَلَا أَرَى مَشْهَدًا يَوْمًا كَمَشْهَدِهِمْ عَلَى الحُسَيْنِ عَلَيْهِ الفَضْلُ وَالشَّرْفُ أَكْرَمُ بِهِ مَشْهَدًا بَانَتَ فَضَائِلُهُمَا أَضَاعَ لَهُ أفعالُهُ خَلَفُ (4)

1- أبو الحسن العسكري، علي بن حسن بن علي بن عمر الأشرف بن علي بن حسين عليه السلام. كان من العلماء الشعراء. عدّه الشيخ من أصحاب الإمام الجواد عليه السلام. وهو من أجداد السيّد المرتضى قدس سره. لم نعر على تاريخ ولادته ووفاته (راجع: رجال الطوسي: ص 376 و سرّ السلسلة العلوية: ص 53 و الانتصار: ص 11).

2- أعيان الشيعة: ج 8 ص 187، أدب الطفّ: ج 1 ص 337.

3- الفضل، الشاعر الخطيب المكنى أبا العباس، ابن محمد بن الفضل بن الحسن بن عبيد الله بن العباس، كان في أواسط القرن الثالث، وكان معاصراً للمتوكّل، وله ولد بقم وطبرستان، توفي سنة 247 هـ. (راجع: المجددي: ص 232 و سرّ السلسلة العلوية: ص 90 وعمدة الطالب: ص 357).

4- المجددي: ص 232، أدب الطفّ: ج 1 ص 325.



## 3 / 7 علی بن حسن اشرف

(1) اعیان الشیعة: از او (علی بن حسن اشرف) است: کرامتمندان، فرزندان محمد پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین پیشینیان و آیندگان اند. جماعتی هستند که خداوند، مردم را به وسیله نیای آنها هدایت کرد و توشه هایشان را به میهمان، ایثار می کنند. هر گاه نیزه به دستشان بیفتد شمشیرها را به شکست و فرورفتن در نیام، و او می دارند. در کنار طُف، در گرمی ترین جایگاه اند و در آن، بر هراس جانکاه دشمن، شکیبایی پیشه کرده اند. گرداگرد حسین علیه السلام، به خاک افتاده اند چنان که گویی مرگشان، بر پایه قراری بوده است.

## 3 / 8 فضل بن محمد

(2) المجدی: از ابو عباس فضل بن محمد بن فضل، در رثای جدش عباس علیه السلام، سقای تشنگان، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام، شعری دیده ام که این چنین است: من از عباس علیه السلام، جایگاهی را به یاد دارم در کربلا که سرهای جماعت را با تیغ، می برید. از حسین علیه السلام، حمایت می کرد و او را که تشنه است، سیراب می نمود او نه روی گردان بود و نه کمر، خم کرد و صحنه را نیز ترک نکرد. هیچ روزی، صحنه ای چون صحنه رزم او ندیدم. وی، در کنار حسین علیه السلام بود و برخوردار از فضیلت و شرافت. چه صحنه رزمی، که فضایل وی، آشکار شدند! و پسینیان وی، هرگز کارهایش را تباه نکردند.

1- ابو الحسن علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن علی بن الحسین علیه السلام، از شاعران دانشمند بود. شیخ طوسی، او را از یاران امام جواد 7 دانسته است. وی از نیاکان سید مرتضی است و دانشمندی فاضل بوده است. پدرش در سال 325 به دنیا آمده؛ اما از تاریخ ولادت و وفات وی، گزارشی در دست نیست.

2- ابو عباس فضل بن محمد بن فضل بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی علیه السلام بوده است. وی در میانه قرن سوم می زیسته و هم روزگار متوکل عباسی بوده است. از او، فرزندان در قم و طبرستان وجود دارند. او به سال 427 ق، در گذشت.

شرح الأخبار: يَقُولُ الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فِي رِثَاءِ جَدِّهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ]:  
أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُبْكِيَ عَلَيْهِمْ (1) أَبُوكِ الْحُسَيْنُ بْنُ بَكْرٍ بَلَاءِ أَخُوهُ وَابْنِ وَالِدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ الْمُضَرَّجُ بِالْدمَاءِ وَمَنْ وَاَسَاءَ لَا يُثْنِيهِ شَيْءٌ وَجَاءَ لَهُ  
عَلَى عَطَشٍ بِمَاءٍ (2)

3 / 9 القاسم بن يوسف الكاتب (3) مختصر أخبار شعراء الشيعة: وَلَهُ يَرِثِي الْإِمَامَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَلَّمَ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَقُلِّصَلَى  
عَلَيْكَ اللَّهُ مِنْ قَبْرِ وَسَمَّكَ صَوَّبَ الْغَادِيَاتِ وَلَا زَالَتْ عَلَيْكَ رَوَائِحُ تَسْرِي يَابْنَ النَّبِيِّ وَخَيْرَ أُمَّتِهِ بَعْدَ النَّبِيِّ مَقَالَ ذِي خُبْرٍ مَاذَا تَحْمَلُ قَاتِلُوكَ مِنْ  
الْأَصَارِ وَالْأَعْبَاءِ وَالْوَزْرِ مَا تَنْقُضِي حَسْرَاتُ ذِي وَرَعِودُمُ الْحُسَيْنِ عَلَى الثَّرَى يَجْرِي وَدمَاءُ إِخْوَتِهِ وَشِيَعَتِهِمْ مُسْتَلْحِمُونَ بِشَاطِئِ النَّهْرِ خُذِلُوا وَقَلَّ  
هُنَاكَ نَاصِرُهُمْ فَاسْتَعَصَمُوا بِاللَّهِ وَالصَّبْرِ مُسْتَقْدِمِينَ عَلَى بَصَائِرِهِمْ لَا يَنْكُصُونَ لِرُوعَةِ الدُّعْرِ تَغْشَى مَنَايَهُمْ وَجُوهَهُمْ مُقْبِلًا وَلَا يُؤَلُونَ مِنْ دُبُرٍ  
يَأْبُونَ أَنْ يُعْطُوا الدِّينِيَّةَ أَوْ يَرْضُوا مُهَادِنَةً عَلَى قَسْرِ فَا بَكِ الْحُسَيْنُ بْنُ بَمَدَمَعٍ فَرِحَ وَابِكِ الْحُسَيْنِ بِوَابِلِ غَزْرٍ حَقَّ الْبُكَاءُ لَهُ وَحَقَّ لَهُ حَسَنُ الثَّنَاءِ وَطَيَّبَ  
النَّشْرُ (4)

1- في المصدر: «إذا أبكى»، والتصويب من المصادر الأخرى.

2- شرح الأخبار: ج 3 ص 193، الملهوف: ص 170؛ مقاتل الطالبين: ص 89 وليس فيهما اسم الشاعر.

3- أبو أحمد القاسم بن يوسف بن القاسم بن صبيح الكاتب، المتوفى بعد سنة (213 هـ)، شاعر حسن الافتنان في القول، له ديوان شعر.  
(راجع: مختصر أخبار شعراء الشيعة: ص 109 والأعلام: ج 5 ص 186 وأدب الطف: ج 1 ص 335 ودائرة المعارف الحسينية «ديوان  
القرن الثالث»: ص 92).

4- مختصر أخبار شعراء الشيعة: ص 110، الدرر النضيد: ص 169، أدب الطف: ج 1 ص 332.

شرح الأخبار: فضل بن محمد بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی علیه السلام [، در رثای نیای خویش عباس بن علی علیه السلام]، چنین سروده است: سزاوارترین مردم برای این که بر او بگریند جوان مردی است که حسین علیه السلام را در کربلا، به گریه انداخت؛ همان برادرش و پسر پدرش علی علیه السلام؛ همان ابو الفضل به خون تپیده. و هر که با وی همدلی کرد، چیزی، او را از پانینداختو برایش آب آورد تا او را از عطشی دشوار، برهاند.

### 3 / 9 قاسم بن یوسف کاتب

(1) مختصر أخبار شعراء الشيعة: وی (قاسم بن یوسف کاتب) در رثای حسین علیه السلام، سروده است: بر مرقد حسین علیه السلام، سلام کن و بگو که: خداوند، در درون قبر، بر تو درود فرستد و تو را از بارش ابرهای پُر آب رحمت، سیراب کند و همواره، نسیم های روان، بر تو جاری باد! ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و بهترین امت او پس از او! این، سخن دانایان است. قاتلان تو، چه گناهان بزرگی را به دوش کشیدند و چه خطاها و معصیت های فراوانی کردند! حسرت های پارسایان، به خاموشی نمی گراید و خون حسین علیه السلام، بر خاک، روان است و خون برادران و پیروانش که در ساحل رودخانه، ریخته شد. تنها و بی یاور ماندند و آن جا، فریادرسی نبود. به خدا، پناه جستند و به شکیبایی، روی آوردند. آگاهانه، این راه را برگزیدند و پیش رفتند و به خاطر نگرانی و ترس، عقب نشستند. مرگ پیش رو، چهره هاشان را فرا گرفته است اما آنان هرگز به پس نمی گریزند. پستی را نمی پذیرند و راضی نیستند که با اکراه، سازش نمایند. پس بر حسین علیه السلام گریه کن، با چشمانی زخمی [از شدت گریه] و بر حسین علیه السلام، با اشکی سرازیر و بسیار، گریه کن. گریه وزاری، حق مسلم اوست و نیز ثنای نیکو و بوی خوش، حق اوست.

1- ابو احمد قاسم بن یوسف بن قاسم بن صبیح کاتب، که پس از سال 213 ق، در گذشته، شاعری خوش ذوق بوده و دیوان شعری از او وجود دارد.







## فصل چهارم : نمونه مرثیه هایی که از قرن چهارم تا نهم، سروده شده اند

### اشاره

(1)

### 4 / 1 کسای مروزى (ق 4 ق)

بیزارم از پیاله ، وز ارغوان و لاله‌ها و خروش و ناله ، گنجی گرفته مأوا هم نگذرم سوی تو ، هم ننگرم سوی تودل ناورم سوی تو ، اینک کنم تبراً (2) دست از جهان بشویم ، عزّ و شرف نجویممدح و غزل نگویم ، مقتل کنم تقاضا میراث مصطفی را ، فرزند مرتضی رامقتول کربلا را ، تازه کنم توّلاً آن میر سر بُریده ، در خاک و خون تپیدهاز آب ناچشیده ، گشته اسیر غوغا تخم جهان بی بر ، این است وزین فزون ترکهر ، عدوی مهتر ! نادان ، عدوی دانا! بر مقتل \_ ای کسای \_ ، بُرهان همی نمایگر هم بر این بیایی ، بی خار گشت خرما تا زنده ای چنین کن ، دل های ما حزین کنپیوسته آفرین کن ، بر اهل بیت زهرا. (3)

- 
- 1- از این فصل به بعد ، تا پایان این بخش ، از آوردن مرثیه های عربی و برگردان نمودن آنها به فارسی ، صرف نظر شده و در عوض ، نمونه هایی از اشعار فارسی ارائه گردیده است . گفتنی است که مرثیه ای که قبل از قرن چهارم به فارسی سروده شده باشد ، یافت نشد .
  - 2- اشعار حکیم کسای مروزى: ص 29 \_ 30.
  - 3- گزیده اشعار کسای : ص 48 .

## 4 / 2 ناصر خسرو (م 481 ق)

لعنت کنم بر آن بت ، کو کرد و شیعت او حلق حسین تشنه ، در خون ، خضاب و رنگین پیش تو اند حاضر ، اهل جفا و لعنت لعنت چرا فرستی ، خیره به چین و ماچین؟ (1)

## 4 / 3 امیر معزی (ق 6 ق)

آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجازوان دگر را سر ، جدا گشته ز تن در کربلا آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسولگرد ، بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا وان که حیدر ، گیسوان او نهادی بر دو چشم چشم او در آب ، غرق و گیسوان ، اندر دما (2) روز محشر داد بستاند خدا از قاتلاشتو بده داد و مباح از حُب مقتولان ، جدا . (3)

## 4 / 4 سنایی غز نوی (م 535 ق)

حَبْذا کربلا و آن تعظیمکر بهشت آورد به خلق ، نسیم! وان تن سر بُریده در گِل و خاکوان عزیزان ، به تیغ ، دل ها چاک وان تن سر به خاک غلتیده تن بی سر ، بسی بد افتاده وان گزین همه جهان ، گشته در گِل و خون ، تنش بیاغشته وان چنان ظالمان بدکردار کرده بر ظلم خویشان ، اصرار حرمت دین و خاندان رسول جمله برداشته ز جهل و فضول تیغ ها لعلگون ز خون حسینچه بود در جهان ، بتر زین شین؟ (4) زخم شمشیر و نیزه و پیکانبر سر نیزه ، سر به جای سنان کرده آل زیاد و شمر لعینابتدای چین تبه در دین آل یاسین ، بداده یکسر ، جانعاجز و خوار و بی کس و عطشان مصطفی ، جامه جمله بدریده علی از دیده ، خون بیاریده فاطمه ، روی را خراشیده خون بیاریده ، بی حد از دیده حسن از زخم کرده سینه کبودزینب از دیده ها برانده دو رود . (5)

1- دیوان ناصر خسرو: ص 410 .

2- دما: دم ، خون .

3- دیوان امیر معزی: ص 45\_ 46 .

4- شین: عیب و زشتی .

5- حدیقة الحقیقة: ص 266 .



روز دهم ز ماه محرم به کربلا ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی هرگز مباد روز چو عاشور در جهانکان روز بود قتل شهیدان به کربلا آن تشنگان آل محمد، اسیرواربر دشت کربلا، به بلا گشته مبتلا اطفال و عورتان پیمبر، برهنه تناز پرده رضا همه افتاده بر قضا فرزند مصطفی و جگرگوشه رسولسر بر سر سنان و بدن بر سر ملا (1) عریان بمانده پردگیان سرای و حیمقتول گشته شاه سراپرده عبا قتل حسین و بردگی اهل بیت او هست اعتبار و موعظه ما و غیر ما دل در جهان مبند، کزو جان نبرده اندپرورده پیمبر و فرزند پادشا هر گه که یادم آید از آن سید شهیدعیشم شود مُنغص و عمرم شود هبا (2) ای بس بلا و رنج که بر جان او رسیداز جور و ظلم امت بی رحم و بی حیا در آرزوی آب، چون او بی پداده جانلعت بر این جهان به نفرین بی وفا آن روزها که بود در آن شوم جایگاهمانده چو مرغ در قفس از خوف بی رجا با هر کسی همی به تلطف، حدیث کرد آن سید کریم نکوخلقی خوش لقا تا آن شبی که روز دگر بود قتل اومی دادشان نوید و همی گفتشان ثنا گویند کاین قدر، شب عاشور گفته بود آمد شب وداع، چو تاریخ شد هوا روز دگر چنان که شنیدی، مصاف کرد حاضر شده ز پیش و پس اعدا و اولیا بر تن زره کشیده و بر دل، گره زده رویش ز غبن تافته، پشتش ز غم، دو تا از آسمان دولت او، ماه، گشته گموز آفتاب صورت او گم شده ضیا در بوستان چهره و شاخ زبان اواز گل، برفته رنگ و ز بلبل، شده نواخونش چکیده از سر شمشیر بر زمینیا قوت، دُر فشانده ز مینا به کهرُبا از بهر شربتی به بر لشکر یزیدبر «من یزید» (3) داشته، جان گران بها لب خشک از آتش دل و رخ، زاب دیده، تردل با خدای برده و تن، داده در قضا بگرفته روی آب، سپاه یزید شومی آب، چشم و سینه، پُر از آتش هوا از نیزه ها چو بیشه شده حربگاهشانایشان در او خروشان چون شیر و اژدها بر آهوان خوب، مسلط، سگان زشتبر عدل، ظلم چیره شده، بر بقا، فنا اینان در آب، تشنه و ایشان به خونشاناز مهر، سیر گشته و از کینه، ناشتا (4) بر قهر خاندان نبوت، کشیده تیغتا چون کنندشان به جفا، سر ز تن، جدا آهخته تیغ بر پسر شیر کردگار آن یاغیان باقی شمشیر مرتضی ایشان، قوی ز آلت و ساز و سلاح و اسبویان، ضعیف و تشنه و بی برگ و بی نوا میر و امام شرع، حسین علی، که بود خورشید آسمان هُدا، شاه اوصیا از چپ و راست، حمله همی کرد چون پدرتا بود در تشن نفسی و رگی به جا خویش و تبار او، شده از پیش او شهیدفرد و وحید مانده در آن موضع بلا افتاده غلغل ملکوت اندر آسمانبرداشته حجاب افق، امر کبریا بر خُلد، منقطع شده انفاس حور عینبر عرش، مضطرب شده ارواح انبیا خورشید و ماه، تیره و تاریک بر فلکآرامش زمین، شده چون جنبش هوا زهرا و مصطفی و علی، سوخته ز دردماتم سرای ساخته بر سدر منتها. (5)

1- ملا: جمعیت، مردم.

2- هبا: هباء، گرد و غبار.

3- من یزید: مزایده، حراج.

4- ناشتا: سیر ناشده، گرسنه.

5- دیوان قوامی رازی: ص 125.



## 4 / عطار نیشابوری (م 618 ق)

کیست حق را و پیمبر را، ولی؟ آن حسن سیرت، حسین بن علی آفتاب آسمان معرفت آن محمد صورت و حیدر صفت... آن چنان سر، خود که بُرد بی دریغ؟ کآفتاب از درد آن، شد زیر میغ (1) گیسوی او، تا به خون، آلوده شد خون گردون از شفق، پالوده شد کی کنند این کافران با این هممهکو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟ صد هزاران جان پاک انبیاصفت زده بینم به خاک کربلا- در تموز (2) کربلا، تشنه جگر سر بریدندش! چه باشد زین بتر؟ با جگر گوشه ی پیمبر، این کنندو آن گهی دعوی داد و دین کنند! کفرم آید، هر که این را دین شمرد! قطع باد از بُن، زبانی کاین شمرد! (3)

1- میغ: ابر.

2- تموز: فصل گرما؛ ماه گرم سال.

3- شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی: ص 62 و 63.

**4 / 7 کمال الدین اصفهانی (م 635 ق)**

چون محرم رسید و عاشورا خنده بر لب، حرام باید کرد و ز پی ماتم حسینِ علیگریه از ابر، وام باید کرد لعنت دشمنانش باید گفتد و ستداری، تمام باید کرد.

اگر کسی پسری را از آن تو بگشده عمر خویش، ره لعنتش رها نکنی اگر کشنده فرزند مصطفاست، یزید حدیث لعنت و نفرین او، چرا نکنی؟ تو بر کشنده فرزند خود، مکن لعنتچو بر کشنده فرزند مصطفی نکنی. (1)

**4 / 8 جلال الدین محمد مولوی (م 672 ق)**

کجایید، ای شهیدان خدایی؟ بلاجویان دشت کربلایی؟ کجایید، ای سبک روحان عاشقپرنده تر ز مرغان هوایی؟ کجایید، ای شهان آسمانیدانسته فلک را در گشایی؟ کجایید، ای ز جان و جا، رهیده؟ کسی مر عقل را گوید کجایی؟ کجایید، ای در زندان، شکسته بدهاده و امداران را رهایی؟ کجایید، ای در مخزن، گشاده کجایید، ای نوای بی نوایی؟ در آن بحرید کاین عالم، کف اوستزمانی بیش دارید آشنایی کف دریاست صورت های عالمز کف بگذر، اگر اهل صفایی دلم کف کرد، کاین، نقش سخن شد بهل نقش و به دل رو، گرز مایی. (2)

1- سیری در مرثیه عاشورایی: ص 180 \_ 181.

2- دیوان غزلیات شمس تبریزی: ص 1093.

## 4 / 9 واحد الدین مراغه ای (م 738 ق)

دیدم از خوان آن نفیسِ عربمّصل ، نفس کربلا به کُرب نشود جور بر چنان شاهیمگر از چون یزیدِ گم راهی بخت آن کس که سر به خواب کشید تیغ بر روی آفتاب کشید بهر خون حسین، خون یزیدیه نمی ریختند خود نسزید (1) که کشد بهر میر ، مازبچهگر بیابند از او هزار بچه زده بر گردن عراق ، به تیغگر چنان کس بُود عراق ، دریغ! چون سِزد خاك بصره جا او رابه سر عرش ، خاك پا او را من بگویم ترسم از کس ، زودکاولین فتنه از معاویه بود کین او از عداوتِ آباستزان که فرزند ، وارثِ باباست. (2)

ای جسم! خاك شو که بیابان محنت استوی چشم! آب ریز که صحرای کربلاست سرها بر این بساط، مگر کعبه دل است؟ رخ ها بر آستانه، مگر قبله دعاست ای برکنار و دوش نبی بوده منزلت اقلیدیل قبه فلکی، خاك این هواست تو شمع خاندان رسولی، به راستی پیش تو همچو شمع بسوزد، درون راست بر حالت تو رقت قنذیل و سوز شمعجای شگفت نیست، نشانی ازین عزاست قنذیل، ازین دلیل که زرد است و روشن استکورا حرارت جگر، از ماتم شماسه هر سال، تازه می شود این درد سینه سوزسوزی که کم نگردد و دردی که بی دواست کار قنوت، از دل و دست تو راست شداندر جهان بگوی که: این منزلت، که راست؟ در آب و آتشیم چوقنذیل بر سرتابی که فیضش از مدد آتش عناست قنذیل اگر هوای تو جوید ، بدیع نیستزیرا که گوهر توز دریای «لافتی» ست زرینه شمع ، بر سر قبرت چو موم شدز آن آتشی که از جگر مؤمنان بخاست ای تشنه فرات! یکی دیده بازکنز آب دیده بر سر قبر تو ، دجله هاست آتش ، عجب که در دل گردون نیوفتاددر ساعتی که آن جگر تشنه ، آب خواست شمشیر ، تا زیدگهری در تو دست بردنامش همیشه هندو و سر تیز و بی وفاست از بهر کشتن تو ، به کشتن، یزید رالایق نبود ، کشتن او لعنت خداست! (3)

1- نسزید : نمی سزید ؛ سزاوار نبود .

2- مجالس المؤمنین : ج 2 ص 124 (به نقل از : جام جم) .

3- دیوان کامل اوحدی مراغه ای : ص 34.

## 4 / 10 سیف فرغانی (ق 8 ق)

ای قوم! در این عزا بگرییدر کشته کربلا بگریید با این دل مُرده، خنده تا چند؟ امروز، در این عزا بگریید فرزند رسول را بکشتند از بهر خدای را بگریید از خون جگر، سیرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید وز معدن دل، به اشک چون دُر بر گوهر مرتضی بگریید با نعمت عافیت، به صد چشمبر اهل چنین بلا بگریید دل خسته (1) ماتم حسینیدای خسته دلان! هَلا بگریید در ماتم او خَمَش مَباشیدیا نعره زنید، یا بگریید تا روح که مَتَّصل به جسم استاز تن نشود جدا، بگریید در گریه، سخن نکو نیاید من می گویم، شما بگریید بر دُنْیای کم بقا بخندیدبر عالم پُر عَنا (2) بگریید بسیار در او نمی توان بود بر اندکی بقا بگریید بر جور و جفای آن جماعتیک دَم ز سرِ صفا بگریید اشک از پی چیست؟ تا بریزید چشم از پی چیست؟ تا بگریید در گریه، به صد زبان بنالید در پرده، به صد نوا (3) بگریید تا شسته شود کدورت از دلیک دَم ز سرِ صفا بگریید نسیانِ گُنه، صواب نَبُود کردید بسی خطا، بگریید وز بهر نزول غَیث (4) رحمتچون ابر، گه دعا بگریید. (5)

- 
- 1- دل خسته: دل آزرده.
  - 2- عَنا: رنج و زحمت؛ اندوه.
  - 3- نوا: آهنگ، نغمه، سرود.
  - 4- غَیث: باران؛ ابری که از آن، باران بیارد.
  - 5- دیوان سیف فرغانی: ص 176.

## 4 / 11 خواجهی کرمانی (م 753 ق)

لب، خشک و دیده، تر شده، از تشنگی، هلاکو آن گه طفیل خاک درش، خشکی و تری از کربلا، بدو همه کرب و بلا رسیداری! همین نتیجه دهد مُلک پروری. (1)

آتش بیداد آن سنگین دلان، چون شعله زدهای اندر بحر و مه بر غره بالا بسوخت چون چراغ دیده زهرا بگشتندش به زهر زهره را دل بر چراغ دیده زهرا بسوخت چون روان کردند خون از قُرّة العین نیچشم عیسی، خون بیارید و دل ترسا بسوخت دیده تَر دامن، آن روزش بیفکندم ز چشمکان نهال باغ پیغمبر، ز استسقا بسوخت بس که دریا ناله کرد از حسرت آن تشنگانگوهر سیراب را جان بر دل دریا بسوخت. (2)

---

1- دیوان خواجهی کرمانی: ص 406.

2- دیوان خواجهی کرمانی: ص 141 \_ 143.

خاك، خونِ آغشته لب تشنگان کربلاستآخر \_ ای چشم بلایین \_ جوی خونبارت کجاست؟ جز به چشم و چهره مَسْپَرِ خاك این در، کان همهنرگس چشم و گلِ رخسار آل مصطفاست ای دلِ بی صبر من! آرام گیر این جا، دمیکاندر این جا منزل آرام جان مرتضاست این سواد خوابگاه قُوَّة العین علی استو این، حریم بارگاه کعبه عز و عُلاست روضه پاك حسین است آن که مشکین زُلف حورخویشتن را بسته بر جاروب این جَنَّت سراسر زاب چشم زائران روضه اش \_ طوبی لَهْم \_ (1) شاخ طوبا را به جَنَّت، قَوَّت نشو و نماست شمع عالمتاب عیسی (2) را در این دیر گُهنهر صباح از پرتوقنديل زَرینش ضیاست مَهَبَط انوار عَزَّت، مظهر اسرار لطفمنزل آیات رحمت، مشهد آل عباس است ای که زوار ملائک را جنابت، مقصد استوی که مجموع خلائق را، ضمیرت، پیشواست نعل شب رنگ تو گوشِ عرشیان را گوشوارخاك نعلین تو، چشم روشنان را توتیاست صفحه تیغ زبانت، عاری از عیب و خلافتی مرآت ضمیرت، صافی از رنگ و ریاست تابی از نور جبینت، شمع تابان صباحتاری از زلف سیاهت، خطِّ مُشکین مَساست ناسزایی کاتش قهر تو در وی شعله زد تا قیامت، هیمة دوزخ شد و اینش سزاست بهره، جز آتش چه یابد هر که بُرد سر به تیغخاصه شمعی را که او چشم و چراغ انبیاست؟ هر سگی کز رویی با شیر یزدان، پنجه زدگر خود او آهوی تاتار است، در اصلش خطاست تا نهران شد آفتاب طلعتت در زیر میغهر سحر، پیراهن شب در بر گیتی قباست در حق باب شما آمد «علیُّ بأبها» هر کجا فصلی در این باب است، در باب شماس است تا صبا از خاك پاك عنبرینت بوی بُردعاشق او شد به صد دل، زین سبب، نامش صباست هر کس از باطن به جایی التماسی می کندزان میان، ما را جناب آل حیدر، التجاست کوری چشم مخالف، من حسینی مذهبمراه حق، این است و نتوانم نهفتن راه راست ای چو دریا خشک لب! لب تشنگان رحمتیمآبروی ده به ما، کاب همه عالم، تو راست. خواهشت آب است و ما می آوریم اینک به چشمخاکسار، آن کس که با دریا به آبش ماجراست بر لب رود (3) علی تا آب دلجوی فراتبسته شد زان روز، باز افتاده آب از چشم هاست جوهر آب فرات از خون پاکان، لعل گشتوین زمان، آن آب خونین، همچنان در چشم ماست سنگ ها بر سینه کوبان، جام ها در نیل، غرقمی رود نالان فرات، آری از این غم در عزاست آب، کف بر روی از این غم می زند، لیکن چه سودکف زدن بر سر، کنون کاندر کَفش باد هواست. (4)

1- طوبی لَهْم: خوشا به حال ایشان!

2- این تعبیر، کنایه از خورشید است.

3- رود: فرزند.

4- دیوان سلمان ساوجی: ص 423.





## 4 / 13 شاه داعی شیرازی (م 870 ق)

آنان که دیده حاصل دنیا و دین ، حسینگریند بر امام زمان و زمین ، حسین یاد آورید خون که روان کرده اند چوناز گردن و ز حنجره نازنین حسین از زعم خویش ، دعوی اسلام کرده اندوان گه شهید کرده و گشته چنین حسین فریاد و ناله می کند و یاد می کند کافر به گریه در طرف روم و چین ، حسین ای مصطفی که خفته ای ، اما نخفته ای! از روضه سر برآر و بدین سان بین حسین «داعی» بگو که قاتل او روز رستخیز از فعل شوم خود به کجا آورد گریز؟ (1)

---

1- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 783 .

دلم شکسته و مجروح و مبتلای حسینطواف کرد شی، گرد کربلای حسین شکفته نرگس و نسرين و سنبل تر، دیدز چشم و جبهه و جعد گره گشای حسین طراز طره مُشکین عنبرافشان شخضاب کرد به خون، خصم بی وفای حسین ز حلق تشنه او رُسته لاله سیرابز خون که موج زد از جانب قفای حسین قَدَر، چو واقعه کربلا مشاهده کردز چشم چشمه خون راند بر قفای حسین نشسته بر سر خاکستر، آفتاب، مقیمکبودپوش به سوگ از پی عزای حسین جمال روشن خورشید را غبار گرفتکه در غبار، نهان شد مه لقای حسین در آن محل که ز بیداد، داد داده شودسزای خود ببرد خصم ناسزای حسین به روز واقعه ای ظالم خداناترسیبا بین که چه ها کرده ای به جای (1) حسین خدای، قاضی و پیغمبر از تو ناخشنود چگونه می دهی انصاف، ماجرای حسین؟ حسین، جان گرامی، فدای امت کردسزاست امت اگر جان کند فدای حسین به روز حشر بینی به دست پیغمبرکلید گنج شفاعت به خون بهای حسین حسین را تو ندانی، خدای می داندکمال منزلت و عزت و علای حسین. (2)

1- به جای: در حق.

2- دیوان ابن حسام خوسفی: ص 474.



## فصل پنجم : نمونه مرثیه هایی که از قرن دهم تا سیزدهم، سروده شده اند

### 5 / 1 بابا فغانی شیرازی (م 925 ق)

هر گُل که بر دمید ز هامون کربلا- دارد نشان تازه مدفون کربلا پروانه نجات شهیدانِ محشر استمهر طلا ببین شده گلگون کربلا در جستجوی گوهر يك دانه نجفکردم روان دورود ، به جیحون کربلا نیل است هر عشور به بیت الحَزَن رواناز دیده های مردم محزون کربلا در هر قبیله ، از قَبَلِ خوان اهل بیتماتم رسیده ای شده مجنون کربلا بس فتنه ها که بر سرِ مروانیان رسیدوقت طلوع اختر گردون کربلا بردند داغ فتنه آخِرُ زمان به خاکمرغان زخم خورده مفتون کربلا- گرگان پیر ، دامن پیراهن حسینناحق زدند در عَرَقِ خون کربلا- خونابه روان جگرگوشه رسولدر هر دیار ، سرزده ، بیرون کربلا این خون ، نه اندکی است که پنهان کند کسیشاید کز این مُکابره ، توفان کند کسی . (1)

**5 / اهلی شیرازی (م 942 ق)**

ای نقدِ جان ، نثار شهیدان کربلا چون خاک ره گذار شهیدان کربلا طوری که قدر و منزلتش از فلک گذشتسنگی است از مزار شهیدان کربلا آب خَصِر به پرده ظلمت ، نهفته چیست؟ گر نیست شرمسار شهیدان کربلا در چشم آفتاب کند خاک، اگر رودبر آسمان ، غبار شهیدان کربلا گر خَصِر ، از حیاتِ پشیمان شود ، رواستکو نیست در شمار شهیدان کربلا گلگشت عاشقان ، همه در خون خود بوداین است لاله زار شهیدان کربلا تا دست لطف حق ، چه نهد مرهم نهانبر زخم آشکار شهیدان کربلا استاده است ساقی کوثر ، می طهوربر کف ، در انتظار شهیدان کربلا .

ماه محرم است و شد ، دجله روان ز چشم مابهر حسین تشنه لب ، شاه شهید کربلا با شهدای کربلا ، لاف وفا هر آن که زدگر نه شهید گریه شد ، مدعی است و بی وفا بس که ز آتش جگر ، گریه گرم می کنمردمک دو دیده ام ، سوخته شد در این عزا. (1)

**5 / فضولی بغدادی (م 970 ق)**

السلام ، ای ساکن محنت سرای کربلا! السلام ، ای مستمند و مبتلای کربلا! السلام ، ای هر بلای کربلا را کرده صبر! السلام ، ای مبتلای هر بلای کربلا! السلام ، ای بر تو خار کربلا ، تیغ جفا! السلام ، ای کشته تیغ جفای کربلا! السلام ، ای متصل با آب چشم و آه دل! السلام ، ای خسته آب و هوای کربلا! السلام ، ای غنچه نشکفته گلزار غممانده از غم ، تنگ دل در تنگنای کربلا! السلام، ای کرده جا در کربلا، وز فیض خوددر دل اهل محبت کرده جای کربلا! السلام، ای رشک برده زنده های هر دیارد در جوار مرقدت بر مرده های کربلا! یا شهید کربلا ! گردم به گرد طوف تورغبت سیر فضای غم فزای کربلا یاد اندوه و غمت کردم ، شد از اندوه و غماز دل من تنگ تر بر من ، فضای کربلا ریخت خون در کربلا- از مردم چشم قضا از ازل، این است گویا مقتضای کربلا هر که اندر کربلا از دیده خون دل نریختغالبا آگه نشد از ماجرای کربلا چرخ، خاک کربلا را ساخت از خون تو گلکرد تدبیر نیاز، آن گل ، برای کربلا جای آن باشد که گر بویند، آید بوی خونتای بنای دهر باشد از بنای کربلا سرورا! با یاد لب های به خون آلوده اتخوردن خون است کارم، چون گیای (2) کربلا. (3)

1- سیری در مرثیه عاشورایی : ص 195 \_ 196 .

2- گیا : گیاه .

3- دیوان فضولی بغدادی : ص 204 .

روی دلم باز سوی کربلاست رغبت بیمار ، به دار الشفاست گرد ره بادیه کربلا مُخبرِ مظلومی آلِ عباست زین سبب از دیده اهل نظر اشک ،  
فشانده تر از توتیاست ذکر لب تشنه شاه شهیدشهد شقای دلِ بیمار ماست . (1)

**5 / 4 وحشی بافقی (م 991 ق)**

یا حضرت رسول! حسین تو مُضطر استوی ، یک تن است و روی زمین ، پُر ز لشکر است یا حضرت رسول! ببین بر حسین خویشکز هر  
طرف که می نگرد ، تیغ و خنجر است یا حضرت رسول! میان مخالفانبر خاك و خون فتاده ز پشتِ تکاور است یا مرتضی! حسین تو از  
ضربِ دشمنانبنگر که چون حسین تویی یاور یاور است هیهات! تو کجایی و کوذو الفقار توامروز ، دست و ضربت تو ، سخت در خور  
است یا حضرت حسن! ز جفای ستمگرانجان بر لب برادرِ با جان برابر است ای فاطمه! یتیم تو خفته است و بر سرشنی مادر است و نی  
پدر و نی برادر است . (2)

---

1- دیوان فضولی بغدادی : ص 241 .

2- دیوان وحشی بافقی : ص 213 .

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟ باز این چه رستخیز عظیم است کز زمینی نفخ صور، (1) خاسته تا عرش اعظم است؟ این صبح تیره، باز دمید از کجا، کز و کار جهان و خلق جهان، جمله در هم است گویا طلوع می کند از مغرب، آفتابک آشوب در تمامی ذرات عالم است گر خوانمش قیامت دنیا، بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان، همه بر زانوی غم است جن و ملک بر آدمیان، نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا، حسین. کشتی شکست خورده توفان کربلا در خاک و خون تپیده میدان کربلا گر چشم روزگار بر او زار می گریست خون می گذشت از سر ایوان کربلا نگرفت دست دهر، گلابی به غیر اشکزان گل که شد شکفته به بستان کربلا از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا بودند دیو و دد، همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا زان تشنگان، هنوز به عیوق (2) می رسد فریاد «العطش» ز بیابان کربلا آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم کردند رو به خیمه سلطان کربلا آن دم، فلک، بر آتش غیرت، سپند شد کز خوف خصم، در حرم، افغان بلند شد. کاش آن زمان، سُرادی (3) گردون، نگون شدی! وین خرگه بلندستون، (4) بی ستون شدی! کاش آن زمان در آمدی از کوه تا به کوه سیل سیه که روی زمین، فیرگون شدی! کاش آن زمان ز آه جهان سوز اهل بیتیک شعله برق خرمن گردون دون شدی! کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان سیماب وار، (5) گوی زمین، بی سکون شدی! کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک جان جهانیان، همه از تن، برون شدی! کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست عالم، تمام، غرقه دریای خون شدی! آن انتقام، گر نفتادی به روز حشر با این عمل، معامله دهر، چون شدی؟ آل نبی، چو دست تظلم بر آوردن ارکان عرش را به تلاطم در آوردند. بر خوان غم، چو عالمیان را صلا زدند اول صلا به سلسله انبیا زدند نوبت به اولیا چو رسید، آسمان تپید زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند آن در که جبرئیل امین بود خادم شاهل ستم به پهلوی خیر النسا زدند بس آتشی ز اخگر الماس ریزه ها فروختند و در حسن مجتبی زدند وان گه سُرادی که ملک، مَحَرَمَش نبود کنند از مدینه و در کربلا زدند وز تیشه ستیزه در آن دشت، کوفیان بس نخل ها ز گلشن آل عبا زدند پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید بر حلق تشنه خَلَف مرتضی زدند اهل حرم، دریده گریبان، گشوده موفریاد بر در حرم کبریا زدند روح الامین، نهاده به زانو سر حجاب تاریک شد ز دیدن آن، چشم آفتاب. چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه (6) عرش برین رسید نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکست ها که به ارکان دید رسید نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند توفان به آسمان ز غبار زمین رسید باد آن غبار، چون به مزار نبی رساند گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید یکباره، جامه در خُم گردون به نیل زد (7) چون این خبر به عیسی گردون (8) نشین رسید پُر شد فلک ز غلغله، چون نوبت خروشاز انبیا به حضرت روح الامین رسید کرد این خیال، وهم غلط کار، کان غبار تا دامن جلال جهان آفرین رسید هست از ملال گرچه بری، ذات ذو الجلال او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال. ترسم جزای قاتل او چون رقم زندیکباره بر جریده رحمت، قلم زند ترسم کزین گناه، شفیعیان روز حشر دارند شرم کز گنه خلق، دم زند دست عتاب حق به در آید ز آستین چون اهل بیت، دست در اهل ستم زند آه از دمی که با کفن خون چکان ز خاک آل علی چو شعله آتش، عَلم زند فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت گلگون کفن، به عرصه محشر، قدم زند جمعی که زد به هم صفشان شور کربلا در حشر، صف زنان، صف محشر به هم زند از صاحب حرم، چه توقع کنند باز آن ناکسان که تیغ به صید حرم زند؟ پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل شود غبار گیسویش از آب سلسبیل. (9) روزی که شد به نیزه، سر آن بزرگوار خورشید، سُر برهنه بر آمد ز کوهسار موجی به جنبش آمد و برخاست، کوه کوهابری به بارش آمد و بگریست، زازار گفتی تمام زلزله شد خاک مطمنگفتی فتاد از حرکت، چرخ بی قرار عرش، آن چنان به لرزه در آمد که چرخ پیرفتاد در گمان که قیامت شد آشکار آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف، حباب وار جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی



عماری (10) و محمل ، شترسوار با آن که سر زد آن عمل از امت نبیروح الامین ز روی نبی گشت شرمسار و آن گه ز کوفه خیل آلم ، رو به شام کرد نوعی که عقل گفت : قیامت ، قیام کرد. بر حربگاه ، چون ره آن کاروان فتادشور نُشور، (11) واهمه را در گمان فتاد هم بانگ نوحه ، غلغله در شش جهت فکندهم گریه بر ملائک هفت آسمان فتاد هر جا که بود آهوپی ، از دشت ، پا کشیده هر جا که بود طائری، از آشیان فتاد شد وحشتی که شور قیامت ، زیاد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد هر چند بر تن شهدا ، چشم کار کرد بر زخم های کاری تیر و سنان فتاد ناگاه ، چشم دختر زهرا ، در آن میانبر پیکر شریف امام زمان فتاد بی اختیار ، نعره «هذا حسین» از اوسر زد ، چنان که آتش از او در جهان فتاد پس با زبان پُر گله آن بضعة الرسولرو در مدینه کرد که : یا ایُّها الرسول! این کشته فتاده به هامون ، حسین توستوین صید دست و پا زده در خون ، حسین توست این نخل ترکز آتش جانسوز تشنگیدود از زمین رسانده به گردون ، حسین توست این ماهی فتاده به دریای خون که هسترخم از ستاره بر تش افزون ، حسین توست این غرقه محیط (12) شهادت که روی دشتاز موج خون او شده گلگون ، حسین توست این خشک لب فتاده دور از لب فراتکز خون او زمین شده جیحون ، حسین توست این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آهخرگاه ، زین جهان زده بیرون ، حسین توست این قالب تپان که چنین مانده بر زمینشاه شهید ناشده مدفون ، حسین توست چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد کای مونس شکسته دلان ! حال ما بینما را غریب و بی کس و بی آشنا بین اولاد خویش را که شفیعان محشرند در ورطه عقوبت اهل جفا بین در خُلد، بر حجاب دو گون ، آستین فشانوند در جهان ، مصیبت ما بر ملا- بین نی ، نی ! ورا چو ابر خروشان به کربلا طغیان سیل فتنه و موج بلا- بین تن های کشتگان ، همه در خاک و خون ، نگر سرهای سروران ، همه بر نیزه ها بین آن سر که بود بر سر دوش نبی ، مدامیک نیزه اش ز دوش مخالف ، جدا بین آن تن که بود پرورشش در کنار توغلتان به خاک معرکه کربلا بین یا بضعة الرسول ! ز ابن زیاد ، دادکو خاک اهل بیت رسالت ، به باد داد. ای چرخ! غافلگی که چه بیداد کرده ایوز کین ، چه ها در این ستم آباد کرده ای بر طعنت این بس است که بر عترت رسولبیداد کرده خصم و تو امداد کرده ای ای زاده زیاد! نکرده است هیچ گاهنمرود این عمل که تو شداد کرده ای کام یزید داده ای از کُشتن حسینبنگر که را به قتل که دل شاد کرده ای بهر خسی که بار درخت شقاوت است (13) در باغ دین ، چه با گل و شمشاد کرده ای با دشمنان دین ، نتوان کرد آنچه تو با مصطفی و حیدر و اولاد کرده ای حلقی که سوده لعل لب خود ، نبی بر آناز زده اش به خنجر بیداد کرده ای ترسم تو را دمی که به محشر در آورند از آتش تو دود به محشر بر آورند. خاموش \_ محتشم \_ که دل سنگ ، آب شلدینیا صبر و خانه طاقت ، خراب شد خاموش \_ محتشم \_ که از این حرف سوزناکم مرغ هوا و ماهی دریا ، کباب شد خاموش \_ محتشم \_ که از این شعر خون چکاندر دیده ، اشک مستمعان ، خون ناب شد خاموش \_ محتشم \_ که از این نظم گریه خیزروی زمین به اشک جگرگون ، (14) خضاب شد خاموش \_ محتشم \_ که فلک ، بس که خون گریستدریا ، هزار مرتبه ، گلگون حباب شد خاموش \_ محتشم \_ که ز سوز تو ، آفتاباز آه سرد ماتمیان ، ماهتاب شد خاموش \_ محتشم \_ که ز ذکر غم حسینجبریل را ز روی پیمبر ، حجاب شد تا چرخ سفله بود ، خطایی چنین نکرد بر هیچ آفریده ، جفایی چنین نکرد. (15)

- 1- نفع صور : دمیده شدن در صور ؛ در شیپور دمیدن . مراد از دمیده شدن صور اسرافیل ، نزدیک شدن قیامت است . در روز قیامت ، ابتدا اسرافیل ، جهت میرانیدن خلق می دَمَد و بار دیگر ، جهت زنده کردن آنها و گویند که بین دو نفعه ، چهل سال فاصله است .
- 2- عیوق : ستاره ای است سرخ رنگ و روشن در کنار راست کهکشان که پس از ثریا سر می زند و پیش از آن، غروب می کند و در اوج و بلندی ، شهرت دارد .
- 3- سراقق : سراپرده ، خیمه . سراقق گردون : آسمان .
- 4- خرگه بلندستون : مقصود ، آسمان است .
- 5- سیماب وار : جیوه مانند . کاش زمین که مانند گوی گرد و مدور ، و چون جیوه در حرکت است ، بی حرکت می ماند .

6- ذروه: به ضم و کسر اول و فتح سوم، بلندی بالای هر چیز؛ قُلَّة.

7- جامه در نیل زدن: کنایه از عزادار بودن.

8- عیسی گردون: مراد، خورشید است، چون جایگاه خورشید، در آسمان چهارم است و معنی بیت، این است که چون خبر شهادت امام حسین علیه السلام به آسمان رسید، خورشید، جامه تیره پوشید و عزادار گردید.

9- سلسبیل: چشمه ای در بهشت.

10- عِماری: هودج مانندی که بر پشت فیل و شتر ببندند؛ جهاز شتر؛ کجاوه.

11- نشور: زنده شدن، رستاخیز.

12- محیط: اقیانوس، دریا.

13- اشاره به یزید بن معاویه.

14- اشك جگرگون: اشك خون آلود.

15- دیوان مولانا محتشم کاشانی: ص 280 \_ 285.















ای صبح، کز جگر، دم سردی کشیده ای! در ماتم حسین، گریبان دریده ای؟ ای مهر! اگر تو نیز عزادار نیستی تیغ شعاع، از چه سراپا کشیده ای؟ گردون! تو نیز ماتمی این مصیبتیر سینه، نعل از مه تابان بریده ای ای غنچه! یاد می دهد از تنگی دل تو چون ماه نو، لبی که به دندان گزیده ای ای گل که جوش می زندت خون ز راه گوش! از مقتل حسین، حدیثی شنیده ای؟ خون می چکد - نسیم - ز دامن تو، مگر بر کشتگان کوی شهادت وزیده ای؟ ای لاله! زبیدت کفن سرخ رو به برگویا که از مزار شهیدان دمیده ای ای لعل آتشین! دل سنگ از تو داغ شدگویا ز کنج چشم مصیبت چکیده ای.

ماه محرم آمد و دل، نوحه برگرفت گردون پیر، شیوه ماتم ز سر گرفت ای عشق! همّتی که دگر لشکر ملالاز بیم حمله، کشور دل، سر به سر گرفت ای صبر! الوداع که غم از میان خلق رسم شکیب و شیوه آرام، برگرفت با خویشتن، قرار عزای حسین دادگردون، چو از قدوم محرم، خبر گرفت رخت کبود از شب نیلی، قبا سید تاند خاک سیه، ز گلخن، داغ جگر گرفت روح ال-مین، به یاد لب تشنه حسیناهی کشید و خرمن افلاک در گرفت بالا- گرفت آتش و از بیم سوختن خود هم به هر دو دست، سر بال و پر گرفت چندان گریست عقل نخستین که آفتابصد لجه آب از غم مژگان تر گرفت بر ناقه چون سوار شدند اهل بیت او خورشید، دست شرم به پیش نظر گرفت ارواح انبیا هم از این غم، معاف نیستندست ملال، دامن خیر البشر گرفت. (1)

## 5 / 7 فیاض لاهیجی (م 1052 ق)

هر سال، تازه خون شهیدان کربلا چون لاله می دمَد ز بیابان کربلا این تازه تر که می رود از چشم ما بُرونخونی که خورده اند یتیمان کربلا آمد فرود و جمله به دل های ما نشستگر دی که شد بلند به میدان کربلا این باغبان که بود که ناداده آب، چید چندین گل شکفته ز بستان کربلا؟ گلبن به جای گل، دل خونین دهد به بار خون خورده است خاک گلستان کربلا آه از دمی که بی کس و بی یار و همشینیتنها بماند رستم میدان کربلا داد آن گلی که بود گل دامن رسولدامن به دست خار، بیابان کربلا گشتند حلقه، لشکر افزون ز مار و مورخاتم صفت به گرد سلیمان کربلا خون خورد تیغ تیز که تا یک نفس رساند آبی به حلق تشنه سلطان کربلا آبی که دیو و دَد، همه چون شیر می خورند آل پیمبر از دم شمشیر می خورند. (1)

## 5 / 8 صائب تبریزی (م 1081 ق)

چون آسمان کند کمر کینه استوار کشتی نوح بشکند از موجه بحار لعل حسین را، کند از مهر، خشک لب اتیغ یزید را، کند از کینه آبدار! در چاه، سرنگون فکند ماه مصر رایعقوب را، سفید کند چشم انتظار چون برگ کاه در نظر عقل شد سبکهر کس که پشت داد به دیوار روزگار خون شفق ز پنجه خورشید می چکد از بس گلوی تشنه لبان را دهد فشار پور ابو تراب و جگر گوشه رسولطفلی که بود گیسوی پیغمبرش مهار روزی که پا به دایره کربلا نهاد بشنو چه ها کشید ز چرخ ستم شعار: از زخم تیر بر بدن نازنین اوصد روزن از بهشت برین گشت آشکار لعل لبی که بوسه گه جبرئیل بودی آب شد ز سنگ دلی های روزگار رنگین ز خون شده است زبی روی سپهر رویی که می گذاشت بر او مصطفی، عذار طفلی که ناقة الله او بود مصطفیخضم سیاه دل، شده بر سینه اش سوار! عیسی، در آسمان چهارم گرفت گوش پیچید بس که نوحه در این نیلگون حصار نتوان سپهر را به سرانگشت برگرفت چون نیزه برگرفت سر آن بزرگوار؟! در ماتم تو، چرخ، به سر، کاه ریخته ستاین نیست کهکشان که زگردون شد آشکار از بس که طایران هوا، خون گریستند از ماتم تو، روی زمین گشت لاله زار خضر و مسیح را به نفس، زنده می کند آنها که در رکاب تو کردند جان، نثار بگری، (2) که اشک ماتمیان حسین راعرش، التماس می کند از بهر گوشوار چون خاک کربلا نشود سجده گاه عرش؟ خون حسین ریخت بر آن خاک مُشکبار صائب! ازین نوای جگر سوز، لب ببندکز استماع آن، جگر سنگ، شد فگار (3)

1- دیوان فیاض لاهیجی: ص 520 \_ 521.

2- گریه کن.

3- کلیات صائب تبریزی: ص 805.

ای کوثر مروت! هر چند با حسینسنگین دلی نمود فرات ستیزه کار از بهر پاك کردن راه گناه خویشامروز آمده است به مژگان اشکبار از دور ، در مقام ادب ایستاده استبا جبهه پر از عرق شرم، چون بهار چون رحمت تو شامل دژات عالم استاین جرم را به روی عرقناك او میار رخصت بده که از سر اخلاص، تا به حشربرگرد روضه تو بگردد به اعتذار ... (1)

زان روز که بر خاکِ فتاد آن قد و قامتبر خویش فرورفت ز غم، صبح قیامت آفاق به سر، خاکِ سیه ریخت ز ظلمتدر خاک، نهان گشت چو خورشید امامت آن روز که گندند ز جا خیمه او را چون کرد دگر خرگه افلاک، اقامت؟ بر نیزه چو دید آن سر آغشته به خون راپنداشت جهان سر زده خورشید قیامت هر کس که تن بی نفسش دید و نفس زد باشد ز نفس بر لبش انگشت ندامت آن کس که لب تشنه او دید و نشد آبر سینه زند از دل خود، سنگ ملامت آن را که نشد دیده پُر از خون ز عزایش باشد مژه، دندان، نگه، انگشتِ ندامت آن کیست که چون لعل، پُر از خون جگر نیستدر ماتم آن گوهر دریای کرامت؟ (1)

شهید تیغ جفا، نور دیده زهراکه در عزاش دل و دیده ها به خون غلتید ستم کشی که ندانم به زیر بار غمزمین چگونه نشست؟ آسمان، چه سان گردید؟ به رسم ماتمیان، در عزای او تا حشر برهنه گشت جهان، روز و شب سیه پوشید برای ماتم او، بسته شد عماری چرخعلم ز صبح شد و، شد علم بر آن خورشید ز مهر، زد به زمین هر شب آسمان دستارز صبح، بر تن خود روزگار جامه درید دو صبح نیست که می گردد از افق، طالعکه روز را، ز غمش گیسوان شده است سپید شفق مگو، که خراشیده گشت سینه چرخز بس که در غم او روز و شب به خاک تپید هلال نیست عیان، هر محرم از گردونکه آسمان ز غم او الف به سینه کشید به این نشاط و طرب، سر چرا فکننده به پیشگر از هلال محرم نشد خجل مه عید؟ فتاد از شفق آتش، سپهر را در دلمی که العطش از کربلا به اوج رسید سراب نیست به صحرا و موج نیست به بحر زیاد تشنگی اش بحر و بر به خود لرزید نه سبزه است که هر سال می دمد از خاکزبان شود در و دشت از برای لعن یزید درون لاله شد آخر ز دود آه، سیاهز بس که آتش این غصه اش به دل پیچید به آتش عطش آن جگر نژد خود راز شرم لعل لبش، آب در عقیق خزید نه گوهر است، که از یاد لعل تشنه اوزغصه، آب به حلق صدف، گره گردید نگشت از لب او کامیاب، آب فراتبه خاک خواهد از این غصه روز و شب غلتید نگرید ابر بهاران، مگر به یاد حسیننوشد آب، گلستان مگر به لعن یزید زبس که تشنه به خون گشته قاتل او راکشیده تیغ و، به هر سوی می دود خورشید نشسته در عرق خجالت است، فصل بهار که بعد از و گل بی آبرو چرا خندید ز قدر اوست که طومار طول سجده مابه حشر، معتبر از مهر کربلا گردید به دست دیده از آن داده اند سُبْحه اشککه ذکر واقعه کربلا کند جاوید عجب بلند سپهری است درگهش، که در اوستز سُبْحه، انجم و از مهر کربلا، خورشید علو مرتبه قرب را نگر که کنندبه خاک درگه او، سجده خدای مجید تواند از غم آن شاه تا به روز حسابسرسک معنی ام از دل به روی صفحه دوید ولی کجاست چنان طاقتی که بتواند حریف ناله آتش فشان من گردید؟ نمی رسد چو به پایان ره سخن، باید مرا به دامن لب، پای گفتگو پیچید سحاب باشد تا در عزای او گریانسپهر خواهد تا از غمش به خود پیچید به خاکش، ابر کرم، لحظه لحظه بارد فیضعذاب قاتل او، رفته رفته باد شدید! (2)

1- تجلی عشق در حماسه عاشورا: ص 278.

2- دیوان ملا محمد رفیع واعظ قزوینی: ص 480 \_ 485.

## 5 / 10 تأثیر تبریزی (م 1129 ق)

جز غم نبود مائده خوان کربلا جز خون نبود نعمت الوان کربلا افلاکیان هنوز به سر ، خاک می کنند زان گردها که خاست ز میدان کربلا پای فرات ، آبله دار از حباب شد در جستجوی سوخته ، جانان کربلا شد شمع وار ریشه کن از سوز تشنگینخلی که سر کشید ز بستان کربلا در قید رشته همچو اسیران ، فتاده است عقد گهر به یاد یتیمان کربلا دارد پیام از دل صد چاک مصطفیهر گل که سر زند ز گلستان کربلا از غم دگر نکرد کمر ، چرخ پیر ، راستزان دم که دید داغ جوانان کربلا زان دم که دید تشنه لب آن نامور ، بماند آب گهر ، گره به گلوی گهر بماند .

(1)

سایه دستی اگر ضامن احوال ماستخاکِ رو بی کسی است، کز سرِ ما برنخاست دل به هوا بسته ایم، از هوس ما مپرسبا همه بیگانه است، آن که به ما آشناست داغ معاشِ خودیم، غفلتِ فاش خودیمغیرتراشِ خودیم، آینه از ما جداست آن سوی این انجمن، نیست مگر وهم و ظنچشمِ نپوشیده ای، عالم دیگر کجاست؟ دعوی طاقتمکن، تا نکشی ننگِ عجزآبله پای شمع، در خورِ نازِ عصاست گر نه ای از اهل صدق، دامن پاکان مگیرآینه و روی زشت، کافر و روز جزاست صبحِ قیامت دمید، پرده امکان دریدآینه ما هنوز شبم باغِ حیاست در پی حرص و هوس، سوختِ جهانی نَفَسلیکِ نپرسید کس، خانه عبرتِ کجاست... بس که تلاش جنون، جام طلب زد به خونآبله پا، کنون، کاسه دست گداست هستی کُلْفَتُ قفس، نیست صفابخشِ کسدر سرِ راه نَفَس، آینه بختِ آزماست قافله حیرت است، موج گهر تا محیطای اَمَلِ آوارگان! صورت رفتن، کجاست؟ مَعبد حُسن قبول، آینه زار است و بسعرض اجابت مَبَر، بی نَفَسی ها دُعاست کیست در این انجمن، مَحرم عشق غیور؟ ما همه بی غیرتیم، آینه در کربلاست! بیدل! اگر مَحرمی، رنج تگ و دو مَبَر در عرق سعی حرص، خَفَّت آبِ بقاست! (1)

توفان خون ز چشم جهان ، جوش می زند بر چرخ ، نخل ماتمیان ، دوش می زند یارب ! شب مصیبت آرام سوز کیستامشب که برق آه ، ره هوش می زند؟ روشن نشد که روز سیاه عزای کیستصبحی که دم ز شام سیه پوش می زند آیا غم که تنگ کشیده است در کنار چاکِ دلم که خنده آغوش می زند؟ بیهوش داروی دل غم دیدگان بود آبی که اشک بر رخ مدهوش می زند ساکن نمی شود نفس ناتوان منزین دشنه ها که بر لب خاموش می زند گویا به یاد تشنه لب کربلا ، حسینتوفان شیونی ز لبم جوش می زند تنها نه من ، که بر لب جبریل ، نوحه هاستگویا عزای شاه شهیدان کربلاست! شاهی که نور دیده خیر الانام بود ماهی که بر سپهر معالی ، تمام بود شد روزگار در نظرش تیره از غبار باد مخالف از همه سو بس که عام بود آب از حسین گیرد و خنجر دهد به شمرا نصاب روزگار ، ندانم کدام بود آبی که خار و خس ، همه سیراب از آن شدند آیا چرا بر آل پیمبر ، حرام بود؟ خون ، دیده ها چگونه نگرید بر آن شهید کز خون به پیکرش کفن لعل فام بود دادی به تیر و نیزه تن پاره پاره رازان رخنه ها چو صید مُرادش مدام بود آن خضر اهل بیت به صحرای کربلا نوشید آب تیغ ، ز بس تشنه کام بود تفتند ز آتش عطش ، آن لعل ناب راسنگین دلان ، مضایقه کردند آب را. (1)

## 5 / 13 لطفعلی بیگ بیدگلی (آذر) (1195 ق)

آه از حسنین کز جهان ، شیون و شینسر زد ز غم آن دو امام کونین ای وای از آن زمان که خورد آب ، حسن افریاد از آن دم که نخورد آب ، حسین! (1)

## 5 / 14 صباحی بیدگلی (م 1207 ق)

چون تشنگی عنان ز کف شاه دین گرفتاز پشت زین ، قرار به روی زمین گرفت پس بی حیایی \_ آه که دستش بُریده باد \_ از دست داد دین و سر از شاه دین گرفت داغ شهادت علی ، ایام تازه کرداز نو ، جهان ، عزای رسول امین گرفت بر تشمت مجتبی ، جگر پاره پاره ریختپهلوی حمزه ، چاک ز مضراب کین گرفت هم پای پیل ، خاک حرم را به باد داد (2) هم اهرمن ز دست سلیمان ، نگین گرفت (3) از خاک ، خون ناحقِ یحیی گرفت جوشعیسی ز دار ، راه سپهر برین گرفت گشتند انبیا ، همه گریان و بو البشر بر چشم تر ز شرم نبی ، آستین گرفت کردند پس به نیزه ، سری را که آفتاباز شرم او نهفت رُخ زرد در نقاب. (4)

1- دیوان لطفعلی بیگ آذر بیدگلی: ص 390.

2- به داستان اصحاب فیل ، اشاره دارد که در قرآن کریم آمده است .

3- تلمیحی به داستان رُبوده شدن خاتم سلیمان 7 توسط دیو است .

4- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 845 (به نقل از : دیوان صباحی بیدگلی) .



## 5 / 15 طراز یزدی (م 1224 ق)

آتش زد این بهار ، جگرهای تفته راماند سحاب ، خیمه بر باد رفته را بود آتشی نهفته به دل ها و بر فروختباد بهار ، آتش در دل نهفته را یاد آورم چو غنچه سیراب بنگرمان غنچه های تشنه در خون شکفته را خیزد ز خاک ، سبزه و یاد آورد حسینان سبز خط سلاله در خاک خفته را از کربلا شنفته ای \_ ای دل \_ حکایتیهرگز به دیده نیست شباهت ، شنفته را هفت آسمان ، هنوز بگرید بر آن که دیدر خون خضاب ، کاکل ماه دوهفته را از هر طرف ، غبار مصیبت ، فرو گرفتکاشانه های شهپر جبریل رفته را. (1)

## 5 / 16 نشاط اصفهانی (م 1244 ق)

این سعادت ، از ازل اندوخته استاین شهادت ، از علی آموخته است چون پیام دوست از دشمن شُفتیر زخم تیغ دشمن ، «فُزْتُ» (2) گفت هر که را از دوستانش خواند دوستزیر تیغ دشمنان ، بنشاند دوست از نخست افتاد چون مقبول عشقلاجرم ، شد عاقبت ، مقتول عشق گر حدیث ما ، تو را آید عجیگفت حق ، خود در حدیث «مَنْ طَلَبَ» (3) طالب من ، گر شود يك ره ، کسیراه ها بنمایدش هر سو ، بسی چون مرا بشناسد از آیات منعاشق آید بر صفات و ذات من شد چو عاشق از من ، آگه شد همیزان پس او را زنده نگذارم دمی بس عجب نَبود اگر کُشتم مَنشعاشق است و لازم آمد کُشتنش کُشتن عاشق ، به هر مذهب ، رواستخاصه آن عاشق که معشوق خداست پس مرا زآیین و دین مصطفیر شهید خویش ، باید خون بها وان که هم منظور و هم مقبول منگشت زان سان تا که شد مقتول من هر دو عالم نیست خونش را بهاغیر من ، او را نشاید خون بها هم منم دل برده ، هم بیدل منمهم منم مقتول و هم قاتل ، منم کی سزا بینم به جای خویشتندیدگری را خون بهای خویشتن؟ خویش را نه رایگانی بخشمشکشته ام تا زندگانی بخشمش کشته عشق آر شوی ، زنده شوی تا ابد ، باقی و پاینده شوی عشقبازی را شعار دیگر استرسم او ، رسم دیار دیگر است بی سبب با دوستداران ، دشمن استدشمنی او همین تا کُشتن است کُشتگان خویش را شد دوستدارگر کُشد عشق ، ای خوشا آن اعتبار! این بود آیین عشق! این ، کیش عشق! چاره جز مُردن نباشد پیش عشق. (4)

1- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 852 .

2- اشاره به کلام امام علی علیه السلام در هنگام ضربت خوردن در مسجد کوفه : «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ!» .

3- اشاره به حدیث قدسی : «مَنْ طَلَبَنِي وَ جَدَنِي وَ مَنْ وَجَدَنِي عَشَّقَنِي ، وَ مَنْ عَشَّقَنِي عَشَّقْتُهُ ، وَ مَنْ عَشَّقْتَهُ قَتَلْتُهُ ، وَ مَنْ قَتَلْتَهُ فَعَلَيْ دِيْنُهُ ، وَ مَنْ عَلَيَّ دِيْنُهُ فَأَنَا دِيْتُهُ» (شرح فصوص الحکم، عبد الرزاق کاشانی: ص 100).

4- میراث عشق : ص 512\_ 514 .

زینب، چو دید پیکری اندر میان خونچون آسمان و زخم تن از آنجُمش فزون بی حد جراحی، نتوان گفتنش که چندپامال پیکری، نتوان دیدنش که چون خنجر در او نشسته، چو شه پر که در هُمایکان از او دمیده چو مژگان که از جفون (1) گفت: این به خون تپیده، نباشد حسین مناین نیست آن که در بر من بود تا کنون يك دم فزون نرفت که رفت از کنار مناین زخم ها به پیکر او چون رسید، چون؟ گر این حسین! قامت او از چه بر زمین؟ ور این حسین، رایت او از چه سرنگون؟ گر این حسین من، سر او از چه بر سنان؟ ور این حسین من! تن او از چه غرق خون؟ یا خواب بوده ام من و گم گشته است راهیا خواب بوده آن که مرا بوده ره نمون می گفت و می گریست که جانسوز ناله ای آمد ز خنجر شه لب تشنگان، برون کای عندلیب گلشن جان! آمدی؟ بیاره گم نگشته، خوش به نشان آمدی! بیا. آمد به گوش دختر زهرا چو این خطاباز ناقه، خویش را به زمین زد ز اضطراب چون خاك، جسم پاك برادر به بر کشیدبر سینه اش نهاد رُخ خود چو آفتاب گفت: ای گلو بُریده! سر انورت کجاست؟ وز چیست گشته پیکر پاکت به خون، خضاب؟ ای میر کاروان! گه آرام نیست، خیز! ما را ببر به منزل مقصود و خوش بخواب من يك تن ضعیفم و يك کاروان، اسیرین خلق بی حمیت و دهر پُرانقلاب از آفتاب پوشمشان یا ز چشم خلق؟ اندوه دل نشانمشان یا که التهاب؟ زین العباد را به دو آتش، کباب بینسوز تب از درون و برون، تاب آفتاب گر دل به فرقت تو نهم، کو شکیب و صبر؟ ور بی تو رو به شام کنم، کو توان و تاب؟ دستم ز چاره کوتاه و راه دراز، پیشنه عمر من تمام شود، نه جهان خراب. لختی چو با برادر خود، شرح راز کردرو در نجف نمود و در شِکوه باز کرد. گیرم حسین، سبط رسول خدا نبودگیرم که نور دیده خیر النساء نبود گیرم یکی ز زمره اسلام بود و بساز مسلم، این ستم به مسلمان، سزا نبود گیرم به رغم نسل زنا، بود کافری بر هیچ کافر، این همه عدوان، روا نبود گیرم نبود سینه او مخزن علوم آخر ز مهر، بوسه گه مصطفی نبود؟ ای ظالمان امت و بیگانگان دین! يك تن از آن میان، به خدا آشنا نبود؟ گیرم که خون حلق شریفش مباح بود شرط بُریدن سر کس از قفا نبود ای پور سعد شوم که از بهر نان ری دین را فروختی و به چشمت حیا نبود! گیرم نبود عترت او، عترت رسولگیرم حریم او حرم کبریا نبود با دشمنان دین. به خدا. گر رسول بودهرگز به این ستم که تو کردی، رضا نبود آتش به آشیانه مرغی نمی زندگیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود. ترسم ز طعن و سرزنش دشمنان دینگر گویم از جفای تو با سروران دین. (2)

1- جفون: جمع جفن، پلك های چشم.

2- دیوان وصال شیرازی: ص 62 \_ 63.



لباس کهنه بپوشید زیر پیره‌نشمگر برون نکشد خصم بدمیش ز تنش لباس کهنه چه حاجت که زیر سم سُتورتی نماند که پوشند جامه یا کفنش نه جسم زاده زهرا، چنان لگدکوب استکزو توان به پدر بُرد بوی پیره‌نش زمانه ، خاک چمن را به بادِ عدوان داد تو در فغان که چه شد ارغوان ویاسمنش؟ عیالش ار نه به همره در این سفر بودی از او خبر نرسیدی به مردم وطنش ز دستگاه سلیمان ، فلک ، نشان نگذاشته غیر خاتمی ، آن هم به دست اهرمنش. (1)

---

1- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 866 (به نقل از: مرثی وصال).

بارد چه؟ خون، ز دیده. چه سان؟ روز و شب. چرا؟ از غم. کدام غم؟ غم سلطان کربلا نامش که بُد؟ حسین. ز نژاد که؟ از علیماش که بود؟ فاطمه. جدش که؟ مصطفی چون شد؟ شهید شد. به کجا؟ دشت ماریهکی؟ عاشر محرم. پنهان؟ نه بر ملا شب کشته شد؟ نه، روز. چه هنگام؟ وقت ظهر شد از گلو بُریده سرش؟ نی نی، از قفا سیراب کشته شد؟ نه. کس آبش نداد؟ داد که؟ شمر. از چه چشمه؟ ز سرچشمه فنا مظلوم شد شهید؟ بلی! جرم داشت؟ نه! کارش چه بُد؟ هدایت. یارش که بُد؟ خدا این ظلم را که کرد؟ یزید. این یزید، کیست؟ ز اولاد هند. از چه کس؟ از نطفه زنا خود کرد این عمل؟ نه، فرستاد نامه ای نزد که؟ نزد زاده مرجانه دغا ابن زیاد، زاده مرجانه بُد؟ نَعَم! از گفته یزید، تخلف نکرد؟ لا! این نابه کار کُشت حسین را به دست خویش؟ نه، او روانه کرد سپه سوی کربلا میر سپه که بُد؟ عمر سعد. او بُرید حلق عزیز فاطمه؟ نه، شمر بی حیا کس کشته شد هم از پسرانش؟ بلی، دو تن دیگر که؟ نه برادر. دیگر که؟ اَقْرَباً دیگر پسر نداشت؟ چرا داشت. این، که بود؟ سَجَّاد. چون بُد او؟ به غم و رنج، مبتلا ماند او به کربلای پدر؟ نی، به شام رفتبا عزّ و احتشام؟ نه، با زحمت و عنا تنها؟ نه با زنان حرم. نامشان چه بود؟ زینب، سکینه، فاطمه، کلثوم بینوا بر تن، لباس داشت؟ بلی، گرد ره گذاربر سر عمامه داشت؟ بلی، چوب اشقیای بیمار بُد؟ بلی. چه دوا داشت؟ اشک چشم بعد از دوا، غذاش چه بُد؟ خون دل، غذا کس بود هم رهش؟ بلی، اطفال بی پدر دیگر که بود؟ تب که نمی گشت از او جدا از زینت زنان، چه به جا مانده بُد؟ دو چیز طوق ستم به گردن و خلخال غم، به پا گُبر (1) این ستم کند؟ نه. یهود و مجوس؟ نههندو؟ نه. بت پرست؟ نه. فریاد از این جفا قآنی است قائل این شعرها؟ بلی! خواهد چه؟ رحمت. از که؟ ز حق. کی؟ صف جزا. (2)

1- گُبر: کافر.

2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 869\_ 870.



## 5 / 19 یغمای جندقی (م 1276 ق)

حریم عصمت ، آن گه ناقه عربان سواری ها؟! انگون باد از هیون (1) چرخ ، این زّینِ عماری ها! یکی چونان که نیلوفر ، در آب از اشکِ ناکامی کی چون لاله در آذر ، ز داغِ سوگواری ها نه تن از تابِ آسوده ، نه جان از رنجِ مُستَحَلَصنه دل از آه مستغنی ، نه چشم از اشکباری ها نه از اقبالِ پیروزی ، نه از ایامِ به روزی نه از اخترِ مددکاری ، نه از افلاکِ یاری ها یکی چون چشم خود در خون ، ز زخمِ ناشکیبایی کی چون موی خود پیچان ، ز تابِ بیقراری ها عَنَا : مَحْرَم ، بلا : بُرَقَع ، سرا : بی در ، جفا : دربانغذا : خون ، فرش : خاکستر ، زهی حُرمت گذاری ها؟! یکی بیمار و در تب ، خِشْت و خاکش بالش و بستری کی لَخْتِ جگر بر کف ، پیِ بیمارداری ها نه از تیمارِ رنجِ آن را تمّای تن آساینه از آسیب بند این را امیدِ رستگاری ها. (2)

1- . هیون : اسب سرکش ، مَرکب نازِ هوار .

2- . تجلیِ عشق در حماسه عاشورا : ص 288 .

چون قوم بنی اسد رسیدندیک دشت، تمام، کشته دیدند شه کشته، همه سپاه، کشتهیک طایفه، بی گناه، کشته صحرا، همه لاله زار کشتهیک کشته، دو صد هزار گشته باغی گل و سرو، بار دادهگل ریخته، سروها فتاده گل ها همه، خون ناب خورددهافسرده و آفتاب خورده هر گوشه، تنی هزار پاره صد پاره یکی هزار باره هر سوی که شد کسی خرامانخون شهدا گرفت دامان سرها ز بدن، جدا فتادهسرگشته، به پیش پا فتاده گفتند که: یا رب! این چه حال است؟ این واقعه، خواب یا خیال است؟ اینان که ز سر گذشتگان اند آدم نه، مگر فرشتگان اند گر آدمی، از چه سر ندارند؟ و خود ملک، از چه پر ندارند؟ بی دست نبوده این بدن هایا این همه چاک پیرهن ها این پا که ز تن، جدا فتاده استیا رب! بدنش کجا فتاده است؟ این جسم بریده سر، کدام است؟ تا کیست پدر، پسر، کدام است؟ شه کو، به کجاست شاه زاده؟ وان تازه خطان ماه زاده؟ زین چاک تنی و بی لباسیکند است نظر ز حق شناسی ماندند به کار خویش، حیرانیک چاک بدن، یکی به دامان کز دور، بلند گشت گردی آمد ز میان گرد، مردی دیدند به ره، شترسواری خورشیدوشی، نقابداری ماتم زده سیاه جامهآشفته، به سر، یکی عمامه پیش آمد و زار زار بگریستچون ابر به نوبهار، بگریست گفت: ای عریان میهمان دوست! میهمان نشناختن، نه نیکوست این تشنه لبان پیرهن چاکشناخته، چون نهید در خاک؟ اکنون که به خاک می سپاریدمی دانمشان، بر من آرید گفتند: چنین که ره نمودی بوین عقده کار ما گشودی ایزد به توره نمای بادای مزد تو با خدای بادا! هرگز نشوی چو این عزیزاندر داغ عزیز، اشک ریزان خویشان تو، این بلا نبیننداین قصه کربلا نبینند رفتند و ز هر طرف، دیدندهر یک، بدنی به بر کشیدند بردند تنی به پیش رویشجسمی شده چاک، چارسویش خویش به دل فگار، بستهوز خون به کفش نگار بسته تن کوفته، سینه چاک گشتهنارفته به خاک، خاک گشته سرکوفته، پا به گل نشستها فرق به خون دل نشسته گفتند که: این شکسته تن، کیست؟ این نوگل چاک پیرهن کیست؟ گفت: این تن قاسم فگار استپور حسن است و تاجدار است کش دیده ز چرخ آبنوسیک روز، چه مرگ و چه عروسی دیدند تنی چو نونهالیر خاک فتاده پای مالی باریک میان، سستربازوبا شیر سپهر، هم ترازو تیر آژده (1) پای تا به دوششگلگون، تن ارغنون فروشش پیکان به برش به سر نشستتیر آمده تا به پر نشست شمشیر، نموده در دلش راهاز سینه دریده تا تهیگاه دل، جست برون که جای من نیستاین خانه، دگر سرای من نیست گفتند که: این جوان، کدام استکاب از پس مرگ او حرام است؟ صدپاره تش کبابمان کردزاب مژه، غرق آمان کرد مادرش مباد با چنین سوزتا کشته ببیندش بدین روز چون چشم سوار، بر وی افتادآتش بگرفت و از پی افتاد می گفت و ز دیده، اشک می ریختوز دیده به رخ، دو مشک می ریخت کاین پاره پسر که ریز ریز استدر پیش پدر، بسی عزیز است این، نوگل گلشن امام استفرزند حسین تشنه کام است از نسل مهین پیمبر است اینناکام، علی اکبر است این جمعی دگر آمدند جوشانرخساره، پر آب و دل، خروشان گفتند: تنی به پای آب استکاب از لب خشک او کباب است دست از سر دوش ها گسستهپس دست ز خون خویش، شسته چون دیده به دام، پای بستشمرگ آمده و گرفته دستش قد سرو، تنی چو سرو صدچاکچون سایه سرو، خفته بر خاک از زخم سنان و خنجر و تیرصدپاره تش شده زمینگیر بگسسته میان و یال و کتفشاز جای نمی توان گرفتش گفت: این تن میر نامدار استعباس دلیر نامدار است می گفت ز هر تنی، نشانگرش عربان به نوحه خوانی هر گوشه نشان شاه می جستدر خیل ستاره، ماه می جست تا بر تن شه، گذارش افتادرفت از خود و در کنارش افتاد گفت: ای تن بی سر! این، چه حال است؟ ای کشته خنجر! این، چه حال است؟ ای پیکر پاک! این چه روز است؟ ای خفته به خاک! این چه سوز است؟ ای کشته! سرت کجا فتاده است؟ بی سر، بدنت کجا فتاده است؟ بر تن، ز چه پیرهن نداری؟ پیراهن چه، که تن نداری؟ نه دست و نه آستین، نه جامهسر داده به خصم، با عمامه. (2)



1- آژده : خَلیده، آژرده .

2- سیری در مرثیه عاشورایی : ص 244 . گفتنی است جزئیاتی که در این مثنوی در باره دفن شهیدان کربلا آمده است، به این شکل و تفصیل، در منابع، وجود ندارد و باید به عنوان «زبان حال» به آن نگرست .





ای ظلمت شام، مستقر باش! ای کوکب صبح، مستتر باش! ای مهر، مقیم باختر باش! ای چشم فلک، به خواب، در باش! ای مرغ سحر، شکسته پر باش! زین شام سیاه ظلمت اندوزگر صبح شود، ستاره افروز از جان جهان، بر آورد سوزیر دوده دین، سیه شود روز ای نور سپیده؛ بی اثر باش! ای چرخ، ملازم سکون شو! ای اختر، از آسمان، نگون شو! ای مه، به سیاهی اندرون شو! ای ظلمت تیره، شب فزون شو! ای صبحدم آرمیده تر باش! بر آل نبی، ز هر کنار همم خاک به کین و هم ستاره خیز، ای دل و جان به دفع و چارهای موج بصر، زمین گذاره ای آه دل، آسمان گذر باشد! امشب، شب قتل آل زهر استاخر شب و روز شاه بطحاست هنگامه رستخیز کبراستهر گوشه، نوای «وا حسینا» ست ای سینه، تو نیز نوحه گر باش! فردا، به لبِ دو نهر جاری هفتاد و دو تن به خاکساری لب تشنه ز تاب زخم کاری خُسبند به خاکِ جان سپاری ای قُلُوم دیده، موج در باش! ای نفس، تحمّل بلا کنترتیب نوای نینوا کن تمکینِ مصائبِ قضا کنبا دوست، به عهد خود، وفا کن تسلیم بالای عهدِ دَر باش! (1)

آن شاه کم سپاه، در آن شب به لشکرش حرفی به گریه گفت که از چرخ، خون چکید کای دوستان! نمانده مرا عمر، جز شبی فردا همین گروه ستمکاره پلید از راه کینه، تیغ بر آل نبی کشند خواهند با ستیزه، سرم را ز تن بُرید گر من، غریق لُجّه اندوه و غم شدمباری! شما تمام، از این ورطه، پا کشید مقصود این گروه، به قتل من است و بساکنون، اجازت است که از من، جدا شوید اینک که شب رسیده و تاریک شد جهانزین دشتِ فتنه خیز، به سوی وطن روید تا بَد عَلٰی الصَّباح، چو از مشرق آفتابتنها من و سپاه به خون تشنه یزید از شه، چو این ترانه شنیدند سرور انگفتند کای ستوده تو را ایزد مجید! پروانه، دل ز شمع، نه از سوختن کَنَدبر بلبلی چه باک که خارِ گلش خلید ماییم و خاك كوی تو تا جان ز تن رود کندیم در هوای تو از جان خود، امید هستی نه سروری که ز تو سر شود دریغباشی نه دلبری که توان از تو دل بُرید فرداست در منای تمنای ترکِ سربر طائفان کعبه کوی تو روز عید آن روسیه که روی خود از خونِ خود نکردد یاری تو سرخ، کجا گشت روسفید؟ عشاق خود، چو راست نوا دید، شه نموداز مصدر کرامت خود، معجزی جدید بنمودشان میان دو انگشتِ خویشتن چیزی که چشم هیچ کسی مثل آن ندید آن شب بُریر داشت سر شوخی و مزاحگفتش یکی ز لشکر شاهنشاه شهید کاین شام محنت است، نه هنگام غفلت است! حرفی به گریه گفت که می بایدش شنید: عیش من، امشب است که دانم شبِ دگر اندر کنار حور، همی خواهم آرمید. (1)

بودش به گاهواره، یکی دُر شاهوار دُری به چشم، خُرد و به قیمت، بزرگوار چون شمع صبح، دیده اش از گریه، بی فروغ جسمش چو ماه  
 يك شبه، از تشنگی نزار بی شیر مانده مادر و كودك، لبش خموشپژمرده گشته شاخ گُل و خشك، چشمه سار شد سوی خیمه، طفل گران  
 مایه برگرفت آمد به دشت و گفت بدان قوم نابه کار تیری زدند بر گلوی اصغر، ای دریغ! نوشید آب از دم پیکان آبدار خون می سترد از گلوی  
 طفل نازینمی کرد عاشقانه به سوی سَمَا، نثار يك قطره خون به سوی زمین، باز پس نگشسته زاده در کنار پدر، جان سپرد، زار. (1)

## 5 / 24 غالب دهلوی (م 1285 ق)

به خون تپیدن گل ها، نشان يك رنگی استچمن، عزای شهیدان کربلا دارد. (1) ای چرخ! چو آن شد، دگر از بهر چه گردی؟ ای خاک! چو این شد، دگر آسوده چرایی؟ خون گرد و فروریز، اگر صاحب دردی بر خیز و به خون غلت، گر از اهل وفایی تنهاست حسین بن علی، در صف اعدا اکبر، تو کجا رفتی و عباس، کجایی؟ توقیع شهادت که پیمبر زخدا داشتاز خون حسین بن علی یافت روایی فریاد از آن حامل منشور امامت! فریاد از آن نسخه اسرار خدایی! (2)

1- دیوان غالب دهلوی: ص 179.

2- سیری در مرثیه عاشورایی: ص 251.

## فصل ششم: نمونه مرثیه هایی که از قرن چهاردهم تا آغاز دوران معاصر، سروده شده اند

### 6 / 1 جودی خراسانی (م 1302 ق)

ای رفته سرت بر نی، وی مانده تنت تنها! ماندی تو و بنهادیم، ما سر به بیابان ها ای کرده به کوی دوست، هفتاد و دو قربانی اقربان شوَمَت ، این رسم، ماند از تو به دوران ها قربانی هر کس شد با حرمت و نشنیدیم دست و تن قربانی، افتد به بیابان ها از خون گلوی تو، این دشت گلستان شد این سیر گلستان کرد، سیرم ز گلستان ها ریحان خط اکبر بر گرد رُخ آنور بُرد از دل ما یکسر، یاد گل و ریحان ها ما جمع پریشانیم، هم بی سر و سامانیم بردار سر و بنگر این بی سر و سامان ها اطفال حزین یکسر، از داغ تو در آذرپاها همه در زنجیر، سرها به گریبان ها. (1)

### 6 / 2 عنقای اصفهانی (م 1308 ق)

ای باد صبا! نافه گشا، بلکه تو باشی پیغامبرِ کرب و بلا، بلکه تو باشی با شبه پیمبر، علی اکبر، شه دین گفت: مقصود خدا از شهدا، بلکه تو باشی جامی است لبالب ز بلا، وز کف ساقینوشنده آن جام بلا، بلکه تو باشی لیلی به خم زلف علی، دست زد و گفت: سر حلقه ارباب وفا، بلکه تو باشی با شور حسینی به نوا گفت سکینه کای عمّه! پناه اُسرا، بلکه تو باشی در کرب و بلا گفت به شاه شهدا، عشق در مرتبه، شاه شهدا، بلکه تو باشی گفتا به جوابش شه بی یار که: ای عشق! در کوی وفا، راه نما، بلکه تو باشی هر شب ز غمت ناله و فریاد بر آریم فریاد رس روز جزا، بلکه تو باشی در ماتمت امروز، همی زار بنالیم فردای جزا، شافع ما، بلکه تو باشی. (2)

1- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 938.

2- برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان: ص 780.



## 6 / محمودخان ملك الشعراى صبا (م 1311 ق)

ای خواهر! از بَرَتِ چو به فردا جدا شومدر خون خویش ، غرقه به دشتِ بلا شوم چون گل مکن ز دوری من ، چاك پیره‌نچون از بَرَتِ روانه ، چو باد صبا شوم مخراش روی خویش و مکن موی خود که منشرمنده پیشِ بارگه کبریا شوم روشن شود دو چشم پیمبر به روز حشرگر زیر سَم اسب عدو ، توتیا شوم ترسم ز سوی عرش رسد آیتِ بدا (1) بگذار تا به کام دل خود ، فدا شوم بردار کودکان مرا نزد خود ، چو منفرد از زین اسب به میدان ، جدا شوم رفتند مادر و پدر و جدّ من ز پیشمن هم پی زیارتشان از قفا شوم زینب ، چو این شنید ، به سر برفشانند خاکزد دست و کرد بر تن خود ، جامه چاك چاك... چون زد سَموم (2) کین به گلستان مصطفییر خاك ریخت لاله و ریحان مصطفی تاریک مانند محفل ایمان ، چو کشته شد از باد کینه ، شمع شبستان مصطفی زینب ، درید جامه چو گل ، چون به چوب کینکردند خسته غنچه خندان مصطفی دادند اجر و مزد نبی را به تیغ و تیرکردند خوش ، تلافی احسان مصطفی داس عناد و تیشه بیداد ناکسانگذاشت سرو و گل به گلستان مصطفی کردند این معامله با عترت از چه روی با امت این نبود ، چو پیمان مصطفی ؟ ترسم که دست خلق به یکباره ، زین گناهگردد جدا ز گوشه دامان مصطفی تا بوده این جهان، به جهان ، این بلا نبود درد و غمی چو درد و غم کربلا نبود... خیزد ز خاك ، با تن بی سر ، چو شاه دینبر پا دویاره واقعه کربلا شود ترسم که روز حشر ، به یکباره ، زین گناه‌دست جهان ز دامن رحمت ، جدا شود محشر به هم بر آید و از هیبت عتاجبریل ، بهر چاره ، سوی مصطفی شود آیا جواب چیست در آن روز پُر بلا پرسند چون ز خون شهیدان کربلا؟ (3)

- 
- 1- .بدا (بدا): ظاهر شدن ؛ پیدا شدن رأی دیگری برای صاحب رأی؛ تعلق گرفتن اراده خالق به چیزی جز آنچه قبلاً اراده وی بر آن تعلق گرفته بود. «آیت بدا» ، اشاره است به آیه 39 از سوره رعد: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ ؛ خداوند ، هر چه را بخواهد ، محو می کند و هر چه را بخواهد ، باقی می گذارد ، و کتاب کتاب ها نزد اوست» .
  - 2- .سَموم : باد گرم ، باد زهر آگین .
  - 3- .دیوان محمودخان ملك الشعراى صبا: ص 309.

گفت: ای گروه! هر که ندارد هوای ماسر گیرد و برون رود از کربلای ما ناداده تن به خواری، ناکرده ترکِ سرننوان نهاد پای به خلوت سرای ما تا دست و رو نشست به خون، می نیافت کسراه طواف بر حرم کبریای ما این عرصه نیست جلوه گه رویه و گراز شیرافکن است بادیه ابتلای ما همراز بزم ما نبود طالبان جاهیگانه باید از دو جهان، آشنای ما برگردد آن که با هوس کشور آمده سرنواورد به افسر شاهی، گدای ما ما را هوای سلطنت مُلکِ دیگر استکاین عرصه نیست در خور فرّ همای ما یزدان ذو الجلال، به خلوت سرای قدسآراسته است بزم ضیافت برای ما برگشت هر که طاقت تیر و سینه نماندست چون شاه تشنه، کار به شمر و سنان نداشت. ای در غم تو ارض و سما، خون گریسته ماهی در آب و وحش به هامون، گریسته وی روز و شب به یاد لب، چشم روزگار نیل و فرات و دجله و جیحون، گریسته از تابش سرت به سینه نمان، چشم آفتاباشک شفق به دامن گردون، گریسته در آسمان ز دود خیام عفاف تو چشم مسیح، اشک جگرگون، گریسته با درد اشتیاق تو در وادی جنونلیلی بهانه کرده و مجنون گریسته تنها نه چشم دوست، به حال تو اشکبار خنجر به دست قاتل تو، خون گریسته آدم، پی عزای تو از روضه بهشتخرگاه درد و غم زده بیرون، گریسته گر از ازل تو را سر این داستان نبود اندر جهان، ز آدم و حوا، نشان نبود. قتل شهید عشق، نه کار خدنگ بود دنیا برای شاه جهاندار، تنگ بود... از عشق پرس حالتِ جانبازی حسینپای بُراق عقل در این عرصه، لنگ بود احمد، اگر به ذروه قوسین عروج کرد معراج شاه تشنه، به سوی خدنگ بود... (1) زینب، چو دید پیکر آن شه به روی خاکاز دل کشید ناله به صد درد سوزناک: کای خفته خوش به بستر خون! دیده باز کناحوال ما بین و سپس، خوابِ ناز کن ای وارث سریر امامت! به پای خیز بر کشتگان بی کفن خود، نماز کن طفلان خود، به ورطه بحر بلا نگرستی به دستگیری ایشان، دراز کن... برخیز، صبح، شام شد، ای میر کاروان! ما را سوار بر شتر بی جهاز کن یا دست ما بگیر و از این دشت پُهراسبار دگر، روانه به سوی حجاز کن. پس چشمه سار دیده، پر از خون ناب کرد بر چرخ کج مدار، به زاری خطاب کرد... (2)

- 
- 1- اشاره به آیه 9 از سوره نجم: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (در داستان معراج) است و چون «قوس» به معنی کمان است، در پی آن، گفته است: اگر معراج پیامبر اکرم 9 به سوی قلّه «قاب قوسین» بوده، معراج امام حسین علیه السلام به سوی تیر و خدنگ است.
  - 2- آتشکده تیر: ص 107\_ 120.



ای ز داغ تو روان ، خون دل از دیده حوربلی تو عالم ، همه ماتمکده تا نفخه صور ز تماشای تجلای تو ، مدهوش ، کلیمای سرت سیر «أنا الله» (1) و سید نان ، نخله طور دیده ها ، گو همه دریا شو و دریا ، همه خونکه پس از قتل تو ، منسوخ شد آیین سرور پای در سلسله ، سجّاد و به سر تاج ، یزید خاک عالم به سر افسر و دیهیم و قصور دیر ترسا و سر سبط رسول مدنیّه اگر طعنه به قرآن زند انجیل و زبور! تا جهان باشد و بوده است، که داده است نشانمیزبان ، خفته به کاخ اندر و مهمان ، به تنور؟ سر بی تن که شنیده است به لب ، آیه کهف؟ یا که دیده است به مشکات تنور ، آیه نور؟ جان، فدای تو که از حالت جانبازی تودر طف ماریه ، از یاد بشد شور نُشور قدسیان ، سر به گریبان به حجاب ملکوتحوریان ، دست به گیسوی پریشان ز قصور گوش خضرا ، همه پُرغلغله دیو و پری سطح غبرا ، همه پُر لوله وحش و طیور غرق دریای تحیر ز لب خشک تو ، نوح دست حسرت به دل ، از صبر تو ، ایوب صبور کوفیان ، دست به تاراج حرم کرده دراز آهوان حرم ، از واهمه در شیون و شور انبیا ، محو تماشا و ملانک ، مبهوتشمر ، سرشار تمنا و توسرگرم حضور. (2)

1- اشاره به آیه 14 از سوره طه «أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي ؛ منم خدای یکتا . جز من ، خدایی نیست . پس مرا پرست» .

2- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 962 .

بیمار کربلا، به تن از تب، توان نداشتتتاب تن از کجا؟ که توان بر فغان نداشت گر تشنگی ز پافکنندش، غریب نیستآب، آن قدر که دست بشوید ز جان، نداشت در کربلا کشید بلایی که پیش و همعرش عظیم، طاقت نیمی از آن، نداشت زآمد شد غم اُسرا در سرای دلجایی برای حسرت آن گُشتگان، نداشت در دشت فتنه خیز که زان سروران، تینجز زیر تیغ و سایه خنجر، امان نداشت این صید هم که ماند، نه از بابِ رحم بوددیگر سپهر، تیر جفا در کمان نداشت یا کور شد جهان که نشانی از او ندیدیا کاست او چنان که ز هستی، نشان نداشت از دوستانش آن همه یاری، یقین نبودوز دشمنان هم این همه خواری، گمان نداشت از بهر دوستان وطن، غیر داغ و دردمی رفت سوی یثرب و هیچ ارمغان نداشت تا شام هم ز کوفه در آن آفتابِ گرمجز سایه سر شهدا، سایبان نداشت از یک شرار آه، چرا چرخ را نسوختدر سینه، آتش غم خود، گر نمان نداشت؟ وز یک قطار اشک، چرا خاک را نُستگر آستین به دیده گوهرفشان نداشت؟ (1)

---

1- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 972 (به نقل از : مجموعه مراثی صفای جندقی).

## 6 / 6 صبوری خراسانی (م 1322 ق)

... نخست اقرار بیعت، از چه با سلطان دین کردی؟ پس از اقرار بیعت، این همه انکار، یعنی چه؟ گرفتم نامه ننوشتند و خود، آمد به مهمانیه مهمانی چنین \_ یا رب \_ چنان رفتار، یعنی چه؟ نوامیس خدا، پروردگان پرده عصمتسر بی چادر اندر کوچه و بازار، یعنی چه؟ گهرهای یتیم دُرچ عفت را به هم بستنهمه بر یک رَسَن، چون گوهر شهوار، یعنی چه؟ اسیری خود گرفتم سهل، لکن با گرفتاری غل و زنجیر و آهن با تن تبار، یعنی چه؟ به زیر اِشکم اُشتر، چرا بایست پا بستنچنین رفتار ناهنجار با بیمار، یعنی چه؟ چرا چون چوب نامد خشک، دست پور بوسفیانبه چوب خیزران خستن لب دُربار، یعنی چه؟ به استغفار، اعدا، خواستند این ظلم را جبرانخدا را، ریختن خون وان گه استغفار، یعنی چه؟ آلا ای خاتم پیغمبران، فریاد از این امت ابر اولادت جفا بگذشت از حد، داد از این امت! (1)

... چو بر بستند آل الله سوی شام، محمل هابه محمل ها مکان کردند همچون غصه در دل ها ز بس سیل سرشک از چشمه های چشم شد جاری فرو رفتند آن جمّازه ها تا سینه در گِل ها اگر اشک یتیمان، آب بر آتش نزد هر دمز سوز آه هر يك زان اسیران، سوخت محمل ها جفای کربلاشان، سهل و آسان بود در خاطر اگر در شام دانستند می باشد چه مشکل ها حمایل های زرّین را به غارت بُرده دشمن ها ولی بسته غل و زنجیر، جای آن حمایل ها برادرها شهید و پیش روی خواهران، يك سرسرن گشتگان، بر نیزه اندر دست قاتل ها به روز آن راه ها در آفتاب گرم، پیمودنبه زیر سایه سرها، مکان کردن به منزل ها به شام، آل علی در کُنج ویران ها مکان کردنبه ناز و نوش اهل شام، هر شب کرده محفل ها به تّشت زر، سر سبط پیمبر در بر خواهرسرودن پور بوسفیان: «أدر کأسا و ناولها» فلك! زین ظلم، حیرانم چرا ویران نگردیدی؟ چو اولاد پیمبر، بی سر و سامان نگردیدی؟ (1)

نیست صاحبِ همتی در نشأتین (1) هم قدم، عباس را بعد از حسین بُد به عشاقِ حسینی، پیشرو پاکِ خاطر آی و پاکِ اندیش، روروز عاشورا، به چشم پُر ز خونمَشک بر دوش آمد از شط، چون برون شد به سوی تشنه کامان، ره سپرتیرباران بلا را شد سپر پس فرو بارید بر وی، تیر تیزمَشک شد بر حالت او، اشک ریز اشک، چندان ریخت بر وی چشم مَشکتا که چشم مَشک، خالی شد ز اشک تا قیامت، تشنه کامان ثوابی خوردند از رَشحه آن مَشک، آب بر زمین، آب تعلق، پاک ریختوز تعین بر سر آن، خاک ریخت هستی اش را دست از مستی فشانند جز حسین اندر میان، چیزی نماند. (2)

... پس ز جان، بر خواهر استقبال کردتا رُخش بوسد، الف را دال کرد همچو جان خود، در آغوشش کشیداین سخن، آهسته بر گوشش کشید کای عنان گیر من، آیا زینبی؟ یا که آه دردمندان در شبی؟ پیش پای شوق، زنجیری مکنراه عشق است این، عنان گیری مکن با تو هستم \_ جان خواهر \_ همسفر تو به پا این راه کوی، من به سر ... هست بر من ناگوار و ناپسنداز تو \_ زینب \_ گر صدا گردد بلند هر چه باشد، تو علی را دختری ماده شیرا! کی کم از شیر نری؟! با زبان زینبی، شاه آنچه گفتبا حسینی گوش، زینب می شتفت با حسینی لب، هر آنچه او گفت رازش به گوش زینبی بشنید باز گوش عشق، آری، زبان خواهد ز عشق فهم عشق، آری، بیان خواهد ز عشق با زبان دیگر، این آواز نیستگوش، دیگر محرم اسرار نیست ای سخنگو! لحظه ای خاموش باشای زبان، از پای تا سر، گوش باش تا بینم از سر صدق و صوابشاه را زینب، چه می گوید جواب گفت زینب در جواب، آن شاه را کای فروزان کرده مهر و ماه را عشق را از یک مَشیمه زاده ایملب به یک پستان غم بنهاده ایم تربیت، بوده است بر یک دوشمانپروورش در جیب یک آغوشمان تا کنیم این راه را مستانه طیهر دو از یک جام خوردستیم می هر دو در انجام طاعت، کاملیمهر یکی امر دگر را حاملیم تو شهادت جستی، ای سبط رسول! من اسیری را به جان کردم قبول. (3)

1- کنایه از دنیا و آخرت است .

2- گنجینه الأسرار : ص 101.

3- گنجینه الأسرار: ص 98.



## 6 / 8 طرب شیرازی (م 1330 ق)

ای دیده! خونِ بیار که امشب، شبِ عزاستامشب، شبِ عزای شهنشاہ کربلاست امشب، چه روی داده که دوران، پُر از میخانامشب، چه روی داده که گیتی، پُر از بلاست؟ امشب، چه روی داده که احمد، دلش ملولامشب، چه روی داده که زهرا، قدش دوتاست؟ خاکم به سر، بُد شبِ قتل شه شهیدکآفاق، پُر ز ناله و ایام، پُر نواست فردا بُد که جسم جوانانِ هاشمیزیر سُم ستور مخالف، چو توتیاست فردا بُد که تشنه لب از بهر مَشکِ آبعباس را به تیغ، دو دست از بدن، جداست فردا به تیغ «مُنقذ» بی دینِ کفرکیششوق القمر ز تارک اکبر نمود راست فردا بُد که ولولہ در جان قدسیانفردا بُد که زلزله در عرش کبریاست فردا بُد که خاک، ز خون، لعلگون شودخونی که خون جگر ز غمش، نافه ختاست یک سوی، گرم موج زدن، آب در فراتیک سو غریو «العطش» از خاک بر سَماست سیراب، وحش و طیر بیابان و تشنه لباطفال بی گُنه، به چه کیش، این ستم رواست؟ آن سر که تکیه گاه، ز دوش رسول داشتخاک زمین بادیه اش، جای متکاست. (1)

---

1- تجلی عشق در حماسه عاشورا: ص 172.

## 6 / وصامت بروجردی (م 1331 ق)

ای از آزل ز داغ تو آدم، گریسته‌آدم نه، بلکه جمله عالم، گریسته تا روز حشر، دیده حوآست اشکبار در ماتم تو بس که دمادم، گریسته يك سر، خلیل کرده فراموش از ذیحدر نارِ ابتلائی تو از غم، گریسته کَرّویان عالمِ علوی، جدا جدا با ساکنان عرشِ معظّم، گریسته اکلیلِ قرب را ز سر افکنده، جبرئیل با خیلِ قدسیان مکرم، گریسته کفّ الخضیب، ساخته از خون خود، خضابهفت آسمان، چونیر اعظم، گریسته ایوب را عنان تحمّل شده ز دستیعقوب سان، به کلبه ماتم، گریسته در هر بهار، غنچه سوری به گلستانبا یاد لعل خُشک تو، شبنم گریسته دشمن، حضور غربت تو دیده همچو دوستیگانه در غم تو، چو محرم گریسته خیر البشر برای علی اکبرت به خُلد تا بر نهد به داغ تو مرهم، گریسته هم در مدینه، فاطمه، هم در نجف، علیبا قلب زار و با کمر حَم، گریسته هر کس که دید پیکر در خون تپیده اتگر خون گریسته، به خدا، کم گریسته صامت، نزار گشته و بهر تو، زاز زار هر ساله همچو ماه محرم، گریسته

ماند چون جسم حسینِ تشنه لب در آفتابمن ندانم از چه زیور بست دیگر آفتاب؟ زخم تیر و نیزه و شمشیر دشمن، بس نبود از چه می تابید بر آن جسم بی سر، آفتاب؟ بود گر در دامن زهرا سرِ آن تشنه کاماز چه نامد شرمش از خاتون محشر، آفتاب؟ سربرهنه، پابرهنه، کودکان در به در خار ره بر پا، به دلِ اخگر، به پیکر آفتاب دید چون نیلی رُخ اطفال را از جور خصمکرد موج خون روان، از دیده تر، آفتاب چادر عصمت چو بردند از سر زینب، فکندشب کلاه خسروی در چرخ، از سر، آفتاب سربرهنه دید زینب را چو در بزم یزیدشد نهان در ابر، از شرم پیمبر، آفتاب. (1)



## فصل هفتم: نمونه مرثیه هایی که در دوران معاصر، سروده شده اند

## اشاره

(1)

## 7 / 1 مدرّس اصفهانی (بیدآبادی) (م 1346 ق)

چون بهر شاه تشنه جگر ، یاوری نماندعبّاس و قاسمی و علی اکبری نماند از کید و کین اختر بی مهر \_ ای سپهر \_ از بهر یاوریش ، نکواختری نماند اِلا نشان ناوک اعدا ، تنی نگشت اِلا برای زیب سینان ها ، سری نماند سیراب ، تشنه ای بجز از ناوکی نگشت آوای خنجری بجز از خنجری نماند سلطان دین ، برابر دشمن به روزِ رزمبهرش رکابگیر ، بجز خواهری نماند از بهر حفظ پیکر خود ، کهنه جامه خواستواخر ز سُم اسب خَسان ، پیکری نماند می خواست ناصری و جز اصغر ، کسی نداشتآخر ز ضرب تیر جفا ، اصغری نماند این داغ سوزدم که پس از قتل شاه دیناز خیمه گاه ، جز تلِ خاکستری نماند این غیرتم گُشد که ز اهل حریم شاه اِلا اسیر آل دغا ، دختری نماند از جور چرخ و کینه اختر ، جفای دهربر اختران برج حیا ، زیوری نماند پس با تن شریفِ برادر ، خطاب کردوز آه آتشین ، دل عالم، کباب کرد. گفت : ای به خون تپیده ، مکرم برادر مکافتاده ای به روی زمین ، در برابرم! آیا تو آن حسین منی ، کز شرف نمودبر دوش خود سوار ، تو را جدّ اطهرم؟ گر من کفن نکردم و نسپردمَت به خاکمعدور دار از آن که به سر نیست معجّرم بر خاک می نشینی و می بینمت به چشمای خاک بر سرم ، که من از خاک ، کمترم! گفتمی : میا ز خیمه برون ، رُخ مکن کبودتا نزد دشمنان ، نمایی محقرم در خیمه گه نشستم و بیرون نیامدمتا شد دوتا ز تیغ جفا ، فرق اکبرم صابر شدم به هر ستم و هر بلا ، ولیهرگز نمی رود دو مصیبت ز خاطرَم این داغ سوزدم که میان دو نهر آبلب تشنه جان سپرده ای اندر برابرَم این درد کاهدم که یکی کهنه پیرهنگفتی بده که تا نبرد کس ز پیکرم آن پیرهن به جسم شریفتم نماند و گشتعریان در آفتاب، تنت! خاک بر سرم! برخیر ، کز وداع تو بر جان زخم شرارکاینک ز خدمتت به تحسّر ، مسافرم پس قصّه ختم کرد و به محمل ، سوار شداز پرده ، بی حجاب ، برون پرده دار شد. (2)

1- در تاریخ هجری شمسی، سال 1300 و پس از آن را و در تاریخ هجری قمری، سال 1340 و پس از آن را، «دوران معاصر» فرض کرده ایم. ضمناً در این بخش، درگذشتگان تا سال 1387 شمسی را به ترتیب سال وفات و سپس آنان را که در قید حیات هستند، به ترتیب الفبا آورده ایم.

2- دیوان مدرّس اصفهانی بیدآبادی: ص 400.

(1)... آن شنیدستی که هنگام نبرد عشق با عقل هوس پرور، چه کرد؟ آن امام عاشقان، پور بتولسرو آزادی زبستان رسول الله بای بسم الله، پدر معنی ذبح عظیم آمد پسر بهر آن شه زاده خیر المملدوش ختم المرسلین، نعم الجمل سرخ رو، عشق غیور از خون اوسرخي این مصرع از مضمون او در میان امت کیوان جنابهمچو حرف «قُلْ هُوَ اللَّهُ» در کتاب موسی و فرعون و شبیر و یزیداین دو قوت، از حیات آید پدید زنده حق از قوت شبیری استباطل، آخر داغ حسرت میری است چون خلافت، رشته از قرآن گسیختحریت را زهر، اندر کام ریخت خاست آن سرجلوه خیر الامم چون سحاب قبله، باران در قدم بر زمین کربلا، بارید و رفتاله در ویرانه ها کارید و رفت تا قیامت، قطع استبداد کردموج خون او، چمن ایجاد کرد بهر حق در خاک و خون، غلتیده استپس بنای «لا إله» (2) گردیده است مدعایش سلطنت بودی اگر خود نکردی با چنین سامان، سفر دشمنان، چون ریگ صحرا، «لا تُعَد» دوستان او به یزدان، هم عدد سر ابراهیم و اسماعیل بودیعنی آن اجمال را تفصیل بود عزم او چون کوهساران، استوار پایدار و تندسیر و کامکار تیغ، بهر عزت دین است و بسمقصد او حفظ آیین است و بس ماسوی الله را مسلمان، بنده نیستپیش فرعون سرش افکنده نیست خون او، تفسیر این اسرار کردملت خوابیده را بیدار کرد تیغ «لا»، چون از میان، بیرون کشیداز رگ ارباب باطل، خون کشید نقش «إلا الله» بر صحرا نوشتسطر عنوان را نجات ما نوشت رمز قرآن، از حسین آموختیمز آتش او شعله ها افروختیم شوکت شام و فر بغداد رفتس طوت غرناطه هم از یاد رفت تار ما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او، ایمان هنوز ای صبا! ای پیک دورافتادگان! اشک ما بر خاک پاک او رسان. (3)

1- علامه محمد اقبال لاهوری، متوقای 1357 ق (1938 م)، برابر با 1317 ش، است.

2- اشاره به این مصرع معروف خواجه معین الدین چشتی است: «حقا که بنای لا إله است حسین».

3- دیوان اقبال لاهوری: ص 143 \_ 144.



## 7 / 3 فؤاد کرمانی (م 1358 ق)

زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوستکآب حیات قلوب، در دم شمشیر اوست گر بشکافی هنوز، خاک شهیدان عشقآید از آن کشتگان، زمزمه: دوست، دوست... عاشق دیدار دوست، اوست که همچون حسینزردی رُخسار او، سرخ ز خون گلوست هر که چو او پا نهاد بر سر میدان عشقی سر و سامان سرش در خَم چوگان چو گوست دوست به شمشیر اگر، پاره کند پیکر شمنت شمشیر دوست، بر بدنش مو به موست گر به اسیری بزند عترت او دشمنانهر چه ز دشمن بر او، دوست پسندد، نکوست. (1)

## 7 / 4 غروی اصفهانی (کمپانی) (م 1361 ق)

امشب شب وصال است، روز فراق، فرداستدر پرده حجازی، شور عراق، فرداست امشب، قران سعد است در اختران خرگاهیا آن که لیلۃ البدر، روز مُحاق، فرداست امشب ز لاله رویان، فرخنده لاله زاری استرُخساره های چون شمع، در احتراق، فرداست امشب نوای تسبیح، از شش جهت، بلند استغریاد «واحسینا!»، تا نُه رواق، فرداست امشب به نور توحید، خرگاه شاه، روشندر خیمه آتش کفر، دود نفاق، فرداست امشب ز روی اکبر، قرص قمر، هویداستآسیب انشقاق از تیغ شقاق، فرداست امشب شکفته اصغر، چون گُل به روی مادرپیکان و آن گلورا، بوس و عناق، فرداست امشب خوش است و خرّم، شمشاد قدّ قاسمرفتن به حجله گور، با طمطراق، فرداست امشب نهاده بیمار، سر روی بالش نازگردن به حلقه غُل، پا در وثاق، فرداست امشب به روی ساقی، آزادگان گشادهبند گران دشمن، بر دست و ساق، فرداست امشب نشسته مولا، بر زرف عبادتپیمودن ره عشق، روی بُراق، فرداست امشب شب عروج است، تا بزم «قَاب قَوْسَین» هنگام رزم و پیکار، یوم السباق، فرداست امشب شه شهیدان، آماده رحیل استدیدار روی جانان، یوم التلاق، فرداست امشب بگو به بانو، يك ساعتی بیارامهنگامه بلاخیز، ما لا یطاق، فرداست امشب قرین یاری، از چیست بی قراری؟ دل گر شود ز طاقت، یکباره طاق، فرداست. (2)

1- شمع جمع: ص 145.

2- دیوان کمپانی: ص 90.

ای وجه ذو الجلال! چرا خفته ای به رو؟ بُبریده شمر دون، مگرت از قفا، گلو؟ ای شاه بی سپاه! سر و افسرت چه شد؟ انگشت و دست و جامه و انگشتریت کو؟ دنیا فروختی به یکی کهنه پیرهنای خاک بر سرم! چه شد آن مُندرس رُکو؟ (1) پس هشت سر به پاش چو زلفی که سر به گوشتا سر کند حدیث شب هجر، مو به مویعی ببین که خصم جفا جو به ما چه کرداز دی که گشته ای توز طفلان، کناره جو بنگر به عارضم که چه سان گشته نیلگوناز بس که شمر دون زده سیلی مرا به رو حاشا دوباره دست بدارم ز دامت! کلاً که بر نخیزم از این آستان و کو! تا قصّه های هجر دهم شرح، یک به یک دشمن چو رفت و ما و تو ماندیم، دو به دو بدهم به زخم پیکر افزون ز اخترتاز ریزش ستاره به رخساره، شست و شوگر چاک گشته دامن گل از جفای خاربلبل صفت، به سوزن مژگان کنم رُفو بر دوش طفل دیده کِشم بهر اصغرتهر لحظه، آب از دل خونین، سَبو سَبو و حسرتا که خصم دغا، فرصتش ندادیک دم برای عرض دعا، مهلتش نداد! یک درد، وا نگفته هنوز از هزار راکز گل جدا نموده به سیلی، هزار را... افتاده در سَرداق عصمت، نوا و شور چون شد بلند بانگ مخالف به «إِزْکَبُوا» (2) مَرکوب بانوانِ شه یثرب و حجاز شد بی جهاز ناقه وحشی تندخو کاش آن زمان ز جامعه، شیرازه می گسیختکافکند غل به گردن زین العباد، عدوا! زان کاروان که رفته به یغما اثاثشانی پرده بیش از این نتوان کرد گفت گو افتاد شور و غلغله در جان بلبلانان دم که آمد از گلشان بر مشام، بو گل های باغ فاطمه، کافکنده بود خواری آبشان تطاول خَس در کنار جو بیمار شد ز نرگس اکبر، ترانه سنجزینب به یاد شور حسینش «أُحَى» (3) گو ناگاه عندلیب، گلستان بو ترابچشمش فتاد بر گل افتاده ای به رو اوراق گشته مصحف بر رو فتاده ای کز خون نوشته نوک سنان، آیه ها بر او شد مضطرب چنان که وقار از سکینه رفتآشفته شد چنان که به رخسار ماه، مو از نرگسش به لاله ز خون، ژاله پاش شدسر چون نمانده بود، دُرافشان به پاش شد. (4) پس با دُموع جاریه، (5) آن بانوی اسیرگفتا به خاک ماریه (6) با ناله و نغیر... کای خاک پاک خوش! تو هماغوش ماه باششاه حجاز را پس از این، بارگاه باش شاهی که با حنوط گرفتیش در بغلکافور پاش بر تش، از خاک راه باش دیدی تو ناروا به شه از کهنه پیرهنحالی بیا و پیرهنش را گیاه باش پنهان چو شد پناه خلاق، به خاک توز امروز \_ ای زمین \_ تو خلاق پناه باش... با خاطری چو موی پری زادگان، پریشزان پس نمود عرض شکایت به مام خویش مانند ابر آذری، آغاز ناله کردوز اشک، خاک ماریه را رشک لاله کرد... کای در بهشت دور ز غم، غم گسار من! پنهان ز دیده، مونس شب های تار من! خوش بر سریر گلشن فردوس، خفته ای یک لحظه سر بر آر و ببین لاله زار من یک دم بیا به رسم تفرّج، به کربلابنگر خزان ز باد مخالف، بهار من از قحط آب، گشت خزان گلستان تورفت از خسان به باد فنا، اعتبار من از پافتاده سرو حسین تو روی خاکدر خون تپیده اکبر نسری عذار من شد بهر قطره ای گل عباسی ام ز دستوز آب دیده، دجله روان در کنار من آهسته تر قدم به زمین نه که خفته استپژمان به مهد خاک، گل شیرخوار من بیش از شبی نبرده به هجران، به سر هنوزبنگر سفید موی و سیاه روزگار من دست فلک نگر که چه زود از سریر نازب ناقه برهنه نهاده است بار من امروز تا به کوفه زنندم به کعب نیفردا ببین چگونه بود شام تار من مادر! بیا تو نیز به من، همهری نماوز این مسافرت، بپذیر اعتذار من باید که رُفت و رُفت به مژگانش این رهیان ره که پویدی به سرش شهریار من باید به کوفه رفت، همان کوفه ای که بوددار الإماره پدر تاجدار من آن کوفه ای که آتش و خاکستر و گلوخاز بام و در به تحفه نماید نثار من نی، نی! به کوفه می بردم خصم با جلالشمر از یمین روانه، سَنان از یسار من گریان از این مکالمه چون جدّ و مام کردبرگشت و روی شکوه به نعش امام کرد آن بانوی حجاز، ز راه نوا و شورگفتا چو بلبلی که ز گل اُفتاده است دور: ای کت به خاک تیره، نگون، سرو قامت است! برخیز و کن قیام که اینک، قیامت است ای میر کاروان، عجب آسوده خفته ای؟! شد کاروان روانه، چه وقت اقامت است؟ از جای خیز و بی کفنان را کفن نمای کشته ای که خون خدایت، غرامت است! بر گشتگان بی کفنت، خیز و کن نمازای آن که در حیات و مماتت، امامت است! از ما معجو کناره که با این فراق و داغما را دگر نه طاقت تیر ملامت است با کاروان، روان همه جا بر سَنان، سرتبر خاک تیره، از چه تنت را مقامت (7) است خاکم به سر ز سم ستوران



کین! کجباقی به جا برای تو جسمی سلامت است؟ نی سر به تن، نه جامه، نه انگشتری، نه دستبیس داغ اکبرت به هویت، علامت است اینک به سرپرستی ما آیدی سرتای سر فدای آن که سراپا کرامت است! آسان شمرد و کرد به ما آنچه خواست، چرخغافل از آن که عاقبتش را وخامت است آوخ که دیر گشت پشیمان ز فعل خویش! حالی، چه سوڈ حاصلش از این ندامت است؟ (8)

- 1- رُکو: رکوی؛ لباس و جامه ژنده .
- 2- ایرگبوا: سوار شوید .
- 3- اُحی: برادرم، ای برادر!
- 4- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1108 و 1109 (به نقل از: اشک خون).
- 5- دُموع جاریه: اشک های ریزان .
- 6- ماریه: سرزمین کربلا .
- 7- مقامت: قرار داشتن .
- 8- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1110-1112 (به نقل از: اشک خون).











## 7 / 6 ابو القاسم الهامی (لاهوتی) (م 1336 ش)

بیا در کربلا محشر ببین ، کین گستری بنگر نظر کن در حریم کبریا ، غارتگری بنگر فروشنده ، حسین و جنس هستی ، مشتری یزدانیا کالا  
 ببین ، بایع نگه کن ، مشتری بنگر به فکر خیر امت بود وقت مرگ فرزندشز همت کشته شد ، امت ببین ، پیغمبری بنگر ز بی آبی به وقت  
 مرگ هم عباس نام آور خجل بود از سکینه ، یادگار حیدری بنگر به جای آب ، خون پاشیده شد در راه از غیرتبه دشت عشق ، فرمانده ببین ،  
 فرمانبری بنگر به جای شاه دین ، فرمانده خیل اسیران شد مقام زینبی را ببین ، وفای خواهری بنگر برای گریه هم فرصت ندادند آل احمد  
 رامسلمانی نگه کن ، رسم مهمان پروری بنگر حسین را گشته بود و خون بها می داد مستی زربین کار یزید بی حیا ، زشت اختری بنگر  
 خدا ، محبوب خود را غرقه در خون دید \_ لاهوتی \_ نکرد این ، دهر را نابود ، صبر داوری بنگر. (1)

**7 / 7 عبد العلی نگارنده (م 1346 ش)**

به ملتی که مرامش بود مرام حسینمن احترام گذارم به احترام حسین از آن جهت شده ایوان کربلا ، دل ماکه افتتاح شده از ازل به نام حسین هنوز تشنه ، بگرید چو آب می نوشد هنوز می شنود گوش دل ، پیام حسین زبان به موعظه بگشود و من نمی گویم چه روی داد و چرا قطع شد کلام حسین به باغ ، سرو خرامان ، به خاک ، خون می ریختند چون به زمین ، سرو خوش خرام حسین نه چون حسین ، کسی سجده کرد در عالمنه کس قیام نموده است چون قیام حسین حسین ، بس که مقامش بلند مرتبه استبجز خدای نداند کسی مقام حسین. (1)

**7 / 8 صغیر اصفهانی (م 1349 ش)**

از آن زمان که خزان گشت نوبهار حسینچو لاله ، خلق جهان اند داغدار حسین نیافت راه چو بر حلق خشک آن مظلوم هنوز ، آب فرات است شرمسار حسین بنوش آب و بیاد آر زیر خنجر شمرز شدت عطش و قلب پر شرار حسین فغان و آه که لب تشنه ، غوطه ور گشتند به خون خویش ، جوانان گل عذار حسین ندانم آتش کین بود یا شرار عطشکه سوخت خیمه اطفال دل فگار حسین؟ گلوی تشنه بریدند چون سرش از تعجب که آب بیستند بر مزار حسین! بین مودت یاران او که تا محشر به خاک و خون ، همه خفتند در کنار حسین فراشت رایت مظلومی پدر تا محشر به دست همت خود ، طفل شیرخوار حسین به عشق دوست ، چنان داد کار خویش انجام که عقل ها همه حیران بود به کار حسین مگو\_ صغیر\_ ، حسین علی بود بی یار حسین ، یار خدا و خداست ، یار حسین. (2)

1- گلاوژه (2) : ص 128 .

2- میراث عشق : ص 243 .



این ماه، ماه ماتم سبط پیمبر است؟ یا ماه سربلندیِ فرزند حیدر است؟ شیراوژنی (1) که بر تن و فرقِ مبارکشاز زخم تیر، جوشن (2) و از تیغ، مغفَر (3) است در ظاهر، ار شکسته شد آن شیردل، منالکز آن شکست، باده فتحش به ساغر است سرلوح فتح نامه او شد شکستِ او مرد حق ار شکسته شود هم مظفر است امروز، عید فتح حسین است و آل اوزاری مکن که خسته شمشیر و خنجر است او گشته گشت و ملت اسلام، زنده شد این گشته از هزار جهان زنده، برتر است او گشته نیست، زنده اعصار و قرن هاستکش (4) نام نیک تا به ابد، زیب دفتر است مرگ از برای ماست، نه در خورد او که ماترسان ز محشریم و وی، آن سوی محشر است خواری و سرشکستگی آرد قبول ظلم او تا جهان به جاست، عزیز است و سرور است آن آهنین جگر که ز تصویر تیغ او تب لرزه، مر سپاه عدو را به پیکر است مظلوم نیست، خانه براندازِ ظالم استلب تشنه نیست، ساقی تسنیم و کوثر است مظلوم نی، که رایت پیروزمند او پیوسته بر بسیط زمین، سایه گستر است آن کس که بی سپاه زَنَد بر سپاه خصمدریای لشکر است، نه محتاج لشکر است دیندار باش و عدل گزین باش و مرد باشکاین مکتب گزیده سبط پیمبر است در راه دوست، تکیه به شمشیر تیز کنکاری که کرد شاه شهیدان، تو نیز کن. (5)

1- شیراوژن: شیرافکن.

2- جوشن: زره.

3- مغفر: کلاهخود.

4- کش: که او را.

5- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1151.

## 7 / 10 جلال الدین همایی (م 1359 ش)

خون خورم در غم آن طفل که جای کُشریخت دست ستم حرمله ، خون در دهنش کودکی کآب ز سرچشمه عصمت می خوردگشت از سوز عطش ، آب سراپا بدنش گر تن نوگل لیلا- نَبود لاله سرخاز چه آغشته به خون گشت چنین پیرهنش غنچه ای از چمن زاده زهرا بشکُفتکه شد از زخم سینه آن ، چون گل صدبرگ ، تش گلشنی ساخته در دشت بلا گشت که بودغنچه اش اصغر و گل ، قاسم و اکبر ، سَمَش تشنه لب ، کشته شد آن شاه که با خنجر و تیرگشت بُریده و شد دوخته بر تن ، کفنش آن که باشد نظرش داروی هر درد \_ سنا \_ چشم دارم که فِتد گوشه چشمی به منش . (1)

## 7 / 11 حبیب یغمایی (م 1363 ش)

به پا به گودی از آن شد خیام اطهر او که چشم خصم ، نیفتد به روی دختر او ولی دریغ که بعد از قتال او ، دشمنز روی دختر او برگرفت معجّر او نبود قطره ای از آب ، بهر طفلش و بودفرات ، موج زنان ، جاری از برابر او بداد دستش و نامد به دستش آب و ز شرمبه خیمه گاه نیامد دگر برادر او ببین وفا و مروّت ، کز اهل بیت رسولفدا شد از همه اوّل ، علی اکبر او ز کهنه پیرهن پاره پاره از پیکانکرد صرف نظر خصم و کُند از بر او همه پیرسم از پستی عدو که چرابتاخت اسب ، پس از مرگ او به پیکر او؟ به گوش دل شنوی چون به کربلا گذریز قتلگاه برادر ، خروش خواهر او هنوز سر ز تن آن بزرگوار ، جداستبه کربلا تن او ، تا کجا بُود سر او؟ غلام همّت آن مردمم که جان دادندبه پاس یاری او در حریم بستر او . (2)

1- دیوان سنا : ص 82 \_ 83 .

2- تجلّی عشق در حماسه عاشورا : ص 291 .

**7 / 12 خوشدل تهرانی (م 1365 ش)**

بزرگ فلسفه قتل شاه دین ، این است که مرگ سرخ ، به از زندگی ننگین است حسین ، مظهر آزادی و آزادی استخوشا کسی که چنینش مرام و آیین است! نه ظلم کن به کسی ، نه به زیر ظلم برو که این ، مرام حسین است و منطق دین است همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب ، کافی استاگر چه گریه بر آلام قلب ، تسکین است بین که مقصد عالی وی چه بُد \_ ای دوست \_ که درك آن ، سبب عزّ و جاه و تمکین است ز خاک مردم آزاده ، بوی خون آید نشانِ شیعه و آثار پیروی ، این است. (1)

**7 / 13 سید محمد حسین بهجت (شهریار) (م 1367 ش)**

شیعیان! دیگر هوای نینوا دارد حسینروی دل با کاروان کربلا دارد حسین از حریم کعبه جدش به اشکی سُست دستمروه پشت سر نهاد ، امّا صفا دارد حسین می برد در کربلا- هفتاد و دو ذبحِ عظیمیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین پیش رو ، راه دیار نیستی ، کافیش نیستاشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین بس که محمل ها رود منزل به منزل ، با شتابکس نمی داند عروسی یا عزا دارد حسین رخت و دیباج حرم ، چون گل به تاراجش

بَرَدتا به جایی که کفن از بوریا دارد حسین بردن اهل حرم، دستور بود و سرّ غیبور نه این بی حرمتی ها، کی روا دارد حسین؟ سَروران، پروانگان شمع رخسارش، ولیچون سحر، روشن که سر از تن جدا دارد حسین سر به قاچ زین نهاده، راه پیمای عراقمی نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین او وفای عهد را با سر کند سودا، ولیخون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین دشمنانش، بی امان و دوستانش، بی وفایا کدامین سر کند؟ مشکل دو تا دارد حسین سیرت آل علی، با سرنوشت کربلاستهر زمان از ما، یکی صورت نما دارد حسین آبِ خود با دشمنان تشنه، قسمت می کند عزّت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیتداوری بین با چه قوم بی حیا دارد حسین بعد از ایش صحنه ها و پرده ها اشک است و خوندل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین ساز عشق است و به دل، هر زخم پیکان، زخمه ای گوش کن، عالم پُر از شور و نوا دارد حسین دست آخر کز همه بیگانه شد، دیدم هنوز با دمِ خنجر، نگاهی آشنا دارد حسین شمر گوید: گوش کردم تا چه خواهد از خدا جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین اشک خونین گویا بنشین به چشم «شهریار» کاندرا این گوشه، عزایی بی ریا دارد حسین. (1)

#### 7 / 14 محمد شرمی (م 1371 ش)

چون تیر خصم، حنجر آن طفل، پاره کرداز حال رفت و بر پدر خود، نظاره کرد زان يك نگاه، زد به دل قدسیان، شرارًا به قلب شاه، فزون تر شراره کرد یعنی که: ای پدر! دگر غصّه ات مباد پیکان جور، بر عطشم خوبّ چاره کرد شه خواست تا به راحتی، آن طفل، جان دهد قنذاقه وی، از سر شمشیر، پاره کرد پاشید خون حلق علی را به آسمانافلاک را ز قطره خون، پُستاره کرد يك قطره خون حنجر او بر زمین نریختسلطان دین، سپاس گزاری، دوباره کرد تا روی سینه پدر، آن طفل، جان سپردوان گه حسین، تهنیت بی شماره کرد کای دوست! این تو، وین محک، این امتحان من! در کار عاشقانه، مباد استشاره کرد من عاشقم، به دست من اینک، سَنَد بُودبا خون خود، گواهی ام این شیرخواره کرد دارم هنوز جان، اگر سوخت بال و پر پروانه را ز شمع، نشاید کناره کرد. (2)

1- دیوان شهریار: ج 1 ص 70.

2- هدیه عشق: ص 130.

ای تشنه ای که بر لب دریا گریستیا ز دیده ، خون ز مرگ اَحِبًّا گریستی تنها نه بهر تشنه لبان ، اشک ریختیدیدی چو کام تشنه سقا گریستی بیمار و زار و خسته و بی یار و بی مُعینِ عمری در این مصیبت عظمای گریستی یعقوب آل عصمت اگر خوانمت ، رواست چون در فراق یوسف زهرا گریستی آن جا پدر ز هجر پسر گریه کرد ، لیکاین جا تو در مصیبت بابا گریستی گاهی به یاد وقعه خونین کربلا گاهی به یاد شام غم افزا گریستی بگذشت چون به پیش رُخت ، سَدِ وقامتیر قلب داغ دیده لیلا گریستی در ماتم سه ساله بی یاور حسینبر سوز آه زینب کبرا گریستی بودی مدام ، صائم و قائم ، تمام عمر روز اشکِ غم فشاندی و شب ها گریستی. (1)

---

1- فروغ ایمان : ص 279 . مخاطب شاعر در این مرثیه، امام زین العابدین علیه السلام است.

## 7 / 16 حسین منزوی (م 1383 ش)

ای خون اصیلت به شتک ها زغدیرانافشانده شرف ها به بلندای دلیران!... ای جوهر سرداری سرهای بُریده!وی اصل نمیرندگی نسل نمیران! خرگاه تو می سوخت در اندیشه تاریخهر بار که آتش زده شد بیشه شیران آن شب ، چه شبی بود که دیدند کواکبمنظم تو پراکنده و اردوی تو ، ویران و آن روز که با بیرقی از یک سربئی تتتا شام شدی قافله سالار اسیران تا باغ شقایق ، بشوند و بشکوفندباید که ز خون تو بنوشند کویران تا اندکی از حق سخن را بگزارندباید که به خونت بنگارند دبیران... (1)

## 7 / 17 محمد رضا آقاسی (م 1384 ش)

دشت ، پر از ناله و فریاد بودسلسله برگردن سجّاد بود فصل عزا آمد و دل ، غم گرفتخیمه دل ، بوی محرم گرفت زهره منظومه زهرا! حسین!گشته افتاده به صحرا! حسین! دست صبا ، زلف تو را شانه کردبر سرن نی ، خنده مستانه کرد چیست لب خشک و ترک خورده ات ؟چشمه ای از زخم نمک خورده ات روشنی خلوت شب های من!بوسه بزن بر تب لب های من تا زغم غربت تو ، تب کنمیاد پریشانی زینب کنم آه از آن لحظه که بر سینه اتبوسه نشانند لب تیرها! آه از آن لحظه که بر پیکرتزخم کشیدند به شمشیرها! آه از آن لحظه که اصغر شکفتدر هدف چشم کمانگیرها! آه از آن لحظه که سجّاد شدهم نفس ناله زنجیرها! (2)

1- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 1421 .

2- سخنوران نامی معاصر ایران : ج 1 ص 71 .

قوم به حج رفته، نه حج رفته اندی تو، در این بادیه، کج رفته اند کعبه تویی! کعبه بجز سنگ نیستآینه ای مثل تویی رنگ نیست آینه رهگذر صوفیانسنگ نصیب گذر کوفیان کوفه، دم از مهر و وفا می زدندشام، تو را سنگ جفا می زدند کوفه اگر آینه ات را شکستشام، از این واقعه، طرفی نیست کوفه اگر تیغ و تبرزین شودشام، اگر یکسره آذین شود مرگ، اگر اسب مرازین کندخون مرا، تیغ تو تضمین کند آتش پرهیز، نبرد مراتیغ اجل نیز نبرد مرا بی سر و سامان تو ام، یا حسین! دست به دامان تو ام، یا حسین! جان علی، سلسله بندم مکنگردم! از خاک، بلندم مکن عاقبت، این عشق، هلاکم کنددر گذر کوی تو، خاکم کند تربت تو، بوی خدا می دهدبوی حضور شهدا می دهد

ساقی لب تشنه! لبی باز کنسفره نان و رطبی باز کن شمه ای از درد دلت باز گونکته ای از نقطه آغاز گو قوم به حج رفته، چو باز آمدند بر سر  
 نعشت به نماز آمدند قوم به حج رفته، تو را کشته اند پنجه به خوناب تو آغشته اند سامریان، شعبده بازی کنند نفی رسولان حجازی کنند  
 مشعر حق! عزم مینا کرده ای کعبه شش گوشه بنا کرده ای تیر، تنت را به مصاف آمده استتغ، سرت را به طواف آمده است چیست شفا  
 بخش دل ریش ما مرهم زخم و غم و تشویش ما بر سر نی، زلف، رها کرده ای با جگر شیعه، چه ها کرده ای! باز که هنگامه بر انگیختیر  
 جگر شیعه نمک ریخی ... (1)

---

1- شب شعر عاشورا: ص 18 (به نقل از: مثنوی شیعه: ص 14).



## 7 / 18 . قیصر امین پور (م 1386 ش)

خوشا از دل ، نَم اشکی فشاندنبه آبی ، آتش دل را نشانندن خوشا زان عشقبازان ، یاد کردن زبان را زخمه فریاد کردن... سری بر نیزه ای ، منزل به منزله همراهش هزاران کاروان ، دل چگونه پا ز گِل بردارد اُشترکه با خود ، باری از سر دارد اُشتر؟ گران باری به محمل بود ، بر نینه از سر ، باری از دل بود بر نی چو از جان ، پیش پای عشق ، سر دادسرش بر نی ، نوای عشق ، سر داد به روی نیزه و شیرین زبانیعجب نبود زنی ، شگرفشانی اگر نی ، پرده ای دیگر بخواندنیستان را به آتش می کشاند سزد گر چشم ها در خون نشینند چو دریا را به روی نیزه بینند شگفتا ، بی سر و سامانی عشق! به روی نیزه ، سرگردانی عشق! ز دست عشق ، عالم در هیاهوستتمام فتنه ها زیر سر اوست. (1)

## 7 / 19 رضا اسماعیلی

آینه شدی تا که خدا در تو درخشید خورشیدترین حادثه ها در تو درخشید بر دوست ، همان روز که با حنجره خونگفتی تو : «بلی» ، کرب و بلا در تو درخشید شد کرب و بلا ، کعبه تو ، حج تو مقبول! گفتی تو چو «لَبَّيْكَ» ، بلا در تو درخشید ای معجزه سرخ! به ایثار تو سوگند تو خون خدایی که خدا در تو درخشید. (2)

1- آینه در کربلاست : ص 33\_ 34 .

2- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 1559 .

## 7 / 20 مرتضی امیری اسفندقه

حاجیان را گفت: آن جا کعبه، عریان می شود در طواف کعبه، آن جا جسمتان جان می شود حج منم، چشمانتان را وا کنید، ای حاجیان! کعبه، بی من از شما مردم، گریزان می شود استطاعت هر که دارد، می شود مُلحق به منهر که نامرد است، پشت کعبه پنهان می شود گفت: در ذی الحجّه امسال، شوری دیگر استگفت: در ماه محرم، عید قربان می شود آمد و در کربلا، با آشنایان، خیمه زدگفت با یاران که: فردا ظهر، توفان می شود گفت با یاران که: فردا خطبه ناخوانده ای گرم از نهج البلاغه، باز عنوان می شود خطبه خواهد خواند فردا خواهرم بی ذو الفقارگفت: فردا کاخ ظلم، از ریشه ویران می شود آمد و افتاد چشم حُرّ به چشم روشنشمشکل حُرّ، با نگاهی گرم، آسان می شود حاجی از کاروان وا مانده ای گرد حسینیک شبه می گردد و در کعبه، مهمان می شود آمد و در کربلا، حج را نمایش داد و رفتان نمایش، همچنان، بی پرده اکران می شود. (1)

## 7 / 21 نادر بختیاری

رو سوی خیمه ها، زد دل دشت، بی بهاراسبی عنان گسیخته، برگشت، بی سوار يك زن، که سخت هیئت مردانِ مرد داشتبعد از حسین، يك دل توفان نورد داشت تا دید غرق خون، بدن چاك چاك شاهافکند خویش را ته گودال قتلگاه خورشید دیده ای که شود محو ماهتاب؟! مهتاب دیده ای که بیچد بر آفتاب؟! در بطن خون و خاك، دو تنها تو دیده ای؟! در گودی مُغاك، دو دریا تو دیده ای؟! زن ها، مگر که خاك به دامان نمی کنند؟ یا آن که موی خویش، پریشان نمی کنند؟ پس، از چه زینب آن همه سُدّ ثوار، مانده بود؟! در مُلتقای تیغ، علی وار مانده بود؟! از عشق و زخم، مَلغمه جان او چکیددل، پاره پاره، از سرِ مژگان او چکید آتش زدند خیمه به خیمه، بهار راتا بگسلند قامت آن سوگوار را. (2)

1- رستاخیز لاله ها: ص 23.

2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1647.

شن بود و باد، قافله بود و غبار بود آن سوی دشت، حادثه، چشم انتظار بود فرصت نداشت جامه نیلی به تن کند خورشید، سربرهنه، لب کوهسار بود گویی به پیشواز نزول فرشته هاصحرا، پُر از ستاره دنباله دار بود می سوخت در کویر، عطشناک و روزه دارنخلی که از رسول خدا، یادگار بود نخلی که از میان هزاران هزار فصلشویواترین مقدمه نوبهار بود شن بود و باد، نخل شقایق تبار عشقتندیس واژگون شده ای در غبار بود می آمد از غبار، تب آلود و شرمسار آشفته یال و شیهه زن و بی قرار بود بیرون دوید دختر زهرا ز خیمه گاهبرگشته بود اسب، ولی بی سوار بود. (1)

### 7 / 23 حبیب جایجان (حسان)

امشب شهادت نامه عشاق، امضا می شود فردا ز خون عاشقان، این دشت، دریا می شود امشب کنار یکدگر، بنشسته آل مصطفی فردا پریشان جمعشان، چون قلب زهرا می شود امشب بُود بر پا اگر این خیمه تاژ اللّهی فردا به دست دشمنان، برگنده از جا می شود امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید، ولی فردا صدای «الأمّان»، زین دشت، بر پا می شود امشب کنار مادرش، لب تشنه اصغر خفته است فردا \_ خدایا \_ بسترش، آغوش صحرا می شود امشب که جمع کودکان، در خواب ناز آسوده اند فردا به زیر خارها، گم گشته پیدا می شود امشب رقیه حلقه زرّین اگر دارد به گوش فردا، دریغ این گوشوار، از گوش او وا می شود! امشب به خیل تشنگان، عبّاس باشد پاسبان فردا کنار علقمه، بی دست سقا می شود امشب که قاسم زینت گلزار آل مصطفی است فردا ز مرکب، سرنگون، این سرورعنا می شود امشب گرفته در میان، اصحاب، تاژ الله رافردا عزیز فاطمه، بی یار و تنها می شود امشب، به دست شاه دین، باشد سلیمان نگیں فردا به دست ساریان، این حلقه یغما می شود امشب سر سر خدا، بر دامن زینب بُود فردا، انیس خولی و دیر نصارا می شود ترسم زمین و آسمان، زیر وزبر گردد \_ حسان \_ فردا اسارت نامه زینب، چو اجرا می شود. (2)

1- نیمه از خورشید: ص 23\_24.

2- ای اشک ها بریزید: ص 179.

این سوبه روی اسب، مردی بدون دستآن سوبه روی خاک، صد کوفه مرد پست بر روی آفتاب، خنجر کشیده اندظلمت نصیبتان، ای قوم شب پرست! هر روزتان سیاه، ای نهروانیان! رفته ز یادتان، آن تیغ و ضرب شست؟ این تیغ بی نیام، این مرد بی زرهاینه حسین، تکرار حیدر است در سرخی غروب، خورشید روشنیدر خون نشسته بود، از پا نمی نشست آن سوبه روی اسب، صد کوفه مرد پستاین سوبه روی خاک، مردی بدون دست. (1)

## 7 / 25 ابو القاسم حسینجانی

کنار دل و دست و دریا، اباالفضلتورا دیده ام بارها، یا ابا الفضل! تو از آب می آمدی، مَشْک بر دوشو من، در تو، غرق تماشا، ابا الفضل! اگر دست می داد، دل می بُریدمبه دست تو، از هر دو دنیا، ابا الفضل! دل از کودکی، از فرات آب می خوردو تکلیف شب، آب، بابا، ابا الفضل! تو لب تشنه، پَرِپَر شدی، شبنم اشکبه پای تو می ریزم اما، ابا الفضل! فَدْک، مادری می کند کربلا راغریبی تو هم مثل زهرا، ابا الفضل! تو را هر که دارد، ز غم، بی نیاز استوفا، بعد از این نیست تنها، ابا الفضل! تو با غیرت و آب و دست بُریدهقیامت به پا می کنی، یا ابا الفضل! (1)

## 7 / 26 کریم رجب زاده

به میدان می برم از شوق سربازی، سر خود راتو هم آماده کن \_ ای عشق \_، کم کم، خنجر خود را مرا گر آرزویی هست، باور کن بجز این نیستکه در تن پوشی از شمشیر، بینم پیکر خود را هوای پَر زدن از عالم خاکی به سر دارمخوشا روزی که بینم بی قفس، بال و پَر خود را! ز دل، تاریکی باد خزان تا پرده بردارمبه روی دست می گیرم، گل نیلوفر خود را چه خواهد کرد فردا، آتش افروز قناری سوزبه دل ها گر پاشم اندکی خاکستر خود را من از ایمان خود، یک ذره حتّی بر نمی گردمتلاوت می کنم در گوش نی هم باور خود را. (2)

1- من می گویم، شما بگریید (مراثی عاشورایی): ص 49.

2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1519 \_ 1520.

جمال حق زسر تا پاست ، عبّاسبه یکتایی قسم ، یکتاست عبّاس! اگر چه زاده اُمّ البنین استولیکن مادرش زهراست ، عبّاس خدا داند که از روز ولادت تمام خویش را می خواست عبّاس عَلم در دست ، مَشك آب بر دوشکه هم سردار و هم سَقّاست ، عبّاس بنازم غیرت و عشق و وفا راکه عطشان بر لب دریاست ، عبّاس هنوز از تشنه کامان ، شرمگین استاز آن ، در علقمه ، تنهاست عبّاس نه در دنیا بُود باب الحوائج شفیع خلق در عُقباست عبّاس چه باك از شعله های خشم دوزخکه در محشر ، پناه ماست عبّاس شفیعان ، چون به محشر ، روی آرند بُریده دست او همراه دارند. (1)

ای آن که در عزای تو چشم جهان گریست! اوز درد جان‌گزای تو هفت آسمان گریست! تنها نه آدمی ز غمت خون ز دیده راندد ماتم تو عرش و زمین و زمان گریست هر کو حدیث داغ جگرسوز تو شنیدلرزان، چو شمع، با دل آتش فشان گریست از محنت تو شور به جن و ملک فتادوز ماتم تو دیده پیر و جوان گریست ماهی ز حسرت لب خشکت در آب سوختم‌رغ از حدیث درد تو در آشیان گریست خیر النساء به چهره ز اندوه، لطمه زد خیر البشر به ناله و آه و فغان گریست زین داغ، مرتضی به بهشت برین گداختزین درد، مجتبی به ریاض جنان گریست گرید چگونه ابر بهاری به باغ و راغزینب، کنار کشته تو، آن چنان گریست آن سان کنار نعش تو بگریست زار زارکز سوز آن، مُحَبِّ و مُعَانَد، شد اشکبار (1)

... با کاروان، انگار، جان عاشقان بوداز عاشقی بر چهره هر یک، نشان بود قایلیان، با خنجر بُران رسیدند هایلان را یک به یک، در خون کشیدند منظومه شمسی ز هم پاشید، ای دوست! ظلمت سرا شد چهره خورشید، ای دوست! گرد از زمین تا ساحت چرخ نهم بودرخساره خورشید عالمگیر، گم بود گویی جهان می سوخت در بیماری دُقا مرگ خورشید زمان و صبح صادق در ناکجاآباد، سیری داشتیم منخود را اسیر مرگ می انگاشتم من دست خیانت، دفتر غم را رقم زد پای جنایت، باز در میدان، قدم زد وقتی شفق، خورشید را در کام می بُرد دشمن، اسیران را به سوی شام می برد خورشیدیان را در سرای شب نشاندد داغ جهان را بر دل زینب نشاندد گفتی: فراز شاخه‌ها، گل‌ها به خواب اندیا نیزه‌ها، مهمان خون آفتاب اند زینب، خروشان بود در زندان مَحْمَلَسَجَاد، در سوز تبی منزل به منزل خود قافله می رفت در موج سعادتزان کاروان، بر پا همه عطر شهادت بر چشم گریان و گریبان دریده خورشید را دیدم، ولیکن سر بُریده بود آن بلند اختر، سرش ماه منور سر، این چنین ممکن بود؟ الله اکبر! تب، شعله ای بر پیکر سَجَاد می زد خود، آتش صحرا به مَحْمَل، باد می زد می گفت آن کودک: چرا سردار ما نیست؟ در راه غربت، کاروان سالار ما نیست؟ دیگر قرار زندگی از جان ما رقتعباس کو؟ قاسم چه شد؟ اکبر، کجا رفت؟ بس کودکان، کز تشنگی بی تاب بودند گل‌های زهرا در سفر، بی آب بودند وای از دلم! باید سخن، پایان پذیرد ترسم که از سوزش، قلم آتش بگیرد بس کن سخن‌های عجب، دنیا فسانه استدریای ژرف رنج و محنت، بی کرانه است آوخ! چه گویم؟ فرصت گفتار، تنگ استاهریمن نامردمی را فکر، جنگ است زین ماجرا چشم «شفق»، دریای خون شددیگر تمام آسمان‌ها لاله گون شد. (2)

1- کاروان شعر عاشورایی: ص 602.

2- دانشنامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1494 - 1495.

چو خالی شد زیاران، گرد آن سردار بی لشکر به سوی خیمه آمد با تنی خونین و چشمی تر نظر افکند سوی خیمه هر یک ز همراهانتهی دید آشیان ها را از آن مرغان خونین پر یقین بودش که تا لختی دگر از آتش دشمن نخواهد ماند زین خرگاه، جز مُشتی ز خاکستر به عزم آخرین دیدار فرزندان و خواهرها فرود آمد ز مرکب، آن سپه سالار بی یاور یکایک، کودکان را از محبت، بوسه زد بر زُخپایی، خواهران را سوذ دست مرحمت بر سر به خواهر گفت کای بالیده سرو گلشن عصمترا منزل به پایان می رسد تا لحظه ای دیگر مبادا لطمه بر صورت زنی، ناخن به رُخ، سایبم مرگ برادر، گر چه دشوار است بر خواهر تو زین پس کاروان سالار و غمخوار اسیرانیمکن شیون، مزین بر سر، مریز از دیدگان، گوهر بود خصم تو را این فتح، آغاز سیه روزی بولی باشد شکست ما نخستین گام پیروزی. نمی دانم چه شوری بود از عشق تو در سرها که دل ها می زند پر در هوایت، چون کبوترها اگر هر منبر از وصف تو زینت یافت، جا دارد که از عشق تو پا بر جای شد محراب و منبرها بنام همرهانت را که افتادند چون از پاتریق عشق را مردانه پیمودند با سرها نمی دانم چه آیینی است دنیای محبت راکه خواهرها نمی گریند بر مرگ برادرها نظر کن خواری خصم و نگر فرّ حسینی راکه این، پیروزی خون است بر شمشیر و خنجرها پدرها شسته دست از جان، به اشک دیده طفلان خضاب از خون فرزندان خود کردند مادرها فدای پرچم سرخ تو، ای سردار مظلومان! که می لرزد ز بیمش تا ابد، کاخ ستمگرها اگر خود، تشنه لب، جان بر لب آب روان دادی جهانی را ز فیض خون پاک خویش، جان دادی. (1)



**7 / 31 قادر طهماسبی (فرید)**

سرّنی در نینوا می مانند، اگر زینب نبود کربلا، در کربلا می مانند، اگر زینب نبود چهره سرخ حقیقت، بعد از آن توفان رنگپشت ابری از ریا می ماند، اگر زینب نبود چشمه فریاد مظلومیّت لب تشنگاندر کویر تفته، جا می ماند، اگر زینب نبود زخمه زخمی ترین فریاد، در چنگ سکوتاز طراز نغمه، وا می ماند، اگر زینب نبود در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخدر گلوی چشم ها می ماند، اگر زینب نبود ذوالجناح دادخواهی، بی سوار و بی لگامدر بیابان ها رها می ماند، اگر زینب نبود در هجوم لشکر شمشیرها، تیغ زباندر نیام ادعا می ماند، اگر زینب نبود در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلابپشت کوه فتنه ها می ماند، اگر زینب نبود. (1)

نیزه را \_ سه روز من \_ ، بستر راحت کردی شام را غلغله صبح قیامت کردی به لب تشنه ات آن روز ، اشارت می کرد خاتمی را که به انگشتِ شهادت کردی عقل می خواست بمانی به حرم ، اما عشقگفت : بر نیزه بزن بوسه ، اجابت کردی بانگ لبیک ، که حجاج به لب می آرند آیه هایی است که بر نیزه تلاوت کردی اکبر و قاسم و عباس ، کجایند ؟ کجا ؟ عشق ! چون این همه را بُردی و غارت کردی ؟ چیست در تو ، همه امروز ، تو را می جویندای تن بی سر سه روز ، چه قیامت کردی ! باز من ماندم و صد کوفه غریبی ، هیهات ! اگر چه آزاد مرا تو ز اسارت کردی . (1)

---

1- دانش نامه شعر عاشورایی : ج 2 ص 1506 (به نقل از : اندوه سبز) .

## 7 / 33 سید فضل الله قدسی

بر لب دریا، لب دریادلان، خشکیده استاز عطش، دل ها کباب است و زبان، خشکیده است کربلا، بستان عشق است و شهامت، ای دریغ! کز سموم تشنگی، این بوستان، خشکیده است سوز بی آبی، اثر کرده است بر اهل حرمهر طرف بینی، لب پیر و جوان، خشکیده است آه، از مهمان نوازانی که در دشت بلامیزبان، سیراب و کام میهمان، خشکیده است! دامن مادر چو دریا، اصغرش چون ماهی استکام ماهی بر لب آب روان، خشکیده است نازم این همّت که عباس آید از دریا، ولیآب بر دوش است و لب ها، همچنان خشکیده است. (1)

## 7 / 34 علیرضا قزوه

نخستین کس که در مدح تو شعری گفت، آدم بود شروع عشق و آغاز غزل، شاید همان دم بود نخستین اتفاق تلخ تر از تلخ، در تاریخچه پشت عرش را خم کرد، يك ظهر محرم بود مدینه، نه، که حتی مکه، دیگر جای امنی نیست تمام کربلا و کوفه، غرق ابن ملجم بود فتاد از پا کنار رود، در آن ظهر دردآلود کسی که عطر نامش، آبروی آب زمزم بود دلش می خواست می شد آب شد از شرم، اما حیف دلش می خواست صد جان داشت، اما باز هم کم بود اگر در کربلا توفان نمی شد، کس نمی فهمید چرا يك عمر، پشت ذو الفقار مرتضی، خم بود؟ (2)

1- اشراق ماه (برگزیده شعر معاصر عاشورایی): ص 50.

2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1580.

می آیم از رهی که خطرها در او گم استاز هفت منزلی که سفرها در او گم است از لا- به لای آتش و خون، جمع کرده اماوراق مقتلی که خبرها در او گم است دردی کشیده ام که دلم داغدار اوستداغی کشیده ام که جگرها در او گم است دردی کشیده ام که دلم داغدار اوستداغی کشیده ام که جگرها در او گم است با تشنگان چشمه «أحلی مِنَ العسل» نوشم زشربتی که شکرها در او گم است این سرخی غروب که هم رنگ آتش استتوفان کربلاست که سرها در او گم است یاقوت و دُر صیرفیان را رها کنیداشک است جوهری که گهرها در او گم است هفتاد و دو ستاره غریبانه سوختنداین است آن شبی که سحرها در او گم است. باران نیزه بود و سر شه سوارهاجز تشنگی نکرد علاج خمارها... از شرق نیزه، مهر درخشان بر آمده استوز حلق تشنه، سوره قرآن بر آمده است موج تنور پیرزنی نیست این خروشتوفانی از سماع شهیدان بر آمده است این کاروان تشنه، ز هر جا گذشته استصد جویبار، چشمه حیوان بر آمده است باور نمی کنی اگر، از خیزران پرسکآیات نور، از لب و دندان بر آمده است انگشت ما گواه شهادت که روز مرگانگشتری زدست شهیدان در آمده است راه حجاز می گذرد از دل عراقاز دشت نیزه، خار مُغیلاں بر آمده است چون شب رسید، سر به بیان گذاشتیمجان را کنار شام غریبان گذاشتیم... تو پیش روی و پشت سرت آفتاب و ماهآن یوسفی که تشنه برون آمدی ز چاه جسم تو در عراق و سرت ره سپار شامبرگشته ای و می نگری سوی قتلگاه امشب، شبی است از همه شب ها سیاه ترتهاتر از همیشه ام، ای شاه بی سپاه! با طعن نیزه ها به اسیری نمی رویمتنها اسیر چشم شماییم، يك نگاه! امشب به نوحه خوانی ات از هوش رفته اماز تارِ وائی وایم و از پودِ آه آه بگذار شام، جامه شادی به تن کندشب، با غم تو کرده به تن، جامه سیاه! بگذار آبی از عطشت نوشد آفتابپیراهن غریب تو را پوشد آفتاب. (1)



... دیدم کنار علقمه، ماه تمام را چون موج در خروشِ صلابت، امام را باران تیر را چو سپر، ایستاده بود چون نخل در هجوم تبر، ایستاده بود هر چند داغدار پسر بود، تازه بود چشم انتظارِ زخم دگر بود، تازه بود گویی که عمر عشق، به آخر رسیده بود نوبت به یادگار برادر رسیده بود قاسم، چو تیغ .....، تشنه برون از نیام ز دلب های خشک، بوسه به دست امام زد خون، پرده بست چشم عزیز سوار رادر کف گرفت هیمنه ذو الفقار را مهمیز گرده کوب سمندی سپید شداهل حرم ز آمدنش ناامید شد آن سرو تازه رُسته که حیدر تبار بود از بوستان سبز حسن، یادگار بود. (1)

یا حسین! از تو آبرو داریمتا ابد، با تو گفتگو داریم عشقت آتش فشان سینه ماست چون نشانی به روی سینه ماست ما که دلواپسیم در میقاتمثل خار و خسبیم در میقات راه خود را ز کعبه، کج کردیمبا تو از تو، دوباره حج کردیم وقت احرام شد، کفن پوشیمرختی از جنس خون به تن پوشیم حج اکبر، طواف کربلاستکعبه، در اعتکاف کربلاست عده ای، از تو راه، کج کردند کربلا را فدای حج کردند عده ای، گرم کار خود بودندغافل از تنگه احد بودند عده ای نیز تگه تگه شدندبنده نام و نان و سگه شدند غرق در آخورِ علوفه شدند عده ای نیز اهل کوفه شدند کوفه، لبریز ناجوان مردی استخنجر تیز ناجوان مردی است جان زهرا، به سوی کوفه، مرو! با گل و غنچه و شکوفه، مرو! کوفه، ره بر تو بست، یا مولا! بیعتت را شکست، یا مولا! کربلا-، یعنی اشک، یعنی آهذبِح هفتاد و دو خلیلُ الله قتلگه، مروه است، خیمه، صفاستعید قربان، غروب عاشوراست کربلا، کعبه آهورایی استمشهد لاله های زهرایی است. (2)

1- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1651.

2- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1688.

می آید از سمت غربت، اسبی که تنهای تنهاست تصویر مردی که رفته است، در چشم هایش هویداست یالش که همزاد موج است، دارد فراز و فرودی اما فرازی که بشکوه، اما فرودی که زیباست در عمق یادش نهفته است خشمی که پایان ندارد در زیر خاکستر او، گل های آتش، شکوفاست در جان او ریشه کرده است عشقی که زخمی ترین استزخمی که از جنس گودال، اما به ژرفای دریاست داغی که از جنس لاله است، در چشم اشکش شکفته است؟ یا سرکشی های آتش، در آب و آینه پیداست؟ هم زین او واژگون است، هم یال او غرق خون استجایی که باید بیفتد از پای، زینب، همین جاست دارد زبان نگاهش، با خود، سلام و پیامی گویی سلامش به زینب، اما پیامش به دنیا است: از پا سوار من افتاد، تا آن که مردی بتازد در صحنه هایی که امروز، در عرصه هایی که فردا است این اسب بی صاحب، انگار، در انتظار سواری استتا کاروان را براند، در امتدادی که پیداست. (1)

کربلا را می سرود این بار روی نیزه هابا دو صد ایهام معنی دار، روی نیزه ها نینوایی شعر او از نای هفتاد و دو نیمثل يك ترجیع، شد تکرار روی نیزه ها چوب خشك نی به هفتاد و دو گل، آذین شده استلاله ها را سر به سر بشمار روی نیزه ها یا بر این نیزار خون امشب متاب \_ ای ماهتاب \_ یا قدم آهسته تر بردار روی نیزه ها قافله در رجعت سرخ است و جاده فتنه پوشچشم میر کاروان بیدار روی نیزه ها زنگیان آینه می بندند بر نی؟ یا خدا پرده بر می دارد از رخسار روی نیزه ها؟ صوت قرآن است این؟ یا با خدا در گفتگوسترو به رو، بی پرده، در انظار، روی نیزه ها؟ یاد داری \_ آسمان \_ با اختران، خورشید گفتوعده دیدار مان این بار روی نیزه ها؟ با برادر گفت زینب: راه دین هموار شدگرچه راه توست ناهموار روی نیزه ها... ای دلیل کاروان! لختی بران از کوچه هابلکه افتد سایه دیوار روی نیزه ها صحنه اوج و عروج است و طلوع روشنیسیر کن، سیر تجلی زار روی نیزه ها چشم ما آینه آسا غرق حیرت شد چو دید آن همه خورشید اختر بار روی نیزه ها. (1)





... من زخم خوردم، صبر کردم، دیر کردممن با حسین از کربلا شبگیر کردم آن روز، در جام شفق، مُل (1) کرد خورشیدبر خشکِ چوب نیزه ها، گل کرد خورشید فریادهای خسته، سر بر اوج می زدوادی به وادی، خون پاکان، موج می زد بی دردِ مردم، ما \_ خدا \_ بی درد مردم! نامردِ مردم، ما \_ خدا \_ نامرد مردم! از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم! زینب، اسیری رفت و ما بر جای بودیم! از دست ما بر ریگ صحرا نَطَع (2) کردند دست علمدار خدا را قطع کردند نوباوگان مصطفی را سر بریدند مرغان بستان خدا را، پر بریدند در برگریز باغ زهرا، برگ کردیم! ازنجیرِ خاییدیم و صبر مرگ کردیم! چون بیوگان، ننگ سلامت ماند بر ماتاوانِ این خون، تاقیامت ماند بر ما روزی که در جام شفق، مُل کرد خورشیدبر خشکِ چوب نیزه ها، گل کرد خورشید! (3)

### 7 / 39 حبیب الله معلّمی

در منای دوست، جان دادن، خوش استغرق خون در سجده افتادن، خوش است دادنِ سر بر سرِ پیمان عشقخون چکان، بر نیزه استادن، خوش است با تنِ بی سر به قربانگاه عشقسینه را بر خاک بنهادن، خوش است با کمال شوق در یک نصفِ روزجان هفتاد و دو تن دادن، خوش است در بر تیر بلائی عشقِ دوستسینه را مردانه بگشادن، خوش است نوجوانِ مَه جبین را تشنه کامجانب مقتل فرستادن، خوش است شیرخواره، کودک لب تشنه را آب با تیر بلا- دادن، خوش است بی عَلم، بی دست و آب، از صدر زینروی صورت با سر افتادن، خوش است. (4)

1- . مُل: شراب.

2- . نَطَع: فرش چرمی؛ فرشی که جلّادان، زیر پای محکومان به قتل، می افکنند.

3- . بال سرخ قنوت: ص 316 تا 318.

4- . دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1246.

می‌گیریم از غمی که فزون تر زعالم استگر نعره برکشم زگلی فلک، کم است پندارم آن که پشت فلک نیز خم شودزین غم که پشت عاطفه زان تا ابد، خم است یک نیزه از فراز حقیقت، فراتر استان سر که در تلاوت آیات محکم است ما مردگان زنده کجا، کربلا کجایی تشنگی، چه سود، گر آبی فراهم است جز اشک، زنگ غفلتم از دل، که می‌برد؟ اکنون که رنگ حیرت آینه، درهم است اما دلی که خیمه به دشت وفا زند آینه تمام نمای محرم است وین شوق روشنم به رهایی که در دل استآغاز آفتاب و سرانجام شبنم است. آه - ای فرات -، کاش تو هم می‌گریستیآسوده، بی‌خروش، روان بهر کیستی؟... چون موج، روی دست پدر، پیچ و تاب داشتوز نازکی، تنی به صفای حباب داشت چون سوره های کوچک قرآن، ظریف بودهر چند، او فضیلت ام الکتاب داشت چون ساقه های تازه ریواس، تُرد بوداز تشنگی اگر چه بسی التهاب داشت از بس که در زلالی خود، محو گشته بودگویی خیال بود و تنی از سراب داشت لبخند، سایه ای گذرا بود بر لبشبا آن که بسته بود دو چشمان و خواب داشت یکجا سه پاسخ از لب خاری شنیده بودآن غنچه؛ لیک فرصت یک انتخاب داشت خوش پدر به جانب افلاک می‌فشاندگویی به هدیه دادن آن گل، شتاب داشت خورشید، در شفق، شرری سرخگون گرفتیعنی که راه شیرین او، رنگ خون گرفت... گرما در اوج بود و هوا شعله می‌کشیدحتی نفس، ز سینه به لب ها نمی‌رسید جوشن، به بر، چو آتش سوزنده داغ بودگویی عرق زگونه خورشید می‌چکید (1) در سوی خصم، جنگلی از تیغ و نیزه تیزوز سوی دوست، یوسفی از مصر می‌رسید چشمان آهوانه او با نگاه شیرخ، چون شکوفه سرخ و لب از تشنگی سپید گویی که از سیاوش و رستم، خدای وی زیبایی و شکوه، در او با هم آفرید می‌رفت و دیدگان پدر بود سوی اوکی می‌توان که از جگر خویش، دل برید بر اسب چون بُراق، به میدان، چو برق رفتزان تیغ حیدری، سپه خبیری، رمید شد مات از رخ شه و آن اسب پیلوارهم لشکر پیاده و هم لشکر سوار. زینب، چون کوه صولت و چون مه، جمال داشتیک بیشه شیر بود که روح غزال داشت یک سینه نحیف و شکیب هزار داغ؟ غم، از شد کوه غم شکنش، انفعال داشت گاهی به آسمان، نگه از درد می‌فکندگویی زروزگار، هزارن سؤال داشت خورشید را چو خنجر کین، سر برید، ماهدر خیمه شفق، چه بگویم چه حال داشت خورشید او ز نیزه بر آورده بود سر آن دم که روز، روی به سوی زوال داشت سهل است آتشی که زدل می‌کشید سر با خیمه چون کند که ستر اشتعال داشت عرفان، به پای رفعت او بوسه می‌نهادبر شانه های عزم، ستون از جلال داشت زینب، شد کوه بود، زنی بی سئوه بودزن بود و همتراز دل و دست کوه بود! (2)

- 
- 1- شاعر این سروده، در پانوشتی بر این مصرع، نوشته است: پیش از من، زنده یاد قیصر امین پور، در منظومه عاشورایی «ظهر روز دهم»، این تعبیر را به کار برده و گفته است: «از عرق، پیشانی خورشید، تر می‌شد» (ر. ک: ظهر روز دهم: ص 6).
- 2- از گلی غمگن فرات (ترکیب بند عاشورایی): ص 4\_8.



## 7 / 41 سید علی میر باذل

سراپا تشنگی، اما دلش دریاتر از دریاورقصی در میان خون خود، زیباتر از زیبا چه شوری داشت آن شیدایی ات، بالا بلند منکه در میدان دل، سر برده ای بالاتر از بالا هزاران ارغوان، در شعله های زخم تو پنهانمیان آن همه سوز عطش، پیداتر از پیدا نمی دانم چرا آبی ترین رود جهان حَتَّینَزْد آبی به کام تشنه سقّاتر از سقّا به روز واقعه، آوازی از جنس دگر خواندی و می دیدی صدایت می زند فرداتر از فردا گلویت را ملائک، بوسه می دادند و می دیدند خدا هم بوسه می زد بر لب، تنهاتر از تنها به پای نینوا، ما بینوایان، محشری داریمکه این محشر به بوی تو شود کبرتر از کبرا تو، ای آزاده، ای خون خدا، عاشق ترین عاشق! دل ما از قیام تو شده شیداتر از شیدا. (1)

## 7 / 42 سیمین دخت وحیدی

ناگاه، باغ سبز پیمبر سوختآیین شجاعت حیدر سوخت آتش گرفت فاطمه را گلزار سرو بلند قامت اکبر سوخت در حجم نینوای عطش پروردیک باغ از تبار صنوبر سوخت رگبار فتنه از همه سو باریدیک دشت لاله های معطر سوخت از بوستان خرم پیغمبر سر برکشیده نخل تناور سوخت فریاد «العطش» به هوا برخاست پرواز، روی بال کبوتر سوخت مردی کنار علقمه در خون خفتزین درد و داغ، جان برادر سوخت بر روی دست های پدر، طفلیلب تشنه چون شقایق پرپر سوخت هر سینه ای که بوی خدا می داد در معرض شقاوت خنجر سوخت خورشید تابناک، به خاک افتادیک آسمان تالو اختر سوخت هفتاد و دو ستاره نورافشاندر یک فضای تب زده، یکسر سوخت از بس که سوز حادثه، وسعت داشتشعر و کلام و خامه و دفتر سوخت در راه عشق خالق بی همتا آن کس که بود از همه بهتر، سوخت. (2)

1- دانش نامه شعر عاشورایی: ج 2 ص 1511 \_ 1512 .

2- گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر 18): ص 40 .



## بخش سیزدهم : زیارت امام حسین علیه السلام

### اشاره

درآمد

درآمد

فصل یکم: فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و زائرش

فصل دوم: تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید درباره ترك آن

فصل سوم: برکات زیارت امام حسین علیه السلام

فصل چهارم: روایاتی درباره برابر بودن زیارت امام حسین علیه السلام با حج و عمره

فصل چهارم: فرشتگانی که او را زیارت می کنند

فصل ششم: پیامبران علیهم السلام و صدیقانی که او را زیارت می کنند

فصل هفتم: آداب زیارت امام حسین علیه السلام

فصل هشتم: زیارت های جامع

فصل نهم: زیارت های مطلق

فصل دهم: تسبیح ها و نمازهای زیارت امام حسین علیه السلام

فصل یازدهم: آداب وداع با شهیدان

فصل دوازدهم: زیارت های مخصوص

فصل سیزدهم: دو زیارت منسوب به ناحیه مقدسه

فصل چهاردهم: زیارتی که سید مرتضی با آن، امام علیه السلام را زیارت کرد

فصل پانزدهم: زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور

فصل شانزدهم: نایب گرفتن برای زیارت امام حسین علیه السلام

## واژه‌شناسی زیارت

واژه «زیارت»، از ریشه «زور»، به معنای میل کردن به چیزی و روی گردانی از چیزی دیگر است. از این رو، دیدارهایی که دارای این ویژگی باشند، زیارت نامیده می‌شوند. ابن فارس، در این باره می‌گوید: الرَّاءُ وَالْوَاوُ وَالرَّاءُ، أَصْلٌ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى الْمَيْلِ وَالْعَدُولِ... وَ مِنَ الْبَابِ: الزَّائِرُ؛ لِأَنَّهُ إِذَا زَارَكَ فَقَدْ عَدَلَ عَنْ غَيْرِكَ. (1) زا و واو و را (زور)، ریشه‌ای است که دلالت بر تمایل و انصراف دارد. زائر، از همین ریشه است؛ زیرا وقتی زائر، تو را زیارت کند، از دیگری روی گردانده است. ابن منظور نیز این معنا را تأیید می‌کند: زَارَ فُلَانٌ فُلَانًا، أَي: مَالَ إِلَيْهِ. (2) فلانی، فلانی را زیارت کرد؛ یعنی: به او روی آورد. طریحی می‌گوید: وَالزِّيَارَةُ فِي الْعُرْفِ: قَصْدُ الْمَزُورِ إِكْرَامًا لَهُ وَ تَعْظِيمًا لَهُ وَ اسْتِنْسَا بِهِ. (3)

1- معجم مقاییس اللّغة: ج 3 ص 36.

2- لسان العرب: ج 4 ص 335.

3- مجمع البحرين: ج 2 ص 792.



و زیارت، در عرف، آهنگ زیارت شونده را کردن، به منظور گرامیداشت و بزرگداشت او و همدمی با اوست. گفتنی است که معنای عرفی «زیارت» نیز ریشه در اصل لغوی آن، یعنی میل و عدول دارد. بنا بر این، مفهوم واژه «زیارت»، با معنای واژه هایی مانند: «رؤیت»، «مشاهده» و «إبصار»، متفاوت است؛ زیرا در این واژه ها، تنها مفهوم دیدار حضوری منظور است؛ ولی در واژه «زیارت»، علاوه بر ترك خانمان و دیگران، دیدار همراه با میل و محبت و انس و اِکرام، مورد توجه است.

### ریشه یابی زیارت در فطرت

انسان، ذاتا موجودی اجتماعی است که با هم‌نوع خود، انس می‌گیرد و پیوند برقرار می‌نماید. از این رو، دیدار همراه با میل و محبت انسان‌ها با یکدیگر، ریشه در فطرت آنها دارد و زیارت، در واقع، تأمین‌کننده بخشی از نیازهای فطری انسان است. این نیاز فطری، پس از مرگ محبوب انسان نیز ادامه دارد، هر چند از شدت آن، کاسته می‌گردد. به دلیل همین نیاز فطری، در میان همه اقوام و ملل جهان، کمابیش زیارت قبور نزدیکان و دوستان، مرسوم است.

### زیارت از نگاه اسلام

اسلام \_ که آیین فطرت است \_، به موضوع زیارت، توجه ویژه ای دارد. احادیث اسلامی، به منظور بهره‌گیری هر چه بیشتر از این زمینه فطری انسان‌ها در جهت رشد و شکوفایی انسانیت و سازندگی جامعه آرمانی، ره نمودهای ارزنده ای در باره زیارت، ارائه کرده اند. نکته قابل توجه این که با تأمل در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، معلوم

می شود که معیار توصیه و تشویق آنان به زیارت، میزان تأثیر و نقش آن در سازندگی فردی و اجتماعی است و بدین سان، هر چه زیارت برای ساختن جامعه توحیدی سودمندتر باشد، انجام دادن آن، بیشتر مورد تأکید است و بر این اساس، زیارت: خویشاوندان، اهل ایمان، دانشمندان، اولیای الهی و بویژه خاندان خاتم انبیا صلی الله علیه و آله، در زمان حیاتشان و پس از آن، توصیه شده است.

### زیارت آحیا (زندگان)

زیارت اهل ایمان، به قدری در سازندگی فردی و اجتماعی انسان، مؤثر است که در برخی از روایات، هم سنگ زیارت خداوند متعال و یا زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمرده شده است. در حدیث نبوی آمده: *مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ إِلَى مَنْزِلِهِ لَا لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ، كُتِبَ مِنْ زُورِ اللَّهِ، وَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ*. (1) هر کس از برادر مؤمنش در خانه او، بدون نیاز بردن به نزد وی، دیدار کند، از زائران خدا شمرده می شود و بر خداوند است که زائرش را احترام کند. و در حدیثی دیگر از ایشان روایت شده که فرمود: *مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ لَهُ: أَنْتَ صَدِيقِي وَ زَائِرِي، عَلَيَّ قِرَاكَ، وَ قَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ*. (2) هر کس برای دیدن برادر [مؤمن] خود به خانه او برود، خداوندت به او می گوید: «تو میهمان و زائر منی. پذیرایی تو، به عهده من است و من به خاطر این که او را دوست داری، بهشت را بر تو واجب کردم». و در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

1- رسائل الشهد الثانی: ص 331، بحار الأنوار: ج 77 ص 192.

2- الکافی: ج 2 ص 177 ح 6.

مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي . (1) هر کس به دیدار عالمی برود، گویی مرا زیارت کرده است . گفتنی است که در آداب زیارت (دید و بازدید) در اسلام، بویژه در باره خویشاوندان، افزون بر دیدار، به نیکی کردن و هدیه دادن نیز تأکید شده است . (2)

### زیارت اموات (مردگان)

از نظر اسلام، انسان، پس از مرگ نیز دارای حیات برزخی است . از این رو، زیارت اموات، دیدار با بدن های پوسیده و بی جان نیست؛ بلکه زیارت ارواحی است که در عالم برزخ، زندگی می کنند و از دیدار با آنها، شاد می گردند و ارتباط با آنان، عبرت آموز، و در زندگی مادی و معنوی انسان، مؤثر است . برترین شاگرد مکتب خاتم الأنبیا، امام علی علیه السلام، در باره برخی از آثار و برکات زیارت اموات، چنین می فرماید: زوروا موتاكم؛ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ، وَ لِيَطْلُبَ الرَّجُلُ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا . (3) به زیارت مردگانتان بروید، که آنها با زیارت شما خوش حال می شوند . انسان، در نزد قبر پدر و مادرش، پس از آن که برایشان دعا کرد، حاجتش را بخواهد . سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (4) نیز گواه اهمیت زیارت اموات و تشویق بر این کار مفید و

1- .الفردوس: ج 5 ص 485 ح 8839 .

2- ر . ك : ميزان الحكمة با ترجمه فارسی: ج 4 ذیل «الرَّحِم (خویشاوندی)» .

3- .الخصال: ص 618 ح 10، الكافي: ج 3 ص 230 ح 10، بحار الأنوار: ج 10 ص 97 ح 1 .

4- .روایاتی که دلالت بر جواز و استحباب زیارت قبور دارند، در منابع اهل سنت، فراوان اند. برای نمونه، ر . ك : صحيح مسلم: ج 2 ص 671 ح 105 و 106 و 107، سنن أبي داود: ج 3 ص 218 ح 3234 و 3225، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 500 ح 1570 و ص 501 ح 1571، السنن الكبرى: ج 4 ص 131 ح 7207 . بر پایه این روایات معتبر، اهل سنت، مانند پیروان اهل بیت: معتقد به استحباب زیارت قبورند . تنها فرقه وهابیت است که با شبهه های واهی، زیارت قبور را زیر سؤال می برد .

سازنده است . در صحیح مسلم آمده : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَّمَا كَانَ لَيْلَتُهَا [أَي لَيْلَةَ عَائِشَةَ] مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ، وَآتَاكُمْ مَا تَوَعَّدُونَ غَدًا مُؤَجَّلُونَ ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَآحِقُونَ . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ . (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در آن شب هایی که [از میان همسرانش] نوبت با عایشه بود ، در اواخر شب ، از خانه خارج می شد و به بقیع می رفت و می فرمود : «سلام بر شما ، خانه گروه مؤمنان ! آنچه وعده داده شدید ، در فردایی تعیین شده ، به شما داده شد . ما هم به شما می پیوندیم ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ ! خداوندا ! اهل بقیع غرقَد (2) را بیامرز» . گزارش شده که امام علی علیه السلام نیز در بازگشت از جنگ صفین ، هنگام نزدیک شدن به گورستان کوفه ، خطاب به اهل قبور ، فرمود : يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمَوْحِشَةِ ، وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ ، يَا أَهْلَ الثَّرْبَةِ ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ ، أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ ، وَأَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ ، وَأَمَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِّمَتْ ، هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا ، فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ آن گاه به یارانش رو کرد و فرمود : أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرَوْكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى . (3) ای ساکنان خانه های وحشت ، و مکان های خالی ، و گورهای تاریک !

- 
- 1- صحیح مسلم: ج 2 ص 669 ح 102 . نیز، ر.ك: سنن النسائی: ج 4 ص 93 ، السنن الكبرى: ج 4 ص 132 ح 7210 .
  - 2- بقیع غرقَد : دشت خاربن ؛ جای خارگیاہ . نام قدیم قبرستان بقیع (ر . ك : لغت نامه دهخدا : ذیل «بقیع» و «غرقَد») . م .
  - 3- نهج البلاغه: حکمت 130 .

ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما بر ما پیشی گرفتید، و ما در پی شما به شما می پیوندیم. اما خانه ها، مسکن دیگران شدند. اما همسران، به همسری دیگران در آمدند. اما ثروت ها، تقسیم شدند. این، خبری است که پیش ماست. پیش شما چه خبر؟ بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می دادند که: «بهترین توشه، پرهیزگاری است».

### زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

از آن جا که پیوند با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او، بیشترین نقش را در سعادت و خوش بختی دنیا و آخرت انسان دارد، زیارت آنان، در حیات و ممات، بیش از دیگران توصیه شده است. در حدیث است که امام حسین علیه السلام از جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: یا اَبَتاه! ما لِمَنْ زارَكَ؟ پدر عزیزم! پاداش زائر تو چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: یا بُنَّی! مَنْ زارَنی حَیًّا أَوْ مَیِّتًا أَوْ زارَ أباکَ أَوْ زارَ أخاکَ أَوْ زارَكَ؛ کانَ حَقًّا عَلَیَّ أَنْ أزوَرَهُ یومَ القِیامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ دُنُوبِهِ. (1) پسرکم! هر کس مرا، زنده یا مُرده، زیارت کند، یا پدرت یا برادرت و یا تو را زیارت کند، بر من حق دارد که روز قیامت، او را زیارت کنم و او را از گناهانش رها سازم. همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مَنْ زارَنّا فی مَماتِنّا فَکأنّما زارَنّا فی حَیاتِنّا. (2)

- 
- 1- الکافی: ج 4 ص 548 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 4 ح 7، کامل الزیارات: ص 41 ح 5.
  - 2- المزار الکبیر: ص 41 ح 23، المزار، مفید: ص 201 ح 3، بحار الأنوار: ج 100 ص 124 ح 34.

هر کس ما را پس از درگذشتمان زیارت کند، گویی در زمان زنده بودن، زیارتمان کرده است.

### نواب زیارت امام حسین علیه السلام

ملاحظه روایاتی که در این بخش، در باره فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام آمده اند و مقایسه آنها با روایاتی که در باره فضیلت زیارت سایر افراد خاندان رسالت رسیده اند، به روشنی نشان می دهد که زیارت امام حسین علیه السلام، بیش از دیگران، مورد تأکید قرار گرفته است. این روایات، نه تنها زیارت سید الشهداء علیه السلام را با فضیلت ترین کار و همانند زیارت خدا و پیامبر او توصیف می نمایند، بلکه تصریح می کنند که زیارت ایشان، بر هر مؤمن معترف به امامت اهل بیت علیهم السلام لازم است و کسی که بتواند او را در کربلا زیارت کند و خودداری نماید، حقی از حقوق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را ترك کرده و با این جفاکاری، مورد عاقق اهل بیت علیهم السلام واقع می گردد و بدین سان، از خیر و برکات فراوانی محروم می شود و از ایمان و عمرش، کاسته می گردد. (1)

### برکات شگفت انگیز زیارت امام حسین علیه السلام

زیارت سید الشهداء علیه السلام، اگر با آداب و شروط آن انجام شود، کیمیایی است که جان آدمی و زندگی او را متحوّل می سازد. بر پایه روایات این بخش، زیارت آن بزرگوار، آثار و برکات بسیاری دارد، از جمله این که فرشتگان الهی، برای زائر امام حسین علیه السلام، احترام ویژه ای قائل اند و وی، مشمول دعای اهل بیت علیهم السلام و فرشتگان است. (2)

1- ر. ک: ص 467 (فصل دوم: تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید درباره ترك آن).

2- ر. ک: ص 447 (فصل یکم/ تکریم زائران او، توسط فرشتگان).

خداوند متعال، گناهان زائر امام حسین علیه السلام را می بخشد، عمرش را طولانی می کند، روزی اش را فراوان می گرداند، غمش را زائل می سازد، قلبش را شاد می نماید، گناهانش را به عمل صالح تبدیل می کند و اگر بدبخت باشد، او را خوش بخت می نماید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای او شفاعت می کند و به او نیز اجازه شفاعت کردن دیگران داده می شود، با حسین بن علی علیه السلام محشور می گردد و در بهشت، همنشین اهل بیت علیهم السلام خواهد بود و در نهایت، باید گفت: فضایل و برکات زیارت امام حسین علیه السلام، غیر قابل شمارش است. (1) برکات زیارت سید الشهداء علیه السلام، به حدی است که نه تنها اهل زمین، بلکه آسمانیان و فرشتگان مقرب الهی و ارواح پاک پیامبران و صدیقان، پیوسته به زیارت او می آیند و از برکات مزارش بهره می برند. به همین جهت، توصیف شده که پیروان اهل بیت علیهم السلام، حتی در سخت ترین شرایط، هر قدر که می توانند، از برکات بی شمار زیارت امام علیه السلام بهره مند شوند. (2)

### حکمت این همه فضیلت و برکت؟

مسئله مهم در این جا، این است که حکمت این همه فضیلت (ثواب) و برکتی که برای زیارت امام حسین علیه السلام گزارش شده، چیست؟ و چرا زیارت سایر اهل بیت علیهم السلام، حتی زیارت جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پدرش امیر مؤمنان علیه السلام، که از جایگاه والاتری برخوردارند، تا این حد، مورد توصیه و تأکید، قرار نگرفته است؟ پیش از این، اشاره کردیم که در احادیث اهل بیت علیهم السلام، ملاک توصیه و تشویق به زیارت، میزان تأثیرگذاری آن است و بر این مبنا، حکمت این همه فضیلت و برکتی

1- ر. ک: ج 11 ص 7 (فصل سوم: برکات زیارت امام حسین علیه السلام).

2- ر. ک: ص 441 (فصل یکم: فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و زائرش) و ص 467 (فصل دوم: تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید در باره ترک آن).

را که برای زیارت امام حسین علیه السلام گزارش شده، باید در نقش آن در سازندگی جامعه توحیدی جستجو کرد. به بیان روشن تر، حکمت زیارت سید الشهداء علیه السلام، حکمت تداوم عزاداری برای او و حکمت شهادتش، یکی است. پیش از این، توضیح داده شد (1) که اصلی ترین دلیل استقبال امام حسین علیه السلام از شهادت، جهل زُدایی از جامعه اسلامی است. نکته قابل توجه، این است که این دلیل، ضمن زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، از امام صادق علیه السلام گزارش شده است: **وَبَدَلَ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ، لَيْسَتْ قَدْ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.** (2) و خونس را به خاطر تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گم راهی، بیرون آورد. بنا بر این، حکمت تعیین آن همه فضیلت و برکت برای زیارت امام حسین علیه السلام، این است که زیارت امام علیه السلام همراه با آدابی که بدانها اشاره خواهیم کرد، همانند عزاداری هدفمند برای ایشان، نقشی بی بدیل در زنده نگه داشتن مکتب شهادت و فرهنگ اصیل عاشورا ایفا می کند، و زمینه ساز حکومت جهانی اسلام به رهبری خاندان رسالت است؛ اما زیارت سایر اهل بیت علیهم السلام، نمی تواند چنین نقشی را در جامعه ایفا نماید.

### مهم ترین آداب زیارت امام حسین علیه السلام

#### اشاره

(3) در احادیث اهل بیت علیهم السلام، ره نمودهایی در باره آداب زیارت امام حسین علیه السلام آمده که توجه به آنها، موجب بهره گیری بیشتر از برکات زیارت ایشان می گردد و بی توجهی به آنها، از بهره زائر می کاهد. از این رو، می توان گفت که اختلاف

1- ر. ک: ج 9 ص 333 (بخش یازدهم / درآمد).

2- ر. ک: ج 12 ص 92 ح 3271.

3- نیز، ر. ک: ج 11 ص 139 (فصل هفتم: آداب زیارت امام حسین علیه السلام).



روایات، در تبیین میزان ثواب و برکات زیارت آن امام علیه السلام، ناظر به اموری از قبیل مراتب زائران در رعایت آداب زیارت است. باری! به طور کلی، آداب زیارت امام حسین علیه السلام، به دو دسته تقسیم می شود: آداب باطنی و آداب ظاهری، که در این جا به مهم ترین آنها، اشاره می کنیم:

## آداب باطنی زیارت

### اشاره

این دسته از آداب، در حقیقت، روح، مغز و باطن زیارت است که بدون آن، چه بسا زائر از زیارت، بهره ای نداشته باشد. این آداب، عبارت اند از:

#### 1. معرفت

در شماری از روایات، بهره گیری از برکات زیارت امام حسین علیه السلام، مشروط به شناخت حق ایشان شده است. این شرط، در حقیقت، زیارت را در جهت هدف اصلی آن - که جهل زدایی است -، قرار می دهد. بنا بر این، نخستین ادبی که زائر امام حسین علیه السلام باید به آن توجه داشته باشد، این است که بفهمد: حق آن امام، چیست؟ چرا شهید شد؟ و برای اقامه حق او، چه وظیفه ای دارد؟ یافتن پاسخ این پرسش ها، به زنده نگه داشتن فرهنگ عاشورا و نهضت حسینی در جامعه، کمک می کند و زائر حقیقی را در جهت اهداف بلند این نهضت، قرار می دهد و بدین سان، هر چه معرفت زائر بیشتر باشد، بهره گیری وی از برکات زیارت، افزون تر خواهد بود.

#### 2. اخلاص

اخلاص، پس از معرفت، اساسی ترین شرط بهره گیری از هر عبادت و از جمله زیارت است. اخلاص نیز مانند معرفت، مراتبی دارد که به میزان آن، زائر از برکات

بی شمار زیارت، برخوردار می گردد. (1)

### 3. حضور قلب و تسلیم

حقیقت زیارت، جز با داشتن حضور قلب در محضر امام، تحقق نمی یابد. همچنین با پدید آمدن این احساس در زائر، ادب دیگری که خشوع (یعنی اطاعت و تسلیم) است، برای وی حاصل می گردد. (2)

### 4. اشتیاق

یکی از آداب زیارات امام علیه السلام، شوق است. این ادب، ریشه در محبت و معرفت زائر دارد. هر چه معرفت انسان نسبت به سید الشهداء علیه السلام بیشتر شود، محبت به او افزون تر می گردد و اشتیاق بیشتری به زیارت او پیدا می کند و بدین سان، بر پایه روایاتی که در این بخش آمده، کسانی که با اشتیاق بیشتری به زیارت امام حسین علیه السلام بروند، در صف اصحاب او قرار می گیرند و در قیامت، زیر پرچم ایشان خواهند بود و در بهشت نیز با او هم نشین هستند. (3)

### 5. حزن

در شماری از روایات، تأکید شده که زائر امام حسین علیه السلام، باید با قلبی اندوهناک و چهره ای ژولیده و غبارآلود \_ که نشانه افراد مصیبت زده است \_، او را زیارت کند (4). این ادب، در حقیقت، حاصل معرفت و محبت است. کسی که امام را می شناسد و نسبت به او احساس محبت می کند، طبعاً هنگامی که به دیدار او می رود و صحنه شهادت او را در نظر مجسم می کند، در هاله ای از غم، فرو می رود و آثار اندوه بر

1- ر. ک: ج 11 ص 143 (فصل هفتم / آداب باطنی زیارت / اخلاص).

2- ر. ک: ج 11 ص 145 (فصل هفتم / آداب باطنی زیارت / حضور قلب و تسلیم).

3- ر. ک: ج 11 ص 147 (فصل هفتم / آداب باطنی زیارت / اشتیاق).

4- ر. ک: ج 11 ص 149 (فصل هفتم / آداب باطنی زیارت / اندوه).

چهره اش پدیدار می گردد .

## آداب ظاهری زیارت

### اشاره

آداب ظاهری زیارت

اهمیت این آداب ، هر چند به اندازه اهمیت آداب باطنی نیست ؛ لیکن رعایت آنها زمینه ساز تحقق شماری از آداب باطنی و کمال بهره برداری از برکات آنهاست . مهم ترین این آداب ، از این قرار است :

### 1 . غسل

غسل زیارت ، نه تنها ظاهر زائر را پاک می کند ؛ بلکه پاکی از گناهان و طهارت معنوی را نیز به همراه دارد . (1)

### 2 . پوشیدن پاکیزه ترین لباس

در برخی از روایات ، توصیه شده که زائر ، پس از غسل ، لباس پاکی بر تن نماید و سپس عازم زیارت شود ؛ (2) لیکن برخی دیگر ، پوشیدن پاکیزه ترین لباس را توصیه کرده اند . تردیدی نیست که فرد برای حضور در محضر امام علیه السلام ، باید پاکیزه ترین لباس خود را بپوشد . (3)

### 3 . استفاده نکردن از بوی خوش و زینت

هیئت ظاهری زائر ، باید متناسب حضور بر سر مزار شهدا باشد . لذا ادب حضور ، ایجاب می کند که نه تنها زائر ، خود را زینت نکند ؛ بلکه توصیه شده با چهره ای ژولیده و غمبار ، وارد حرم شریف امام حسین علیه السلام شود . (4)

---

1- ر . ک : ج 11 ص 151 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / غسل) .

2- ر . ک : ج 11 ص 151 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / غسل) .

3- ر . ک : ج 11 ص 157 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها) .

4- ر . ک : ج 11 ص 157 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / پرهیز از به کار بردن عطر و روغن و سرمه و خودداری از شوخی و



**4. سکوت**

در حدیثی از امام صادق علیه السلام، توصیه شده که هنگام زیارت سید الشهداء علیه السلام، زائر برای تأسی به فرشتگان حاضر در حرم مطهر آن امام علیه السلام، شایسته است که سکوت را مراعات کند و جز خیر و نیکی، بر زبان جاری نسازد. (1) ظاهراً مقصود از «خیر» در این جا، خواندن زیارت نامه و نماز و دعا و ذکر و مانند آن است.

**5. آرامش و وقار**

یکی از آداب زیارت سید الشهداء علیه السلام، این است که زائر با آرامش و وقار به سوی حرم مطهر ایشان حرکت کند و بدین منظور، گام هایش را کوتاه بردارد و عجله نکند. رعایت این ادب، موجب تقویت حضور قلب در زائر می‌گردد. (2)

**6. اجازه ورود خواستن**

حرم امام علیه السلام، در واقع، خانه خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یکی از خانه های پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود. از این رو، وارد شدن به آن، بدون اجازه، شایسته نیست. لذا ادب، ایجاب می‌کند که پیش از ورود به آن، از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، اذن دخول، گرفته شود. (3) نکته جالب توجه، این که در باره تأثیر خواندن اذن دخول، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: **فَإِنْ خَشَعَ قَلْبُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنُكَ، فَهُوَ عَلَامَةٌ الْإِذْنِ؛ فَادْخُلْ.** (4) پس اگر دلت خاشع (تسلیم) و اشکت سرازیر شد، نشانه صادر شدن اذن است. پس داخل شو. داشتن حالت خشوع و تضرع هنگام ورود به کربلای حسین علیه السلام، نشانه پذیرش

1- ر. ک: ج 11 ص 159 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / سکوت).

2- ر. ک: ج 11 ص 163 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / کوتاه برداشتن گام ها) و (آرامش و وقار داشتن).

3- ر. ک: ج 11 ص 165 (فصل هفتم / آداب ظاهری زیارت / اذن ورود خواستن).

4- ر. ک: ج 11 ص 310 ح 3232.

امام و اذن اوست . اگر چنین حالی به زائر دست داد ، خوشا به حالش! در غیر این صورت ، شایسته است که به حال اضطرار ، قدری توقّف کند ، شاید که مشمول عنایت های آن بزرگوار گردد .

## 7 . پیش گذاشتن پای راست

مقدم داشتن پای راست ، ادب ورود به مکان های مقدّس است و در خصوص ورود به حرم سیّد الشهداء علیه السلام ، در روایت صفوان از امام صادق علیه السلام ، به این ادب ، تصریح گردیده است . (1)

## 8 . خواندن زیارت های مأثور

زائر ، می تواند به هر نحوی که مایل است و ادب اقتضا می کند ، با امام علیه السلام سخن بگوید ؛ امّا بی تردید ، بهره گیری از زیارت نامه های مأثور (رسیده از اهل بیت علیهم السلام) ، ثواب بیشتری دارد ؛ زیرا افزون بر تعبّد ، این زیارت نامه ها ، حامل پیام ها و ره نمودهای بسیار مهم و ارزنده و صحیحی هستند که با این میزان از استواری و دقّت و ارزش ، در غیر آنها یافت نمی گردند . (2) گفتنی است که جامع ترین زیارت نامه ها برای اهل بیت علیهم السلام ، زیارت «جامعه کبیره» است . (3) توجه به این نکته نیز ضروری است که زیارت امام حسین علیه السلام ، آداب دیگری هم دارد که ضمن روایات فصل هفتم ، (4) و نیز در کلام فقیه بزرگوار شمس الدین محمد مکی ، معروف به شهید اول ، خواهد آمد . (5)

- 
- 1- ر . ك : ج 11 ص 167 (فصل هفتم / آداب ظاهري زیارت / مقدم کردن پای راست) .
  - 2- ر . ك : ج 11 ص 167 (فصل هفتم / آداب ظاهري زیارت / زیارت کردن با زیارت های روایت شده) .
  - 3- ر . ك : ج 11 ص 237 (فصل هشتم / زیارت هشتم / زیارت جامعه کبیره) .
  - 4- ر . ك : ج 11 ص 139 (فصل هفتم: آداب زیارت امام حسین علیه السلام) .
  - 5- ر . ك : ج 11 ص 176 (فصل هفتم / سخنی در باره آداب زیارت) .

## آسیب شناسی زیارت

آسیب شناسی زیارت امام حسین علیه السلام، مانند آسیب شناسی عزاداری او، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا بدون آگاهی از آن، زائر نمی تواند از برکات زیارت بهره ببرد و چه بسا کاری انجام دهد که گناه شمرده شود و نارضایی خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام را در پی داشته باشد. به طور کلی، هر چه با حکمت زیارت، یعنی جهل زدایی و نزدیک تر شدن به آرمان های اهل بیت علیهم السلام و ارزش های دینی در تضاد باشد، آفت زیارت است. برای نمونه، می توان به حرکاتی اشاره کرد که گاهی برخی از افراد نادان، هنگام رفتن به حرم امامان علیهم السلام انجام می دهند و چندی پیش از این، رواج نیز یافته بود. در آن هنگام، رهبر انقلاب اسلامی آیه الله خامنه ای، مطالبی در این باره فرمود که خلاصه آن، چنین است: يك بدعت عجیب و غریب و نامأنوس در باب زیارت درست کرده اند، بدین ترتیب که وقتی می خواهند قبور مطهر ائمه علیهم السلام را زیارت کنند، از در صحن که وارد می شوند، روی زمین می خوابند و سینه خیز، خود را به حرم می رسانند! آیا هرگز شنیده اید که يك نفر از ائمه علیهم السلام یا علما، وقتی می خواسته اند زیارت کنند، خود را از در صحن، به طور سینه خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مُسْتَحْسَن و مستحب بود و مقبول و خوب می نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت می کردند. این کار، غلط است؛ اهانت به دین و زیارت است. چه کسی چنین بدعت هایی را میان مردم، رواج می دهد؟ نکند این هم، کار دشمن باشد؟! ... از آیه الله بروجردی، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشن فکر، نقل شده که عتبه بوسی را منع می کرد، مبادا دشمنان خیال کنند که سجده می کنیم و علیه شیعه، تشنیعی صورت گیرد. (1)

1- سخنان معظم له در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویر احمد، در آستانه ماه محرم 1415 (1373/17/3).

اصولاً زیارت سید الشهدا علیه السلام، مانند عزاداری او، عبادتی بزرگ است. به علاوه، مسلم است که چگونگی عبادات، مانند اصل آنها، باید مورد تأیید شارع باشد. بنا بر این، هر عملی که تأیید آن از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام محرز نباشد، آفت زیارت محسوب می شود و پرهیز از آن، لازم و ضروری است.



الفصل الأول : فضل زيارته وزائره 1 / 1 زيارته من أفضل الأعمال الكاملة الزيارات عن أبي خديجة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إنَّ زيارةَ الحسينِ عليه السلام أفضلُ ما يكونُ مِنَ الأعمالِ . (1)

كامل الزيارات عن أبي خديجة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يُبَلِّغُ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ قَالَ : أَفْضَلُ مَا يَكُونُ مِنْ الْأَعْمَالِ . (2)

كامل الزيارات عن أبان الأزرق عن رجل عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ . (3)

1- . كامل الزيارات : ص 278 ح 436 و ص 276 ح 431 و 432 و 433 ، جامع الأحاديث للقمي : ص 184 نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 49 ح 1 .

2- . كامل الزيارات : ص 277 ح 435 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 49 ح 5 .

3- . كامل الزيارات : ص 277 ح 434 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 49 ح 4 .

## فصل یکم : فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و زائرش

### 1 / 1 زیارتش از برترین عمل هاست

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو خدیجه ، از امام صادق علیه السلام\_: همانا زیارت حسین علیه السلام ، برترین اعمال است .

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو خدیجه\_: به امام صادق علیه السلام گفتم : چه چیزی [در ثواب] به زیارت قبر حسین علیه السلام می رسد ؟ فرمود : «آن ، برترین اعمال است» .

کامل الزیارات\_ به نقل از ابان اُزرق ، از مردی ، از امام صادق علیه السلام\_: از دوست داشتمی ترین اعمال در نزد خدای متعال ، زیارت قبر حسین علیه السلام است .

1 / 2 مَنْ زَارَهُ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَضِلَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَحَارِثُ الْأَعْوَرُ ، فَقَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : يَأْتِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَزُورُونَ قَبْرَ ابْنِي الْحُسَيْنِ ، فَمَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي ، وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ، أَلَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ عَلَى عَرْشِهِ . (1)

تهذيب الأحكام عن الحسين بن محمد القمي عن أبي الحسن الرضا عليه السلام : مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ . (2)

كامل الزيارات عن زيد الشحام : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ قَالَ : كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ . قُلْتُ : مَا لِمَنْ زَارَ أَحَدًا مِنْكُمْ ؟ قَالَ : كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (3)

كامل الزيارات عن بشير الدهان : كُنْتُ أُحِبُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ ، فَأَبْطَأْتُ سَنَةً عَنِ الْحَجِّ ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ حَجَجْتُ وَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَقَالَ لِي : يَا بَشِيرُ ، مَا أَبْطَأَكَ عَنِ الْحَجِّ فِي عَامِنَا الْمَاضِي ؟ قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، مَا كَانَ لِي عَلَى النَّاسِ خِفْتُ ذَهَابَهُ ، غَيْرَ أَنِّي عَرَفْتُ (4) عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . قَالَ : فَقَالَ لِي : مَا فَاتَكَ شَيْءٌ مِمَّا كَانَ فِيهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ ، يَا بَشِيرُ ، مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ . (5)

1- فضل زيارة الحسين عليه السلام : ص 39 ح 10 .

2- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 46 ح 98 ، ثواب الأعمال : ص 110 ح 1 ، كامل الزيارات : ص 279 ح 438 ، المزار الكبير : ص 325 ح 1 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 128 ، جامع الأخبار : ص 108 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 69 ح 3 .

3- كامل الزيارات : ص 278 ح 437 و ص 283 ح 454 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 76 ح 29 .

4- عَرَفَ النَّاسُ : إِذَا شَهِدُوا عَرَفَاتَ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1201 «عرف») والمراد أنه حضر عند قبر الحسين عليه السلام في يوم عرفة .

5- كامل الزيارات : ص 281 ح 447 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 77 ح 31 .

## 1 / 2 زائر او، مانند زائر خداست

فضل زیارة الحسين عليه السلام\_ به نقل از جابر ، از امام باقر ، از پدرش امام زين العابدين عليه السلام ، از عمويش امام حسن عليه السلام\_: من و حارث أعور ، با امير مؤمنان عليه السلام بوديم که فرمود : «شنيدم پیامبر خدا صلى الله عليه و آله می فرماید : مردمی در آخر زمان می آیند که قبر پسرم حسين عليه السلام را زیارت می کنند . هر کس او را زیارت کند ، گویی مرا زیارت کرده است ، و هر کس مرا زیارت کند ، گویی خداوند سبحان و متعال را زیارت کرده است . بدانید که هر کس حسين عليه السلام را زیارت کند ، گویی خدا را در عرشش زیارت کرده است » .

تهذيب الأحكام\_ به نقل از حسين بن محمد قمی ، از امام رضا عليه السلام\_: هر کس قبر ابا عبد الله عليه السلام را کنار رود فرات ، زیارت کند ، گویی خدا را در بالای عرشش زیارت کرده است .

کامل الزیارات\_ به نقل از زید شحام\_: به امام صادق عليه السلام گفتم : کسی که قبر حسين عليه السلام را زیارت کند ، چه دارد ؟ فرمود : «مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده است » . گفتم : کسی که یکی از شما را زیارت کند ، چه دارد ؟ فرمود : «مانند کسی است که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله را زیارت کرده است » .

کامل الزیارات\_ به نقل از بشیر دهان\_: من در هر سال ، حج می گزاردم و يك سال ، درنگ کردم و نرفتم . سال بعد ، حج گزاردم و بر امام صادق عليه السلام در آمدم . امام عليه السلام به من فرمود : «ای بشیر ! چه چیز ، تو را از حج سال گذشته ، باز داشت ؟ » . گفتم : فدایت شوم ! طلبی از مردم داشتم که می ترسیدم از دست بروم ؛ اما عرفه را نزد قبر حسين عليه السلام بودم . امام عليه السلام به من فرمود : «هیچ چیز از آنچه اهل موقف ( دعا کنندگان در عرفات ) دارند ، از دست نداده ای . ای بشیر ! هر کس قبر حسين عليه السلام را با شناخت حَقِّش زیارت کند ، مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده است » .

الإقبال عن أبي عبد الله البرقي: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا عِنْدَهُ لَا عِنْدَ النَّاسِ؟ قَالَ: غَفَرَ اللَّهُ لَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ذُنُوبَهُ وَلَوْ أَنَّهَا بَعْدَ شَعْرِ مِعْزَى كَلْبٍ. (1) ثُمَّ قِيلَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! يَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا! قَالَ: أَتَسْتَكْتِرُ لِرِزَائِرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا؟! كَيْفَ لَا يَغْفِرُهَا وَهُوَ فِي حَدِّ مَنْ زَارَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَرَشِهِ؟! (2)

راجع: ج 11 ص 138 (الفصل السابع / المعرفة) و ج 12 ص 162 (الفصل الثاني عشر / فضل زيارته في عرفة) و ص 192 (الفصل الثاني عشر / زيارته في العيدين).

1 / 3 مَنْ زَارَهُ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَارَةَ الْمُصْطَفَى عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حَمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ [الباقر] عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّهَا زَارَتْنِي، وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّهَا زَارَتْ فَاطِمَةَ، وَمَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَكَأَنَّهَا زَارَتْ عَلِيًّا، وَمَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّهَا زَارَهُمَا. (3)

فضل زيارة الحسين عليه السلام عن أم سلمة عن رسول الله عليه السلام: مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّهَا صَحَّ حَبْنِي أَيَّامَ حَيَاتِي، وَمَنْ زَارَ قَبْرَ الْمَظْلُومِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَكَأَنَّهَا زَارَتْنِي، وَمَنْ هَمَّه مُصَابِي فَكَأَنَّهَا شَهِدَ وَقَائِعِي، وَمَنْ حَارَبَ بَنِيَّ بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّهَا حَارَبَتْنِي أَيَّامَ حَيَاتِي، وَلَا (4) يَسْأَلُ السَّلَاحَ أَوْ يَشْهَرُهُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَكَأَنَّهَا قَاتَلَتْنِي، وَمَنْ شَهِرَ سَهْرًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي لِتَرْبِعِهِ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى سَهْرِهِ فِي النَّارِ مِنْكَوَسًا. (5)

1- كَلْبٌ: هُوَ حَيٌّ مِنْ قِضَاعَةِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 3 ص 1585 «كَلْب»).

2- الإقبال: ج 3 ص 340، بحار الأنوار: ج 101 ص 98 ح 27.

3- بشارة المصطفى: ص 139، بحار الأنوار: ج 100 ص 123 ح 28.

4- كَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَلَعَلَّ الصَّوَابُ: «وَمَنْ» بَدَلُ «وَلَا».

5- فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 82 ح 72.

الإقبال\_ به نقل از ابو عبد الله برقی\_: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: کسی که حسین بن علی علیه السلام را در نیمه شعبان، زیارت کند و قصدش خدا باشد و آنچه نزد اوست، نه آنچه [از شهرت و صلاح ظاهر که] نزد مردم است، چه پاداشی دارد؟ فرمود: «خداوند، گناهایش را در آن شب می آمرزد، حتی اگر به عدد موهای گوسفندان قبیله کلب باشد». سپس به امام علیه السلام گفته شد: «فدایت شوم! خداوندت همه گناهایش را می آمرزد؟». فرمود: «آیا این را برای زائر حسین علیه السلام، بسیار می بینی؟! چگونه چنین نباشد و گناهان او را نیامرزد، در حالی که در حدّ زائر خداوندت در عرشش است؟».

ر.ك: ج 11 ص 139 (فصل هفتم / شناخت) و ج 12 ص 163 (فصل دوازدهم / فضیلت زیارت امام علیه السلام در عرفه) و ص 193 (فصل دوازدهم / زیارت امام علیه السلام در عید فطر و قربان).

### 1 / 3 زائر او ، مانند زائر پیامبر خدا صل الله علیه و آله است

بشارة المصطفی\_ به نقل از حمزه بن حرمان ، از امام صادق علیه السلام ، از پدرش امام باقر علیه السلام ، از جابر بن عبد الله انصاری ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_: هر کس فاطمه را زیارت کند ، گویی مرا زیارت کرده است و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند ، گویی فاطمه را زیارت کرده است و هر کس حسن و حسین را زیارت کند ، گویی علی را زیارت کرده است و هر کس فرزندان آن دورا زیارت کند ، گویی آن دورا زیارت کرده است .

فضل زیارة الحسین علیه السلام\_ به نقل از امّ سلّمه ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_: هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند ، گویی که در روزگار زندگی ام با من بوده است و هر کس قبر مظلوم از اهل بیتم را زیارت کند ، گویی مرا زیارت کرده است و هر کس مصیبت من ، او را اندوهگین کند ، گویی که در کارهای من ، حضور داشته است و هر کس پس از مرگم با پسرانم بجنگد ، گویی در روزگار زندگی ام با من جنگیده است و هر کس بر یکی از اهل بیتم سلاح از نیام بیرون کشد و یا آشکار سازد ، گویی با من جنگیده است و هر کس شمشیری بر یکی از اهل بیتم بر کشد تا او را بترساند ، خداوند ، او را بر [ تیزی ] شمشیرش افکنده ، در آتش سرنگون می سازد .

كامل الزيارات عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ زَائِرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَزَائِرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (1).

كامل الزيارات عن جويرية بن العلاء عن بعض أصحابنا (2) قال: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَهَوَّنَ عَلَيْهِ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَهَوُلُ الْمُطَّلَعِ (3)، فَلْيَكْثِرْ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زِيَارَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (4).

1 / 4 إكرام الملائكة لزواريه ثواب الأعمال عن أبي بصير عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ شَعِثَ غُبْرٍ يَبْكُونَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ، وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا شَيْعُوهُ، وَلَا يَمْرُضُ إِلَّا عَادُوهُ، وَلَا يَمُوتُ إِلَّا شَهِدُوهُ (5).

- 
- 1- كامل الزيارات: ص 283 ح 452، بحار الأنوار: ج 101 ص 77 ح 35.
  - 2- والظاهر أنه روي عن الإمام الصادق عليه السلام (راجع: معجم رجال الحديث: ج 4 ص 176).
  - 3- هَوُلُ الْمُطَّلَعِ: يُرِيدُ بِهِ الْمَوْقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ مَا يَشْرَفُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ عَقِيبَ الْمَوْتِ (لسان العرب: ج 8 ص 239 «طلع»).
  - 4- كامل الزيارات: ص 282 ح 451، بحار الأنوار: ج 101 ص 77 ح 34.
  - 5- ثواب الأعمال: ص 113 ح 18، كامل الزيارات: ص 174 ح 231 و ص 350 ح 598 و ص 352 ح 603 عن محمد الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 55 ح 16.

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بصیر ، از امام صادق علیه السلام\_: بی تردید ، زائر حسین بن علی علیه السلام ، زائر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است .

کامل الزیارات\_ به نقل از جُویریة بن علا ، از یکی از راویان شیعه [ ، احتمالاً از امام صادق علیه السلام ]\_: هر کس خوش دارد که روز قیامت ، به خدا بنگرد و سختی های مرگ ، و بیم و هراس پس از آن بر او آسان شود ، به زیارت قبر حسین علیه السلام فراوان برود که زیارت حسین علیه السلام ، زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است .

### 1 / 4 تکریم زائران او ، توسط فرشتگان

ثواب الأعمال\_ به نقل از ابو بصیر ، از امام باقر علیه السلام\_: چهار هزار فرشته ، پریشان و غبار آلوده ، تا قیام قیامت ، بر حسین علیه السلام می گریند . هیچ کس به زیارت او نمی آید ، مگر آن که به استقبالش می روند ، و باز نمی گردد ، مگر آن که بدرقه اش می کنند ، و بیمار نمی شود ، جز آن که به عیادتش می روند ، و نمی میرد ، جز آن که در کنارش حضور می یابند .



الكافي عن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، شُعْبٌ غَيْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ، فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ، وَلَا يُودِّعُهُ مُودِّعٌ إِلَّا شَهِدَهُ، وَلَا مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ، وَلَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّى عَلَى جَنَازَتِهِ، وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. (1)

الكافي عن هارون بن خارجه عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: وَكَلَّ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ شُعْبٌ غَيْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فَمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ شَهِدَهُ حَتَّى يُبَلِّغُوهُ مَأْمَنَهُ، وَإِنْ مَرِيضٌ عَادُوهُ عُذْوَةً وَعَشِيَّةً، وَإِنْ مَاتَ شَهِدُوا جَنَازَتَهُ، وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2)

كامل الزيارات عن صفوان بن مهران الجمال عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْعَةَ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ حَتَّى يَرِدَ إِلَى مَنْزِلِهِ. (3)

كامل الزيارات عن صفوان الجمال عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، شَهِدَهُ سَبْعُمِائَةِ مَلَكٍ مِنْ قَوْقِ رَأْسِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، حَتَّى يَبْلُغُوا بِهِ (4) مَأْمَنَهُ، فَإِذَا زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَاهُ مُنَادٍ: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، فَاسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ. ثُمَّ يَرْجِعُونَ مَعَهُ مُشَدِّعِينَ لَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَإِذَا صَارُوا إِلَى مَنْزِلِهِ قَالُوا: نَسْتُودِعُكَ اللَّهُ، فَلَا يَزَالُونَ يَزُورُونَهُ إِلَى يَوْمِ مَمَاتِهِ، ثُمَّ يَزُورُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَثَوَابُ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ. (5)

- 
- 1- الكافي: ج 4 ص 581 ح 7، ثواب الأعمال: ص 113 ح 15، المزار الكبير: ص 328 ح 7، كامل الزيارات: ص 232 ح 344 و ص 354 ح 608، الغيبة للنعمانى: ص 311 ح 5 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 63 ح 42.
  - 2- الكافي: ج 4 ص 581 ح 6، ثواب الأعمال: ص 113 ح 17، الأمالي للصدوق: ص 206 ح 224، كامل الزيارات: ص 349 ح 597، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 128 عن أبان بن تغلب، روضة الواعظين: ص 214، بحار الأنوار: ج 101 ص 63 ح 44.
  - 3- كامل الزيارات: ص 274 ح 427، بحار الأنوار: ج 101 ص 20 ح 7.
  - 4- في المصدر: «يبلغونه»، والتصويب من بحار الأنوار.
  - 5- كامل الزيارات: ص 351 ح 602، بحار الأنوار: ج 101 ص 68 ح 62.

الکافی\_ به نقل از ابان بن تغلب ، از امام صادق علیه السلام\_: چهار هزار فرشته ، نزد قبر حسین علیه السلام پریشان و غبار آلوده ، تا روز قیامت بر او می گریند . سالار آنان ، فرشته ای به نام منصور است . زائری به زیارت حسین علیه السلام نمی آید ، جز آن که فرشتگان به استقبالش می روند ، و زائری خداحافظی نمی کند ، جز آن که بدرقه اش می کنند ، و بیمار نمی شود ، مگر آن که عیادتش می کنند ، و نمی میرد ، جز آن که بر جنازه اش نماز می خوانند و پس از مرگش برای او آمرزش می طلبند .

الکافی\_ به نقل از هارون بن خارجه ، از امام صادق علیه السلام\_: خداوند ، چهار هزار فرشته پریشان و غبار آلوده ، بر قبر حسین علیه السلام گماشته است که تا روز قیامت ، بر او می گریند و هر کس را که با شناخت حقّ او به زیارتش بیاید ، بدرقه اش می کنند تا به جایگاه امنش برسانند ، و اگر بیمار شود ، صبح و شب ، عیادتش می کنند ، و اگر بمیرد ، بر جنازه اش حاضر می شوند و تا روز قیامت ، برایش آمرزش می طلبند .

کامل الزیارات\_ به نقل از صفوان بن مهران جمّال ، از امام صادق علیه السلام\_: هر کس قبر حسین علیه السلام را برای خداوندت زیارت کند ، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام ، او را بدرقه می کنند تا به خانه اش در آید .

کامل الزیارات\_ به نقل از صفوان بن مهران جمّال ، از امام صادق علیه السلام\_: چون مرد به قصد زیارت حسین علیه السلام از خانه اش بیرون می آید ، هفتصد فرشته از بالای سرش و زیر [پای] او ، و راست و چپش ، و جلو و پشتش او را همراهی می کنند تا به جایگاه امنش برسانند ، و چون حسین علیه السلام را زیارت کند ، منادی او را ندا می دهد : «خداوند ، تو را آمرزید . عمل ، از سر گیر .» سپس با او باز می گردند و تا خانه اش بدرقه می کنند و چون به خانه اش در می آیند ، می گویند : «تورا به خدا می سپاریم ،» و پیوسته ، او را تا روز مرگش دیدار می کنند و نیز ، هر روز قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنند که ثوابش برای اوست .

1 / 5 لا يُحصى فضلُ زيارته تَهذيب الأحكام بإسناده عن عليّ عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ: ... إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ  
وُلْدِكَ بِقَاعَا مِنْ بِقَاعِ الْجَنَّةِ... مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابٌ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ، وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ  
كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، فَأَبْشِرْ وَأَبْشِرْ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ، وَفَرَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ، وَلَكِنَّ  
حُثَالَةَ (1) مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُورَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الرَّائِيَةُ بَرْنَاهَا، أَوْلَيْكَ شِرَارُ أُمَّتِي، لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِي، وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي! (2)

كامل الزيارات عن الحسن بن الزبرقان الطبري بإسناد له يرفعه إلى الصادق عليه السلام: مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ وَزَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
كُتِبَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مَا لَا يُحْصَى. (3)

كامل الزيارات عن عبد الله بن حماد البصري عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: قَالَ لِي: إِنَّ عِنْدَكُمْ - أَوْ قَالَ: فِي قُورِكُمْ -  
لَفَضِيلَةً مَا أُوتِيَ أَحَدٌ مِثْلَهَا، وَمَا أَحْسَبُكُمْ تَعْرِفُونَهَا كُنْهَ (4) مَعْرِفَتِهَا، وَلَا تُحَافِظُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَلَى الْقِيَامِ بِهَا، وَإِنَّ لَهَا لَأَهْلًا خَاصَّةً، قَدْ  
سَمَّوْا لَهَا، وَأَعْطَوْهَا بِلَا حَوْلٍ مِنْهُمْ وَلَا قُوَّةٍ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ لَهُمْ، وَسَعَادَةِ حَبَاهُمْ (5) اللَّهُ بِهَا، وَرَحْمَةٍ وَرَافَةٍ وَتَقْدِيمٍ. قُلْتُ: جُعِلْتُ  
فِدَاكَ! وَمَا هَذَا الَّذِي وَصَفْتَ وَلَمْ تُسَمِّهِ؟ قَالَ: زِيَارَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَإِنَّهُ غَرِيبٌ بِأَرْضٍ غُرْبَةٍ، يَبْكِيهِ مَنْ زَارَهُ، وَيَحْزَنُ لَهُ  
مَنْ لَمْ يَزُرْهُ، وَيَحْتَرِقُ لَهُ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهُ، وَيَرْحَمُهُ مَنْ نَظَرَ إِلَى قَبْرِ ابْنِهِ عِنْدَ رِجْلِهِ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ، لَا - حَمِيمٌ قُرْبَهُ وَلَا - قَرِيبٌ، ثُمَّ مَنَعَ الْحَقَّ  
وَتَوَارَرَ عَلَيْهِ أَهْلُ الرَّدَّةِ، حَتَّى قَتَلُوهُ وَضَيَّعُوهُ، وَعَرَّضُوهُ لِلسَّبَاعِ، وَمَنَعُوهُ شُرْبَ مَاءِ الْفُرَاتِ الَّذِي يَشْرَبُهُ الْكِلَابُ، وَضَيَّعُوا حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَّتَهُ بِهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ، فَأَمْسَى مَجْفُوعًا فِي حُفْرَتِهِ، صَدْرِيَا بَيْنَ قَرَابَتِهِ وَشَيْعَتِهِ بَيْنَ أَطْبَاقِ التُّرَابِ، قَدْ أَوْحَشَ قُرْبَهُ فِي الْوَحْدَةِ  
وَالْبُعْدِ عَنِ جَدِّهِ، وَالْمَنْزِلِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَعَرَفَهُ حَقًّا. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ كُنْتُ آتِيَهُ حَتَّى بُلِيْتُ  
بِالسُّلْطَانِ وَفِي حِفْظِ أَمْوَالِهِمْ، وَأَنَا عِنْدَهُمْ مَشْهُورٌ، فَتَرَكْتُ لِلتَّقِيَّةِ إِيَابَهُ، وَأَنَا أَعْرِفُ مَا فِي إِيَابِهِ مِنَ الْخَيْرِ. فَقَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا فَضْلُ مَنْ أَتَاهُ  
وَمَا لَهُ عِنْدَنَا مِنْ جَزِيلِ الْخَيْرِ؟ قُلْتُ: لَا. فَقَالَ: أَمَّا الْفَضْلُ فَيُبَاهِيهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، وَأَمَّا مَا لَهُ عِنْدَنَا فَالْتَّرَحُّمُ عَلَيْهِ كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَلَقَدْ  
حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ لَمْ يَخُلْ مَكَانَهُ مُنْذُ قَتِلَ مِنْ مُصَلِّ يَصَلِّي عَلَيهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَوْ مِنَ الْجِنِّ أَوْ مِنَ الْإِنْسِ أَوْ مِنَ الْوَحْشِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ  
يَغِطُّ (6) زَائِرُهُ، وَيَتَمَسَّحُ بِهِ، وَيَرْجُو فِي النَّظَرِ إِلَيْهِ الْخَيْرَ لِنَظَرِهِ إِلَى قَبْرِهِ. ثُمَّ قَالَ: بَلَّغْنِي أَنْ قَوْمًا يَأْتُونَهُ مِنْ نَوَاحِي الْكُوفَةِ، وَنَاسًا مِنْ غَيْرِهِمْ،  
وَنِسَاءً يَنْدُبْنَهُ، وَذَلِكَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَمِنْ بَيْنِ قَارِيٍّ يَقْرَأُ، وَقَاصِّ يَقْصُصُ، وَنَادِبٍ يَنْدُبُ، وَقَائِلٍ يَقُولُ الْمَرَاثِي. قُلْتُ لَهُ: نَعَمْ جُعِلْتُ  
فِدَاكَ، قَدْ شَهِدْتُ بَعْضَ مَا نَصِفُ. فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَقْدُ إِلَيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيُرِثُنَا لَنَا، وَجَعَلَ عَدُوَّنَا مَنْ يَطْعُنُ عَلَيْهِمْ  
مِنْ قَرَابَتِنَا وَغَيْرِهِمْ، يَهْدُرُونَهُمْ (7) وَيَقْبَحُونَ مَا يَصْنَعُونَ. (8)

1- الحُثَالَةُ: الرديء من كل شيء (النهاية: ج 1 ص 339 «مثل»).

2- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 22 ح 50 و ص 107 ح 189، المزار للمفيد: ص 228 ح 12، فرحة الغرى: ص 77 كلها عن أبي  
عامر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، إرشاد القلوب: ص 441، بحار الأنوار: ج 100 ص 121 ح 22.

3- كامل الزيارات: ص 349 ح 596، بحار الأنوار: ج 101 ص 145 ح 27.

4- كُنْهَ الْأَمْرِ: حَقِيقَتُهُ (النهاية: ج 4 ص 206 «كنه»).

5- حَبَوْتُ الرَّجُلَ: أَعْطَيْتُهُ الشَّيْءَ بغير عوض (المصباح المنير: ص 120 «حبا»).

6- غَبَطْتُ الرَّجُلَ: إِذَا اشْتَهَيْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَالِهِ، وَأَنْ لَا يَزُولَ عَنْهُ مَا هُوَ فِيهِ (لسان العرب: ج 7 ص 359 «غبط»).

7- هَدَرْتُهُ وَأَهْدَرْتُهُ : أَبْطَلْتَهُ (لسان العرب : ج 5 ص 257 «هدر»).

8- كامل الزيارات : ص 537 ح 829 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 73 ح 21 .

## 1 / 5 ثواب زیارت او ، به حساب در نمی آید

تهذیب الأحكام\_ به سندش ، از امام علی علیه السلام\_: پیامبر صلی الله علیه و آله به او (علی علیه السلام) فرمود: «... خداوند ، قبر تو و قبر فرزندان را مکان هایی از بهشت ، قرار داده است . . . هر کس قبور شما را زیارت کند ، برابر با هفتاد حجّ پس از حجّه الإسلام (حجّ واجب) ، پاداش دارد ، و از گناهانش بیرون می رود تا آن که چون از زیارت شما باز گردد ، مانند روزی می شود که از مادر ، زاده شده است . پس اولیا و دوستان را به نعمت جاودان [ \_ بهشت ] ، مژده و بشارت بده ، و چشم روشنی ای که نه چشمی آن را دیده ، و نه گوشی آن را شنیده ، و نه بر دل کسی گذشته است ؛ اما بخشی از مردمان پست ، زائران قبور شما را بر زیارتشان خُرده می گیرند ، آن گونه که زن زناکار را بر زنایش عیب می گیرند . اینان ، بدان اتمم هستند ، شفاعتم به آنان نمی رسد و بر حوض من ، در نمی آیند» .

کامل الزیارات\_ به نقل از حسن بن زبیر قان طبری ، به سندش که آن را به امام صادق علیه السلام می رساند \_: هر کس در فرات ، غسل کند و حسین علیه السلام را زیارت کند ، چنان ثوابی برای او می نویسند که اندازه ندارد .

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن حمّاد بصری \_: امام [ صادق ] علیه السلام به من فرمود: «همانا نزد شما ( / نزدیک شما ) ، برتری ای است که برای هیچ کس ، مانند آن نیامده است و گمان نمی کنم که حقیقت آن را خوب بشناسید . از آن ، خوب پاسداری نمی کنید و به آن ، اهتمام نمی کنید . آن را خاصّانی است که شایسته آن اند و به آن ، نام بُردار گشته اند و بی هیچ اختیار و قدرتی ، از سوی ایشان و فقط از سوی خدا ، به آنان ، سعادت و رحمت و رأفت و تقدّمی عطا شده که خدا به ایشان بخشیده است » . گفتم : فدایت شوم ! این چیست که توصیف کردی و نام نبردی ؟ فرمود : «زیارت جدّم حسین بن علی علیه السلام . او غریب است و در سرزمینی غریب . زائرش بر او می گیرد ، و آن که به زیارتش نیامده ، بر او اندوهگین می شود ، و آن که نزدش حاضر نبوده ، برای او می سوزد ، و هر کس به قبر پسرش نزد پاهایش در بیابان می نگرَد ، دلش به رحم می آید . نه خویشاوندی ، نزدیک اوست ، و نه کسی از نزدیکان . سپس حقّش را از او باز داشتند و مرتدان ، بر ضدّ او ، پشت به پشت هم دادند تا آن که او را کُشتند و تبااهش کردند و به پیش درندگان نهادند و آب فرات را \_ که حتی سگان نیز از آن می نوشند \_ ، از او دریغ کردند و حقّ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سفارشش به او و اهل بیتش را ضایع کردند ، تا آن جا که شب هنگام ، در گودالی دور افتاده ، میان نزدیکان و پیروانش ، در لایه های خاک ، آرام گرفت ؛ جایی که کسی جز او نبود ، و بسی دور از جدّش ، جایگاهی که به آن نمی آید ، جز کسی که خداوند ، دلش را برای ایمان ، آزموده و حقّ ما را به او شناسانده است » . به او گفتم : فدایت شوم ! من به زیارتش می رفتم تا آن که گرفتار حکومت ، و مأمور حفظ اموالشان شدم ، و نزد ایشان ، شناخته شدم . پس ، از سر تقیّه ، رفتن به زیارتش را رها کردم ، با آن که می دانم رفتن به زیارت او چه خیری دارد . امام علیه السلام فرمود : «آیا می دانی کسی که به زیارتش می رود ، چه ثوابی می برد و چه پاداش بزرگی نزد ما دارد ؟» . گفتم : نه . فرمود : «اما ثواب [ آن ] . فرشتگان آسمان ، به او افتخار می کنند . اما آنچه برای او نزد ماست ، رحمت خواستن بر او در هر بامداد و شامگاه است ، و پدرم برایم گفتم که جایگاه حسین علیه السلام از روزی که کشته شده ، از نمازگزارانی که بر او نماز بگذارد ، خالی نبوده است ، از فرشتگان جن و انس و حیوانات وحشی ؛ و هیچ چیزی نیست ، جز آن که بر زائر او رشک می برد و بر او ، دست می ساید و در نگرستن به او ، امید پاداش دارد ؛ زیرا او به قبر حسین علیه السلام نگرسته است » . سپس فرمود : «به من خبر رسیده که گروهی از اطراف کوفه و گروهی از غیر ایشان ، به زیارتش می آیند و زنانی ، به گریه و لابه می پردازند و این کار را در شب نیمه شعبان می کنند . از میان آنها ، یکی ، قرآن قرائت می کند ، و کسی ، حکایت و موعظه می کند ، و کسی ، ناله سر می دهد ، و فردی هم مرثیه می سراید » . گفتم : آری ؛ فدایت شوم ! آنچه را توصیف کردی ، گاه ، شاهد آن بوده ام . فرمود : «ستایش ، ویژه خدایی است که کسی را میان مردم ، قرار داد که به سوی ما بیاید و ما را مدح کند و برایمان مرثیه بسراید

، و نیز کسانی را از نزدیکان ما یا غیر ایشان قرار داد که بر دشمنان ما طعنه بزنند و آنان را باطل انگارند و کارشان را زشت بشمارند .







1 / 6 فضل مَنْ زارَهُ خائِفاً وَمَنْ حُسِسَ أَوْ قُتِلَ لِذَلِكَ كَامِلَ الزِّيَارَاتِ عَن زُرَّارَةَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ زَارَ أَبَاكَ (1) عَلَيَّ خَوْفٍ؟ قَالَ: يُؤْمِنُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ، وَتَلْقَاهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبِشَارَةِ، وَيُقَالُ لَهُ: لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ، هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي فِيهِ فَوْزُكَ. (2)

كامل الزيارات عن محمد بن مسلم: قال لي أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام، هل تأتي قبر الحسين عليه السلام؟ قلت: نعم، على خوفٍ ووجلٍ. فقال: ما كان من هذا أشدَّ فالثوابُ فيه على قدرِ الخوفِ، ومن خاف في إتيانه آمنَ اللهُ روعته يومَ القيامةِ، يومَ يقومُ الناسُ لربِّ العالمينَ، وانصَرَفَ بالمَغْفِرَةِ، وسَلِّمَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، وزارَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَعَا لَهُ، وَانْقَلَبَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ، لَمْ يَمَسَّهُ سُوءٌ، وَاتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ. (3)

1- يعني الإمام الحسين عليه السلام.

2- كامل الزيارات: ص 242 ح 359، بحار الأنوار: ج 101 ص 10 ح 38.

3- كامل الزيارات: ص 244 ح 363، بحار الأنوار: ج 101 ص 11 ح 40.

## 1 / 6 ثواب کسی که با هراس ، او را زیارت کند و آن که به خاطر زیارت او، زندانی یا کشته شود

کامل الزیارات\_ به نقل از زُراه\_ : به امام باقر علیه السلام گفتم : چه می گویی در باره کسی که با بیم و هراس ، پدرت ( یعنی امام حسین علیه السلام ) را زیارت کند ؟ فرمود : « خداوند ، او را در روز هراس بزرگ (قیامت) ، ایمن می دارد و فرشتگان ، با بشارت ، با او روبه رو می شوند و به او گفته می شود : « مترس و غم مخور . این ، روز رستگاری توست » .

کامل الزیارات\_ به نقل از محمّد بن مسلم\_ : امام باقر علیه السلام به من فرمود : « آیا نزد قبر حسین علیه السلام می روی ؟ » . گفتم : آری ؛ امّا با بیم و هراس . فرمود : « هر چه بیم و هراس [ زیارت ] بیشتر باشد ، پاداشش هم به همان اندازه ، بیشتر می شود و هر کس در راه زیارت بترسد ، در روزی که مردم برای پروردگار جهانیان بر می خیزند ، خداوند ، از هراس روز قیامت ، ایمنش می گرداند و زائر حسین علیه السلام زیارتش را آمرزیده به پایان می برد و فرشتگان ، بر او سلام می دهند و پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدارش می رود و برایش دعا می کند ، و او با نعمت و فضل الهی و بدون این که چیز بدی به او برسد ، به خانه اش باز می گردد و دنباله رورضایت الهی می شود .

تهذيب الأحكام عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام - لمعاوية بن وهب - : يا معاوية، لا تدع زيارة قبر الحسين عليه السلام (1)؛ فإن من تركه رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان عنده (2)، أما تحب أن يرى الله شحصك وسوادك فيمن يدعو له رسول الله صلى الله عليه وآله وعليه وفاطمة والأئمة عليهم السلام؟ أما تحب أن تكون ممن يتقلب بالمغفرة لما مضى، ويعفر له ذنوب سبعين سنة؟ أما تحب أن تكون غدا ممن يخرج وليس عليه ذنب يتبع به؟ أما تحب أن تكون غدا ممن يوافق رسول الله صلى الله عليه وآله (3) آله؟

كامل الزيارات عن ابن بكير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: قلت له: إني أنزل الأرجان (4) وقلبي ينازعني إلى قبر أبيك، فإذا خرجت فقلبي وجل مشفق حتى أرجع، خوفا من السلطان والسعاة (5) وأصحاب المسالح. فقال: يابن بكير، أما تحب أن يراك الله فينا خائفا؟ أما تعلم أنه من خاف لخورفنا أظله الله في ظل عرشه؟ وكان محدته الحسين عليه السلام تحت العرش، وأمنه الله من أفزاع يوم القيامة، يفرغ الناس ولا يفرغ، فإن فرغ وفرته الملائكة، وسكنت قلبه بالبشارة (6).

1- زاد في كامل الزيارات هنا: «لخوف».

2- أي يتمنى بحسرة ياليت أنه كان مجاورا لقبر الإمام عليه السلام وحينها لأمكنه ذلك زيارته مرارا وتكرارا.

3- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 47 ح 103، كامل الزيارات: ص 230 ح 338، بحار الأنوار: ج 101 ص 53 ح 3.

4- مدينة تقع بالقرب من مدينة بهبهان الإيرانية، وقد خربت فتأسست بالقرب منها بهبهان الفعلية (راجع: لغت نامه دهخدا «بالفارسية»).

5- سعى: نَمَّ (القاموس المحيط: ج 4 ص 342 «سعى»).

6- كامل الزيارات: ص 243 ح 260، بحار الأنوار: ج 101 ص 11 ح 39.

تهذيب الأحكام\_ از امام صادق عليه السلام، خطاب به معاوية بن وهب\_: ای معاویه! زیارت قبر حسین علیه السلام را [ از سر ترس ] (1) واگذار که هر کس آن را واگذارد، چنان حسرت زده می شود که آرزو می کند قبر او (حسین علیه السلام) نزدش باشد. (2) آیا دوست نداری که خدا بیند از مسافران و گام به راه نهادگانی هستی که پیامبر خدا، علی، فاطمه و امامان علیهم السلام برایشان دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که با آمرزش گذشته و گناهان هفتاد سال، باز می گردند؟ آیا دوست نداری فردا از کسانی باشی که [ در روز قیامت ] بیرون می آیند، بی آن که گناهی قابل پیگیری داشته باشند؟ آیا دوست نداری که فردا از کسانی باشی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مصافحه می کنند؟

کامل الزیارات\_ به نقل از ابن بکیر\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: من در آرگان، (3) ساکنم و دلم هوای زیارت قبر پدرت [ امام حسین علیه السلام ] را می کند؛ ولی هنگامی که حرکت می کنم، تا بازگشتم [ به وطن ]، از حاکم و سخن چینان و نظامیان، در بیم و هراسم. امام علیه السلام فرمود: «ای پسر بکیر! آیا دوست نداری که خداوند، تو را در راه ما بیمناک ببیند؟ آیا نمی دانی که هر کس به خاطر ترس ما برسد، خداوند، سایه عرشش را بر سر او می گسترد و حسین علیه السلام در زیر عرش، با او سخن می گوید و خداوند، از ترس های روز قیامت، ایمنش می دارد. مردم، می ترسند و او نمی ترسد، و اگر هم برسد، فرشتگان، او را آرام می کنند و دلش را با بشارت [ به بهشت ]، تسکین می دهند.» .

- 1- افزوده، از کامل الزیارات است.
- 2- یعنی: آرزو می کند که کاش مجاور قبر امام علیه السلام بود تا می توانست مکرر، ایشان را زیارت کند.
- 3- آزگان: آزجان؛ شهری کهن در خوزستان ایران، در حوالی «بهبهان» کنونی، که پس از ویرانی شهر بهبهان، در نزدیکی آن، شکل گرفت (ر.ک: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران: ص 418\_ 420).

كامل الزيارات عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: قُلْتُ: فَمَا لِمَنْ قُتِلَ عِنْدَهُ [أَي قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام]، جَارَ عَلَيْهِ السُّلْطَانُ فَقَتَلَهُ؟ قَالَ: أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ يُغْفَرُ لَهُ بِهَا كُلُّ خَطِيئَةٍ، وَتَغْسِلُ طِينَتَهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا الْمَلَائِكَةُ، حَتَّى تَخْلُصَ كَمَا خَلَصَتْ الْأَنْبِيَاءُ الْمُخْلِصِينَ، وَيَذْهَبَ عَنْهَا مَا كَانَ خَالَطَهَا مِنْ أَجْناسِ طِينِ أَهْلِ الْكُفْرِ، وَيُغْسَلُ قَلْبُهُ، وَيُشْرَحَ صَدْرُهُ، وَيَمْلَأُ إِيْمَانًا، فَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُخْلِصٌ مِنْ كُلِّ مَا تُخَالِطُهُ الْأَبْدَانُ وَالْقُلُوبُ، وَيُكْتَبُ لَهُ شَفَاعَةٌ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَهْلِ مِنْ إِخْوَانِهِ، وَتَوَلَّى الصَّلَاةَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَعَ جَبْرَائِيلَ وَمَلَكَ الْمَوْتِ، وَيُؤْتَى بِكَفْنِهِ وَحَنُوطِهِ (1) مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُوسَّعُ قَبْرُهُ عَلَيْهِ، وَيُوضَعُ لَهُ مَصَابِيحُ فِي قَبْرِهِ، وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ، وَتَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ بِالطُّرْفِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُرْفَعُ بَعْدَ ثَمَانِيَةِ عَشْرَ يَوْمًا إِلَى حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، فَلَا يَزَالُ فِيهَا مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ حَتَّى تُصَيِّبَهُ النَّفْحَةُ الَّتِي لَا تُبْقِي شَيْئًا، فَإِذَا كَانَتِ النَّفْحَةُ الثَّانِيَةَ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ، كَانَ أَوَّلَ مَنْ يُصَافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَوْصِيَاءُ، وَيُبَشِّرُونَهُ، وَيَقُولُونَ لَهُ: الزَّيْنُ، وَيُؤْتَى عَلَى الْحَوْضِ، فَيَشْرَبُ مِنْهُ، وَيَسْقَى مَنْ أَحَبَّ. قُلْتُ: فَمَا لِمَنْ حُبِسَ فِي إِيْتَانِهِ؟ قَالَ: لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ يُحْبَسُ وَيَعْتَمُّ فَرَحَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِنْ ضَرَبَ بَعْدَ الْحَبْسِ فِي إِيْتَانِهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ صَرَبَةٍ حَوْرَاءٍ، وَبِكُلِّ وَجَعٍ يَدْخُلُ عَلَى بَدَنِهِ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَيُمحَى بِهَا عَنْهُ أَلْفُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ بِهَا أَلْفُ دَرَجَةٍ، وَيَكُونُ مِنْ مُحَدَّثِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ، فَيُصَافِحُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ، وَيُقَالُ لَهُ: سَلْ مَا أَحْبَبْتَ، وَيُؤْتَى بِضَارِبِهِ لِلْحِسَابِ، فَلَا يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ وَلَا يُحْتَسَبُ بِشَيْءٍ، وَيُؤَخَذُ بِضَبْعِيهِ (2) حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى مَلَكٍ يَحْبُوهُ وَيُتِحِفُهُ بِشَرَبَةٍ مِنَ الْحَمِيمِ (3)، وَشَرَبَةٍ مِنَ الْغَسْلِينَ (4)، وَيُوضَعُ عَلَى مَقَالٍ (5) فِي النَّارِ، فَيُقَالُ لَهُ: ذُقْ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ فِيمَا أَتَيْتَ إِلَى هَذَا الَّذِي صَرَبْتَهُ، وَهُوَ وَفْدُ اللَّهِ وَوَفْدُ رَسُولِهِ، وَيُؤْتَى (6) بِالْمَضْرُوبِ إِلَى بَابِ جَهَنَّمَ، وَيُقَالُ لَهُ: أَنْظِرْ إِلَى ضَارِبِكَ وَإِلَى مَا قَدَّ لَقِي، فَهَلْ شَفَيْتَ صَدْرَكَ وَقَدِّ افْتَضَّ لَكَ مِنْهُ؟ فَيَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْتَصَرَ لِي وَلَوْلَدِ رَسُولِهِ مِنْهُ. (7)

- 1- الحَنُوطُ: طيب يُخلط للميت خاصة (لسان العرب: ج 7 ص 278 «حنط»).
- 2- الضَّبْعُ: وسط العنود، وقيل: هو ما تحت الإبط (النهاية: ج 3 ص 73 «ضبع»).
- 3- الحَمِيمُ: الماء الحار الشديد الحرارة يسقى منه أهل النار (مجمع البحرين: ج 1 ص 460 «حمم»).
- 4- الْغَسْلِينُ: غسالة أبدان الكفار في النار (مفردات ألفاظ القرآن: ص 607 «غسل»).
- 5- الْمَقَالَةُ وَالْمَقْلَى: الذي يُقلى عليه، والجمع: المقالي (الصحاح: ج 6 ص 2467 «قلا»).
- 6- فِي الْمَصْدَرِ: «ويأتي»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 7- كامل الزيارات: ص 240 ح 357 و ص 310 ح 524 عن صفوان الجمال وليس فيه ذيله من «قلت: فما لمن حُبس»، بحار الأنوار: ج 101 ص 79 ح 39.

کامل الزیارات\_ به نقل از هشام بن سالم\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی که حاکم، او را به ستم نزد قبر حسین علیه السلام بگُشد، چه پاداشی دارد؟ فرمود: «نخستین قطره از خونش که می ریزد، همه خطاهایش آمرزیده می شود و فرشتگان، گلی را که از آن آفریده شده است، می شویند تا آن که مانند پیامبران باخلاص، خالص شود و هر چه از گل کافران با آن آمیخته شده، از میان برود، و دلش را می شویند و سینه اش را گشاده و پُر از ایمان می کنند. پس او خدا را دیدار می کند، در حالی که از هر چه با پیکرها و دل ها در می آمیزد، خالص شده است و حق شفاعت خانواده و یک هزار تن از برادران دینی اش را برایش ثبت می کنند و فرشتگان، با جبرئیل و فرشته مرگ، نماز بر او را به عهده می گیرند و کفن و حنوطش را از بهشت می آورند و قبرش را بر او وسیع می کنند و چراغ هایی در قبرش می گذارند و دریچه ای به بهشت، برایش می گشایند و فرشتگان، هدیه هایی از بهشت، برایش می آورند و او را پس از هجده روز، به حظیره القدس ( جایگاه پاکان ) می برند و همواره، در آن جا با اولیای خدا است تا نفخه از میان برنده همه چیز، به او برسد. پس به گاه نفخه دوم، از قبرش بر می خیزد و نخستین کسی که با او مصافحه می کند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و اوصیا هستند که او را بشارت می دهند و به او می گویند: با ما باش و او را بر حوض [ کوثر ]، نگاه می دارند تا از آن بنوشد و به هر که دوست دارد، بنوشاند». گفتم: پاداش کسی که به خاطر زیارتش زندانی می شود، چیست؟ فرمود: «برای هر روزی که زندانی و اندوهناک می شود، سُروری تا روز قیامت دارد و اگر افزون بر زندان، او را بزنند، برای هر ضربه ای، حوریه ای دارد و برای هر دردی که به پیکرش می رسد، به او هزار هزار پاداش می دهند و هزار هزار زشتکاری اش را می زُدایند و هزار هزار درجه، بالایش می برند و از کسانی است که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن می گوید تا خداوند، از حسابرسی فارغ شود. حاملان عرش، با او مصافحه (دیده بوسی) می کنند و به او گفته می شود: هر چه دوست داری، بطلب و ضاربش را برای حسابرسی می آورند و بدون سؤال و محاسبه، زیر بغل هایش را می گیرند و او را نزد فرشته ای می آورند که شربت از آب سوزان گندیده، و نیز شربت از چرکابه بدن دوزخیان، به او پیشکش می دهد و بر دیگ جوشانی در دوزخ، نهاده می شود و به او گفته می شود: بچش، به خاطر آنچه پیش تر فرستادی و کسی را مضروب کردی که میهمان خدا و پیامبرش بود، و مضروب را به درگاه دوزخ می آورند و به او گفته می شود: به ضاربت و به جزایی که می بیند، بنگر. آیا حال دلت خُنک شد و انتقامت از او گرفته شد؟ و او می گوید: ستایش، ویژه خدایی است که انتقام من و فرزند پیامبرش را از او گرفت.»

1 / 7 فضلُ زيارتهِ بالمشقةِ ومَن ماتَ في السَّفَرِ لزيارتهِ كاملَ الزياراتِ عن عبدِ اللَّهِ بنِ النِّجَّارِ: قالَ لي أبو عبدِ اللَّهِ عليه السلامُ: تزورونَ الحُسَيْنَ عليه السلامَ، وتركبونَ الشُّقْنَ؟ فقلتُ: نَعَم. قالَ: أما عَلِمْتَ أنَّها إذا انكَفَت بِكُمْ نوديتُم: ألا طِبْتُم وطابتَ لَكُمُ الجَنَّةُ. (1)

كاملَ الزياراتِ عن أبي سعيدِ القاسي عن أبي عبدِ اللَّهِ [الصادق] عليه السلامُ: مَن أتاهُ [أي قَبَرَ الحُسَيْنِ عليه السلام] في سَفِينَةٍ، فكُفِّتَ بِهِمْ سَفِينَتُهُمْ، نادى مُنادٍ مِنَ السَّمَاءِ طِبْتُم وطابتَ لَكُمُ الجَنَّةُ. (2)

- 
- 1- . كامل الزيارات : ص 257 ح 387 ، فضل زيارة الحسين عليه السلام : ص 58 ح 38 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 25 ح 27 .  
2- . كامل الزيارات : ص 257 ح 386 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 36 ح 48 .

### 1 / 7 ثواب زیارت امام حسین علیه السلام با مشقت و ثواب کسی که در راه زیارت او بمیرد

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن نجّار\_: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا برای زیارت حسین علیه السلام به کشتی سوار می شوید؟». گفتم: آری. فرمود: «آیا نمی دانی که اگر کشتی تان واژگون شود، ندایتان می دهند: هشیار، که پاکیزه شدید، و بهشت، گوارایتان باد!». .

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو سعید قاضی، از امام صادق علیه السلام\_: هر کس با کشتی به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید و کشتی آنها واژگون شود، ندا دهنده ای از آسمان به آنها ندا می دهد: «پاکیزه گشتید، و بهشت، گوارایتان باد!». .



كامل الزيارات عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام\_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ : مَا لِمَنْ مَاتَ فِي سَفَرِهِ إِلَيْهِ [أَي قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام] ؟ : تُشِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ ، وَتَأْتِيهِ بِالْحَنُوطِ وَالْكِسْوَةِ مِنَ الْجَنَّةِ ، وَتُصَلِّي عَلَيْهِ إِذَا (1) كُفِّنَ ، وَتُكَفَّنُهُ فَوْقَ أَكْفَانِهِ ، وَتَقْرَأُ لَهُ الرِّيحَانَ تَحْتَهُ ، وَتَدْفَعُ الْأَرْضَ حَتَّى تَصَوَّرَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ ، وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَعِنْدَ رَأْسِهِ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَعِنْدَ رِجْلَيْهِ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى قَبْرِهِ ، وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ رَوْحُهَا وَرِيحَانُهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ . (2)

1 / 8 ثَوَابُ زِيَارَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ : مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ . (3)

كامل الزيارات عن أبي سعيد القاضى عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام : مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ . (4)

تهذيب الأحكام عن الحسين بن علي بن ثوير بن أبي فاختة : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا حُسَيْنُ ، مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، إِنْ كَانَ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً ، وَحَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةً ، حَتَّى إِذَا صَارَ بِالْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ، وَإِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ ، حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ ، فَقَالَ لَهُ : أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ، رَبُّكَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ ، وَيَقُولُ لَكَ : إِسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى . (5)

- 
- 1- في المصدر : «إذ»، والتصويب من بحار الأنوار .
  - 2- كامل الزيارات : ص 239 ح 357 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 78 ح 39 .
  - 3- كامل الزيارات : ص 255 ح 381 و ص 392 ح 636 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 142 ح 13 .
  - 4- كامل الزيارات : ص 257 ح 386 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 36 ح 48 .
  - 5- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 43 ح 89 ، ثواب الأعمال : ص 116 ح 31 ، المزار للمفيد : ص 30 ح 1 ، كامل الزيارات : ص 253 ح 378 ، المزار الكبير : ص 340 ح 1 والأربعة الأخيرة عن الحسين بن ثوير بن أبي فاختة ، جامع الأخبار : ص 81 ح 119 عن أبي فاختة وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 72 ح 17 .

کامل الزیارات\_ به نقل از هشام بن سالم ، از امام صادق علیه السلام ، هنگامی که مردی از ایشان پرسید : آن که در سفرش به سوی قبر حسین علیه السلام می میرد ، چه پاداشی دارد ؟ \_: فرشتگان ، او را تشییع می کنند و از بهشت ، برایش حنوط و پوشش می آورند و چون کفنش کردند ، بر او نماز می گزارند و جامه بهشتی را روی کفنش می پوشانند و گل و ریحان ، به زیر پایش می گسترند و چنان به سرعت ، زمین را در می نوردد که خیال می کند زمین ، از پیش رو و پشت و بالا و پایین پایش ، سه میل بیشتر نیست ، و دری از بهشت به قبرش باز می شود و از آن ، تا روز قیامت ، نسیم خوش بوی بهشتی بر وی در می آید .

### 1 / 8 پاداش پیاده به زیارت امام علیه السلام رفتن

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو صامت \_: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «هر کس پیاده به نزد قبر حسین علیه السلام بیاید ، خداوند ، برای هر قدمش هزار حسنه می نویسد و هزار زشتکاری را از او می زداید و او را هزار درجه ، بالا می برد» .

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو سعید قاضی ، از امام صادق علیه السلام \_: هر کس پیاده نزد قبر حسین علیه السلام بیاید ، خداوند ، در برابر هر گامی که بر می دارد و می گذارد ، برایش [ پاداش ] آزاد کردن يك بنده از فرزندان اسماعیل علیه السلام را می نویسد .

تهذیب الأحکام\_ به نقل از حسین ، فرزند علی بن ثُویر بن ابی فاخته \_: امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای حسین ! هر کس از خانه اش به قصد زیارت حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون آید ، اگر پیاده باشد ، خداوند ، برای هر گامش حسنه ای را می نویسد و زشتکاری ای را از او می زداید ، و چون به حرم حسین علیه السلام رسید ، خداوند ، او را جزو رستگاران می نویسد ، و چون زیارتش را به پایان برد ، خداوند ، او را از رهایی یافتگان می نویسد ، و چون بخواهد باز گردد ، فرشته ای نزد او می آید و به او می گوید : من ، پیام آور خدایم . خداوند ، به تو سلام می رساند و می فرماید : عمل ، از سر گیر که گذشته ات آمرزیده شد » .

كامل الزيارات عن علي بن ميمون الصائغ عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: يا عليُّ، زُرِ الحُسَيْنَ عليه السلام ولا تَدَعُهُ . قَالَ: قُلْتُ: ما لِمَنْ أتاَهُ مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ: مَنْ أتاَهُ ما شِئَ يا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً، وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً، فَإِذا أتاَهُ اللهُ بِهِ مَلَكَينِ يَكْتُبانِ ما خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ، ولا يَكْتُبانِ ما يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ شَرٍّ ولا غَيْرِ ذَلِكَ، فَإِذا انصَرَفَ ودَعَوُهُ، وقالوا: يا وَلِيَّ اللهِ! مَغفورا لَكَ، أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللهِ وحِزْبِ رَسولِهِ وحِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسولِهِ، وَاللهِ، لا تَرى النَّارَ بِعَيْنِكَ أَبداً، ولا تَرَكَ ولا تَطَعَمَكَ أَبداً. (1)

راجع: ج 12 ص 344 (الفصل السادس عشر: الاستنابة لزيارته).

1- . كامل الزيارات: ص 255 ح 383، بحار الأنوار: ج 101 ص 24 ح 24 وراجع: فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 47 ح 23

کامل الزیارات\_ به نقل از علی بن میمون صائغ\_: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای علی! حسین علیه السلام را زیارت کن و آن را وا مگذار». گفتم: پاداش کسی که به زیارتش می رود، چیست؟ فرمود: «هر کس پیاده به آن جا برود، خداوند، در برابر هر گامش، حسنه ای برایش ثبت می کند و گناهی را از او می زداید و درجه ای او را بالا می برد، و چون به قبر می رسد، خداوند، دو فرشته بر او می گمارد که هر چه خیر از دهانش بیرون آید، می نویسند و هر چه شر و غیر آن [مانند لغو و بیهوده گویی] بیرون آید، نادیده می گیرند، و چون باز گردد، با او وداع می کنند و به او می گویند: ای دوست خدا! آمرزیده ای. تو، جزو حزب خدا، حزب پیامبر خدا و حزب خاندان پیامبرش هستی. به خدا سوگند، هرگز، آتش را با چشمانت نخواهی دید و آن نیز تو را نخواهد دید و به [سوزاندن] تو، طمع نخواهد داشت».

ر.ك: ج 12 ص 345 (فصل شانزدهم: نایب گرفتن برای زیارت امام حسین علیه السلام).

الفصل الثاني : الحثُّ الأکید علی زیارته والتَّحذیر الشَّدید من ترکها 2 / 1 فَرِيضَةٌ عَلَي كُلِّ مُؤْمِنٍ تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [الباقر] عليه السلام : مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ فَإِنَّ إِيَابَهُ ... مُفْتَرَضٌ عَلَي كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ] . (1)

تهذيب الأحكام عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام : لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ، ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؛ لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبَةٌ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ . (2)

كامل الزيارات عن علي بن ميمون : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ أَلْفَ حَجَّةٍ ، ثُمَّ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، لَكَانَ قَدْ تَرَكَ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى . وَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ : حَقُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَفْرُوضٌ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ . (3)

1- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 42 ح 86 ، المزار للمفيد : ص 26 ح 1 ، كامل الزيارات : ص 236 ح 351 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 582 ح 3177 ، الأمالي للصدوق : ص 206 ح 226 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 3 ح 8 وراجع : الإرشاد : ج 2 ص 133 .

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 42 ح 87 ، المزار للمفيد : ص 27 ح 2 ، كامل الزيارات : ص 238 ح 355 ، المزار الكبير : ص 341 ح 3 عن عبد الرحمن بن كثير مولى أبي جعفر عليه السلام من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليه السلام وليس فيه «واجبة» ، بحار الأنوار : ج 101 ص 3 ح 10 .

3- .كامل الزيارات : ص 357 ح 615 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 5 ح 18 .

## فصل دوم : تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید در باره ترك آن

### 2 / 1 بر هر مؤمن ، واجب است

تهذیب الأحكام\_ به نقل از محمد بن مسلم ، از امام باقر علیه السلام\_: پیروان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام ، فرمان دهید که آمدن به آن جا . . . بر هر باایمانی که امامت او را از سوی خداوندت باور دارد ، واجب است .

تهذیب الأحكام\_ به نقل از عبد الرحمان بن کثیر ، از امام صادق علیه السلام\_: اگر یکی از شما ، در تمام روزگارش حج بگذارد ، اما حسین بن علی علیه السلام را زیارت نکند ، حقی از حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را وا گذاشته است ؛ زیرا حق حسین علیه السلام ، فریضه ای است از سوی خدای متعال و بر هر مسلمانی ، واجب است .

کامل الزیارات\_ به نقل از علی بن میمون\_: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «اگر یکی از شما ، هزار حج بگذارد ، اما به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام نیاید ، حقی از حقوق خدای متعال را وا نهاده است » . و از همین موضوع ، پرسیده شد . امام علیه السلام فرمود : «حق حسین علیه السلام بر هر مسلمانی ، واجب است » .

كامل الزيارات عن أم سعيد الأحمسيّة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قالت: قال لي: يا أمّ سعيد! تزورين قبر الحسين؟ قالت: قلت: نعم. فقال لي: زوريه؛ فإنّ زيارة قبر الحسين واجبة على الرجال والنساء. (1)

كامل الزيارات عن هارون بن خارجة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: سألتُهُ عمّن ترك الزيارة - زيارة قبر الحسين بن عليّ عليه السلام - من غير علة. قال: هذا رجل من أهل النار. (2)

كامل الزيارات عن أبان بن تغلب: قال لي جعفر بن محمد عليه السلام: يا أبان! متى عهدك بقبر الحسين عليه السلام؟ قلت: لا والله، يابن رسول الله! ما لي به عهد منذ حين. فقال: سبحان الله العظيم! وأنت من رؤساء الشيعة تترك زيارة الحسين عليه السلام لا تزوره، من زار الحسين عليه السلام كتب الله له بكلّ خطوة حسنة، ومحا عنه بكلّ خطوة سيئة، وغفر له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر. يا أبان! لقد قتل الحسين عليه السلام، فهبط على قبره سبعون ألف ملكٍ شعثٍ غبرٍ يبكون عليه، ويتوحون عليه إلى يوم القيامة. (3)

- 
- 1- كامل الزيارات: ص 237 ح 354، بحار الأنوار: ج 101 ص 3 ح 9.
  - 2- كامل الزيارات: ص 356 ح 614، بحار الأنوار: ج 101 ص 5 ح 17.
  - 3- كامل الزيارات: ص 546 ح 837، بحار الأنوار: ج 101 ص 7 ح 29.

کامل الزیارات\_ به نقل از امّ سعید اَحْمَسَى\_ : امام صادق علیه السلام به من فرمود : «ای امّ سعید ! آیا قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنی ؟» . گفتم : آری . امام علیه السلام به من فرمود : «اورا زیارت کن ، که زیارت قبر حسین علیه السلام بر مردان و زنان ، واجب است » .

کامل الزیارات\_ به نقل از هارون بن خارجه\_ : از امام صادق علیه السلام ، در باره کسی پرسیدم که زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام را بدون مشکلی وا می گذارد . امام علیه السلام فرمود : «این ، مردی از دوزخیان است » .

کامل الزیارات\_ به نقل از ابان بن تَغَلِب\_ : امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود : «ای ابان ! کی قبر حسین علیه السلام را زیارت کرده ای ؟» . گفتم : به خدا سوگند ، ای فرزند پیامبر خدا ! مدّت هاست که آن را زیارت نکرده ام . امام علیه السلام فرمود : «منزه است خدای بَشَّکوه ! تواز سران شیعه هستی و زیارت حسین علیه السلام را وا می گذاری و به زیارت قبرش نمی روی ؟ هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند ، خداوند برای هر گامش ، حَسَنَه ای برایش می نویسد و با هر گامش ، گناهی را از او می زُدايد و گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد . ای ابان ! بی تردید ، حسین علیه السلام به شهادت رسید و هفتاد هزار فرشته پریشان غبار آلوده ، گریان بر قبرش فرود آمدند و تا روز قیامت ، بر او نوحه می کنند » .



2 / 2 مَنْ لَمْ يَزُرْهُ كَانَ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ الْمَزَارَ لِلْمَفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [الباقر] عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شَيْعَتِنَا، كَانَ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ مُنْتَقَصَ الدِّينِ . (1)

كامل الزيارات عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَعْرِضْ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَإِنَّ قَلْبَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ كَانَ لَنَا مُجِبًّا فَلْيَرْغَبْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَوَّارًا عَرَفْنَا بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَوَّارًا كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ . (2)

تهذيب الأحكام عن عنبسة بن مصعب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَمُوتَ، كَانَ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ، مُنْتَقَصَ الدِّينِ، إِنْ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِيهَا . (3)

كامل الزيارات عن سيف بن عمير عن رجل عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ يَزْعُمُ أَنَّ لَنَا شِيعَةً حَتَّى يَمُوتَ، فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (4)

1- المزار للمفيد: ص 56 ح 1، كامل الزيارات: ص 355 ح 610، بحار الأنوار: ج 101 ص 4 ح 13 .

2- كامل الزيارات: ص 356 ح 613، بحار الأنوار: ج 101 ص 4 ح 16 .

3- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 44 ح 95، المزار للمفيد: ص 57 ح 2 وفيه «وإذا دخل» بدل «إن أدخل»، كامل الزيارات: ص 356 ح 611، بحار الأنوار: ج 101 ص 4 ح 14 .

4- كامل الزيارات: ص 356 ح 612، بحار الأنوار: ج 101 ص 4 ح 15 .

## 2 / 2 هر کس حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمانش ناقص است

المزار، مفید\_ به نقل از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام\_: هر کس از پیروان ما که نزد قبر حسین علیه السلام نیاید، ایمان و دینش ناقص است.

کامل الزیارات\_ به نقل از ابو بکر حَضْرَمِی، از امام باقر علیه السلام\_: هر کس می خواهد بداند که از بهشتیان است [یا نه]، محبت ما را بر دلش عرضه کند. اگر پذیرفت، مؤمن است. هر کس دوستدار ماست، باید به زیارت قبر حسین علیه السلام رغبت داشته باشد، و هر کس که زائر حسین علیه السلام شد، ما اهل بیت، او را دوستدار خود می شناسیم و از بهشتیان است، و هر کس زائر حسین علیه السلام نباشد، ایمانش ناقص است.

تهذیب الأحکام\_ به نقل از عَبَسَةَ بن مُصْعَب، از امام صادق علیه السلام\_: هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود تا بمیرد، دین و ایمانش ناقص است، و اگر وارد بهشت شود، پایین تر از دیگر مؤمنان است.

کامل الزیارات\_ به نقل از سیف بن عُمیر، از مردی، از امام صادق علیه السلام\_: هر کس ادعا کند شیعه ماست، اما به زیارت قبر حسین علیه السلام نیاید تا بمیرد، شیعه ما نیست، و اگر جزو بهشتیان شود، از میهمانان اهل بهشت است.

2 / 3 من حُرِّمَ مِنْهَا فَقَدْ حُرِّمَ خَيْرًا كَثِيرًا كَامِلَ الزِّيَارَاتِ عَنْ دَاوُدَ الْحَمَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصادق] عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَزُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ حُرِّمَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَنُقِصَ مِنْ عُمُرِهِ سَنَةٌ. (1)

كامل الزيارات عن حنان بن سدير: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَجَلَسَ . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ؟ قَالَ : فَقَالَ الرَّجُلُ : أَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، وَأَنَا لَكَ مُحِبٌّ مُوَالٍ . قَالَ : فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كُلِّ صَبَاةٍ لِمَوَاتِكَ؟ قَالَ : فَقَالَ الرَّجُلُ : لَا . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ . قَالَ : ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَغْتَسِلُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ فُرَاتِكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً؟ قَالَ : لَا . قَالَ : فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ فَقَالَ : لَا . قَالَ : فَفِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَفِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ : لَا . فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ . قَالَ : ثُمَّ قَالَ : أَتَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : فَفِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَفِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ : لَا . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ . (2)

1- . كامل الزيارات : ص 285 ح 458 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 48 ح 15 .

2- . كامل الزيارات : ص 77 ح 70 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 401 ح 53 و ج 101 ص 6 ح 26 .

## 2 / 3 هر که از زیارت او محروم باشد ، از خیر فراوانی محروم است

کامل الزیارات\_ به نقل از داوود حمّار ، از امام صادق علیه السلام\_: هر کس قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند ، از خیر فراوانی محروم مانده است و يك سال از عمرش کم می شود .

کامل الزیارات\_ به نقل از حنّان بن سَدیر\_: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی بر او در آمد و سلام داد و نشست . امام باقر علیه السلام فرمود: «تواز کدام شهر هستی؟» . مرد گفت: من ، کوفی هستم و از دوستاناران و ارادتمندان تو» . امام باقر علیه السلام به او فرمود: «آیا همه نمازهایت را در مسجد کوفه می خوانی؟» . مرد گفت: نه . امام باقر علیه السلام فرمود: «از خیر ، محروم هستی» . سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا هر روز ، از رود فرات ، حدّاقل يك مرتبه غسل می کنی؟» . مرد گفت: نه . فرمود: «در هر هفته ، چه طور؟» . گفت: نه . فرمود: «در هر ماه ، چه طور؟» . گفت: نه . فرمود: «در هر سال ، چه طور؟» . گفت: نه . امام باقر علیه السلام به او فرمود: «تواز خیر ، محروم هستی» . سپس امام علیه السلام فرمود: «آیا هر هفته ، قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟» . گفت: نه . فرمود: «در هر ماه ، چه طور؟» . گفت: نه . فرمود: «در هر سال ، چه طور؟» . گفت: نه . امام باقر علیه السلام فرمود: «تواز خیر ، محروم هستی» .

تهذيب الأحكام عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام - لِمُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ - : يَا مُعَاوِيَةُ، لَا تَدَعِ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ؛ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهُ رَأَى مِنَ الْحَسْرَةِ مَا يَتَمَتَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانَ عِنْدَهُ. (1)

2 / 4 إِيَّاكُمْ وَالْجَفَاءَ كَامِلَ الزِّيَارَاتِ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامَ: بِأَبِي وَأُمِّي الْحُسَيْنِ الْمَقْتُولِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ، وَاللَّهِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْوُحُوشِ مَادَّةً أَعْنَقَهَا عَلَى قَبْرِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْوُحُوشِ، يَبْكُونَهُ وَيَرْتُونَهُ لَيْلًا حَتَّى الصَّبَّاحِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَيَأْتِيكُمْ وَالْجَفَاءَ (2)! (3)

كامل الزيارات عن علي بن الحكم عن بعض أصحابه عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: كَمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قُلْتُ: سِتَّةَ عَشَرَ فَرَسَخًا. قَالَ: أَوْ مَا تَأْتُونَهُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: مَا أَجْفَاكُمْ! (4)

تهذيب الأحكام عن عبد الله بن طلحة النهدي: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ طَلْحَةَ! أَمَا تَزُورُ قَبْرَ أَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قُلْتُ: بَلَى إِذَا لَتَأْتِيهِ. قَالَ: تَأْتُونَهُ كُلَّ جُمُعَةٍ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: تَأْتُونَهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: مَا أَجْفَاكُمْ! إِنَّ زِيَارَتَهُ تَعْدِلُ حَجَّةً وَعُمْرَةً. (5)

- 
- 1- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 47 ح 103، كامل الزيارات: ص 227 ح 335 بزيادة «لخوف» بعد «الحسين عليه السلام»، بحار الأنوار: ج 101 ص 9 ح 31.
  - 2- الجفاء: البعد عن الشيء، وترك الصلاة والبرّ، وغلظ الطبع (بحار الأنوار: ج 101 ص 6).
  - 3- كامل الزيارات: ص 165 ح 214، بحار الأنوار: ج 45 ص 205 ح 9 و ج 101 ص 6 ح 23.
  - 4- كامل الزيارات: ص 486 ح 740، بحار الأنوار: ج 101 ص 5 ح 20.
  - 5- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 21 ح 47، فرحة الغرى: ص 79، بحار الأنوار: ج 100 ص 261 ح 11.

تهذیب الأحكام\_ به نقل از معاویة بن وَهَب\_: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای معاویه! زیارت قبر حسین علیه السلام را وا مگذار که هر کس آن را وا گذارد، چنان حسرتی می خورد که آرزو می کند کاش قبر او (حسین علیه السلام) نزدش بود.»

## 2 / 4 هشدار در باره جفاکاری

کامل الزیارات\_ به نقل از حارث أعور، از امام علی علیه السلام\_: پدر و مادرم، فدای حسین مقتول در پشت کوفه! به خدا سوگند، گویی می بینم که انواع حیوانات وحشی، گردن هایشان را بر قبرش می کشند و بر او می گریند و شب تا صبح، برای او مرثیه می خوانند. پس حال که چنین است، مبادا شما جفا کنید [و او را زیارت نکنید]!

کامل الزیارات\_ به نقل از علی بن حکم، از یکی از یارانش\_: امام باقر علیه السلام فرمود: «میان شما و قبر حسین علیه السلام، چه قدر فاصله است؟». گفتم: شانزده فرسنگ. فرمود: «آیا نزد آن می روید؟». گفتم: نه. فرمود: «چه قدر جفاکارید!».

تهذیب الأحكام\_ به نقل از عبد الله بن طلحه نهدی\_: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. فرمود: «ای عبد الله بن طلحه! آیا قبر پدرم حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟». گفتم: آری. ما به زیارت آن می رویم. فرمود: «هر هفته می روید؟». گفتم: نه. فرمود: «هر ماه می روید؟». گفتم: نه. فرمود: «چه قدر جفاکارید! زیارت او، برابر با يك حج و عمره است».

الكافي عن سدير: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا سدير، تزور قبر الحسين عليه السلام في كل يوم؟ قلت: جعلت فداك؛ لا. قال: فما أجفأكم! قال: فتزورونه في كل جمعة؟ قلت: لا. قال: فتزورونه في كل شهر؟ قلت: لا. قال: فتزورونه في كل سنة؟ قلت: قد يكون ذلك. قال: يا سدير، ما أجفأكم للحسين عليه السلام! أما علمت أن لله عز وجل ألف ملك شعث غبر، ييكون ويوزرون لا يفترون. (1)

كامل الزيارات عن الفضيل بن يسار: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما أجفأكم يا فضيل لا تزورون الحسين عليه السلام! أما علمتم أن أربعة آلاف ملك شعثا غبرا ييكونه إلى يوم القيامة. (2)

كامل الزيارات عن سليمان بن خالد: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عجباً لأقوام يزعمون أنهم شيعة لنا، ويقال: إن أحدهم يمر به دهره لا يأتي قبر الحسين عليه السلام جفاء منه وتهاؤنا وعجزا وكسلاً!! أما والله، لو يعلم ما فيه من الفضل ما تهاون ولا كسل. قلت: جعلت فداك، وما فيه من الفضل؟ قال: فضل وخير كثير، أما أول ما يصبه أن يغفر ما مضى من ذنوبه، ويقال له: استأنف العمل. (3)

- 
- 1- الكافي: ج 4 ص 589 ح 8، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 116 ح 205، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 599 ح 3203، كامل الزيارات: ص 487 ح 743 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 6 ح 24.
  - 2- كامل الزيارات: ص 488 ح 745، بحار الأنوار: ج 101 ص 7 ح 27.
  - 3- كامل الزيارات: ص 488 ح 747، بحار الأنوار: ج 101 ص 7 ح 28.

الكافی\_ به نقل از سَدیر\_: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای سَدیر! قبر حسین علیه السلام را هر روز، زیارت می کنی؟». گفتم: فدایت شوم! نه. فرمود: «چه قدر جفاکارید!». [سپس] فرمود: «هر هفته، او را زیارت می کنید؟». گفتم: نه. فرمود: «هر ماه، او را زیارت می کنید؟». گفتم: نه. فرمود: «هر سال، او را زیارت می کنید؟». گفتم: گاه، چنین می شود. فرمود: «ای سَدیر! چه قدر به حسین علیه السلام جفا می کنید! آیا نمی دانی که خداوندت، دو هزار هزار فرشته پریشانِ غبار آلوده دارد که [کنار قبر حسین علیه السلام] بدون خستگی، بر او می گریند و زیارتش می کنند».

کامل الزیارات\_ به نقل از فَضَّیل بن یَسار\_: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای فَضَّیل! چه قدر جفاکارید که قبر حسین علیه السلام را زیارت نمی کنید! آیا نمی دانید که چهار هزار فرشته پریشانِ غبار آلوده، تا روز قیامت، بر او می گریند؟».

کامل الزیارات\_ به نقل از سلیمان بن خالد\_: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «شگفتا از گروهی که ادعا می کنند شیعه ما هستند؛ ولی آن گونه که گفته می شود، کسی در میانشان هست که در تمام عمرش، از سرِ جفا و سستی و ناتوانی و تبلی، يك بار هم به زیارت قبر حسین علیه السلام نمی آید! هشیار باشید که \_ به خدا سوگند \_، اگر فضیلت (ثواب) آن را می دانست، سستی و تبلی نمی کرد». گفتم: فدایت شوم! فضیلت آن چیست؟ فرمود: «فضیلت و خیر فراوانی دارد. بدانید که نخستین چیزی که به او می رسد، آمرزش گناهان گذشته اش است و به او گفته می شود: عمل، از سر گیر».



قرب الإسناد عن حنان بن سدير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا عَنْ بَعْضِكُمْ أَنَّهُ قَالَ: تَعْدِلُ حَجَّةً وَعُمْرَةً؟ قَالَ: فَقَالَ: مَا أضعَفَ هَذَا الْحَدِيثَ، مَا تَعْدِلُ هَذَا كُلَّهُ (1)، وَلَكِنْ زوروهُ وَلَا تَجفوهُ؛ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ الشُّهَدَاءِ، وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَشَبِيهُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَلَيْهِمَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ. (2)

2 / 5 تَرَكَ زِيَارَتَهُ يَوْجِبُ عُقُوقَ أَهْلِ الْبَيْتِ: تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي مَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَدْ عَقَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَقَّنَا، وَاسْتَحَفَّ بِأَمْرِ هُوَ لَهُ، وَمَنْ زَارَهُ كَانَ اللَّهُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ حَوَائِجِهِ، وَكُفِّيَ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ، وَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى الْعَبْدِ، وَيُخْلِفُ عَلَيْهِ مَا يُنْفِقُ، وَيُغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً، وَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ وَمَا عَلَيْهِ وَزُرُّ وَلَا خَطِيئَةٌ إِلَّا وَقَدْ مُحِيَتْ مِنْ صَدْحِيئَتِهِ. فَإِنْ هَلَكَ فِي سَفَرَتِهِ نَزَلَتْ الْمَلَائِكَةُ فَعَسَلَتْهُ، وَفُتِحَ لَهُ بَابُ إِلَى الْجَنَّةِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ رُوحُهَا حَتَّى يُشْرَرَ، وَإِنْ سَلِمَ فُتِحَ لَهُ الْبَابُ الَّذِي يَنْزِلُ مِنْهُ رِزْقُهُ، وَيُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَذُخْرَ ذَلِكَ لَهُ، فَإِذَا حُشِرَ قِيلَ لَهُ: لَكَ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ لَكَ فَذَخَرَهَا لَكَ عِنْدَهُ. (3)

1- قال العلامة المجلسي قدس سره: لعل المراد أنها لا تعدل الواجبين من الحج والعمرة. والأظهر أنه محمول على التقيّة (بحار الأنوار: ج 101 ص 35). أقول: لمزيد التوضيح راجع: هذه الموسوعة: ج 11 ص 100 (الفصل الرابع / بحث حول قيمة زيارة سيّد الشهداء عليه السلام).

2- قرب الإسناد: ص 99 ح 336، كامل الزيارات: ص 184 ح 255 نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 35 ح 44 و ج 45 ص 211 ح 27 وراجع: ثواب الأعمال: ص 122 ح 48.

3- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 45 ح 96، كامل الزيارات: ص 246 ح 366 و ص 554 ح 843، بحار الأنوار: ج 45 ص 173 ح 21 و ج 101 ص 2 ح 5.

قرب الإسناد\_ به نقل از حنّان بن سدیر\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: در باره زیارت قبر حسین علیه السلام چه می فرمایی؟ از یکی از شما، به ما رسیده که آن، برابر با يك حج و عمره است». امام علیه السلام فرمود: «این حدیث، چه قدر ضعیف است! با همه آن، برابر نیست؛ (1) اما او را زیارت کنید و بر او جفا نکنید که او، سرور جوانان شهید و سرور جوانان بهشتی و شبیه یحیی بن زکریّا است و آسمان و زمین، بر هر دو، گریسته اند».

## 2 / 5 زیارت نکردن امام حسین علیه السلام، نافرمانی از اهل بیت: است

تهذیب الأحكام\_ به نقل از حلبی\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! در باره کسی که می تواند حسین علیه السلام را زیارت کند، اما آن را وا می گذارد، چه می گویی؟ امام علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ما را نافرمانی کرده و کاری را که به سود اوست، سبک شده است. هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند، در پی حاجت های اوست و آنچه از کارهای دنیا که او را اندیشناک کرده، برایش کفایت می شود [و حل می گردد]. این زیارت، روزی را به سوی بنده می کشد و آنچه را هزینه کرده، جبران می کند و گناهان پنجاه ساله اش آمرزیده می شود و در حالی به سوی خانواده اش باز می گردد که هیچ گناه و خطایی نیست، جز آن که از نامه عملش محو می شود. و اگر در سفرش بمیرد، فرشتگان، فرود می آیند و او را غسل می دهند و دری به سوی بهشت، برایش گشوده می شود که روحش، از آن وارد می شود تا آن گاه که محشور شود، و اگر سالم برسد، دری از روزی بر او گشوده می شود و برایش در برابر هر درهمی که هزینه کرده، ده هزار درهم می دهند و آن را برایش می اندوزند، و چون محشور شود، به او گفته می شود: برای تو در برابر هر درهمی، ده هزار درهم است. خداوند، سود تو را در نظر داشته و آن را نزد خود، برایت اندوخته است».

1- .علامه مجلسی قدس سره می گوید: «شاید مراد امام 7 این باشد که با حج و عمره واجب، برابر نیست و روشن تر، آن است که امام 7 در مقام تقیّه، چنین فرموده است». برای توضیح بیشتر، ر. ک: همین دانش نامه: ج 11 ص 101 (فصل چهارم / پژوهشی در باره ارزش زیارت امام حسین علیه السلام).

كامل الزيارات عن صفوان الجمال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ونحن في طريق المدينة نريد مكة، فقلت له: يا بن رسول الله، ما لي أراك كئيباً حزينا منكسراً؟ فقال لي: لو تسمع ما أسمع لشغلكت عن مساءأتي. قلت: وما الذي تسمع؟ قال: [\(1\)](#) الملائكة إلى الله على قتلة أمير المؤمنين عليه السلام وعلى قتلة الحسين عليه السلام، ونوح الجن عليهما، وبكاء الملائكة الذين حولهم وشدة حزنهم، فمن يتهاون مع هذا بطعام أو شراب أو نوم؟ قلت له: فمن يأتيه زائراً، ثم ينصرف، فمتى يعود إليه؟ وفي كم يؤتى؟ وفي كم يسع الناس تركه؟ قال: أمّا القريب فلا أقل من شهر، وأمّا بعيد الدار ففي كل ثلاث سنين، فما جاز الثلاث سنين فقد عتق رسول الله صلى الله عليه وآله، وقطع رحمته إلا من علة، ولو يعلم زائر الحسين عليه السلام ما يدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وما يصل إليه من الفرح وإلى أمير المؤمنين وإلى فاطمة والأئمة والشهداء من أهل البيت، وما يقبل به من دعائهم له وما له في ذلك من الثواب في العاجل والآجل والمذخور له عند الله، لأحب أن يكون ما ثم داره [\(2\)](#) ما بقي. وإن زائره ليخرج من رحله فما يقع فيؤه على شيء إلا دعا له، فإذا وقعت الشمس عليه أكلت ذنوبه كما تأكل النار الحطب، وما تبقى الشمس عليه من ذنوبه شيئاً فينصرف وما عليه ذنب، وقد رفع له من الدرجات ما لا يناله المتسخط بدمه في سبيل الله، ويوكل به ملك يقوم مقامه، ويستغفر له حتى يرجع إلى الزيارة أو يمضي ثلاث سنين أو يموت... [\(3\)](#).

- 1- ابتهل في الدعاء: إذا اجتهد. والابتهال: الاجتهاد في الدعاء وإخلاصه لله عز وجل (لسان العرب: ج 11 ص 72 «بهل»).
- 2- قال العلامة المجلسي قدس سره: قوله: «ما ثم داره»: أي يكون داره عنده عليه السلام لا يفارقه. وفي بعض النسخ بالتاء المثناة: أي ما تم وما استقر في داره (بحار الأنوار: ج 101 ص 15).
- 3- كامل الزيارات: ص 495 ح 767، الدرر الواقية: ص 74 وفيه «فيه» بدل «فيوه»، بحار الأنوار: ج 101 ص 14 ح 14.

کامل الزیارات\_ به نقل از صفوان جمّال\_ : با امام صادق علیه السلام از مدینه به سوی مکه می رفتیم که من پرسیدم : ای فرزند پیامبر خدا ! چرا گرفته و اندوهگین و دل شکسته ای؟ امام علیه السلام به من فرمود : «اگر تو هم آنچه من می شنوم ، می شنیدی ، دیگر سؤال نمی کردی .» گفتم : چه چیزی می شنوی ؟ فرمود : «نفرین خواهی فرشتگان از خدا برای قاتلان امیر مؤمنان علیه السلام و حسین علیه السلام و نوحه خوانی جتّیان بر آن دو ، و گریه و اندوه شدید فرشتگان گرداگرد آنان بر ایشان . با این همه ، چه کسی خواب و خورد و خوراك دارد ؟» . به او گفتم : کسی که به زیارت او می رود و باز می گردد ، کی دوباره به زیارت بیاید ؟ و هر از چند گاه به زیارتش بروند ؟ و تا کی مردم می توانند به زیارتش نروند ؟ امام علیه السلام فرمود : «کسی که نزدیک است ، حدّاقل ، هر ماه يك بار ، و کسی که دور است ، حدّاقل ، هر سه سال يك بار ، و اگر از سه سال بگذرد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نافرمانی کرده و پیوندش را با او قطع کرده است ، مگر آن که عذری داشته باشد . اگر زائر حسین علیه السلام می دانست که چه اندازه دل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شاد می کند و چه پیوندی با او و امیر مؤمنان علیه السلام ، فاطمه علیها السلام و امامان و شهیدان ما اهل بیت برقرار کرده است و چه دعایی از آنان در حقّ وی کارگر می افتد و چه جزایی در این دنیا و آن دنیا و نیز اندوخته در پیش خدا می یابد ، دوست می داشت که خانه اش برای بقیّه عمرش نزدیک مرقد حسین علیه السلام بود . و زائر او از خانه اش ( / قافله اش ) بیرون می آید ، سایه اش بر چیزی نمی افتد ، جز آن که برایش دعا می کند ، و چون [ نور ] خورشید بر او می افتد ، گناهانش را می خورد ، آن گونه که آتش ، هیزم را می خورد و خورشید ، هیچ يك از گناهان او را باقی نمی گذارد و بدون گناه ، باز می گردد و درجاتش چنان بالا رفته که کسی که به خاطر خدا در خون خویش غلتیده نیز به آن نمی رسد و فرشته ای به جای او گمارده می شود و برایش آمرزش می طلبد تا هنگامی که دوباره برای زیارت ، باز گردد یا سه سال بگذرد و یا بمیرد . . . .» .

2 / 6 زيارته تمُدُّ العُمُرَ وترُكُها يَنقُصُها كمال الزيارات عن داوود الحمار عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: مَنْ لَمْ يَزُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ ... نَقَصَ مِنْ عُمُرِهِ سَنَةً . (1)

تهذيب الأحكام عن منصور بن حازم: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ أَتَى عَلَيْهِ حَوْلٌ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَصَ اللَّهُ مِنْ عُمُرِهِ حَوْلًا، وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ يَمُوتُ قَبْلَ أَجَلِهِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً لَكُنْتُ صَادِقًا، وَذَلِكَ أَنْتُمْ تَتْرَكُونَ زِيَارَتَهُ؛ فَلَا تَدَعُوها يَمُدُّ اللَّهُ فِي أَعْمَارِكُمْ، وَيَزِيدُ فِي أَرْزَاقِكُمْ، وَإِذَا تَرَكْتُمْ زِيَارَتَهُ نَقَصَ اللَّهُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ وَأَرْزَاقِكُمْ . (2)

راجع: ج 11 ص 30 (الفصل الثالث / طول العمر وسعة الرزق).

- 
- 1- . كامل الزيارات: ص 285 ح 458، بحار الأنوار: ج 101 ص 48 ح 15 .
  - 2- . تهذيب الأحكام: ج 6 ص 43 ح 91، المزار للمفيد: ص 32 ح 1، كامل الزيارات: ص 284 ح 457، المزار الكبير: ص 343 ح 2، بحار الأنوار: ج 101 ص 47 ح 11 .

## 2 / 6 زیارت امام حسین علیه السلام، عمر را طولانی و ترک آن، عمر را کم می کند

کامل الزیارات\_ به نقل از داوود حمّار، از امام صادق علیه السلام\_: هر کس قبر حسین علیه السلام را زیارت نکند، بی گمان، . . . يك سال از عمرش کم می شود .

تهذیب الأحكام\_ به نقل از منصور بن حازم\_: شنیدم که [ امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام ] می فرماید : «هر کس ، يك سال بر او بگذرد و نزد قبر حسین علیه السلام نیاید ، خداوند ، يك سال از عمرش می کاهد ، و اگر بگویم که گاهی یکی از شما ، سی سال پیش از فرارسیدن آجلش می میرد ، راست گفته ام ؛ زیرا شما ، زیارت او را می گذارید . پس آن را وا مگذارید تا خداوند ، عمرهایتان را طولانی کند و بر روزی هایتان بیفزاید ، و چون زیارتش را واگذارید ، خداوند ، از عمرها و روزی هایتان می کاهد » .

ر.ك : ج 11 ص 31 (فصل سوم / طولانی شدن عمر و افزوده شدن روزی)

2 / 7 الوصية بإدمان زيارته ألف \_ في كل جمعة ثواب الأعمال عن أبي الجارود عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام، قال: قال لي: كم بينكم وبين الحسين عليه السلام؟ قال: قلت: يوم للزكيات ويوم وبعض يوم للماشي. قال: أفأتأتيه كل جمعة؟ قلت: لا، ما آتته إلا في الحين. قال: ما أجفالك! أما لو كان قريباً منا لاتخذناه هجرة \_ أي تهجرنا إليه. (1)

فضل زيارة الحسين عليه السلام عن أبي حمزة الثمالي: سألت علي بن الحسين عليه السلام عن زيارة الحسين عليه السلام فقال: زره كل يوم، فإن لم تقدر فكل جمعة، فإن لم تقدر فكل شهر، فمن لم يزره فقد استخف بحق رسول الله صلى الله عليه وآله (2).

راجع: ج 12 ص 212 (الفصل الثاني عشر / زيارته في ليلة الجمعة ويومها).

ب \_ في كل شهر كامل الزيارات عن علي بن ميمون الصائغ عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: يا علي، بلغني أن قوماً من شيعتنا يمرُّ بأحدِهِم السنَّة والسنتان لا يزورون الحسين عليه السلام. قلت: جعلت فداك، إنني أعرف أناساً كثيرةً بهذه الصفة. قال: أما والله، لحظهم أخطؤوا، وعن ثواب الله زاغوا، وعن جوار محمد صلى الله عليه وآله تبعوا. قلت: جعلت فداك! في كم الزيارة؟ قال: يا علي! إن قدرت أن تزوره في كل شهر فافعل. قلت: لا أصل إلى ذلك؛ لأنني أعمل بيدي، وأمور الناس بيدي (3)، ولا أقدر أن أغيب وجهي عن مكاني يوماً واحداً. قال: أنت في عذرٍ ومن كان يعمل بيده، وإنما عنيت من لا يعمل بيده ممن إن خرج في كل جمعة هان ذلك عليه، أما إن ما له عند الله من عذرٍ ولا عند رسوله من عذرٍ يوم القيامة. قلت: فإن أخرج عنه رجلاً فيجوز ذلك؟ قال: نعم، وخروجه بنفسه أعظم أجراً وخيراً له عند ربه، يراه ربه ساهراً الليل له، تعب النهار، ينظر الله إليه نظرةً توجب له الفردوس الأعلى مع محمد وأهل بيته، فتتأسوا في ذلك، وكونوا من أهله. (4)

- 1- ثواب الأعمال: ص 114 ح 19، كامل الزيارات: ص 489 ح 749، فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 45 ح 19، بحار الأنوار: ج 101 ص 16 ح 20 وراجع: تهذيب الأحكام: ج 6 ص 46 ح 99.
- 2- فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 42 ح 15 و 16.
- 3- كان علي بن ميمون صائغاً (رجال النجاشي: ج 2 ص 106).
- 4- كامل الزيارات: ص 492 ح 761، بحار الأنوار: ج 101 ص 12 ح 1.

## الف - هر هفته

ثواب الأعمال\_ به نقل از ابو جارود: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «میان شما و [مرقد] حسین علیه السلام، چه قدر راه است؟». گفتم: یک روز، راه برای سواره، و یک روز و چند ساعت، برای پیاده. فرمود: «آیا هر هفته، به زیارتش می روی؟». گفتم: نه. جز گاه به گاه نمی روم. فرمود: «چه قدر جفاکاری! هشیار باشید که اگر به ما نزدیک بود، آن را هجرتگاه خود قرار می دادیم».

فضل زیارت الحسین علیه السلام\_ به نقل از ابو حمزه ثمالی: از امام زین العابدین علیه السلام در باره زیارت امام حسین علیه السلام پرسیدم. فرمود: «او را هر روز، زیارت کن، و اگر نتوانستی، هر هفته، و اگر نتوانستی، هر ماه، که هر کس او را زیارت نکند، حق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خوار داشته است».

ر. ک: ج 12 ص 213 (فصل دوازدهم / زیارت امام علیه السلام در شب و روز جمعه).

## ب - هر ماه

کامل الزیارات\_ به نقل از علی بن میمون صائغ: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای علی! به من خبر رسیده که گروهی از شیعیان ما، یک سال و دو سال بر ایشان می گذرد و حسین علیه السلام را زیارت نمی کنند». گفتم: فدایت شوم! من، مردم بسیاری را می شناسم که این گونه اند. فرمود: هان، که به خدا سوگند، در نصیب و حظ خود، خطا کردند و از پاداش الهی، منحرف گشتند و از جوار محمد علیه السلام، دور شدند!». گفتم: فدایت شوم! زیارت، چند وقت یک بار باشد؟ فرمود: «ای علی! اگر می توانی او را در هر ماه زیارت کنی، این کار را بکن». گفتم: این مقدار را نمی رسم؛ زیرا من با دست و بازویم کار می کنم (1) و کارهای مردم، دردست من است و نمی توانم یک روز هم از مغازه ام غیبت کنم. فرمود: «تو و هر کس که با بازویش کار می کند، عذر دارید. مقصود من، کسی است که با دست و بازویش کار نمی کند و اگر هر هفته هم بیرون برود، بر او گران نمی آید. هشیار باشید که او نزد خدا و پیامبرش در روز قیامت، عذری ندارد». گفتم: اگر به جای خود، مردی را برای زیارت روانه کند، جایز است؟ فرمود: «آری؛ و [اگر] خودش برود، پاداش بیشتر و برکت بیشتری نزد خدایش دارد. پروردگارش او را می بیند که برای او، شب زنده دار است و روزها در رنج و سختی است. پس به او نگاه عنایتی می اندازد که فردوس برین را به همراه محمد و اهل بیتش برایش واجب می کند. پس برای این، رقابت کنید و اهل آن باشید».

1- علی بن میمون، زرگر بوده است.



كامل الزيارات عن صفوان بن مهران الجمال: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ يَأْتِيهِ [أَيُّ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] زَائِرًا ثُمَّ يَنْصَرِفُ،  
مَتَى يَعُودُ إِلَيْهِ؟ وَفِي كَمْ يُؤْتَى؟ وَكَمْ يَسْعُ النَّاسَ تَرْكُهُ؟ قَالَ: لَا يَسْعُ أَكْثَرَ مِنْ شَهْرٍ. (1)

تهذيب الأحكام عن داوود بن فرقد: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ: لَهُ مِنَ  
الثَّوَابِ ثَوَابُ مِئَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ. (2)

- 
- 1- كامل الزيارات: ص 494 ح 763، الدروع الواقية: ص 74، بحار الأنوار: ج 97 ص 134 ح 3 وج 101 ص 14 ح 13.
  - 2- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 52 ح 123، المزار للمفيد: ص 55 ح 1، كامل الزيارات: ص 341 ح 575، بحار الأنوار: ج 101 ص 37 ح 51.

کامل الزیارات\_ به نقل از صفوان بن مهران جمّال\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی که به زیارت امام حسین علیه السلام می آید و باز می گردد، کی دوباره به زیارت بیاید؟ و مردم هر از چند گاه، به زیارتش بروند؟ و تا چه مدّت، اجازه ترك زیارتش را دارند؟ امام علیه السلام فرمود: «بیشتر از يك ماه، اجازه ندارند [آن را ترك کنند]» .

تهذیب الأحكام\_ به نقل از داوود بن فرقد\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که حسین علیه السلام را در هر ماه زیارت می کند، چیست؟ فرمود: «پاداش او، مانند پاداش يك صد هزار شهید از شهیدان جنگ بدر است» .

ج - في كُلِّ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ [الكَاسِمِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْفُوهُ [الإمامَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ]؛ يَأْتِيهِ الْمَوَسِرُ فِي كُلِّ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، وَالْمُعَسِرُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا. (1)

د - في كُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَقَّ عَلَى الْغَنِيِّ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ، وَحَقَّ عَلَى الْفَقِيرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً. (2)

ه - في كُلِّ سَنَةٍ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَمِيرٍ وَسَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: [إِتُوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً]. (3)

كامل الزيارات عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: زُورُوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً. (4)

كامل الزيارات عن عبيد الله الحلبي: قُلْتُ: إِنَّا نَزَرْنَا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْرَهُ أَنْ تُكثِرُوا الْقَصْدَ إِلَيْهِ (5)، زُورُوهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً. (6)

- 
- 1- . كامل الزيارات: ص 491 ح 757، بحار الأنوار: ج 101 ص 14 ح 11 .
  - 2- . تهذيب الأحكام: ج 6 ص 43 ح 88، المزار للمفيد: ص 29 ح 1، كامل الزيارات: ص 490 ح 751 كلاهما عن أبي أيوب، بحار الأنوار: ج 101 ص 12 ح 2 .
  - 3- . كامل الزيارات: ص 490 ح 752 و 753، بحار الأنوار: ج 101 ص 13 ح 5 .
  - 4- . كامل الزيارات: ص 493 ح 762 و ص 175 ح 235، بحار الأنوار: ج 101 ص 2 ح 3 .
  - 5- . في المصدر: «إلي»، وما أثبت من بحار الأنوار .
  - 6- . كامل الزيارات: ص 494 ح 764، بحار الأنوار: ج 101 ص 15 ح 16 .

### ج - هر چهار ماه

کامل الزیارات\_ به نقل از علی بن ابی حمزه ، از امام کاظم علیه السلام\_: بر امام حسین علیه السلام جفا مکنید . شخص توانگر ، در هر چهار ماه به زیارتش برود و تنگ دست ، به هر اندازه که توانش را دارد .

### د - هر شش ماه

تهذیب الأحکام\_ به نقل از ابن رثاب ، از امام صادق علیه السلام\_: بر توانگر ، لازم است که هر سال ، دو بار به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام بیاید و بر فقیر ، لازم است که سالی یک بار .

### ه - هر سال

کامل الزیارات\_ به نقل از عامر بن عُمیر و سعید أعرَج ، از امام صادق علیه السلام\_: هر سال به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید .

کامل الزیارات\_ به نقل از محمّد بن مروان ، از امام صادق علیه السلام\_: قبر حسین علیه السلام را زیارت کنید ، حتّی اگر سالی یک بار باشد .

کامل الزیارات\_ به نقل از عبید الله حلبی\_: گفتیم : ما قبر حسین علیه السلام را در هر سال ، دو یا سه بار ، زیارت می کنیم . امام صادق علیه السلام فرمود : «خوش ندارم که بیش از اندازه ، قصد [ زیارت ] او کنید . او را در هر سال ، یک بار زیارت کنید » .

كامل الزيارات عن الحلبي: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . قَالَ : فِي السَّنَةِ مَرَّةً ، إِنِّي أَكْرَهُ الشُّهُرَةَ . (1)

راجع : ص 488 (في كلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ) .

و- فِي كُلِّ ثَلَاثِ سِنِينَ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... مَنْ يَأْتِيهِ [أَيُّ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] [أَزَابِرًا ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَمَتَى يَعُودُ إِلَيْهِ؟ وَفِي كَمْ يُؤْتِي؟ وَفِي كَمْ يَسْعُ النَّاسُ تَرْكُهُ؟ قَالَ : أَمَّا الْقَرِيبُ فَلَا أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ ، وَأَمَّا بَعِيدُ الدَّارِ فَفِي كُلِّ ثَلَاثِ سِنِينَ . (2)

ز- فِي كُلِّ أَرْبَعِ سِنِينَ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ يُصَلِّي عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَاكٍ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ ، ثُمَّ يَصْعَدُونَ وَيَنْزِلُ مِثْلَهُمْ ، فَيَصَلُّونَ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ ، فَلَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَخَلَّفَ عَنْ زِيَارَةِ قَبْرِهِ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِ سِنِينَ . (3)

- 
- 1- . كامل الزيارات : ص 491 ح 754 و ح 756 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 13 ح 8 .
  - 2- . كامل الزيارات : ص 495 ح 767 ، الدروع الواقية : ص 74 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 14 ح 14 .
  - 3- . كامل الزيارات : ص 494 ح 765 و ص 495 ح 766 عن أبي ناب نحوه وليس فيه صدره إلى «الفجر» ، بحار الأنوار : ج 101 ص 15 ح 17 .

كامل الزيارات\_ به نقل از حلبی\_: از امام صادق علیه السلام، در باره زیارت قبر حسین علیه السلام پرسیدم. فرمود: «در هر سال، يك بار. من، مشهور شدن [به زیارت] را دوست ندارم».

ر. ك: ص 489 (هر شش ماه).

### و\_ هر سه سال

كامل الزيارات\_ به نقل از صفوان جمّال\_: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: . . . کسی که به زیارت امام حسین علیه السلام می آید و باز می گردد، دوباره کی به زیارت او بیاید؟ و مردم، هر چند روز، يك بار به زیارتش بروند؟ و تا چه مدّت، اجازه ترك زیارتش را دارند؟ فرمود: «کسی که نزدیک است، حدّاقل ماهی يك بار؛ امّا کسی که دور است، در هر سه سال [، يك بار]».

### ز\_ هر چهار سال

كامل الزيارات\_ به نقل از عمرکی، به سندش، از امام صادق علیه السلام\_: بی تردید، چهار هزار فرشته، از سپیده دمان تا غروب خورشید، نزد قبر حسین علیه السلام، نماز می خوانند و سپس، بالا می روند و به همان تعداد، فرشته فرود می آید و [از شامگاه] تا سپیده دمان، نماز می خوانند. پس سزاوار نیست که مسلمان، بیشتر از چهار سال به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود.

ح - كُلَّمَا اسْتَطَاعَ أَكْثَرَ فَأَكْثَرَ الْإِقْبَالَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَيْضِ بْنِ مَخْتَارٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سَدَّ لِعَنْ زِيَارَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ: هَلْ فِي ذَلِكَ وَقْتٌ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ وَقْتٍ؟ فَقَالَ: زُورُوهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - فِي كُلِّ وَقْتٍ وَفِي كُلِّ حِينٍ؛ فَإِنَّ زِيَارَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرٌ مَوْضِعٍ، فَمَنْ أَكْثَرَ مِنْهَا فَقَدِ اسْتَكْثَرَ مِنَ الْخَيْرِ، وَمَنْ قَلَّ قُلُّ لَهْ، وَتَحَرَّوْا (1) بِزِيَارَتِكُمُ الْأَوْقَاتِ الشَّرِيفَةَ؛ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ فِيهَا مُضَاعَفَةٌ، وَهِيَ أَوْقَاتٌ مَهَبُ الْمَلَائِكَةِ لِزِيَارَتِهِ. (2)

فضل زيارة الحسين عليه السلام عن أبي الجارود: قال لي أبو جعفر عليه السلام: كم بينكم وبين قبر أبي عبد الله الحسين بن عليٍّ عليهما السلام؟ قال: قلت: يومٌ وشيءٌ. قال: فقال: لو كان منّا على مثل الذي هو منكم لاتخذناه هجرةً. كم بينكم وبين [ ... ] (3)؟ قال: قلت له: شيءٌ يسيرٌ. فقال: لو كان منّا مثل الذي هو منكم لسرني ألا يأتي عليّ يومٌ إلا أتته. (4)

فضل زيارة الحسين عليه السلام عن عيينة بن يعقوب عن جعفر بن محمد [الصَّادِقِ] عليه السلام: جاء رجلٌ إلى أبي جعفر عليه السلام فذاكره قبر الحسين عليه السلام، فقال: أما تأتونه؟ قال: بلى إنا نأتيه في السنة مرةً. فقال: ما أجفأكم - يا أهل الكوفة -! لو كنتم بمنزلة منكم ما أخطتني فيه صلاةٌ. (5)

1- التَّحَرِّي: القصد والاجتهاد في الطلب (مجمع البحرين: ج 1 ص 395 «حرا»).

2- الإقبال: ج 1 ص 45، بحار الأنوار: ج 101 ص 98 ح 29.

3- كذا في الأصل، وقد سقط من العبارة شيء (هامش المصدر).

4- فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 44 ح 18، المزار للمفيد: ص 226 ح 8 وليس فيه ذيله من «كم بينكم وبين قال: ...».

5- .. فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 48 ح 24.

**ح - هر چه قدر بتوان ، بیشتر و بیشتر**

الإقبال\_ به نقل از محمد بن فیض بن مختار\_: از امام صادق علیه السلام ، در باره زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام پرسیده شد که : آیا وقت فضیلتی بهتر از وقت دیگر دارد ؟ امام علیه السلام فرمود : « او را \_ که خدا بر او درود فرستد \_ ، در هر زمان و وقتی زیارت کنید که زیارت او ، بهترین چیزی ( وسیله تقرّبی ) است که قرار داده اند . هر کس آن را بسیار به جا آورد ، نیکی بیشتری به دست آورده است ، و هر کس کم به جا آورد ، کمتر به دست آورده است . بکوشید که زیارتتان در وقت های شریف و بافضیلت باشد که کارهای نیکو در این وقت ها ، دوچندان پاداش می یابند ، و آن ، وقت های فرود فرشتگان برای زیارت حسین علیه السلام است» .

فضل زیارة الحسین علیه السلام\_ به نقل از ابو جارود\_ : امام باقر علیه السلام به من فرمود : «میان شما و قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام ، چه قدر فاصله است ؟» . گفتم : يك روز و اندکی . فرمود : «اگر فاصله ما هم مانند شما بود ، آن را هجرتگاه خود ، قرار می دادیم» . « چه قدر میان شما و میان [ حرم ، فاصله است ؟ ] » . (1) به ایشان گفتم : فاصله کمی است . فرمود : «اگر فاصله ما به اندازه فاصله شما با ایشان بود ، خوش می داشتم که روزی بر من نگذرد ، جز آن که به زیارتش بروم» .

فضل زیارة الحسین علیه السلام\_ به نقل از عیینة نی شکر فروش (بیاعُ القصب)، از امام صادق علیه السلام\_: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و در باره قبر حسین علیه السلام با ایشان ، سخن گفت . امام فرمود : «آیا به زیارتش نمی روید ؟» . مرد گفت : چرا . سالی يك مرتبه می رویم . امام علیه السلام فرمود : «ای کوفیان ! چه قدر جفاکارید ! اگر من جای شما بودم ، يك نماز را هم در غیر آن جا نمی خواندم» .

1- . متن حدیث ، در این جا افتادگی دارد .



كامل الزيارات عن عبدالله بن أبي يعفور: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ مِنْ مَوَالِيهِ: يَا فُلَانُ! أَتَزُورُ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنِّي أَزُورُهُ بَيْنَ ثَلَاثِ سِنِينَ مَرَّةً. فَقَالَ لَهُ: وَهُوَ مُصَفَّرُ الْوَجْهِ: أَمَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَوْ زُرْتَهُ لَكَانَ أَفْضَلَ لَكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ. فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَكُلُّ هَذَا الْفَضْلِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. (1)

كامل الزيارات عن العيص بن القاسم: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ لِي زِيَارَةُ الْقَبْرِ [قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] صَلَاةً مَفْرُوضَةً؟ قَالَ: لَيْسَ لَكَ صَلَاةً مَفْرُوضَةً. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ: فِي كَمْ يَوْمٍ يُزَارُ؟ قَالَ: مَا شِئْتَ. (2)

فضل زيارة الحسين عليه السلام عن يونس بن عمار: قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زِيَارَةِ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ. فَقَالَ: تَرَكْتَ الشُّهَدَاءَ الْأَحْيَاءَ الْمَرْزُوقِينَ عِنْدَكَ بِالْعِرَاقِ؛ حُسَيْنًا وَذَوِي حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ! أَمَا تَزُورُ قُبُورَهُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلَى أَزُورُهَا. فَقَالَ لِي: زُرْهَا وَلَا تَشْهَرَنَّ نَفْسَكَ. (3)

- 
- 1- . كامل الزيارات: ص 449 ح 674، بحار الأنوار: ج 101 ص 33 ح 33.
  - 2- . كامل الزيارات: ص 492 ح 760، بحار الأنوار: ج 101 ص 14 ح 12.
  - 3- . فضل زيارة الحسين عليه السلام: ص 61 ح 42.

کامل الزیارات\_ به نقل از عبد الله بن ابی یَعْفور\_: شنیدم که امام صادق علیه السلام به مردی از وابستگانش می فرماید: «ای فلانی! آیا قبر ابا عبد الله الحسین علیه السلام را زیارت می کنی؟». گفت: آری. هر سه سال یک بار، زیارت می کنم. امام علیه السلام، در حالی که رنگش زرد شده بود، فرمود: «هشیار باش که به خدایی که جز او خدایی نیست، اگر او را زیارت می کردی، از آنچه در آن هستی، برایت بهتر بود». او گفت: فدایت شوم! این قدر فضیلت دارد؟! فرمود: «آری».

کامل الزیارات\_ به نقل از عیص بن قاسم\_: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا زیارت قبر حسین علیه السلام، نماز مخصوصی دارد؟ فرمود: «نماز مخصوصی ندارد». و نیز پرسیدم: هر چند روز یک بار، زیارت شود؟ فرمود: «هر چه قدر که می خواهی [، زیارت کن]».

فضل زیارة الحسین علیه السلام\_ به نقل از یونس بن عمّار\_: به امام جعفر صادق علیه السلام در باره زیارت قبرهای شهیدان، مطلبی گفتم. امام علیه السلام فرمود: «شهیدان زنده روزیخوار [خدا] را در عراق و کنار خودت، حسین علیه السلام و مرتبطان با حسین علیه السلام را و نهاده ای! قبرهای آنان را زیارت نمی کنی؟». گفتم: چرا. زیارت می کنم. به من فرمود: «آنها را زیارت کن؛ ولی به گونه ای که به این کار (زیارت)، مشهور نشوی».



## سخنی در باره حکمت تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام و تکرار آن

تأمل در روایاتی که تأکید بر زیارت سید الشهداء علیه السلام و تکرار آن دارند، نشان می دهد که این عمل، نه تنها دارای جنبه عبادی، بلکه دارای ابعاد عمیق سیاسی است. پیام سیاسی زیارت امام حسین علیه السلام، خود، ایجاب کننده خرافه زدایی دائم از این حرکت فرهنگی، با هدف زمینه سازی برای حاکمیت نظام اصیل اسلامی است (نکته ای که پیش از این، تبیین گردید). (1) بدین سان، پیام سیاسی زیارت آن امام علیه السلام، بسی مهم تر و سازنده تر از پیام عبادی آن است. در احادیث آمده است که زیارت سید الشهداء علیه السلام، فریضه و بهترین عمل است و امامان اهل بیت، فضائل و برکات فراوانی برای آن ذکر کرده اند (2) و تحمّل هر گونه رنج و مشقت را در راه زیارت ایشان، روا شمرده اند. همچنین، احادیثی نقل شده اند که دلالت دارند بر این که اگر کسی می تواند، هر روز ایشان را زیارت کند، و اگر نمی تواند، هر جمعه، و اگر نمی تواند، هر هفته، و اگر نمی تواند، هر ماه، و اگر نمی تواند، هر چهار ماه، و اگر نمی تواند، هر شش ماه، و اگر نمی تواند هر سال، و اگر نمی تواند، هر سه سال، و اگر نمی تواند، هر چهار

1- ر. ک: ج 9 ص 333 (بخش یازدهم / درآمد).

2- ر. ک: ج 11 ص 7 (فصل سوم: برکات زیارت امام حسین علیه السلام).

سال، و در نهایت، هر چه بیشتر زیارت کند، بهتر است. روایاتی نیز ثواب زیارت ایشان را بیش از ثواب زیارت حج و عمره دانسته اند (1) و در مورد ترك زیارت امام علیه السلام، هشدار می دهند و امتناع از زیارت ایشان را موجب نقص ایمان، کوتاه شدن عمر، عاقق اهل بیت علیهم السلام شدن و محرومیت از خیر بسیار می دانند. (2) با نگاهی عمیق و همه جانبه به این احادیث، در کنار احادیثی که شرط اصلی بهره گیری از برکات زیارت امام حسین علیه السلام را معرفت به حقّ او دانسته اند، به روشنی می توان دریافت که این احادیث، پیام سیاسی مهمّی برای پیروان و علاقه مندان اهل بیت علیهم السلام دارند، و آن، عبارت است از فرهنگ سازی و زمینه سازی برای تحقّق اهداف بلند عاشورا؛ یعنی حاکمیت ارزش های اسلامی به رهبری پیشوای مورد نظر خاندان رسالت. بی تردید، حضور انبوه زائران سیّد الشهداء علیه السلام در کنار مزار ملکوتی او، اگر توأم با آگاهی و برنامه باشد و همه ساله افزایش یابد، (3) به تحقّق یافتن اهداف مطلوب اهل بیت علیهم السلام منتهی خواهد شد. نکته جالب توجّه، این که بر پایه برخی احادیث، آنچه مطلوب است، حضور برای زیارت سیّد الشهداء علیه السلام است، نه اقامت در کربلا و متوطن شدن در آن: فَرَّه... وَ انصَرَفَ عَنْهُ وَ لَا تَتَّخِذْهُ وَطَنًا. (4) او را زیارت کن... و از آن جا باز گرد و آن جا را وطن خود مگیر.

- 
- 1- به این موضوع در تحلیلی مستقل، خواهیم پرداخت (ر.ك: ج 11 ص 101 «فصل چهارم / پژوهشی در باره ارزش زیارت امام حسین علیه السلام»).
  - 2- ر.ك: ص 467 (فصل دوم: تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید در باره ترك آن).
  - 3- بر اساس گزارش خبرگزاری ها در سال 1378 ش (1429 ق) در ایّام عاشورا، حدود ده میلیون نفر به زیارت آن امام علیه السلام شتافته اند.
  - 4- ر.ك: ج 11 ص 150 ح 3178 و 3179.

در مورد اقامت در مکه نیز شماری از فقها، به دلایلی مانند حفظ احترام خانه خدا و تداوم شور و شوق زائر \_ که در برخی احادیث آمده \_ ، به کراهت اقامت و توطن در آن ، فتوا داده اند . (1) این گونه روایات ، اگر از نظر سند هم اعتبار لازم را نداشته باشند ، از آن جا که منطبق با عقل و اعتبارند ، توجه عملی به آنها ضروری است ؛ زیرا اقامت دائم ، علاوه بر این که از شور و شوق و حضور قلب زائر می کاهد و بدین سان ، تحقق اهداف زیارت ، کم رنگ می گردد ، مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی را به همراه خواهد داشت . به سخن دیگر ، جمع میان اقامت دائم و حضور همگانی زائران از سراسر جهان در مکه یا حرم امام حسین علیه السلام ، عملاً امکان پذیر نیست و لازمه توصیه به حضور همگانی در این گونه اماکن ، مطلوب نبودن اقامت دائم است .



## فهرست تفصیلی

- (1) ادامه بخش یازدهم: عزاداری و گریه برای امام حسین علیه السلام \*\*\* 7 (1 /)
- (2) فصل سوم: اهمیت و آداب روز عاشورا \*\*\* 7 (2 /)
- (3) 1 / 3 بزرگی مصیبت عاشورا \*\*\* 7 (3 /)
- (3) 2 / 3 آداب روز عاشورا \*\*\* 11 (3 /)
- (4) 1 2 / 3 تعطیل کردن کارهای روزانه \*\*\* 11 (4 /)
- (4) 2 2 / 3 پرهیز از کامجویی \*\*\* 13 (4 /)
- (4) 3 2 / 3 سوگواری در خانه \*\*\* 13 (4 /)
- (4) 4 2 / 3 شدت اندوه و گریه \*\*\* 15 (4 /)
- (4) 5 2 / 3 تسلیت گفتن به یکدیگر، بدان گونه که روایت شده \*\*\* 17 (4 /)
- (4) 6 2 / 3 نماز و دعا و زیارت، بدان گونه که روایت شده \*\*\* 17 (4 /)
- (3) سخنی در باره حکم روزه روز عاشورا \*\*\* 30 (3 /)
- (2) فصل چهارم: گریستن و گریاندن بر سید الشهداء علیه السلام و یارانش \*\*\* 33 (2 /)
- (3) 1 / 4 تشویق به اندوه و گریه و بی تابی بر شهیدان کربلا \*\*\* 33 (3 /)
- (3) توضیحی در باره «أنا قتلُ العبرة» \*\*\* 38 (3 /)
- (3) 2 / 4 ثواب گریه کردن بر آنان \*\*\* 41 (3 /)
- (3) 3 / 4 ثواب شعرخوانی در مصیبت آنان \*\*\* 49 (3 /)



- (3) 4/4 گریه آدم علیه السلام \*\*\* 53 (3 /)
- (3) 5/4 گریه ابراهیم علیه السلام \*\*\* 55 (3 /)
- (3) 6/4 گریه عیسی علیه السلام \*\*\* 57 (3 /)
- (3) 7/4 گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش \*\*\* 61 (3 /)
- (3) 8/4 گریه پدرش امام علی علیه السلام \*\*\* 67 (3 /)
- (3) 9/4 گریه مادرش فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \*\*\* 71 (3 /)
- (3) 10/4 گریه امام حسین علیه السلام بر خانواده و یارانش \*\*\* 79 (3 /)
- (4) 1 10/4 گریه امام علیه السلام بر مسلم بن عقیل \*\*\* 79 (4 /)
- (4) 2 10/4 گریه امام علیه السلام بر قیس بن مُسَیْر \*\*\* 81 (4 /)
- (4) 3 10/4 گریه امام علیه السلام بر پسرش علی اکبر علیه السلام \*\*\* 81 (4 /)
- (4) 4 10/4 گریه امام علیه السلام بر برادرش عباس علیه السلام \*\*\* 83 (4 /)
- (4) 5 10/4 گریه امام علیه السلام بر قاسم بن حسن علیه السلام \*\*\* 85 (4 /)
- (4) 6 10/4 گریه امام علیه السلام بر کودک کوچکش \*\*\* 85 (4 /)
- (4) 7 10/4 گریه امام علیه السلام بر جوان تُرک \*\*\* 87 (4 /)
- (3) 11/4 گریه خواهرش زینب علیها السلام \*\*\* 87 (3 /)
- (3) 12/4 گریه امام زین العابدین علیه السلام \*\*\* 91 (3 /)
- (3) 13/4 گریه امام باقر علیه السلام \*\*\* 99 (3 /)
- (3) 14/4 گریه امام صادق علیه السلام \*\*\* 103 (3 /)
- (3) 15/4 گریه امام کاظم علیه السلام \*\*\* 105 (3 /)
- (3) 16/4 گریه امام رضا علیه السلام \*\*\* 107 (3 /)

(3) 17/4 آنچه از ناحیه مقدّسه صادر شده \*\*\* 107 (/ 3)

(3) 18/4 گریه برخی از صحابه و تابعیان \*\*\* 109 (/ 3)

- (4) 18/4 1 ابن عباس \*\*\* 109 (4/)
- (4) 18/4 2 محمّد بن حنفیه \*\*\* 111 (4/)
- (4) 18/4 3 زید بن ارقم \*\*\* 113 (4/)
- (4) 18/4 4 نعمان بن بشیر \*\*\* 115 (4/)
- (4) 18/4 5 حسن بصری \*\*\* 115 (4/)
- (4) 18/4 6 ربیع بن خُثیم \*\*\* 115 (4/)
- (3) 19/4 117 فرشتگان \*\*\* (3/)
- (3) 20/4 119 جتیان \*\*\* (3/)
- (3) 21/4 119 حیوانات گوناگون \*\*\* (3/)
- (3) 22/4 121 دوزخ \*\*\* (3/)
- (3) 23/4 121 گریه آسمان و زمین و همه چیز \*\*\* (3/)
- (3) 123 دربارہ شادی و غم در غیر انسان \*\*\* (3/)
- (3) 24/4 125 گریه دشمنان و تنهاگذارندگان امام علیہ السلام \*\*\* (3/)
- (4) 127 الف گریه یزید \*\*\* (4/)
- (4) 129 ب گریه عمر بن سعد \*\*\* (4/)
- (4) 129 ج گریه سپاه عمر بن سعد \*\*\* (4/)
- (4) 131 د گریه غارتگران خیمه ها \*\*\* (4/)
- (4) 131 ه گریه کوفیان \*\*\* (4/)
- (3) 136 تحلیلی درباره سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیہ السلام \*\*\* (3/)
- (3) 137 مراحل تاریخی عزاداری برای امام حسین علیہ السلام \*\*\* (3/)

(4) مرحله نخست: از شهادت امام علیه السلام تا هنگام مرگ قاتلان ایشان\*\*\* 138 (4/)

- (4) مرحله دوم: برپایی سوگواری به گونه آیینی مذهبی از سوی ائمه علیهم السلام \*\*\* 141 (4 /)
- (5) الف زمینه سازی (روزگار امام زین العابدین علیه السلام) \*\*\* 141 (5 /)
- (5) ب پی ریزی ارکان عزاداری (روزگار امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام) \*\*\* 143 (5 /)
- (6) ب/ 1. روزگار امام باقر علیه السلام \*\*\* 143 (6 /)
- (6) ب/ 2. روزگار امام صادق علیه السلام \*\*\* 145 (6 /)
- (6) روز عاشورا و آموزه های امام صادق علیه السلام \*\*\* 147 (6 /)
- (5) ج توسعه عزاداری (روزگار امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام) \*\*\* 148 (5 /)
- (5) پایان دوران امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام: مشخص شدن ساختار کلی عزاداری \*\*\* 150 (5 /)
- (5) نکته \*\*\* 153 (5 /)
- (4) مرحله سوم: عزاداری تا قبل از رسمی شدن آن در اواسط قرن چهارم هجری \*\*\* 153 (4 /)
- (4) مرحله چهارم: رسمی شدن عزاداری محرم در سده های چهارم و پنجم هجری \*\*\* 158 (4 /)
- (5) عزاداری در بغداد \*\*\* 159 (5 /)
- (5) عزاداری در مصر \*\*\* 161 (5 /)
- (4) مرحله پنجم: عزاداری در سده های ششم تا نهم هجری \*\*\* 163 (4 /)
- (5) سده ششم \*\*\* 163 (5 /)
- (5) سده هفتم \*\*\* 169 (5 /)
- (5) سده هشتم \*\*\* 171 (5 /)
- (5) سده نهم هجری \*\*\* 173 (5 /)
- (4) مرحله ششم: عزاداری در سده های دهم و یازدهم (دوران حاکمیت صفویان) \*\*\* 174 (4 /)
- (5) عزاداری محرم، در سفرنامه های ایرانگردان \*\*\* 176 (5 /)

(4) مرحله هفتم: عزاداری پس از صفویان \*\*\* 183 (4/)

- (1) بخش دوازدهم: نمونه مرثیه هایی که در سوگ امام حسین علیه السلام و یارانش سروده شده اند \*\*\* 185 (1 /)
- (2) نگاهی به تحولات شعر عاشورایی \*\*\* 186 (2 /)
- (3) يك. تحولات اشعار عربی در باره عاشورا \*\*\* 188 (3 /)
- (4) مرحله اول: قرن اول تا پایان قرن سوم هجری \*\*\* 188 (4 /)
- (5) 1. اظهار پشیمانی شرکت کنندگان در واقعه کربلا \*\*\* 189 (5 /)
- (5) 2. نفرین فرستادن بر قاتلان امام حسین علیه السلام و... \*\*\* 189 (5 /)
- (4) مرحله دوم: قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری \*\*\* 190 (4 /)
- (5) 1. شريك دانستن بنی عباس در جرایم بنی امیه \*\*\* 190 (5 /)
- (5) 2. ریشه یابی حادثه عاشورا \*\*\* 190 (5 /)
- (5) 3. تحوّل در چگونگی خونخواهی شهدای کربلا \*\*\* 191 (5 /)
- (4) مرحله سوم: قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری \*\*\* 191 (4 /)
- (5) 1. تحوّل در ناسزاگویی به بنی امیه و بنی عباس \*\*\* 192 (5 /)
- (5) 2. عمومیت یافتن شعر عاشورایی در میان اهل سنت \*\*\* 193 (5 /)
- (5) 3. امید به ثواب و پاداش اخروی در سرودن شعر عاشورایی \*\*\* 193 (5 /)
- (4) مرحله چهارم: قرن دهم تا پایان قرن سیزدهم هجری \*\*\* 194 (4 /)
- (5) 1. مقتل سُرایي \*\*\* 194 (5 /)
- (5) 2. ناامیدی \*\*\* 195 (5 /)
- (5) 3. توجه به شهر کربلا و مقایسه آن با اماکن مقدّس دیگر \*\*\* 195 (5 /)
- (4) مرحله پنجم: قرن چهاردهم و پانزدهم هجری \*\*\* 195 (4 /)
- (5) 1. بهره گیری های سیاسی اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام \*\*\* 196 (5 /)

(5) 2. فرادینی شدن اشعار عاشورایی \*\*\* 197 (5/)



- (3) دو. تحوّلات سُروده های عاشورایی در شعر فارسی \*\*\* 197 (3 /)
- (4) 1. از آغاز تا ظهور دولت صفویه (قرن چهارم تا قرن نهم هجری) \*\*\* 198 (4 /)
- (4) 2. دوره صفویه تا آغاز دوره مشروطه (قرن دهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری) \*\*\* 198 (4 /)
- (5) يك. پیدایش نوحه های سینه زنی \*\*\* 199 (5 /)
- (5) دو. شعر قصصی و روایی \*\*\* 199 (5 /)
- (4) 3. دوران معاصر (قرن چهاردهم و پانزدهم هجری) \*\*\* 199 (4 /)
- (5) يك. پیدایش شعر نو \*\*\* 200 (5 /)
- (5) دو. بهره گیری های سیاسی اجتماعی از قیام امام حسین علیه السلام \*\*\* 200 (5 /)
- (5) سه. راه یافتن خرافه و غلو، به برخی اشعار \*\*\* 201 (5 /)
- (2) فصل یکم: نمونه مرثیه هایی که در قرن نخست، سروده شده اند \*\*\* 203 (2 /)
- (3) 1 / 1 امام زین العابدین علیه السلام \*\*\* 203 (3 /)
- (3) 2 / 1 ابو الأسود دُنْکَلِی \*\*\* 205 (3 /)
- (3) 3 / 1 ابو دِهیل جُمَحِی \*\*\* 209 (3 /)
- (3) 4 / 1 عوف بن عبد الله بن احمر \*\*\* 211 (3 /)
- (3) 5 / 1 ابو رُمح خُزاعی \*\*\* 215 (3 /)
- (3) 6 / 1 امّ کلثوم، دختر امام علی علیه السلام \*\*\* 217 (3 /)
- (3) 7 / 1 بَشیر بن حَدَلَم \*\*\* 219 (3 /)
- (3) 8 / 1 خالد بن غُفران \*\*\* 223 (3 /)
- (3) 9 / 1 رَباب، دختر امرؤ القیس \*\*\* 225 (3 /)
- (3) 10 / 1 مردی از طایفه عبد القیس \*\*\* 227 (3 /)

(3) 11 /1 سليمان بن قتّبه \*\*\* 227 (/ 3)

(3) 12 /1 عبد الله بن زبير اسدى \*\*\* 231 (/ 3)

- (3) 13/1 3) عُبَيْدُ اللَّهِ بن حُرِّ جُعْفَى \*\*\* 233 (3/)
- (3) 14/1 3) عُبَيْدَةُ بن عَمْرٍو كِنْدَى \*\*\* 239 (3/)
- (3) 15/1 3) عُقْبَةُ بن عمرو سَهْمَى \*\*\* 243 (3/)
- (3) 16/1 3) فَضْلُ بن عَبَّاسِ بن عُتْبَةَ \*\*\* 245 (3/)
- (3) 17/1 3) آنچه از دختران عقیل، گزارش شده است \*\*\* 247 (3/)
- (3) 18/1 3) مُسْلِمُ بن قُتَيْبَةَ \*\*\* 251 (3/)
- (3) 19/1 3) مُغْبِرَةُ بن نُوْفَلِ بن حَارِثِ \*\*\* 253 (3/)
- (3) 20/1 3) غلامِ عمرِ بنِ عِكرِمِه \*\*\* 255 (3/)
- (3) 21/1 3) نَجَاشَى \*\*\* 257 (3/)
- (2) فصل دوم: نمونه مرثیه هایی که در قرن دوم، سروده شده اند \*\*\* 259 (2/)
- (3) 1/2 3) جَعْفَرُ بن عَفَّانِ طایِی \*\*\* 259 (3/)
- (3) 2/2 3) سَیِّدِ حِمیری \*\*\* 263 (3/)
- (3) 3/2 3) فَضْلُ بن عبد الرحمن بن عَبَّاسِ \*\*\* 267 (3/)
- (3) 4/2 3) كُمَيْتِ \*\*\* 269 (3/)
- (3) 5/2 3) مَنْصُورُ بن سَلَمَةَ نَمِرَى \*\*\* 277 (3/)
- (2) فصل سوم: نمونه مرثیه هایی که در قرن سوم، سروده شده اند \*\*\* 283 (2/)
- (3) 1/3 3) ابو طالب جَعْفَرَى \*\*\* 283 (3/)
- (3) 2/3 3) دِعْبِلُ خُزَاعِی \*\*\* 285 (3/)
- (3) 3/3 3) دِیكُ الجِنِّ \*\*\* 301 (3/)
- (3) 4/3 3) شَافِعَى \*\*\* 307 (3/)

(3) 5/3 عبد الله بَرَقِي \*\*\* 309 (3 /)

(3) 6/3 عبد الله بن معتر \*\*\* 313 (3 /)

- (3) 7/3 علی بن حسن اشرف \*\*\* 317 (3 /)
- (3) 8/3 فضل بن محمد \*\*\* 317 (3 /)
- (3) 9/3 قاسم بن یوسف کاتب \*\*\* 319 (3 /)
- (2) فصل چهارم: نمونه مرثیه هایی که از قرن چهارم تا نهم، سروده شده اند \*\*\* 323 (2 /)
- (3) 1/4 کسایی مروزی (ق 4 ق) \*\*\* 323 (3 /)
- (3) 2/4 ناصر خسرو (م 481 ق) \*\*\* 324 (3 /)
- (3) 3/4 امیر معزی (ق 6 ق) \*\*\* 324 (3 /)
- (3) 4/4 سنایی غزنوی (م 535 ق) \*\*\* 324 (3 /)
- (3) 5/4 قوامی رازی (ق 6 ق) \*\*\* 325 (3 /)
- (3) 6/4 عطار نیشابوری (م 618 ق) \*\*\* 327 (3 /)
- (3) 7/4 کمال الدین اصفهانی (م 635 ق) \*\*\* 328 (3 /)
- (3) 8/4 جلال الدین محمد مولوی (م 672 ق) \*\*\* 328 (3 /)
- (3) 9/4 اوحد الدین مراغه ای (م 738 ق) \*\*\* 329 (3 /)
- (3) 10/4 سیف فرغانی (ق 8 ق) \*\*\* 330 (3 /)
- (3) 11/4 خواجوی کرمانی (م 753 ق) \*\*\* 331 (3 /)
- (3) 12/4 سلمان ساوجی (م 778 ق) \*\*\* 332 (3 /)
- (3) 13/4 شاه داعی شیرازی (م 870 ق) \*\*\* 334 (3 /)
- (3) 14/4 محمد بن حسام خوسفی (م 875 ق) \*\*\* 335 (3 /)
- (2) فصل پنجم: نمونه مرثیه هایی که از قرن دهم تا سیزدهم، سروده شده اند \*\*\* 337 (2 /)
- (3) 1/5 بابا فغانی شیرازی (م 925 ق) \*\*\* 337 (3 /)

(3) 2/5 اهلی شیرازی (م 942ق) \*\*\* (3/1) 338

(3) 3/5 فُضولی بغدادی (م 970ق) \*\*\* (3/1) 338

- (3) 4/5 وحشی بافقی (م 991 ق) \*\*\* (3 /) 339
- (3) 5/5 محتشم کاشانی (م 996 ق) \*\*\* (3 /) 340
- (3) 6/5 حکیم شفای اصفهانی (م 1038 ق) \*\*\* (3 /) 347
- (3) 7/5 قیاض لاهیجی (م 1052 ق) \*\*\* (3 /) 348
- (3) 8/5 صائب تبریزی (م 1081 ق) \*\*\* (3 /) 348
- (3) 9/5 واعظ قزوینی (م 11 ق) \*\*\* (3 /) 350
- (3) 10/5 تأثیر تبریزی (م 1129 ق) \*\*\* (3 /) 351
- (3) 11/5 عبد القادر بیدل دهلوی (م 1133 ق) \*\*\* (3 /) 352
- (3) 12/5 حزین لاهیجی (م 1181 ق) \*\*\* (3 /) 353
- (3) 13/5 لطفعلی بیگ بیگدلی (آذر) (م 1195 ق) \*\*\* (3 /) 354
- (3) 14/5 صباحی بیدگلی (م 1207 ق) \*\*\* (3 /) 354
- (3) 15/5 طراز یزدی (م 1224 ق) \*\*\* (3 /) 355
- (3) 16/5 نشاط اصفهانی (م 1244 ق) \*\*\* (3 /) 355
- (3) 17/5 وصال شیرازی (م 1262 ق) \*\*\* (3 /) 356
- (3) 18/5 قآنی (م 1270 ق) \*\*\* (3 /) 359
- (3) 19/5 یغمای جندقی (م 1276 ق) \*\*\* (3 /) 361
- (3) 20/5 داوری شیرازی (م 1282 ق) \*\*\* (3 /) 362
- (3) 21/5 هنر جندقی (م 1282 ق) \*\*\* (3 /) 365
- (3) 22/5 فدایی مازندرانی (م 1282 ق) \*\*\* (3 /) 366
- (3) 23/5 سروش اصفهانی (م 1285 ق) \*\*\* (3 /) 367

(3) 24/5 غالب دهلوی (م 1285 ق) \*\*\* 368 (3/)



(2) فصل ششم: نمونه مرثیه هایی که از قرن چهاردهم تا آغاز دوران معاصر، سروده شده اند \*\*\* 369 (2 /)

(3) 1 /6 جودی خراسانی (م 1302 ق) \*\*\* 369 (3 /)

(3) 2 /6 عنقای اصفهانی (م 1308 ق) \*\*\* 369 (3 /)

(3) 3 /6 محمودخان ملك الشعراى صبا (م 1311 ق) \*\*\* 370 (3 /)

(3) 4 /6 تیر تبریزی (م 1312 ق) \*\*\* 371 (3 /)

(3) 5 /6 صفایی جندقی (م 1314 ق) \*\*\* 374 (3 /)

(3) 6 /6 صبوری خراسانی (م 1322 ق) \*\*\* 375 (3 /)

(3) 7 /6 عُمَان سامانی (م 1322 ق) \*\*\* 377 (3 /)

(3) 8 /6 طَرَب شیرازی (م 1330 ق) \*\*\* 378 (3 /)

(3) 9 /6 صامت بروجردی (م 1331 ق) \*\*\* 379 (3 /)

(2) فصل هفتم: نمونه مرثیه هایی که در دوران معاصر، سروده شده اند \*\*\* 381 (2 /)

(3) 1 /7 مدرّس اصفهانی (بیدآبادی) (م 1346 ق) \*\*\* 381 (3 /)

(3) 2 /7 اقبال لاهوری (م 1317 ش) \*\*\* 382 (3 /)

(3) 3 /7 فؤاد کرمانی (م 1358 ق) \*\*\* 384 (3 /)

(3) 4 /7 غروی اصفهانی (کمپانی) (م 1361 ق) \*\*\* 384 (3 /)

(3) 5 /7 عبد السلام تربتی (م 1372 ق) \*\*\* 385 (3 /)

(3) 6 /7 ابو القاسم الهامی (لاهوئی) (م 1336 ش) \*\*\* 391 (3 /)

(3) 7 /7 عبد العلی نگارنده (م 1346 ش) \*\*\* 392 (3 /)

(3) 8 /7 صغیر اصفهانی (م 1349 ش) \*\*\* 392 (3 /)

(3) 9 /7 پژمان بختیاری (م 1353 ش) \*\*\* 393 (3 /)

(3) 10/7 جلال الدين همایی (م 1359 ش) \*\*\* 394 (3 /)

(3) 11/7 حبيب يغمایی (م 1363 ش) \*\*\* 394 (3 /)

(3) 12/7 خوشدل تهرانی (م 1365 ش) \*\*\* 395 (3/)

(3) 13/7 سیّد محمّد حسین بهجت (شهریار) (م 1367 ش) \*\*\* 395 (3/)

(3) 14/7 محمّد شرمی (م 1371 ش) \*\*\* 396 (3/)

(3) 15/7 محمّدعلی مردانی (م 1378 ش) \*\*\* 397 (3/)

(3) 16/7 حسین منزوی (م 1383 ش) \*\*\* 398 (3/)

(3) 17/7 محمّدرضا آقاسی (م 1384 ش) \*\*\* 398 (3/)

(3) 18/7 قیصر امین پور (م 1386 ش) \*\*\* 400 (3/)

(3) 19/7 رضا اسماعیلی \*\*\* 401 (3/)

(3) 20/7 مرتضی امیری اسفندقه \*\*\* 401 (3/)

(3) 21/7 نادر بختیاری \*\*\* 402 (3/)

(3) 22/7 سعید بیابانکی \*\*\* 403 (3/)

(3) 23/7 حبیب چایچیان (حسان) \*\*\* 403 (3/)

(3) 24/7 احد چگینی \*\*\* 404 (3/)

(3) 25/7 ابو القاسم حسینجانی \*\*\* 404 (3/)

(3) 26/7 کریم رجب زاده \*\*\* 405 (3/)

(3) 27/7 غلامرضا سازگار \*\*\* 406 (3/)

(3) 28/7 محمود شاهرخی \*\*\* 406 (3/)

(3) 29/7 مجید شفق \*\*\* 407 (3/)

(3) 30/7 ذبیح الله صاحبکار \*\*\* 408 (3/)

(3) 31/7 قادر طهماسبی (فرید) \*\*\* 410 (3/)

(3) 32/7 محمد علي عجمي \*\*\* 410 (3/)

(3) 33/7 سيد فضل الله قدسي \*\*\* 411 (3/)

(3) 34/7 علیرضا قزوہ\*\*\* 412 (3/)

(3) 35/7 غلامرضا کافی\*\*\* 414 (3/)

(3) 36/7 محمدرضا گلدسته\*\*\* 414 (3/)

(3) 37/7 محمّد علی مجاهدی\*\*\* 415 (3/)

(3) 38/7 علی معلّم\*\*\* 418 (3/)

(3) 39/7 حبیب اللہ معلّمی\*\*\* 418 (3/)

(3) 40/7 سیدعلی موسوی گرمارودی\*\*\* 419 (3/)

(3) 41/7 سیّد علی میرباذل\*\*\* 421 (3/)

(3) 42/7 سیمین دخت وحیدی\*\*\* 421 (3/)

(1) بخش سیزدهم: زیارت امام حسین علیه السلام\*\*\* 423 (1/)

(2) درآمد\*\*\* 424 (2/)

(3) واژه شناسی زیارت\*\*\* 424 (3/)

(3) ریشه یابی زیارت در فطرت\*\*\* 425 (3/)

(3) زیارت از نگاه اسلام\*\*\* 425 (3/)

(3) زیارت احیا (زندگان)\*\*\* 426 (3/)

(3) زیارت اموات (مردگان)\*\*\* 427 (3/)

(3) زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام\*\*\* 429 (3/)

(3) ثواب زیارت امام حسین علیه السلام\*\*\* 430 (3/)

(3) برکات شگفت انگیز زیارت امام حسین علیه السلام\*\*\* 430 (3/)

(3) حکمت این همه فضیلت و برکت؟\*\*\* 431 (3/)

(3) مهم ترين آداب زيارت امام حسين عليه السلام \*\*\* 432 (3 /)

(3) آداب باطنی زیارت \*\*\* 433 (/ 3)

(4) 1. معرفت \*\*\* 433 (/ 4)

(4) 2. اخلاص \*\*\* 433 (/ 4)

(4) 3. حضور قلب و تسلیم \*\*\* 434 (/ 4)

(4) 4. اشتیاق \*\*\* 434 (/ 4)

(4) 5. حزن \*\*\* 434 (/ 4)

(3) آداب ظاهری زیارت \*\*\* 435 (/ 3)

(4) 1. غسل \*\*\* 435 (/ 4)

(4) 2. پوشیدن پاکیزه ترین لباس \*\*\* 435 (/ 4)

(4) 3. استفاده نکردن از بوی خوش و زینت \*\*\* 435 (/ 4)

(4) 4. سکوت \*\*\* 436 (/ 4)

(4) 5. آرامش و وقار \*\*\* 436 (/ 4)

(4) 6. اجازه ورود خواستن \*\*\* 436 (/ 4)

(4) 7. پیش گذاشتن پای راست \*\*\* 437 (/ 4)

(4) 8. خواندن زیارت های مأثور \*\*\* 437 (/ 4)

(3) آسیب شناسی زیارت \*\*\* 438 (/ 3)

(2) فصل یکم: فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و زائرش \*\*\* 441 (/ 2)

(3) 1/1 زیارتش از برترین عمل هاست \*\*\* 441 (/ 3)

(3) 2/1 زائر او، مانند زائر خداست \*\*\* 443 (/ 3)

(3) 3/1 زائر او، مانند زائر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است \*\*\* 445 (/ 3)

(3) 4/1 تکریم زائران او، توسط فرشتگان \*\*\* 447 (3 /)

(3) 5/1 ثواب زیارت او، به حساب در نمی آید \*\*\* 451 (3 /)



(3) 6/1 ثواب کسی که با هراس، او را زیارت کند و آن که به خاطر زیارت او، زندانی یا کشته شود\*\*\* 455 (3/)

(3) 7/1 ثواب زیارت امام حسین علیه السلام با مشقت و ثواب کسی که در راه زیارت او بمیرد\*\*\* 461 (3/)

(3) 8/1 پاداش پیاده به زیارت امام علیه السلام رفتن\*\*\* 463 (3/)

(2) فصل دوم: تأکید فراوان بر زیارت امام حسین علیه السلام و هشدار شدید درباره ترك آن\*\*\* 467 (2/)

(3) 1/2 بر هر مؤمن، واجب است\*\*\* 467 (3/)

(3) 2/2 هر کس حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمانش ناقص است\*\*\* 471 (3/)

(3) 3/2 هر که از زیارت او محروم باشد، از خیر فراوانی محروم است\*\*\* 473 (3/)

(3) 4/2 هشدار درباره جفاکاری\*\*\* 475 (3/)

(3) 5/2 زیارت نکردن امام حسین علیه السلام، نافرمانی از اهل بیت علیهم السلام است\*\*\* 479 (3/)

(3) 6/2 زیارت امام حسین علیه السلام، عمر را طولانی و ترك آن، عمر را کم می کند\*\*\* 483 (3/)

(3) 7/2 سفارش به تکرار زیارت امام علیه السلام\*\*\* 485 (3/)

(4) الف هر هفته\*\*\* 485 (4/)

(4) ب هر ماه\*\*\* 485 (4/)

(4) ج هر چهار ماه\*\*\* 489 (4/)

(4) د هر شش ماه\*\*\* 489 (4/)

(4) ه هر سه سال\*\*\* 489 (4/)

(4) و هر سه سال\*\*\* 491 (4/)

(4) ز هر چهار سال\*\*\* 491 (4/)

(4) ح هر چه قدر بتوان، بیشتر و بیشتر\*\*\* 493 (4/)

(4) سخنی در باره حکمت تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام و تکرار آن\*\*\* 497 (4/)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

